

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



هیئت معارف جنگ  
شهید سپهبد علی صیاد شیرازی

## مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی؛

«از مساعدت تا مشارکت آشکار»

شاداب عسگری

سرشناسه	: عسگری، شاداب، ۱۳۴۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی؛ «از مساعدت تا مشارکت آشکار»/ شاداب عسگری؛ [به سفارش] هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی.
مشخصات نشر	: تهران: ایران سبز، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۴۳۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۰۰-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷-۱۳۵۹ -- دخالت ایالات متحده
شناسه افزوده	: ایران. ارتش. هیأت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی
رده بندی کنگره	: DSR ۱۶۰۰/ع۵م۸ ۱۳۹۲
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۴۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۴۸۲۴۵۷

مؤلف: شاداب عسگری

ناظر علمی - تخصصی: سر تیپ ستاد ناصر آراسته

نوبت و سال چاپ: اول / ۱۳۹۳

شمارگان: ۲۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۰۰-۶

ناشر: انتشارات ایران سبز

مرکز پخش: تلفن ۲۲۴۸۸۷۵۶ نمابر ۲۲۴۸۸۶۵۰ - صندوق پستی ۵۵۴-۱۹۵۷۵

قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

حق چاپ برای هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» محفوظ است.

از همه نگارندگان حوادث جنگ و همه کسانی که توان  
انجام وظیفه در این مهم را دارند، درخواست می‌کنم از ثبت و  
ضبط جزئیات این دوران غفلت نکنند و این گنجینه تمام  
نشدنی را برای آیندگان به ودیعه بگذارند.

امام خمینی (ره)

می‌خواهم بگویم که این جنگ، یک گنج است. آیا  
خواهیم توانست از این گنج استفاده کنیم؟ آن هشت سال  
جنگ بایستی تاریخ ما را تغذیه بکند.

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای



## معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از یافته‌ها، ذخایر و دست آوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آنها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد. سازمان افتخاری «هیئت معارف جنگ» از پاییز سال ۱۳۷۳، با تصویب حضرت امام خامنه‌ای و بنیانگذاری امیر سرافراز ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» و حمایت‌های مادی و معنوی مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی برعهده گرفته و مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، با صداقت و تلاش دسته جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخار آمیز را که با گرایش «پژوهشی - فرهنگی - عملیاتی و آموزشی» شکل گرفته است ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خداوند متعال دارد.

شیوه کار هیئت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد بدین ترتیب بوده است که براساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را برعهده داشته‌اند به منطقه عملیات عزیمت نموده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشتهای تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیت‌های تلخ و شیرین را گردآوری نموده و در نهایت بعد از تطبیق آنها با مدارک و اسناد جبهه‌های نبرد در مسیر تدوین قرار داده اند.

آموزش معارف جنگ نیز از سال ۱۳۷۴ به صورت نظری و میدانی برای هر دوره از دانشجویان سال ۳ دانشگاه افسری امام علی (ع) نیروی زمینی و از سال ۱۳۸۲ برای کلیه دانشگاههای افسری ارتش جمهوری اسلامی ایران به اجرا در آمده و تا زمان نگارش این کتاب بیش از ۲۰ هزار نفر از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های مزبور را در دو مرحله نظری و میدانی مورد آموزش قرار داده است.

هیئت معارف جنگ همچنین از سال ۱۳۸۸ آموزش کارکنان وظیفه در مقاطع تحصیلی فوق‌دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس و دکترا در مراکز آموزش وظیفه را پی‌ریزی نمود و این عزیزان در زمان آموزش مقدماتی و قبل از عزیمت به یگان‌های سازمانی خود به مدت ۱۶ ساعت آموزش معارف جنگ را در ساعات فوق برنامه طی نموده که تا زمان چاپ این کتاب بیش از ۲۰۰ هزار نفر از کارکنان وظیفه که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور می‌باشند، آموزش نظری معارف جنگ را فرا گرفته‌اند.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی»



## فهرست مطالب

۱۳	مقدمه
۲۷	فصل اول: پیشینه روابط ایران و آمریکا
۳۰	روابط ایران و آمریکا
۳۱	استخدام مستشاران آمریکایی در ایران
۳۲	ورود مستشاران نظامی آمریکا
۳۳	تشدید حضور مستشاران آمریکایی
۳۶	میسوین نظامی بیگانگان
۴۴	افزایش نفوذ مستشاران آمریکایی
۴۵	عملکرد مستشاران آمریکایی در ایران
۴۷	توسعه و تقویت روابط ایران و آمریکا
۴۹	دلایل حضور مستشاران در ایران
۵۵	ایران، عامل منطقه‌ای
۶۰	ایجاد سازمان اطلاعات و امنیت کشور
۶۲	فعالیت شبکه‌های اطلاعاتی آمریکا در ایران
۶۷	اهداف آمریکا از ژاندارمی ایران
۷۰	پیروزی انقلاب و ایجاد بحران توسط عراق
۷۲	پیروزی انقلاب اسلامی و دگرگونی ساختار امنیتی منطقه
۷۷	آمریکا و اتخاذ راهبردی جدید

- ۸۵ تمایلات صدام برای برقراری ارتباط
- ۸۷ **فصل دوم: روابط اقتصادی ایران و آمریکا در دهه اول انقلاب**
- ۸۹ لغو قراردادهای نظامی
- ۹۲ اشغال سفارت آمریکا در تهران
- ۹۴ آغاز تحریم‌های آمریکا
- ۹۵ تحریم‌های اقتصادی بعد از پیروزی انقلاب
- ۹۷ مذاکرات و توافقات سال ۱۹۸۱ الجزایر
- ۱۰۰ بیانیه الجزایر
- ۱۰۶ بیانیه دوم
- ۱۰۷ عدم پایبندی آمریکا به توافقات الجزایر
- ۱۰۸ مطالبات ایران از آمریکا
- ۱۰۹ الف) مطالبات نقدی
- ۱۰۹ ب) اموال دیپلماتیک
- ۱۰۹ ج) سایر مطالبات
- ۱۱۰ د) میزان وجوه پرداخت شده
- ۱۱۱ مرحله دوم پرداخت وجوه
- ۱۱۲ باقیمانده نامعلوم
- ۱۱۳ بیانیه نیمه‌کاره، پرونده‌های مفتوح
- ۱۱۴ توسعه تحریم‌های اقتصادی



۱۲۱	اقتصاد آمریکا در جنگ
۱۲۳	<b>فصل سوم: راهبرد نزدیکی آمریکا به عراق</b>
۱۲۵	روابط آمریکا با بعثی‌ها
۱۲۵	گشایش دفتر نمایندگی و حفظ منافع
۱۲۶	رصد تحولات حکومت بعث عراق
۱۳۰	چگونگی رفتار حکومت بعث عراق در مقطع پیروزی انقلاب
۱۳۵	عراق، ژاندارم جدید
۱۳۸	علل نزدیکی دو کشور عراق و آمریکا
۱۴۰	آمریکا - عراق و گسترش روابط
۱۴۴	برقراری مجدد ارتباطات
۱۴۸	تخلفات قانونی عراق قبل از شروع رسمی جنگ
۱۵۱	بررسی نقش آمریکا در آغاز حمله عراق به ایران
۱۵۹	<b>فصل چهارم: تبیین نقش سازمان CIA در جنگ تحمیلی</b>
۱۶۰	سازمان CIA و جمع‌آوری اطلاعات
۱۶۳	عملکردهای اطلاعاتی CIA
۱۶۴	ایجاد شرکت با هدف تأمین نیازهای اطلاعاتی CIA
۱۶۸	شبکه‌های جاسوسی فنی ایالات متحده
۱۷۳	استخدام عامل انسانی (جاسوسان)
۱۷۷	حمایت از گروه‌های تجزیه طلب

- ۱۸۲ ۱- فعالیت احزاب ضدانقلاب در کردستان
- ۱۸۵ ۲- درگیری در گنبد
- ۱۸۷ ۳- غائله خوزستان
- ۱۹۳ ۴- بلوا در بندرانزلی
- ۱۹۵ تخلف عراق؛ تعامل با گروهک‌های تجزیه طلب
- ۱۹۷ استفاده از گروهک‌ها و فرقه‌های ضدانقلاب
- ۱۹۸ الف) فرقه منافقین
- ۲۰۵ ب) گروهک درفش کاویانی
- ۲۱۰ ج) بختیار و کودتای نقاب
- ۲۱۹ د) نهضت آزادی
- ۲۲۱ **فصل پنجم: جنگ و روابط اقتصادی آمریکا با عراق**
- ۲۲۱ شروع روابط اقتصادی
- ۲۲۴ تقویت روابط اقتصادی
- ۲۳۰ کمک‌های اقتصادی کشورها به عراق
- ۲۳۲ کمک‌های اقتصادی کشورهای عربی به عراق
- ۲۳۴ کمک‌های همه جانبه مصر و اردن
- ۲۴۰ اقدامات عربستان سعودی و کویت
- ۲۴۷ کمک سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس به عراق
- ۲۴۹ فرانسه و کمک به عراق

- ۲۵۰ کمک‌های نظامی انگلیس
- ۲۵۱ میزان کمک‌های آلمان به عراق
- ۲۵۲ چگونگی تسلیح عراق توسط شوروی
- ۲۵۶ روابط حزب بعث عراق با رژیم صهیونیستی
- ۲۶۲ نقش بی بدیل آمریکا در تسلیح عراق
- ۲۶۵ **فصل ششم: آمریکا و عراق در تعامل اطلاعاتی**
- ۲۶۶ شروع همکاری اطلاعاتی
- ۲۶۹ تبیین همکاری آمریکا با عراق
- ۲۷۰ مرحله دوم از همکاری اطلاعاتی
- ۲۷۴ کمک اطلاعاتی آمریکا، دلیل طولانی شدن جنگ
- ۲۷۸ سومین دوره همکاری
- ۲۸۰ همکاری سایر سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا با عراق
- ۲۸۲ تغذیه اطلاعاتی در آخرین سال جنگ
- ۲۸۳ کمک‌های اطلاعاتی سایر کشورها به عراق
- ۲۸۴ رفتار اطلاعاتی - نظامی ایالات متحده آمریکا
- ۳۰۱ تأثیر کمک‌های اطلاعاتی - نظامی آمریکا به عراق
- ۳۰۳ **فصل هفتم: هشت سال دفاع مقدس**
- ۳۰۵ اقدام‌های اجرائی عراق برای شروع بحران
- ۳۰۶ دلایل شروع جنگ

۳۱۲	تشریح رویدادهای دفاع مقدس
۳۲۳	عملیات‌های برون مرزی
۳۲۵	آغاز عملیات والفجر
۳۲۹	جنگ نفتکش‌ها
۳۳۲	تسخیر خاک عراق
۳۳۷	ماجرای ایران گیت
۳۴۳	سال آخر جنگ
۳۴۶	قطعه‌نامه ۵۹۸
۳۴۹	افزایش خرید و انباشت سلاح
۳۵۰	پایان جنگ
۳۵۳	استفاده از جنگ افزارهای شیمیایی
۳۵۴	جنايات صدام در استفاده از سلاح‌های شیمیایی
۳۵۸	نقش آمریکا در تسلیح صدام به سلاح شیمیایی
۳۶۲	دخالت‌های مستقیم آمریکا
۳۶۵	اعترافات و اظهارات مقامات آمریکایی
۳۷۶	روز شمار دخالت‌های نظامی آمریکا
۳۹۳	<b>ضمائم</b>
۴۱۷	<b>منابع</b>

## مقدمه

پیشینه روابط ایران با ایالات متحده آمریکا به ۱۳۲۰ شمسی (۱۹۴۱م) باز می‌گردد که زمینه را برای ظهور الگوی مداخله جویانه آمریکا، پس از جنگ جهانی دوم، مهیا ساخت. از این مرحله تاریخی، ایران به عنوان پایگاهی مستحکم برای اجرای راهبردهای منطقه‌ای آمریکا و سد محکمی برای مقابله با تهدیدات اردوگاه شرق به رهبری شوروی، برای غرب و به خصوص ایالات متحده آمریکا ارزش فراوانی یافته بود، به گونه‌ای که این کشور برای حفظ این پایگاه حتی در برهه‌ای از انجام کودتا نیز فروگذار نکرده و با ساقط کردن دولت قانونی و ملی ایران، دولت دلخواه و مورد نظر خود را مستقر نمود و تلاش فراوان کرد تا ایران در جهت منافع آمریکا و رژیم صهیونیستی اداره شود.

از این رو، حکومت ایران در دهه ۱۹۷۰ میلادی، در راستای تأمین منافع بلوک غرب، حتی در تحریم‌های نفتی کشورهای عربی علیه رژیم صهیونیستی شرکت نکرده بود. ایران، کشوری که در سال ۱۳۵۷ به تقریب، از جمعیتی دو برابر جمعیت تمام کشورهای دیگر منطقه خلیج فارس برخوردار بود و مرزی حدود ۲۵۰۰ کیلومتری با شوروی در شمال داشت و در منطقه جنوبی هم بر تنگه هرمز و گذرگاه نفت دنیای غرب اشراف داشت. ایران، از ده درصد ذخایر ثابت شده نفتی برخوردار بوده و دومین ذخیره گازی دنیا در این کشور، واقع شده بود. تنگه راهبردی «هرمز» که مسیر عبور میلیون‌ها تن نفت و گاز منطقه را به سراسر جهان هموار ساخته و از آن به عنوان مسیر تردد کشورهای آسیا به اروپا نیز نام برده می‌شود، در آب‌های ساحلی این کشور قرار دارد.

کشور ایران، پایگاه مطمئن آمریکا در منطقه‌ای صد در صد راهبردی و سوق الجیشی محسوب می‌گردید که در سال ۱۳۵۶ جیمی کارتر، ریاست جمهوری آمریکا از آن به عنوان «جزیره ثبات» یاد نمود. از این رو، حاکمیت نظام مستقل سیاسی در ایران و منطقه غرب آسیا، می‌توانست تا منافع ایالات متحده در ایران، منطقه و حتی در سطح دنیا، در تمامی حوزه‌ها و به ویژه در زمینه‌های امنیتی و اقتصادی را دستخوش تهدیدهای جدی قرار داده و

تمامی باورها و برنامه‌های راهبردهای طراحی شده آمریکاییان در سطح منطقه و جهان را با چالش‌های جدی روبرو سازد. تحت این شرایط ایالات متحده هیچ‌گاه مایل نبود و اساساً نمی‌توانست از کشور ایران که با حرکت استقلال خواهی، ضد استکباری و ضد استبدادی به تلاطم افتاده بود، چشم‌پوشی کند. در همین راستاست که طی مراحل متعددی، درصدد برآمد تا با مداخله در امور داخلی ایران، قطع تجهیزات مورد نیاز ارتش ایران، به ویژه در زمان جنگ تحمیلی تشویق و تحریک تجزیه طلبی و حمایت از برخی گروه‌های داخلی و تشویق و تحریک آنان به مبارزه با نظام جمهوری اسلامی، تغییرات مورد نظر خود در ایران را ایجاد و نظام مطلوب خود برقرار کند. این مداخله‌های ایالات متحده و مقاومت جمهوری اسلامی، به انقلاب اسلامی چهره‌ی ضد استکباری داد و باعث شد تا الگوی رفتاری این کشور، با نظام سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، در راستای بازگرداندن منافع از دست رفته، تبیین گردد.

ایالات متحده که در مقطع پیروزی انقلاب اسلامی مردم ایران، تلاش‌های فراوانی را برای جلوگیری از پیروزی آن به عمل آورده بود و به دلیل نداشتن شناخت منطقی از رهبری و ماهیت این انقلاب، نتوانسته بود به اهداف مورد نظر خویش دست یابد، با توجه به مراحل مختلف روند شکل‌گیری و تثبیت نظام جمهوری اسلامی در ایران، از الگوهای رفتاری مشخصی بهره برد.

وقوع این تحولات از دیدگاه کشور عراق که به عنوان همسایه غربی ایران، سابقه‌ی دیرینه عداوت و درگیری‌های سیاسی و نظامی با کشور ایران داشت، پنهان نمی‌ماند. بعثیون، با جدیت تحولات ایران را رصد نموده و فعل و انفعالات آن را دنبال می‌کردند. سردمداران و اعضای حزب بعث عراق، رئیس‌جمهور «حسن البکر» و معاونش «صدام حسین» نیز دلایل متعددی برای انجام این کار داشتند.

اعلام موافقت کشور عراق با قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را نوعی الزام، اجبار و توهین به خود تلقی نموده و منتظر فرصتی بودند تا از زیر فشار بار روانی این موضوع خارج شوند بنابراین، شرایط جدید در کشور ایران را فرصتی استثنائی و غیرقابل صرف‌نظر تلقی می‌کردند که می-

توانست دولت بعث عراق را خیلی زودتر از زمانی که آنها به انتظارش نشسته بودند، به خواسته‌هایش در سطح منطقه و احیای تفاخر عربی به اصطلاح از دست رفته خویش رهنمون سازد. حزب بعث عراق که بر معیارهای غیر مذهبی و با تکیه بر ناسیونالیسم عربی بنیان گذاری شده بود، همواره موفقیت خود را در قالب اتخاذ سیاستی توسعه طلبانه و سیادت بر جهان عرب دنبال می‌کرد. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران می‌توانست شیعیان عراق را که با وجود اکثریت، از حضور در هیأت حاکمه و حوزه مرکزی قدرت کشور، به کنار گذاشته شده بودند، برای احیای حقوق حقه و اعاده نشده خود، به حرکتی وسیع و ریشه‌دار وا دارد.

این شائبه، مستمسک بسیار خوبی را به نخبگان حاکم عراقی داد تا با بزرگ‌نمایی و انعکاس وسیع آن، حکومت عراق را در معرض خطر صدور انقلاب از سوی ایران اسلامی معرفی نمایند. نکته قابل توجه آنست که صدام و همکارانش در ادامه این رویه تخصصی، کمتر به این موضوع پرداخته و مکنونات اصلی خود را با مطرح ساختن ادعاهای واهی پیرامون خوزستان، اروند رود، سه جزیره ایرانی خلیج فارس، خرمشهر و دیگر موضوعات مشابه علنی ساختند. کشور عراق در قطب بندی سیاسی و نظامی معمول دهه ۱۹۷۰م، در بلوک شرق قرار گرفته بود لیکن، عملاً مواضع مشخص و ثابتی را از خود نشان نمی‌داد. از این روست که جهانیان شاهد هستند که منافع حزب بعث عراق که برگرفته از اهداف، سیاست‌ها و راهبردهای آنها بود با آمریکا و حتی شوروی سابق و کشورهای مرتجع منطقه مشترک نبوده و حتی گاهی متضاد و متنوع نیز محسوب شد اما، قراین و شواهد متعددی وجود دارد که به استناد به آنها می‌توان چنین استنباط و باور نمود که جملگی این کشورها در ارتباط با یک موضوع و در قالب یک جمله اشتراک منافع داشتند. این جمله عبارت بود از:

**«تفرقه در اهداف و داشتن وحدت رویه در تضعیف حکومت جدید ایران»**

این مهم‌ترین موضوع و در حقیقت نقطه آغازین مشترکات آمریکا و رژیم بعث عراق تلقی می‌گردد. شایان ذکر است که در این حوزه نباید از شخصیت فردی، دیکتاتور عراق که چند ماه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، قدرت را به دست می‌گیرد، به سادگی

گذشت. چراکه صدام، فردی مغرور و بسیار جاه طلب بود و با توجه به طرد موقت کشور مصر به علت امضای قرارداد کمپ دیوید از سوی اعراب، سودای رهبری جهان عرب و جانشینی جمال عبدالناصر، را در سر می‌پروراند. سلسله حوادث مهم و تأثیرگذاری که در یک دوره زمانی بسیار کوتاه یک ساله در منطقه غربی آسیا اتفاق می‌افتد، نیز بر سرعت و اهمیت این تحولات می‌افزاید. اگر خروج اکثریت مستشاران آمریکایی از ایران و بستن پایگاه‌های جمع-آوری اطلاعات آنها در ایران که طی دو ماه اول بعد از پیروزی انقلاب اسلامی رخ داده است را در این حوزه، به عنوان اولویت‌های اصلی محسوب نشود، به طور حتم و یقین بستن دفتر پیمان سنتو در تهران که در اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ رخ داده و به منزله انحلال قطعی این پیمان محسوب می‌گردید، را بایستی نقطه آغازین این حوادث برشمرد.

بدیهی است، اشغال افغانستان از سوی ارتش سرخ شوروی سابق نیز که در دی‌ماه همان سال صورت پذیرفت و کودتای نظامیان ترکیه علیه مسلمانانی که در انتخابات مجلس آن کشور اکثریت آراء را کسب نموده و برابر قانون می‌توانستند تشکیل دولت بدهند که در ماه‌های ابتدائی سال ۱۳۵۹ وقوع می‌یابد را بایستی نقطه پایانی این مجموعه از تحولات محسوب و منظور نمود. در این دوره کوتاه زمانی، چندین اتفاق مهم دیگر نیز به وقوع پیوسته که تماماً حکایت از بروز تحولی جدید و عظیم در منطقه می‌نمود. قیام شیعیان عراق بر اساس فتوای شهید صدر، اولین حرکت شیعیان بحرین در مسیر کسب حقوق حقه‌اشان در حوزه سیاسی، راهپیمایی دانشجویان تونسی در سطح دانشگاه آن کشور تحت شرایطی که تمثال حضرت امام خمینی(ره) را آشکارا حمل می‌نمودند، اشغال نظامی کوتاه مدت مسجدالحرام توسط مخالفین داخلی آل سعود، بالا رفتن قیمت نفت تا حد تقریبی دو برابر حد معمول به علت اعتصاب کارکنان شرکت نفت ایران در سال ۱۳۵۷ و کاهش صدور نفت از شش میلیون بشکه در روز به دو میلیون بشکه که در برنامه‌های دولت موقت قرار می‌گیرد. در ادامه، اظهارات نماینده لیبی در سازمان ملل که مدعی می‌شود «در برابر هر تجاوزی علیه ایران در کنار این کشور خواهند بود»، اشغال لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط



حضرت امام(ره) که به تعبیر معظم‌له انقلاب دوم نام پذیرفت و سرانجام، حمله ارتش اتحاد جماهیر شوروی سابق به افغانستان و اشغال خاک این کشور، مجموعه این تحولات بودند که به شدت دولت‌مردان آمریکا را به وحشت انداخته و باعث گردید تا احساس خلاء و ناامنی در منطقه غربی آسیا بر آنان مستولی شود.

این مهم، با توجه به وسعت ذخایر نفتی، میزان صدور نفت از خلیج فارس و نیاز غیرقابل چشم‌پوشی آمریکا و اروپا به این فرآورده، شرایطی را بوجود آورده بود که حتی احساس از کنترل خارج شدن آن باعث وحشت بلوک غرب می‌گردید. دولت آمریکا خیلی زود نسبت به این وضعیت جدید اعلام موضع نمود و ارتش و سرویس‌های اطلاعاتی آن کشور، به طور مستقیم و غیر مستقیم اقداماتی را در خصوص محدود سازی دولت نوپای جمهوری اسلامی ایران آغاز نمودند. استفاده از مهره‌های سیاسی سوخته و لیبرال‌ها، ایجاد درگیری‌های قومی و فرقه‌ای، بهره‌گیری از احزاب و گروهک‌های معاند، حمله نظامی به طبرستان در قالب عملیات پنجه عقاب و بهره‌گیری از معدود هواداران رژیم سابق و یا غافلین نظامی برای اجرای کودتای نقاب، از جمله این اقدام‌ها هستند که هیچ‌یک از آنها منتج به نتیجه نگردیدند.

وقوع این تحولات، آمریکاییان را به این باور رساند که بایستی با مبنا قراردادن دکترین نیکسون در ارتباط با توسل به جنگ نیابتی در کشورهای آسیایی، به دنبال شناسایی و بکارگیری فرد واجد شرایطی در این خصوص باشند. انگیزه‌های تاریخی، داشتن روحیه ستیزه جویی، تمایل شخصی و داوطلب بودن، مهم‌ترین مؤلفه‌هایی بودند که در ارتباط با فرد مورد نظر می‌توانست ملحوظ نظر قرار بگیرد. بدیهی است که وضعیت نظامی و میزان آمادگی نیروهای مسلح، شرایط ژئوپلیتیکی و جغرافیای سیاسی کشور هدف هم از دیگر عوامل مطرح در این حوزه، محسوب می‌گردیدند. تحت این شرایط، به نظر می‌رسید که صدام مناسب‌ترین فرد و کشور عراق بهترین گزینه برای انجام این مأموریت باشد. آمریکاییان بهتر از مردمان سایر کشورها از سابقه اختلاف چندین ساله ایران و عراق اطلاع داشته و از میزان ناراحتی و سرخوردگی آنها در ارتباط با انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به

خوبی آگاه بودند. نتایج حاصله از رصد تحرکات سیاسی - نظامی حکومت بعث عراق که از سال ۱۹۷۴م، آغاز شده بود، نیز آنها را بیش از پیش در این خصوص امیدوار می‌ساخت. به خصوص آنکه صدام را فردی جاه طلب دریافته بودند که برای تحقق آرمان‌هایش، هیچ واژه‌ای از ایجاد جنگ و پذیرش هزینه‌های سنگین آن ندارد.

اگر چه نوع رفتار دولت‌های آمریکا و عراق در حد فاصل سال‌های ۱۳۵۸ تا تابستان سال ۱۳۵۹، از یک نوع وحدت نظر و هم‌نوائی غیر مستقیم آنها در ارتباط با یک موضوع مشخص حکایت می‌نمود اما، دلایل متعددی وجود داشت که از اعتماد به نفس عراقی‌ها در این خصوص می‌کاست. باور سیاسی مقامات کشورهای مختلف جهان و حتی آنهایی که بسیار خوشبین محسوب می‌گردیدند در فضای دو قطبی حاکم بر جهان، در مقطع زمانی سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی و شروع جنگ تحمیلی، بر این اصل متمرکز شده بود که حتماً نیروهای مسلح آمریکا برای حفظ منافع منطقه‌ای خود، وارد عمل شده و از نیروهای مسلح ایران به‌عنوان یک متحد قدیمی در مقابل ارتش حکومتی که در بلوک مخالف قرار دارد، حمایت و پشتیبانی خواهد نمود.

صدام و حزب بعث نیز به شدت نیازمند دریافت علایم و نشانه‌های آشکاری از سوی آمریکایی‌ها بودند. چرا که بعثیون به خوبی آگاه بودند که عدم حمایت آمریکایی‌ها از این طرح، عدم همکاری کشورهای منطقه همچون عربستان سعودی، کویت، اردن، امارات، بحرین و قطر را به دنبال خواهد داشت. تردیدی وجود نداشت که عراقی‌ها بدون برخورداری از پشتیبانی قاطع این کشورها و اطمینان از عدم حمایت دولت آمریکا از کشور ایران، به‌هیچ وجه موفق نمی‌شدند. از این رو، تلاش‌های خود را معطوف به حصول نتیجه در این حوزه نموده و با قوت تلاش کردند تا نظر مساعد آمریکایی‌ها را جلب نمایند. این اقدامات خیلی زود به نتیجه رسید و دولت‌مردان آمریکایی، در مدت کوتاهی بعد از افشای کودتای نقاب و دستگیری عوامل آن، از طریق کشورهای عربستان سعودی، کویت و اردن وارد عمل شده و پیام‌ها و علایمی را منتشر ساختند که براساس آنها، صدام و حزب بعث به طور کامل متقاعد

شدند که طرح حمله و تجاوز آنها به کشور اسلامی ایران مورد پذیرش آمریکاییان و آن دسته از کشورهای منطقه که در حوزه بلوک غرب قرار دارند، قرار گرفته است. تمامی اسناد و مدارک موجود، مؤید این واقعیت است که مساعدت‌های همه جانبه آمریکاییان به حکومت صدام، از همین تاریخ به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم آغاز شده است.

در همین ایام، وقوع بعضی از اقدامات، حوادث و رویدادها نیز باعث تشدید باورهای عراقی‌ها می‌گردید و برای دولتمردان بعثی این شائبه را به وجود می‌آورد که در صورت تعلل در این زمینه، یکی از محدود فرصت‌های تاریخی به دست آمده برای حمله به کشور ایران از دست آنها خارج خواهد شد. از جمله مهم‌ترین این حوادث، بایستی به اعزام و حضور ناوگان و نیروهای واکنش سریع آمریکا به منطقه خلیج فارس اشاره نمود که برای اولین بار در تابستان سال ۱۳۵۹ به وقوع پیوسته و این شبهه را رایج ساخت که آمریکاییان مترصد حمله نظامی گسترده به ایران هستند. کمک‌های آمریکاییان که قبل از سال ۱۹۸۰ شروع شده بود، ابتدا مجموعه‌ای از مساعدت‌ها در زمینه‌های اطلاعاتی، مالی و نظامی را شامل می‌گردید که مقامات آمریکایی برای جلوگیری از صدور انقلاب ایران و شکست نخوردن صدام در مقابل جمهوری اسلامی ایران به این کشور واگذار می‌نمودند.

اعلام بی طرفی آمریکا در شروع جنگ و عدم حمایت آنها از حکومت ایران که به نوعی تقابل آن کشور با دولت انقلابی ایران نیز تلقی می‌گردیده است همراه با مجموعه‌ای از اتفاقات همچون واگذاری اطلاعات محرمانه جمهوری اسلامی ایران که در ارتباط با حوزه‌های مختلف جمع‌آوری شده بود، موافقت با واگذاری تسلیحات و تجهیزات از سوی کشورهای عربی به عراق، عدم مخالفت با اعطای وام‌ها و مساعدت‌های مالی سایر کشورها به عراق، حمایت سیاسی غیرمستقیم از حکومت بعث عراق در تمامی صحنه‌های بین‌المللی و به خصوص سازمان ملل، تضعیف جمهوری اسلامی ایران که به طرق مختلف و در تمامی حوزه‌هایی که امکان آن میسر بود، انجام می‌گردید، از جمله مصادیق این مساعدت‌ها محسوب می‌شوند که در طول سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ از سوی آمریکا علیه ایران، شکل اجرایی به خود گرفته است.

میزان اهمیت و تأثیرگذاری این مساعدت‌ها در حدی بود که بسیاری از ناظران سیاسی و نظامی جهان را به سمت این باور رهنمون می‌سازد که نقش آمریکا، همواره نقشی «محرک» و «تشویق‌کننده» در شروع حمله حکومت بعث عراق به ایران بوده است. عدم توفیق ارتش بعث عراق در تأمین اهدافی که کراً پیرامون آنها داد سخن سر داده بودند، باعث شد تا خیلی زود بر وسعت همکاری‌های آمریکا با عراق افزوده شود. توفیقات رزمندگان اسلام که منجر به آزادسازی خرمشهر گردید، برای آمریکایی‌ها جای هیچ تردیدی را باقی نگذاشت که بایستی تمام قد به دفاع از صدام و حکومت وی بپردازند. در تمامی این مدت، هیأت‌های بلند پایه آمریکایی سفرهای متعددی به عراق داشتند. اما، واضح‌ترین ملاک و معیار تشخیص رویکرد خصمانه ایالات متحده در قبال ایران را می‌توان حذف عراق از فهرست کشورهای تروریستی در نوامبر ۱۹۸۳ و جایگزین نمودن ایران در همان فهرست در ژانویه سال ۱۹۸۴ (دو ماه بعد) دانست. آمریکا در فاصله یک سال روابط دیپلماتیک خود با عراق را در بالاترین سطح ممکنه از نوامبر ۱۹۸۴ برقرار کرد. در پی این تغییر سیاست، نظارت‌های صادراتی بر عراق کاسته و بالعکس بر نظارت‌های صادراتی ایران افزوده شد.

این روند تا به جایی ادامه یافت که نیروی دریایی آمریکا در آخرین سال جنگ، در خلیج فارس به بهانه حفاظت از منافع خود و دیگر کشورها مستقیماً به نفع عراق وارد جنگ شد. این قبیل اقدام‌ها، نتیجه اراده سیاسی ایالات متحده بر حمایت از عراق و اعمال فشار بر ایران در خلال جنگ تحمیلی بود که از سال ۱۳۶۶ تبدیل به مشارکت مستقیم گردید. تحت این شرایط، صدام را نمی‌توان تنها مسئول تمامی این اعمال و فجایع قلمداد نمود چرا که به طور حتم این شخص، مجری خواسته‌های ناحق و نامشروع دولت‌مردان آمریکایی نیز بوده است. این مجموعه از فعالیت‌های جانبدارانه دولت آمریکا در طول هشت سال دفاع مقدس، تحت شرایطی اجرائی می‌گردد که اولاً آنها از ابتدای جنگ، ادعای بی‌طرفی داشتند. در ثانی، براساس توافقات انجام شده در قرارداد الجزایر که در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۹ برابر با ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱، بین نمایندگان دو کشور امضا شده بود، آمریکاییان به استناد بندهای

مندرج در توافقنامه، موافقت کرده بودند که در امور جاریه ایران دخالت ننمایند. همچنین، آمریکاییان قانوناً موظف بودند که هیچگونه تحریمی را علیه کشور ایران به مرحله اجراء در نیاورند، اما آنها خیلی زود تحریم‌های ثانوی را در ارتباط با کشور ایران اجرائی نموده و تا پایان جنگ و بعد از آن نیز ادامه دادند.

میزان اهمیت و تأثیرگذاری موضوعات مطروحه باعث گردید تا تصمیم گرفته شود که کتابی تحت عنوان «مواضع آمریکا در جنگ تحمیلی؛ از مساعدت تا مشارکت آشکار» به رشته تحریر در آورده شود که مفاد آن در برگزیده اسناد، قرائن، امارات، شواهد و مدارک موجودی باشد که دلالت بر حضور، دخالت، مساعدت و مشارکت مستقیم آمریکا در له حکومت بعث عراق در هشت سال جنگ تحمیلی دارد. به همین دلیل، تلاش بسیاری بعمل آمده تا سر حد ممکن، نسبت به گردآوری مطالب و اطلاعات موجود در این حوزه اقدام شود، تا به این ترتیب شرایطی به وجود آید که خوانندگان محترم با توسعه رو به رشد، هدفمند و عجولانه روابط آمریکا با حکومت بعث عراق، از اشرافیت و علم مورد نظر در این حوزه برخوردار شوند.

این کتاب که در قالب یک جلد و مشتمل بر هفت فصل تهیه شده، در نظر دارد تا با مذاقه بر الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران، حد فاصل سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس، به بررسی و تعمق در ارتباط با این موضوع مهم در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران پرداخته و مصادیق عینی و واقعی از دخالت‌های کشور آمریکا در جنگ تحمیلی در حوزه‌های مختلف را مشخص نماید.

این کتاب، موضوعاتی را مورد توجه قرار داده که آگاهی از آنها می‌تواند مخاطبین محترم را در ارتباط با چگونگی روابط دو کشور ایران و آمریکا در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی آشنا ساخته و چرایی فعالیت سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا همچون<sup>۱</sup> CIA و<sup>۲</sup> DIA در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تا قبل از شروع جنگ تحمیلی در ایران، مشخص نماید. در ادامه نیز،

---

۱ - Central Intelligence Agency .

۲- Defense Intelligence Agency.

به بیان زمینه‌های دخالت آمریکا در ایران، در اولین سال‌های بعد از پیروزی انقلاب پرداخته شده تا چرائی بروز اولین حرکات و رفتارهای سیاستمداران آمریکایی علیه ایران اسلامی تشریح و تبیین گردد. بدیهی است که وقوع همین عوامل، باعث به وجود آمدن شرایطی می‌شود که آمریکاییان را با هدف حفظ منافع منطقه‌ای به سمت عراقی‌ها منعطف می‌نماید. گفتنی است که وقوع این حوادث، در مقطعی از تاریخ سیاسی کشور عراق رخ داد که آنها نیز از جهات گوناگون آمادگی لازم برای پذیرش این پیشنهاد را دارا بودند. اولین زمینه‌های ارتباطی بین دو کشور آمریکا با عراق و بالعکس، به صورت غیرمستقیم و از طریق کشورهای عربی منطقه در سال ۱۳۵۸ محقق شده و باعث گردیده تا وضعیتی به وجود آید که زمینه‌های مساعدت آمریکاییان در اجرائی نمودن اهداف شوم عراقی‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران، فراهم گردد.

سه فصل آخر کتاب، مصادیق عینی دخالت‌های آمریکا در ایران اسلامی را هدف قرار داده است. در این کتاب، به چگونگی برقراری مجدد روابط آمریکاییان با حکومت بعث عراق پرداخته شده است. این روابط، که در سال‌های شروع جنگ، جنبه مساعدت غیرمستقیم و غیرعلنی داشته، خیلی زود آشکار شده و وسعت می‌یابد. پیروزی رزمندگان ایران اسلامی در صحنه‌های نبرد که طی سال‌های ۱۳۶۰ به بعد صورت می‌پذیرد، موجب می‌شود تا طرفین بر توسعه و علنی شدن این روابط تأکید داشته باشند. از این مقطع به بعد، سیر تحولات بین دو کشور از سرعت و شتاب زیادی برخوردار می‌شود که سرانجام به دخالت مستقیم و حمایت آشکار نظامیان آمریکایی از بعثیون عراقی در سال پایانی جنگ تحمیلی منجر می‌گردد.

تحت این شرایط، فصل یکم کتاب، «پیشینه روابط ایران و آمریکا» نام گرفته است. این فصل، روابط حکومت پهلوی با ایالات متحده آمریکا تا مقطع پیروزی انقلاب اسلامی ایران را مورد اشاره قرار داده و در ادامه نیز به این رابطه تا مقطع شروع جنگ تحمیلی پرداخته و رویدادهای مهم آن مقطع زمانی را تشریح نموده است. آگاهی از این مباحث باعث خواهد گردید تا زمینه‌های لازم برای طرح مباحث جدی‌تر فراهم شود. موضوع مستشاری و تبیین شرایطی که به واسطه حضور مستشاران آمریکایی در طول سال‌های آخر حکومت پهلوی به وجود آمده و

باعث توسعه و تقویت روابط ایران با آمریکاییان گردیده و آنها را نسبت به کشور ایران و منطقه متوقع ساخته بود، از جمله موضوعاتی هستند که در این فصل به آنها پرداخته شده است.

از آنجائی که منافع اقتصادی کشورها، یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌ها در مقطع تنظیم روابط بین کشورها با یکدیگر محسوب می‌گردد، فصل دوم تحت عنوان «روابط اقتصادی ایران و آمریکا در دهه اول انقلاب» به این مهم اختصاص داده شده است. در این فصل نیز به روابط اقتصادی ایران و آمریکا در سه دوره زمانی قبل، هم‌زمان و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران توجه شده و مهم‌ترین فعل و انفعالات آن تبیین و تشریح گردیده است. تردیدی نباید داشت که رفتار اقتصادی آمریکا در طول این جنگ، بیشترین و بالاترین تأثیرات را بر فعل و انفعالات آن به همراه داشته است. چگونگی مسدود نمودن دارایی‌های ایران توسط ایالات متحده آمریکا و در ادامه، مفاد «بیانیه‌های الجزایر» که مجموعه‌ای از توافقات دو کشور ایران و آمریکا در سال ۱۳۵۹ را تشکیل می‌دهد، چگونگی اجراء و یا عدم اجراء این بیانیه‌ها که بیشتر جنبه اقتصادی داشته و به طور حتم، بالاترین تأثیرات را بر سال‌های جنگ تحمیلی داشته‌اند، از جمله موضوعاتی هستند که در این فصل به آنها پرداخته شده است.

«راهبرد نزدیکی آمریکا به عراق»، موضوعی است که برای سومین فصل این کتاب انتخاب شده است. سیاستمداران عراقی که از جنگ ۱۹۶۷ رژیم صهیونیستی با اعراب، روابط سیاسی خود را با دولت آمریکا قطع نموده بودند، برای تقویت شرایط خود در طول جنگ با ایران، به شدت تلاش می‌نمودند تا روابط سیاسی خود را با آمریکا برقرار نموده و آن را رسانه‌ای نمایند. قراین مطرح شده در این فصل اثبات می‌نماید که دولتمردان آمریکایی نیز از انجام این کار هیچ ابائی نداشته و حتی راغب به اعلام و رسانه‌ای کردن آن در سطح منطقه و جهان نیز بوده‌اند.

چهارمین فصل این کتاب نیز «تبیین نقش سازمان CIA در جنگ تحمیلی» را دستمایه تحقیق خود قرار داده است. تردیدی وجود ندارد که سیاسیون آمریکایی براساس گزارش‌ها و تحلیل‌های متخذه از سازمان CIA اقدام به اتخاذ تصمیم می‌نمایند. بنابراین، بسیار ساده

انگارانه است که بدون در نظر گرفتن نقش و عملکرد این سازمان در طول دفاع مقدس، خواسته باشیم ردپای ایالات متحده آمریکا را در این جنگ، مورد نقد، بررسی و توجه قرار دهیم. به همین دلیل، آخرین فصل از جلد اول کتاب، به این موضوع بسیار مهم اختصاص یافته و عملکرد سازمان CIA و نتایجی که انجام اقدامات آنها به دنبال داشته، مورد بررسی و تشریح واقع شده است.

در فصل پنجم، به تشریح مستند و متقن کمک‌های اقتصادی دولت آمریکا به حکومت بعث عراق و صدام تحت عنوان «جنگ و روابط اقتصادی آمریکا با عراق» پرداخته شده است. این دو کشور که در سال‌های قبل از جنگ تحمیلی، دارای کمترین روابط اقتصادی بوده‌اند، در کوتاه مدت به آن حجم و سطح از روابط اقتصادی می‌رسند که کشور آمریکا را به یکی از اصلی‌ترین کشورهای شریک اقتصادی عراق مبدل می‌سازد. کمک‌های اقتصادی و نظامی آمریکا، کشورهای منطقه و سایر کشورهای جهان که عمدتاً با هماهنگی و یا با بی‌طرفی یکجانبه آمریکاییان در مقابل عراق، صورت می‌پذیرفت، از جمله موضوعات مهمی هستند که در یک مجموعه مستند و متقن در این فصل مورد مذاقه قرار گرفته‌اند.

ششمین فصل کتاب تحت عنوان «آمریکا و عراق در تعامل اطلاعاتی» به چگونگی ایجاد و توسعه روابط اطلاعاتی آمریکا با عراق در آخرین سال‌های دهه ۷۰ و تمامی سال‌های دهه ۱۹۸۰م، پرداخته است. این رابطه در یک دوره زمانی بسیار کوتاه، به حجمی از وسعت و اندازه کاری می‌رسد که باعث می‌شود حکومت بعث عراق، خیلی زود تمامی منافع خود در طول جنگ را فقط در گرو این روابط ببیند. تمامی مستندات گردآوری و ارائه شده مؤید این واقعیت مهم هستند که حکومت بعث عراق بدون برخورداری از این همکاری، به هیچ وجه قادر به ادامه جنگ نبوده و ملزم به شکست می‌گردید. در پایان این فصل نیز، روز شمار تعامل اطلاعاتی آمریکا و عراق تدوین و مطرح شده است.

نام هفتمین یا آخرین فصل این کتاب، «هشت سال دفاع مقدس» نامیده شده است. بررسی تحولات و رخ داده‌های این مدت و همچنین، نقشی که هر یک از دو کشور آمریکا و عراق در آن



دوران ایفاء نموده‌اند، همراه با روز شمار دفاع مقدس در طول این مدت، مهم‌ترین موضوعات و مباحثی هستند که در این فصل به آنها پرداخته شده است. در این فصل، تلاش شده تا با گردآوری و ارائه جدی‌ترین دلایل و قوی‌ترین مستندات که عمدتاً برگرفته از کتب و مدارک به رشته تحریر درآمده توسط نویسندگان آمریکایی و اروپایی است، اثبات کننده حضور آشکار آمریکاییان در تمام سال‌های دفاع مقدس و به خصوص سال پایانی جنگ تحمیلی می‌باشد.

یکی از مهم‌ترین نکات و موضوعاتی که در طول این چند فصل در خصوص روابط آمریکا با عراق، قابل تعمق بوده و به اثبات نیز رسیده است، سرعت رو به رشد و توسعه روابط دو کشور در حوزه‌ها و زمینه‌های مختلف کاری است که دلالت بر تمایل و اراده رهبران این دو کشور دارد. همانگونه که قبلاً هم مورد اشاره قرار گرفت، وجه مشترک این رهبران و سیاستمداران «مخالفت با نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران» در منطقه بود. این مجموعه از فعالیت‌های جانبدارانه دولت آمریکا در طول هشت سال دفاع مقدس، تحت شرایطی اجرائی می‌گردد که اولاً آمریکایی‌ها از ابتدای جنگ، دایه بی طرفی داشتند. در ثانی، براساس توافقات انجام شده در قرارداد الجزایر که در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۹ برابر با ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱، بین نمایندگان دو کشور ایران و آمریکا امضاء شده بود، آمریکاییان به استناد بندهای مندرج در آن توافقنامه، موافقت کرده بودند که در امور جاریه ایران دخالت ننمایند. همچنین، آمریکاییان قانوناً موظف بودند که هیچگونه تحریمی را علیه کشور ایران به مرحله اجراء در نیاورند، اما آنها خیلی زود تحریم‌های ثانوی را در ارتباط با کشور ایران اجرائی نموده و تا پایان جنگ و بعد از آن نیز ادامه دادند.

در پایان، بر اینجانب فرض است که از تمامی نخبگان، فرهیختگان، رزمندگان، اساتید، صاحبان قلم و اربابان جراید که در تألیف و گردآوری این مجموعه بنده را یاری فرموده‌اند، به خصوص امیر ریاست محترم هیأت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی، سرتیپ ستاد ناصر آراسته که ضمن واگذاری نظرات و تجربیات خودشان، گام به گام در جمع بندی نتایج پژوهش و مطالعات انجام شده، اینجانب را مورد راهنمایی قرار دادند و همچنین، امیر سرتیپ بازنشسته سید ناصر حسینی که در مراحل مختلف کار با ارائه دیدگاه‌های عملی خود بنده را

یاری فرمودند، تشکر و قدردانی به عمل آورده و سپاسگزاری مخصوص خود را خدمت تمامی صاحب نظران و مسئولان حوزه دفاع مقدس تقدیم نمایم که با راهنمایی و همکاری‌های بی‌شائبه خودشان، شاگرد نوازی نموده و اینجانب را در انجام این رسالت بزرگ یاری فرمودند.

از محضر خداوند متعال مسئلت می‌نمایم که اگر برای انجام این تکلیف، اجری در نظر گرفته شد، آن هم از سوی این بنده کمترین، خالصانه پیشکشی باشد به ساحت مقدس حضرت امام خمینی(ره) و تمامی رزمندگانی که به تأسی از فرامین رهبر و امام(ره) خویش در آن سال‌های پر از حادثه، مشقتها و مصایب را تحمل نموده و برگ زرین دیگری به مجموعه افتخارات جمهوری اسلامی ایران افزودند. همچنین، اجر حاصله از نوشتن این کتاب را خالصانه تقدیم می‌نمایم به ساحت مقدس پدر بزرگوارم، مرحوم حاج ابوالقاسم عسگری و مادر گرانمایه‌ام، این ذات قابل احترام و تکریم، ذریه حضرت ختمی مرتبت(ص) حاجیه خانم افجه که تمامی زندگانی و توفیقات احتمالی خویش را مدیون آنها هستم و همچنین، همسر و فرزندان عزیزم که با صبر و تحمل، شرایطی را برای اینجانب به وجود آوردند که در نهایت منجر به توفیق تألیف و تدوین این کتاب گردید. ان‌شاءالله

و من الله التوفیق؛

شاداب عسگری

**فصل اول**  
**پیشینه روابط ایران و آمریکا**



الگوی رفتاری ایالات متحده آمریکا در ارتباط با سایر کشورها، همواره از منظر دخالت در امور داخلی آنها و تنظیم رفتار بازیگران سیاسی این کشورها، در راستای منافع خود، قابل مطالعه است. چنین الگویی پس از پایان جنگ جهانی دوم و جایگزینی آمریکا به جای قدرت استعماری انگلیس ظهور بیشتری به خود گرفت. پیشینه روابط ایران با ایالات متحده آمریکا به سال ۱۲۳۰ شمسی باز می‌گردد، اما ظهور الگوی دخالت جویانه این روابط، پس از جنگ جهانی دوم بیشتر محسوس بوده است. در این مرحله تاریخی، ایران به عنوان پایگاهی مستحکم در مقابل شوروی سابق برای غرب و به خصوص ایالات متحده آمریکا ارزش فراوانی یافته بود، به گونه‌ای که این کشور برای حفظ این پایگاه حتی از انجام کودتا نیز فروگذار نکرد و با ساقط کردن حکومت ایران، حکومت دلخواه خود را در ایران حاکم نموده، از آن پس در تعیین نخست وزیران نیز دستورات لازم را به شاه گوشزد می‌نمود.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، این پایگاه مطمئن را دچار تزلزل کرد و منافع ایالات متحده آمریکا در ایران و منطقه مورد تهدید قرار گرفت. ایالات متحده تلاش‌های فراوانی برای جلوگیری از پیروزی انقلاب اسلامی به عمل آورد، اما هیچ‌کدام از آنها موفق نشد و لذا این کشور، با توجه به مراحل مختلف روند شکل‌گیری و تثبیت نظام جمهوری اسلامی از الگوهای رفتاری مشخصی بهره برد. اگر این الگوهای رفتاری در مقاطع مختلف، از جمله دوره حاکمیت دولت موقت و عصر جنگ تحمیلی مورد بررسی قرار گیرد، مشخص می‌شود که فصل مشترک تمام آنها، عبارت از این است که ایالات متحده برای حفظ منافع خود به هر اقدامی دست می‌زند و حتی از انجام کودتا و تحمیل جنگ نیز - در صورت امکان - هیچ ابایی ندارد و در شرایط مستعد بین‌المللی نیز برای رسیدن به اهداف خود، از ابزارها و شعارهای مورد پسند بین‌المللی به مثابه بهانه‌ای برای اقدام‌های خود بهره می‌جوید.

## روابط ایران و آمریکا

در سال ۱۸۳۰ دو نفر آمریکایی به نام‌های «هاریسون گری اوتیس دوایت»<sup>۱</sup> و «الی اسمیت»<sup>۲</sup> به شمال غربی ایران سفر کردند تا منطقه را برای انجام مأموریت‌های آینده شناسایی کنند. آنها، نخستین افراد آمریکایی هستند که ورودشان به سرزمین ایران محرز شده است. دولتمردان آمریکایی نیز هم‌زمان با آغاز دورهٔ صدارت امیرکبیر در ۱۲۶۰ش (۱۲۹۹هـ. ق/۱۸۸۱م) کوشش نمودند تا روابط میان ایران و آمریکا را در حوزه‌های مختلف برقرار سازند، اما اقدام اساسی برای محقق شدن آن به عمل نیاموردند. به دنبال ظهور اندیشه‌های نوگرایی در عصر قاجار و لزوم جذب متخصصان خارجی از اتباع دولت‌های بی‌طرف و با توجه به تأسیس سفارت آمریکا در ایران که در سال ۱۲۶۲ش (۱۸۸۳م) انجام پذیرفت، مستشارانی در امور اقتصادی از کشور آمریکا به استخدام دولت ایران در می‌آیند.

ورود این مستشاران اقتصادی تحت شرایطی انجام می‌پذیرفت که قبل از آن و در دوران فتحعلی شاه قاجار، تعدادی از میسیونرهای مذهبی آمریکایی به منظور تبلیغ و تبشیر دین مسیحیت به ایران اعزام شده بودند. این میسیونرها، برای جلب نظر بیشتر مردم و دست‌یابی به اهداف خود، تبلیغات مذهبی را با خدمات پزشکی و آموزشی همراه کرده بودند.<sup>۳</sup> بنابراین، دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار را می‌توان آغاز روابط ایران و آمریکا در قالب مناسبات سیاسی، محسوب نمود که با تأسیس سفارتخانه در کشورهای آمریکا و ایران همراه می‌گردد. «ساموئل بنجامین»<sup>۴</sup> اولین سفیر آمریکا در ایران می‌باشد. از سوی دولت ایران نیز،

---

۱- Harrison Gary Otis Dwite.

۲ - Eli Smith.

۳- تردیدی وجود ندارد که این نوع اقدامات می‌توانست پوشش مناسبی برای فعالیت‌های بسیاری باشد که با تبلیغ مسیحیت همراه بود. با این حال، به سبب نفوذ عمیق دین اسلام در قلب و جان مردم، مبلغان مسیحی توفیق چندانی در جذب ایرانیان به مسیحیت نیافتند.

۴ - Samuel Benjanmin.

«حسینقلی خان صدرالسلطنه» به عنوان اولین سفیر ایران در کشور ایالات متحده آمریکا برگزیده و مشغول به کار می‌شوند.

## استخدام مستشاران آمریکایی در ایران

سفر «ویلیام مورگان شوستر»<sup>۱</sup> و چهار آمریکایی همراه وی به ایران که در سال ۱۲۹۰ش (۱۰مه ۱۹۱۱م) و در دوره سلطنت احمدشاه قاجار اتفاق افتاد را می‌توان به منزله حضور نخستین «هیأت مستشاری آمریکایی» در ایران قلمداد نمود که با تقاضای دولت وقت ایران و به‌منظور سامان‌دهی اوضاع گمرک و مالیه ایران صورت پذیرفته است.<sup>۲</sup> (بیل، ۱۳۷۱: ۲۱) مأموریت افرادی چون مورگان شوستر که با هدف سامان‌دهی به اوضاع اقتصادی به ایران سفر نموده بود، برجسته‌ترین بخش حضور مستشاران آمریکایی‌ها در آغاز برقراری روابط میان دو کشور در اواخر زمامداری پادشاهان قاجار و اوایل حکومت پهلوی، محسوب می‌گردد.<sup>۳</sup> نخستین اقدام شوستر گذراندن قانونی برای تمرکز درآمد گمرکات بود. بر اساس این اصلاحات، عواید گمرکات ایران ابتدا به خزانه دولت ریخته می‌شد و سپس سهم روسیه و بریتانیا از عواید گمرکات شمال و جنوب پرداخت می‌شد، در حالی که پیش از آن عکس این رویه بود.

اقدام شوستر موجب خشم روس‌ها شد و دولت روسیه در ۲۹ نوامبر ۱۹۱۱م. به ایران اولتیماتوم داد ظرف ۴۸ ساعت شوستر را برکنار و از ایران اخراج کند. در ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱م، مجلس شورای اسلامی تن به رأی عزل وی داد.

---

۱- William Morgan Shuster.

۲- همچنین، از فردی به‌نام «جاستین پرکینز» به‌عنوان اولین آمریکایی که قبل از سال ۱۸۸۳ میلادی به ایران سفر داشته، نیز یاد شده است.

۳- مجلس پس از به سلطنت رسیدن احمد شاه تصمیم به استخدام مستشاران خارجی برای حل مشکلات مالی و نظامی کشور گرفت. در همین ارتباط بود که «مورگان شوستر» آمریکایی و «یال مارسن» سوئدی به استخدام دولت ایران درآمدند. استخدام این مستشاران تا حدودی سبب بهبودی وضع کشور شد، اما این امر با سیاست روسیه و انگلستان در ایران مغایرت داشت به همین دلیل، عناصر این دو کشور، مقدماتی را برای اخراج مورگان شوستر فراهم کردند.

## ورود مستشاران نظامی آمریکا

اولین درخواست خرید جنگ‌افزار آمریکایی در زمانی که رضاخان وزیر جنگ بود، صورت گرفته است. رضاخان که در آن مقطع زمانی به عنوان نخست وزیر و وزیر جنگ در صحنه سیاسی- نظامی ایران عمل می‌نمود، هم‌زمان با ارائه درخواست خرید سلاح، متقاضی اعزام مستشاران آن کشور به ایران نیز شده است. اسلحه‌های مورد استفاده ایرانیان در آن تاریخ از نوع روسی، انگلیسی، آلمانی و فرانسوی بودند. در سال ۱۳۰۰ش (۱۹۲۱م) «وان انکرت»<sup>۱</sup> کاردار سفارت آمریکا در تهران، طی تلگرام محرمانه‌ای به وزارت امور خارجه آمریکا اطلاع داد که رضاخان تقاضای سی هزار قبضه تفنگ، یک میلیون تیر فشنگ، چهار دستگاه زره‌پوش و چهار فروند هواپیما برای ارتش جدیدالتأسیس ایران به منظور تأمین امنیت داخلی و جلوگیری از نفوذ کمونیسم داده است. ضمن آنکه کاردار سفارت آمریکا خاطرنشان ساخته بود فروش جنگ‌افزار به ایران مستلزم اعزام مربیان و مستشار نظامی است. لیکن، سوابق موجود حاکی از آنست که وزارت خارجه آمریکا با این امر موافقت نمی‌نماید. (نجاتی، ۱۳۷۱: ۵۰۷)

در تاریخ مهر ۱۳۰۱ش، قانونی در مجلس شورای ملی به تصویب می‌رسد که براساس آن مجوز استخدام یک نفر آمریکایی به اسم «دکتر ریان»<sup>۲</sup> برای اصلاح امور بلدیه تهران با حقوق سالیانه ده هزار دلار و خانه و اثاثیه هم به رایگان از طرف دولت در اختیار مستخدم مزبور گذارده می‌شود و یک مهندس بلدی (شهرداری) با حقوق سالیانه پنج هزار دلار که دکتر ریان انتخاب می‌نماید، نیز به عنوان دستیار همراه وی باشد. استخدام دکتر ریان، آغاز ورود رسمی مستشاران آمریکایی به ایران محسوب می‌گردد. (گلشائیان، ۱۳۷۷: ۶۳)

اما پس از جنگ جهانی اول، لزوم سامان‌دهی اوضاع اقتصادی کشور، استفاده از متخصصان خارجی را ضروری ساخته بود. بنابراین، ده سال پس از اخراج مورگان شوستر، تلاش‌های دیگری برای استخدام مستشاران آمریکایی در ایران آغاز شد. دولت احمد قوام

۱ - Van Enckevort.

۲- Dr Ryan.



معروف به قوام السلطنه «نخستین دولتی بود که قصد جلب آمریکاییان را داشت و تا حدودی موفق به گشودن پای آنها در ایران گردید.» در پی اجرای سیاست مذکور، قوام السلطنه به - عنوان رئیس الوزراء، لایحه استخدام مستشاران مالیه از آمریکا را به مجلس شورای ملی تقدیم نمود تا در جلسه یکصد و نوزدهم سال ۱۳۰۱ به تصویب وکلای مجلس رسیده و دکتر «آرتور چستر میلسپو»<sup>۱</sup> در سمت رئیس کل مالیه ایران به همراه چند نفر از همکاران آمریکایی خود، به مدت پنج سال برای اداره امور مالی کشور به استخدام دولت در می آید.

میلسپو، توانست اختیارات وسیعی را کسب نماید. کلیه درآمدها و هزینه‌های دولتی، وظایف مالی دولت، وصول مالیات و تنظیم بودجه‌های دولتی و امور خزانه، زیر نظر مستقیم او قرار گرفت. وی، در نخستین سال‌های فعالیت خود بسیاری از آمریکاییان را به شغل‌های حساس مملکتی از جمله ریاست اداره درآمدهای داخلی و خزانه‌داری کل وزارت دارایی، سرپرست مالی استان‌های آذربایجان، گیلان، خوزستان، فارس و کرمان منصوب کرد، اما علی رغم برخورداری از تمامی اختیارات و امکانات واگذار شده، نتوانست برای اقتصاد بیمارگونه ایران چاره‌ای بیندیشد. استخدام میلسپو در ایران مقارن با سقوط قاجار و ظهور سلطنت پهلوی بود. مأموریت دکتر میلسپو در حکومت جدید نیز ادامه یافت که با خاتمه مدت مقرر، قرارداد او در سال ۱۳۰۶ش تمدید نگردید.

### تشدید حضور مستشاران آمریکایی

پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ که منجر به اشغال ایران از سوی متفقین گردید، بنا به درخواست انگلیسی‌ها که از توانایی لازم برای کمک رسانی به دولت شوروی در مقابل آلمان هیتلری برخوردار نبودند، پای آمریکایی‌ها که با هدف کمک رسانی به شوروی وارد این

---

۱- Arthur Chester Milspauyh - لایحه استخدام میلسپو ابتدا در مرداد ۱۳۰۱ به تصویب مجلس رسید و نامبرده در ۲۷ آبان همان سال به ایران آمد، اما با رضا شاه اختلاف پیدا کرد و در خرداد ۱۳۰۶ به کار خود خاتمه داد و در ماه مرداد همان سال ایران را ترک کرد. میلسپو، ۱۳۷۰: ۲۰۷؛

صحنه شده بودند، به ایران باز شد. «روزولت»<sup>۱</sup> رئیس جمهور وقت آمریکا پیشنهاد می‌نماید که مسئولیت حمل مواد و مهمات در ایران به طور کلی به آمریکایی‌ها واگذار شود. این پیشنهاد که با استقبال «چرچیل»<sup>۲</sup> نیز همراه بود، راه ورود و نفوذ هرچه بیشتر آمریکا به صحنه سیاست، اقتصاد و ارتش ایران باز شد.

در همان ایام، «احمد قوام» معروف به قوام‌السلطنه، نخست وزیر ایران در یکی از جلسات خصوصی خود با پهلوی جوان، ضمن تشریح نابسامانی‌های ناشی از اشغال کشور توسط نظامیان شوروی و انگلیس و بدگویی از عملکرد دولت فروغی، تنها راه رهایی کشور از این مشکلات را تکیه بر آمریکا به عنوان قدرت آینده جهان، قلمداد می‌نماید. وی می‌افزاید، تنها با این تکیه‌گاه است که می‌توان از بند دو قدرت اشغال‌گر ایران رهایی یافت. این طرز تلقی، نقطه شروع رویکرد ایران به مستشاران آمریکایی و بازکردن پای آنان در امور داخلی ایران بود. هنگامی که قوام در مرداد ۱۳۲۱ پس از سقوط رضا شاه به نخست وزیر رسید، همکاری نزدیک با آمریکا را جزو اصول اساسی سیاست خود قرار داد. وی در راستای اجرائی نمودن طرح‌های مورد نظر خود، کسانی را در مناصب مختلف برگزید که بیشترین توجه را به آمریکا داشتند. اولین دسته از نیروهای نظامی آمریکا تحت عنوان «میسسیون نظامی ایران»<sup>۳</sup> در آذرماه ۱۳۲۱ زمان نخست وزیر قوام وارد ایران شدند. این عده غالباً از دسته مهندسی ارتش آمریکا بودند و عملیات حمل مواد و اداره راه‌آهن را در جنوب از انگلیس تحویل گرفتند. در حقیقت، ورود آمریکایی‌ها به ایران با تلاش دولت قوام و عدم مخالفت انگلیس صورت گرفت.

دولت آمریکا که سیاست انزوا طلبی را کنار گذاشته و نقش مهمی در جنگ دوم جهانی برعهده گرفته بود، از این فکر استقبال کرد و چند هیأت از مستشاران مالی، نظامی، بهداشت، کشاورزی و نفتی به ایران اعزام نمود. مهم‌ترین این هیأت‌ها، دکتر میلیسپو و

---

۱-Roosevelt.

۲-Winestone Charchile.

۳ - Military Mission Iran.

مستشاران مالی بودند و چون میلیسپو به علت مأموریت قبلی اش با امور ایران آشنایی داشت، از او انتظارات زیادی می‌رفت. میلیسپو در دی ماه ۱۳۲۱ وارد تهران شد و به عنوان رئیس کل دارایی با اختیارات وسیعی امور مالی و اقتصادی کشور را در دست گرفت و خزانه‌داری، حمل و نقل، توزیع خواربار و تثبیت قیمت‌ها و حتی تعدیل اجاره بها در اختیار او و ۶۰ نفر از همکارانش قرار داده شد. همراه با میلیسپو، دو هیأت مستشاری دیگر به تهران آمدند. (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴: ۵۹)

«قانون اجازه استخدام و حدود اختیارات ملیسپو مشتمل بر شانزده ماده در جلسه بیست و یکم آبان ماه ۱۳۲۱ به تصویب مجلس شورای ملی رسید و او در نهم بهمن ۱۳۲۱ وارد ایران شد و اختیارات گسترده‌ای را در اداره امور مالی به دست آورد.» او در طول سه سال مأموریت دوم خود در ایران، نه تنها اوضاع اقتصادی را سروسامانی نداد، بلکه بر وخامت بحران‌های موجود نیز افزود. در مدت تشدید جنگ جهانی دوم، آمریکا تلاش می‌کرد هرچه بیشتر زمینه نفوذ خود در ایران و وابستگی ایران به آمریکا را ایجاد کند. آمریکا تلاش نمود با ایجاد نیروی نظامی و نفوذ در ارتش ایران، امنیت ایران را به دست گیرد و در دراز مدت به نفوذ روس و انگلیس در ایران خاتمه دهد. «کاردل هال»<sup>۱</sup> وزیر خارجه آمریکا در ۱۳۲۲ش (۱۹۴۳م)، ضمن ارسال نامه‌ای به رئیس‌جمهور ایالات متحده تأکید کرد باید به حضور روس و انگلیس در ایران خاتمه داد و گفت: «همچنین اگر با خودخواهی بیشتر به مطلب بنگریم، منافع ما در این خواهد بود که هیچ یک از قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس در برابر تشکیلات نفتی آمریکا در عربستان حضور نداشته باشند.» (بیل، ۱۳۷۱: صص ۲۸-۲۷)

اگر چه هدف سیاستگذاران آمریکا از فرستادن نیرو به ایران کمک رساندن به شوروی بود، اما با دقت متوجه منافع نفتی منطقه بودند. همانطور که «دکتر گالیر»<sup>۲</sup> مدیر کمیسیون صادرات آمریکا می‌گوید: «آینده قدرت عظیم نفت دیگر در قاره آمریکا نیست. مرکز ثقل

۱ - Cardel Hall.

۲- Dr Galier.

جهانی نفت از کارائیب و خلیج مکزیک به منطقه خلیج فارس انتقال می‌یابد. این حرکت در آینده ادامه خواهد یافت و باعث نظم و ترتیب جدیدی خواهد شد.<sup>۱</sup>

آمریکا در طول جنگ گرچه به آموزش افسران ایرانی توجه داشت اما هدف اصلی خود را که گسترش نفوذ و تثبیت موقعیت ایالات متحده در ایران بود، تعقیب می‌کرد. در طی سال‌های فوق معاملات ایران و آمریکا افزایش یافت و تعداد آمریکایی‌ها در ایران رو به فزونی گذاشت. آمریکا در این زمان سیاست جامعی نسبت به ایران اتخاذ کرد و تلاش نمود به تحکیم موقعیت سیاسی - اقتصادی ایران مبادرت نماید. اما اعمال چنین سیاست جامعی، مستلزم کنترل کامل بر امور اقتصادی، سیاسی و نظامی کشور بود تا از راه آن بتوان تحولات لازم را به عمل آورد. از آنجا که این نحوه کنترل کامل بر امور یک کشور تنها درباره مستعمرات و یا کشورهای نیمه مستعمره اعمال می‌گردید و سیاست خارجی سنتی و میراث ایدئولوژیکی آمریکا هم مانع اعمال چنین سیاستی بود، دولت آمریکا در عمل با مشکلاتی روبرو شد. بنابراین، آنها برای پیشبرد سیاست سلطه‌گرانه خود درصدد برآمدند به طور غیر مستقیم این کنترل را بر امور ایران به دست آورند.

### میسیون نظامی بیگانگان

دولت آمریکا در سال ۱۳۲۰، ایران را واجد شرایط لازم برای دریافت کمک‌های برنامه "وام و اجاره" دانست. زمانی که اعلامیه رسمی دولت آمریکا در این باره منتشر شد، دولتمردان وابسته ایران نیز در پاسخ این اعلامیه، از آمریکا درخواست کردند تا مستشاران نظامی نیز برای تشکیلات ژاندارمری و ارتش ایران در اختیار دولت ایران قرار دهد. وزیر مختار ایران در واشنگتن طی یادداشت مورخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۰ (۲۰ مارس ۱۹۴۲) به وزارت

---

۱- Haghigat, U. S. Policy Toward IRAN During the Early Cold War Year. University of California, ۱۹۸۸, P. ۴۷

امور خارجه آمریکا اطلاع داد که دولت ایران مایل است مستشاران نظامی آمریکایی را برای وزارت جنگ ایران، استخدام نماید. (استخراج از اسناد لانه جاسوسی، کتاب اول: ۵۰۱-۵۰۰)

دولت آمریکا مصمم شده بود تا از موقعیت موجود استفاده نموده و از طریق اعزام مستشار نظامی، منافع و علایق خود را در ایران به طور مثبت و قاطع مورد تأیید و تعقیب قرار دهد. بنابراین، وزارت خارجه آمریکا، درخواست دولت ایران را با اشتیاق کامل مورد بررسی و توجه قرار داده و آن را فرصتی برای توسعه نفوذ خود در ایران قلمداد کرد. درخواست ایران از آمریکا و قبول آن جنبه احساسی و نوع دوستی نداشت، بلکه دولت آمریکا درصدد برآمد تا از این راه منافع نامشروع خود را در ایران تأمین نماید، چرا که ایران در مجاورت اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت. به همین دلیل، کمک‌های دولت آمریکا به ایران بیش از آنچه دولت ایران خواسته بود، صورت گرفت. دولت آمریکا دو میسیون نظامی را برای کمک به تجدید سازمان و نوسازی تشکیلات نظامی روانه ایران نمود. در مهرماه ۱۳۲۱ (اکتبر ۱۹۴۲)، سرلشکر «کلارنس ریدلی»<sup>۱</sup> در مقام رایزن و جانشین ژنرال<sup>۲</sup> «جانی گریلی»<sup>۳</sup> در ارتش ایران، وارد تهران شد. سرهنگ «نورمن شوارتسکوف»<sup>۴</sup> نیز به همراه سرهنگ دوم «فیلیپ بون»<sup>۵</sup> و سروان «ویلیام پرستون»<sup>۶</sup> به عنوان مشاورین ژاندارمری شاهنشاهی ایران پیش از هیأت ریدلی در مرداد ۱۳۲۱ وارد تهران شده بودند. (ریکس، ۱۳۸۶: ۱۳۲)

دکتر آرتور میلسپو نیز در دی ماه همان سال و شروع سال جدید میلادی به همراه شش دستیار به عنوان مستشار «عملاً همه زمینه‌های مالی دولت ایران» به ایران وارد شدند. این سه گروه مستشاری آمریکایی، فقط آغاز روند اعزام چنین هیأت‌هایی به ایران در زمان

---

۱ - Clarence Raidley.

۲- ژنرال در ارتش آمریکا، معادل لقب امرای ارتش ایران است. اما، به دلیل این که این لفظ در زبان فارسی در مورد نظامیان خارجی شناخته شده است، معادل فارسی آن مورد استفاده قرار نگرفت.

۳ - Johnny Grailey.

۴ - Col. Norman Schuartskof.

۵ - Philip Baun.

۶ - William Persston.

جنگ جهانی دوم و پس از آن بودند.<sup>۱</sup> ماهیت و اهداف هیأت‌های نظامی و مالی ریدلی، شوارتسکوف و ملیسپو در کوتاه مدت مستقیماً به مقتضیات اقدامات جنگی متفقین علیه آلمان نازی در خاورمیانه، مانند مرکز تدارکات خاورمیانه تحت نظارت بریتانیا مستقر در مصر و فرماندهی نیروهای تحت نظارت آمریکا در خلیج فارس، مربوط می‌شد. فرماندهی نیروهای یاد شده در خلیج فارس را ژنرال «دونالد کانلی»<sup>۲</sup> برعهده داشت. اما هدف بلند مدت این سه هیأت مستقیماً به روابط ایالات متحده و ایران، پس از جنگ جهانی دوم می‌شد. این هیأت‌ها، پیش از آنکه اجازه استخدام آنها در مجلس شورای ملی تصویب شود، به دعوت دولت وارد تهران شده و کار خود را آغاز کردند. سفر این هیأت‌ها به تهران در ۱۱ آبان ماه ۱۳۲۱، صورت گرفت در حالی که قانون اجازه استخدام آنان در اول آبان ماه ۱۳۲۲ش (۲۳ اکتبر ۱۹۴۳) به تصویب مجلس رسید.

مصوبه مجلس ایران، ماده واحده‌ای بود که براساس مفاد آن، هیأتی از افسران آمریکایی که تعداد آنها نمی‌بایست از ۳۰ نفر تجاوز می‌کرد، به منظور اصلاح امور اداری ارتش استخدام می‌شدند. این مصوبه دارای یک ماده و ۵ بند بود. طبق بند ج قرارداد، مقرر شده بود که «هرگاه اعضای هیأت بخواهند خانواده خود را به ایران بیاورند، هزینه سفر زن و فرزند تحت تکفل به عهده دولت ایران خواهد بود.» مطابق بند ۵ قانون مجلس، شرایط استخدام هیأت نظامی صرفاً

---

۱- مأموریت این هیأت، تجدید سازمان ژاندارمری ایران بود و اولین قرارداد نظامی ایران و آمریکا در ۱۹۴۳/م ۱۳۲۲ش در دوران نخست‌وزیری سهیلی منعقد شد. براساس ماده اول قرارداد، هیات فوق زیر نظر وزارت کشور خدمت می‌کرد. مدت اعتبار قرارداد دو سال بود و بر طبق ماده بیست‌ویکم قرارداد، دولت ایران متعهد شده بود از دیگر کشورها مستشار نظامی استخدام نکند. در این قرارداد تصریح شده بود نظامیان آمریکا با همان درجه‌ای که در ارتش آمریکا خدمت می‌کنند، در ایران خدمت خواهند کرد و باید در تمام سطوح بر افسران ایرانی ارجحیت داشته باشند. همچنین در ماده یازدهم آمده بود که حقوق و دستمزد مستشاران باید به دلار و پرداخت‌ها هم باید خالص باشد؛ یعنی مالیات بر درآمد این مستشاران را باید دولت ایران بر عهده بگیرد. همچنین در ماده چهاردهم قرارداد آمده بود که هزینه مسافرت اعضا و خانواده آنها باید برعهده دولت ایران باشد. باتوجه به مفاد فوق، باید گفت: «این قرارداد، در واقع به صورت یکطرفه به نفع دولت آمریکا منعقد شده بود.» سنجر، ۱۳۶۸: ۹۷؛

با تصویب مجلس مجاز شمرده شده بود. (مستشاری نظامی آمریکا در ایران، شماره ۷۰: سند شماره ۱) بعد از تصویب مجلس، مذاکرات رسمی بین ایران و آمریکا در مورد هیأت مستشاری آغاز شد و در ۱۲ آبان ۱۳۲۲ (سوم نوامبر ۱۹۴۳) زمان نخست وزیری «علی سهیلی»، قرارداد امضاء شد. این قرارداد نیز شامل ۳ فصل و ۲۵ ماده بود. (همان: سند شماره ۳)

در ماده ۱۲ قرارداد تصریح شده است: «عضو هیأت نظامی برطبق درجه نظامی خود در هیأت انجام وظیفه می‌کند.» همچنین، مطابق ماده ۱۳ همان قرارداد: «دولت ایران موافقت کرده است که در زمان اجرای این قرارداد، افسران یا کارکنان نظامی دیگر کشورها را برای کار در وزارت جنگ و ارتش ایران استخدام ننماید.» ماده ۱۵ قرارداد مذکور نیز اعضای هیأت از پرداخت مالیات معاف می‌گردند. نکته مهم در همین ارتباط آن است که در قرارداد از تعداد مستشاران، معافیت گمرکی و کاپیتولاسیون یا حق قضاوت کنسولی، صحبتی به میان نمی‌آید. کمتر از یک ماه بعد و در زمان نخست وزیری سهیلی، قرارداد جدید نیز در خصوص استخدام مستشاران نظامی آمریکا، برای اصلاح امور ژاندارمری منعقد گردید. در این مورد تصریح شده است که تعداد مستشاران نباید از ۸ نفر کمتر تجاوز نماید. (همان: سند شماره ۴) این قرارداد شبیه همان قرارداد قبلی است، با این تفاوت که در ماده پانزدهم آن چنین ذکر شده است: «کارمندان مستشاری و خانواده‌شان برای اشیاء و وسایلی که برای مصارف شخصی خود به ایران وارد می‌کنند، از پرداخت حقوق گمرکی و سایر عوارض و مالیات‌ها معاف خواهند بود.»<sup>۱</sup>

«شوارتسکف»<sup>۲</sup> در مقام رئیس ژاندارمری ایران آغاز به کار کرد. پس از چند ماه فعالیت

شوارتسکف در ایران که طی آن موقعیت را سنجیده و توصیه‌هایی غیر رسمی در زمینه‌های

---

۱- نکته مهم، ماده سی‌ام قراردادی بود که کاپیتولاسیون را نفی می‌کرد. مطابق این ماده، اگر احدی از مستشاران تخلفی نماید، هیأت وزیران حق داشته‌اند تا مقررات امضا شده در ارتباط با چنین کارمندی را لغو نمایند. ولی تأکید هم نشده که آیا او را محاکمه خواهند کرد یا نه؟ در قرارداد اول رئیس هیأت نظامی در ارتش ایران می‌توانست نسبت به انتخاب، اخراج، انتقال و تحقیق در مورد افسران ارتش ایران، پیشنهادهای خود را به وزارت جنگ ایران تسلیم کند. قرارداد دوم بدتر از اولی بود. هراتی، مقاله دوم، ۱۳۸۸: ۶۱-۶۰؛

۲- سرهنگ شوارتسکف، رئیس سابق پلیس نیوجرسی و کارمند اف. بی. آی، پدر ژنرال «هربرت نورمن شوارتسکف» است. ژنرال شوارتسکف، به‌عنوان فرمانده نیروهای ناتو در سال ۱۹۹۰ اولین عملیات نظامی علیه حکومت صدام که منجر به بازپس‌گیری کویت گردید را رهبری نمود. ژنرال شوارتسکف در اواخر سال ۲۰۱۲ و در سن ۷۸ سالگی درگذشت.

فعالیتش نمود، مذاکرات رسمی بین ایران و آمریکا در مورد وضع قانونی هیأت آغاز شد. ورود هیأت‌های مستشاری در دولت سهیلی نیز متعاقب قراردادی که در ۱۲ آبان ۱۳۲۲ میان ایران و آمریکا به امضاء رسید، ادامه یافت. «والس مری»<sup>۱</sup> رئیس بخش امور خاور نزدیک و بعدها سفیر آمریکا در ایران، در مرداد ۱۳۲۱ (اوت ۱۹۴۲) اظهار می‌دارد: «به زودی در موقعیت اداره واقعی ایران از طریق بدنه عظیمی از مستشاران آمریکایی قرار خواهیم گرفت که دولت ایران مشتاقانه به دنبال آنها است و دولت بریتانیا به شدت آنها را توصیه می‌کند.» (ریکس، ۱۳۸۶: ۱۳۲) و چنین ادامه می‌دهد: «ما، به زودی در وضعی خواهیم بود که عملاً ایران را اداره خواهیم کرد.» (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۸۹)

اداره ایران در زمان جنگ که والس مری به آن اشاره می‌کند، تنها بخشی از این آرزوست تا به قول «سامنر ولز»<sup>۲</sup> معاون وزیر امور خارجه وقت آمریکا، ایران تبدیل به «عنصر فعال و مشتاق در طرف ما» شود. (ریکس، ۱۳۸۶: ۱۳۴) در همین ارتباط، ولز در نامه‌ای به روزولت، رئیس جمهور آمریکا که در مهر ۱۳۲۱ (اکتبر ۱۹۴۲) نوشته شده وضعیت شش هیأت از جمله هیأت‌های ریدلی، شوارتسکوف و میلسپو که به‌عنوان مستشاران مالی، نظامی، بهداشتی، کشاورزی و نفتی در ایران فعال بودند را به تفصیل شرح داده و به اهمیت ویژه نظامی ژنرال ریدلی چنین اشاره می‌کند: «کار این هیأت‌های مختلف منافع زیادی خواهد داشت چون افسران و کارشناسانی که به ایران فرستاده‌ایم نه تنها می‌توانند تأثیر شخصی زیادی بر تفکر ایران‌ها بگذارند که به نفع هدف کلی سازمان ملل باشد بلکه می‌توانند به بازسازی کشور، که به نظر می‌رسد برای تبدیل نهایی ایران به عنصری فعال و مشتاق در طرف ما ضرورتی اساسی است، کمک کنند. اکنون بیش از همیشه حس می‌کنم مأموریت ارتش ایالات متحده برای همکاری با ارتش ایران در واقع نقش بسیار مهمی در این کار دارد.» (همان: ۱۳۳)

---

۱ - Walls Merry.

۲ - Sumner Wales.



در همان دوره و بنا به درخواست طرف ایرانی، مکاتبات زیادی بین وزارت امور خارجه آمریکا و وزیر امور خارجه ایران برای حضور متخصصانی در ارتباط با حشره شناسی، پرورش کائوچو، شهرداری، مشاور بانک ملی، معلم مکانیک برای مدارس کشاورزی، متخصص حفاری و چاه‌های آرتزین، مهندسين آبیاری و یک آمریکایی برای هدایت پسران پیشاهنگ در قالب هیأت‌های مستشاری آمریکایی به ایران نیز صورت پذیرفته است.

افزایش تعداد هیأت‌های نظامی آمریکا از سال ۱۹۴۳ تا ۱۹۷۸ (۱۳۲۲ تا ۱۳۵۷)، به همراه کمک اقتصادی و نظامی از سوی نهادهای دولتی، نظامی و اطلاعاتی ایالات متحده، شاخصی عالی برای افزایش مداخله آمریکا در ایران است. طبق نظر «جیمز بایرنز»<sup>۱</sup> وزیر امور خارجه آمریکا در نامه‌ای به «رابرت پیترسون»<sup>۲</sup> وزیر جنگ آن کشور که در تاریخ هفدهم اکتبر ۱۹۴۵ نوشته شده است، مسأله هیأت‌های نظامی آمریکا در ایران، برای سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، مسأله‌ای حساس و با اهمیت بود. (همان: ۱۳۵-۱۳۴) با این حال، هیأت‌های مستشاری بیش از آنکه در خدمت مردم فقیر ایران باشند، در خدمت ارتش‌های متفقین بودند. وظیفه میلسپو در درجه نخست تأمین خواربار و نیازهای ده‌ها هزار نظامی آمریکایی و روسی و انگلیسی بود که در شهرهای ایران حضور داشتند. به این جهت اقدامات میلسپو، به ویژه در زمینه وصول مالیات‌ها، علاوه بر روزنامه‌های چپگرا، مورد انتقاد جراید راستگرا و تعدادی از نمایندگان ناسیونالیست مجلس قرار گرفت که لغو اختیارات گسترده او را خواستار بودند.

شایان ذکر است، یکی از مهم‌ترین عوامل کودتای سیا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ «سرهنگ (سرلشکر) شوارتسکف» مستشار آمریکا در ژاندارمری ایران بود که با شناخت وسیعی که

---

۱- James Byrons.

۲- Robert Peterson.

از ایران داشت، طرح و اجرای کودتا ۱۳۳۲ را هدایت کرد.<sup>۱</sup> هنگامی که مجلس در دی ماه ۱۳۳۳ اختیارات اقتصادی میلسپو را لغو کرد، او زیر بار نرفت، استعفا داده و در بهمن همان سال ایران را ترک کرد. سایر مستشاران مالی آمریکایی نیز به تدریج از ایران خارج گردیدند. حضور مستشاران آمریکایی در ایران همواره با تبعات منفی برای مردم مواجه بود و این تبعات به ویژه در زمینه‌های اقتصادی چشمگیرتر می‌نمود چراکه، ورود آنها به ایران موجب تشدید نفوذ اقتصادی و سیاسی آمریکا در ایران گردید. چنانکه تجارت خارجی با ایالات متحده در سال ۱۳۲۴ بالغ بر ۲۵ درصد تجارت خارجی ایران را به خود اختصاص داد. در حقیقت، در سال‌های جنگ دوم جهانی و بعد از آن، دولت آمریکا مقامی را به دست آورد که قبل از جنگ، دولت آلمان هیتلری توانسته بود با همان سرعت در اقتصاد و سیاست ایران کسب کند. (جامی، ۱۳۷۱: ۱۷۹)

مستشاران نظامی ایالات متحده در ایران که از اختیارات گسترده‌ای برخوردار بودند و مراکز آموزشی از جمله آموزشگاه‌ها، مدارس نظامی و دانشکده افسری در کنترل آنها بود، بر احداث تأسیسات نظامی هم نظارت داشتند. رؤسای ادارهٔ مستشاری، از مراکز نظامی در نقاط مختلف ایران بازدید می‌کردند و نظامیان ایران حتی با درجهٔ فرماندهی در ارتش، موظف به اطاعت از دستورات مستشاران آمریکایی بودند. (برای آگاهی بیشتر بنگرید به ایوانف، ۱۳۵۶: ۱۹۰)

---

۱- برای این که بدانیم مستشاران نظامی آمریکا چگونه به «گسترش منافع آمریکا در خاورمیانه» کمک کردند، کافی است به‌عنوان نمونه به اعترافات ژنرال «جورج استوارت» مدیر اداره کمک نظامی پنتاگون، که در توصیف مفصل رخدادهای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نقشی که مگ (گروه مشاوره کمک نظامی) در سرنگونی دولت مصدق ایفا کرد، در مقابل کمیته امور خارجی کنگره آمریکا شهادت داده، توجه کنیم: «وقتی این بحران به‌وجود آمد و آن چیز [دولت مصدق] داشت سرنگون می‌شد، معیارهای عادی‌مان را نقض کردیم و از جمله کارهایی که کردیم این بود که فوراً براساس شرایط اضطراری، پتو، چکمه، یونیفورم، ژنراتور برق و وسایل درمانی در اختیار ارتش قرار دادیم که فضایی را به‌وجود آورد که توانستند از شاه حمایت کنند... سلاح‌هایی که در دست داشتند، کامیون‌هایی که سوارشان بودند، خودروهای مسلحی که با آنها از خیابان‌ها می‌گذشتند و ارتباطات رادیویی که نظارت آنها را ممکن می‌کرد، همه و همه از طریق برنامه کمک دفاعی نظامی فراهم شد... اگر به خاطر این برنامه نبود، احتمالاً اکنون دولتی که با ایالات متحده دوست نبود، بر مسند قدرت بود.» ریکس، ۱۳۸۶: ۱۴۵؛

هیأت‌های اعزامی خصوصی و عمومی اقتصادی و هیأت‌های عرضه دهنده کمک به ایران در این دهه، متعدد و مختلف بودند. پروژه‌های خصوصی عبارت بودند از: فعالیت وسیع «بنیاد خاور نزدیک»، «بنیاد فورد» (گروه مشورتی دانشگاه هاروارد) وابسته به «سازمان برنامه»، «دوستان آمریکایی خاورمیانه»، «بنیاد ایران» که مرکز پزشکی شیراز را تأمین کرد و «کنسرسیون کالج لافایت» که مأمور توسعه یک کالج فنی در آبادان بود. (بیل، ۱۳۷۱: ۲۰۱) یکی از مهم‌ترین سرمایه‌گذاری‌های خصوصی آمریکا در ایران طرحی بود که در سال ۱۳۳۶ش، بین شرکت توسعه و منابع با سازمان برنامه ایران، به منظور نوسازی و احداث شبکه آبیاری در استان خوزستان انجام پذیرفت. همچنین «بنیاد فولبرایت» که از سال ۱۳۲۸ش در ایران فعال بود، با امضای قراردادی در ششم آذرماه ۱۳۳۶ متعهد شد مبلغ ۲۵۰ هزار دلار در سال برای مبادله دانشجو و پژوهشگر بین دو کشور اختصاص دهد. (ازغندی، ۱۳۷۶: ۲۷۳)

امضای عهدنامه مودت و روابط اقتصادی، حقوقی و کنسولی در بیست و سوم مرداد ماه ۱۳۳۴ به وسیله «مصطفی سمیعی»، معاون دائمی وزارت امور خارجه و «سلدن چین»<sup>۱</sup> سفیر کبیر فوق‌العاده آمریکا و همچنین موافقتنامه همکاری نظامی - اقتصادی در چهاردهم اسفند ماه ۱۳۳۷ میان سرلشکر «حسن ارفع» و «فلچر وارن»<sup>۲</sup> از دیگر موارد همکاری‌های ایران و آمریکا در این دهه است که با عقد موافقت‌نامه اخیر، ایالات متحده، ایران را عملاً به حوزه سیاست خارجی و راهبرد امنیتی خود وارد ساخت و روابط ایران با آمریکا در زمینه نظامی از حالت عادی-رسمی به وضعیت دست‌نشاندهی تغییر یافت. (ازغندی، پیشین: ۲۷۶) مستشاران آمریکایی اختیارات وسیعی کسب کردند. استناد به نامه کارمند ایرانی شاغل در گروه مستشاری نظامی آمریکا به سال ۳۹ - ۱۳۳۸ش، در مجموعه اسناد حاضر، گویای این

---

۱- Selden Chipen.

۲- Fletcher wren - برای آگاهی بر مفاد موافقتنامه‌ها بنگرید به: وزارت امور خارجه، اسناد معاهدات دو جانبه ایران با سایر دول، ج ۲، صص ۸۳ تا ۹۸ و ۲۸۶ تا ۲۸۸.

واقعیت است. کارمند مزبور که مورد اعتماد کامل آمریکایی‌ها بود، در نامه‌ای بدون امضاء به تیمسار سپهبد «کریم وره‌رام» فرمانده سپاه غرب کشور، اطلاعاتی را دربارهٔ دخالت روزافزون آمریکایی‌ها در امور ارتش ایران و اجرای طرح تقلیل تعداد ژنرال‌های ایرانی و برکناری آنها از جمله بازنشسته کردن سپهبد وره‌رام و گماردن نظامیان هوادار آمریکا، در اختیار وی می‌گذارد، اما این مقام بلندپایهٔ نظامی پس از دریافت نامه، به جای چاره‌اندیشی، بر جریان شناسایی نویسندهٔ نامه، توسط ساواک مرکز تأکید دارد.<sup>۱</sup> (حیایی، ۱۳۸۲: ۳۳۰ و ۳۳۷)

وظایف افسران آمریکایی به ستاد کل و تمام ادارات وزارت جنگ در تهران مربوط می‌شد، «به جز طرح‌ها یا عملیات تاکتیکی و راهبردی در مقابل دشمن خارجی که وظایف این هیأت مربوط نمی‌شد.» همچون توافقنامه جنمیش در نوامبر ۱۹۴۳، توافقنامه آرمیش نیز دولت ایران را ملزم به مشورت با ایالات متحده درباره اعزام هر فردی از سوی «دیگر دولت‌های خارجی برای انجام هر کاری با هر ماهیتی در ارتباط با ارتش ایران» می‌کرد. (همان) دربارهٔ کمک مستشاری، بین ۱۳۳۰-۱۳۳۴ (۱۹۵۲-۱۹۵۶) تعداد بی‌سابقه‌ای از مستشاران فنی آمریکایی به ایران سرازیر شدند. در دی ماه ۱۳۳۰ (ژانویه ۱۹۵۲) مستشاران فنی وابسته به سفارت آمریکا در تهران کمتر از ده نفر بودند، اما پس از سقوط مصدق ناگهان افزایش چشم‌گیری یافت. در آبان ماه ۱۳۳۲ (اکتبر ۱۹۵۳)، تعداد مستشاران آمریکایی به ۱۳۳ نفر بالغ گردید و این روند ادامه یافت به گونه‌ای که تعداد آمریکایی‌ها، که در ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) کمتر از هشت هزار نفر بود، در اوایل ۱۳۵۵ (اواخر سال ۱۹۷۷) به نزدیک ۵۰/۰۰۰ نفر افزایش یافت.

### افزایش نفوذ مستشاران آمریکایی

قرارداد مربوط به هیأت نظامی آمریکا که مأمور بازسازی ارتش ایران بود و به اختصار «آرمیش»<sup>۲</sup> نامیده شد، در تاریخ ۳ نوامبر ۱۹۴۳ م و هیأت نظامی آمریکا در ژاندارمری ایران

۱- برای آگاهی کامل از مطالب مطروحه در نامه موصوف و جریان شناسایی نویسندهٔ آن بنگرید به: اسناد شمارهٔ ۶۴/۵ و ۶۴.

که اختصاراً به آن «جمیش»<sup>۱</sup> اطلاق می‌کردند، در تاریخ ۲۷ نوامبر ۵ آذر ۱۳۲۱ ش، امضاء شد. در قرارداد اول رئیس هیأت نظامی در ارتش ایران می‌توانست نسبت به انتخاب، اخراج، انتقال و تحقیق در مورد افسران ارتش ایران پیشنهادهای خود را به وزارت جنگ ایران، تسلیم کند. قرارداد دوم حتی گستاخانه‌تر از اولی بود، چرا که رئیس هیأت در ژاندارمری قادر بود به صورت کاملاً مستقل، در موارد فوق‌الذکر عمل کند.

اعزام دو هیأت نظامی آمریکایی در ایران به‌حضور آمریکایی‌ها در ایران ابعاد تازه‌ای بخشید. یکی از دلایل موافقت دولت آمریکا با اعزام مستشاران نظامی به ایران و قبول فوری آن، به واسطه اعتقاد مقامات وزارت خارجه آمریکا بر این باور بود که از این طریق، دولت آمریکا قادر می‌گردد تا ارتش ایران را تحت کنترل داشته و هر نوع جنبشی را که ممکن بود احتمالاً در ارتش به وجود آید، مانع شود. درثانی، از ارتش و نیروهای انتظامی برای تأمین نظم و امنیت داخلی به منظور تسهیل در ارسال مهمات به شوروی و همچنین جلوگیری از توسعه نفوذ نازی‌ها و کمونیست‌ها در ایران، بهره‌برداری نماید. دولت ایران همچنین از آمریکا درخواست مستشارانی برای بازسازی نیروی پلیس (شهربانی) نمود. دولت آمریکا یک غیر نظامی را به نام «استفن تیمرمن»<sup>۲</sup> به ایران اعزام کرد. مدت قرارداد تیمرمن دو سال از تاریخ ورود به ایران بود. همراه تیمرمن، یک آمریکایی دیگر به نام «جیمز شریدن»<sup>۳</sup> نیز در سپتامبر ۱۹۴۲ به عنوان مشاور خوراک و تدارکات به ایران اعزام می‌گردد. (ریکس، ۱۳۸۶: ۱۳۶)

## عملکرد مستشاران آمریکایی در ایران

مستشاران آمریکایی از ابتدای حضورشان در ایران و به خصوص بعد از کودتای سال ۱۳۳۲، در امور مختلف نظامی و سیاسی کشور ایران دخالت رو به تزایدی داشته و نقش

---

۱ - Jandarmery Mission - JAMISH.

۲ - Stephen Tymerman.

۳ - James Shriden.

استعماری ایفاء می‌کردند. دولتمردان آمریکایی مترصد آن بودند تا با استفاده از فرصت حضور گسترده مستشاران آمریکای در ایران، به هر میزانی که قادر به انجام آن هستند، نفوذ خود را در حوزه ارتش و به طور کلی نیروهای مسلح ایران و در ادامه نیز ارتش‌های کشورهای منطقه، توسعه و افزایش دهند. برخی از این مداخلات و تأثیرگذاری‌ها عبارت بودند از:

- کسب اخبار از اوضاع ارتش ایران؛

- تربیت نظامیان ایران، براساس آداب و فرهنگ آمریکایی؛

- انطباق نظام آموزشی ارتش ایران با مدل آمریکایی؛

- دخالت در تعیین و انتخاب فرماندهان عالی‌رتبه ارتش ایران؛

- نفوذ کامل در ارتش ایران؛

- تسلط بر سیاست‌های کلان ارتش؛

- دیکته و تحمیل کردن سیاست‌های کلان خود به فرماندهان ارتش؛

- دخالت و اعمال نفوذ در امور خریدهای نظامی و تسلیحاتی ارتش ایران؛

از عمده وظایف اداره مستشاری می‌توان به تأمین نیازمندی نیروها از لحاظ امور آموزش کارکنان، اعزام افسران و درجه‌داران برای طی دوره‌های آموزشی تخصصی به کشور آمریکا، امور آمد و پشتیبانی یگان‌ها (مانند تأمین قطعات یدکی اسلحه و وسایل خریداری شده از آمریکا و مهمات مربوط به آنها) و نظارت در اجرای برنامه‌های آموزشی و نگهداری وسایل نظامی به منظور بالابردن آمادگی رزمی نیروها اشاره نمود. (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۱۳۸-۱۳۶) در عین حال، اصلی‌ترین وظیفه آنها نظارت بر عملکرد ارتش ایران به منظور حصول اطمینان برای حرکت آنها در سمت اهداف تبیین شده بود. مستشاران آمریکایی ارتش بیش از ۳۰ سال مشاور نظامی فرماندهان ارتش بوده و با شرکت در تمام برنامه‌های آموزشی، عملیاتی، اطلاعاتی و آمد و پشتیبانی نیروهای سه‌گانه در کنار کارکنان ایرانی، در ستادها، ادارات و یگان‌های رزمی خدمت می‌کردند. این مهم باعث گردیده بود تا اطلاعات جامع و کاملی از سازمان ارتش و سایر قوای مسلح همچون ژاندارمری به دست آورند.

## توسعه و تقویت روابط ایران و آمریکا

دوره روابط ایران و ایالات متحده آمریکا پس از کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ و سقوط حکومت مصدق از حساسیت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نقطه عطفی در این روابط به شمار می‌رود. این دوره نیز همچون گذشته با تحولات نفتی ایران، آغاز می‌شود و به مسایل امنیتی و سیاسی و اهمیت راهبردی گذرگاه ایران پیوند می‌خورد. شدت و حدت این نگرانی‌های نفتی و امنیتی، به قدری حساسیت برای هر دو کشور ایجاد کرد که آنها را به نزدیکی بیش از پیش و اتحاد و همکاری متقابل نظامی و امنیتی سوق داده و ایالات متحده را در کلیه تحولات اقتصادی، امنیتی و سیاسی ایران درگیر و حاکم نمود. همین امر باعث گردید تا زمینه حضور تعداد قابل توجهی از نظامیان و سیاسیون آمریکا، تحت عنوان مستشاران نظامی و غیرنظامی در ایران فراهم گردد. اقدامات آمریکا در اعطای کمک به کشورهای جهان سوم، مسیر رشد و توسعه آن کشورها را از طریق ملی خارج و زمینه وابستگی آنها به اقتصاد جهانی و غرب را تشدید می‌کرد. از این رو، مستشاران نظامی آمریکایی که برای آموزش کارکنان ارتش و چگونگی استفاده از تجهیزات نظامی بعد از سال ۱۳۳۲ به صورت وسیع وارد ایران شده بودند، چنان محدوده قدرتشان افزایش یافت که به - خود اجازه هر نوع دخالتی را در امور نظامی و نظامیان ایران می‌دادند.

با بازگشت محمدرضا پهلوی به کشور و امضای موافقت‌نامه نفتی کنسرسیون آیزنهاور، رئیس‌جمهور و «جان فاستر دالس»<sup>۱</sup> وزیر امور خارجه آمریکا، تصمیم گرفتند سیاست تقویت حکومت ایران را با شدت و در قالب تأکیدی فراوان بر کمک‌های اقتصادی و نظامی، پیگیری و پیاده کنند. از جمله آن کمکی ۴۵ میلیون دلاری بود که به حکومت سپهبد زاهدی پرداخت شد تا سریعاً به رفع اختلافات خود با بریتانیا پرداخته و نسبت به تسویه حساب در حوزه‌های اقتصادی اقدام نماید. با استقرار کنسرسیون و نفوذ سیاسی و نظامی آمریکا در ایران سیل

---

۱- John Foster Dulles.

سرمایه‌گذاری خارجی برای غارت منابع اقتصادی کشور به ایران سرازیر شد و در اندک مدتی ۲۲۰ شرکت آمریکایی، ۲۸۵ شرکت انگلیسی، ۶۵۱ شرکت آلمانی، ۱۶۰ شرکت فرانسوی، ۵۳ شرکت ژاپنی و ۴۰ شرکت سوئیسی در سراسر ایران حضور یافتند. بانک‌های خارجی نیز یکی پس از دیگری در ایران تأسیس گردید و دولت شاهنشاهی نیز با تضمین این سرمایه‌ها، خاطر استعمارگران را از ضرر و زیان حاصل از ملی شدن نفت آسوده ساخت.

در طول این مدت، دولت‌مردان آمریکایی با ترساندن دربار و دولت از خطر کمونیسم، توانستند بارسنگین هزینه‌های تأسیسات و تسلیحات نظامی را به ملت ایران تحمیل نموده و امور ارتش و راهبرد نظامی کشور را به مستشاران آمریکایی سپرده و باعث استقرار نظام پلیسی در کشور گردند.

بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۹ (۱۹۵۳ تا ۱۹۶۰)، این پرداخت‌های ارزی به ۵۶۷ میلیون دلار کمک اقتصادی و ۴۵۰ میلیون دلار کمک نظامی بالغ می‌شد که در حدود ۳۱ درصد کل هزینه‌های دولت ایران را در سال‌های مالی بین ۱۳۳۳-۱۳۳۸ (۱۹۵۴-۱۹۵۹) تشکیل می‌داد. علاوه بر این‌ها، مبالغی نیز به صورت وام از سوی بانک‌های آمریکایی در اختیار ایران گذارده شد که یک رقم آن تنها در ۱۳۴۸ (۱۹۶۹) بالغ بر ۳۵۳ میلیون دلار می‌گردید که بخش عمده آن در امور صنعت نفت هزینه شد. در ۱۳۵۰ نیز مبلغ ۱۲۰ میلیون دلار وام در اختیار ایران قرار گرفت. (نوازی، ۱۳۸۳: ۴۲ و ۴۳) ایران به عنوان مدافع منافع آمریکا و پاسدار سنگرهای آمریکا در خلیج فارس وعده‌های بی‌سابقه‌ای برای خرید هر نوع سلاح غیرهسته‌ای از زرادخانه آمریکا شامل پیچیده‌ترین هواپیماهای جنگی اف ۱۴، اف ۱۶ و هواپیماهای آواکس دریافت کرده بود. در خلال سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۵۶ (۱۹۷۲-۱۹۷۷)، انتقال تسلیحات از آمریکا به ایران در سطحی صورت گرفت که در تاریخ روابط بین‌الملل شناخته شده نبود. (همان: ۴۷)



## دلایل حضور مستشاران در ایران

یکی از مهم‌ترین دلایل حضور مستشاران نظامی آمریکایی در ایران، جهت تحقق اهداف اصول دکترین ترومن<sup>۱</sup>، رئیس‌جمهور آمریکا بود که در سال ۱۹۴۹ میلادی اعلام گردید. طبق اصل چهار این دکترین، ایران از جمله کشورهایی بود که مستعد دریافت کمک‌های فنی، مالی و نظامی می‌شد. به همین منظور در ایران هیأت اصل چهار که خود بخشی از اداره همکاری بین‌المللی با آژانس آمریکایی برای توسعه بین‌المللی بود، تأسیس شد. این سازمان آمریکایی پیچیده که در نوع خود بزرگ‌ترین سازمان در جهان بود، فعالیت خود را برای کمک فنی در زمینه‌های کشاورزی، بهداشت و آموزش در سراسر ایران متمرکز کرد و هم‌زمان با اجرای این طرح، هیأت‌های مستشاری در حوزه‌های مختلف، از جمله مستشاران نظامی به ایران آمدند.

هدف اصلی از ارایه کمک‌های ترومن، این بود که ایران بتواند به عنوان مانعی در برابر شوروی بر سر راه رسیدن به منطقه نفتی عربستان و خلیج فارس مقاومت کند؛ چرا که روس‌ها خلیج فارس و هندوستان را مد نظر داشتند. بنابراین، در سال ۱۳۲۹ش (۱۹۵۰) بین دولت ایران و آمریکا موافقتنامه‌ای درباره توسعه اصل چهار ترومن در سراسر ایران به امضاء رسید. طبق این موافقتنامه دولت آمریکا تعهد می‌کرد در تمامی شئون و به ویژه در حوزه‌های کشاورزی، بهداشتی و فرهنگی، به ایران کمک کند. طبق این موافقتنامه دولت آمریکا هیأت اصل چهار را به ایران اعزام نمود. این هیأت در شهرهای تبریز، رشت، مشهد، اصفهان، شیراز، اهواز و کرمان شعباتی دایر کرد. اصل چهار ترومن، در واقع مهم‌ترین سلاح

---

۱ - Harry Truman - «هاری ترومن» در سال ۱۹۴۹م/۱۳۲۷ش، طی یک سخنرانی در کنگره آمریکا در مورد کمک‌های خارجی ایالات متحده گفت: ما باید برنامه‌ای جدید و برجسته انتخاب نماییم تا فواید پیشرفت‌های علمی و صنعتی‌مان برای عمران و آبادی سرزمین‌های عقب‌مانده مورد استفاده قرار گیرد. وی گفت من معتقدم خزاین معلومات ما باید در اختیار ملل دوستدار صلح گذاشته شود تا آنها نیز به آرزو و آمل خویش که ترقی است برسند، این بیان ترومن، به اصل چهار ترومن شهرت یافت.

سیاسی و ایدئولوژیک آمریکا در ایران به شمار می‌رفت. براساس موافقتنامه فوق پانصد هزار دلار، کمک به ایران اختصاص یافت. البته این کمک انتظارات ایرانیان را برای اجرای برنامه‌های عمرانی کشور، در کل تأمین نمی‌کرد. در واقع دولت آمریکا به لحاظ بی‌اعتمادی به هیأت حاکمه ایران و نیز کارشکنی‌ها و مخالفت‌های انگلیس، در ارایه کمک اقتصادی قابل توجه به ایران دچار تردید شده بود. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۸: ۱۴۷)

در خلال ۱۳۳۶-۱۳۳۷ (۱۹۵۷-۱۹۵۹)، فعالیت‌های شدید و دامنه‌دار سیاسی میان ایران و آمریکا صورت گرفت که در ۱۴ اسفند ماه ۱۳۳۷ (۵ مارس ۱۹۵۹) منجر به انعقاد موافقتنامه همکاری دفاعی شد که به طور جدی مداخله نظامی آمریکا در ایران را تضمین می‌کرد. در ماده اول این موافقتنامه آمده بود؛ در صورت تجاوز به کشور ایران، ایالات متحده آمریکا طبق قانون اساسی آمریکا اقدام‌های لازم را که شامل استفاده از نیروی نظامی خواهد بود، به طوری که مورد توافق طرفین باشد و به شرح مندرج در قطعنامه مشترک برای ایجاد صلح و ثبات در خاورمیانه به منظور مساعدت با دولت - شاهنشاهی - ایران برحسب درخواست آن دولت به عمل خواهد آورد. قرارداد نظامی میان دولت‌های ایران و آمریکا برای دریافت کمک‌های نظامی، در خرداد ۱۳۲۹ ش (۱۹۵۰م) منعقد گردید. مطابق این قرارداد، کمک‌های نظامی از طریق برنامه کمک دفاع مشترک صورت می‌گرفت.<sup>۱</sup>

براساس این موافقتنامه می‌بایست تجهیزات و مواد لازم و خدمات در اختیار ایران قرار می‌گرفت، در عوض دولت ایران متعهد می‌شد این کمک‌ها را فقط برای اهداف مذکور در توافقنامه به کار برد. همچنین دولت ایران ضمانت کرد بدون موافقت آمریکا این کمک‌ها را در اختیار دولت ثالث نگذارد. ضمناً دولت ایران معافیت گمرکی را در مورد تجهیزات نظامی پذیرفت. تحویل تجهیزات نظامی، پس از انعقاد قرارداد شروع شد. البته این کمک‌ها به اندازه انتظار دولت ایران نبود و لذا در ژوئیه ۱۹۵۰م / ۱۳۲۹ ش، کنگره آمریکا اصلاحیه‌ای را به قانون

---

۱- در اکتبر ۱۹۴۹م (چهاردهم مهر ۱۳۲۸ ش) کنگره آمریکا قانون کمک دفاع مشترک را تصویب کرد و مبلغ بیست و هفت میلیون دلار کمک نظامی به ایران و کره جنوبی و فیلیپین تخصیص داد. برای اطلاع بیشتر رک: سنجر، ۱۳۶۸: ۶۰.

کمک دفاع مشترک افزود که مطابق آن ایران برای دریافت کمک‌های نظامی در ردیف ترکیه و یونان قرار می‌گرفت. پس از آن کمک‌های نظامی آمریکا به ایران افزایش یافت و در مجموع مبلغی معادل صد و سی و یک میلیون دلار برای کمک نظامی به ایران در نظر گرفته شد.

در اصلاحیه مزبور قید شده بود ایران پس از جنگ جهانی دوم همان اهمیتی را پیدا کرده است که یونان و ترکیه کسب کرده‌اند. لذا ارسال جنگ افزارهای آمریکایی به ایران بیشتر شد. این جنگ افزارها شامل صدها کامیون، تانک، توپ صحرایی، مسلسل‌های سنگین و جنگ افزارهای دیگر بود. در مجموع، در فاصله سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۱ م، آمریکا صد و هفتاد و پنج میلیون دلار به ایران کمک نظامی کرد. (هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ۱۳۶۸: صص ۱۴۹-۱۴۷) هدف آمریکا از کمک‌های فوق این بود که ارتش ایران بتواند از سرعت پیشروی حملات مسلحانه خارجی علیه خود بکاهد. دولت آمریکا انتظار نداشت ارتش ایران چنان قدرت پیدا کند که به شوروی تهاجم کند و یا بتواند حملات شوروی را به طور تمام دفع کند، بلکه منظور ابتدایی از این کمک‌ها، مدرنیزه کردن ارتش و تقویت آن تا حدی بود که بتواند هرگونه حرکت نظامی شوروی را به تأخیر اندازد. (ذوقی، ۱۳۶۸: ۳۴۴)

از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۲، گروه مستشاری هاروارد، با هدایت «ادوارد میسون»<sup>۱</sup> از دانشگاه هاروارد، ضمن ارائه مشاوره به اداره اقتصادی ایران در سازمان برنامه با آن همکاری کردند؛ سازمان برنامه نیز در سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸) به ریاست خسرو فرمانفریبیان، بنیان نهاده شد. گروه مستشاری هاروارد، با هزینه چهار ساله بنیاد فورد، روی برنامه هفت ساله سوم سازمان برنامه (۱۳۴۶-۱۳۴۱) در کنار دیگر گروه‌های مستشاری آمریکایی، مانند: مؤسسه امور دولتی، مؤسسه همکاران «جورج فرای»<sup>۲</sup> و اصل چهار، کار کرد. یکی از اعضای گروه مستشاری هاروارد یادآور می‌شود: «طی پانزده سال گذشته، ایران مقادیر زیادی کمک

---

۱ - Edward Mason.

۲ - George Fray.

اقتصادی، از جمله کمک مالی دریافت کرده است. به ایران بیش از هر کشور دیگری در نیم کره غربی آفریقا یا هر کشوری دیگری در خاورمیانه به جز ترکیه، کمک شده است.»  
 این فرد یادآور شده است: «با وجود کمک اقتصادی و نظامی چند میلیارد دلاری از سوی ایالات متحده بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۴ [۱۳۲۹ تا ۱۳۴۳]، تا جمله کمک فنی اصل چهار و این مسأله که کمتر حوزه، نهاد و یا ساختمانی بوده‌اند که از این منفعت بهره‌مند نبوده یا دست کم یک یا چند کارشناس خارجی در آن حضور نداشته‌اند. ایران به اندازه کشورهای هندوستان، مکزیک، برزیل، مصر، چین ملی-تایپه) یا حتی ترکیه مسیر مدرن سازی را طی نکرد.» (ریکس، ۱۳۸۶: ۱۴۶-۱۴۵) تا زمانی که تهدید مداخله شوروی سابق یا کودتای طرفداران آنها ممکن به نظر می‌رسید، سیاست تقویت حکومت در ایران بی وقفه تداوم می‌یافت. ایران که از اواخر دهه ۱۹۵۰م، به صورت یکی از متحدین واقعی آمریکا درآمده بود و مقادیر قابل توجهی کمک اقتصادی و تسلیحاتی دریافت کرده بود، تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی نیز به عنوان یکی از متحدین آمریکا در منطقه باقی ماند.

در دهه ۱۹۷۰، الگوی موفق سیاست منطقه‌ای آمریکا در خلیج فارس از بروز بحران‌های شدید منطقه‌ای جلوگیری کرد و تداوم جریان نفت به سوی غرب را تضمین نمود. ایران با تقویت سیاسی و نظامی آمریکا و در اجرای این خط مشی، به ایفای نقش ژاندارمی پرداخته و ضامن اصلی ثبات در منطقه محسوب گردید. از این رو، جزیره ثبات نام گرفت. (عسگری، ۱۳۸۸: ۱۱)  
 این الگوی موفق، براساس دکترین «نیکسون»<sup>۱</sup> قدرت‌های منطقه‌ای تقویت شدند و مسئولیت حفظ ثبات و امنیت مناطق به آنها واگذار گردید. در منطقه خلیج فارس، دو کشور ایران و عربستان سعودی، دو ستون قدرتمند منطقه، ساختار و تعادل قدرت را عهده دار شدند. نقش مسلط نظامی به لحاظ جمعیت و ارتش قوی به ایران واگذار شد و عربستان سعودی به قدرت اقتصادی پرنفوذ مبدل گشت.<sup>۲</sup>

۱ - Richard Nixon.

۲- برای بررسی دقیق‌تر این مسأله، خریدهای نظامی و تسلیحاتی شاه را باید قبل از هر موضوع دیگری مورد توجه قرار داد، چرا که از نظر محمدرضا مسأله‌ای با اهمیت‌تر از افزودن بر انبوه سلاح‌ها و تجهیزات نظامی نبود. این مسأله بیش از آن که ریشه در

ایران نسبت به عربستان سعودی در تصدی این مسئولیت، در اولویت بالاتری قرار داشت. چراکه کشور ایران همسایه اتحاد جماهیر شوروی سابق بود و مرزهای مشترک طولانی با آن کشور داشت. همچنین، حایل و حلقه متصل‌کننده سیتو و ناتو بود،<sup>۱</sup> بر سراسر سواحل شمالی خلیج فارس تسلط داشت و از جمعیت مناسبی برخوردار بوده و بعضی از مشکل‌هایی را که حکومت عربستان سعودی، می‌توانست برای آمریکا و در ارتباط با حکومت صهیونیستی به وجود آورد، دارا نبود. در همین ارتباط، «جیمی کارتر»<sup>۲</sup> رئیس‌جمهور وقت آمریکا که سخت در تلاش بود تا از وقوع انقلاب در ایران جلوگیری کند، بیشتر با این ایده «زبیگنیو برژینسکی»<sup>۳</sup> موافق بود که به هر قیمت و وسیله‌ای که شده باید از شاه حمایت

---

واقعیت‌های ژئوپولیتیک ایران داشته باشد، ناشی از نوعی عقده حقارت و ترس در وجود شاه بود که وی را به گونه‌ای افراطی و غیرمنطقی به سمت خرید و انباشت سلاح‌های مختلف سوق می‌داد. این روحیه شاه به شدت مورد سؤاستفاده آمریکا و انگلیس و همچنین رژیم صهیونیستی نیز قرار می‌گرفت و طبعاً منافع سیاسی و اقتصادی بیکرانی را برای آنها به همراه داشت. شاید بتوان گفت در کنار مجموعه‌ای از عوامل دیگر، وجود چنین روحیه‌ای نزد شاه را هم باید یکی از عواملی به شمار آورد که رهنامه نیکسون در سال ۱۹۷۲ توانست بخوبی بر آن سوار شده و به کار تبدیل ایران به ژاندارم منطقه بپردازد. براین اساس، آمریکا تمامی هزینه‌های حفظ منافع خود در این منطقه راهبردی را بر ایران و نیز تا حدی عربستان سعودی تحمیل کرد و در مقابل، محمدرضا توانست با صرف منابعی که می‌بایست در راه عمران و آبادانی کشور و پایه‌گذاری مبانی توسعه پایدار به کار گرفته می‌شد، در جهت خریدهای کلان نظامی، به تمایلات و خواسته‌های شخصی خود پاسخ گوید.

۱- در سال ۱۳۳۳ش (۱۹۵۴م)، پیمان دفاع جمعی آسیای جنوب شرقی، در مانیل پایتخت فیلیپین بین کشورهای آمریکا (کارگردان اصلی پیمان)، استرالیا، پاکستان، زلاندنو، تایلند، فیلیپین، فرانسه و بریتانیای کبیر به امضا رسیده و تشکیل پیمان سیتو رسماً اعلام می‌گردد. این پیمان از یک طرف نشأت گرفته از سیاست "سد نفوذ" آمریکا (در دوره ترومن رئیس‌جمهوری وقت) در قبال شوروی سابق بود که فضای سیاسی- راهبردی منطقه را کانون توجه تعاملات بین-المللی و قدرت‌های بزرگی مانند آمریکا، شوروی، چین و ژاپن قرار می‌داد و از طرف دیگر، جزء مناطق ژئوپولیتیک است و توسط پیمان سنتو (در سال ۱۹۵۹م. به‌عنوان جانشین پیمان بغداد به‌وجود آمد و بجز عراق دیگر اعضا مانند ایران، پاکستان، ترکیه و انگلستان در آن حضور داشتند اما آمریکا عضو آن نبود ولی بر آن نظارت می‌کرد) به پیمان ناتو که در آن اروپای غربی در برابر اروپای شرقی (ورشو) قرار داشت پیوند داده می‌شد و از پاکستان شروع و به اندونزی ختم می‌شد. بنا بود که این سه پیمان نظامی شوروی و اقمارش را محاصره کنند. نوروزی، ۱۶:۱۳۸۲؛

۱ - Jimmy Carter.

۲ - Zbigniew Brzezinski - مشاور امنیت ملی کاخ سفید در دوران زمامداری کارتر؛ ۱۹۷۷ -

۱۹۸۱م (۱۳۵۵-۱۳۵۹ش).

کرد و حمایت از شاه را نه فقط برای حفظ ایران بلکه برای حفظ منطقه خاورمیانه و صلح اعراب و رژیم صهیونیستی ضروری می‌شمرد.

وی در خاطرات خود می‌نویسد: «من نیز همانند دیگر رؤسای جمهور آمریکا بر این باور بودم که شاه برای ما هم پیمان قدرتمندی است. حفظ روابط حسنه با مصر و عربستان سعودی و هم‌زمان فروش نفت به اسرائیل (رژیم صهیونیستی) با توجه به اینکه از سوی عرب‌ها تحریم شده بود، حکایت از قابلیت در وجود شاه داشت و این قابلیت برای من ستایش‌آمیز بود.» (کارت، ۱۳۶۱: ۱۰)

مقدار اسلحه‌ای که در فاصله سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ از آمریکا به ایران آمد، در سطحی بود که هرگز در تاریخ سیاسی بین‌المللی سابقه نداشته است. طی این سال‌ها، میزان فروش نظامی آمریکا به ایران ۱۶/۲ میلیارد دلار بوده است. این سیاست در زمان کارتر هم دنبال شد. برژینسکی در این مورد می‌گوید: «با توجه به مرکزیت راهبردی ایران و اهمیت حیاتی آن برای آمریکا، تصمیم گرفتیم چنین سیاستی را ادامه دهیم و بسیاری از سفارشات خرید اسلحه ایران را در اول سال ۱۳۵۷ مورد تأیید قرار دادیم.» ایران در نقش ژاندارم منطقه درآمدی بود و از این پس ایران به یکی از خریداران عمده جنگ افزارهای آمریکایی بدل شد یا این که به مفهوم عملی جانشین بریتانیا و آمریکا در پاسداری از صلح و ثبات خلیج فارس شد و به همین خاطر هم نباید و نمی‌توانست در تحریم نفتی ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) علیه رژیم صهیونیستی و غرب شرکت کند. سیاست ژاندارمری در منطقه، منافع زیادی برای آمریکا در برداشت:

«ایران از ۱۳۴۷-۱۳۵۷ نزدیک به ۲۳ میلیارد دلار خرید یا انعقاد قرارداد خرید اسلحه به آمریکا پرداخت و با هزینه‌ای معادل هشتصد میلیون دلار، ساخت بندر نظامی چابهار را آغاز کرد. از این پایگاه عظیم نه تنها حکمرانی بر دریای عمان و خلیج فارس ممکن بود بلکه در کشمکش منطقه اقیانوس هند نیز مؤثر می‌افتاد و هم چنین پیشرفت احتمالی شوروی به سمت اقیانوس هند را از راه خشکی می‌توانست سد نماید.» (الهی، ۱۳۷۲: ۱۰۶) نیکسون

رئیس جمهور آمریکا موافقت کرد که از شاه در کمک به کردها، که در آن هنگام برای کسب خود مختاری علیه عراق قیام کرده بودند، پشتیبانی کند. پشتیبانی از کردها می‌توانست عراق را که متمایل به شوروی بود تضعیف کند و مانع از گسترش گرفتار می‌کرد تا نتواند از توان نظامی خود در جنگ احتمالی با رژیم صهیونیستی استفاده کند. کیسینجر در خاطراتش چنین اعتراف می‌کند: «مفید بودن تصمیم نیکسون در مورد کردها، کمی بیش از یک سال بعد به منصفه ظهور رسید تنها یک لشکر عراقی برای مشارکت در جنگ مه‌ماه ۱۳۵۲ (اکتبر ۱۹۷۳) خاورمیانه، در دسترس بود.» (نوازی، ۱۳۸۳: ۵۴)

«جیمز بیل»<sup>۱</sup> نیز درباره فروش سلاح، چنین می‌گوید: «زمانی که جیمی کارتر به ریاست جمهوری رسید، جریان اسلحه از سوی آمریکا افزایش فراوانی یافت. حکومت کارتر که رسماً متعهد شده بود فروش اسلحه را کاهش دهد، با فروش ۱۶۰ فروند جنگنده اف-۱۶ به ارزش ۱/۸ میلیارد دلار به ایران موافقت کرد. بلافاصله، درخواست شاه برای ۱۴۰ فروند دیگر از جنگنده‌های اف-۱۶ را مورد توجه قرار داد. بنابراین، برخلاف نظر بعضی از ناظران، کارتر هیچ‌گونه مانعی در راه فروش اسلحه به شاه ایجاد نکرد.» (غضنفری، ۱۳۸۶: ۵۹)

## ایران، عامل منطقه‌ای

در سال ۱۹۶۸ دولت بریتانیا به رهبری «ویلسون»<sup>۱</sup> به خاطر مشکلات ناشی از جنگ دوم جهانی اعلام کرد که در ۱۳۵۰ (۱۹۷۱) نیروهای نظامی خود را از شرق سوئز و از جمله خلیج فارس، خارج خواهد کرد و در کشورهای کوچک ساحل خلیج فارس استقرار خواهد داد. این تصمیم بحث شدیدی دربارهٔ خلاء قدرت و عواقب و پیامدهای احتمالی آن در پی داشت.

نگرانی آمریکا از آن جهت بود که این خلاء قدرت، موجب رشد و گسترش جنبش‌های آزادیبخش در منطقه شود. علاوه بر این، امکان داشت خلاء مزبور، شوروی را به رخنه و نفوذ در منطقه وسوسه کند تا به برخی از کشورهای کوچک حمله کند یا با آنان متحد شود و به-این ترتیب پایگاه‌هایی برای خود دست و پا کند که از طریق آنها کشورهای طرفدار غرب و نفت‌خیزی همانند ایران و عربستان سعودی را تهدید کند. چرا که، به نظر «خروشچف»<sup>۲</sup> ایران نمونه کشوری بود که برخلاف حزب کمونیست بسیار ضعیف آن، هم‌چنان به سمت انقلاب پیش می‌رفت. آمریکا به خلیج فارس به دیدهٔ راهبردی می‌نگریست، زیرا در صورتی که این منطقه زیر سلطه دشمن غرب می‌گلتید آنگاه خسارت جبران‌ناپذیری به همهٔ بلوک غرب از جمله خود آمریکا و متحدین اروپایی و ژاپنی که به شدت نیازمند به واردات نفت خلیج فارس هستند، وارد می‌شد.

با وجود این در دوره ریاست جمهوری نیکسون به دلیل درگیری در ویتنام، تصمیم گرفت از کشوری در منطقه که نزدیک‌ترین روابط را با آمریکا دارد و بیشترین نفع را برای حفظ امنیت منطقه می‌برد، برای این کار دعوت کند. ایران، بالاترین شرایط را در این حوزه دارا بود، بنابراین شاه تصمیم گرفت تا از این فرصت برای ایفای نقش قدرت بزرگ منطقه و ژاندارمری خلیج فارس استقبال نماید. در همین ایام، «دکترین نیکسون» منتشر گردید که براساس مفاد آن، قدرت‌های منطقه‌ای تقویت شده و مسئولیت حفظ ثبات و امنیت مناطق به آنها واگذار

۱ - Willson.

۲ - Khoroshev.



می‌گردید. در منطقه خلیج فارس، دو کشور ایران و عربستان سعودی، دو ستون قدرتمند منطقه، ساختار و تعادل قدرت را عهده‌دار شدند. نقش مسلط نظامی به لحاظ جمعیت و ارتش قوی به ایران واگذار شد و عربستان سعودی به قدرت اقتصادی پر نفوذ مبدل گشت.

دلایل اولویت ایران نسبت به عربستان سعودی در تصدی این مسئولیت به شرح زیر است: «ایران اهمیت زیادتری داشت، زیرا همسایه شوروی بود و مرزهای مشترک طولانی با شوروی سابق داشت، حایل و حلقه متصل‌کننده سیتو و ناتو بوده و عضو اصلی پیمان سنتو بود،<sup>۱</sup> بر سراسر سواحل شمالی خلیج فارس تسلط داشت، دارای جمعیت مناسب بود (از ۵۵ میلیون جمعیت حاشیه خلیج فارس نزدیک به ۳۵ میلیون در ایران می‌زیستند)، حکومت شاه بعضی از اشکال‌هایی را که حکام عربستان سعودی برای آمریکا می‌توانست از نظر مسلح نمودن آن به وجود آورد (در مقابل رژیم صهیونیستی) و نیز حساسیتی را که نسبت به اقدام‌های آمریکا در حمایت از رژیم اشغالگر قدس داشت، دارا نبود.» (ونس، ۱۳۶۲: ۱۰)

الگوی سیاست منطقه‌ای آمریکا در خلیج فارس، می‌توانست در صورت موفقیت از بروز بحران‌های شدید منطقه‌ای جلوگیری کرده و تداوم جریان نفت به سوی غرب را تضمین نماید. ایران با تقویت سیاسی و نظامی آمریکا و در اجرای این خط مشی، به ایفای نقش ژاندارمی پرداخته و ضامن اصلی ثبات در منطقه محسوب گردید. از این رو، جزیره ثبات نام گرفت. (عسگری، ۱۳۸۸: ۱۱)

---

۱- در سال ۱۳۳۳ش (۱۹۵۴م)، پیمان دفاع جمعی آسیای جنوب شرقی، در مانیل پایتخت فیلیپین بین کشورهای آمریکا (کارگردان اصلی پیمان)، استرالیا، پاکستان، زلاندنو، تایلند، فیلیپین، فرانسه و بریتانیای کبیر به امضا رسیده و تشکیل پیمان سیتو رسماً اعلام می‌گردد. این پیمان از یک طرف نشأت گرفته از سیاست "سد نفوذ" آمریکا (در دوره ترومن رییس‌جمهوری وقت) در قبال شوروی سابق بود که فضای سیاسی-راهبردی منطقه را کانون توجه تعاملات بین‌المللی و قدرت‌های بزرگی مانند آمریکا، شوروی، چین و ژاپن قرار می‌داد و از طرف دیگر، جزء مناطق ژئوپلیتیک است و توسط پیمان سنتو (در سال ۱۹۵۹م به‌عنوان جانشین پیمان بغداد به‌وجود آمد و بجز عراق دیگر اعضا مانند ایران، پاکستان، ترکیه و انگلستان در آن حضور داشتند اما آمریکا عضو آن نبود ولی بر آن نظارت می‌کرد) به پیمان ناتو که در آن اروپای غربی در برابر اروپای شرقی (ورشو) قرار داشت پیوند داده می‌شد و از پاکستان شروع و به اندونزی ختم می‌شد. بنا بود که این سه پیمان نظامی شوروی و اقمارش را محاصره کنند.

کیسینجر پیرامون حکومت پهلوی و شاه ایران چنین عنوان می‌دارد: «کمک به اروپای غربی در دوران بحران اقتصادی در دهه ۱۹۷۰، حمایت از میانه‌روهای آفریقا علیه تهاجم نیروهای مشترک شوروی و کوبا؛ و بالاخره پشتیبانی از سادات در مراحل بعدی دیپلماسی خاورمیانه ...، شاه نیرو و انرژی همسایگان عرب رادیکال خود را تحلیل می‌برد تا نگذارد آنها حکومت‌های میانه‌رو در عربستان، اردن و خلیج فارس را مورد تهدید قرار دهند. او بدون قید و شرط به ناوگان‌های ما سوخت می‌رساند و هرگز از سلطه خود بر منابع نفتی، برای اعمال فشارهای سیاسی استفاده نمی‌کند. وی هرگز به تحریم نفتی علیه غرب یا اسرائیل (رژیم صهیونیستی) نپیوست. ایران در زمان شاه، یکی از بهترین، مهم‌ترین و وفادارترین دوستان ما در جهان بود.» (کدیور، ۱۳۷۲: ۱۶۵) نیکسون، رئیس جمهور آمریکا موافقت کرد از شاه در کمک به کردهای عراقی که در آن هنگام برای کسب خود مختاری علیه حکومت بعث عراق قیام کرده بودند، پشتیبانی کند.

پشتیبانی از کردها می‌توانست عراق را که متمایل به شوروی بود تضعیف کند و مانع از گسترش نفوذش در خلیج فارس شود و در عین حال نیروهای عراقی را در مناطق کردنشین گرفتار می‌کرد تا نتواند از توان نظامی خود در جنگ احتمالی با رژیم صهیونیستی استفاده کند. کیسینجر در خاطراتش چنین اعتراف می‌کند: «مفید بودن تصمیم نیکسون در مورد کردها، کمی بیش از یک سال بعد به منصفه ظهور رسید تنها یک لشکر عراقی برای مشارکت در جنگ مهرماه ۱۳۵۲ (اکتبر ۱۹۷۳) خاورمیانه، در دسترس بود.» (نوازی، ۱۳۸۳: ۵۴) به همین دلیل کشور عراق که از سال ۱۳۴۸ مترصد جنگ با ایران بود، با واسطه قرار دادن رئیس جمهور الجزایر در سال ۱۳۵۴ عهدنامه‌ای را با شاه ایران امضاء نمود که تمامی خواسته‌های آنان را تأمین می‌کرد و به این ترتیب بیش از یک سوم کارکنان نیروهای مسلح عراق را که درگیر جنگ با اکراد بودند، آزاد می‌ساخت. سرانجام اینکه، برخلاف اظهارات شاه مبنی بر تعقیب «سیاست مستقل ملی» که نه وابسته به غرب است نه وابسته به بلوک شرق،

این حضور رو به افزایش آمریکا و سیاست تقویت حکومت گذشته به جزء لاینفک جریانات سیاسی ایران تا سال ۱۳۵۷ تبدیل گردید.

به همین دلایل بود که جیمی کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا، سخت تلاش نمود تا از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران جلوگیری کند. کارتر با این ایده برژینسکی موافق بود که به هر قیمت و وسیله‌ای که شده باید از شاه حمایت کرد. وی، این حمایت را نه فقط برای حفظ ایران بلکه برای حفظ منطقه خاورمیانه و صلح اعراب و رژیم صهیونیستی ضروری می‌شمرد. کارتر در خاطرات خود می‌نویسد: «من نیز همانند دیگر رؤسای جمهور آمریکا بر این باور بودم که شاه برای ما هم پیمان قدرتمندی است. حفظ روابط حسنه با مصر و عربستان سعودی و هم‌زمان فروش نفت به اسرائیل (رژیم صهیونیستی) باتوجه به اینکه از سوی عرب‌ها تحریم شده بود، حکایت از قابلیت در وجود شاه داشت و این قابلیت برای من ستایش‌آمیز بود.» (کارتر، ۱۳۶۱: ۱۰)

## ایجاد سازمان اطلاعات و امنیت کشور

در راستای سیاست تقویت حکومت پهلوی، پایگاه CIA در تهران تلاش‌های پنهانی گوناگونی را برای کمک به دولت زاهدی آغاز کرد. از جمله این کمک‌ها می‌توان به سفر رئیس این پایگاه، به منطقه قشقای برای جلوگیری از شورش آنها علیه حکومت مرکزی، اعطای کمک مالی به برخی نامزدهای انتخابات مجلس هجدهم و به کارگیری شبکه تبلیغاتی «بدامن»<sup>۱</sup> برای پخش کتاب، اعلامیه و مقاله‌های روزنامه‌ای علیه حزب توده و ستایش دولت اشاره کرد، اما از همه مهم‌تر آموزش نیروهای اطلاعاتی ایران بود که در مهرماه ۱۳۳۲ (سپتامبر ۱۹۵۳) با اعزام سرهنگی از ارتش آمریکا تحت پوشش وابسته نظامی به ایران صورت گرفت.<sup>۲</sup> (کاظمی، ۱۳۸۴: ۷۶۳)

تأسیس ضد اطلاعات ارتش توسط آمریکا که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ صورت پذیرفت، باعث گردید آمریکایی‌ها با تمام قدرت وارد حوزه سیاسی - نظامی ایران شده و از آن تاریخ بود که تصمیم گرفتند ایران را به عنوان پایگاه اصلی خود در منطقه حفظ کنند. بنابراین، با توجه به دستگیری و اعدام چندین نفر از افسران توده‌ای در جریان کودتا، در درجه اول به ایجاد دستگاه ضد اطلاعات ارتش و تقویت آن و در تقدم دوم به تأسیس

---

۱- «شاپور جی ریپورتر» که به‌عنوان یک شبکه مستقل اطلاعاتی در ایران عمل می‌کرد و عامل هماهنگی و وحدت سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس در ایران نیز محسوب می‌گردید، در زمان ورود به ایران، ارتباط خود را با اسدالله علم برقرار ساخت و شبکه‌ای را برای هدایت عملیات‌های مورد نظر MI۶ در ایران به‌وجود آوردند که در اسناد سرویس اطلاعاتی آمریکا به‌نام رمز «عملیات بدامن» شناخته شده است. مارک گازیورسکی در تحقیقات خود پیرامون کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که مبتنی بر اسناد دست اول و مصاحبه با کارمندان پیشین سیا می‌باشد، شبکه بدامن را مهم‌ترین شبکه سیا در ایران می‌داند. مدنی، ۱۳۸۷: ۳۹؛

۲- رئیس نمایندگی CIA در سال‌های بعد از کودتای ۱۳۳۲ در ایران را فردی به‌نام «سرهنگ گراتیان یاتسویچ» که یک افسر یوگسلاوی اصل بوده و در حین جنگ جهانی دوم با هواپیمای خود به آمریکا پناهنده شده بود، برعهده داشت. او از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۳ ریاست CIA در ایران را برعهده داشت. در دوران وی بوده که ساواک در ایران شکل می‌گیرد و ده نفر مستشار آمریکایی برای تشکیل این سازمان به ایران می‌آیند. فردوست وی را به‌عنوان مسلط‌ترین فرد اطلاعاتی آمریکا در ایران یاد کرده است.

سازمان امنیت کشور پرداختند. (فردوست، ۱۳۷۴: ۳۸۲) در ۱۳۳۵ (۱۹۵۶) با آموزش و سازماندهی تیمی از سوی سازمان CIA، سازمانی با نام «سازمان اطلاعات و امنیت کشور» موسوم به «ساواک» تأسیس شد و فعالیت اطلاعاتی خود را با ایجاد ارتباط نزدیکی با سرویس‌های امنیتی آمریکایی و رژیم صهیونیستی و برخی دیگر از کشورهای منطقه به سرعت گسترش داد. (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۱۲۵)

«جیمز بیل» پژوهشگر و مورخ آمریکایی معتقد است ساواک نیز با حمایت کامل آمریکا تأسیس شده و واشنگتن نیروهای اطلاعاتی خود را به این منظور در اختیار شاه گذاشته و به پیشنهاد مستشاران آمریکایی، تیمور بختیار، اولین رئیس این سازمان گردیده است. با تشکیل این سازمان، نیروهای آمریکایی مسئول آموزش فنون اطلاعاتی و امنیتی و تربیت کارکنان ایرانی شدند. به این منظور، سازمان سیا متخصصانی را به ایران گسیل می‌دارد. ساواک دارای وظیفه اطلاعات خارجی و امنیت داخلی و در واقع، ترکیبی از CIA و FBI<sup>۱</sup> بود که هیأت مستشاری آمریکا آن را در یک سازمان گنجانده. بنابراین، از سال ۱۳۳۵، ساواک توسط ۱۰ مستشار آمریکایی طبق قواره سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا سازماندهی شد، با این تفاوت که چون فعالیت خارجی اطلاعاتی ایران ناچیز بود، به آن سازمان مستقلی مانند CIA نداده و این وظایف را به همراه وظایف امنیتی، درون یک سازمان گنجانیده و نام آن را «سازمان اطلاعات و امنیت کشور» گذاردند که به «ساواک» معروف گردید. (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۴۰۹) تأسیس ساواک و تحکیم هیأت‌های نظامی آمریکا در ایران با علاقه شدید و تازه به اصلاحات اجتماعی تکمیل شد.

## فعالیت شبکه‌های اطلاعاتی آمریکا در ایران

جایگاه ایران به عنوان یکی از متحدان آمریکا در منطقه راهبردی خاورمیانه و لزوم کنترل اوضاع این کشور در رابطه با دولت‌های خارجی همجوار و مخالفان سیاسی داخلی، فعالیت‌های اطلاعاتی، امنیتی ایالات متحده را به مقیاس وسیعی افزایش داد. به گفته «ویلیام شوکراس»<sup>۱</sup> روزنامه نگار مشهور انگلیسی، «سازمان CIA یکی از گسترده‌ترین شبکه‌های عملیاتی خود در جهان را در ایران مستقر کرده بود.» (شوکران، ۱۳۷۱: ۳۴۲) مأموران آن سازمان در پوشش مشاغلی نظیر وابسته فرهنگی، بازرگانی و کنسولی، مأمور هواپیمایی، مستشار سازمان برنامه و مانند آن کار می‌کردند<sup>۲</sup> که دولت ایران از شغل واقعی آنها آگاه بود.<sup>۳</sup> مرکز مهم فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی ایالات متحده در ایران سفارت این کشور در تهران بود که از سفیر، رئیس هیأت نمایندگی و رؤسای بخش‌های سیاسی، اقتصادی، بازرگانی، فرهنگی، کنسولی، اداری و کارمندان قسمت‌های مختلف تشکیل می‌شد. سفارت و شخص سفیر آمریکا در تهران نظارت مستمر بر نمایندگی و مشاوران سیاسی، اداری، بازرگانی و امور کنسولی را برعهده داشت و مسئول ایجاد هماهنگی و ارتباط بین واحدهای تابع خود بود؛

البته شبکه دیپلماسی آمریکا در ایران فقط شامل سفارت نمی‌شد، بلکه کنسولگری‌های آمریکا در اصفهان، تبریز و شیراز، همچنین انجمن کارمندان آمریکایی و دفتر وابسته کشاورزی آمریکا در تهران، جزء پوشش‌های دیپلماسی و سازمان‌های نفوذ دیپلماتیک دولتی آمریکا محسوب می‌شدند. (ازغندی، ۱۳۶۶: ۳۵۷) فعالیت شبکه اطلاعاتی آمریکا در ایران بر دو محور اساسی قرار داشت:

---

۱ - William Showcross.

۲- از پوشش‌های شغلی مأموران سیا در منابع زیر یاد شده است، شوکران، آخرین سفر شاه. ص ۳۴۲، بیل، عقاب و شیر، ج ۲، ص ۶۲۶، فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۲۳۴.

۳- شوکران در کتاب «آخرین سفر شاه» اشاره دارد که معمولاً کشورهای پذیرنده به‌خوبی از شغل واقعی مأموران سیا در کشور خود آگاه هستند.

۱- کسب آگاهی از طرح‌ها و برنامه‌های شوروی که در همسایگی ایران قرار داشت.

۲- آگاهی از فعالیت گروه‌های سیاسی مخالف حکومت در ایران.

با افزایش اختلاف در بلوک شرق و غرب و گسترش رقابت میان قدرت‌های بزرگ جهانی که به «جنگ سرد» منجر شد، دو ابر قدرت آمریکا و شوروی در صدد برآمدند تا از فعالیت‌های رقیب خود آگاه شوند. ایالات متحده آمریکا که در این دهه، نفوذ فراوانی بر شاه داشت، توانست موافقت ایران را برای استقرار ایستگاه‌های جاسوسی و خبرگیری در کشور کسب کند. آمریکا از طریق دو ایستگاه استراق سمع الکترونیکی در بهشهر واقع در استان مازندران و کپکان در استان خراسان، فعالیت‌های فضایی و موشکی شوروی را به‌طور پنهانی زیر نظر قرار داد.<sup>۱</sup>

تعدادی از شرکت‌های بین‌المللی همانند «راکول» کار خود را بر روی سیستم‌های بسیار پیچیدهٔ مراقبت الکترونیکی همچون سیستم نیم میلیارد دلاری «آی بکس»<sup>۲</sup> که می‌توانست

---

۱- سپهبد «هاشم برنجیان» آخرین فرمانده ضداطلاعات نیروی هوایی در حکومت پهلوی که پس از انقلاب دستگیر و محاکمه شد درباره پایگاه جاسوسی سیا در صفی‌آباد بهشهر و سایر پایگاه‌های جاسوسی سیا در بخش‌های شمالی ایران چنین گفته است: «... از زمان درست شدن پایگاه‌های جاسوسی بهشهر و بعد از چند سال کبکان، در آن سال فرمانده نیروی هوایی پیش من آمد و گفت شاه، باغ شخصی خود را در صفی‌آباد بهشهر به «CIA» داده و رئیس پرسنلی را صدا کرد و این وضع را به اطلاع آنها رسانید او گفت: «آنها ضمن آنکه کارهای خود را می‌کنند نیروی هوایی هر سال عده‌ای در حدود ۲۵۰ نفر دانشجو به آنها معرفی می‌کند و من هم افراد مورد اعتماد را برای حفاظت آنها به بهشهر می‌فرستم.» کارهایی که مستشاران آمریکایی در آنجا انجام می‌دادند مربوط به خودشان بود ولی مسلماً آنها از شاه اجازه گرفته بودند زیرا زمین پایگاه ملک اختصاصی شاه بود و ارتباطی به نیروی هوایی نداشت و افسری از ضد اطلاعات هوایی به آنجا نرفته بود و هر بار که لازم بود یک نفر غیرنظامی می‌آمد و احتیاجات پایگاه را با من در میان می‌گذاشت که من هم به مسئولان پست‌های مختلف منعکس می‌کردم و آنها می‌رفتند. این غیرنظامیان هر دو - سه سال یک‌بار عوض می‌شدند. اما آنچه مسلم است آمریکایی‌ها در بهشهر و کبکان پایگاه‌هایی داشته‌اند که این پایگاه‌ها آن‌قدر عظیم بود که از دوازده کیلومتری دیده می‌شد و طبیعی است اینچنین خبرگیری مربوط به داخل نبود و هر کس اهل حرفه می‌دانست که برای داخل نبوده است.» تراپی، ۱۳۷۹: ۱۶۳.

۲- طرح سری IBEX در اوایل ۱۹۷۰ توسط C.E.O سازمان ارتباطات و الکترونیک ارتش آمریکا در ایران ارائه شد و هدف آن جمع‌آوری اطلاعات از برون مرزها (با تأکید بر کشور شوروی و متحدان منطقه‌ای آن)، سیستم خبرگیری، سیستم جمع‌آوری و ارسال اعلام، کنترل مرزها و خبردهی سریع از تجاوز به مرزها بود. در این طرح به‌وسیله پایگاه‌های

اطلاعات دورترین نقاط روسیه را از داخل ایران گردآوری و بر فعالیت‌های دیگر کشورهای خلیج فارس نظارت کند، آغاز کردند. در یک سند خیلی محرمانه سفارت آمریکا، به تاریخ پانزدهم اسفند ۱۳۵۷ چنین آمده است: «تأسیسات واقع در خاک ایران به ما این امکان را داده تا پیروی شوروی از قرارداد منع آزمایشات هسته‌ای تحت نظر قرار دهیم.» (غضنفری، ۱۳۸۵: ۵۸)

«باری روبین»<sup>۱</sup> نیز در کتاب خود به نام «جنگ قدرت‌ها در ایران» پیرامون این موضوع می‌نویسد: «نصب دستگاه‌های مراقبت و استراق سمع در شمال ایران، از مهم‌ترین خدمات شاه به آمریکا بود. با استقرار دو ایستگاه مجهز مراقبت و استراق سمع در مجاورت مرزهای شوروی، اطلاعات دقیق و حساسی از آزمایش موشکی در داخل شوروی در اختیار آمریکا قرار می‌گرفت. این اطلاعات برای مراقبت در اجرای تعهدات ناشی از قرارداد محدود ساختن تولید سلاح‌های راهبردی از طرف شوروی، اهمیت حیاتی داشت و از دلایل اصلی حمایت از

اطلاعاتی الکترونیکی، دریایی، هوایی و زمینی و هواپیماهای «رادار پرنده» نظیر آواکس و هواپیماهای عکاس، اطلاعات رد و بدل می‌شد. طرح IBEX در چهار مرحله طرح‌ریزی شد و هزینه پروژه در بلندمدت که مقداری از آن ساخته شده بود، ۳/۱ میلیارد دلار بود. اجرای طرح و همچنین هدایت و کنترل آن تماماً به‌وسیله مستشاران آمریکایی بوده است. در زمان انقلاب طرح متوقف گردید. مسؤل این طرح در قبل از انقلاب ژنرال هوایی «فیلیپ گست» بود که اجرا کننده بسیاری از طرح‌های امنیتی آمریکا در ایران منطقه بوده است.

این پروژه به‌وسیله چند کمپانی آمریکایی طرح و اجرا شده است که عبارتند از: شرکت‌های راکول (ROCKWELL)، پان آم (PANAM)، فورد (FORD)، واکینگ تامسون (Walking – Tamson)، ای سیستم (E.System)، آی تک (A TEEK)، سیلتچ (Syltech)، کوئست (Quest)، تاج راس (Touch- Russ). در ملاقات‌هایی که با دولت ایران بعد از انقلاب از طرف وزارت دفاع آمریکا شده است، آمریکایی‌ها پیش‌بینی نموده بودند که مقامات ایرانی حتماً خواهند پرسید که ارتباط IBEX با CIA چیست و به مستشاران گفته بودند: «شما بگویید که هیچ ارتباطی ندارد». دو پایگاه الکترونیکی کبکان خراسان و پایگاه الکترونیکی بهشهر در ارتباط با این طرح بودند. این دو پایگاه که مستقیماً زیر نفوذ CIA و پنتاگون آمریکا بوده است همه نوع علایم و اطلاعات راجع به موشک‌های شوروی و همچنین اطلاعاتی از فعل و انفعالات در منطقه را در نظر داشته است. افشای امپریالسم: صص ۴۳-۴۵. برای آموزش پروژه آیکس، ژنرال «راک ول» تعدادی از افسران سابق آژانس امنیت ملی آمریکا را برای تعلیم و آموزش جوانان ایرانی استخدام کرده بود. این پروژه که به‌صورت یک سامانه اطلاعاتی الکترونیک پیشرفته بود، جهت استقرار در مرزهای ایران و مقابله با تهاجمات احتمالی در نظر گرفته شده بود. این برنامه سیستم استراق سمع بسیار وسیع بوده و می‌توانست برای شنیدن و ضبط مکالمات مردم در ایران نیز به‌کار رود. سمسون، ۱۳۶۲: ۲۸۷.

۱- Barry Rubin.



حکومت شاه به شمار می‌آمد.» (روبین: ۱۳۶۳) «ویلیام سولیوان»<sup>۱</sup> آخرین سفیر آمریکا در ایران، درباره ایستگاه‌های نیرومند جاسوسی در شمال ایران چنین می‌گوید: «به وسیله این دو ایستگاه، ما تمام فعالیت‌های نظامی روس‌ها در جمهوری‌های آسیای مرکزی به خصوص آزمایش‌های موشکی آنها را تحت نظر داشتیم و دستگاه‌های الکترونیکی بسیار دقیق و حساس این ایستگاه‌ها، پیام‌ها و مخابرات الکترونیکی روس‌ها را در تمام منطقه تا خلیج فارس ضبط می‌کرد. این ایستگاه‌ها که به وسیله مستشاران و معدودی از کارشناسان فنی غیرنظامی در قلب جنگل‌های دورافتاده شمال ایران کار می‌کرد، با ارزش‌ترین اطلاعات نظامی را برای مقابله با تهدید شوروی در این منطقه حساس جهان در اختیار ما می‌گذاشت.» (سولیوان، ۱۳۶۱: ۷۲)

با این که قیمت گزاف رادارها و پناهگاه‌های بتونی پایگاه‌ها، هزینه محافظان و ساختن محل اسکان آنها به عهده دولت ایران بود، محصول کار رادارها اعم از عکس، تفسیر و غیره، همگی از پایگاه‌ها به سفارت آمریکا ارسال می‌شد و هیچ‌گاه ساواک کوچک‌ترین اطلاعی از نتایج آن نداشت و فقط آمریکایی‌ها از آن استفاده می‌کردند.<sup>۲</sup> در آستانه انقلاب با اوج‌گیری

---

## ۲-William. H. Sullivan.

۱- تعریف یک پایگاه رادار و طرز عمل آن، طبق اطلاعاتی که مدیر کل چهارم ساواک به من داد، به شرح زیر است: ۱- پایگاه دارای دستگاه رادار با برد ۵۰۰۰ کیلومتر است که آمریکایی‌ها نصب کرده بودند. قیمت گزاف رادارها را ایران پرداخته بود و قاعدتاً به ایران تعلق داشت. ۲- هر پایگاه دارای یک پناهگاه بتونی بود، که شامل اتاق کار، سالن غذاخوری، اتاق خواب، آشپزخانه، انبار و دستشویی می‌شد. این پناهگاه در زیرزمین ساخته شده بود. آمریکایی‌ها از نقشه خود برای ساختن پناهگاه‌ها استفاده کرده و هزینه آن را ایران پرداخته بود. ۳- هر پایگاه دارای ۳۰ تا ۴۰ نفر از کارکنان آمریکایی بود که در ۲ شیفت ۱۵ روزه کار می‌کردند. بدین ترتیب که ۱۵ روز تمام ۱۵ تا ۲۰ نفر کار می‌کردند و پس از خاتمه ۱۵ روز، شیفت دوم از تهران می‌آمد و کار را تحویل می‌گرفت و شیفت اول برای ۱۵ روز استراحت به تهران می‌رفت. از فروردین ۱۳۵۰ در ساواک نبودم، ولی یک بار که مدیر کل چهارم برای دیدن من به بازرسی آمد، از او درباره رادارها پرسیدم و گفت همان وضع سابق ادامه دارد. ۴- هر پایگاه دارای آشپز، شاگرد آشپز، نظافت‌کار و مسئول غذاخوری بود که برخی ایرانی بودند و برخی از ملیت‌های دیگر، ولی هیچیک آمریکایی نبودند. مستخدمین فوق را سفارت استخدام می‌کرد و انتخاب و استخدام آنها به هیچ‌وجه به ساواک مربوط نبود. ۵- نقشه حفاظت پایگاه را رئیس پایگاه می‌داد و چون با پایگاه‌های دیگر یکسان بود، معلوم بود که از رده بالاتر دستور حفاظتی داده می‌شد. به هر حال، حفاظت شامل یک محوطه وسیع می‌شد که در پایگاه‌ها متفاوت بود و در مناطق جنگلی به حدود ۲۰ هزار متر مربع می‌رسید.

اعتراضات و تظاهرات ملت ایران بر ضد رژیم شاه و حامیان خارجی وی، پایگاه‌های جاسوسی آمریکا مورد تهدید مخالفان حکومت قرار گرفت. به گفته جیمز بیل، ایستگاه بهشهر در دسامبر ۱۹۷۸ (آذر - دی ۱۳۵۷) تعطیل شد. (بیل، ۱۳۷۱: ۴۰۵)

ایستگاه مذکور اندکی پیش از پیروزی انقلاب ظاهراً به کار خود پایان داد، اما روزنامه آمریکایی «هرالد تریبون»<sup>۱</sup> که در پاریس چاپ می‌شود، گزارش داد: «با این که کارشناسان آمریکایی پایگاه‌های جاسوسی خود را در بهشهر ترک کرده‌اند، دستگاه‌ها طوری تنظیم شده بودند که کار جاسوسی آمریکایی‌ها در این پایگاه همچنان ادامه دارد.»<sup>۲</sup> اگر چه طی دوران فعالیت پایگاه، تعدادی کارمند ایرانی در استخدام این مرکز بود، مستشاران آمریکایی، هرگز اطلاعاتی از اقدامات خود در اختیار آنها قرار نمی‌دادند. ویلیام سولیوان در خاطرات خود نصب دستگاه‌های جاسوسی در شمال ایران را از موفقیت‌های وصف‌ناپذیر سیا و آمریکا در ایران ارزیابی می‌کند که به آنها امکان می‌داد فعالیت‌های جاسوسی - راهبردی و نظامی و موشکی شوروی را در عمق خاک گسترده آن کشور تحت کنترل و مراقبت قرار داده و اطلاعات لازم را کسب نمایند. (سولیوان، ۱۳۶۱: ۷۲)

---

دور این محوطه ۲ رشته حصار سیم خاردار با ارتفاع ۲/۵ تا ۳ متر وجود داشت و بین دو حصار حدود ۱۰ متر فاصله بود. پایه‌های حصارها همه آهنی بود. هر دو حصار در شب‌ها به زنگ اعلام خطر وصل شد که با دست زدن به آن زنگ عمل می‌کرد. در هر پایگاه حدود ۲۰ نفر گارد محافظ بود که دو نفره گشت می‌زدند و در هر زمان ۲ زوج گشت می‌زد. محافظین مسلح و مجهز به چراغ‌قوه‌های قوی بودند. هر پایگاه پست دیده‌بانی نیز داشت که در هر زمان ۵ نفر نگهبانی می‌دادند و ۳ شیفت بودند؛ یعنی جمعاً ۱۵ نفر به اضافه ۴ نفر رزرو (یا آماده) و یک افسر که رئیس محافظین بود. هزینه محافظین، فوق‌العاده و ساختن محل اسکان آنها تماماً با ساواک بود. محصول کار رادار از عکس و تفسیر و غیره تماماً از پایگاه‌ها به سفارت (بخش مربوطه) ارسال می‌شد و هیچگاه ساواک کوچکترین اطلاعی از نتایج نداشت و استفاده‌کننده صرفاً آمریکایی‌ها بودند. فردوست، همان: ۳۴۳ - ۳۴۲.

۱-Harold Teribune.

۲- به نقل از روزنامه کیهان، مقاله «پایگاه جاسوسی آمریکا در بهشهر هنوز کار می‌کند»، ۱۳۵۷/۱۲/۱۹، شماره ۱۰۶۵۷، ص ۲.

## اهداف آمریکا از ژاندارمی ایران

سیاست ایفای نقش ژاندارمی از سوی ایران در منطقه، منافع زیادی برای آمریکا در برداشت: «ایران از ۱۳۴۷-۱۳۵۷ نزدیک به ۲۳ میلیارد دلار خرید با انعقاد قرارداد خرید اسلحه به آمریکا پرداخت و با هزینه‌ای معادل هشتصد میلیون دلار، ساخت بندر نظامی چابهار را آغاز کرد. از این پایگاه عظیم نه تنها حکمرانی بر دریای عمان و خلیج فارس ممکن بود بلکه در کشمکش منطقه اقیانوس هند نیز مؤثر می‌افتاد و هم‌چنین پیشرفت احتمالی شوروی به سمت اقیانوس هند را از راه خشکی می‌توانست سد نماید.» (الهی، ۱۳۷۲: ۱۰۶)

اسناد و مدارک فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهند چگونه حکومت شاه نقش «ژاندارمی منطقه» و هم‌چنین «حافظ منافع آمریکا» بودن را ایفاء می‌کرده است. از جمله در یک سند «سری» سفارت آمریکا تحت عنوان «ارزیابی اطلاعات درباره ایران» متعلق به سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) چنین آمده است: «نیروهای مسلح ایران علاوه بر یاری رساندن به دولت عمان در دفاع از خود علیه شورشیان (ظفار)، در حراست از غرب به منظور دسترسی به عرضه کنندگان نفت متمر ثمر بوده‌اند.» در این راستا، در دوران زمامداری کارتر نیز پس از دیدار شاه از آمریکا و مذاکره با کارتر، رئیس جمهور آمریکا با قاطعیت تأیید کرد: «آمریکا نیازهای نظامی ایران را تأمین می‌کند... اتحاد نظامی ایران و آمریکا خلل ناپذیر است... ما خواهان یک ایران نیرومند تحت رهبری شاهنشاه هستیم.» شاه نیز در عوض با تثبیت قیمت نفت و عدم افزایش آن موافقت نمود. (مازند، ۱۳۷۳: ۱۹۳)

دولت آمریکا به واسطه بدست آوردن تضمین‌های لازم در مقابل این حجم از سلاح‌های واگذار شده به حکومت شاه، خارج از اقداماتی که معمولاً عرف دیپلماتیک می‌باشد، از طریق سازمان‌های CIA و آژانس اطلاعات نظامی آمریکا - DIA<sup>۱</sup> - وضعیت کلیه کارکنان ایرانی

---

۱- مأموریت اصلی این آژانس را نمی‌توان جمع‌آوری در نظر گرفت، بلکه ارائه پشتیبانی واقعی اطلاعاتی به وزیر دفاع، رئیس مشاوران نظامی رئیس جمهور، فرماندهان فرماندهی‌های متحد و برخی سازمان‌های خارج از وزارت دفاع،

مأمور به کشور آمریکا جهت طی دوره‌های آموزشی مختلف را مورد بررسی قرار داده و به بهانه‌های مختلف توسط روانشناسان متبحر اطلاعاتی آنان را مورد ارزیابی قرار داده و نسبت به شناسایی افرادی که زمینه همکاری با این سرویس‌ها را دارند، اقدام می‌نمودند. شناسایی و حتی استخدام این عده از کارکنان ایرانی توسط CIA و DIA، اطمینان خاطر را به مسئولین آمریکا در جهت حفظ منافع نامشروع آنها در رویدادها و حوادث بحرانی می‌بخشید. بررسی اسناد مکشوفه از لانه جاسوسی آمریکا، دلیلی مستدل بر اثبات این مدعی می‌باشد. در ارتباط با آن تعداد خاص (و البته قلیل) که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در کودتاها شرکت نموده، اقدام به فرار به خارج از کشور به همراه وسایل پرنده کرده و یا به عنوان جاسوس، عامل جمع‌آوری بیگانگان شدند، از میان همین افراد و با بهره‌گیری از شناخت قبلی سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا پیرامون آنان، انتخاب گردیدند.

تعدادی از این افراد در درجات میانی ارتش قرار داشته و با توجه به رهایی از خدمت اکثریت قاطع ژنرال‌ها، خیلی زود در جایگاه‌های حساس مشغول به کار گردیده و از این رو دسترسی قابل توجهی به اسناد و مدارک پیدا نمودند.<sup>۱</sup> در سند شماره ۶ اسناد مکشوفه از

مأموریت اصلی آن است. اژانس اطلاعات دفاعی همچنین به هماهنگی و اجرای جمع‌آوری اطلاعات سنجش از راه دور اشتغال دارد و سرویس اطلاعات انسانی دفاعی و نظام وابسته دفاعی را رهبری می‌کند.

به‌طور مثال می‌توان به یکی از اسناد - سند شماره ۱۴ - بدست آمده از لانه جاسوسی آمریکا اشاره نمود. در این سند ابتدا از مسئولین ذی‌ربط بابت استخدام عامل تشکر نموده و سپس رهنمود اطلاعاتی می‌دهند: «بابت تلاش موفقیت‌آمیزی که منجر به تثبیت اس. دی. کت را به‌عنوان منبع گزارشگر مخفی اطلاعات خارجی شد، ستاد به تمام مراکز دست اندرکار تبریک می‌گوید.» و در ادامه نیز چنین آورده شده است: «اگر در تهران ملاقات کرد، به‌عنوان منبع گزارشگر در باره ارتش ایران که همچنان از اولویت اطلاعاتی بالایی برخوردار است، ظاهراً بسیار امیدوار کننده می‌باشد.» دانشجویان مسلمان پیرو خط امام - توهّم براندازی، ۱۳۶۸: ۳۲.

۱- آمریکایی‌ها امیدوار بودند که بتوانند از افراد بهره بگیرند. البته علی‌رغم این تلاش‌های فراوان آمریکا، جوانان انقلابی ارتش، افرادی همچون شهید صیاد شیرازی، بابائی، اردستانی، کلاهدوز، اقارب پرست، آبنشاسان و ... که تعداد زیادی از آنان دوره‌های نظامی را در آمریکا و سایر کشورهای غربی گذرانده بودند، دقیقاً برخلاف برآوردهای آمریکا و روباو با آنها عمل کردند. این واقعیت نشان می‌دهد که آمریکا شناخت لازم و مناسب از عمق اعتقادات این کارکنان، نفوذ حضرت امام(ره) و روحانیت انقلابی، در قلوب آحاد کارکنان ارتش نداشت. جوانان ارتش، تمامی اندوخته‌های خود در غرب را در مسیر خدمت به نظام مقدس اسلامی قرار داده، علیه استکبار و یادی منطقه‌ای آنها وارد عمل شده و حتی جان خویش را در این مسیر فدا نمودند.

لانه جاسوسی آمریکا، یکی از این افراد اینگونه توصیف می‌شود: «مشارالیه عضو هیچ باشگاه، انجمن یا سازمان نیست. محرم و همراز ندارد و خودش بهترین مشاور خود اوست. تنیس بازی می‌کند. هیچگاه جزئیات کار خود را با همسرش در میان نگذارده و توضیح داده که بخاطر امنیت خودش، بایستی مخفی بماند.» (دانشجویان مسلمان پیرو خط امام - توهم براندازی، ۱۳۶۸: ۲۱)

بدیهی است یکی از دلایلی که سرویس‌های اطلاعاتی را متوجه این عده از کارکنان و افراد مشابه آنان در سایر سازمان‌ها و وزارت‌خانه‌ها نموده، شرایط حادث شده به واسطه پیروزی انقلاب اسلامی ایران و عدم امکان استفاده از افرادی بود که مشهور به ارتباط با حکومت پهلوی بودند. در کنار اهداف جاه طلبانه یا به تعبیر خود آمریکایی‌ها فرصت طلبانه بعضی از این اشخاص، آمریکا مستقلاً با هدف جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات سعی می‌کند از ظرفیت دسترسی‌های آنان حداکثر بهره برداری را بنماید. تا این مقطع، DIA اقدام به جمع‌آوری اطلاعات می‌نموده، اما زمانی که این دسترسی شامل اطلاعات با ارزش طبقه بندی شده می‌شود، فرد به CIA تحویل داده شده و ارتباطات به طور کامل صورت اطلاعاتی پیدا می‌کند و تا مرحله آموزش‌های ویژه جاسوسی نیز پیش می‌رود. کلیه این فعالیت‌ها در جهت همان هدف اصلی که ایجاد یک جریان میانه‌رو است، هدایت می‌شود. محورهای جاسوسی زیر از این اسناد استخراج شده است:

- طرح‌ها و شکاف‌های درونی رهبری روحانیت.
- دستگاه اطلاعاتی جدید و اطلاعات مربوط به امنیت داخلی.
- شناسایی سرهنگ‌های میان رتبه که هسته رهبری آتی ارتش را به عهده دارند.
- توانایی‌های نظامی و دفاعی (در رابطه با تهاجم عراق، علیه آل سعود، در مقابل شوروی و در حمایت از پاکستان).
- نحوه مقابله با تحرکات گروهک‌ها که از آن تحت عنوان ناآرامی اقلیت‌ها یاد می‌شود.

- دستیابی به اطلاعات مربوط به خریدهای نظامی گذشته و از جمله زیر دریایی از آلمان غربی.

در مورد عناصری که در خارج از کشور دعوی تشکیل هسته‌های مخالفین را داشتند، مسأله تفاوت می‌کرد. این افراد ارزش استفاده جاسوسی را برای آمریکا نداشتند لیکن، آمریکا علاقمند بود در جریان فعالیت این به اصطلاح تبعیدی‌ها قرار داشته باشد و همچنین از موضع دولت میزبان آنها مطلع باشد.

نکته حایز اهمیت آنست که نوع اطلاعات مورد توجه آمریکایی‌ها با توجه به تهاجم نظامی عراق و شروع جنگ توسط حکومت متجاوز بعث و همچنین همکاری‌های بعدی بین آمریکا و عراق در زمینه تبادل اطلاعات نظامی که در مطبوعات هم مطرح شد، حاکی از نقش مستقیم آمریکا در شروع جنگ تحمیلی می‌تواند باشد. (همان: ج)

### پیروزی انقلاب و ایجاد بحران توسط عراق

منطقه خلیج فارس با ذخایر عظیم نفت، فاصله اندک با روسیه یا کشور اتحاد جماهیر شوروی سابق و سایر ویژگی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، دارای اهمیت راهبردی خاصی در نظام ژئوپلتیک بین‌الملل بوده و می‌باشد. در چند دهه گذشته، خلیج فارس یکی از مهم‌ترین مراکز رقابت و کشمکش نظام دو قطبی محسوب می‌گردید. در اواخر دهه ۱۹۷۰ برخی از تحلیل‌گران سیاسی معتقد بودند که خلیج فارس تنها منطقه حیاتی کشمکش بین آمریکا و شوروی است. از این رو دو ابر قدرت تلاش می‌کردند با افزایش میزان نفوذ و حاکمیت خود بر کشورهای منطقه، موضع برتری را نسبت به دیگری به دست آورند. آمریکا با تقویت ایران و شوروی با پشتیبانی از عراق، گام‌های عمده‌ای را در اجرای این سیاست برداشتند اما، در این میان آمریکا با تسلطی که بر سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس داشت از موضع برتری برخوردار گردید. براین اساس، اصل توازن قوا در بین کشورهای خلیج فارس جزء سیاست

خارجی دو ابر قدرت در این منطقه بود. در این خصوص، «ویلین کوانت»<sup>۱</sup> محقق مؤسسه بروکینگز می‌گوید: مهم‌ترین مسأله در منطقه خلیج فارس حفظ موازنه قدرت است. آمریکا همواره خواهان منطقه‌ای است که در آن هیچ قدرت متخاصم با او بر منطقه مسلط نشود.

در دهه ۱۹۷۰، بر مبنای دکترین نیکسون قدرت‌های منطقه‌ای تقویت شدند و مسئولیت حفظ ثبات و امنیت مناطق به آنها واگذار گردید. در منطقه خلیج فارس، دو کشور ایران و عربستان سعودی، دو ستون قدرتمند منطقه، ساختار و تعادل قدرت را عهده‌دار شدند. نقش مسلط نظامی به لحاظ جمعیت و ارتش قوی به ایران واگذار شد و عربستان سعودی به یک قدرت اقتصادی پرنفوذ مبدل گشت. الگوی موفق سیاست منطقه‌ای آمریکا در خلیج فارس از بروز بحران‌های شدید منطقه‌ای جلوگیری کرد و تداوم جریان نفت به سوی غرب را تضمین نمود. نیروهای مسلح ایران در این راستا، شورشیان ظفار را سرکوب کردند و با حمایت آمریکا و رضایت تلویحی شیخ نشین‌های خلیج فارس امکان یافت تا از منافع کشورهای منطقه در مقابل تهدید عراق حمایت کند. در چنین اوضاعی قرارداد ۱۹۷۵ بین دو کشور ایران و عراق منعقد گردید و خطوط مرزی که همواره مورد اختلاف دو کشور بود، معین شد. براساس این قرارداد، مرز مشترک آبی در رودخانه اروند طبق قوانین بین‌المللی خط تالوگ شناخته شد و ادعای عراق مبنی بر حاکمیت مطلق بر اروند مردود اعلام گردید.

ایران با انعقاد این قرارداد به موضع برتری دست یافت و رژیم عراق به شدت احساس تحقیر می‌نمود. پس از این واقعه رهبران عراق به تجدید نظر در سیاست خارجی خود پرداخته، سیاست نزدیکی به کشورهای غربی به ویژه کشورهای اروپایی را مورد توجه قرار دادند. رهبران عراق با حفظ رابطه راهبردی خود با شوروی، اقدام به برقراری ارتباط با کشورهای غربی نیز نمودند و با بستن قراردادهای نظامی با این کشورها موقعیت سیاسی و نظامی خود را تقویت کردند. در این دوران، پس از شوروی سابق، کشور فرانسه اصلی‌ترین

تأمین‌کننده سلاح‌های عراق بود. از این رو در اواخر دهه ۱۹۷۰ ارتش عراق به یکی از مجهزترین و قوی‌ترین ارتش‌های منطقه مبدل شد.

### پیروزی انقلاب اسلامی و دگرگونی ساختار امنیتی منطقه

ایران در مقطع حاکمیت نظام پهلوی، محور راهبردی مقابله آمریکا و شوروی در خلیج فارس بود و در عرصه رقابت شرق و غرب، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مهم‌ترین سد جلوگیری از نفوذ شوروی سابق به حوزه خلیج فارس و آب‌های گرم اقیانوس هند به شمار می‌رفت، نقشی که بی‌تردید امکان جایگزینی نداشت. با ورود شاه به پیمان سنتو، سد دفاعی و کمربندی امنیتی سیاست خارجی آمریکا به دور شوروی کامل شد و ایران محور و مرکز این اتحاد نظامی قرار گرفت. به‌همین دلیل، خروج جمهوری اسلامی ایران از پیمان سنتو<sup>۱</sup> به انحلال آن انجامید و باعث گردید تا نظام امنیتی و نظامی آمریکا در جنوب غرب آسیا برهم خورد؛ این موضوع اتفاق ساده‌ای برای آمریکا در حوزه رقابت با ابرقدرت شوروی سابق نبود که قابل اغماض باشد.

سیاست منطقه‌ای آمریکا در حوزه منطقه‌ای جنوب‌غربی آسیا، خاورمیانه و خلیج فارس که بر حفظ حکومت‌های سنتی منطقه و رژیم‌های سلطنتی اقتدارگرا تأکید داشت، به شدت آسیب دیده و باعث گردید تا آن کشور با مشکلات جدی در باره گسترش نفوذ توسعه‌طلبانه خود در منطقه روبه‌رو شود. به زعم سیاستمداران، ظهور ایدئولوژی اسلام انقلابی بالاترین خطر و عامل تهدیدآمیز برای برهم خوردن نظام‌های سیاسی سنت‌گرا و ارتجاعی منطقه محسوب می‌شد. چرا که، نهضت انقلاب اسلامی ریشه‌های عمیق در میان ملت‌های مسلمان منطقه داشت و خیلی زود موجب رشد جنبش‌های اسلام خواهانه بسیار قوی در برخی از کشورهای منطقه از جمله عراق، لبنان، بحرین، عربستان، تونس، کویت و حتی ترکیه گردید.

---

۱- ایران در اردیبهشت سال ۱۳۵۸ اقدام به تعطیل نمودن دفتر دائمی سنتو در تهران نموده و به این ترتیب، به‌طور رسمی به فعالیت این پیمان پایان بخشید.



بروز ایدئولوژی اسلام انقلابی به فاصله اندکی، ایدئولوژی ناسیونالیسم انقلابی (پان عربیسم) و سوسیالیسم انقلابی را در منطقه با سرعت از میدان مبارزات سیاسی کنار زد و به عنوان مهم‌ترین جایگزین سایر ایدئولوژی‌ها، در سطح منطقه و جهان مطرح گردید.

با عنایت به شرایط عمومی منطقه، قابل پیش‌بینی بود که انقلاب اسلامی ایران گسترش یافته و به سرعت از مرزهای جغرافیایی گذشته و منطقه را با جوش و خروش انقلابی روبرو سازد. این در حالی بود که آمریکا با دو دهه تلاش سیاسی و نظامی سعی داشت این بخش از خاورمیانه را زیر سلطه خود نگه دارد. در سال ۱۳۵۷، آنها تصور می‌نمودند که بلوک جدیدی در میان دو بلوک شرق و غرب، در منطقه‌ای حساس و راهبردی در حال ظهور است که سرانجام به تشکیل بلوک کشورهای اسلامی منجر خواهد شد و در صورت ایجاد یک اتحاد نظامی - اسلامی میان چند کشور مسلمان، تهدید جدی دیگری در کنار تهدیدات شوروی، در حال شکل‌گیری است که منشأ آن ایران انقلابی خواهد بود.

لغو روابط همه جانبه ایران با رژیم صهیونیستی که بلافاصله پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، از سوی دولت موقت اعلام گردید همراه با واگذاری سفارت آن رژیم به مردم فلسطین، پیوستن کشور ایران به جبهه پایداری اعراب متشکل از کشورهای سوریه، الجزایر، لیبی و یمن، لغو تمام قراردادهای استعماری با کشور آمریکا، ابطال قانون استثماری «کاپیتولاسیون»<sup>۱</sup> که میان ایران و آمریکا از سال ۱۳۴۳ برقرار شده بود، ابطال «موافقتنامه

---

۱- در تاریخ ۵۸/۲/۲۴ خبری در ارتباط با «قانون مستشاری» بر روی تلکس‌های خبری (روزنامه اطلاعات مورخه ۱۳۵۸/۲/۲۴) داخلی کشور قرار می‌گیرد، متن این خبر چنین بود: دیروز به پیشنهاد هیأت وزیران، شورای عالی انقلاب لغو قانون کاپیتولاسیون مهر ماه سال ۴۳ را تصویب کرد. قانونی که به تصویب رسیده و به اجراء گذاشته شده بود، عبارت است از: «ماده واحده: قانون مصوب ۲۱ مهرماه ۱۳۴۳ راجع به استفاده مستشاران نظامی آمریکا در ایران از مصونیت‌های خاص و معافیت‌های قرارداد وین لغو می‌شود. نخست وزیر- وزیر دادگستری» بلافاصله بعد از تصویب این ماده واحده، وزارت امور خارجه دولت موقت نیز اطلاعیه‌ای به این شرح انتشار داد: «بنابه پیشنهاد هیأت وزیران دولت موقت جمهوری اسلامی ایران و تصویب شورای انقلاب اسلامی قانون مصوب ۲۱ مهر ماه سال ۴۳ راجع به استفاده مستشاران نظامی آمریکا در ایران از مصونیت‌ها و فعالیت‌های قرارداد وین کاپیتولاسیون از تاریخ ۵۸/۲/۲۳ لغو گردید.»

همکاری آمریکا با ایران»<sup>۱</sup> و به حالت تعلیق درآوردن قراردادهای تسلیحاتی ایران و آمریکا که به تعطیلی صدها شرکت آمریکایی و خروج حدود ۶۰ هزار آمریکایی از ایران گردید، از جمله اتفاقاتی است که در آن ایام رخ داده و ذهنیت آمریکاییان در این خصوص را تقویت می‌نمود.

به همین دلیل، آمریکاییان به این فکر افتادند که برای مهار فلسفه سیاسی انقلاب، کاهش توانمندی‌های ملی و منطقه‌ای و توان اجرائی ایران در تأثیرگذاری بر سایر مناطق، اقدامات گسترده‌ای را در دو حوزه داخلی و خارجی به‌مرحله اجراء درآورند. این مهم‌ترین دلیل آمریکاییان برای بهره‌گیری از اهرم‌های بازدارنده در منطقه بود. آنها، با هدف برقراری توازن راهبردی، تلاش می‌نمودند شرایطی را ایجاد نمایند که آنها را قادر سازد تا دوباره برکنترل اوضاع فایق گردند. بروز یک سری حرکت‌ها و رفتارها در بدو پیروزی انقلاب اسلامی همچون آشوب در کردستان، گنبد، خرمشهر، بندر انزلی و سیستان و بلوچستان و همچنین، تهاجم نظامی به ایران از طریق صحرای طبس، کودتای نقاب و دیگر موارد مشابه که در صحنه سیاسی ایران یکی پس از دیگری به وقوع پیوسته‌اند را می‌توان در همین راستا ارزیابی نمود.

هم زمان با وقوع این تحولات در سطح داخلی، در حوزه منطقه‌ای نیز حوادثی به‌وقوع پیوست که در سیاست خارجی آمریکا تأثیر به‌سزایی داشت. آغاز این حرکت، صدور بیانیه مهم

---

۲- کمتر از شش ماه بعد از فسخ قرارداد مهرماه ۱۳۴۳، هیأت وزیران دولت موقت جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد لغو موافقتنامه، همکاری بین ایران و آمریکا موسوم به قرارداد ۱۹۵۹م، را تصویب و به شورای انقلاب ارسال کرد. براساس مفاد این خبر که در روزنامه اطلاعات مورخه ۱۳۵۸/۸/۲۴ درج می‌گردد، هیأت وزیران در بیانیه‌ای فسخ موافقتنامه همکاری بین ایران و ایالات متحده آمریکا و فصولی از عهدنامه مودت مابین ایران و روسیه را اعلام می‌نماید. متن بیانیه‌های هیأت وزیران که در روزنامه اطلاعات مورخه ۱۳۵۸/۸/۱۴ درج گردیده، به این شرح است:

«هیأت وزیران در جلسه مورخ ۵۸/۸/۱۲ پیشنهاد وزارت امور خارجه را در مورد لغو موافقتنامه همکاری بین ایران و ایالات متحده آمریکا مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۳۷ را به شرح ماده واحده زیر تصویب و جهت شورای انقلاب ارسال داشتند: ماده واحده- قانون مربوط به اجراء موافقتنامه همکاری بین ایران و ایالات متحده آمریکا، مورخ ۱۴ اسفند ۱۳۳۷ (برابر ۵ مارس ۱۹۵۹) لغو و دولت اجازه داده می‌شود که مراتب فسخ را مطابق ماده ۶ موافقتنامه به دولت آمریکا اعلام نماید. همچنین، هیأت وزیران در جلسه مورخ ۵۸/۸/۱۲ پیشنهاد وزارت امور خارجه را تصویب و موافقت نمودند که مراتب بلاموضوع بودن و فسخ فصول پنجم و ششم عهدنامه مودت ما بین ایران و روسیه منعقد در مسکو مورخ هشتم اوت ۱۲۹۹ مطابق با ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ میلادی اعلام گردد.»

آیت‌الله شهید «سید محمدباقر صدر» در راستای تأیید و حمایت از انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی(ره) بود. در ادامه نیز، چند بیانیه دیگر صادر می‌گردد که طی آنها، از مردم عراق برای پیوستن به ملت ایران و برپایی قیام علیه دولت‌مردان بغداد اقدام دعوت - نمودند. صدور این اعلامیه‌ها، حکایت از اوضاع بسیار وخیم حکومت عراق در اوایل سال ۱۳۵۸ داشت. قیام شیعیان بحرین واقعه دیگری بود که در تابستان ۱۳۵۸ رخ داد. پیرو آن، اظهارات نماینده لیبی در سازمان ملل که مدعی بود «در برابر هر تجاوزی علیه ایران در کنار این کشور خواهند بود»، استقبال شرکت‌کنندگان در کنفرانس عالی عرب از نماینده ایران که در تونس تشکیل می‌شد و راهپیمایی دانشجویان تونسی، در شرایطی که عکس‌های حضرت امام(ره) را در دست داشته و شعارهای اسلامی سر داده بودند، شورش ضد آمریکایی و حمله مردم مسلمان پاکستان به تعدادی از سازمان‌های آمریکایی و به آتش کشیدن قسمتی از آنها، شوک‌های دیگری بود که پی در پی بر منافع آمریکایی‌ها در یک حوزه جغرافیایی مشخص و دارای اشتراکات فرهنگی، اجتماعی، اعتقادی و اقتصادی بسیار، وارد گردید.

علاوه بر شوک‌های سیاسی بالا، یک حادثه در عربستان رخ داد که هشدار جدی دیگری برای آمریکا در منطقه محسوب می‌گردید. در ۲۹ آبان ۱۳۵۸ مسجد اعظم مکه (مسجدالحرام) به اشغال گروه‌های مسلح و مبارز اسلامی در آمد.<sup>۱</sup> اگر چه این موضوع بعد از ۲۴ ساعت با کشتار و قلع و قمع بی‌رحمانه مبارزان پایان یافت اما، زنگ خطر را بار دیگر برای آمریکاییان به شدت به صدا در آورد. اما، بی‌تردید مهم‌ترین واقعه که روابط میان ایران و آمریکا را به طور کامل تیره و تار نموده و ضربه کاری بر سیاست خارجی آمریکا در منطقه و حتی جهان وارد آورد، واقعه گروگانگیری سفارت آمریکا در تهران بود که به تعبیر حضرت امام(ره) به لانه جاسوسی مشهور گردید. اسناد و مدارک موجود در سفارتخانه آمریکا نشان داد که آمریکا

---

۱- ایران نیز اشغال مسجدالحرام به وسیله عده‌ای از مسلمانان متعصب را محکوم کرد و این جریان در ششم آذرماه همان سال با کشته شدن عده زیادی از اشغال‌کنندگان مسجدالحرام پایان یافت و ۶۳ نفر از آنان به حکم دادگاه عربستان گردن زده شدند.

همچنان تا ۱۳ آبان ۱۳۵۸ به توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی مشغول بوده است. تسخیر سفارت آمریکا و تأیید این اقدام از سوی حضرت امام(ره)، یکی از مهم‌ترین وقایع سیاسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رفت که از سوی ایشان «انقلاب دوم» نامیده شد. آخرین واقعه سال ۱۳۵۸ که به فاصله ۵۰ روز پس از این رویداد رخ داد، اشغال کشور افغانستان به وسیله نیروهای شوروی سابق بود که در ۳ دی ۱۳۵۸ اتفاق افتاد و باعث شد تا بعد از واقعه گروگانگیری، آمریکاییان برای دومین بار در منطقه غافلگیر شوند.

اما، وحشت آمریکا در ترکیه شدت گرفت. زمانی که در سال ۱۳۵۹، اسلام‌گرایان در انتخابات مجلس آن کشور پیروز شده و خود را آماده می‌نمودند تا در کشور لائیک و دین - ستیز ترکیه، اولین دولت اسلامی را بر سر کار آورند.<sup>۱</sup> اما، تردیدی نباید داشت که جنگ هشت ساله‌ای که از سوی حکومت بعث عراق به انقلاب و ملت ایران تحمیل گردید را بایستی به عنوان بارزترین مصداق آن محسوب نمود. شایان ذکر است که حکومت بعث عراق و شخص صدام نیز دلایل متعددی برای تهاجم به ایران داشتند که بروز این حوادث و نوع سیاست‌های متخذه از سوی آمریکا در مواجهه با انقلاب اسلامی ایران، سردمداران بعثی را بیش از پیش متقاعد ساخت که وضعیت مورد نظر آنها یا به عبارتی دیگر، فرصت تاریخی مورد نظرشان فراهم شده است.

تحت این شرایط، جیمی کارتر در سوم بهمن ۱۳۵۸ (۲۳ ژانویه ۱۹۸۰) دکتترین خود را در خصوص منافع آمریکا در منطقه چنین اعلام می‌کند: «بگذارید موضع خود را کاملاً روشن کنیم: هرگونه کوششی به‌وسیله هر قدرت خارجی برای تحت کنترل درآوردن منطقه خلیج فارس به منزله حمله به منافع حیاتی ایالات متحده آمریکا محسوب شده و چنین حمله‌ای با استفاده از وسایل لازم، از جمله نیروی نظامی، دفع خواهد شد.» (اسدی، ۱۳۷۳: ۸۱) رئیس‌جمهور آمریکا در این دکتترین، با صراحت کامل، منطلق زور را جهت مقابله با

۱- درسال ۱۹۷۹ و با هدف جلوگیری از رشد اسلام‌گرایی در بین آحاد مردم مسلمان کشور ترکیه، نظامیان با کودتای نظامی، نسبت به ابطال انتخابات اقدام کرده و قدرت را در دست گرفتند.

هرگونه تهدید و دفاع از منافع حیاتی آمریکا در منطقه خلیج فارس مطرح می‌سازد. در واقع شناخت شرایط بین‌المللی، منطقه‌ای و خاصه رویدادهای ایران و اعلام دکترین کارتر در سوم بهمن ۱۳۵۸، شرایط و وقایعی که منجر به حمله عراق و آغاز جنگ در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ گردید، رهنمون می‌سازد. این که توسل به زور علیه هر کشوری که امنیت حوزه خلیج فارس را بر هم زند، چگونه، چه وقت و کجا صورت خواهد گرفت. نقطه آغاز برای پاسخ به یک پرسش اساسی است و آن این که دکترین کارتر چگونه می‌تواند با جنگی که ۷ ماه بعد به اجراء در آمد، مرتبط باشد؟

کارتر با اعلام این دکترین که حکم یک سناریوی سیاسی-نظامی را داشت، به یک کارگردان سیاسی نیاز بود. این دکترین در واقع تصحیح کننده دکترین نیکسون بود که با وقوع انقلاب اسلامی به یکباره زیر و رو شد. یکی از هدف‌های نیکسون در ارائه دکترین خود این بود که پس از جنگ ویتنام، آمریکا هرگز خود را درگیر جنگ مستقیم با کشورهای جهان سوم به خصوص آسیای‌ها نخواهد کرد، بلکه این آسیای‌ها هستند که باید با آسیای‌ها بجنگند.

### آمریکا و اتخاذ راهبردی جدید

«ادموند کاسکی»<sup>۱</sup> وزیر امور خارجه کارتر، در سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۰)، یعنی سه ماه و اندی قبل از شروع جنگ تحمیلی، به طور رسمی سیاست‌های اجرایی ایالات متحده در قبال ایران را چنین اعلام می‌کند:

۱- اضمحلال و از هم پاشیدگی داخلی؛

۲- از هم پاشیدگی اقتصاد ایران؛

۳- تهاجم به مرزهای ایران؛ (مجموعه مقالات اولین نشست کنفرانس بررسی دفاع مقدس، تهران، دانشگاه امام حسین(ع)، ۱۳۶۵: ۳۵)

مفاد سند محرمانه وزارت امور خارجه آمریکا مربوط به تیر ماه ۱۳۵۸ که مورد تأیید سفارت این کشور در تهران، سازمان جاسوسی آمریکا- CIA و وزارت دفاع این کشور واقع شده و روزنامه تشرین، (چاپ دمشق)، در آغاز جنگ تحمیلی آن را چاپ کرده بود، حاکیست که مقامات کاخ سفید به منظور نابودی جمهوری اسلامی، دو راهبرد مشخص را مبنای کار خود قرار داده بودند:

(الف) توسل به ابزارهایی غیر از حمله نظامی مستقیم.

در این ارتباط، راهکارهای متفاوتی همچون تحریک عشایر، برانگیختن احساس ناسیونالیستی و قبیله‌ای (ایجاد بلوهای داخلی)، ایجاد تفرقه و تبلیغ سوء با اجیر کردن قلم- های داخلی و وارد کردن ضربه به انقلاب به وسیله گروه‌های مخالف و منافق درون کشور، تبلیغ علیه انقلاب و ایجاد فرستنده‌های فارسی زبان برون مرزی با هدف به وجود آوردن یأس و تردید در دل مردم، انجام کودتا در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی (هم‌چون کودتای نقاب)، ترور شخصیت و ترور فیزیکی رهبران انقلاب، استقرار ناوگان جنگی خود در خلیج - فارس برای مرعوب کردن دولت و مردم ایران، محاصره اقتصادی با هدف ایجاد نارضایتی عمومی و سرانجام، شعله‌ور کردن آتش جنگ میان ایران و عراق پیشنهاد شده است.

(ب) شکست انقلاب با حمله نظامی مستقیم. (سلامی، علل به وجود آورنده جنگ عراق

علیه ایران: ۴۶)

در سند دیگری که در اسناد سفارت آمریکا به دست دانشجویان پیرو خط امام(ره) افتاد و روزنامه «تشرین» نیز آن را در سال ۱۳۵۹ به چاپ رساند، نشان می‌دهد که سازمان جاسوسی آمریکا قصد داشته است از کلیه اقدامات ضد انقلابی بهره برداری کند. این سند بسیار محرمانه، در تیرماه ۱۳۵۸ به واشنگتن فرستاده شده است. در این سند که پیش از بحران گروگانگیری تنظیم شده، آمده است: «باید از به‌راه انداختن موج احساسات

ناسیونالیستی و قبیله‌ای و کمک کردن به هر نوع جنبش و سازمان سیاسی چپ یا راست در داخل ایران و مهم‌تر از همه شعله‌ور کردن آتش اختلاف و جنگ میان ایران و کشورهای همسایه که اختلافات مرزی دارند، استفاده شود.» (کریمی، ۱۳۸۰: ۲۷) چنانچه از این سند برداشت می‌شود در می‌یابیم سازمان CIA اساساً پیش از واقعه گروگانگیری نیز درصدد براندازی و یا تغییر سمت انقلاب اسلامی ایران بوده است و حتی در سال ۱۳۵۸ متوجه دامن زدن به اختلافات مرزی ایران و عراق شده بود.

باید افزود با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ناوگان پنجم آمریکا در اواسط سال ۱۹۷۹ کار خود را در اقیانوس هند آغاز کرد و وسایل جنگی خود را در منطقه پراکند. این ناوگان کلیه تحولات منطقه را زیر نظر داشت. اما بعد از بحران گروگانگیری اقدامات نظامی آمریکا به طور جدی‌تری دنبال شد. بنابراین، در نیمه دوم سال ۱۳۵۸ دو جریان به موازات هم در ایران پیش می‌رفت. جریان اول شرارت‌های مرزی و ادعاهای پی‌درپی مقامات بعثی عراق علیه ایران بود. جریان دوم نیز اقدامات آمریکا برای فشار به ایران برای آزادی گروگان‌ها بود. تردیدی نباید داشت که هر دو جریان در نیمه دوم سال ۱۳۵۸ و نیمه اول سال ۱۳۵۹ مواضع یکدیگر را در خصوص ایران، زیر نظر داشتند و سیر وقایع را دنبال می‌کردند. در ۲۱ آبان ۱۳۵۸ کارتر دستور قطع خرید نفت ایران را صادر کرد و در پی آن در ۲۳ آبان ۱۳۵۸ کارتر دستور مسدود شدن دارایی‌های ایران در کلیه بانک‌های آمریکایی و شعب خارجی را اعلام نمود.

از مقطع گروگان‌گیری تا مقطع کودتای نقاب یعنی از ۱۳ آبان ۵۸ تا ۱۳۵۹/۴/۲۱ آمریکایی‌ها با پیچیده‌تر شدن بحران گروگان‌ها، اقداماتی را علیه ایران به عمل آوردند. از جمله این اقدامات قطع کامل روابط سیاسی با ایران در ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ بود. در همین روز، کارتر تحریم اغلب کالاهای صادراتی و معاملات مالی با ایران را اعلام کرد و برای انزوای سیاسی ایران، از همه متحدان سیاسی اروپایی درخواست کمک کرد. آمریکا شتاب زده در ۵۹/۲/۵

عملیات حمله به ایران را در منطقه طبس برای آزادسازی گروگان‌ها به اجراء در آورد<sup>۱</sup> و از دهم خرداد ماه ۱۳۵۹، رسماً تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران آغاز شد. (بکویت، ۱۳۶۶: ۲۱۲) در اقدام دیگری کودتای نقاب که با حمایت سازمان CIA طراحی شده بود در تاریخ ۵۹/۴/۲۰، قبل از آنکه شکل اجرائی به خود بگیرد، توسط یکی از خلبانان شرکت کننده در کودتا و همچنین یکی از درجه‌داران نوهده، افشاء شده و شماری از طراحان و مجریان اصلی کودتا توسط کارکنان ارتش و سایر نیروهای انقلابی، دستگیر شدند.

کاخ سفید که از طولانی شدن زمان گروگان‌گیری و شکست عملیات طبس و کودتای نقاب کاملاً مضطرب و سردرگم شده بود. به وضوح می‌دید که صدام آمادگی لازم را برای هرگونه فشار

۱- عملیات نظامی آمریکا علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران که در اردیبهشت سال ۱۳۵۹ اتفاق افتاد، به «پنجه عقاب» معروف گردید. نظامیان آمریکایی برای اجرای آن از تمام توان نظامی خویش بهره برده بودند و متجاوز از پنج ماه نیروهای کماندوی آنها در صحراهای آریزونا (دارای آب و هوایی مشابه با کویر ایران) تعلیمات پیچیده و فشرده‌ای فرا گرفته بودند. از پیچیده‌ترین تکنیک‌های نظامی اعم از تسلیحات نظامی و دفاعی تا صنایع نوین هواپیمایی استفاده شده و بودجه نامحدودی را به این عملیات اختصاص داده بودند. آمریکایی‌ها، از صنایع نوین هواپیمایی خود در این عملیات بهره برده و بهترین و آخرین مدل بالگردها برای آزادی جاسوسان آمریکایی در نظر گرفته می‌شود. مزدوران داخلی نیز آمریکا را در جریان این عملیات کمک می‌کردند. به‌عنوان مثال در شب حادثه طبس، چراغ‌های ورزشگاه شهید شیرودی برای کمک به نیروهای آمریکایی روشن می‌ماند، چهارده منطقه در تهران و حوالی آن، برای فرود اضطراری بالگردها و هواپیمای سی ۱۳۰ در نظر گرفته می‌شود. اما، دانه‌های شن در طبس این نقشه شوم را منتفی ساخته و آنها موفق به تأمین اهداف خود نگردیدند، عملیات «پنجه عقاب» نتوانست در مقابل «طوفان شن» ایستادگی کند و به‌واسطه امدادهای غیبی، نظامیان آمریکایی خود را در صحرای طبس شکست خورده دیدند، عملیات فرار را آغاز نمودند. جیمی کارتر که حدود دو سال قبل از این عملیات، ایران را «جزیره ثبات» قلمداد نموده بود، بعد از شکست در این عملیات خود اعتراف کرد: عجیب است که سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری این کشور بزرگ، نه در شیکاگو یا نیویورک، بلکه در تهران تعیین می‌شود!

آمریکا برای تجاوز طبس هم به یاری کشورهای مرتجع منطقه و عمال داخلی خود در ایران پشت گرم بود. برژینسکی در این باره می‌نویسد: در انجام این عملیات ما از همکاری صمیمانه یک کشور دوست و همکاری غیرمستقیم چند کشور دیگر منطقه که از چگونگی این عملیات و اهداف آن اطلاع داشتند، برخوردار شدیم. سادات همانطور که انتظار داشتیم بی‌دریغ امکانات خود را در اختیار ما گذاشت. چند کشور دیگر هم در تدارک این عملیات در داخل ایران با ما همکاری کردند. جوردن، ۱۳۶۲: ۲۵۷؛ اگرچه برژینسکی به دلایل امنیتی از بردن اسامی این کشورها خوداری می‌کند لیکن، دانشجویان پیرو خط امام(ره)، مستند به مدارک مکشوفه از لانه جاسوسی آمریکا، به این سؤال چنین پاسخ می‌دهند: «کشورهای مصر، عربستان سعودی، ترکیه، عمان و پاکستان در این عملیات امکانات خود را در اختیار نظامیان آمریکایی قرار داده بودند. دانشجویان مسلمان پیرو خط امام(ره)، نگرشی بر ماجرای طبس: ۱۲۵؛



به ایران دارد، زیرا صدام از فروردین ماه ۱۳۵۹ که مقارن با قطع روابط سیاسی آمریکا با ایران بود دست به یک سلسله تحرکات مرزی زده که نمونه آن در ۱۲ فروردین ۱۳۵۹ بود. در این روز فرمانده کل ارتش عراق به فرمان «صدام حسین» به طور ناگهانی ۴ لشکر مجهز مرکب از چهل هزار تن از افراد خود را در طول ۹۰۰ کیلومتر فواصل نقاط مرزی مستقر ساخت و حالت تهاجمی به خود گرفت. این جریان به طور دقیق مقارن آغاز محاصره اقتصادی ایران از سوی آمریکا بود. هم‌زمان با رو به وخامت گذاردن روابط ایران و آمریکا و حل نشدن بحران گروگان‌ها، آمریکا به سمت درگیری‌های نظامی علیه ایران پیش می‌رفت، «سایروس ونس»<sup>۱</sup> ضمن نطقی در دانشگاه هاروارد با اشاره به بحران ایران و آمریکا در خرداد ماه ۱۳۵۹ گفت: «در هر حال باید از به کار بردن راه حل‌های نظامی برای مسایل غیر نظامی دوری جست، چرا که قدرت نظامی هرگز نمی‌تواند جایگزین دیپلماسی بشود.» (کریمی، ۱۳۸۰: ۲۹)

سایروس ونس، همواره جناح تندرو در کاخ سفید را تشویق به حل مسالمت‌آمیز گروگان‌ها می‌کرد و در برابر وی جناح تندرو به رهبری برژینسکی، با استفاده از تحریک افکار عمومی مردم آمریکا می‌کوشید تا زمینه را برای یک اقدام نظامی دیگر فراهم سازد. مطبوعات نیز به این موضوع دامن می‌زدند. (همان) مجله «نیوزویک»<sup>۲</sup> چاپ آمریکا در ۱۳۵۹/۴/۲۲ چنین تفسیری را انتشار داد: «مسئلاً ایالات متحده برای احیا و ابقای سلطه گذشته‌اش از زور استفاده خواهد کرد، وقتی تحریکات دولت عراق در مرزهای غربی ایران را مشاهده می‌کنیم و همچنین پشتیبانی آمریکا از شاپور بختیار و ژنرال‌های فراری شاه را همراه با وسوسه‌های از درون و برون علیه حکومت جدید ایران می‌نگریم، به نیت‌های ایالات متحده در جهت تمرکز و افزایش نیروهایش در دریای عمان و اقیانوس هند پی‌خواهیم برد و البته می‌توانیم نتیجه

---

۱-Cyros Vancs.

۲-Newsweek.

بگیریم که آمریکا، دقیقاً انقلاب اسلامی ایران را نشانه رفته است.<sup>۱</sup> این تفسیر از سه دیدگاه اهمیت دارد. نخست، عزم و اراده قطعی آمریکا به حمله نظامی علیه ایران. دوم؛ توجه آمریکایی‌ها به لشکر کشی عراق در مرزهای ایران و سوم نیز؛ انتقال ذهنیت سیاستمداران آمریکایی به سطح نشریات آمریکایی.

عباراتی را که نشریات آمریکایی علیه ایران منتشر می‌کردند، جدای از خطوط فکری حاکم بر کاخ سفید و نیت درونی آنها نبود، آمادگی و حضور وسیع نیروهای آمریکایی در مرداد ماه ۱۳۵۹ چه دلایلی داشت؟ علت ورود ناوهای آمریکایی ۲ ماه قبل از جنگ به خلیج فارس و اقیانوس هند چه بود؟ آیا ناشی از این احساس نبود که در آینده نزدیک در منطقه خلیج فارس تحول جدیدی ظهور خواهد کرد که به مقابله‌های امنیتی نیاز دارد؟ اگر پاسخ به این پرسش مثبت است، پس آمریکایی‌ها اطلاع وسیعی از وقایع آتی داشتند؟

«استانسفیلد ترنر»<sup>۲</sup> رئیس سازمان سیا در دوره زمامداری کارتر، در کتاب خویش به - نام «پنهان کاری و دموکراسی» ضمن تبیین منافع ملی آمریکا، به چگونگی ارتباط سازمان‌های اطلاعاتی آن کشور با سازمان‌های جهانی و در راس آنها، سازمان ملل پرداخته و به این ترتیب به وضوح پاسخ این سؤال را داده است. ترنر چنین عنوان داشته: «در ایالات متحده ابتدا این نظر مطرح بوده که در اختیار داشتن یک بازوی نیرومند اطلاعاتی دلیلی جز تأمین منافع ملی آمریکا ندارد، ولی در اثر مرور زمان، نظریه دیگری نیز مورد توجه قرار می‌گیرد که تشکیلات اطلاعاتی آمریکا بایستی محدوده «منافع ملی» را گسترده‌تر بداند و امر

---

۲- برخی کارشناسان پدیدار شدن سیاست‌های ضدایرانی آمریکا را واکنشی نسبت به واقعه گروگان‌گیری سفارت آمریکا در تهران دانسته‌اند؛ به‌طور مثال «گری سیک» از کارشناسان سیاسی خاورمیانه و از اعضای شورای امنیت ملی دولت آمریکا در دولت جیمی کارتر در این باره می‌گوید: «پس از تسخیر لانه جاسوسی در تهران (در نوامبر ۱۹۷۹) دیدگاه بسیار قالبی در آمریکا و به ویژه از طرف شخص برژینسکی وجود داشت که ایران را باید به‌طور همه‌جانبه تنبیه کرد. بیانیه‌های عمومی که او صادر می‌کرد بر این مضمون تأکید داشتند که آمریکا مانعی بر سر تحرکات عراق بر ضد ایران نمی‌بیند.»

حفاظت از منافع را به عهده گیرد که گرچه ظاهراً ارتباطی به منافع ملی ما ندارد، ولی درحقیقت جزء منافع ملی، ما محسوب می‌شود.» (ترنر، ۱۳۶۶: ۴۰۱)

از پایان جنگ جهانی دوم به این سو، ایالات متحده آمریکا همواره تعهدات و مسئولیت‌های جدیدی را در سطح بین‌المللی تقبل کرده که در غالب اوقات از امکانات اطلاعاتی خود نیز بهره گرفته است. از نمونه‌های قابل ذکر آن باید به فراهم کردن امکانات ویژه اطلاعاتی برای مصر و رژیم صهیونیستی در طول متجاوز از ده سال پس از جنگ ۱۹۶۸ اعراب و رژیم صهیونیستی اشاره شود، که هر ماه یک بار با عکس‌برداری فضایی از صحرای سینا، وضعیت استقرار و تعداد نفرات نظامی هر دو کشور را مشخص کرده تا هر دو طرف نسبت به حسن اجرای موافقت‌نامه آتش بس بین خود مطمئن شوند. وی، در ادامه به دیگر اقداماتی که با مباشرت سازمان‌های اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا در سطح بین‌المللی انجام گرفته، اشاره و چنین بیان نموده که مهم‌ترین اثر فعالیت‌های اطلاعاتی در سطح بین‌المللی که عمدتاً با توسل به اطلاعات ماهواره‌ای حاصل می‌شود، کاهش خطر جنگ‌های ناخواسته در جهان است که اکثراً به دلیل سوء تفاهم و یا اشتباه محاسبه پیش می‌آید. در این راستا، سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا به صورت گوناگون اقدام می‌کنند، که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) آگاه کردن جهانیان از هرگونه تجمع غیر عادی نیروهای نظامی یک کشور که هدف تهاجمی در پی داشته باشد.

۲) کشف و اعلام تشنجات مرزی.

در پایان نیز مطالب خویش را جمع بندی و این‌گونه نتیجه‌گیری نموده است: «البته ما در عین حال که می‌توانیم با استفاده از ماهواره‌های خود در باره هر یک از مسایل فوق‌الذکر آگاهی کافی بدست آوریم و آن را برای استفاده در اختیار دیگران قرار دهیم، ولی ضمناً یک زمان هم ناچاریم در مواردی قایل به محدودیت باشیم و از ارائه اطلاعات گرد آمده به

کشورهای دیگر خودداری کنیم و آن هم زمانی است که بدانیم چنین اطلاعاتی برای تأمین منافع خودمان جنبه حیاتی دارد و باید آن را کاملاً مخفی نگهداریم.» (همان: ۴۰۳) این به طور دقیق همان کاری است که آمریکا، طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷ در ارتباط با عملکرد حکومت بعث عراق علیه جمهوری اسلامی ایران به مرحله اجراء در آورده است. براساس نتایج حاصله از جمع‌بندی همهٔ این اتفاقات، دولت‌مردان آمریکایی، حکومت بعثی عراق را قدرت متعادل‌کننده، تشخیص می‌دهند.

در آن مقطع، آمریکا به دنبال اهرم فشاری بود تا با وارد ساختن فشار به ایران موجب آزادی گروگان‌ها و حتی تغییر موضع سازش‌ناپذیر حضرت امام (ره) و در نهایت قدرت یافتن جناح میانه‌روها شود. چرا که از دیدگاه آمریکا، انقلاب اسلامی، موجب خلاء قدرت شایان ذکری در منطقه شده بود. از این رخنه‌ای که در این زنجیرهٔ دفاعی پدید آمده بود، هر آن خطر تهاجم مستقیم شوروی به سمت جنوب یا شورش کمونیست‌های تحت حمایت شوروی در ایران محتمل می‌نمود و ضرورت اتخاذ مواضع جدیدی از سوی آمریکا را بنظر اجتناب ناپذیر می‌ساخت. ایران که در نظر غرب «برای پیروزی در جنگ احتمالی آینده باید در دست غرب باشد و به تصرف دشمن در نیاید.» (فونتن، ۱۳۶۶: ۱۵۹) با پیروزی انقلاب اسلامی، دولت مردان جدید موضعی ضد آمریکایی گرفته و با هرگونه سیستم امنیتی غرب در منطقه بنای مخالفت گذارده و به کشوری ضد آمریکایی تبدیل شده بود. این موضوع نگرانی غرب و ویژه سیاستمداران آمریکا را به طوری تشدید کرد که اوج شکست آمریکا را نشان می‌داد.

عراق با توجه به سوابق و اختلافات مرزی با ایران، از زمینه و آمادگی لازم برای مقابله با این نظام نوپا برخوردار بود. نکته پایانی، آن‌که آمریکایی‌ها پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران در رقابت با ابرقدرت شوروی سابق به عراق توجه بیشتری کردند. اگر عراق نیز در دام جبهه سرخ می‌افتاد، دیگر در خاورمیانه همه چیز برای دولت‌مردان آمریکایی از دست رفته بود.

## تمایلات صدام برای برقراری ارتباط

صدام هم برای نزدیکی به آمریکا دلایل متعددی داشت. صدام، نیازمند آن بود که نقش ویژه او در جهان عرب و خلیج فارس به عنوان یک کشور قدرتمند به رسمیت شناخته شود. نقش ویژه ژاندارمی در خلیج فارس باید با اعتبار کشورهای چون عربستان سعودی و کویت که به عراق با تردید نگاه می‌کردند، برقرار می‌شد و این شناسایی نیز عملی نبود مگر با تأیید کاخ سفید. از سوی دیگر صدام با اتخاذ مواضع ضد روسی در سال ۱۳۵۸، برای رهایی از دام شوروی نیازمند کمک غرب و به ویژه آمریکا بود. صدام، در سال ۱۳۵۸ به تدریج مواضع غرب‌گرایانه در پیش گرفت و روابط خود را با عربستان و کویت در حالی که به هیچ وجه آنها را به رسمیت نمی‌شناخت، تقویت کرد. رئیس‌جمهور معدوم عراق، برای معطوف ساختن نگاه غرب به سوی خود و برطرف ساختن برخی موانع در سال ۱۳۵۸ اقدام به اعدام گروهی از کمونیست‌ها و نیز جمعی از مبارزان مسلمان نمود. به عبارتی دیگر، دو هدفی را که همواره در راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا مطرح بود، اجرائی نمود. (نیکسون، ۱۳۶۲: ۱۴۱)

نیکسون، رئیس‌جمهور سابق و از سیاستمداران اصلی کاخ سفید، در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ به‌دقت نسبت به تبیین عملی‌ترین کارتر پرداخته است و در کتاب خود به نام «جنگ واقعی - صلح واقعی» که در اوایل سال ۱۳۵۹ نوشت و بعد از آغاز جنگ عراق با ایران منتشر ساخت، با ارائه استدلال‌های مختلف، دولت عراق را واجد شرایط‌ترین گزینه برای مقابله با انقلاب نوپای اسلامی ایران معرفی و خواهان تعمیم و گسترش روابط با آن کشور می‌گردد. وی، در کتاب خویش به نقش جایگزینی شاه اشاره دارد، سپس به تشریح توانایی نظامی این کشور اشاره می‌کند و جزئیات توانایی نظامی عراق را در چند ماه قبل از شروع جنگ برمی‌شمرد. نیکسون در ادامه به اهمیت منابع نفتی مجاور مرزهای عراق اشاره کرده و با ظرافتی خاص حمله به این مناطق را بسیار سودآور و موفق ارزیابی می‌کند. وی، در اوایل سال ۱۳۵۹ خواهان برقراری روابط بهتر با عراق می‌شود.

نکته بعدی آن که، نیکسون به نقش ژاندارمی عراق در خلیج فارس اشاره نموده و می نویسد: «کشور عراق در اولویت و مزیت سیاسی منطقه خلیج فارس قرار دارد و با این که حکومت مطلقه و تندرو امروز عراق ضد آمریکایی می باشد، ولی به هیچ وجه تحمل حضور روس ها را در منطقه خلیج فارس ندارد و در نتیجه امکان تجدید نظر در خط مشی و موضع گذشته این کشور وجود دارد.» (همان: ۱۵۱)

نظریه ظهور عراق جدید پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مطرح شد و روزنامه های آمریکایی مقالات بسیاری در زمینه نقش عراق جدید به چاپ رساندند. «کنت. آر. تیمرمن»<sup>۱</sup> محقق مشهور آمریکایی در کتاب «سوداگری مرگ» دلایل تمایل آمریکا به عراق را در سال ۱۳۵۹ بررسی کرده و می نویسد: «از اواسط سال ۱۹۸۰ به بعد، برژینسکی، صدام را نیروی متعادل کننده آیت الله خمینی (ره) و قدرت او تلقی می کرد که مانع توسعه شوروی در منطقه است. تمایلات دوستانه آمریکا نسبت به صدام از همین جا آغاز شد. از این تغییر سیاست آمریکا نسبت به عراق در بغداد به گرمی استقبال شد، البته دلایل صدام با استدلال های مشاوران کارتر فرق داشت. صدام معتقد بود که اگر آمریکا نقش عراق را به عنوان کنترل کننده ایران تندرو و بنیادگرا بپذیرد، او رهبر مقبول دنیای عرب خواهد شد... صدام تردیدی نداشت که در صورت حمله به ایران، ایالات متحده از اقدام وی حمایت خواهد کرد.» (تیمرمن، ۱۳۷۳: ۱۶۳)

تیمرمن، در همین زمینه می نویسد: «برژینسکی اجازه داد صدام در حمله به ایران چراغ سبزی را برای خود تصور کند؛ چرا که چراغ واضح قرمزی در کار نبود.» وی ادامه می دهد: «صدام دلایل خودش را برای حمله به کشور ایران داشت که همان دلایل برای این اقدامش کفایت می کرد.» طبق نوشته های برژینسکی، آمریکا حتی در واکنش به تحرکات نظامی اتحاد جماهیر شوروی در مرزهای ایران در اوایل جنگ، به مسکو هشدار داده بود که در صورت اشغال جمهوری اسلامی ایران توسط شوروی، آمریکا به نفع ایران و علیه عراق وارد جنگ خواهد شد.

**فصل دوم**  
**روابط اقتصادی ایران و آمریکا در دهه اول**  
**انقلاب**





بسیاری از تحلیل‌گران مسایل خاورمیانه معتقد هستند ظهور انقلاب اسلامی ایران، باعث گردیده اصول رفتاری و فلسفی جدیدی در منطقه حاکم گردد. این امر ریشه در سنت‌های جامعه ایران و اصول اسلام انقلابی دارد. شکل‌گیری چنین شرایطی را باید به عنوان اولین گام در تعارضات منطقه‌ای و بین‌المللی تلقی نمود، زیرا اصول و مبانی انقلاب ایران که جلوه‌های عملی و اجرائی آن از سال ۱۹۷۹ نمایان گردید، با فلسفه سیاسی غرب در تعارض می‌باشد. این مسأله منجر به «تصادف تدریجی بحران» در روابط ایران و آمریکا شد که به طور طبیعی این امر، فشارهای سیاسی و اقتصادی مؤثری را بر جمهوری اسلامی ایران وارد آورده است. (مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر، ۱۳۸۳: ۴۸۱)

### لغو قراردادهای نظامی

محمد رضا پهلوی در طول ۲۵ سال سلطنت خود و به‌خصوص در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۷ میلادی، بیشترین خریدهای تسلیحاتی (در بین کشورهای جهان) را از ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی به عمل آورد. مهم‌ترین دلیل آمریکا برای فروش این سلاح‌ها به ایران، تبدیل این کشور به یک پایگاه دائمی و تبدیل آن به ژاندارم منطقه‌ای بود تا در صورت ضرورت، نیروهای مسلح ایران به نیابت از آمریکایی‌ها عمل نمایند. بدیهی است که فروش این سلاح‌ها باعث رونق و توسعه اقتصاد آمریکا نیز می‌گردید. با تشدید تظاهرات مردم مسلمان ایران در سال ۱۳۵۷، دولت‌مردان آمریکایی که وحشت داشتند تا مبدا این سلاح‌ها به دست ارتش سرخ شوروی بیفتد، از طریق ایادی و عناصر خود فروخته داخلی تلاش نمودند تا نسبت به لغو قراردادها اقدام نموده و به هر نحو ممکن سلاح‌های فروخته شده را نیز بازپس بگیرند.

«شاپور بختیار» در دوران کوتاه نخست وزیری خود بالاترین خدمت را در این خصوص به دولت آمریکا نمود. ارتشبد فردوست در کتاب خاطرات خود در این باره چنین می‌نویسد: «دزدی بختیار در دوران نخست وزیری، در برابر خیانتی که او کرد، هیچ است و آن لغو سفارشات وسایل نظامی با آمریکا و انگلیس بود. مسلماً یکی از مأموریت‌های هابیز همین

بود، زیرا واسطه لغو قرارداد باید نظامی باشد. جمع این سفارشات ظاهراً حدود ۱۱ میلیارد دلار بود که اکثر این مبالغ به عنوان پیش قسط پرداخته شده بود. به نظر من خیانت بختیار، ارتشبد شفقت و ارتشبد قره‌باغی در این مسأله بسیار بزرگ و مسلم است که از این بابت حق و حساب کلانی در خارج به بختیار پرداخت شده است.» (فردوست، ۱۳۸۷: ۶۰۸)

راهی که بختیار در دوران کوتاه صدرات خود آغاز نموده بود، درباردار «احمد مدنی»<sup>۱</sup> به عنوان وزیر دفاع دولت موقت ادامه داده و تکمیل نمود. در تاریخ ۱۴ فروردین سال ۱۳۵۸، خبرگزاری‌ها به نقل از وزیر دفاع اعلام داشتند که ایران تصمیم دارد بخشی از سلاح‌ها، منجمله جنگنده‌های اف ۱۴ را به آمریکا بفروشد.<sup>۲</sup> (روزنامه لس‌آنجلس تایمز، ۲۹ مارس ۱۹۷۹) چند روز بعد نیز، خبر از لغو قرارداد خرید سایر جنگنده‌ها داشتند. (بهنام-گهر، ۱۳۹۰: ۹۱) آخرین اقدام در ارتباط با لغو قراردادهای آقای «ابراهیم یزدی» به عنوان وزیر امور خارجه دولت موقت انجام داده و این سناریو را تکمیل کرد.

اعضای دولت موقت نیز به جای آن که متوجه عمق این تهدیدات شوند و عکس‌العمل مناسب را پیشه نمایند، عملاً اقداماتی را به مرحله اجراء درآوردند که خواست آمریکا بود. رادیو لندن از قول دکتر یزدی اعلام نمود که بعضی سلاح‌هایی که دولت ایران در زمان شاه خریداری کرده دیگر مورد لزوم ارتش ایران نیست و ایران مایل است که این وسایل را به آمریکا بفروشد. متعاقب آن، رادیو کلن از ورود یک هیأت آمریکایی به ایران برای خرید وسایل فروخته شده قبلی خبر داد. این سلاح‌ها عبارت بودند از هواپیماهای جنگی جدید،

---

۱- مشارلیه در زمان حکومت قبلی به درجه امیری رسیده و جزء طیف ملی‌گرا بود.

۲- در مارس ۱۹۷۹ وزارت دفاع آمریکا پیشنهادی مبنی بر بازگرداندن جنگنده‌های اف ۱۴ در اختیار ایران به آمریکا ارائه داد. این درخواست شامل محموله موشک‌های فونیکس نیز می‌شد. آمریکا این پیشنهاد را در جهت جلوگیری از در اختیار قرار گرفتن احتمالی کاتالوگ‌ها و در نتیجه تکنولوژی پیشرفته این جنگنده به دست کارشناسان نظامی اتحاد جماهیر شوروی سابق، انجام داد. در ابتدا مقامات دولت موقت انقلاب از جمله مهندس بازرگان، با این درخواست موافقت کردند، ولی به دلیل حصول نشدن توافق نهایی بر سر مبلغ پرداختی از جانب دولت ایالات متحده، این بازپس‌گیری انجام نشد. این جنگنده، با دلاوری و تلاش عناصر فنی و شجاعت و شهامت خلبانان از جمله شهید بابائی، عملیاتی شده و به خوبی توانست تا مأموریت مراقبت از آسمان میهن اسلامیمان را در هشت سال دفاع مقدس و بعد از آن عهده‌دار گردد.

موشک‌های هدایت شونده و سامانه رادارهای نظامی که براساس قرارداد بین ایران و آمریکا، ایران حق فروش این وسایل به کشور دیگری را نداشت. (روزنامه کیهان: ۹ تیرماه ۱۳۵۸) البته، همین امر دلیلی بود بر این که دولت ایران به هیچ وجه قصد تجاوز به خاک کشوری را ندارد اما، برداشت صدام از این اقدام، مطلب دیگری بود. رژیم بعث تمامی این حرکات را قدمی در راستای تضعیف قوای مسلح ایران محسوب می‌نمود.

اما رژیم بعث عراق بر خلاف ایران عمل می‌نمود. در اواسط تیرماه، خبرگزاری فرانسه خبر داد که «ریمون بار»<sup>۱</sup> نخست وزیر فرانسه، با مقامات عراقی در بغداد امکان همکاری نظامی عراق و فرانسه را مورد بررسی قرار داده و به عراق امکان داده شده است که بتواند از فرانسه تجهیزات پیشرفته نظامی خریداری کند و منابع مطلع مذاکرات فروش تجهیزات پیشرفته زمینی، هوایی و دریایی فرانسه به عراق را تأیید کردند. (روزنامه کیهان: ۲۰ تیرماه ۱۳۵۸) این در حالی است که در بیستم مرداد، سخنگوی دولت ایران اعلام کرد قرارداد نه میلیارد دلاری تسلیحاتی ایران با آمریکا لغو شد. این قرارداد شامل خرید هواپیماهای (اف-۱۶)، ناوشکن و آواکس بود. (اگرچه در ادامه اعلام شده بود که آمریکا باید قطعات یدکی خریداری شده را به ایران تحویل دهد.) اقدامات دولت موقت مغایر با خواست رهبران انقلابی ایران بود به گونه‌ای که هفت روز بعد، یعنی در ۲۷ مرداد ۱۳۵۸ آقای {حضرت آیت-الله} سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، معاون وزیر دفاع ایران اعلام نمودند که ایران به نیروی دفاعی کامل در مقابل امپریالیزم احتیاج دارد. (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۲۹)

گفتنی است محاسبات و برآوردهای عراق، نسبت به وضعیت داخلی ایران کاملاً دور از واقعیت‌ها بوده و همین اطلاعات غلط یک عامل مهم وسوسه صدام و یارانش برای حمله به ایران شد. در ارتباط با لغو این قراردادها، دو نکته مهم و بسیار حائز اهمیت وجود دارد:

الف) حضرت امام خمینی (ره) در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۲۶ در قسمتی از پیامی که به مناسبت اربعین حسینی ارسال نموده بودند، در این خصوص چنین اعلام می‌کنند: «از قرار

اطلاع، دولت آمریکا درصدد است که اسلحه و مهماتی را که در ایران است و در مقابل نفت به مردم ایران تحمیل کرده است، یا به سرقت ببرد (اگر تاکنون نبرده باشد، چنانچه بعضی از خبرگزاری‌ها افشاء کرده‌اند) و یا منفجر کند، بر افسران ارتش و نیروهای سه گانه است که از آن جلوگیری کنند و بر ملت است که با ارتش در این امر همکاری کنند و نگذارند بیش از این مال ملت را نابود و یا چپاول کنند. افسران محترم بدانند که مسامحه در این امر خیانت به کشور و اسلام است.» (عقیدتی سیاسی ارتش، ۱۳۶۵: ۳۷)

ب) حکومت شاهنشاهی، پول فروش نفت ایران به بانک‌های آمریکایی واگذار و در آنجا نگهداری می‌گردید. دولت آمریکا، در ارتباط با ساخت و فروش این تجهیزات به ایران، مقادیر قابل توجهی از وجوه آن را در قالب پیش قسط دریافت نموده بود. از سویی دیگر، قراردادهای به‌گونه‌ای تنظیم شده بودند که انصراف خرید از ادامه معامله، این حق را به فروشنده می‌داد تا از دارایی‌های موجود در بانک‌های آمریکا، مبالغی را به‌عنوان ضرر و زیان بردارد. خیانت افرادی همچون بختیار، مدنی و یزدی باعث می‌گردید تا آمریکاییان تمامی این سلاح‌ها و تجهیزات را به نفع خود ضبط نموده، وجوه پیش پرداختی آن را برداشت کرده، از دارایی‌های موجود در بانک‌ها خسارات مورد نظر را دریافت کنند و در نهایت نیز، همان سلاح‌ها و تجهیزات را به سایر کشورها همچون رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی و پاکستان فروخته و سود مضاعفی بنمایند.

### اشغال سفارت آمریکا در تهران

در حالی که تمایل‌های تجزیه طلبانه و خود مختارخواهانه در نواحی مرزی ایران از جمله بلوچستان، کردستان، آذربایجان، خوزستان و ترکمن صحرا به شورش و مبارزه مسلحانه عجین شده بود و استقرار برخی از سران حکومت پهلوی از جمله اویسی و پالیزبان در عراق و تجهیز آنها به تسلیحات، مشکل‌هایی را برای وضعیت تثبیت انقلاب اسلامی به وجود آورده بود، این اقدامات و اظهارها، حاکی از همکاری آمریکاییان با ضدانقلابیون و تجزیه طلبان بود. «از همه

ناگوارتر، اقدام‌های خرابکارانه عوامل جاسوسان دولت عراق در مرزها و داخل استان‌های مرزی بود به طوری که در سراسر تابستان و پاییز ۱۳۵۸ (۱۹۷۹) انفجارهای پی در پی و شدیدی در نقاط مختلف مسکونی و نفتی خوزستان صورت می‌گرفت. یکی از این موارد انفجار در بازار خرمشهر بود که تلفات و خسارت‌های زیادی برجای نهاد. «روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۵/۲» این‌ها متقابلاً موجب نگرانی ایران از به خطر افتادن منافع خود در منطقه و تحریک و تشویق مخالفان انقلاب اسلامی به حرکت ضد انقلابی در ایران می‌شد.

در روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸ گروهی از دانشجویان چهار دانشگاه تهران که خود را «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام(ره)» می‌نامیدند، سفارت ایالات متحده آمریکا در تهران را اشغال کردند و دیپلمات‌های حاضر در ساختمان را به گروگان گرفتند. این اقدام چند روز پس از آن صورت گرفت که آخرین شاه ایران بعد از مدتی سرگردانی در کشورهای مختلف سرانجام به آمریکا رفت. این موضوع باعث خشم دانشجویان مسلمانی شد که از فردای انقلاب در پی محاکمه شاه بودند. این‌چنین بود که آنان تصمیم گرفتند در جریان برگزاری راهپیمایی به مناسبت سالروز کشتار دانش‌آموزان در سال ۱۳۵۷ که به عنوان روز دانش‌آموز شناخته می‌شد، سفارت ایالات متحده را تسخیر کنند. در پی اقدام به اشغال سفارت -لانه جاسوسی- افراد سفارت برای جلوگیری از ورود تظاهرکنندگان به داخل سفارت شروع به پرتاب گاز اشک‌آور کرده‌اند. یکی از مسئولان کمیته در مورد اینکه چه اقدامی برای خارج کردن مسالمت‌آمیز افراد اشغالگر انجام داده یا خواهید داد، گفت: در پی این ماجرای تأسف بار ابتدا ما تصمیم گرفتیم چند تن از برادران پاسدارمان را بدون سلاح داخل سفارت بفرستیم تا با مذاکره از راه مسالمت‌آمیز مهاجمان را وادار به خروج از داخل سفارت کنیم، ولی نظر به اینکه ورود بدون اجازه به داخل سفارت ممکن نیست، این اقدام عملی نشد.»

فردای آن روز روزنامه‌ها پر بود از گزارش‌های اختصاصی از اشغال سفارت آمریکا. موضوعی که حالا به بزرگ‌ترین بحران در روابط ایران و آمریکا تبدیل شده بود. امام(ره) به مناسبت ۱۳ آبان پیامی داده بود که در آن آمده بود: «بر دانش‌آموزان، دانشگاهیان،

محصلین علوم دینیه است که با قدرت تمام حملات خود را علیه آمریکا و اسرائیل (رژیم صهیونیستی) گسترش داده تا آمریکا را وادار به استرداد این شاه مخلوع جنایتکار نمایند. «پیامی که مطلع نخستین اطلاعیه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره) شد. آنان در این اطلاعیه با اعلام اینکه «انقلاب ایران موقعیت آمریکا را در ابعاد سیاسی، اقتصادی و راهبردی در منطقه برهم زده است»، افزودند: «ما دانشجویان مسلمان پیرو خط امام خمینی (ره) ضمن دفاع از موضع قاطعانه امام (ره) در مقابل آمریکای جهان‌خوار به منظور اعتراض به دسیسه‌های امپریالیستی و صهیونیستی سفارت جاسوسی آمریکا در تهران را به تصرف درآورده‌ایم تا اعتراض خویش را به گوش جهانیان برسانیم.»

محسن میردامای، یکی از دانشجویان پیرو خط امام (ره) که اقدام به اشغال سفارت آمریکا در تهران نمود، با اشاره به این وضعیت نابسامان کشور اظهار داشت: «شواهد و قرائنی در دست داشتیم که این موضع طبیعی نیست. این احساس در بین دانشجویان وجود داشت که این کارها باید از جایی هدایت شود و این تصور به طور جدی در بین دوستان وجود داشت که این کارها به نحوی مستقیم یا غیر مستقیم به وسیله آمریکا هدایت می‌شود. به این دلیل بود که بحث اشغال سفارت آمریکا پیش آمد، به عنوان مرکزی که اگر اشغال شود، کل توطئه‌ها از بین خواهد رفت. (ستوده و کاویانی، ۱۳۷۹: صص ۳۴-۲۰)

## آغاز تحریم‌های آمریکا

تجربه مبتنی بر تحریم ایران از سوی غرب و به‌ویژه آمریکا، در پیروزی انقلاب و در سال ۱۳۵۷ رخ داد. تحریم صنعت نفت در این مقطع از طریق فراخواندن کارشناسان خارجی و عدم تأمین قطعات زیر ساخت این صنعت و نیز تخلیه کلیه اطلاعات کشف منابع جدید نفتی آغاز شد، به‌گونه‌ای که صادرات روزانه ۴ میلیون بشکه نفت قبل از انقلاب به یک باره به زیر ۱ میلیون بشکه نفت رسید. این امر ناگهانی باعث کاهش عرضه و متعاقباً افزایش قیمت نفت از ۱۲ دلار به مرز ۳۴ دلار شد که در این بین جمهوری اسلامی با به دست گرفتن «بنتکار عمل»

یعنی فروش نفت ۳۰ دلاری، بازارهای جدیدی را به روی خود گشود و در آن شرایط بسیار سخت از این بحران جان سالم به در برد. به طور کلی تحریم‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به ۶ دوره اصلی تقسیم بندی نمود که هر یک دارای ویژگی‌های خاص خود می‌باشند، اما فقط دو دوره از این تحریم‌ها در دوران دفاع مقدس واقع شده است.

(۱) دوره گروگانگیری (۱۹۷۹-۱۹۸۱)

(۲) دوره جنگ عراق علیه ایران (۱۹۸۱-۱۹۸۸)

### تحریم‌های اقتصادی بعد از پیروزی انقلاب

از مقطع اشغال سفارت آمریکا به بعد، آمریکایی‌ها تلاش نمودند تا پتانسیل و توان اجرائی ایران برای تأثیرگذاری بر سایر مناطق را کاهش دهند.<sup>۱</sup> به طور کلی، قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده آمریکا از توان و پتانسیل لازم و مؤثر برای «ایجاد تنش» برخوردار هستند. بسیاری از پژوهشگران بر این اعتقادند که جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، به عنوان واکنش پر شدت آمریکایی‌ها برای کاهش توانمندی‌های ملی و منطقه‌ای ایران محسوب می‌شود، زیرا اگر جمهوری اسلامی ایران با بحران‌های امنیت ملی رو به رو نمی‌شد، میزان فراگیری از ناامنی و تهدید را برای ایالات متحده آمریکا در کل منطقه ایجاد می‌کرد.

اولین تحریم اقتصادی آمریکا علیه ج.ا.ا در سال ۱۹۸۰ در واکنش به گروگانگیری سفارت آمریکا انجام گرفت. این تحریم قرارداد فروش صدها میلیون دلار تجهیزات نظامی را که در زمان محمدرضا پهلوی به امضاء رسیده بود، لغو و فروش تجهیزات نظامی به ج.ا.ا را غیر قانونی نمود، ۱۲ بلیون دلار دارایی‌های دولت ایران در آمریکا را مصادره نمود و کلیه

---

۱- سفارت ایالات متحده آمریکا در ایران تحت پوشش فعالیت‌های عرفی دیپلماتیک، به فعالیت‌های وسیع اطلاعاتی و جاسوسی در دو حوزه داخلی و کشورهای همجوار ایران، مشغول بود. «فرانسیس آنتونی بویل» استاد دانشکده حقوق دانشگاه دیلینوی آمریکا، در این ارتباط چنین عنوان داشته است: «این‌که سفارت آمریکا در تهران درگیر فعالیت‌های گسترده اطلاعاتی و امنیتی بود که مأموران اطلاعاتی آمریکا تحت عنوان دیپلمات در آنجا انجام می‌دادند، غیر قابل انکار است چرا که سفارت، اولین منبع برای هدایت مسایل اطلاعاتی و امنیتی آمریکا بود.» ستوده و کاویانی، ۱۳۷۹: ۷۸.

مبادلات تجاری بین ایران و آمریکا را ممنوع کرد. همچنین دولت ایالات متحده کلیه مناسبات دیپلماتیک خود با ج.ا.ا را قطع نمود. در همین ارتباط، دولت مردان ایالات متحده آمریکا، تحریم‌های گسترده‌ای را در مقابل ایران آغاز نمودند. اصلی‌ترین نمادهای تحریم در این مقطع زمانی عبارت بودند از:

- ممنوعیت واردات نفت از ایران توسط شرکت‌های آمریکایی.
- ممنوعیت ارسال قطعات یدکی و ابزارهای نظامی به جمهوری اسلامی ایران.
- مسدود شدن تمامی دارایی‌های ایران در بانک‌های ایالات متحده. (مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر، ۳۸۳: ۴۸۲)

مدتی بعد، کارتر رئیس جمهور آمریکا، مصاحبه تلویزیونی تشکیل داده و شخصاً اعلام نمود: «روابط دیپلماتیک ایران و آمریکا از ساعت دوازده روز هجدهم فروردین قطع شده است.» وی ادامه می‌دهد که طبق دستور من، از امروز این اقدامات به عمل می‌آید:

- آمریکا روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع می‌کند.
- وزیر خزانه‌داری آمریکا، رسماً تحریم علیه ایران را به اجراء می‌گذارد و تحریمات اقتصادی، طبق تصمیم شورای امنیت ملی انجام خواهد شد.<sup>۱</sup>
- وزیر خزانه‌داری آمریکا طبق دستور من فهرست دارایی دولت ایران در آمریکا و فهرست مطالبات آمریکا از ایران را تهیه کرده است.
- وزیر امور خارجه و وزیر دادگستری آمریکا، روایت تمام ایرانی‌هایی را که می‌خواهند در آینده به آمریکا بیایند، از امروز بی‌اعتبار می‌سازد.<sup>۲</sup> (حسینی، ۱۳۸۷: ۲۹۲)

---

۱- دفتر پشتیبانی اطلاعاتی وزارت خزانه‌داری به تولید تحلیل‌های تخصصی پیرامون موضوعات بین‌المللی و اقتصادی، مالی و امنیتی می‌پردازد و در تهیه برآوردهای ملی در این موضوعات مشارکت دارد. عسگری، ۱۳۸۸: ۱۲۱.

۲- شایان ذکر است متعاقب این اقدام، چندین کشور دیگر از جمله اتحادیه اروپا و ژاپن به آمریکا پیوستند و فروش تجهیزات نظامی و اعطای وام به ج.ا.ا را ممنوع کردند و خرید نفت از ایران را متوقف ساختند. با وجودی که این تحریم‌ها در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱، پس از آزاد سازی گروگان‌های آمریکایی در ۳۰ دی ۱۳۵۹، به ظاهر لغو و دولت‌های اروپایی از ادامه تحریم ایران دست کشیدند.



نکته حائز اهمیت، تقارن اقدامات ناجوانمردانه حکومت بعثی عراق با فشارهای سیاسی و اقتصادی آمریکا علیه ایران است که در این ایام اتفاق می‌افتد.<sup>۱</sup> در این دوران، تحریم‌های اعمال شده توسط آمریکا نقش چندانی در آزادی گروگان‌ها ایفاء نکرد، اما اقدامات جانبی آمریکا، مبنایی برای تشویق عراق در راستای حمله نظامی به ایران محسوب می‌گردد که از جایگاه مؤثری در اعمال فشار به ایران برخوردار بود. در این شرایط، ایران با محدودیت‌هایی جدی برای تأمین اسلحه روبرو گردید که در نتیجه ناچار شد تا بخشی از ابزارهای نظامی خود را از طریق بازار آزاد تسلیحات، تأمین نماید. پس از آزادی گروگان‌ها، جلوه‌هایی از تحریم اقتصادی و سیاسی آمریکا علیه ایران تداوم یافت. ایالات متحده برخلاف تعهدات خود در بیانیه‌های الجزایر، مبنی بر لغو تحریم و مداخله نکردن در امور داخلی ایران، با مسدود کردن گسترده دارایی‌های ایران به بهانه مطالبات شرکت‌های آمریکایی و امتناع از تحویل تجهیزات نظامی خریداری شده توسط ایران، هم‌چنان به اعمال تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی در مقیاسی گسترده‌تر ادامه داد. نشانه‌های گسترده و آشکار تحریم‌ها علیه ایران، از دی ۱۳۶۲ (ژانویه ۱۹۸۴) زمانی که «جرج شولتز»<sup>۲</sup> وزیر خارجه آمریکا بود، آشکار شد.

## مذاکرات و توافقات سال ۱۹۸۱ الجزایر

با پیروزی انقلاب اسلامی و خروج اتباع آمریکا از ایران، بسیاری از طرح‌ها و قراردادهای میان این دو کشور فسخ شد یا به‌حال تعلیق درآمد و روابط ایران و آمریکا تیره شد. اقدام دولت

---

۱- برآورد بعثیون عراقی از حکومت اسلامی ایران، با توجه به وجود گروه‌های مختلف سیاسی داخل مخالف دولت ایران اعم از چپی، راستی و سلطنت‌طلب در داخل و خارج از ایران، بر این اصل قرار داشت که نظام اساس مردمی نداشته و ایرانیان رژیم را به زانو در می‌آورند. این برآورد غلط که مبتنی بر حضور و عملکرد تعداد معدودی از ایرانیان خودفروخته و فراری بود، عامل اغواکننده‌ای برای حکومت عراق و مقامات تصمیم‌گیرنده عراق شد که تصور می‌کردند به محض اینکه از مرز ایران عبور کنند، گروه‌هایی از مردم ایران و به‌ویژه عشایر عرب زبان ساکن خوزستان، با دسته‌گل از متجاوزان عراقی استقبال خواهند کرد. برآورد عراق چنان خوش‌بینانه به این عامل، یعنی اقدامات احتمالی گروه‌های مخالف ایرانی، متکی بود که تصور می‌کردند اصولاً همه نظامیان ایران مخالف حکومت هستند و به محض اینکه ارتش متجاوز عراق وارد خاک ایران شود، ارتش ایران سر لوله‌های تفنگ خود را به سمت حکومت ایران خواهند چرخاند.

آمریکا در پذیرش شاه فراری نه تنها از نگاه انقلابیون داخلی بلکه به اعتراف ناظران خارجی نیز احتمال مداخله جدی آمریکا در ایران به منظور ناکام گذاشتن حرکت انقلابی مردم و بازگرداندن شاه به سلطنت و اجرای سناریویی همچون کودتای ۲۸ مرداد را به شدت افزایش داده بود و عکس‌العمل انقلابی ملت ایران از جمله تصرف سفارت آمریکا و گروگانگیری در پشت در ایران، با توقیف دیپلمات‌های آمریکا در ۴ نوامبر ۱۹۷۹ آغاز نشد بلکه، تصمیم کارتر مبنی بر پذیرش شاه برای معالجه که امکانات آن در دیگر جاها نیز فراهم بود باعث بروز این بحران گردید.

بنابراین، در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، جمعی از دانشجویان پیرو خط امام(ره)، سفارت آمریکا در تهران را تصرف کردند و دیپلمات‌های آمریکایی را به گروگان گرفته و تعداد ۵۲ نفر از آنان را به مدت ۴۴۴ روز در ایران نگهداشتند. خواسته اصلی دانشجویان که با تأیید امام خمینی(ره) نیز همراه شده و به «انقلاب دوم» معروف گردید، قطع مداخله آمریکا در امور ایران و برگرداندن «محمدرضا پهلوی» بود. این واقعه به قطع روابط همه جانبه دولت‌های ایران و آمریکا، تحریم تجاری ایران از سوی آمریکا و توقیف کلیه دارایی‌ها و ذخایر ارزی ایران در آمریکا و مؤسسات آمریکایی در سراسر جهان یعنی بیرون از حوزه صلاحیت قضایی آن کشور انجامید.(احمدی واستانی، ۱۳۶۳:۱۳)

در ۲۳ آبان ۱۳۵۸ یعنی ۱۰ روز بعد از گروگانگیری، آمریکا کلیه اموال و دارایی‌های ایران را مسدود کرد و در ۲۰ فروردین سال ۵۹ روابط خود را با ایران قطع به‌طور کامل قطع کرد. در تاریخ ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹، آمریکا سعی کرد با یک سلسله عملیات کماندویی گروگان‌ها را آزاد نماید که منتهی به ماجرای طبس شد ناامید از صحنه عقب نشست و سعی در حل مناقشه از راه مذاکره نمود. برای حل مشکلات ناشی از بحران گروگانگیری و رفع توقیف دارایی‌های ایران و با صلاح‌دید امام خمینی(ره) که در فرمان مورخ ۴ اسفند ۱۳۵۸ اعلام شد، حل و فصل مسأله دیپلمات‌های آمریکایی به مجلس شورای اسلامی که در شرف تشکیل بود، واگذار شد.(امام(ره)، ج ۱۱: صص ۲۸۰-۲۸۱) نمایندگان مجلس شورای اسلامی، کمیسیون ویژه‌ای به نام «کمیسیون بررسی و حل مسأله گروگان‌ها» را تشکیل می‌دهند؛

این کمیسیون ویژه در ۱۱ آبان ۵۹ گزارشی از موضوع را تهیه می‌نماید که در جلسه علنی مجلس ارائه می‌شود و در پایان آن اعلامیه‌ای به صورت قطعنامه صادر می‌نمایند و ۴ شرط که از پیام امام خمینی(ره) در ۲۱ شهریور ۱۳۵۹ به زائران بیت‌الله الحرام برگرفته شده بود را برای آزاد شدن گروگان‌ها قایل می‌گردند:

۱. آزاد شدن و رفع انسداد از دارایی‌ها و اموال داخلی ایران؛

۲. ختم کلیه دعاوی و قرار توقیف‌ها علیه ایران؛

۳. برگرداندن اموال شاه و خانواده وی؛

۴. عدم دخالت آمریکا در امور ایران؛ (مجبی، ۱۳۷۸: صص ۲۶ و ۲۵)

دولت شهید رجایی با در دست داشتن همین قطعنامه وزیر مشاور در امور اجرائی (مهندس بهزاد نبوی) را مأمور قضیه کرد و گروهی از کارشناسان بانک مرکزی و وزارت خارجه و مشاورین حقوقی تشکیل شد و در شرایط سیاسی کاملاً فشرده و خاصی که انتخابات ریاست جمهوری آمریکا هم در جریان بود مذاکرات غیرمستقیمی از طریق دولت الجزایر با آمریکا شروع شد که دو ماه و اندی بیشتر طول نکشید و بالاخره منجر شد به انعقاد و انتشار بیانیه‌های الجزایر در تاریخ ۲۹ دی‌ماه ۱۳۵۹ (۱۹ ژانویه ۱۹۸۱)، که مشتمل بر دو سند اصلی بیانیه کلی و بیانیه حل و فصل دعاوی و دارای یک سند تعهدات است که در واقع راه و روش‌های اجرای بعضی توافق‌های مالی طرفین را مشخص کرده است. (افتخار جهرمی، ۱۳۷۲: ۱۹؛ و همچنین، احمدی و استانی، ۱۳۶۳: ۱۴)

از نظر حقوقی، بیانیه الجزایر عهدنامه‌ای بین‌المللی تلقی می‌شود، اما چون آنها را دولتی ثالث صادر کرده، در واقع، این عهدنامه برخلاف عرف معاهدات دو یا چند جانبه بین-المللی منعقد شده است. با وجود این، دولت الجزایر در مقدمه بیانیه اول در مقام میانجی اعلام می‌دارد که تعهدات متقابل از سوی دو دولت به‌عمل آمده است. در مقدمه بیانیه دوم نیز دولت الجزایر رسماً موافقت دولت‌های ایران و آمریکا به قرار مذکور در بیانیه را اعلام کرده است. لذا همان‌طور که مقامات دو دولت تأکید کرده‌اند، بیانیه‌های الجزایر به انعقاد

توافق بین‌المللی بین ایران و آمریکا منتهی شده است. این توافق تعهدات حقوقی لازم‌الرعایه برای طرفین ایجاد کرده است که مربوط به زمان خاصی نیست و با برخورداری از تداوم و اعتبار، طرفین همواره ملتزم به آن تلقی می‌شوند. (احمدی و استانی، ۱۳۶۳: ۱۵؛ اودیت، ۱۹۸۱: ۲۲۳؛ بیانیه‌های الجزایر، ۱۳۶۳: صص ۲۴۰، ۲۵۷)

## بیانیه الجزایر

آن چه تحت عنوان «بیانیه‌های الجزایر»<sup>۱</sup> مشهور شده است در واقع بیانیه‌های دولت الجزایر است و به معنای اخص اصطلاحی است که بر سند گفته می‌شود: اولی، بیانیه اصول کلی و دیگری بیانیه‌ای راجع به حل و فصل ادعاها و سوم سندی که هم زمان با انتشار این دو بیانیه، منتشر شد و سند تعهدهای دو کشور نامیده می‌شود و در واقع درباره تعهدهای مالی مشخصی است که می‌بایست هم زمان با اجرای بیانیه‌ها اجراء می‌شد. بیانیه‌های الجزایر مشتمل بر سه سند است: سند اول با عنوان «بیانیه عمومی»، حاوی تعهدات کلی طرفین از قبیل آزادی گروگان‌ها، آزادی دارایی‌های ایران و لغو تحریم تجاری ایران است. سند دوم درباره حل و فصل دعاوی دو دولت است که به «بیانیه حل و فصل دعاوی» موسوم است؛ و سند سوم با عنوان «تعهدات دولت آمریکا و دولت ایران»، روش‌های اجرای تعهدات مالی طرفین را تعیین کرده است. (افتخار جهرمی، ۱۳۷۳: صص ۱۹-۲۱ و ۲۷)

- سند اول «بیانیه اصول کلی» است که حاوی اصول کلی مورد توافق دو کشور بوده و شامل ۴ بخش و ۱۷ بند است. این سند همان طوری که از نام آن بر می‌آید، حاوی دو اصل کلی «الف» و «ب» است. بند اول اعلام می‌کند که ایالات متحده «وضعیت مالی ایران را به صورت قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ (۱۴ نوامبر ۱۹۷۹) باز خواهد گرداند» و همچنین «خود را

---

۱- در زبان آمریکاییان، موافقت نامه الجزایر مشهور است به «Algiers Accord»؛ نگاه کنید به:

Iran . WashingtonPost (۱۹۸۱)

U.S. conclude Final Hostage Pact: Tehran Prepares for American "Release" January ۱۹ AL.

متعهد می‌سازد که تحرک و انتقال آزاد کلیه دارایی‌های ایران موجود در قلمرو قضایی خود را به شرحی که در بندهای چهار تا نه خواهد آمد، تأمین نماید.»

در بند دوم هم دو طرف، قصد خود را چنین اعلام می‌دارند که «در چارچوب و پیرو شرایط دو بیانیه، دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر... کلیه دعاوی بین هر دولت یا اتباع دولت دیگر را لغو و موجب حل و فصل و ابطال کلیه این دعاوی را از طریق داوری لازم الاجراء، فراهم نمایند.» ایالات متحده هم موافقت می‌کند که «به تمام اقدامات حقوقی در دادگاه‌های ایالات متحده که متضمن ادعاهای اتباع مؤسسه‌های آمریکایی علیه ایران و مؤسسه‌های دولتی آن است خاتمه داده، کلیه احکام توقیف و احکام صادر را لغو، سایر دعاوی براساس چنین ادعاهایی را ممنوع و موجبات خاتمه دادن به چنین ادعاهایی را از طریق داوری لازم‌الاجراء فراهم نماید.» (نوازی، ۱۳۸۳: ۱۵۸)

در ادامه، بیانیه کلی به تبعیت از چهار شرط مجلس شورای اسلامی، در چهار بخش و ۱۷ بند به سایر تعهدهای آمریکا و نیز توافقاتی طرفین اشاره کرده است.<sup>۱</sup>

- سند دوم با عنوان «بیانیه دولت... الجزایر درباره حل و فصل ادعاها» دارای هشت ماده است. از آنجایی که در بند «ب» بیانیه کلی مقرر شده بود دعاوی طرفین از طریق داوری بین‌المللی حل و فصل خواهد شد، لذا ضروری بود که مشخصات و شرایط این داوری و به ویژه صلاحیت آن طی سند دیگری مشخص و معلوم گردد.

---

۱- در بخش اول، عدم مداخله آمریکا در امور داخلی ایران «حاوی ۱ بند»، بخش‌های ۲ و ۳ به استرداد دارایی‌های ایران و حل و فصل دعاوی می‌پردازد که شامل ۱۰ بند است. بخش ۴ برگشت دارایی‌های خانواده شاه را شامل می‌گردد و بخش ۵، این بیانیه متضمن یک مؤخره تحت عنوان «حل و فصل اختلافات ناشی از اجرا یا تفسیر خود بیانیه» نیز هست که در یک بند توضیح داده شده است. در مقابل نیز دولت ایران متعهد شده است که ۵۲ تن اتباع آمریکا (گروگان‌ها) را آزاد نماید. همچنین، دعاوی آمریکا علیه دولت ایران که در دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص تصرف سفارت آن کشور در تهران و دستگیری دیپلمات‌های آمریکایی مطرح می‌شود را بپذیرد. در ادامه، دو کشور توافق نمودند که حل و فصل دعاوی مطروحه علیه ایران در محاکم آمریکا یا سایر کشورها از طریق ارجاع آنها به یک داوری بین‌المللی انجام شود. برای اطلاع از مفاد کامل این بیانیه‌ها، رجوع شود به ضمیمه کتاب.

بنابراین، توافق گردید که یک هیأت داوری ۹ نفره متشکل از نمایندگان دو طرف و کشوری ثالث به تعداد مساوی، به نام «دیوان داوری دعاوی ایران - آمریکا» یا «هیأت داوری» در شهر لاهه هلند تشکیل شود تا به دعاوی طرفین شامل دعاوی اتباع یک طرف علیه دولت طرف مقابل و دعاوی تجاری دو دولت علیه یکدیگر، نیز دعاوی و اختلافات ناشی از تفسیر و اجرای بیانیه‌های الجزایر و بالاخره دعاوی متقابل ناشی از آنها رسیدگی نماید.

- سند سوم از مجموعه اسناد موسوم به بیانیه‌های الجزایر عبارت است از سند تعهدات که دربارهٔ تعهد دو دولت دربارهٔ اجرای پاره‌ای از تعهدات مالی آمریکا و ایران که در بیانیهٔ دولت الجزایر مورد توافق قرار گرفته، می‌باشد که اساس آنها در بیانیهٔ کلی آمده است. (محبی، ۱۳۷۸: صص ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲)

مفاد این سند، در واقع مکانیسم اجرایی پاره‌ای از تعهدهای مالی آمریکا و ایران محسوب می‌گردد و اساس آنها در بیانیهٔ کلی آمده است و ضمن آن، اقداماتی که پس از آزادی وجوه و دارایی‌های ایران باید صورت گیرد، پیش‌بینی شده است. از جمله این اقدام‌ها، آنکه ایران پذیرفت مبلغ ۳/۶۶۷ میلیارد دلار از دارایی‌های آزاد شدهٔ خود را جهت بازپرداخت و تسویهٔ بدهی‌های خود بابت وام‌های سندیکایی در اختیار فدرال رزرو آمریکا قرار دهد و علاوه بر این، مبلغ ۱/۴۱۸ میلیارد دلار برای تسویه بدهی‌های بانک‌های ایرانی به بانک‌های آمریکایی، در حساب دیگری نزد بانک مرکزی بریتانیا به نام بانک مرکزی الجزایر به ودیعه بسپارد.

در سند تعهد مقرر شده چنانچه طرفین هرگونه اختلافی در مورد میزان بدهی یا طلب خود در این زمینه داشته باشند، می‌توانند به داوری بین‌المللی (یا اگر ظرف ۳۰ روز توافقی در این مورد حاصل نشد، به همان هیأت داوری ایران و آمریکا) مراجعه نمایند، و بالاخره مقرر شده پس از تسویهٔ وام‌های سندیکایی و نیز سایر بدهی‌ها و مطالبه‌ها بین بانک‌های ایرانی و آمریکایی از محل دو حساب مذکور، ماندهٔ حساب‌ها به بانک مرکزی جمهوری

اسلامی ایران مسترد گردد.<sup>۱</sup> مجموعه تعهداتی که طرفین در این بیانیه و تحت عنوان اسناد متقبل می‌گردند، عبارت هستند از:

(۱) تعهدات آمریکا: نظر به سوابق مداخله‌های متعدد و همه جانبه آمریکا در امور ایران و با پافشاری دولت ایران در مذاکرات، آمریکا مطابق ماده یک بیانیه عمومی تعهد کرد که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، سیاسی و یا نظامی در امور داخلی ایران مداخله نکند. همچنین مطابق مواد ۲، ۳، ۴ آمریکا متعهد شد که کلیه تحریم‌های تجاری ایران را لغو کرده، اموال محمدرضا پهلوی را به ایران بازگرداند و دارایی‌های ایران را که پس از بحران گروگانگیری توقیف شده بود، آزاد کند.

به علاوه طبق بند ب بیانیه عمومی، آمریکا ملزم شد که تمام دعاوی مطرح در دادگاه‌های آمریکا را مختومه و آنها را از طریق داوری بین‌المللی حل و فصل کند. این دعاوی ناظر به دادخواست‌های اتباع و مؤسسات آمریکایی علیه دولت ایران بود که پس از انقلاب اسلامی و به علت عدم اجرای قراردادهای و یا پس از بحران گروگانگیری اقامه شده بود و خواهان‌های آمریکایی غرامت می‌خواستند.<sup>۲</sup>

---

۱- برای مطالعه موافقت‌نامه‌های فنی و امنی و هم چنین نحوه کار هیأت داوری ایران و آمریکا و آرای آن نگاه کنید به محسن محبی، «بیانیه الجزایر و دیوان داوری دعاوی و ایالات متحده آمریکا»، خط سوم، تهران: ۱۳۷۸.

۲- شروع تظاهرات مردمی در سال ۱۳۵۷ که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران گردید، تعطیلی تمامی فعالیت‌های اقتصادی را به همراه داشت، بنابراین بسیاری از شرکت‌ها و نمایندگی‌های خارجی در ایران، دفاتر خود را تعطیل و از کشور خارج شده و دیگر هیچ‌گاه بازنگشتند. موضوع اشغال لانه جاسوسی و توقیف دارایی‌های ایران در آمریکا، فرصت بسیار خوبی به نظر می‌رسید تا مسئولان این شرکت‌ها با طرح شکایت در حوزه قضایی آن کشور، درخواست غرامت نمایند. بنابراین، تا قبل از مذاکرات الجزایر ۴۰۰ دعوا در دادگاه‌های آمریکا علیه ایران مطرح شده که به واسطه آنها اموال ایران در آمریکا، توسط دولت ایالات متحده توقیف می‌شود. برای پاسخگویی و رسیدگی به این دعاوی، کمیته‌ای در بانک مرکزی تشکیل شده که عده‌ای از حقوقدان‌های بانک مرکزی به همراه نمایندگان وزارت خانه‌های دادگستری و امور خارجه در آن عضویت داشتند.

این دعاوی مربوط به شرکت‌های آمریکایی بود که در ایران سرمایه‌گذاری نموده و مدعی بودند که قراردادهای لغو شده و اموالشان در ایران باقی مانده است. این دعاوی باعث گردید تا کارتر، رئیس جمهوری آمریکا دستور بلوکه شدن حساب‌های ایران را صادر نموده و محاکم دادگستری آمریکا هم با قرارهایی که صادر کرده بودند، اموال ایران را توقیف نمایند. میزان خسارت مورد ادعای آمریکا، مبالغ زیادی را در بر می‌گرفت که اکثر آنها مربوط به میزان سپرده در شرکت‌ها و دارایی‌های منقول و غیرمنقول این شرکت‌ها می‌گردیده است که به واسطه پیروزی انقلاب اسلامی ایران و

بیانیه کلی متضمن «موخره» ای تحت عنوان حل و فصل اختلافات ناشی از اجراء یا تفسیر خود بیانیه نیز هست که در یک بند توضیح داده شده است. به هر حال مهم‌ترین تعهدات، توافق‌ها و موضوعاتی که در بندهای گوناگون بیانیه کلی آمده و تعهدات دولت ایالات متحده آمریکا را برشمرده است، به این شرح می‌باشد:

الف) سیاست خود را در ایران بر پایه عدم دخالت به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، سیاسی و یا نظامی قرار دهد. این تعهد به منزله پذیرش اولین شرط از شروط چهارگانه مجلس شورای اسلامی بود. (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۶۷: ۵۲)

ب) از طریق لغو احکام انسداده، تا حد امکان وضعیت مالی ایران را به صورت موجود قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ (۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ تاریخ صدور انسدادهای سرمایه‌های ایران از طرف رئیس جمهور آمریکا) بازگرداند.

ج) از طریق اعمال ترتیبی پیش بینی شده در بیانیه مربوط به حل و فصل ادعاها و ارجاع‌های دعاوی به حکمیت مرضی الطرفین، به تمام اقدام‌های حقوقی در دادگاه‌های ایالات متحده که متضمن ادعاهای اتباع و مؤسسه‌های آمریکایی علیه ایران و مؤسسه‌های دولتی آن است، خاتمه داده، کلیه احکام توقیف و احکام قضایی صادره را لغو و سایر دعاوی براساس چنین ادعاهایی را ممنوع و موجبات خاتمه دادن آنها را فراهم نماید.

د) دارایی‌های ایران موجود در قلمرو قضایی ایالات متحده را مسترد سازد.

ه) کلیه تحریم‌های بازرگانی علیه ایران را لغو کند.

و) اموال و دارایی‌های موجود در آمریکا را که تحت کنترل وراث شاه سابق و یا هرکدام از بستگان نزدیک وی باشد، جهت برگرداندن اموال و دارایی‌های متعلق به ایران در صورتی که در دادگاه‌های ایالات متحده علیه آنان طرح دعوی شود، مسدود و انتقالشان را ممنوع سازد.<sup>۱</sup>

---

ترک عجلانه آنها، در ایران باقی مانده بوده است. به عبارتی، توقیف اموال و یا بلوکه نمودن دارایی از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با شهروندان آمریکایی صورت نپذیرفته بود.

۱- لازم به ذکر و مورد تأکید است که در ابتدای هر یک از بندهای تعهدآور فوق، چنین قید شده است: «دولت آمریکا متعهد شده است».



ز) ادعاهای مطروحه در دیوان دادگستری بین‌المللی علیه ایران را پس بگیرد و از اقامه دعوا به‌وسیله ایالات متحده و یا اتباع آن و یا اشخاص غیر آمریکایی در این دیوان و همچنین دادگاه‌های آمریکا در مورد هرگونه ادعاهای حال یا آینده علیه ایران در رابطه با موارد مربوط به اشغال سفارت آمریکا و عمل دستگیری و توقیف گروگان‌های و همچنین صدمه‌های وارده به اتباع این کشور یا اموال آنها در جریان انقلاب اسلامی که ناشی از عمل دولت ایران نبوده است، جلوگیری نماید. این تعهدات آمریکا به معنای پذیرش سایر شروط مذکور در تصمیم مجلس بود.<sup>۱</sup> (افتخار جهرمی، ۱۳۷۳: صص ۳۰-۳۱)

۲) تعهدات ایران: براساس بند سه بیانیه عمومی و بند یک سند تعهدات، دولت ایران تعهد کرد که خروج و عزیمت ایمن ۵۲ تبعه آمریکا از ایران را تأمین نماید. همچنین وجوه مشخصی را در دو حساب جداگانه برای تسویه بدهی‌های بانکی و بدهی وام‌های سندیکایی واریز کند و سپرده‌ای به مبلغ یک میلیارد دلار در حساب تضمینی نگه دارد تا از محل آن مبالغ تعیین شده در احکام صادره علیه ایران پرداخت شود. (بیانیه‌های الجزایر، ۱۳۶۳: صص ۲۴۲، ۲۶۸)

۳) تعهد مشترک طرفین به تشکیل دیوان داوری: در این مذاکرات طرفین توافق کردند که مطابق بند ب اصول کلی بیانیه عمومی، هیأت داوری ویژه‌ای برای حل و فصل دعاوی اتباع طرفین تشکیل شود. از آنجا که مطابق قوانین ایران، قوه مجریه مستقلاً حق ندارد دعاوی دولتی را به داوری بین‌المللی ارجاع دهد، مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۲۴ دی ۱۳۵۹ با تصویب قانون حل و فصل اختلافات مالی و حقوقی دولت جمهوری اسلامی ایران با دولت آمریکا، به دولت اجازه داد تا نسبت به اختلافاتی که ناشی از انقلاب اسلامی و تصرف «مرکز توطئه آمریکا» نباشد، با توجه به مصوبه سابق‌الذکر مجلس از طریق داوری مرضی-طرفین اقدام و اختلافات را حل و فصل نماید. (ایران. قوانین و احکام، ۱۳۶۶: ۸)

۱- همچنین، احمدی و استانی، ۱۳۶۳: صص ۱۸-۲۰ و بیانیه‌های الجزایر، ۱۳۶۳: صص ۲۳۶-۲۴۷.

چنان که از مدلول و مفهوم تمامی بندهای این بیانیه کلی بر می‌آید این ایالات متحده است که در هر بندی تعهد می‌کند که اقدام‌های را به مورد اجراء گذارد و تنها در بند سه این بیانیه کلی بدون آن که نامی از دولت ایران به عنوان مسئول یا دخیل در عمل گروگان-گیری برده شود، پرداخت وجوه مورد نظر ایران را از حساب امانی نزد بانک مرکزی الجزایر منوط به صدور گواهی دولت الجزایر مبنی بر «خروج ایمن ۵۲ تن تبعه ایالات متحده... از ایران» می‌نماید و در دیگر بندها نیز، اجرای تعهدهای دیگر مالی ایالات متحده را منوط «به محض صدور گواهی مذکور در بند سه به وسیله دولت الجزایر» می‌کند.

این تعهدهای عدیده و یک جانبه ایالات متحده نشان می‌دهد که منظور اصلی این کشور، آزادی فوری و ایمن گروگان بوده است که در صورت تحقق این خواسته، تنها امتیازی که دولت آمریکا واگذار می‌نماید، دارایی‌های مسدود شده ایران در بانک‌های آمریکایی خواهد بود که در حساب امانی بانک الجزایر سپرده شده است، به همین خاطر است که برژینسکی درباره توافقی‌های در کشور درباره بیانیه‌های دولت الجزایر می‌گوید: «امتیازات یک جانبه تحقیرآمیزی {از سوی ایالات متحده به ایران} داده نشد.» (باقری-عسگری، ۱۳۸۸: ۲۰۹) تعهدهای دیگر دولت آمریکا در این توافق‌ها، در واقع وعده‌هایی است که در آینده باید انجام دهد که خود تابع شرایط دیگری خواهد بود که آینده، خود رقم خواهد زد.

## بیانیه دوم

در بیانیه دوم دولت الجزایر ترتیب تشکیل دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا بیان شده است. دیوان مرکب از سه شعبه و هر شعبه دارای سه عضو است: یک داور ایرانی، یک داور آمریکایی و یک داور مشترک به انتخاب شش نفر داوران ایرانی و آمریکایی. دیوان تنها به آن دسته دعاوی رسیدگی می‌کند که تا تاریخ صدور بیانیه‌ها موجود بوده است. دیوان صلاحیت رسیدگی به چند نوع دعاوی را دارد که عبارت هستند از: دیون، سلب مالکیت و سایر اقدامات مؤثر در حقوق مالکیت، قراردادهای خرید و فروش، خدمات و تفسیر یا اجرای بیانیه‌ها.

دیوان، حکم هر مورد را با رعایت کامل قانون و با اعمال اصول حقوقی بازرگانی و حقوق بین‌الملل صادر می‌نماید که در صورت توافق طرفین، می‌تواند براساس قواعد انصاف نیز رأی دهد. کلیه تصمیمات و احکام دیوان قطعی و لازم الاجراست و طرفین ملزم هستند که بدون تأخیر آن را به اجراء گذارند. آرای دیوان یا به صورت سازشی مبنی بر تأیید توافقات طرفین صادر می‌شود یا به صورت ترافیعی که در ماهیت دعوا صدور حکم می‌نماید. هیأت عمومی دیوان صلاحیت صدور آرای تفسیری در موضوعات مورد اختلاف طرفین یا اجرای بیانیه‌ها را دارد. در عمل، بیشترین دعاوی مطرح شده در دیوان، دعاوی کوچک بوده که خواسته آنها کمتر از ۲۵۰ هزار دلار است.<sup>۱</sup> (افتخار جهرمی، ۱۳۷۲: صص ۲۲-۲۳) یک روز بعد از صدور بیانیه‌ها، در ۳۰ دی ۱۳۵۹، گروگان‌ها آزاد و از راه الجزایر به آمریکا منتقل شدند. دولت آمریکا نیز بلافاصله بالغ بر ۷۹۵۵ میلیارد دلار از دارایی‌های ایران را به حساب امانی مقرر در توافقات انتقال داد.<sup>۲</sup> (احمدی و استانی، ۱۳۶۳: ۲۸)

از اوایل سال ۱۳۶۰، دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا کار رسیدگی به پرونده‌ها را آغاز کرد. با پایان مهلت یکساله ثبت دادخواست‌ها در دیوان، طرفین بیش از چهار هزار دادخواست ثبت کرده‌اند که تا به حال نزدیک به ۳۹۰۰ فقره آن به موجب حکم، تصمیم یا دستور دیوان رسیدگی و مختومه شده‌اند.<sup>۳</sup> (افتخار جهرمی، ۱۳۷۲: صص ۲۵-۲۶)

### عدم پایبندی آمریکا به توافقات الجزایر

آمریکا در موارد متعدد، اصول اساسی بیانیه الجزایر، مانند تعهد به عدم مداخله در امور ایران را زیر پا نهاد و ایران ناگزیر از تقدیم دادخواست به دیوان داوری برای پایان دادن به این مداخلات شد. به علاوه، آمریکا تحریم‌های تجاری را که به موجب بیانیه‌ها ملغی اعلام کرده بود، در سال‌های جنگ تحمیلی (۱۳۵۹-۱۳۶۷) و پس از پایان آن به انواع و روش‌های دیگر برقرار

۱- همچنین، محبی، ۱۳۷۴: صص ۱۱۰-۱۱۱؛ بیانیه‌های الجزایر، ۱۳۶۳: صص ۲۵۸-۲۶۲.

۲- و همچنین، احمدی و استانی، ۱۳۶۳: ۳۷.

نمود. (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۶۷: ۵۰-۵۱) اگر چه از دیدگاه حقوقی، برخی ایرادها به بیانیه‌های الجزایر وارد است که می‌توان به عنوان مصداق به موضوعاتی همانند: «پیش‌بینی نکردن راهی برای جلوگیری از طرح دعاوی ایرانیان دارای تابعیت مضاعف؛ اجرای فوری احکام محکومیت ایران؛ نحوه تعیین داوران ثالث؛ و کافی نبودن بیانیه‌ها برای شناسایی و باز پس‌گیری اموال خانواده محمدرضا پهلوی» اشاره نمود. (نظر بلند، ۱۳۶۹: صص ۵۹۴-۵۹۹)

با این همه و به‌رغم انتقادهایی از این دست، بیانیه‌های الجزایر ثمرات ارزنده‌ای به بار آورد زیرا، تعهدات مذکور در بیانیه‌های الجزایر محدود به زمان خاصی نبود. دولت ایران در این بیانیه به دستاوردهای مهمی دست یافت. آزادی‌داری‌ها و سپرده‌های ایران در آمریکا و جنبه بین‌المللی یافتن تعهدات آمریکا در این خصوص، ختم ماجرای گروگانگیری، رفع دعاوی پر شمار خواهان‌های آمریکایی در محاکم آمریکا و الزام آنها به طرح دادخواست در مرجع داوری بین‌المللی از آن جمله است.<sup>۱</sup> (نبوی، ۱۳۷۰: صص ۶۸۵، ۶۸۴ و ۶۹۲ به بعد) از این جهت، ممکن ساختن طرح دعوا در مرجعی بین‌المللی در صورت تخلف آمریکا از اجرای بیانیه‌ها و قطع تحریم‌های اقتصادی آمریکا و هم‌اوردی حقوقی و سیاسی با دولت قدرت-مداری چون آمریکا در زمره آثار مثبت این بیانیه‌ها تلقی گردد.

## مطالبات ایران از آمریکا

مطالبات ایران از آمریکا در مجموع به ۵ دسته تقسیم می‌شود؛ دسته اول مطالباتی کالای نظامی است. این کالاها بیشتر شامل کالاهای نظامی مانند تانک و هواپیما و قطعات یدکی مربوط به آن است که ارزش آن بالغ بر چند میلیارد دلار است، بخش دوم شامل اموال محمدرضا پهلوی و خانواده‌اش است که آمریکا در متن بیانیه الجزایر تعهد به پس دادن آن به ایران کرده است. اموال بنیاد پهلوی سابق (علوی) بخشی از این اموال است. بخش سوم

۱- و همچنین، افتخار چهرمی، ۱۳۷۲: صص ۳۰، ۳۱، ۳۴.

مطالبات نقدی ایران از آمریکا به صورت وجوه نقدی یا طلای به امانت گذاشته شده در فدرال رزرو (بانک مرکزی آمریکا) است. بخش چهارم به اموال غیرنظامی یعنی اموال و مطالبات شرکت‌های ایرانی یا سرمایه‌گذاران و اشخاص خصوصی مشارکت‌کننده با آمریکاییان اختصاص دارد و بخش پنجم اموال دیپلماتیک ایران در آمریکا را در بر می‌گیرد.

**الف) مطالبات نقدی:** براساس اطلاعات موجود، کل مطالبات نقدی ایران از آمریکا حدود ۱۳/۵ میلیارد دلار است. این دارایی‌ها به ۴ دسته تقسیم شده‌اند؛ دسته اول دارایی‌ها به صورت سپرده نزد فدرال رزرو شامل طلا و اوراق بهادار به مبلغ ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار، بخش دوم سپرده ایران نزد شعب اروپایی بانک‌های آمریکایی به مبلغ ۴ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار، بخش سوم سپرده ایران نزد شعب بانک‌های آمریکایی داخل خاک آمریکا به مبلغ ۲ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار و بخش چهارم شامل دیگر دارایی‌های ایران در آمریکا و خارج از آمریکاست که سقف آن ۴ میلیارد دلار تخمین زده شده است.

**ب) اموال دیپلماتیک:** اموال دیپلماتیک ایران در آمریکا براساس اظهارات افرادی که خود از مذاکره‌کنندگان مالی بیانیه الجزایر بوده‌اند، به ۳ دسته تقسیم می‌شود؛ بخش اول، اموال غیر منقول دیپلماتیک است که شامل ۱۳ ملک با کاربری اماکن دیپلماتیک و کنسولی ایران در آمریکاست. بخش دوم، اموال منقول ایران که داخل املاک یاد شده قرار دارد و بخش سوم نیز مربوط به وجوه موجود در حساب‌های بانکی دیپلماتیک ایران در آمریکاست. تعداد این حساب‌ها ۱۱۸ مورد تخمین زده شده است.

**ج) سایر مطالبات:** براساس اسناد منتشر شده اجرائی از بیانیه الجزایر، آمریکا از تعهد خود برای ۵ دسته دارایی موجود، تنها به ۲ دسته به‌طور مشروط عمل کرده است. یعنی بخش عمده وجوه نقدی، طلا و اوراق بهادار ایران را باز پس داده و بخشی از تعهدات خود به شرکت‌های خصوصی ایرانی را نیز پرداخته است، اما کماکان از عمل به تعهدات خود در تحویل کالاها و اموال نظامی ایران، باز پس دادن اموال شاه معدوم و اموال بنیاد علوی و اموال دیپلماتیک به ایران خودداری می‌کند. نگاهی به اعمال تحریم‌های جدید آمریکا علیه ایران این

نکته را آشکار می‌سازد که آمریکا با تکیه بر همین ۳ دسته اموال تحریم‌های جدیدی را علیه ایران وضع کرده است. به عبارت صریح‌تر، وقتی صحبت از اموال ایران می‌شود، به احتمال مقصود همان ۳ دسته اموالی است که آمریکا تاکنون حاضر به رفع توقیف و بازگردانیدن آن به ایران نشده و هر تخریبی که صورت می‌دهد نیز با تکیه بر همین اموال است.

د) میزان وجوه پرداخت شده: تنها یک روز پس از امضای بیانیه الجزایر ۳۰ دی ۱۳۵۹، تمام گروگان‌های آمریکایی در ایران آزاد و از راه الجزایر به آمریکا منتقل شدند. دولت آمریکا نیز بلافاصله عمل به تعهدات مالی خود را برای تحویل وجوه نقدی مربوط به ایران آغاز کرد. نگاهی به اسناد اجرائی این بیانیه که هم اکنون در اختیار تنی چند از کارشناسان بانکی شاغل در سیستم بانکی این روزهای ایران قرار دارد، نشان می‌دهد آمریکا در ۲ نوبت حدود ۱۰ میلیارد دلار از دارایی‌های ایران را پرداخت کرده است. انتقال دارایی‌های ایران از آمریکا مبتنی بر مکانیسمی خاص بوده است. ایران و آمریکا توافق کرده بودند بخشی از دارایی‌های ایران به طور امانت نزد یک بانک انگلیسی به نام «آو اینگلند»<sup>۱</sup> قرار گیرد.

این رقم حدود ۸ میلیارد دلار بود و قرار بود بلافاصله پس از آزادی گروگان‌ها بخشی از این رقم توسط بانک امین انگلیسی به صورت مستقیم به ایران پرداخت شود. (بخشی از پول‌های ایران، برابر توافق دو کشور توافق برای پرداخت مطالبات آمریکا از ایران که معمولاً به صورت وام‌های نقدی یا وام‌هایی که به اصطلاح سندیکایی خوانده می‌شود، در حساب دیگری به امانت گذاشته شد.) از رقم حدود ۸ میلیارد دلار، حدود ۳ میلیارد و ۶۶۰ میلیون دلار برای این منظور اختصاص یافت و به بانک مرکزی آمریکا برگشت داده شد. ایران با استفاده از این رقم تقریباً تمام بدهی بانکی ملی خود که در تعهد بانک مرکزی ایران بود را نقدی و با تسویه تمام اقساط به آمریکا پرداخت کرد و کشور را از زیر بار تعهد مالی به این کشور که می‌رفت یک رشته دشمنی طولانی و دنباله‌دار با ایران آغاز کند، خارج کرد. بخش دیگری از این ۸ میلیارد دلار - حدود یک

میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار - برای تسویه بدهی‌های احتمالی بانک‌های دیگر ایران به بانک‌های آمریکایی در حسابی نزد بانک مرکزی الجزایر به امانت گذاشته شد. این رقم بدهی را آمریکایی‌ها در مذاکراتشان به عنوان طلب، مدعی شده بودند، اما حسابرسی‌های نهایی نشان داد که بدهی ایران از محل یاد شده تنها ۶۰۵ میلیون دلار بوده و لذا پس از پیگیری‌های زیاد مبلغ ۸۱۰ میلیون دلار باقی‌مانده به همراه بهره آن به ایران برگشت داده شد. سومین بخش از پرداخت ۸ میلیارد دلاری به مبلغ ۲ میلیارد و ۸۷۰ میلیون دلار به صورت نقد و مستقیم به ایران پرداخت شد.

### مرحله دوم پرداخت وجوه

در نوبت دوم، پرداخت‌ها آمریکا به ایران بابت وجوهی که مسدود کرده بود، ۶ ماه بعد از پرداخت‌های نوبت اول، ۲/۲ میلیارد دلار از وجوه ایران آزاد شد و ۲۰۰ میلیون دلار به صورت نقدی به ایران پرداخت و یک میلیارد دلار باقی مانده به حسابی به نام بانک مرکزی الجزایر نزد بانک تسویه هلند واریز شد که برای پرداخت مطالبات احتمالی ایران به آمریکا - در صورتی که شرکت‌های آمریکایی موفق به دریافت حکم علیه ایران شوند - اختصاص یافت. براساس مفاد بیانیه الجزایر این موجودی صرفاً برای پرداخت احتمالی دعاوی به ثمر رسیده آمریکا علیه ایران مصرف خواهد شد و ایران باید تعهد کند موجودی این حساب هیچ‌گاه از ۵۰۰ میلیون دلار کمتر نشود و در صورت کاهش موجودی به این میزان، ایران فوراً نسبت به افزایش آن تا سقف تعهد اقدام کند.

اما، به دلایلی که تاکنون پوشیده مانده مذاکره کنندگان ایرانی نتوانستند دولت آمریکا را وادار به انجام چنین تعهد متقابلی کنند. این حساب اکنون نیز وجود داشته و دارای موجودی است و دیوان داوری ایران - آمریکا هنوز هم فعال است و شکایت‌هایی به آن ارجاع می‌شود، زیرا دعاوی مالی ایران و آمریکا با گذشت حدود ۳۱ سال هنوز نه تنها تمام نشده، بلکه در حال افزایش نیز هست.

### باقیمانده نامعلوم

با این حال حدود ۲/۵ تا ۳ میلیارد دلار از وجوه نقد، اوراق بهادار و طلای ایران که مطابق اطلاعات موجود در بانک‌های آمریکایی موجود است، سرنوشتی نامشخص دارد و در اسناد بیانیه الجزایر نیز اشاره‌ای به آن نشده است. براساس اظهارات منابع خبری گوناگون، بر حسب ظاهر، کل ۱۳/۵ میلیارد دلار مطالبات نقد ایران از آمریکا باید در ۳ نوبت پرداخت می‌شده که دولت آمریکا به پرداخت ۲ نوبت از آن پایبند مانده و به بهانه‌های مختلف از پرداخت و تسویه نوبت سوم سر باز زده است. بر اساس مفاد این اطلاعات از آغاز به کار دولت ریگان تاکنون سیاست آمریکا در برخورد با دارایی‌های دولت ایران سخت و سخت‌تر شده است. در واقع دولت‌های اخیر آمریکا هیچ‌گاه موافق خاتمه دادن به دعاوی مالی خود با ایران نبوده‌اند، چرا که تسویه نهایی این دعاوی در نهایت باید به تصمیم‌گیری درباره اجرای سایر مفاد مغفول مانده بیانیه الجزایر مانند تسویه مطالبات ایران بابت کالاهای نظامی، بازگرداندن اموال شاه معدوم و اموال بنیاد علوی، پرداخت خسارت‌های دیپلماتیک به ایران و سرانجام پرداخت باقیمانده گمشده اموال نقدی ایران در آمریکا منجر شود.

بدیهی است دولت آمریکا، هم به دلایل اقتصادی و هم بیشتر به دلایل سیاسی حاضر به اجرای کامل مفاد بیانیه الجزایر نیست. یکی از امضاء کنندگان بخش مالی بیانیه الجزایر که طرف مذاکره با «وارن کریستوفر»<sup>۱</sup> معاون وقت وزارت امور خارجه آمریکا و رئیس هیأت مذاکره کننده آمریکا در بیانیه الجزایر بود، به خبرنگاران اظهار داشته که دولت ریگان اصلاً موافق ختم دعاوی ایران و آمریکا نبود که این امر موجب شد چند شرکت آمریکایی علیه دولت آمریکا اقامه دعوی کنند که براساس مفاد بیانیه الجزایر حق نداشته در دعاوی شرکت‌های آمریکایی با ایران دخالت کرده و جلوی مختومه شدن پرونده‌ها را بگیرد.

این شکایت‌ها که در آمریکا جنجالی هم شد سرانجام تا دیوان کشور آمریکا که بالاترین مرجع قضایی این کشور است پیش رفت و سرانجام این دیوان رأی داد که دولت آمریکا حق

---

۱ - Warren Minor Christopher.



دارد، بنا به رعایت مصالح ملی کشور در سطح بین‌المللی، در حقوق و دعاوی اتباع خود دخالت کند. به این ترتیب دولت آمریکا بهانه قانونی لازم برای کش دادن دعاوی مالی خود علیه ایران را به دست آورد و با گنجانیدن صبغه‌های سیاسی به ماجرا، کاری کرد که تا امروز بتواند باقیمانده اموال ایران را در اختیار داشته باشد و از باز پس دادن آن خودداری کند.

همچنین، از شکایت شرکت‌های آمریکایی علیه ایران به عنوان ابزار فشاری برای استفاده از مقاصد سیاسی خود استفاده می‌کند. مقامات ایرانی نیز متقابلاً از افزایش موجودی حسابی که به پرداخت دعاوی احتمالی آمریکا به ایران نزد بانک مرکزی الجزایر وجود دارد، خودداری کردند. به طوری که ابتدا موجودی حساب از ۵۰۰ میلیون دلار به ۲۰۰ میلیون دلار کاهش یافته و سپس به زیر ۲۰ میلیون دلار و به قولی به صفر نزدیک شد. لذا آمریکا مجبور شد برای پرداخت خسارت شرکت‌هایی که در دیوان داوری به رأی می‌رسند از سایر اموال بلوکه شده ایران استفاده کند که روشن است این امر تبعات حقوقی مختلفی را در آینده برای آمریکا در بر خواهد داشت.

### بیانیه نیمه‌کاره، پرونده‌های مفتوح

کارشناسان ایرانی می‌گویند آمریکا پس از آزادی گروگان‌ها و فروکش کردن بحرانی که دولت وقت آمریکا را به شدت اسیر کرده بود، تعهدات خود را در بیانیه الجزایر نیمه‌کاره رها کرد. به طوری که از ۵ دسته دارایی‌های ایران که در آمریکا بلوکه شده بود، فقط ۲ دسته را آن هم به طور نصفه نیمه به ایران بازگرداند. به عبارت بهتر بخشی از دارایی‌های نقد و بخشی از حقوق شرکت‌های ایرانی که شریک شرکت‌های ایرانی بودند، پرداخت شد و به ۳ محور دیگر شامل اموال نظامی، دیپلماتیک و اموال شاه معدوم و بنیاد علوی به طور کامل پرداخته نشده است. همچنین آمریکایی‌ها برخلاف مفاد صریح بیانیه الجزایر به دخالت‌های سیاسی - نظامی خود در ایران ادامه دادند که تاکنون نیز ادامه دارد. لذا عهدشکنی آمریکایی‌ها ادامه یافته و از چارچوب بیانیه الجزایر نیز فراتر رفته است.

به واسطه آخرین آماري که مرکز حقوقی بین‌المللی نهاد ریاست جمهوری، یعنی همان مرکزی که پس از پیروزی انقلاب برای مذاکره با آمریکایی‌ها در چارچوب بیانیه الجزایر تأسیس شد، منتشر کرده است از ابتدای تأسیس دیوان داوری ایران و آمریکا تاکنون ۹۵۳۳ دعوی به آن ارجاع شده است. از کل این دعوی‌ها ۲۷۲۲ فقره مصالحه شده که طرف آمریکایی توانسته حدود ۲/۱ میلیارد دلار غرامت از این بابت دریافت کند. سهم طرف ایرانی نیز در غرامت‌های دریافت شده حدود ۵۰۵ میلیون دلار بوده است. براین اساس هم اکنون حدود ۱۰۰ فقره دعوی بزرگ مالی میان ایران و آمریکا در چارچوب بیانیه الجزایر در دست رسیدگی و بررسی قرار دارد که هنوز هیچ یک از آنها منجر به صدور حکم نشده است. تحت این شرایط، نمی‌توان با قاطعیت قضاوت کرد که میزان اموال منقول و غیرمنقول و دارایی‌های نقد بلوکه شده ایران در نزد آمریکاییان در چه حدی است، و ارزش این دارایی‌ها با احتساب بهره ۳۲ ساله متعلق به آن اکنون به چه رقمی رسیده است؟ همچنین روشن نیست با گذشت این همه زمان بر سر کالاهای حساس نظامی ایران مانند محموله تانک‌ها و هواپیماها و قطعات یدکی نظامی چه آمده و آمریکایی‌ها چگونه باید این خسارات فراوان به حقوق ملت ایران را جبران کنند. به نظر می‌رسد به واسطه همین دلایل است که دولت آمریکا هر روز بهانه جدیدی برای ایران می‌تراشد و تحریمی بر تحریم‌های جدید خود می‌افزاید.<sup>۱</sup>

### توسعه تحریم‌های اقتصادی

موج دوم تحریم علیه جمهوری اسلامی ایران، در شرایطی آغاز گردید که جنگ ایران و عراق وارد مرحله جدیدی شده و ایران توانسته بود فشارهای اولیه عراق را خنثی کند. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران توانست با انجام عملیات بیت‌المقدس در سال ۱۳۶۱، اکثر حوزه‌های جغرافیایی و سرزمینی خود را آزاد کند. در این مرحله، جمهوری اسلامی ایران از اعتماد به نفس بیشتری برخوردار گردید و درصدد برآمد تا متجاوز را تعقیب و

---

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به: [www.۱.jamejam online.ir](http://www.۱.jamejam online.ir).

مجازات نماید. انجام چنین اقدامی، بیانگر ذهنیت ایران نسبت به نهادها و سازمان‌های بین‌المللی بود. این امر با واکنش آمریکا روبه‌رو گشت. مقامات ایالات متحده، ادامه جنگ توسط ایران و راهبرد عملیاتی جدید جمهوری اسلامی ایران را مورد نکوهش قرار دادند، اما ایران نه تنها مواضع سیاسی و عرصه نظامی خود در مقابل عراق را مورد پیگیری قرار می‌داد، بلکه در حوادث و رویدادهای خاورمیانه به ویژه لبنان، نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای را ایفاء می‌نمود. این مسأله سطح رویارویی‌های سیاسی، عملیاتی و اقتصادی ایران و آمریکا را به بالاترین میزان خود ارتقاء داد.

در سال ۱۹۸۳ نیروهای نظامی آمریکا، در چارچوب واحدهای موازنه گروه پاسدار صلح وارد بیروت شدند. این حرکت، زمینه لازم را برای انجام عملیات استشهادهی علیه واحدهای رژیم صهیونیستی و آمریکایی فراهم آورد. مقر تفنگداران دریایی آمریکا در اکتبر ۱۹۸۳ منفجر گردید. این امر واکنش‌های جدی و پردامنه‌ای را علیه جمهوری اسلامی ایران فراهم آورد. لذا مقامات اجرائی آمریکا، تهدیدات خود برای محدود سازی جمهوری اسلامی ایران را به مرحله اجراء گذاردند. در این رابطه، روندهایی از سنگربندی و رویارویی در روابط دوکشور فراهم شد. افرادی همانند «رونالد ریگان»<sup>۱</sup>، «جورج شولتز»<sup>۲</sup>، «کاسپار واینبرگر»<sup>۳</sup> و «جورج آلن»<sup>۳</sup>، اصلی‌ترین تهدیدات خود را ابراز نمودند. در این شرایط، تحریم‌های اعمال شده علیه ایران به شرح ذیل بود:

- اعمال تحریم در مورد ورود هرگونه مواد شیمیایی و یا کارخانجاتی که می‌توانست زمینه را برای تولید سلاح‌های شیمیایی فراهم آورد. این امر علاوه بر ایران، محدودیت‌هایی را برای عراق نیز فراهم می‌کرد.

---

۱ - Caspar Weinberger.

۲- Ronald Reagan.

۳ - George Alan.

- محدودیت‌هایی در مورد ورود ابزارهای صنعتی که دارای کاربرد دوگانه می‌باشند، ایجاد شد. این مسأله علاوه بر آمریکا، برای سایر کشورهای توسعه یافته صنعتی غرب، موسوم به سازمان همکاری اقتصادی و توسعه OECD نیز لازم‌الاجراء بود.

- برخی از محدودیت‌های پولی، بانکی و ابزاری که در سال ۱۹۷۹ اعمال گردیده بود، تا پایان جنگ در سال ۱۹۸۸ و بعد از آن نیز تداوم یافت. (مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر، ۱۳۸۳: ۴۸۴)

در ۱۹ دی ماه ۱۳۶۳ اعلام می‌شود: «دیوان عالی آمریکا، دادخواست ضبط سی و پنج میلیارد دلاری اموال شاه در آمریکا را رد کرد. (طیرانی، ۱۳۷۹: ۳۱۳) اما، علت اصلی تداوم تحریم‌ها را باید ذکر نام ایران در لیست کشورهای به اصطلاح حامی تروریسم بین‌المللی دانست. این روند از ژانویه ۱۹۸۴ آغاز گردید. قوانین آمریکا بر این امر تأکید دارد که کشورهای حامی تروریسم و یا واحدهایی که حقوق بشر را رعایت نمی‌کنند، نباید از مزایای دولت آمریکا و یا حمایت‌های مؤثر نهادها و سازمان‌های بین‌المللی برخوردار گردند. براین اساس، هرگونه فروش و انتقال ابزارهای تسلیحاتی به ایران منع گردید و برعکس آمریکا، کمک‌های خود در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی به عراق را در طول جنگ با ایران افزایش داد. (همان: ۴۸۶)

در سال ۱۳۶۵، تلاش آمریکا برای برقراری رابطه سیاسی با ایران که در قالب اعزام هیأتی آمریکایی به سرپرستی «رابرت مک فارلین»<sup>۱</sup> به ایران صورت پذیرفته بود، به «ایران گیت» معروف گردید. این حادثه، بحران طولانی برای دولت آمریکا ایجاد کرده و باعث برکناری مک فارلین شد. با توجه به تأثیر منفی افشای این موضوع در کشورهای متحد آمریکا خصوصاً در منطقه، دولت آمریکا به منظور خنثی ساختن این تأثیرات، تحریم فروش سلاح‌های آمریکایی به ایران را تمدید نمود و عملاً سیاست پشتیبانی از عراق و دشمنی با ایران را پیش گرفت. (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران، ۱۳۸۰: ۵۸۴ و ۵۸۵)

وجود چنین شرایطی، منجر به شکل‌گیری فرآیندی گردید که تضاد در روابط و حوزه منافع ملی ایران و آمریکا را به شدت افزایش بخشید. یکی از مهم‌ترین حوادثی که منجر به بروز این فرآیند گردید، دخالت سیاسی- نظامی مستقیم و عملی آمریکا و هم‌پیمانانش در جنگ بود که بعد از پیروزی‌های نظامی ایران در عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵ شکل گرفت. از سال ۱۹۸۶، کنترل صادرات کالاهایی که دارای مصارف دوگانه نظامی و غیرنظامی می‌باشند و قطع کلیه کمک‌های مالی به ج.ا.ا از جمله مخالفت با اعطای وام توسط بانک جهانی اجرائی گردید. در سال ۱۳۶۶ (۱۹۸۷) پس از برملا شدن قصد آمریکاییان برای معامله تسلیحاتی پنهانی با ایران در جریان سفر مک فارلین و درگیری‌های مستقیم نظامی ایالات متحده با ایران در خلیج فارس، تحریم‌های آمریکا بر ضد ایران، وارد مرحله جدیدی شد. به دنبال قطعنامه‌های متعددی که (به اتفاق آرای سناتورها و اکثریت ۴۰۷ رأی موافق در مقابل پنج رأی مخالف در مجلس نمایندگان آمریکا) برای تحریم واردات از ایران صادر شد.

در هفتم آبان ماه ۱۳۶۶ (۲۹ اکتبر ۱۹۸۷) ریگان رئیس‌جمهور آمریکا در پاسخ به این قطعنامه‌ها و پیشی گرفتن بر دیگر مصوبه‌های احتمالی آن، فرمانی اجرائی صادر کرد و طی آن واردات کلیه کالاها و خدمات ایرانی به ایالات متحده را تا سقف نزدیک به یک میلیارد دلار ممنوع کرد. همچنین، صدور چهارده نوع کالای دارای استفاده بالقوه نظامی را به ایران ممنوع ساخت. این تحت شرایطی بود که صادرات برخی مواد شیمیایی که می‌توانستند کاربرد دوگانه داشته باشند، از فروردین ۱۳۶۳ و تیر ۱۳۶۶ به مقصد ایران ممنوع شده بود. در این فرمان شرکت‌های نفتی آمریکایی هم از واردات نفت ایران به ایالات متحده برای مصرف داخلی منع شدند؛ لیکن این شرکت‌ها همچنان مجاز بودند که نفت ایران را از طریق شرکت‌های وابسته به خود در خارج از آمریکا برای بازارهای غیرآمریکایی خریداری کنند. (غضنفری، پیشین: ۳۱۵) محدودیت جدی هم برای صدور کالای ایران وجود نداشت، تا این که در ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) با انعقاد قانون «منع تولید و تکثیر سلاح» برای ایران و عراق، محدودیت‌های صادرات به ایران به طور چشمگیری افزایش یافت. (کلاوسون، ۱۳۷۸: ۱۶)

این تحریم دامنه وسیعی از محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های اقتصادی، فن‌آوری علمی، نظامی و راهبردی را در بر می‌گرفت. دولت آمریکا به نماینده خود در سازمان‌های مالی بین‌المللی مانند بانک جهانی ابلاغ کرد که با اعطای هرگونه وام و کمک مالی این سازمان‌ها به ج.ا. مخالفت نمایند و به تبع آن کمک‌های مالی آمریکا به این سازمان‌ها را به میزان وام‌هایی که می‌توانست به ج.ا. تعلق گیرد، کاهش داد.<sup>۱</sup> «ویلیام بلوم»<sup>۲</sup> روزنامه نگار آمریکایی طی مقاله‌ای در مرداد ماه ۱۳۸۱ می‌نویسد: «جورج بوش، معاون ریگان و جورج شولتز (وزیر خارجه ریگان) نه تنها هیچ تلاشی برای جلوگیری از دسترسی صدام به سلاح‌های شیمیایی و میکروبی به عمل نمی‌آوردند، بلکه در تمامی سال‌ها با تأیید و نظارت ایشان، صدام زرادخانه‌های خود را از این مواد پر می‌کرد.»

وی اضافه می‌کند: «حتی پس از پایان جنگ ایران و عراق نیز این کمک‌ها و ارسال‌ها قطع نشد بلکه افزایش یافت... با استناد به گزارش کمیته تحقیق سنای آمریکا که در سال ۱۳۷۳ منتشر شده. محموله بسیار شوم و خطرناکی از ترکیبات سمی، شیمیایی و بیولوژیکی در اوایل سال ۱۹۸۹ (اواخر سال ۱۳۶۷) برای عراق ارسال شده است که میزان آن بسیار زیاد و نگران کننده می‌باشد. ارسال این محموله توسط یک شرکت خصوصی آمریکایی و به دستور وزارت بازرگانی و تأیید وزارت دفاع آمریکا صورت گرفته بود. اکثر این مواد باعث مرگی بسیار دلخراش و دردآور در طی یک دوره طولانی می‌شوند.» (روزنامه ابرار: ۱۳/۵/۱۳۸۱)

یک بازپرس کنگره آمریکا که مشغول بررسی عملکرد دولت آمریکا در قبال عراق بود، عنوان می‌دارد: «دامنه و وسعت انواع تجهیزات و تکنولوژی حساسی که از طرف دولت آمریکا به عراق ارسال شده آدم را شوکه می‌کند.» (صفری، ۱۳۷۰: ۷۸) باید توجه داشت که تحریم‌های اعمال شده از سوی آمریکا علیه ایران، با بیانیه الجزایر که در سال ۱۹۸۱ میان

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع شود به: [www.jamejam online.ir](http://www.jamejam online.ir)

ایران و آمریکا به منظور خاتمه بحران گروگان‌گیری به امضاء رسید، مغایرت دارد. تعهد آمریکا طبق بند ۱۰ بیانیه دایر بر لغو تمام تحریم‌های تجاری علیه ایران پس از نوامبر ۱۹۷۹، نیز اجازه وضع مجدد تحریم‌های مشابه را به آن دولت نمی‌دهد. به علاوه، هدف تحریم‌های ثانویه آمریکا، قطع روابط ایران با سایر دولت‌ها و اثر گذاری بر امور داخلی این کشور، همراه با اجبار و بدون هرگونه توجیه حقوقی است و بنابراین با بند یک بیانیه که هرگونه دخالت آمریکا در امور ایران را منع می‌کند، مغایرت دارد.

این اقدام با تشویق عراق به جهت حمله و بعد از مدتی گسترش آن نسبت به مراکز نفتی و خطوط کشتی‌رانی در خلیج فارس که خطرهای جنگ را متوجه کشورهای منطقه و صدور نفت به کشورهای پیش‌رفته صنعتی می‌نمود، آغاز گردید. در ادامه و به واسطه تشدید این بحران و بین‌الملل ساختن آن، نسبت به واگذاری اطلاعات جاسوسی به عراق از جمله اطلاعات هدف یابی برای زدن تأسیسات نفتی اقدام گردید. دولتمردان آمریکایی، عراقی‌ها را تشویق می‌نمودند که دست به حملات روزانه به تأسیسات نفتی ایران بزند تا امکان تعمیر و مرمت آنها منتفی شود. اجرای این طرح عملیاتی، باعث وارد نمودن خسارت زیادی به حوزه اقتصادی جمهوری اسلامی ایران گردید. در سال ۱۹۸۷ دولت ریگان ایران را در لیست کشورهایایی قرار داد که در ترافیک بین‌المللی مواد مخدر درگیر می‌باشند و به این وسیله موانع بیشتری را در برابر صادرات و فروش تجهیزات نظامی ج.ا.ا قرار داد و واردات از ایران را تحریم نمود. البته این تحریم شامل خرید نفت ایران به منظور فروش به کشورهای دیگر (بازارهای خارج از آمریکا) نمی‌شد.

مجموعه این اقدامات باعث ایجاد زمینه مداخله مستقیم دخالت سیاسی- نظامی کشورهای بزرگ در منطقه گردید که در قالب موافقت با درخواست کویت از آمریکا برای محافظت از نفت‌کش‌های آن صورت پذیرد. این روند، زمینه رویارویی ایران و آمریکا را در سال ۱۹۸۸ فراهم آورد. در این مرحله زمانی، دو کشور در شرایط رویارویی مستقیم قرار گرفتند. از زمانی که نیروهای غربی وارد حوزه خلیج فارس شدند و جدال با ایران را تشدید

کردند، روند پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط جمهوری اسلامی ایران نیز تسریع گردید. آمریکایی‌ها نیز اقدامات خود در رویارویی با ایران را به عنوان جنگ اول خلیج فارس محسوب می‌کنند، زیرا راهبرد عملیاتی آنان، بر مقابله پردامنه با ایران شکل گرفته بود. آنان جدال غیر مستقیمی را با ایران آغاز نمودند. در روند جدال‌های سال ۱۹۸۸، بیش از دو میلیارد دلار از تأسیسات نظامی و نفتی ایران، دچار خسارات جدی و جبران ناپذیری از سوی آمریکا شد. ایالات متحده با اعتقاد به اینکه اقدامات آمریکا در شرایط عملیاتی و «شبه جنگی»<sup>۱</sup> شکل گرفته است، هیچ‌گونه خسارتی را به جمهوری اسلامی ایران پرداخت نکرد. در روند ستیزهای دهه ۸۰ میلادی، سطح رویارویی‌های ایران و آمریکا افزایش یافت و محدودیت‌های جدیدی فراروی ایران قرار گرفت. در این روند، بخش قابل توجهی از اهداف و منافع ملی ایران خدشه‌دار گشت و تأسیسات صنعتی و نظامی ایران نیز مورد هدف واقع شد. به این ترتیب، الگوی تحریم نتایج مؤثری بر تداوم جدال‌های دوجانبه ایران و آمریکا بر جای گذاشت و سطح گسترده‌تری از تأسیسات و منافع ملی ایران مورد تهاجم واحدهای عملیاتی ایالات متحده قرار گرفت. ریچارد مورفی در مصاحبه با شبکه تلویزیونی «بی.بی.سی» اظهار داشت: «دارایی‌های ایران به هر حال باید به این کشور مسترد شود و ادامه توقیف آنها اقدام مثبتی نیست.» (طیرانی، ۱۳۷۹: ۳۴۳)

در تاریخ ۱۵ مرداد ماه ۱۳۶۹، روزنامه اطلاعات اعلام می‌نماید: «سه هزار و پانصد پرونده از دعوای مطرح شده از سوی دولت و شرکت‌های آمریکایی، به موجب احکام دیوان داور و توافق طرفین دعوی مختومه اعلام می‌شود.» (همان: ۳۴۶) شایان ذکر است که در اوایل ریاست جمهوری «جرج هربرت واکر بوش سینیور»<sup>۲</sup> معروف به «جرج بوش پدر» در

---

۱ - Semi War.

۲ - George Herbert Walker Bush.



روابط اقتصادی ایران و آمریکا... ۱۳۱/

۱۳۶۸ (۱۹۸۹)، حدود ششصد میلیون دلار از دارایی‌های توقیف شده ایران در ایالات متحده آزاد گردید. (نوازی، ۱۳۸۳: ۲۲۲) این تحت شرایطی است که قسمت عمده‌ای از این وجوه توسط ایالات متحده کماکان بلوکه شده و به دولت ایران بازپس داده نمی‌شود.

## اقتصاد آمریکا در جنگ

اقتصاد آمریکا در سال‌های آغازین دهه ۸۰ میلادی ارتباط مستقیمی با جنگ ایران و عراق و صادرات تجهیزات نظامی و تکنولوژی به این کشور داشت. با شروع سال ۱۹۸۰، اقتصاد آمریکا وارد سومین رکود از زمان پیدایش آمریکا شد. از این سال کاهش تولید ناخالص داخلی آمریکا آغاز، اما با تمهیداتی که توسط سیاستمداران آمریکا اندیشیده شد، اقتصاد آمریکا موفق شد در پایان سال ۱۹۸۱ از حالت رکود خارج شده، میزان بیکاری کاهش و تولید ناخالص داخلی این کشور افزایش یابد.

با آغاز جنگ هشت ساله، آمریکا توانست حجم قابل توجهی از مایحتاج نظامی عراق و کشورهای عربی هم پیمان با بغداد را تأمین کند. این صادرات تجهیزات و تکنولوژی تا سال ۱۹۸۲ که اقتصاد آمریکا توانست از شرایط رکود خارج شود به صورت گسترده ادامه یافت. در این سال‌ها بر شمار کارخانه‌های اسلحه سازی و تولید کننده تجهیزات نظامی افزوده شد. افتتاح کارخانه‌های جدید نیازمند به خدمت گرفتن میلیون‌ها نیروی کاری بود که این نیرو از میان بیکاران آمریکا جمع‌آوری شد. از این طریق مشکل بیکاری آمریکا تا اندازه زیادی حل شد. از طرف دیگر آمریکا با تولید سلاح و تجهیزات نظامی، ارزش افزوده زیادی بدست آورد. همین مسأله باعث رشد تولید ناخالص داخلی آمریکا شد. آمریکا با کمک درآمدهای صادراتی و درآمدهای ناشی از تولید کارخانه‌های اسلحه سازی، به افزایش سرمایه‌گذاری در بخش‌های دیگر اقتصاد پرداخت و باعث از بین رفتن رکود در این بخش‌ها نیز شد. روزنامه‌ال بیان در خصوص کمک‌های مالی آمریکا به عراق مدعی شده است که تنها در یک مورد، رژیم عراق ۴۰ میلیارد دلار از آمریکا وام بلاعوض دریافت کرده است.



## فصل سوم

### راهبرد نزدیکی آمریکا به عراق

بی‌تردید جنگ عراق علیه ایران، مهم‌ترین جنگ سال‌های پایانی قرن بیستم بشمار می‌رود. به دلایل گوناگون تاریخی، سیاسی، نظامی و اقتصادی، آثار و پیامدهای این جنگ تا سال‌ها و حتی قرن‌ها مورد تجزیه و تحلیل آیندگان قرار خواهد گرفت و به مرور، اسناد و اسرار مبهم و پشت پرده آن بر نسل‌های فردا آشکار خواهد شد.

جنگی که عراق علیه ایران اسلامی آغاز کرد دارای ویژگی‌های مهمی است که آن را نسبت به سایر جنگ‌های سده اخیر متمایز می‌کند و اهمیت پژوهش و بررسی پیرامون آن را دوچندان می‌گرداند. این جنگ با اقبال عمومی شرق و غرب آغاز شد و سکوت کشورهای با نفوذ در آغاز جنگ، در واکنش به هیچ‌یک از جنگ‌های یک قرن اخیر، سابقه نداشت. به‌طور معمول، در هر جنگی به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، هر یک از دو ابر قدرت جانب یک طرف مناقشه را می‌گرفتند و در برابر یکدیگر صف آرایی می‌کردند اما جنگ عراق و ایران از این قاعده مستثنی بود. عراق در جنگ از انواع نظرات مشورتی و توصیه‌های کارشناسان نظامی غرب بهره‌مند بود. تقریباً هم شرق و هم غرب، انواع تاکتیک‌های رزمی جدید و پیشرفته را در عملیات آفندی و پدافندی در اختیار عراق گذاشتند. عراق آنها را در جنگ بکار گرفت. آرایش نظامی ایران، به‌طور شگفت‌انگیز عکس برداری شده و در اختیار

عراق قرار می‌گرفت. از زمانی که ماهواره‌ها کاربرد نظامی پیدا کرده‌اند، این نخستین باری بود که به طور گسترده از عکس‌های ماهواره‌ای برای حمایت از یک طرف جنگ، استفاده می‌شد. در این جنگ، طیف وسیعی از کشورهای کوچک و بزرگ در پشت سر عراق قرار داشتند. چنین جبهه‌ای در نیم قرن اخیر پس از جنگ جهانی دوم نیز سابقه نداشت.

از همه مهم‌تر آنکه عراق، با حمایت سیاسی، نظامی و اقتصادی غرب و شرق به نمایشگاهی از سلاح‌های پیشرفته شوروی سابق، آمریکا، فرانسه، انگلستان، آلمان، برزیل، شیلی، رومانی و یوگسلاوی تبدیل شد. بعد از جنگ جهانی دوم، در کمتر کشوری تسلیحات نظامی پیشرفته، مدرن و حتی راهبردی روسی و آمریکایی توأم دیده می‌شد، چرا که هر دو کشور واهمه داشتند مبدا اسرار فناوری نظامی یکدیگر، به دست طرف مقابل بیفتد. در یک قرن اخیر سابقه نداشته است که کشوری در جنگ، به اندازه ارتش عراق و به طور گسترده و مکرر از سلاح‌های شیمیایی استفاده کند. حتی هیتلر نیز در جنگ جهانی دوم با چنین وسعتی از سلاح‌های شیمیایی استفاده نکرد. نکته مهم‌تر آنکه سازمان ملل و شورای امنیت، با وجود این که عراق با صراحت و آشکارا قوانین بین‌المللی را نقض کرده بود، ۶ سال و ۱۰ ماه (نزدیک به ۷ سال) به طور جانبدارانه از محکومیت متجاوز و پذیرش شرایط اصولی ایران سرباز زد. بی‌تردید نقش دولت ایالات متحده در زوایای تاریک و پنهان این جنگ، بسیار تعیین کننده و مؤثر می‌باشد.

سیر تحولات دو کشور از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تا پایان هشت سال دفاع از سرعت چشمگیر و غیر منتظره‌ای برخوردار است که باعث می‌گردد نقش آمریکا به عنوان یکی از عوامل تحریک کننده در شروع جنگ، حمایت کننده در مدت جنگ و مداخله جویانه در پایان جنگ به نفع عراق و علیه ایران اسلامی به عنوان واقعیتی اثبات شده و غیرقابل انکار تلقی شود و در این بخش به روابط آمریکا و عراق در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ هجری شمسی پرداخته خواهد شد.

## روابط آمریکا با بعثی‌ها

آمریکا، در نیمه دهه ۵۰، حکومت پادشاهی عراق را در آن دوران به تأسیس پیمان بغداد که به عنوان محور هم پیمانان آمریکا و مخالف کمونیزم بود، یاری داد. هنگامی که در سال ۱۹۵۸ یک حکومت جمهوری چپ‌گرا با پشتیبانی حزب کمونیست عراق بر سرکار آمد، تمام بعثی‌ها و ایالات متحده با آن مخالفت کردند و سرانجام، بعثی‌ها و هم‌پیمانان خود در فوریه ۱۹۶۳ توانستند آن حکومت را سرنگون و یک کشتار خونین در میان حزب کمونیست عراق به راه بیاورند. علی‌صالح السفیری رهبر کودتای بعث، درباره نقش ایالات متحده گفت: «ما به وسیله یک قطار آمریکایی وارد حکومت شدیم.» در اواخر سال ۱۹۶۳ بعثی‌ها از حکومت برکنار شدند و در سال ۱۹۶۸ مجدداً بازگشتند و به طور کامل زمام امور را در دست گرفتند، گزارش‌هایی مبنی بر نقش آمریکا در این کودتا نیز وجود داشت و این تحت شرایطی است که روابط این دو کشور از سال ۱۹۶۷ به دلیل وقوع جنگ شش روزه اعراب و رژیم صهیونیستی قطع شده بود. (بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس - روزنامه السفیر، ۱۹۸۰/۷/۲۳)

مناسبات حزب بعث و آمریکا در سال ۱۹۷۰ به دلیل آنکه سازمان CIA یک نقش جدیدی را برای خود در عراق تعریف کرده و از طریق حکومت پهلوی و طی یک عملیات مخفی بزرگ اقدام به کمک رسانی به کردهای مخالف حکومت عراق نمود، رو به سردی رفت. هدف از اجرای این عملیات که با اعمال یک سری فشارهای منطقه‌ای توأم شده بود، وادار نمودن دولت بغداد برای پاسخ بیشتر به درخواست‌های ایران در ارتباط با اختلافات و مشکلات مرزی بین دو کشور و همچنین، وادار ساختن عراق به تجدید نظر در مواضع خود و مناسباتش با واشنگتن بود.

## گشایش دفتر نمایندگی و حفظ منافع

در سال ۱۹۷۲ و تنها دو هفته پس از امضای معاهده دوستی میان عراق و شوروی، دفاتر حفظ منافع دو کشور آمریکا و عراق در واشنگتن و بغداد گشایش یافت. آمریکا از این سال تا اواسط جنگ ایران و عراق در بغداد فقط یک دفتر حفاظت منافع با ۱۴ دیپلمات

داشت. در نوامبر ۱۹۸۴ آمریکا رسماً سفارت خود را در کشور عراق باز کرد و به این ترتیب بعد از گذشت ۱۷ سال از قطع روابط دیپلماتیک بین دو کشور عراق و آمریکا، این دو کشور مجدداً شروع به برقراری مناسبات سیاسی کردند. علی رغم کاهش حجم مبادلات تجاری که در اثر تحریم آمریکا بر عراق، به واسطه قرارداد نام کشور عراق در لیست پنج کشوری که طرفدار تروریست‌های بین‌المللی هستند، مبادلات فی‌مابین قطع نشده و حتی پس از سه سال سیر صعودی نیز به خود می‌گیرد.

### رصد تحولات حکومت بعث عراق

مداقه و دنبال نمودن تحولات حکومت بعث عراق، یکی از اقداماتی است که دفتر نمایندگی آمریکا در بغداد به صورت مستمر انجام داده و گزارشات آن را ارسال می‌نموده است. مفاد این مجموعه از گزارشات، مؤید آن است که سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا در این خصوص کاملاً هدفمند اقدام می‌کردند و تحلیل‌های خاصی را نیز ارائه می‌نمودند. در همین ارتباط و در میان اسناد لانه جاسوسی در سفارت آمریکا، یک سری اسناد کشف گردید که ارتباط مستقیم با نقش این سفارتخانه با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک ایران در منطقه برای آمریکا داشت. واقعیت‌ها مؤید آنست که سفارت آمریکا در تهران، ستادی برای هدایت دیگر نمایندگی‌های آمریکا در خاورمیانه محسوب گردیده و در همین راستا عمل می‌نمود. در پی پیروزی انقلاب اسلامی، علی رغم کاهش شدید در کمیت هیأت دیپلماتیک آمریکا، به دلیل تأثیرات انقلاب اسلامی در منطقه، از اهمیت و حساسیت این سفارتخانه کاسته نشده و کماکان به عنوان مرکزی برای دریافت گزارشات مربوط به منطقه در موقعیت ممتازی قرار داشت که دیگر گزارشات مربوط به منطقه را هم دریافت نماید.

از جمله گزارشاتی که پیرامون کشورهای همسایه در سفارتخانه آمریکا به دست آمد، اسناد مربوط به کشور عراق می‌باشد. یکی از این سوابق، گزارش جامع ارزیابی اطلاعاتی سازمان CIA تحت عنوان «نقش عراق در خاورمیانه» می‌باشد که در ژوئن ۱۹۷۹ تهیه شده

است. این گزارش مبتنی بر کلیه اطلاعات و اسناد دستگاه‌های ذی‌ربط آمریکایی تا تاریخ تهیه گزارش در مورد عراق است و برآوردی نهایی از جنبه‌های مختلف حاکمیت در عراق در ابعاد داخلی و خارجی ارائه می‌نماید.

در تهیه این برآورد علاوه بر سازمان CIA و سازمان‌های اطلاعاتی دیگر آمریکایی، وزارت امور خارجه، وزارت دفاع، آژانس امنیت ملی و ارتش آمریکا مشارکت داشته‌اند. این گزارش مروری بر مباحث، ماهیت و سیاست‌های رژیم، روندهای اقتصادی و نظامی، اثرات حوادث ایران و روابط خارجی عراق داشته و در ضمایم آن ساخت سیاسی، نفت عراق، اقتصاد و نیروهای نظامی این کشور مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. این ارزیابی موازنه قوایی که عراق در روابط خارجی خود با شوروی و اروپای غربی برقرار نموده را مورد بررسی قرار داده و حکایت از نزدیک شدن تدریجی رژیم عراق به غرب، علی‌رغم شعارهای تند گذشته در قبال مسایل اعراب و فلسطین، می‌نماید. همچنین در این ارزیابی، در عین حال که استبداد و خفقان وحشتناک حاکم بر تمام شئون این کشور، از نظر مقامات آمریکایی دور نمانده، هیچگاه این امر به‌عنوان مانعی بر سر بهبود رابطه با عراق تلقی نمی‌شود و تنها شرط برای توسعه روابط، ظاهراً بهبود موضع عراق در قبال رژیم صهیونیستی بوده است. این همان اتفاقی است که در جریان جنگ تحمیلی تحقق یافت و در نهایت، منجر به برقراری روابط سیاسی بین رژیم‌های عراق و آمریکا گردید.

با توجه به بسته بودن جامعه عراق و فقدان اسناد و اطلاعات معتبر در زمینه مسایل یادشده این سند از زمره اسناد نادری است که واقعیت‌های پیرامون عراق در آن مقطع زمانی را روشن می‌نماید. در قسمتی از این گزارش آمده است: «تمایل رژیم عراق به ایفای نقش رهبری در منطقه و نگرانی نسبت به شرایط برهم خورده و مغشوش ایران به زودی عراق را به سوی روابط غیرخصمانه با اکثر کشورهای دیگر عربی خواهد کشاند، اگر چه سیاست خرابکاری و براندازی را نیز بی‌صدا دنبال می‌کند، رهبران عراقی حزب بعث به حمایت از توسعه تشکیلات حزبی در دیگر کشورهای عربی و نیز گسترش دکترین سوسیالیستی بعث در تمام منطقه ادامه خواهند داد.» (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، کتاب ۷۷،

۱۳۶۸: ۲) همچنین در قسمت دیگری از گزارش مذکور نوشته شده است: «عراق نیروهای نظامی خود را بیشتر از هر کشور دیگر عربی، از جنگ ۱۹۷۳ به بعد پیشرفت و گسترش داده است. علی‌الخصوص عراق دارای این امکانات می‌باشد:

(\*) کارکنان نظامی و نیز نیروهای زرهی خود را به میزان دو برابر رسانیده است.

(\*) هواپیماهای جنگنده خود را به میزان تقریبی ۶۵٪ افزایش داده است.

(\*) نیروهای دفاع هوایی خود را به ۹ برابر سطح ۱۹۷۳ توسعه داده است.

به لحاظ نیروی عظیم نظامی با احراز مقام دوم در میان کشورهای عرب در ۱۹۸۲ و با مجهزترین نیروهای مسلح بدیهی است که عراق کشوری خواهد بود که در خاورمیانه باید روی آن حساب باز کرد.» (پیشین: ۱۲) در ادامه این گزارش، دفتر نمایندگی آمریکا در بغداد چنین آورده است: «ساختن یک نیروی نظامی قوی، هدف اساسی رژیم بعث و تاکنون دلیل اصلی مصارف مالی نیز بوده است. هزینه نظامی و امنیتی عراق از ۱/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۶ به سقف ۲/۴ در سال ۱۹۷۹ بر طبق آنچه منتشر شده، رسیده است. این‌طور به نظر می‌رسد که این ارقام چاپ شده، میزان حقیقی هزینه‌ها را ۴۵ تا ۵۵ درصد کمتر نشان داده است. این تفاوت با احتساب خریدهای خارجی، که به میزان ۶ میلیارد دلار در دوره ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۸ می‌باشد، می‌تواند به دست آید.

برنامه‌های در دست اجراء متقاضی گسترش نیروهای نظامی از ۱۰۳۰۰۰ هزار نفر در سال ۱۹۷۳ به ۳۰۰۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۳ افزایش عمده در انواع تسلیحات مختلف می‌باشد. سقوط دولت ایران و کاسته شدن فعالیت‌های نیروهای نظامی ایران بر مقاصد عراق جهت گسترش نظامی تأثیر آنچنان سریعی نخواهد داشت. عراق در نظر دارد حداقل ۲ میلیارد دلار خرید برای خطوط لوله انجام دهد و از سرعت این برنامه‌ها به تدریج کاسته خواهد شد. به هر صورت بسیار دشوار است که عراق نیروی انسانی ماهر مورد نیاز ارتش را تأمین کند و هر مقداری که ارتش در آن توفیق یابد، به اقتصاد لطمه خواهد خورد.» (همان، کتاب: ۷۷: ۱۶)



در همین ارتباط، ده‌ها گزارش کشف گردیده که تمامی آنها وضعیت کشور عراق و دولتمردان آنها را تشریح می‌نماید. تمرکز سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا بر روابط عراق با ایران، عراق با کشورهای عربی منطقه، توسعه روابط عراق با آمریکا و کشورهای اروپای غربی و سرانجام، شخصیت صدام و جاه طلبی‌های وی برای تبدیل شدن به مرد شماره یک عراق و منطقه، از جمله گزارش‌هایی است که تهیه و ارسال شده است.<sup>۱</sup> در یک اقدام مشابه، «جودیت میلر»<sup>۲</sup> روزنامه‌نگار آمریکایی نیویورک تایمز به بخشی از علل تمایل آمریکا به عراق پس از انقلاب اسلامی ایران توجه نموده و می‌نویسد: «سیاست بازان آمریکایی سال‌ها بود بند بازی‌های ماهرانه صدام را زیر نظر گرفته بودند. در آغاز، این آرامش خاطر وجود داشت که او با دشمن بزرگ آمریکا، یعنی ایران، به مخالفت برخاسته است. برخلاف آیت‌الله خمینی(ره)، صدام با همه قساوت‌هایش، آدمی به نظر می‌رسید که واشنگتن می‌تواند با وی معامله کند و با وجود نفرتی که نسبت به رهبر عراق داشت، دولت آمریکا از بقای این حکومت استقبال می‌کرد. هم در واشنگتن و هم در بغداد در سال ۱۹۷۷، وقتی آیت‌الله روح‌الله خمینی(ره) در ایران به قدرت رسید، احساس خطر شدید کردند.» (جودیت، ۱۳۷۰: ۲۳۷)

در سال ۱۹۷۹، «هوارد تیچر»<sup>۳</sup> که به‌عنوان یک عنصر ضد «صدام» افراطی و همچنین یک طرفدار متعصب نزدیکی هرچه بیشتر روابط آمریکا و رژیم صهیونیستی شهرت داشت، یک گزارش پنجاه صفحه‌ای بسیار بحث‌انگیز در ارزیابی موقعیت عراق برای وزارت دفاع آمریکا تهیه کرد. آن‌طور که خودش عقیده دارد این گزارش - که هنوز هم محرمانه تلقی می‌شود - کاملاً متکی بر واقعیات و تحلیل‌های اساسی است. با وجود این نزدیک‌ترین دستیاران او می‌گویند، این گزارش تکان دهنده، بحث‌انگیز و به صورت زنده‌ای آگاهی دهنده از چگونگی

---

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر در این حوزه رجوع شود؛ به کتاب هشتم «اسناد لانه جاسوسی آمریکا» که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام(ره) آن را تدوین نموده و توسط مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی در سال ۱۳۸۶ چاپ و منتشر گردیده است.

۲ - Judit Miller.

۳ - Howard Teicher.

روابط آینده آمریکا و عراق بود. در یک بخش اصلی گزارش، تیچر پیش بینی کرده که ظرف ۹ ماه دیگر عراق جنگ با ایران را آغاز خواهد کرد تا خود را به صورت نیرومندترین کشور تولید کننده نفت خاورمیانه درآورد. تیچر، نظریات را در گزارش مذکور به صورت خلع سلاح کننده- ای براساس واقعیات جلب کننده و جذاب مطرح کرده است. این گزارش به حدی مؤثر بود که سرانجام از روی میز «هارولد براون»<sup>۱</sup> وزیر دفاع وقت آمریکا سر درآورد، ولی براون که آن را با دقت مورد مطالعه قرار داد، نتیجه گیری‌های آن را رد کرد. (پری، ۱۳۷۶: ۷۰۲)

### چگونگی رفتار حکومت بعث عراق در مقطع پیروزی انقلاب

انتخاب حکومت بعث عراق برای جنگ با ایران، اقدامی هدفمند و با برنامه بود که پیش زمینه‌های آن از سال ۱۳۵۷ آغاز گردیده بود. سیاستمداران آمریکایی، هم زمان با پیگیری جدی تحولات ایران، رفتار حکومت بعث عراق در مواجهه با حرکت اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی(ره) که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی حکومت پهلوی گردید، را نیز به دقت مورد توجه خود قرار داده بودند. به‌طور کلی، این رفتار از دو منظر اصلی قابل بحث و بررسی خواهد بود.

الف) اجرائی نمودن عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر: پس از امضای عهدنامه ۱۹۷۵ در الجزایر، اعلامیه توافق طرفین با نام «اعلامیه الجزیره» در ۱۵ اسفند ۱۳۵۳ در سطح بین‌الملل انتشار یافت. در ابتدای این اعلامیه و با تأکید بر «صراحت کامل و اراده صادقانه هر دو طرف برای رسیدن به یک راه حل نهایی و دایمی برای کلیه اختلافات بین دو کشور» توافق چهارگانه‌ای مورد اشاره مستقیم قرار می‌گیرد.<sup>۲</sup> امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تهدیدات داخلی و خارجی

۱ – Harold Brown.

۲- «در ماده چهارم عهدنامه الجزایر طرفین تأیید می‌کردند که مقررات سه پروتکل و ضمیمه آنها مقرراتی قطعی، واقعی و غیرقابل نقض بوده و عناصر غیرقابل تجزیه یک راه حل کلی را تشکیل می‌دهند. در نتیجه خدشه به هر یک از عناصر متشکله آن، مغایر با روح توافق الجزیره خواهد بود.» در ماده ۵ نیز دو کشور پذیرفتند که «خط مرزی زمینی و رودخانه‌ای آنان تغییرناپذیر، دائمی و قطعی باشد.» در این ماده به راه حل‌های مربوط به بروز اختلاف درباره تفسیر یا

راهبرد نزدیکی آمریکا به عراق / ۱۳۱

علیه دولت بعث عراق را به «فرصت» تبدیل کرد؛ فرصتی حدود ۵ سال که به همراه انبوه دلارهای نفتی امکان هرگونه بازسازی نظامی، اقتصادی و سیاسی را به آن کشور داد. در این باره صدام در نطقی در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ در مجمع ملی عراق با اشاره صریح به مذاکرات الجزیره قرارداد ۱۹۷۵ گفت: «آن فرصتی برای نجات امنیت و وحدت ملی عراق و همچنین نجات ارتش عراق از گزند خطرات بوده است.» (پارسادوست، ۱۳۶۴: ۱۳۹)

پس از امضای عهدنامه و پروتکل‌های مربوط به آن، مراتب توسط مجالس قانونگذاری دو کشور به تصویب رسیده و اسناد مصوب در اول مرداد ۱۳۵۵ در تهران مبادله شده و از همان تاریخ نیز لازم‌الاجراء می‌گردد. اسناد مربوط به این عهدنامه نیز با عنوان «معاهدات ایران و عراق» در دبیرخانه سازمان ملل متحد به ثبت رسیده است. (مهدوی، ۱۳۷۴: ۴۳۵) روابط ایران و عراق به طرز چشمگیری بهبود یافت و دو کشور تلاش زیادی برای تحکیم مناسبات خود نمودند. هویدا، نخست وزیر ایران در فروردین ۱۳۵۴ بازدید رسمی از عراق به عمل آورد و سال ۱۳۵۴ را «سال بروز تحولات مثبت در روابط دو کشور» خواند و آن را «نقطه عطفی» در تاریخ روابط دو کشور دانست. همچنین، صدام نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق، به دعوت هویدا نخست وزیر، برای یک دیدار رسمی به ایران آمد و با محمدرضا پهلوی درباره مناسبات دو جانبه و مسایل مورد علاقه دو کشور به مذاکره پرداخت.

سال ۱۳۵۵ را «دوره اجرایی» روابط ایران و عراق نامیده‌اند چرا که در این سال مفاد عهدنامه‌ها و موافقتنامه‌های منعقد شده به اجرا درآمد و مرحله جدیدی در مناسبات دو کشور آغاز گردید. سال ۱۳۵۶ نیز سال موفقی در زمینه هماهنگی و همکاری‌های مربوط به اجرای عهدنامه الجزایر بود و امور مربوط به تشکیل و شروع به کار کمیسیون‌های مختلط «تحویل و تحول» و «هماهنگی وظایف مرزی» با توافق طرفین به سرانجام رسید. همین سال ایران در یادداشتی با «اضافه نمودن معبرهای نفوذی» جدید به معبرهای نفوذی واقع در ناحیه مرزی

---

اجرای عهدنامه نیز اشاره می‌شود. به این ترتیب، در ظاهر اختلافات چندین ساله ایران و عراق به حل و فصل نهایی رسید و مناسبات دو کشور رو به بهبودی نهاد.

شمالی از منطقه التقای مرزهای ایران، عراق و ترکیه تا خانقین و قصر شیرین مندرج در ضمیمه پروتکل مربوط به امنیت مرز بین ایران و عراق مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ موافقت کرد. (جعفری ولدانی، ۱۳۶۲: ۲۲)

بر طبق توافق آذرماه ۱۳۵۶ در تهران، پس از یک سال تأخیر مذاکرات کمیسیون مختلط ایران و عراق با شرکت هیأت‌های وزارت امور خارجه دو کشور از ۱۴ تا ۳۱ مه ۱۹۷۸ (۲۴ اردیبهشت تا ۱۰ خرداد ۱۳۵۷) تشکیل شد. در این جلسات هیأت ایرانی اعلام کرد که ایران آمادگی دارد تا کار تحویل و تحول آن قسمت از اراضی و مستحقات خصوصی و عمومی که بر اثر علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی تعلق ملی آنها تغییر یافته است را به انجام برساند. اما هیأت عراقی، به واسطه تشدید تظاهرات مردم ایران اسلامی علیه حکومت پهلوی، اعلام کرد که قبل از تحویل و تحول باید محل برخی از علایم (۲۱ میله مرزی) تغییر کند، موضوعی که از قبل بر سر آن توافق شده و حتی اسناد تصویب آنها مبادله شده بود. به دنبال مخالفت هیأت ایرانی با این درخواست، هیأت عراقی کار را نیمه تمام رها کرده و در ۱۱ خرداد ماه تهران را ترک کرد. از این پس کارشکنی دولت عراق در مورد عهدنامه الجزایر صورت رسمی به خود گرفته و آن را به طرز شیطنت آمیزی مورد اهمال و بی‌توجهی قرار می‌داد. عراقی‌ها که به عهدنامه الجزایر تنها به عنوان فرصت تجدید قوا و خروج از مخمصه می‌نگریستند، بی‌صبرانه منتظر نتیجه نابسامانی‌ها و تحولات داخلی ایران بودند.

ب) چگونگی رفتار با امام خمینی(ره): دوره زمانی چهارساله ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ که از زمان انعقاد قرارداد الجزیره شروع شده و تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه یافت، نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز و رقابت نیمه پنهان در مناسبات ایران و عراق به وجود آمد. وجه همزیستی و همکاری بین دو کشور که از سال ۱۳۵۳ آغاز گردید، در سال ۱۳۵۶ به اوج خود رسید. در این سال، بغداد هماهنگ با هم پیمانان شاه در منطقه و جهان به ویژه آمریکا، مقابله با امام خمینی(ره) و نهضت اسلامی را در دستور کار خود قرار داده و با محاصره منزل مسکونی امام(ره) کوشید تا فعالیت‌های ضدحکومتی ایشان را محدود کند. سفارت پاکستان در اعلامیه-

ای که در این باره انتشار داد درباره دلایل دولت عراق برای کنترل اقدامات رهبر انقلاب اعلام کرد که به این خاطر «منزل آیت‌الله خمینی(ره) را زیر نظر گرفته‌اند که اجازه داده نشود ایشان از محل سکونت خود به عنوان کانونی برای فعالیت‌های ضد ایرانی استفاده کند. دولت عراق به حضرت آیت‌الله خمینی(ره) اطلاع داده است که این دولت ناچار است به مقررات بین‌المللی حاکم بر روابط فی مابین کشورها احترام بگذارد.»(درویشی و دیگران، ۱۳۷۸: ۱۳۰)

بعد از مدتی و در پی اصرار امام(ره) به ادامه مبارزه با رژیم شاه، دولت عراق تصمیم به اخراج امام(ره) از آن کشور گرفت و رهبر انقلاب(ره) پس از آن که دولت کویت از ورود ایشان به خاک این کشور جلوگیری به عمل آورد، به همراه اطرافیانش راهی فرانسه شدند. مهم‌ترین نکته‌ای که سبب این اقدام دولت عراق شد، احساس خطر از تحولات داخلی ایران و الگوبرداری شیعیان عراق از این تحولات از یکسو و همراهی صمیمانه با شاه ایران از سوی دیگر بود. رادیو بی.بی.سی در روز اخراج امام(ره) از عراق در تفسیری درباره علل این اقدام دولت عراق چنین گفته است: «سیاست‌های داخلی عراق که گاه ایجاب می‌کرد که در هنگام بروز خطر بلادرنگ اقدام شود. در این مورد، خطر در چند قدمی مرز ایران و عراق قرار داشت و شاید دولت عراق بیم آن را داشت که مبدا مسلمانان عراقی هم از ناآرامی‌های ایران به عنوان الگو استفاده کرده و اوضاع داخلی عراق را که خواه ناخواه به دلیل اختلافات کردها و دولت مرکزی متشنج است، بدتر نمایند.»

در حقیقت وجود چنین امکانی بعید به نظر نمی‌رسد زیرا توجه به ناآرامی‌های ایران که با ابعادی ناچیز متظاهر شد، ابتدا به صورت عملیات پراکنده به شمار می‌آمد ولی دیری نپایید که نیروهای ناشناخته، متشکل و متحد شدند و دولت مرکزی را با ارایه تقاضاهایشان به مبارزه طلبیدند. آنچه مسلم است، کشورهای همجوار همیشه از یکدیگر تأثیر می‌گیرند و موقعیت جغرافیایی آنان ایجاب می‌کند که از لحاظ سیاسی با اینگونه احتمالات روبه‌رو گردند.(روزنامه کیهان، ۱۳۵۷/۷/۱۵: ۳) با گذشت زمان و روی کار آمدن شاهپور بختیار در ایران، دولت عراق به حمایت از دولت وی پرداخت و «طارق عزیز» وزیر خارجه وقت عراق

اعلام داشت: «جریاناتی که در ایران می‌گذرد یک مسأله داخلی است و ما به خواست مردم ایران احترام می‌گذاریم و خواهیم کوشید با هر قدرت قانونی در ایران همکاری کنیم.» (درویشی، پیشین: ۱۳۰) معنای این سخن آن بود که هرگونه تغییر انقلابی رژیم سیاسی در ایران غیرقانونی است و عراق آن را به رسمیت نخواهد شناخت.

در راستای این موضوع می‌توان به گزارش مجله «المستقبل هفته نامه عرب زبان» چاپ پاریس اشاره کرد که در آن آمده بود: «یک مقام بلند پایه عراقی که مایل نیست نامش فاش شود، گفته است که بهتر است شاه به ایران بازگردد... می‌توان قانون اساسی را به نحوی اصلاح کرد که شاه حکومت نکرده و فقط سلطنت کند. ... عراق با تغییر رادیکال رژیم ایران موافق نیست.» (یکتا، ۱۹۷۶: ۱۹۴) دولت عراق از تحولات داخلی ایران تا آنجا استقبال می‌کرد که به تضعیف اقتدار حکومت ایران، کنار رفتن شاه و یا حداکثر سقوط شاه و روی کار آمدن پسرش با یک دولت ضعیف منجر شود. خواستی که صدام بعدها آن را این گونه به زبان آورد: «هشت ماه پیش از روی کار آمدن حکومت اسلامی، من گمان می‌کردم پسر شاه، شاه خواهد شد؛ شاه کنار خواهد رفت و نخست وزیر توسط مجلسی قدرتمند روی کار خواهد آمد و آخوندها نقش خود را به گونه‌ای ایفاء خواهند کرد که عراق را دچار دردسر نکنند.» (ستاد تبلیغات جنگ، ستیر با صلح، ۱۳۶۶: صص ۳۲-۳۱)

در ۲۳ خرداد ۱۳۵۸، به دلیل حمایت طلاب عراقی از انقلاب ایران و درگیری که در همین ارتباط بین تظاهرکنندگان و مأموران امنیتی عراق به وجود آمده و تعدادی از طلاب علوم دینی و مردم مسلمان عراق بازداشت شده بودند، دولت عراق به ایران رسماً هشدار داد. روزنامه الثوره، ارگان رسمی حزب بعث عراق، به رهبران ایران اخطار کرد که در روابط خود با عراق، آتش‌بازی نکنند و برای اولین بار رسماً از رهبران ایران خواست تا سه جزیره تنب کوچک، بزرگ و ابوموسی را به اعراب که به قول خودشان صاحبان اصلی آنها هستند، بازگرداند. امام خمینی (ره) در مقابل این حرکت تند ضد ایرانی و ضد مذهبی مقامات عراقی پیامی فرستاد و آنها را از این گونه اعمال تند بر حذر داشتند.

چند روز بعد، روزنامه الثوره عراق حملات شدیدی به ایران کرد و مطالبی به نام حمایت از خلق عرب خوزستان علیه حکومت ایران نوشت. این حمله تبلیغاتی به دنبال حمله هواپیماهای عراقی به داخل مرز ایران در دو روز پیش از آن بود. حمله هوایی عراق در منطقه پاسگاه‌های انجیره، نی‌خزر و هلاله انجام گرفته بود و هم‌زمان با حمله هوایی عراق، نیروهای زمینی عراق نیز پاسگاه‌های مرزی را مورد تهدید قرار داده بودند که پس از رسیدن قوای کمکی ایران به پاسگاه‌ها نیروهای عراق به داخل مرز عراق عقب نشینی کردند. (روزنامه کیهان: ۲۶ خرداد ۱۳۵۸) مدتی بعد، صدام حکومت ایران را غیراسلامی خواند و تأکید کرد که جوانان عراق را باید از گرایش به چنین اسلامی بر حذر داشت و تیرگی روابط ایران و عراق جدی‌تر شد، به نحوی که دکتر یزدی، وزیر خارجه ایران ضمن اعتراف به آن گفت: عراقی‌ها کراراً به مرزهای ایران تجاوز کرده‌اند و ما هم رزمایشی نظامی در نزدیکی مرز انجام دادیم تا به دولت عراق نشان دهیم که قدرت نظامی ایران آن‌طور هم که آنها فکر می‌کنند متلاشی نشده است و ما قادر به دفاع از خود هستیم. اما، اعلام می‌کنیم که هرگونه اختلاف بین دو کشور به نفع هیچ‌کدام از کشورهای این منطقه نیست بلکه به نفع آمریکا و صهیونیسم است.

### عراق، ژاندارم جدید

پس از ارائه دکترین کارتر و اشغال افغانستان توسط نظامیان شوروی، آمریکایی‌ها، به - طور جدی در پی یافتن کشوری در منطقه بودند که بتواند نقش سابق شاه در ژاندارمی منطقه را ایفاء کند. آمریکا در پی یافتن بازیگری جدید، به سرعت متوجه عراق شد. باید توجه داشت موج رو به افزایش نهضت اسلامی در عراق از اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا را متوجه عراق کرده بود چرا که دولتمردان آمریکایی از مدت‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، رفتار حکام بعثی را رصد می‌نمودند. آنها که عکس‌العمل‌های بعثیون عراقی را در مواجهه با خیزش اسلامی مردم ایران با دقت تحت نظر داشتند، به این نتیجه قطعی رسیدند که سردمداران بغداد موافق این حرکات نمی‌باشند. مهم‌ترین نکاتی که

سبب این استنباط در خصوص دولت عراق شد، همراهی صمیمانه آنها با شاه ایران در سال ۱۳۵۷ و از سوئی دیگر، احساس خطر مسئولان عراقی از تحولات داخلی ایران به واسطه الگوبرداری شیعیان عراق از این تحولات بود.

اما برقراری روابط میان آمریکا و عراق نیاز به ایجاد شرایط جدیدتر، دلایل قطعی‌تر و منافع حیاتی‌تر در منطقه داشت که از دی ماه سال ۱۳۵۸، سه عامل فوق تحقق عملی یافت. دو تن از نویسندگان روزنامه «واشنگتن پست»<sup>۱</sup> آمریکا در سوم دی ۱۳۵۸ در سر مقاله‌ای به این موضوع اشاره کرده و نوشتند: «مشارکت در خصومت با {امام} خمینی(ره)، به طور رسمی روابط منجمد و سرد میان بغداد و واشنگتن را گرم ساخته است.» (کریمی، ۱۳۸۰: ۱۸) دولت عراق در ۱۳۵۸/۸/۲۳ با بلدوزر، تعدادی از میله‌های مرزی را به نفع خود جا به جا کرد و قسمتی از قلمرو ایران را به خاک خود اضافه نمود. دولت ایران به این تجاوز آشکار عراق به سرزمین ایران، اعتراض کرد و سه فقره یادداشت رسمی به دولت عراق تسلیم کرد، ولی دولت عراق از دادن پاسخ به یادداشت‌های رسمی ایران اعراض نمود. (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۲۹)

ریچارد نیکسون از سیاستمداران اصلی کاخ سفید، در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ دقیقاً به تبیین عملی دکترین کارتر پرداخته است و عامل اجرای این دکترین را در حوزه خلیج فارس معرفی می‌کند. وی در کتاب خود به نام «جنگ واقعی - صلح واقعی» که در اوایل سال ۱۳۵۹ نوشت و بعد از آغاز جنگ عراق با ایران منتشر شد، به نکات مهمی اشاره دارد که نباید به سادگی از آن گذشت. نیکسون، با ارائه استدلال‌های مختلف، دولت عراق را واجد شرایط‌ترین گزینه جهت مقابله با انقلاب نوپای اسلامی ایران معرفی و خواهان تعمیم و گسترش روابط با آن کشور می‌گردد.

همانگونه که اشاره گردید، کاخ سفید مستمراً تحولات کشور عراق را دنبال می‌کرد. «صدام حسین» در ۲۶ تیر ۱۳۵۸ در یک اقدام شبه کودتایی، «حسن البکر» را کنار گذاشت و بالاترین

---

۱- Washington Post.



پست رهبری را به دست گرفت. وی از زمان وقوع انقلاب اسلامی به عنوان معاون حسن البکر سیاست‌های ضدایرانی و اسلامی خود را علنی ساخت. صدام، در نیمه دوم سال ۱۳۵۸ ادعای مالکیت سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی را مطرح کرد. بعد از انتخاب صدام، وی در مصاحبه با خبرنگار روزنامه المستقبل به طور ضمنی از انقلاب ایران انتقاد و اظهار نظر کرد که مناسب این است که سوریه، اردن، عراق و سازمان آزادی بخش فلسطین جبهه متحدی تشکیل دهند و تمام کشورهای عرب را نیز برای ورود به این اتحادیه تشویق نمایند. صدام درباره رابطه به آمریکا گفت، زمانی که احساس کنیم آمریکا از عراق و اعراب جانبداری می‌کند با آن کشور رابطه سیاسی برقرار می‌کنیم. صدام درباره انقلاب اسلامی ایران نیز اعلام داشت که اگر انقلابی قرار است اسلامی باشد، باید در ابتدا دوستی برای انقلاب اعراب باشد.

«کیث مک‌کلان»<sup>۱</sup> در مقاله‌ای تحت عنوان «اختلافات ایران و عراق ۱۹۸۰-۱۹۷۹» می‌نویسد: «خطرات جنگ با عراق از همان روزهای نخست، آینده جمهوری نوپای اسلامی را تیره کرده بود. اکثر ناظران آگاه در سال ۱۹۷۹ بر این اعتقاد بودند که امکان یک درگیری شدید نظامی بین ایران و عراق کاملاً وجود دارد.» (کریمی، ۱۳۸۰: ۲۱) نیکسون که از مشاوران کارتر نیز محسوب می‌شد، در کتاب خویش به نقش جایگزینی شاه اشاره نموده، سپس به تشریح توانایی نظامی این کشور اشاره می‌کند و جزئیات توانایی نظامی عراق را در چند ماه قبل از شروع جنگ بر می‌شمرد. نیکسون در ادامه به اهمیت منابع نفتی مجاور مرزهای عراق اشاره کرده و با ظرافتی خاص حمله به این مناطق را بسیار سودآور و موفق ارزیابی می‌کند و در اوایل سال ۱۳۵۹ خواهان برقراری روابط بهتر با عراق می‌شود. نکته بعد آن‌که، نیکسون به نقش ژاندارمی عراق در خلیج فارس اشاره نموده و می‌نویسد: «کشور عراق در اولویت و مزیت سیاسی منطقه خلیج فارس قرار دارد و با این که حکومت مطلقه و تندرو امروز عراق ضدآمریکایی می‌باشد، ولی به هیچ وجه تحمل حضور روس‌ها را در منطقه خلیج فارس ندارد و در نتیجه امکان تجدید نظر در خط مشی و مواضع گذشته این کشور وجود ندارد.» (نیکسون، ۱۳۶۲: ۱۴۱)

«ولایتی»، وزیر امور خارجه وقت ایران، هم با استناد به گزارش مؤسسه بین‌المللی مطالعه راهبردی لندن معتقد است که ایالات متحده با وجودی که می‌دانست «عراق خواهان رهبری دنیای عرب و زاندارمی منطقه بود و به آمریکا با سوءظن می‌نگریست»، مجبور به انتخاب عراق شد چرا که خطر ایران را برای منطقه نفت خیز خلیج فارس، بیش از خطر عراق می‌دانست.» (ولایتی، ۱۳۷۶: ۱۵۰ به نقل از مؤسسه بین‌المللی مطالعه‌های راهبردی لندن، جنگ ایران و عراق و مفاهیم سیاسی، تهران خبرگزاری جمهوری اسلامی ۱۳۶۶/۴/۲۹: ص ۲۵)

### علل نزدیکی دو کشور عراق و آمریکا

دلایل نزدیکی عراق و آمریکا در سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ چه بود؟ آیا فقط بحران گروگان‌گیری موجب شد تا آمریکا به عراق نزدیک شود؟ آیا تنها فشار مبارزان شیعه در عراق به رهبری «آیت‌الله سید محمدباقر صدر» بود که عراق را به آمریکا نزدیک می‌کرد؟ نکته‌ای که باید توجه داشت این است که اساساً نزدیکی عراق به آمریکا با توجه به ماهیت حزب بعث، یک نزدیکی غیرمستقیم، غیرآشکار و غیررسمی بود. بعضی‌ها بسیار تلاش می‌کردند که سطح تماس‌ها و ارتباطات در همه موارد محرمانه باقی بماند. (همان: ۱۵۰) اما از سوی دیگر آمریکا به چند دلیل نیازمند نزدیکی به عراق بود؛ آمریکایی‌ها پس از حمله شوروی به افغانستان، فرصت چندانی برای حفظ منافع خود در خلیج فارس نداشتند، زیرا ایران از دست رفته بود و افغانستان نیز تحت اشغال در آمده بود و از همه مهم‌تر اینکه عراق نیز با یک قیام مردمی اسلامی قدرتمند رو به تهدید و فروپاشی بود. تحمل این وضع برای ابرقدرتی چون آمریکا که در مدت یک‌سال در یک منطقه فوق راهبردی چنین ضرباتی را متحمل شده بود، بسیار مشکل می‌نمود، بنابراین آمریکایی‌ها عراق را قدرت متعادل کننده در آن زمان تشخیص دادند.

راهبرد نزدیکی آمریکا به عراق / ۱۳۹۱

«گراهام فولر»<sup>۱</sup> کارشناس آمریکایی در امور خاورمیانه سرویس اطلاعاتی آمریکا گفته بود: «باید پیشرفت اسلامی را متوقف کنیم و باید از هر لنگه کفشی برای لیس زدن استفاده کنیم و عراق این لنگه کفش است.» (کریمی، ۱۳۸۰: ۳۵) نکته بعدی آنکه، آمریکا به دنبال اهرم فشاری بود تا با وارد ساختن فشار به ایران موجب آزادی گروگان‌ها و حتی تغییر موضع سازش ناپذیر حضرت امام (ره) و نهایتاً قدرت یافتن جناح میانه‌روها شود. عراق با توجه به سوابق و اختلافات مرزی با ایران از زمینه و آمادگی لازم برخوردار بود. نکته پایانی آنکه اساساً آمریکایی‌ها پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران در رقابت با ابرقدرت شوروی، به عراق توجه بیشتری کردند، باور آنها بر این بود که اگر عراق نیز در دام جبهه سرخ بیفتد، همه چیز در خاورمیانه از دست رفته است. در شرایطی که از نظر کاخ سفید و کشورهای محافظه‌کار منطقه، ایران خطری جدی نسبت به ثبات منطقه و منافع آمریکا محسوب می‌شد. جنگ تحمیلی می‌توانست این خطر را کاهش داده و با تعدیل سیاست‌های انقلابی ایران منجر به آزادی گروگان‌ها و برقراری روابط سیاسی تهران- واشنگتن گردد. (مؤسسه بین-المللی مطالعات راهبردی لندن، ۱۳۶۶: ۲۷)

صدام نیز برای نزدیکی به آمریکا دلایل متعددی داشت. صدام، نیازمند آن بود که نقش ویژه او در جهان عرب و خلیج فارس به‌عنوان یک کشور قدرتمند به رسمیت شناخته شود. نقش ویژه ژاندارمی در خلیج فارس باید با اعتبار کشورهای چو عربستان سعودی و کویت که به عراق با تردید نگاه می‌کردند، برقرار می‌شد و این شناسایی نیز عملی نبود مگر با تأیید کاخ سفید. از سوی دیگر صدام با اتخاذ مواضع ضدروسی در سال ۱۳۵۸، برای رهایی از دام شوروی نیازمند کمک غرب و به‌ویژه آمریکا بود. صدام در سال ۱۳۵۸ به تدریج مواضع غرب‌گرایانه در پیش گرفت و روابط خود را با عربستان و کویت در حالی که به هیچ وجه آنها را به رسمیت نمی‌شناخت، تقویت کرد. رئیس‌جمهور معدوم عراق، برای معطوف ساختن نگاه غرب به سوی خود و برطرف ساختن برخی موانع در سال ۱۳۵۸ اقدام به اعدام گروهی

---

۱ - Graham Fuller.

از کمونیست‌ها و نیز جمعی از مبارزان مسلمان کرد دو هدفی که همواره در راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا مطرح بود. (همان: ۱۵۱)

تئوری ظهور عراق جدید تقریباً پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، مطرح شد و روزنامه‌های آمریکایی مقالات بسیاری در زمینه نقش عراق جدید به چاپ رساندند. تیمرمن، محقق مشهور آمریکایی در کتاب «سوداگری مرگ» دلایل تمایل آمریکا به عراق را در سال ۱۳۵۹ بررسی کرده و می‌نویسد: «از اواسط سال ۱۹۸۰ به بعد، برژینسکی، صدام را نیروی متعادل کننده آیت‌الله خمینی (ره) و قدرت او تلقی می‌کرد که مانع توسعه شوروی در منطقه است. تمایلات دوستانه آمریکا نسبت به صدام از همین جا آغاز شد. از این تغییر سیاست آمریکا نسبت به عراق در بغداد به گرمی استقبال شد، البته دلایل صدام با دلایل مشاوران کارتر کاملاً فرق داشتند.

صدام معتقد بود که اگر آمریکا نقش عراق را به عنوان کنترل کننده ایران تندرو و بنیادگرا بپذیرد، او رهبر مقبول دنیای عرب خواهد شد... صدام تردیدی نداشت که در صورت حمله به ایران، ایالات متحده از اقدام وی حمایت خواهد کرد.» (تیمرمن، ۱۳۷۳: ۱۶۳) ترس از تهدید انقلاب اسلامی، ایجاد یک کشور جایگزین به جای حکومت شاه در منطقه و اقدام برای سرنگون کردن ایران انقلابی، سه عامل قوی در ایجاد چنین تمایلی بود.

### آمریکا - عراق و گسترش روابط

در زمانی که انقلاب اسلامی ایران در حال وقوع بود، صدام به عنوان حامی دو جناح انگلیسی و آمریکایی شورای فرماندهی، در حال قدرت گرفتن بود و وقوع انقلاب اسلامی در ایران، زنگ‌های خطر را برای صدام که از سال ۱۹۶۸ طرح‌های جاه‌طلبانه خود را برای رسیدن به عالی‌ترین مقام یعنی رهبری عراق به اجرا در آورده بود، به صدا درآورد. به همین دلایل، آمریکا در صدد بود که تغییراتی را در صورت توان، در عراق شاهد باشد، زیرا در آن

راهبرد نزدیکی آمریکا به عراق / ۱۴۱

زمان، عراق مهم‌ترین کشوری بود که تحت تأثیر انقلاب اسلامی قرار داشت. اما چهره حسن البکر، چهره مناسب غرب برای اجرای نقش امنیتی تازه نبود.

بنابراین، انگلیس و آمریکا کوشیدند تا «حسن البکر» میانه‌رو را برکنار و صدام را جانشین وی کنند. به این ترتیب چنانچه مشاهده می‌شود سومین کودتای سفید در سه کشور همسایه ایران شامل عراق، ترکیه و پاکستان، به وقوع می‌پیوندد. درست ۴ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۶ تیرماه ۱۳۵۸ صدام، ریاست جمهوری عراق را در دست می‌گیرد. وقوع این سه کودتا - در عراق، ترکیه و پاکستان مقارن هم و در همسایگی ایران امری اتفاقی نبود. با روی کار آمدن صدام، روابط با غرب گسترش یافت.<sup>۱</sup> حرکت سیاسی آمریکا به سوی عراق در مقطع ۱۰ ماهه آذر ماه ۱۳۵۸ تا ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ حایز اهمیت است. نشریه «میدل ایست»<sup>۲</sup> در مرداد ماه ۱۳۵۹ حرکت دو سال گذشته عراق را به سوی غرب بررسی کرده و نوشت:

«عراق در عرض دو سال گذشته، تلاش زیادی برای دست یافتن به آرزوی قدیمی خود زمینه رهبری منطقه و پرکردن خلاء ناشی از قدرت ایران بعد از سقوط شاه مخلوع نموده است. اثرات این امر کاملاً در سیاست خارجی عراق مشهود است. عراق از نظر بین‌المللی گرایش بیشتری به غرب پیدا کرده و از شرق فاصله گرفته است. از لحاظ منطقه‌ای نیز سیاست خارجی آن کشور بیشتر به سوی میانه‌روی متمایل گردیده و بین کشورهای محافظه کار خلیج فارس و کشورهای افراطی‌تر مانند لیبی و یمن جنوبی در نوسان است... گرچه عراق پیمان مودت خود را با شوروی ملغی ننموده است، لیکن بسیاری از اقدامات آن کشور در منطقه متوجه تضعیف نفوذ شوروی بوده است. (کریمی، ۱۳۸۰: ۳۲) «سعدون حمادی» چهار سلاح بعد از جنگ، ملاقات‌های خود با مقام‌های آمریکایی در سال ۱۳۵۸ را

---

۱- در ماده چهارم عهدنامه الجزایر طرفین تأیید می‌کردند که مقررات سه پروتکل و ضمیمه آنها مقرراتی قطعی، واقعی و غیرقابل نقض بوده و عناصر غیرقابل تجزیه یک راه حل کلی را تشکیل می‌دهند.

در مصاحبه با روزنامه الحوادث آشکار ساخت. اما در اسناد لانه جاسوسی آمریکا نیز که عمدتاً مربوط به سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ است، به گرایش آمریکا به عراق برخورد می‌کنیم. بررسی این اسناد بسیار حایز اهمیت است و هر محققى را به نکات مهمی رهنمون می‌سازد. سند اول در تاریخ ۵۸/۳/۳۱ با ارزیابی سری توسط مدیریت سازمان CIA تنظیم شده است و اطلاعاتی که در این گزارش استفاده شده مربوط به اطلاعاتی است که تا تاریخ ۵۸/۳/۳۱ به سفارت رسیده بود، در این سند آمده است: «سطح روابط فعلی با ایالات متحده آمریکا به آن اندازه هست که خواست‌های عراق را در مورد دستیابی به فناوری آمریکا ارضاء نماید... پیدایش و شاید احتمال خطر پیدایش یک حکومت چپ و متمایل به شوروی حاصل از شرایط آشفته کنونی در ایران، عمیقاً رهبران بعثی عراق را نگران می‌کند. چنین تحولی باعث خواهد شد که رهبران عراق روابط خارجی خود را مورد ارزیابی قرار داده و اگر دیگر شرایط صحیح باشند، به یک تغییر اساسی در روابط خود با ایالات متحده دست زنند.» (دانشجویان مسلمان پیرو خط امام(ره) - بخش عراق، ۱۳۶۸: ۱۲)

در این تاریخ هنوز صدام روی کار نیامده بود. کارشناس سازمان سیا در این گزارش دقیقاً تحولات داخل ایران را به روابط عراق و آمریکا پیوند می‌دهد و برقراری روابط آتی میان دو کشور را بر پایه سیر تحولات داخلی ایران ارزیابی می‌کند. به عبارتی دیگر، به میزانی که اوضاع داخلی و سیاست‌های ایران علیه آمریکا رو به وخامت گذارد، ضرورت همکاری عراق و آمریکا بیشتر می‌شود.

در سند دوم، به نکات تازه‌ای برمی‌خوریم. این سند تحت نام «ارزیابی سری» در تاریخ ۵۸/۳/۳۱ توسط سازمان CIA تهیه و در آن چنین آورده شده است: «سقوط فوق‌العاده قدرت نظامی ایران، فرصت بزرگی را برای مانور و گسترش نفوذ در خلیج فارس به عراق داده است. کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس هم اکنون با بغداد رفتاری محترمانه برقرار کرده‌اند.» (همان: ۳۲) شواهدی وجود دارد که می‌توان دریافت آمریکا بعد از کودتای نقاب، یعنی پس از تاریخ ۱۳۵۹/۴/۲۰، از حمله نظامی مستقیم به ایران اجتناب کرد و کارتر به «دکترین

راهبرد نزدیکی آمریکا به عراق / ۱۴۳

نیکسون» یعنی حمله غیر مستقیم گردن نهاد. در واقع آمریکا با تجربه حضور نظامی مستقیم ناکام خود در ویتنام، به نقش غیر مستقیم رویارویی نظامی با ایران روی آورد. در تابستان ۱۳۵۹ دولت کارتر از حمله نظامی مستقیم به ایران به این علت که چنین کاری از نظر پشتیبانی و تدارکاتی غیر ممکن بود و افکار عمومی داخل و خارج آمریکا را علیه سیاست وی بسیج می‌کرد، منصرف شد. در شرایطی آمریکا از حمله نظامی مستقیم به ایران خودداری می‌کند که عراق به - طور عملی و آشکار آمادگی خود را در مورد حمله به ایران نشان داده بود.

یکی از طرح‌هایی که آمریکایی‌ها برای رهایی ۵۲ گروگان آمریکایی مدنظر داشتند، طرح حمله نظامی به خاک ایران بود. این طرح را جیمی کارتر در ۲ آذر ماه ۱۳۵۸ اعلام کرد که شامل بمباران آبادان و مین‌گذاری بنادر ایران بود. طرح دیگری را آمریکایی‌ها در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹ برای بمباران تمامی پالایشگاه‌های ایران، تأسیسات خوزستان و اشغال جزایر ایرانی تهیه کرده بودند که حاوی نکات مهمی است. طرح‌های نظامی آمریکا در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ به‌طور دقیق نقطه مشترکی با اهداف نظامی عراق و ادعاهای صدام علیه ایران داشت. این طرح‌های نظامی آمریکا، از جمله هدف‌های نظامی عراق در شروع جنگ نیز بود. در همان ایام، «گری سیک»<sup>۱</sup> معاون برژینسکی در زمینه مسایل ایران، در ارتباط با اعتقادات برژینسکی اظهار می‌دارد: «ایران باید از همه طرف تنبیه شود.» برژینسکی علناً اظهار داشت که چنانچه عراق علیه ایران اقدامی کند، وی اعتنای نخواهد کرد. (لسلی کاکبورن، ۱۳۷۱: ۴۹۸)

بنابراین، طرح‌های نظامی آمریکا در تابستان ۱۳۵۹ با سرعت به سمت عراق تغییر جهت داد. صدام دقیقاً سال‌ها بعد به این نگرانی مهم آمریکا در یک جنگ مستقیم با ایران اشاره کرد و در سال ۱۹۹۰، هشت روز قبل از حمله به کویت، در گفتگویی با خانم «گلاسهیل»<sup>۲</sup> سفیر آمریکا در بغداد درد دل خود را چنین بیرون ریخت: «چه کسی جز من

---

۱- Gary Sick.

۲ - Susan Glaspiel.

می‌توانست شیخ نشین‌ها را مصون نگاه دارد؟ (در برابر انقلاب اسلامی) چه کسی قادر بود در برابر ایران به جنگ زمینی مبادرت ورزد؟ آیا کشور شما قادر بود که فقط در جنگ یک هفته‌ای ۱۰ هزار سرباز کشته دهد؟ و باز هفته بعد تن به چنین کاری بدهد؟» (دفتر مطالعات دافوس، ۱۳۷۱: ۱۷) اظهارات صدام، دقیقاً همان نگرانی کارتر در سال ۱۳۵۹ بود، با این تفاوت که صدام به سادگی فریب تحلیل‌های نظامی غرب را خورد، اما کارتر با ظرافت از برابر عواقب سخت جنگ مستقیم با ایران خود را عقب کشاند.

### برقراری مجدد ارتباطات

در ۳۱ تیرماه ۱۳۵۸ و پیش از کودتای سفید صدام، عده زیادی از سیاستمداران غربی به بغداد سفر کردند. در رأس این مسافرت‌ها که در واقع پایه و اساس تغییر و تحول در حکومت بغداد بود. سفر «لرد کارینگتون»<sup>۱</sup> وزیر امور خارجه انگلیس به عراق بود که طی آن چند قرارداد نظامی امضاء شد. سپس «هانس دیتريش گنشر»<sup>۲</sup> وزیر خارجه آلمان به عراق آمد. دقیقاً یک ماه پس از روی کار آمدن صدام در تاریخ ۳۰ مرداد ماه ۱۳۵۸، رادبو و تلویزیون بغداد خبر ارسال پیام تبریک کارتر، رئیس جمهور آمریکا به رئیس جمهور صدام را به مناسبت عید فطر با طمطراق پخش نمود و اظهار داشت صدام نیز پیام تشکرآمیزی در پاسخ ارسال داشته است. اما مرحله اصلی، رابطه حزب بعث با آمریکا از وقوع گروگان‌گیری در سفارت آمریکا در تهران تا آغاز جنگ در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۵۹/۶/۳۱) آغاز می‌شود. در این مرحله است که هر دو کشور وارد مقطع نظامی علیه ایران می‌شوند و تهدیدات فزاینده ضد انقلاب اسلامی و ضد ایرانی دقیقاً پس از ۱۳/۸/۱۳۵۸ شکل می‌گیرد.

---

۱ - Lord Carrington.

۲ - Hans Dietrich Genscher.



در نشریه آمریکایی «فارین افیرز»<sup>۱</sup> که ارگان سیاست خارجی آمریکا به شمار می‌رود، در مقاله‌ای به قلم «میلتون ویورست»<sup>۲</sup> در زمستان ۸۷-۱۹۸۶ چنین نوشته است: «واشنگتن بعد از ده - دوازده سال روابط سرد با بغداد، در سال ۱۹۷۹ که انقلاب ایران به پخش امواج ناخوشایندی به خارج پرداخت، بر آن شد تا مناسبات خود را با عراق افزایش دهد... نخستین پیشنهاد واشنگتن در مورد از سرگیری روابط، ۹ ماه بعد از به قدرت رسیدن {امام} خمینی(ره) و در شب تسخیر سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان ایرانی، به بغداد داده شد.» (کریمی، ۱۳۸۰: ۳۶) اظهارات نشریه وابسته به وزارت خارجه آمریکا دقیقاً زمانی منتشر می‌شود که روابط ایران و عراق به سختی تیره شده بود و پس از نخستین تعرض ارضی عراق در ۱۳/۱۲/۱۳۵۸، عراق به سمت شرارت‌های بیشتر مرزی گام بر می‌داشت. در فروردین ماه ۱۳۵۹، صدام در مصاحبه‌ای با یک روزنامه آلمان غربی شرکت کرد و در جواب به این پرسش که آیا شما متحد شوروی هستید؟ گفت: «عراق هر وقت مصلحتش اقتضاء کند، خواستار دوستی با آمریکا است.» (روزنامه انقلاب اسلامی، ۴۰: ۱۳۵۹)

بنابراین به طور رسمی صدام علایمی مثبت را به سوی کاخ سفید روانه کرد. در ۲۲ فروردین ماه ۱۳۵۹ روزنامه مشهور «واشنگتن پست» بار دیگر در مقاله‌ای تحت عنوان «در حالی که ارتش ایران رو به ضعف نهاده است، عراق به یک نقش کلیدی در منطقه دست می‌یازد.» به قلم «میشل گتler»<sup>۳</sup> و دقیقاً چند روز پس از آماده باش ۴ لشکر عراقی در مرز ایران و قطع روابط سیاسی آمریکا و ایران چنین می‌نویسد: «گرچه ایالات متحده روابط دیپلماتیک با حکومت بغداد ندارد و در واشنگتن، عراق به عنوان حکومتی که در مسایل خاورمیانه تندرو و افراطی است، مد نظر قرار می‌گیرد، اما روابط غیر رسمی با عراق در سال‌های اخیر تا مرحله مناسبی پیشرفته و بهبود یافته است که مقامات رسمی وزارت خارجه،

---

۳ - Foreign Affairs.

۴ - Milton Viewrest.

۱- Micheal Getler.

آن روابط را به عنوان تماس‌های صحیح، ولی محدود توصیف می‌نمایند. در اینجا (واشنگتن) احساس این است که توانایی نیروی دریایی ایران در برابر یک قدرت آتش واقعی به شدت تنزل کرده است.» (بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، ترجمه مکاتبات خارجی: ۱۳۵۹) در بهار ۱۳۵۹ بعد از آنکه تماس‌های غیر علنی بین آمریکا و عراق بیشتر گردید و برژینسکی نیز در نیمه اردیبهشت ماه به طور محرمانه با صدام دیدار کرد، زمزمه‌های برقراری روابط سیاسی میان دو کشور افزایش یافت. «روزنامه گاردین»<sup>۱</sup> چاپ لندن چهار روز پس از افشای عقیم ماندن کودتای نقاب در ایران نوشت: «دولت عراق بزودی روابط رسمی و عادی خود را با دولت آمریکا اعلام خواهد کرد.» (بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، ۱۳۷۲: ۵۹/۴/۲۴) واقعیت این است که در تابستان ۱۳۵۹، تمایل عراق نیز برای برقراری روابط میان دو کشور وجود داشت. نخستین مدرک، اظهارات «عصمت کتانی» معاون وزیر امور خارجه وقت عراق در سال ۱۹۸۳ است. این سیاستمدار کارکنته عراقی در دیداری که در اوایل مهرماه ۱۳۶۲ از آمریکا داشت، پس از سال‌ها، صراحتاً در مورد روابط دیپلماتیک میان بغداد و واشنگتن در سال ۱۳۵۹ چنین اظهار داشت: «در سال ۱۹۸۰ حکومت عراق قبل از شروع جنگ با ایران، تصمیم به تبادل سفیر با ایالات متحده آمریکا را گرفته بود، اما پس از شروع جنگ در سپتامبر ۱۹۸۰، حکومت عراق انجام این تصمیم را به تعویق انداخت تا این‌گونه تفسیر نشود که عراق برای جلب پشتیبانی آمریکا در جنگ روابط خود را با واشنگتن بهبود بخشیده است.» (همان - نشریه الکفاح، ترجمه مکاتبات خارجی ۱۳۶۲/۶/۱۱) اما تنها وی نبود که به این مسأله آن هم چند سال بعد اعتراف کرد. صدام نیز این موضوع را یک سال زودتر از افشای آن توسط عصمت کتانی، آشکار کرد و در مصاحبه با مجله مشهور تایم چاپ آمریکا، در ۲۳ تیرماه ۱۳۶۱ چنین گفت: «پیش از آنکه عراق درگیر جنگ با ایران شود، من به طور خیلی جدی با فرماندهان ارتش پیرامون برقراری روابط دوستانه با آمریکا صحبت کردم، اما پس از آنکه جنگ شروع شد نخواستیم این موضوع را

راهبرد نزدیکی آمریکا به عراق / ۱۴۷

دنبال کنم، زیرا ممکن بود تصور شود که به علت ضعف و نیاز متوسل به آمریکا شده‌ایم.» (کریمی، ۱۳۸۰: ۱۷۸) از همه مهم‌تر کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا نیز در اواسط مرداد ماه ۱۳۵۹ تمایل رسمی آمریکا را برای برقراری روابط با عراق اعلام کرد. این خبر را خبرگزاری کویت (کونا) در چهارم اگوست ۱۹۸۰ (برابر ۱۳/۵/۱۳۵۹) به این شرح مخابره کرد: «پرزیدنت کارتر تمایل خویش را برای عادی شدن روابط بین دو کشور به صدام، رئیس جمهوری عراق ابراز داشته و به دنبال آن رابطه عراق و آمریکا برقرار شده است.» (بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، خبرگزاری کویت: ۱۳/۵/۱۳۵۹)

اما، آمریکایی‌ها نیز خود به دلایلی مایل نبودند پیش از شروع جنگ به برقراری روابط سیاسی اقدام کنند. زیرا اقدام آنها مورد توجه افکار عمومی و حتی شخصیت‌های سیاسی قرار می‌گرفت. از سوی دیگر چون آمریکا در خصوص جان گروگان‌ها در ایران نگران بود، واهمه داشت که در شروع چنین جنگی، حامی آشکار عراق معرفی شود. بنابراین بهترین راه همان بود که آمریکایی‌ها منتظر بمانند تا جنگ آغاز شود و سپس با استفاده از فشار عراق به ایران، در صورت عدم آزادی گروگان‌ها، با عراق روابط سیاسی برقرار کنند.

صدام برای ارزیابی موضع آمریکا، به ایجاد تماس بیشتر با آمریکا و روابط نزدیک‌تر در بهار و تابستان ۱۳۵۹ نیاز داشت. تماس آمریکا و عراق در سال ۱۳۷۱ یعنی یازده سال بعد در یک برنامه هفتگی شبکه تلویزیونی آمریکایی به نام «پی بی اس» فاش شد. براساس این برنامه مستند تلویزیونی که کارشناسان آمریکایی از جمله هوارد تیچر، کارمند ارشد و سابق وزارت امور خارجه آمریکا در زمان جنگ و مورفی معاون وزیر سابق خارجه و نویسنده مشهور آمریکایی تیمرمن حضور داشتند، فاش شد که صدام قبل از تجاوز به خاک ایران، نمایندگانی را برای مشورت با مقامات آمریکایی به عربستان سعودی و اردن اعزام کرده است. براساس گزارش این برنامه تلویزیونی که با استناد به اظهارات مقامات دولتی و منابع آگاه و همچنین گزارش‌های محرمانه تهیه شده چنین آمده است: «در سال ۱۹۸۰، عراق بسیار مشتاق بود تا موافقت و رضایت آمریکا را برای تجاوز به ایران جلب کند و برای این منظور

مقامات ارشد از جمله وزیر خارجه خود را برای مذاکره و مشاوره با مقامات آمریکا عازم کشورهای جهان از جمله عربستان و اردن نمود تا از این طریق از عدم مخالفت آمریکا نسبت به تجاوز به ایران اطمینان حاصل نماید.» (همان: ۴۰)

### تخلفات قانونی عراق قبل از شروع رسمی جنگ

رژیم بعثی عراق پیش از آغاز رسمی تجاوز خود به خاک ایران، بارها و بارها علاوه بر تهاجمات نقطه‌ای تنی چند از هموطنان را مجروح، شهید و حتی اسیر کرده بود. آمار انتشار یافته در این خصوص حاکی است در فاصله زمانی بهمن ۵۷ تا شهریور ۵۹، ۱۸۷۹ ایرانی کشته و ۸۵۵ نفر اسیر شدند. آمریکاییان، به دلایل متعددی همچون اهمیت راهبردی منطقه و نگرانی‌هایی که در ارتباط با کشور ایران در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران داشتند، تحولات منطقه‌ای و به تبع از آنها، این تخلفات را باقوت و جدیت رصد می‌نمودند و در ارتباط با تعدی حکومت بعث عراق از حقوق بین‌الملل هیچگونه تردیدی نداشتند، لیکن با سکوتی که پیشه کردند، به طور عملی آنها را به ادامه این اقدامات تشویق نمودند.

گفتنی است، سردمداران حکومت بعث عراق در نامه‌ای که به تاریخ ۳ مهر ۵۹ به دبیرکل وقت سازمان ملل نوشت مدعی شدند که عملیات نظامی ارتش عراق که از تاریخ ۳۱ شهریور ۵۹ به اجراء درآمد، برای دفاع از منافع حیاتی عراق بوده است. در حالی که طبق پاراگراف اول بند ۵ قطعنامه شماره ۲۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مصوبه ۱۲ آوریل ۱۹۷۴ هیچ نوع دلیلی دارای هر ماهیتی که باشد اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی یا غیره، نمی‌تواند مجوزی برای تجاوز باشد. سرهنگ دوم «موفق اسعد الدجیلی» در کتاب خود به نام حمله بزرگ می‌نویسد: «هارفیلد»<sup>۱</sup> فرستاده دولت آمریکا، ساعت سه بعدازظهر چهارده آوریل ۱۹۷۹، جلسه محرمانه با صدام تشکیل داد. در این جلسه که حسین کامل هم حضور داشت، مسایل زیر مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

۱- ادامهٔ کمک‌های تسلیحاتی.

۲- بهره برداری از ماهواره‌ها و تجهیزات شناسایی متعلق به ناوگان آمریکا در خلیج فارس.

۳- درخواست از دولت آمریکا برای اعطای کمک‌های مادی و وادار ساختن برخی از کشورهای خلیج فارس نظیر سعودی، کویت و امارات به دادن کمک‌های مادی. (الدجیلی، ۱۳۸۶: ۴۵)

### بررسی نقش آمریکا در آغاز حمله عراق به ایران

آنچه مسلم است اینکه صدام در سال ۱۳۵۹ برای آغاز تهاجم نظامی علیه ایران، دارای انگیزه‌های شخصی جاه‌طلبانه بود. صدام، یک سیاستمدار با عقده‌های قدرت طلبانه، جنایتکارانه، جنگ‌افروزانه و انتقام‌جویانه بود و به طور قطع، انگیزه‌های مختلفی برای آغاز تعرض نظامی علیه ایران داشت که تنها برخی از آنها منبعث از خصوصیات روحی و رفتاری خود وی و برخی دیگر ملهم از شرایط خارجی و بیرونی بوده است. لذا، بدون شک شرایطی را که آمریکایی‌ها برای صدام در سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ فراهم کردند، به نحو بارزی در تصمیم‌گیری وی مؤثر افتاد و اگر این شرایط فراهم نمی‌شد چه بسا صدام به چنین ماجراجویی خطرناکی دست نمی‌زد! به تعبیر «مایکل لدین»<sup>۱</sup> وقوع انقلاب اسلامی در ایران و سقوط رژیم پهلوی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، فرصت مناسبی برای تحقق اهداف دیرینه عراق فراهم ساخت. (لدین و لوئیس، ۱۳۶۲: ۳۰۱) چرا که برای رژیم جاه طلب عراق روشن بود که جمهوری اسلامی ایران براساس راهبرد غیر متعهدانه و سیاست نه شرقی- نه غربی، همراهی و همبستگی قدرت‌های سلطه‌گر جهانی و ارتجاع منطقه را به همراه ندارد.

به عبارتی، عدم حمایت منطقه‌ای و جهانی دولت‌ها از انقلاب و جمهوری اسلامی از یک سو و از سوی دیگر آشفتگی‌های نظامی و اقتصادی ناشی از وقوع انقلاب اسلامی، فرصت مناسبی را در اختیار حکومت بعث عراق برای حل اختلافات مرزی و فرامرزی و اهداف

---

۱- Michael Iedeem.

توسعه طلبانه آن رژیم قرار می‌داد. به عبارتی، انقلاب ایران موقعیت دیگری بود که به تقویت سیاست‌های فراملی و منطقه ای عراق انجامید. (بیل، ۱۳۷۱: ۴۸۵) بسیاری از نویسندگان غربی ریشه آغاز جنگ تحمیلی را در اختلافات تاریخی و مرزی دو کشور جستجو و تحلیل می‌کردند اما، بر خلاف ادعای آنها، قرائن متعددی وجود دارد که با استناد به آنها می‌توان اثبات نمود که سیستم بین‌الملل، در هر سه سطح ابرقدرت‌ها، قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه نه تنها زمینه ساز آغاز این جنگ بوده‌اند، بلکه خود مشوق و تحریک کننده اصلی عراق در شروع جنگ محسوب شده و نقشی اساسی و مهمی را در بروز چنین تجاوزی برعهده داشتند. (محمدی، ۱۳۷۷: ۱۲۹)

اسناد و مدارکی هم که وجود دارد، مؤید آنست که عراق پیش از شروع جنگ با ایران، به مشورت‌ها و تبادل اطلاعات نظامی با آمریکا پرداخته است. هوارد تیچر، عضو شورای امنیت ملی آمریکا طی سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۸۷، در یک میزگرد تلویزیونی در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۹۹۳ (۱۳۷۲/۱۱/۲۷) در یک برنامه تلویزیونی به نام «Front Line» گفت: «برآوردهایی که ما از قدرت نظامی ایران داشتیم، از طریق سعودی‌ها در اختیار عراق قرار می‌گرفت. به عقیده من همین برآوردها بود که عراق را مصمم به حمله به ایران کرد.» (کریمی، ۱۳۸۰: ۱۱۸) دو روزنامه‌نگار و نویسنده مشهور آمریکایی نیز در کتاب معروف خود به نام «ارتباط خطرناک» که در سال ۱۹۹۱ در نیویورک به چاپ رساندند، نوشتند: «رهبر عراق برنامه‌هایش را پیش خود نگه نداشته بود. در جلسه‌ای که چهار ماه قبل از حمله به ایران برگزار شد، صدام به «ملک حسین» پادشاه اردن و هم‌چنین ولیعهد کویت گفت که چه نقشه‌ای در سر دارد. باتوجه به کابوسی که وجود داشت مبنی بر اینکه ممکن است {آیت‌الله} خمینی (ره) بنیادگرایی انقلابی خویش را به جهان عرب صادر کند، دو رهبر در مورد این نقشه اشتیاق نشان دادند.

برخی از دست اندرکاران مذاکره مسأله گروگان‌ها از جمله «وارن کریستوفر»<sup>۱</sup>، «هارولد ساندرز»<sup>۲</sup> و «گری سیک» در کتاب «گروگان‌های آمریکایی در ایران: اداره یک بحران» می‌نویسند: «ما فکر می‌کردیم... ایران با وجود جنگ احساس خواهد کرد که زیان‌های ناشی از تحریم‌ها، بیشتر از همیشه خواهد شد و بالاجبار در اذهان اثر خواهد گذارد و زیان آن از نگهداری گروگان‌ها بیشتر خواهد بود.» (ولایتی، ۱۳۷۶: ۶۰) جنگ نه تنها می‌توانست این خطر را کاهش دهد بلکه می‌توانست منجر به آزادی گروگان‌های آمریکایی در ایران شود. وضعیت ارتش ایران هم از سوی دیگر به گونه‌ای بود که این تصور را در آمریکایی‌ها تقویت می‌کرد که دولت ایران برای رفع نیازمندی‌های تسلیحاتی و دریافت قطعات یدکی سلاح‌های آمریکایی خود مجبور است سیاست‌های ضد آمریکایی خود را تعدیل نماید و این امر راه را برای برقراری دوباره روابط سیاسی دو کشور هموار می‌سازد.

کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا نیز در سخنرانی خود در لس آنجلس نکته مطروحه را این‌گونه تأیید کرده است: «امیدوارم که به دنبال جنگ عراق با ایران، آزاد کردن گروگان‌های آمریکایی سرعت یابد و ایران از این جنگ درس عبرتی گرفته باشد که تا چه حد صلح و آرامش و اقتصادی قوی برای هر کشور لازم است. آمریکا انتظار دارد که ایران و عراق، کشور ایران را نیازمند وسایل یدکی نماید و در نتیجه آن کشور جهت رفع نیاز خود، شرایط آمریکا را مبنی بر آزادی گروگان‌ها بپذیرد.» (غضنفری، ۱۳۸۰: ۱۹۹) راهبرد جدید آمریکا درباره ایران با سیاست صدام هم‌خوانی داشت. دولت عراق هم از وضعیت انقلابی در ایران ناخرسند بود و برای تأمین هدف‌های خود به ابزارهای نظامی روی آورده بود. صدام و اطرافیانش قصد داشتند با حمله به ایران، پیروزی در جنگ، خلاء سقوط شاه را در سمت ژاندارم منطقه پر کنند و در صورت موفقیت، می‌توانستند امنیت منطقه در دست بگیرند.

---

۱- Warren Christopher.

۲- Harold Saunders.

«حامد علوان»، وزیر مشاور دولت عراق مسایل خلیج فارس، در این زمینه اظهار داشته بود: «هرگونه تهدیدی علیه هر کدام از کشورهای خلیج فارس، به منزله تهدید مستقیم علیه حاکمیت عراق به شمار می‌رود... و امنیت خلیج فارس} جزء جدائی ناپذیر امنیت ملی عراق است، گذشته از این که ما نسبت به کل منطقه تعهد ناسیولیستی داریم.» (ستیز با صلح، ستاد تبلیغات جنگ، ۱۳۶۶: ۶۸) به این ترتیب، هم ایالات متحده و هم دولت عراق در شروع جنگ و تحمیل آن چه ایران، با وجود منافع متفاوت، اتفاق نظر داشتند. حسن واعظی، نویسنده کتاب «ایران و آمریکا»، با استناد به گزارش‌های مطبوعات اروپایی از جمله «وال استریت ژورنال»<sup>۱</sup> در تاریخ ۸ فوریه ۱۹۸۰، به «سفرهای محرمانه و مکرر» برژینسکی به بغداد اشاره می‌کند که با هدف آماده سازی عراق اطلاع از وضع این کشور برای شروع جنگ «ملاقات‌های متعددی هم با صدام» به عمل آورد. (واعظی، ۱۳۷۹: ۱۰۸)

برژینسکی در اواسط اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ (اوایل مه ۱۹۸۰) در مصاحبه‌ای تلویزیونی گفته بود: «ما تضادی بین ایالات متحده و عراق نمی‌بینیم و معتقدیم که عراق تصمیم به استقلال (از بلوک شرق) دارد و در آرزوی امنیت خلیج فارس است و تصور نمی‌کنیم که روابط آمریکا و عراق سست گردد یا سرد و کینه توزانه باشد.» (دفتر سیاسی سپاه پاسداران، ۱۳۷۰: ۲۰۸) «تایمز لندن»<sup>۲</sup> هم در ۲۷ خرداد ماه ۱۳۵۹ (۱۷ جون ۱۹۸۰) به ملاقات برژینسکی و صدام اشاره کرده بود. (ایت دیز، ۱۱ اکتبر ۱۹۸۰ به نقل از کودتای نقاب: ۶۵) که در این ملاقات «گام‌های اولیه بهبود مناسبات واشنگتن - بغداد» برداشته شده است. (ولایتی، ۱۳۷۶: ۱۵۴؛ آقای علی‌اکبر ولایتی خود با ذکر این مطلب می‌نویسد: اما نگارنده هنوز سند محکمی دال بر انجام این سفر ملاحظه نکرده است.)

برژینسکی به صراحت تأکید می‌دارد: «آمریکا در مقابله با انقلاب اسلامی ایران باید تقویت دولت‌هایی را که توان انجام عملیات نظامی علیه رژیم [امام] خمینی (ره) را دارا هستند،

۱- Wall Street Journal.

۲- Times London.



مورد توجه قرار دهد.» (اردستانی، ۱۳۷۸: ۹) برژینسکی در مرداد ماه به اردن رفت و در امان پایتخت اردن اقامتی محرمانه داشت. وی در نخستین هفته ماه ژوئیه سال ۱۹۸۰ (اواخر تیرماه) با صدام در مرز اردن دیدار کرد. «تیمرمن» نویسنده آمریکایی در کتاب «سوداگری مرگ» می‌نویسد: «به نوشته «نیویورک تایمز»<sup>۱</sup> و اظهارات یک ایرانی مقیم خارج از کشور، برژینسکی به «امان» پایتخت اردن رفت و با رهبر عراق در نخستین هفته ماه ژوئیه سال ۱۹۸۰ (اواخر تیر ۱۳۵۹) محرمانه دیدار کرد. به نوشته این روزنامه، هدف از این دیدار بحث و مذاکره پیرامون راه‌های هماهنگ کردن فعالیت‌های آمریکا و عراق و مخالفت با سیاست‌های ایران بود. اگر هدف دیدار واقعاً این بوده است باید گفت اجلاس در حکم یک شورای جنگی بوده است.» تیمرمن می‌افزاید: «در هر حال برژینسکی در سفری به اردن با ملک حسین دیدار نمود و احتمال زیاد دارد با یکی از فرستادگان بلند مرتبه عراقی، در مورد وقوع جنگ بین ایران و عراق و نظر آمریکا در این باره مذاکره کرده باشد. در بغداد چنان دیداری به منزله چراغ سبز آمریکا به عراق در مورد جنگ با ایران تلقی شد.» «گری سیک» مشاور برژینسکی، در مصاحبه‌ای گفت: «شکی در این باره نبود که قلب برژینسکی برای کدام طرف می‌تپد.» برژینسکی عمداً این تلقی را در صدام به‌وجود آورد. (تیمرمن، ۱۳۷۳: ۱۶۵)

در همان ایام، روزنامه وال استریت ژورنال، در یک بررسی اهداف آمریکا در برقراری روابط با عراق را چنین به تصویر کشید: ۱- از شکست عراق به دست ایران جلوگیری کند. ۲- عراق به اردوی اعراب میانه‌رو ملحق شود ۳- حمایت عراق را در مبارزه با تروریسم بین‌الملل بدست آورد. (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۳: ۲۴) معاون وزیر امور خارجه آمریکا هم در نیمه اول شهریور ماه ۱۳۵۹ (اواسط سپتامبر ۱۹۸۰) در مصاحبه‌ای گفت: «به سود منافع سیاست خارجی و اقتصادی آمریکاست که فروش دویست میلیون دلار هواپیما به عراق را که وزارت امور خارجه هفته قبل رد کرده بود، تصویب نماید. عراق قدرت عمده‌ای در

---

۱- The New York Times.

خاورمیانه می‌شود. آن کشور بزرگ‌ترین نیروی زمینی در این ناحیه را دارد. ... عراق کشوری است که واقعاً نمی‌توانیم آن را نادیده انگاریم.» (کیهان: ۱۳۵۹/۶/۱۵)

صدام در ماه اوت به ریاض رفت تا با خالد پادشاه عربستان ملاقات کرده و از پشتیبانی او از جنگ، تعهدش به ارائه کمک مالی مطمئن شود...، سعودی‌ها آنقدر محتاط بودند که بدون مشورت با واشنگتن خود را به‌عنوان پشتیبان در جنگ قریب‌الوقوع درگیر نکنند. گزارش سعودی‌ها حاکی از آن است که نماینده واشنگتن، یعنی مشاور امنیت ملی «زیگیانو برژینسکی» نسبت به برنامه اشتیاق نشان داده است... «طه یاسین رمضان معاون نخست وزیر عراق هدف از شروع جنگ را فراتر از اختلافات مرزی دانسته و طی مصاحبه‌ای با الشوره تأکید می‌کند: «این جنگ به خاطر عهدنامه ۱۹۷۵ و یا چند صد کیلومتر خاک و یا نصف شط‌العرب (اروند رود) نیست. این جنگ به خاطر سرنگونی جمهوری اسلامی است.» (جوادی پور و دیگران، ۱۳۷۲، ۵۱-۵۲)

مدرک دیگر، اظهارات منشی ویژه صدام «خالده عبدالقهار» است. وی استادیار دانشگاه موصل و مدیریت مدرسه خارجی‌های مقیم عراق در موصل را بر عهده داشت و در زمان جنگ به ایران پناهنده شد. وی در مصاحبه‌ای مذاکرات حزب بعث را در این خصوص افشاء کرد و گفت: «جنگ با دستور سری آمریکا آغاز شد.» زیرا آمریکا زمانی که شکست خورد و از ایران خارج شد، ضربه‌ای شدید بر منافعش وارد آمد و نیز دریافت که دیگر پایگاهی در ایران ندارد... آمریکا برای انتقام‌جویی، صدام را بهترین چراگاه تشخیص داد و به‌دنبال اتحاد غرب با عراق، تماس‌های متعددی بین عراق و وزیر خارجه آمریکا «جورج شولتز» و نیز تماس‌ها و ملاقات‌های زیادی بین عراق و معاون وزیر خارجه آمریکا، «روبرت لامب»<sup>۱</sup> برقرار شد که همگی این ملاقات‌ها، مخفیانه بود و کسی از آن خبر نداشت و حتی در هنگام ملاقات، اسامی خود را عوض می‌کردند.

یک نفر آمریکایی به اسم «کاسبر»<sup>۱</sup> مرتب به عراق می‌آمد و جلسات متعددی با صدام و «عدنان خیرالله» و «طه جزراوی» محرمانه برپا می‌کرد و پس از این ملاقات‌های مکرر با ملک حسین و اطرافیانش شروع شد... ملاقات‌های متعدد و بعد از آن جلسات شورای اجرائی در «عوجه» تشکیل شد. دو جلسه پشت سر هم در عوجه تشکیل شد و در آن جلسات راجع به اینکه حتماً باید جنگ کرد، صحبت کردند و درضمن گفتگوها هرکس سؤالی داشت می‌پرسید مثل «ادهام» و «برزان» (برادران صدام) که می‌گفتند چگونه می‌توانیم جنگ کنیم ما که امکانات نداریم؟ و صدام هم جواب می‌داد: «آنها به من قول داده‌اند تا همه جور امکانات در اختیارم قرار دهند.» وی در جواب به این پرسش که آنها چه کسی هستند؟ جواب می‌داد: «منظورم آمریکاست» (کریمی، ۱۳۸۰: ۴۲)

منشی صدام با افشای این مذاکرات در دو جلسه مهم پیش از شروع جنگ، جای هیچ شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد که آمریکایی‌ها حتی در تحریک عراق به جنگ، پا را فراتر از حد تشویق گذاشته بودند و کاملاً به طور محرمانه با عراقی‌ها در تماس بودند. نکته مهمی که برای هر پژوهشگری در این دوره خاص بررسی، اهمیت دارد، مسأله محرمانه بودن بسیاری از روابط و تماس‌ها بود. خانم خالده عبدالقهار دقیقاً به این موضوع اشاره دارد که نه تنها سطح مذاکرات با مقام‌های آمریکایی محرمانه بود، بلکه حتی نام طرفین مذاکره کننده نیز تغییر داده می‌شد. مدرک دیگری نیز نشان می‌دهد که همکاری نظامی میان عراق و آمریکا برای آماده شدن صدام برای شروع جنگ وجود داشته است. در روزنامه «پراگرسیو»<sup>۲</sup> چاپ آمریکا در ماه فوریه ۱۹۸۱ (بهمن ۱۳۵۹) مقاله‌ای منتشر شد که از همکاری پنتاگون و عراق خبر می‌داد. در این مقاله از طرف یک افسر پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) این چنین نقل شده است: «صدام چند ماه قبل از آغاز جنگ با ایران، با چندین مشاور تاکتیکی نیروی هوایی پنتاگون در ارتباط بوده است. این افسر که نام مستعار «رضا» را برای خود برگزیده

---

۲- Casber.

۱ - Praugo Sio NewsPaper.

خاطر نشان کرده است که علاوه بر این، مشاوران صدام دارای روابطی با مشاوران نیروی هوایی در کشورهای اروپای غربی نیز بوده‌اند.» (کریمی، ۱۳۸۰: ۴۵)

در بررسی مدارک فوق کاملاً روشن است که آمریکا نقشی بسیار مهم‌تر از آنچه در افکار عمومی جهان وجود دارد، در تحریک صدام به جنگ داشته است. یک فرمانده عالی‌رتبه اسیر عراقی می‌نویسد: «عراق از طریق سازمان‌های جاسوسی غرب، به دقیق‌ترین اطلاعات پیرامون وضعیت نظامی ایران و از هم‌گسیختگی ارتش... دست یافت... عربستان سعودی نیز از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی لحظه به لحظه مسئولین عراق را از توان نظامی ایران آگاه ساخته و اطلاعات خود را به صورت شفاهی و حتی کتبی در اختیار این کشور قرار می‌داد. حکومت خالد و در ادامه نیز فهد، اطلاعات خود را از طریق سازمان اطلاعات آمریکا دریافت می‌کردند. سازمان CIA تعداد زیادی از عناصر ساواک را در اختیار داشت و از طریق آنها و نیز عناصر نفوذی، اطلاعات ذی‌قیمتی کسب می‌کرد.» (دفتر مطالعات دافوس، ۱۳۷۱: ۱۷)

محققان روسی نیز نه در زمان جنگ که هنوز اتحاد جماهیر شوروی هم‌چنان برقرار بود بلکه بعد از پایان آن در سال ۱۹۸۸ در کتابی با نام «خلیج عربی در طرح‌های غرب» به مسأله کمک‌های اطلاعاتی آمریکا به عراق پیش از شروع جنگ اشاره و نوشتند: «تحولات اخیر نشان داده که جنگ عراق و ایران بخشی از طرح‌هایی است که توسط واشنگتن پی‌ریزی شده و منابع دیپلماتیک غربی براین موضوع صحه گذاشته‌اند که ایالات متحده می‌خواست ایران را توسط عراق مجازات کند.» (کریمی، ۱۳۸۰: ۴۵)

آمریکایی‌ها درست چند روز مانده به شروع جنگ دست به تحرکات سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی نیز زدند. خبرگزاری پارس به نقل از خبرگزاری فرانسه از واشنگتن در ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ این خبر را منتشر کرد: «به نقل از منابع نزدیک به وزارت امور خارجه آمریکا گفته شده است که یک هیأت عالی‌رتبه دولت آمریکا، این هفته، چند جلسه خیلی محرمانه در باره ایران با چند تن از سران کشورهای اروپایی داشته است. سرپرستی این هیأت با «وارن کریستوفر» معاون وزارت امور خارجه است. سایر اعضا چند متخصص مسایل ایران بوده‌اند.

ملاقات این هیأت با صدراعظم آلمان غربی، نخست وزیر انگلیس و رئیس جمهور فرانسه صورت گرفته است.» (همان: ۴۸) پرسشی که در اینجا مطرح است این است که چرا این سفر درست چند روز قبل از حمله عراق به ایران صورت می‌گیرد؟ پرسش بعدی این است که، چرا باید معاون وزیر امور خارجه آمریکا در چنین شرایطی با سران سه کشور بزرگ اروپایی که بازوی اصلی ناتو بودند، ملاقات کند؟ کاملاً مشخص است که گفتگوها در ارتباط با ایران بوده است. اما هرگز ارتباط این گفتگوها، فاش نگردید.

از بررسی این خبر چنین بر می‌آید که آمریکا قصد داشت با شدت گرفتن بحران میان عراق و ایران که به پاره کردن قرارداد الجزایر توسط صدام و لغو این قرارداد در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ منجر شد، شرایط بین‌المللی را نه در جهت بازداشتن بحران بلکه در جهت متقاعد کردن این کشورها به اعلام بی‌طرفی و سکوت در راستای تأمین منافع حکومت صدام، مساعد کند. سرانجام، «توماس ام. دالین»<sup>۱</sup> درباره هدف اولیه تجاوز نظامی عراق به ایران می‌نویسد: «صدام پس از اشغال خوزستان، می‌خواست که «دولت ایران آزاد» در این استان تأسیس کند و به این وسیله نظام جمهوری اسلامی را سرنگون کند. به همین دلیل، پس از پیش‌روی‌های نخستین نیروهای عراق در خاک ایران، بختیار شتابان به بغداد رفت و در آن جا طرح تشکیل «دولت ایران آزاد» در خوزستان را بررسی کرد. این دولت دست‌نشانده باید سرپلی برای سقوط تهران می‌شد.» (دالین، ۱۹۸۵: ۶۵)

آقای فخرالدین حجازی که به‌عنوان نماینده مجلس شورای اسلامی در نماز جمعه و قبل از خطبه‌های نماز جمعه در حضور تعداد زیادی از افسران، درجه داران و همچنین، تعدادی از اسیران عراقی که به تازگی اسیر شده بودند، صحبت می‌نمود، طی سخنانی چنین اعلام می‌دارد: «ملت ایران! حمله به ایران یک نقشه مخوف و جنایتکار آمریکایی بود، که این نقشه در لانه جاسوسی کشف گردید.» وی در ادامه چنین عنوان می‌دارد: «عراق ده لشکر مجهز در مرزهای غربی و جنوبی ایران متمرکز کرد. با سلاح‌هایی سنگین و با استفاده از سیستم مدرن الکترونیک دشمن یعنی قدرت‌های آمریکایی این سیستم‌های ماهواره‌ای را در اختیار عراق قرار

داده بودند. نقشه جنگ چنین بود که نخست با یک ضربه هوایی، تمام قدرت‌های نیروی هوایی ما را نابود کنند و آنگاه این ده لشکر از هفت محور به ایران هجوم بیاورند. حساب کارشناسان نظامی آمریکا، پنتاگون و اسرائیل (رژیم صهیونیستی) و عراق این بود که ارتش اسلامی ایران از هم متلاشی شده و قدرت دفاع ندارد.» (روزنامه اطلاعات: ۱۳۵۹/۷/۱۲)

## فصل چهارم

### تبیین نقش سازمان CIA در جنگ تحمیلی

سازمان جاسوسی ایالات متحده آمریکا، موسوم به CIA یا سازمان خبر رسانی مرکزی، اصلی‌ترین سازمان اطلاعاتی آمریکاست که وظیفه جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات درباره حکومت‌ها، شرکت‌ها و افراد خارجی و گزارش این اطلاعات به حکومت آمریکا را دارد. سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا-سیا، به مثابه بازوی اطلاعاتی دولت آمریکا عمل می‌کند و یکی از سازمان‌های مسئول فراهم آوردن اطلاعات در زمینه امنیت ملی برای سیاستگذاران این کشور است. CIA در سال ۱۹۴۷ تأسیس شد و مرکز آن در ایالت ویرجینیاست. CIA تقریباً در تمامی نقاط جهان دارای جاسوس است ولی بعضی نقاط برای CIA از اهمیت بالاتری برخوردار می‌باشد. شایان ذکر است که سفارت‌خانه‌های آمریکا و مراکز این کشور در سایر کشورها را در دادن امکانات پشتیبانی به CIA بسیار فعال بوده و پرتلاش عمل می‌نمایند. (عسگری، ۱۳۸۸: ۶۹)

کودتای ۲۸ مرداد نمونه‌ای از عملکردهای این سازمان در ایران است. سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا-سیا، اسناد تازه‌ای را در ارتباط با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منتشر کرد که نشان می‌دهد دولت آمریکا قصد داشت در صورتی که کودتا علیه دولت دکتر محمد مصدق شکست بخورد، در ایران یک جنگ چریکی دامنه‌دار به‌راه بیندازد. از مهم‌ترین تلاش‌های سیا برای ترور افراد و چهره‌های مخالف سیاست‌های آمریکا، تلاش برای ترور فیدل کاسترو رهبر کوبا بود. CIA با کمک مافیا بارها کوشید تا میوه و غذای مورد استفاده رهبر کوبا را مسموم کند.

## سازمان CIA و جمع‌آوری اطلاعات

کشور آمریکا جز اولین کشورهایی بود که حکومت جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت لیکن، همانگونه که توضیح داده شده، روابط دو کشور به تدریج از سردی به تیرگی و سپس به وخامت و بالاخره به درگیری و دشمنی آشکار تبدیل گردید. ایالات متحده که در مقطع پیروزی انقلاب اسلامی ایران، از ضعف اطلاعات خود درباره ایران ضربه جبران ناپذیری خورده بود، در زمان حاکمیت بنی‌صدر تلاش می‌نمود تا به طور جدی عطش خود را برای اطلاعات سیراب کند. (بیل، ۱۳۷۱: ۲۸۰)

در این راه، تماس‌های خود را با اعضای هیأت دولت موقت و هم با افسار مختلف مردم، از ضد انقلاب گرفته، تا انقلابیون در پست‌های مختلف اداری و نظامی گسترش داد. اسناد لانه جاسوسی درباره این تماس‌ها به وضوح نشان می‌دهد که چطور برای بی‌توجهی و یا خارج کردن امام خمینی(ره) از صحنه سیاسی کشور، درصدد جذب افراد مؤثر مهم دولت موقت از جمله بنی‌صدر برآمدند و در ظاهر با عنوان مشاور اقتصادی یک شرکت آمریکا، با حقوق هزار دلار به همکاری دعوت می‌شد؛ اما در واقع رابط سازمان CIA تلاش می‌کرد تا وی را به استخدام این سازمان درآورد. در همین زمینه، «کنسولگری آمریکا در تهران مأموریت داشت تا نظامیان و کارکنان سازمان هواپیمایی کشوری را در اولویت دریافت ویزا قرار دهد و در ازای دادن ویزا یا وجه نقد، اطلاعات آن را درباره تغییرات احتمالی در طرح‌های مقابله با حمله عراق به ایران، آمادگی عملیاتی هواپیماهای اف ۱۴ و سی ۱۳۰، طرح بازگرداندن مستشاران نیروی هوایی ایالات متحده، ناآرامی‌های اقلیت‌های در نواحی مرزی ایران از جمله بلوچستان و خریدهای تسلیحاتی ایران از کشورهای غیر از ایالات متحده دریافت و به سازمان سیا انتقال دهد.» (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به جلد نهم اسناد لانه جاسوسی و کتاب «شیر و عقاب» نوشته بیل، ۱۳۷۱: ۲۸۶)



در هفتم آبان ماه ۱۳۵۸ (۲۹ اکتبر ۱۹۷۹) «دونالد سی پکویین»<sup>۱</sup> رئیس پایگاه CIA در تهران به استنفیلد ترنر، رئیس سازمان CIA چنین گزارش می‌دهد: «از من خواستید که در فرصتی راجع به امکانات اعمال نفوذ در جریان امور اظهار نظر خود را فقط به‌طور حاشیه‌ای و جزئی و تا زمانی که ارتش دوران تفاهت خود را طی کند، اعلام کنم و این هم مرحله‌ای است که برای طی آن از دست ما تقریباً کاری ساخته نیست. کاری که از دست ما بر می‌آید و من هم اکنون درگیر آن هستم این است که سران بالقوه ائتلافی متشکل از لیبرال‌های سیاسی، چهره‌های دینی میانه‌رو، سکولارها، ملی‌گرایان و سران ارتشی متمایل به غرب را شناسایی کرده، با آن مذاکره کنم. ما باید آماده‌ی حمایت از تحریک‌های آنها شویم کسی که بیش از دیگران احتمال داده می‌شود که این ائتلاف را سرعت بخشد، آیت‌الله شریعتمداری است. این زمینه، در بنی‌صدر نیز وجود دارد.» (اسناد لانه جاسوسی، (۱۳۶۵)، جلد ۵۵: صص ۳۱-۳۰)

جیمز بیل، از این‌گونه اقدامات سیاسی ایالات متحده در نه ماهه اول استقرار انقلاب اسلامی تا اشغال سفارت آمریکا در تهران و سقوط دولت موقت، به عنوان «اشتباه‌های فاحش سیاسی» یاد می‌کند. (بیل، ۱۳۷۱: ۲۷۸) بر همین اساس، سیاست‌گذاران آمریکا تصمیم گرفتند، قبل از اینکه انقلاب اسلامی استحکام یابد، براندازی را به‌عنوان یک راهبرد مهم سرلوحه کار خویش قرار داده و در همین راستا ابزارهای لازم آنرا فراهم نمایند و برای تحقق این امر نیز دو برنامه اساسی را ملحوظ نظر خود قرار دادند:

الف - براندازی جمهوری اسلامی ایران از طریق کودتا؛

قابل ذکر است که بجز کودتای نقاب، چهار کودتای دیگر با نام‌های نیما، پارس، نمارا و قطب‌زاده با حمایت آمریکا طرح‌ریزی شد که به دلایل متعددی همچون عدم همراهی ارتشیان، ضعف در برنامه‌ریزی و همراهی کارکنان ارتش با نهادهای انقلابی در مسیر مقابله با کودتاچیان، به مرحله اجراء در نیامد.

ب - تحمیل جنگ به جمهوری اسلامی ایران؛

یکی از ابزارهای مهمی که آمریکا برای رسیدن به اهداف اولیه و ثانویه خود (براندازی و تضعیف) جهت اجرائی نمودن برنامه‌هایش به کار می‌گرفت «جاسوسی» بود. طراحی و اداره فعالیت‌های جاسوسی نیز به طور عمده توسط سازمان CIA انجام می‌گرفت. این فعالیت‌های جاسوسی نیز به شیوه‌های گوناگون صورت می‌پذیرفت به این ترتیب که یا بعضی از مأمورین CIA با مدارک جعلی وارد ایران می‌شدند و به کار جمع‌آوری اطلاعات و یا فعالیت‌های تخریبی می‌پرداختند و یا اینکه، از انواع گروهک‌های فراری و ضدانقلاب در خارج از کشور مانند گروهک منافقین و گروهک‌های سلطنت طلب، برای جمع‌آوری اطلاعات محرمانه و سازماندهی آنان در جهت ضربه زدن به منافع جمهوری اسلامی ایران بهره‌برداری می‌کردند. همچنین، بهره‌گیری از افرادی که ناآگاه بوده و از قوه بصیرت، بهره لازم را نبرده‌اند و ناخواسته در مسیر تحقق اهداف آنها با ایجاد جو بی‌اعتمادی تلاش می‌نمایند و سرانجام، استفاده از عده‌ای از افراد ساده لوح در داخل کشور که به طرق مختلف فریب خورده و در راستای جمع‌آوری اطلاعات و اخبار، به خصوص در زمان جنگ فعالیت داشته‌اند، استفاده می‌کردند.

سرلشکر «وفیق السامرای» در کتاب خاطرات خویش عنوان می‌دارد: «سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا همچون CIA، از اواخر مارس ۱۹۸۲ (۱۳۶۱ش) مجموعه‌ای از اطلاعات را در اختیار عراق می‌گذارد که به وسیلهٔ وسایل فنی و یا انسانی تهیه شده بود.» (السامرای، ۱۳۷۷: ۱۳۹) «اندروور»<sup>۱</sup> پژوهشگر تلویزیون بی. بی. سی نیز در طی یک برنامهٔ تلویزیونی می‌گوید: «سازمان CIA با وجود ناامید شدن از فعالیت‌های ضد ایرانی گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی، سالانه مبلغ سه میلیون دلار به آنان پرداخت می‌کند. هدف این است که در کوتاه مدت از فراریان ایرانی به عنوان منبع کسب اطلاعات استفاده کند و احتمالاً برای وقایع احتمالی آینده در ایران از آنان بهره ببرند.» (غضنفری، ۱۳۸۴: ۱۵۷) در

تبیین نقش سازمان CIA در جنگ تحمیلی / ۱۶۳

همین راستا، «ویلیام کیسی»<sup>۱</sup> ریاست وقت سازمان CIA در سال ۱۹۸۴، در مصاحبه‌ای با جراید، بدون هیچ‌گونه ابایی اعلام می‌نماید: «ایالات متحده نباید خود را از استعداد جاسوسی محروم سازد و باید همواره از کانال‌های خصوصی خود برای اعمال نفوذ در کشورهای دیگر استفاده کند.» (بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس: ۱۳۶۳)

تردیدی وجود ندارد که سازمان مذکور در اولویت یکم خود یعنی براندازی نظام حاکم، ستون فقرات آن یعنی نیروهای مسلح را هدف قرار می‌دهد. به‌همین دلیل تلاش جاسوسان جهت نفوذ در بدنه ارتش به‌خصوص پس از پیروزی انقلاب و مخصوصاً در دوران جنگ تحمیلی به‌عینه قابل درک بود که به دلیل برخورداری ارتشیان از بصیرت، به نتیجه نرسید. از طرفی تلاش کردند تا نگاه مردم نسبت به ارتش را دچار تغییر کنند که این مهم نیز با توجه به حمایت مستمر حضرت امام (ره) از ارتش و مردمی بودن ارتش، منتج به نتیجه نگردید.

### عملکردهای اطلاعاتی C.I.A

بی‌تردید اشغال سفارت آمریکا را باید به‌عنوان آغاز دور جدیدی از روابط دوجانبه ایران و آمریکا تلقی نمود. از این مقطع زمانی به بعد، آمریکایی‌ها تلاش نمودند تا پتانسیل و توان اجرایی ایران برای تأثیرگذاری در سایر مناطق را کاهش دهند. لیکن، این موضوع به معنای عدم فعالیت سازمان CIA در ایران در قبل از اشغال سفارت نمی‌باشد.

پس از شکست حمله طبرس، آمریکا ضمن طراحی کودتا، اقدام به تحریک عراق برای حمله به ایران نمود و همانگونه که قبلاً نیز اشاره گردید، بسیاری از پژوهش‌گران بر این اعتقادند که جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان واکنش پر شدت آمریکایی‌ها برای کاهش توانمندی‌های ملی و منطقه‌ای ایران محسوب می‌شود. ایالات متحده، به‌طور فعال و همه‌جانبه‌ای در جنگ عراق علیه ایران به این کشور کمک کرد. این کمک‌ها، شامل کمک‌های مالی، اطلاعات نظامی، مشارکت مشاوران نظامی آمریکا همراه با تحویل

---

۲ - William Casey.

سلاح‌های مختلف به وسیله کشور ثالث بود، تا آمریکا اطمینان یابد که عراق به میزان کافی تجهیزات نظامی در اختیار دارد تا در جنگ متحمل شکست نشود. بنابر دستورالعمل ۱۱۴ امنیت ملی آمریکا به تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۸۳، آمریکا «تمام اقدامات لازم و قانونی» برای جلوگیری از شکست عراق در جنگ با ایران را اتخاذ کرد. (مؤسسه ابرار معاصر، ۱۳۸۳: ۵۱۱)

در این راستا، CIA سرویس اطلاعاتی آمریکا، نیز ضمن تقویت تمامی فعالیت‌های که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی علیه ایران آغاز نموده بود، تلاش وسیعی را جهت بهره‌گیری از امکانات و پتانسیل‌های اطلاعاتی موجود به عمل آورده و در جهت جمع‌آوری اطلاعات، در حد امکان از تمامی روش‌های ممکن شامل جمع‌آوری آشکار، تصویری، استراق سمع، انسانی و دیپلماتیک بهره جست.

### ایجاد شرکت با هدف تأمین نیازهای اطلاعاتی C.I.A

سازمان جاسوسی آمریکا - CIA، از طرق و روش‌های گوناگونی که عمدتاً آشکار نیز هستند، اقدام به تأمین نیازمندی‌ها و جمع‌آوری اطلاعات مورد نظرش در کشورهای مختلف اقدام می‌نماید. ایجاد شرکت‌های مختلف کاری و یا شراکت و همراهی با شرکت‌های بزرگ، بین‌المللی و چند ملیتی یکی از اصلی‌ترین روش‌های اقدام سازمان مذکور در این حوزه می‌باشد. این نحوه اقدام باعث خواهد گردید تا پوشش‌های لازم برای فعالیت گسترده در ارتباط با جمع‌آوری اطلاعات در حوزه حریف برای آنان فراهم شود. تردیدی وجود ندارد که اتخاذ این رویه باعث کاهش مقاومت‌های احتمالی در حین انجام کار در حوزه حریف خواهد شد و آنها قادر خواهند گردید تا نفوذ خود را در تمامی شئون جوامع مورد نظرشان گسترش داده و اقدامات مورد نظرشان را بدون ایجاد حساسیت اجرائی نمایند.

یکی از این شرکت‌ها که در حال حاضر همکاری بسیار گسترده‌ای را با سازمان CIA دارد، شرکت «بکتل»<sup>۱</sup> می‌باشد که در سال‌های اولیه قرن بیستم تأسیس شده و بعد از ۲۰

سال فعالیت در پهنه غربی ایالات متحده، به یکی از بزرگترین شرکت‌های ساختمانی آمریکا و حتی جهان، مبدل شده است. شرکت بکتل، فعالیت‌های مهندسی و ساختمانی نسبتاً وسیعی در اکناف جهان دارد. آنها، پروژه‌های در دست اجراء و در حال مطالعه‌ای در نقاط مختلف هر دو نیم کره داشته و باعث گردیده تا مقامات کلیدی شرکت، در بسیاری از کشورها آشنایی قابل توجهی با منابع و سیستم‌های حمل نقل آنها داشته باشند. تردیدی نباید نمود که برخی اوقات یک شرکت خصوصی می‌تواند انجام یک کار به خصوص یا تأثیر گذاشتن بر جنبه‌های معینی از یک مسأله را با راحتی و تسهیلات بیشتری نسبت به یک آژانس دولتی به عهده بگیرد.

در همین راستا، از اوایل دهه ۱۹۵۰، مطابق اظهارات یک مقام اجرایی آرامکو به نام «ویلیام مولیگان»<sup>۱</sup> که وظیفه‌اش در شرکت رسیدگی به امور مربوط به دولت بود، پروژه‌های بکتل به آرامکو در عربستان سعودی، «تعداد زیادی مأمور CIA را در خود جای داده بودند... آژانس CIA برای گماردن مأموران خود تحت عنوان کارکنان این شرکت‌ها، احتیاجی به کسب مجوز از روسای شرکت نداشت. مولیگان در سال ۱۹۸۷ طی مصاحبه‌ای گفت: «بکتل با کمال خشنودی این مأموران را می‌پذیرفت و هرگونه کمکی که آنها به آن نیاز داشتند، ارائه می‌کرد.» (مک کارتنی، ۱۳۸۷: ۵۱۱) با گسترش حوزه فعالیت شرکت در منطقه، CIA نیز همراه آن جلو می‌رفت. طبق گزارش‌های منتشر شده که بکتل آنها را تکذیب نموده اما کارکنان سابق بکتل مستقلاً آنها را تأیید کرده‌اند، شرکت در لیبی خدمات ویژه‌ای برای CIA انجام داد و بین سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۰ برای دو عضو CIA در بخش امور اداری شرکت «پوشش» شغلی فراهم کرد. (مک کارتنی، ۱۳۸۷: ۱۵۵)

با فرا رسیدن دهه ۵۰م، میزان نفوذ شرکت بر سیاستمداران آمریکایی، از توانایی‌ها و قدرت این سیاستمداران فزونی می‌گیرد. تا جایی که شرکت می‌تواند سیاست‌هایی را متضمن بهره‌برداری مالی شرکت از اوضاع جهان است، بر بستر سیاست خارجی ایالات متحده جاری

ساخته و سیاستمداران را به نفع خود وارد عمل سازد. در نهایی‌ترین شکل خود، این اعمال نفوذ به صورت رفت و آمد افراد بین پست‌های مهم در کابینه دولت آمریکا و هیأت مدیره شرکت در می‌آید. «جورج شولتز» از وزارت خزانه داری دولت نیکسون به ریاست هیأت مدیره شرکت بکتل می‌رسد و سپس از این پست به وزارت خارجه دولت ریگان نقل مکان می‌کند؛ «گاسپار واینبرگر»<sup>۱</sup> که در دولت نیکسون وزیر بهداشت، آموزش و رفاه اجتماعی است، در نقش مشاور ارشد شرکت بکتل ظاهر می‌شود و بعد در سمت وزیر دفاع دولت ریگان، دفاع از منافع سرمایه داران ایالات متحده را که همان منافع ملی این کشور باشد به عهده می‌گیرد.

«ریچارد هلمز»<sup>۲</sup> رئیس سابق سیا که مدتی نیز به عنوان سفیر ایالات متحده در ایران حضور داشت، «فیلیپ حبیب»<sup>۳</sup> واسطه سیاسی آمریکا در مسأله خاورمیانه، «پیتر فلانیگان»<sup>۴</sup> مشاور سیاسی نیکسون و ده‌ها شخصیت مهم سیاسی دیگر نیز در زمره کسانی می‌گنجد که بین پست‌های مهم دولتی و عناوینی چون مشاور یا رئیس بخشی از شرکت بکتل در رفت و آمد مداوم هستند. (مک کارتنی، پیشین: ۱۵۶)

نفوذ شرکت بکتل بر دستگاه دولتی ایالات متحده که قدیمی و چند جانبه است، از دوران ریاست جمهوری «هربرت هوور»<sup>۵</sup> - دهه ۱۹۳۰ - شروع می‌شود و نام‌های «آیزنهاور»، «نیکسون» و «ریگان» در صدر نام رؤسای جمهوری که زیر نفوذ بکتل بوده‌اند، قرار می‌گیرد. این نفوذ به روش‌های مختلف کسب شده است. (مک کارتنی، پیشین: ۱۰ و ۱۱) با توجه به این گواهی‌ها آنچه می‌توان گفت این است که بکتل با سازمان CIA عمیقاً پیوند خورده است. بین کسانی که در مورد ارتباط با سیا گواهی‌هایی به دست داده‌اند، می‌توان از یکی از مقامات

---

۱ - Gasper Winbergure.

۲ - Philip Habib.

۳ - Richard Holmes.

۴ - Peter Flanigan.

۵ - Herbert Hoover.

تیین نقش سازمان CIA در جنگ تحمیلی / ۱۶۷

سابق آرامکو به نام «مایکل کنی»<sup>۱</sup> نام برد که بعد از ده سال خدمت در عربستان سعودی، در سال ۱۹۵۰ به ایالات متحده بازگشت تا در مورد تجربیاتش در خاورمیانه کتابی بنویسد. به ادعای او، گردآوری اطلاعات واقعی و کارا برای CIA در خاورمیانه و عربستان صرفاً از طریق یک «شرکت بزرگ خصوصی» ممکن شده است. در آن زمان، تنها شرکتی که با چنین مشخصاتی در عربستان سعودی حضور داشت «شرکت بین‌المللی بکتل» بود.

مقامات شرکت بکتل در سال ۱۹۵۱، بعد از اینکه بریتیش پترولیوم از ایران اخراج شد و تحت شرایطی که در یمن مشغول به ساخت یک پالایشگاه نفتی برای انگلیسی‌ها بودند، اطلاعات مورد نیاز سازمان CIA را جمع‌آوری نموده و در اختیار آنها قرار می‌دهند. عملیات بکتل به شکل فزاینده‌ای بازتاب و دنبال‌کننده عملیات CIA بود. شرکت طرح‌های خود را در خفا فراهم می‌کرد و عملیات تجاری خود را همان پنهان‌کاری و رازداری ویژه‌ای که همکار دولتی آن در کسب اطلاعات به کار می‌بست، پیش می‌برد. بسیاری از این عملیات بر پایه اطلاعاتی که دوستان شرکت در CIA، وزارت امور خارجه، وزارت بازرگانی و یا وزارت دفاع فراهم می‌ساختند، طراحی می‌شد. این اطلاعات به جلسات محرمانه هفتگی می‌رسید و به چهار گروه سیاسی، نظامی، اقتصادی و فنی تقسیم می‌شد. یک نمونه کامل از جنبه‌های اطلاعاتی این اسناد گزارشی بود مربوط به اول اکتبر سال ۱۹۷۶ که با عنوان «هدف: توسعه تجارت آزاد و گسترده در قاره آفریقا» و با جمله «رودزیا در آینده نزدیک به دست سیاهان می‌افتد» آغاز می‌شد. (مک کارتنی: ۱۶۵)

در اواسط دهه ۱۹۶۰ مؤسسه بکتل در ۲۲ کشور از ۵ قاره جهان مشغول اجرای پروژه‌های مختلفی بود که در مجموع، سالانه ۳ میلیارد دلار در آمد برای آنها به ارمغان می‌آورد. یکی از شرکت‌های همکار بکتل، شرکتی به نام فلور می‌باشد که در طول سال‌های آخر حکومت پهلوی و اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، ساخت پالایشگاه در اصفهان را بر عهده داشته است. تردیدی نباید نمود که وضعیت سیاسی-امنیتی حاکم بر شرکت بکتل، بر تمامی شرکت‌های بین‌المللی و چند

---

۱ - Michael Caine.

ملیتی دیگر نیز می‌تواند حاکم باشد. «جیمزبیل» نیز در کتاب خود در باره فعالیت شرکت‌های چند ملیتی به نفع سرویس‌های جاسوسی می‌نویسد: «در سال ۱۹۸۷ همه فهمیدند که سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا، یک شرکت تگزاسی به نام شرکت بین‌المللی «پرگرین»<sup>۱</sup> را به استخدام در آورده تا خارج از آمریکا به طور پنهانی دست به کاری غیر قانونی بزند. یکی از نقشه‌های پرگرین در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) آن بود که اجرای یک کودتا بر ضد دولت ایران که شامل قتل آیت‌الله {امام} خمینی (ره) نیز می‌شود، کمک کند. اما، به دلیل حاضر نشدن یک نظامی ایرانی که مجری طرح بود، در سر قرار خود در نیویورک، این طرح نافرجام ماند. برای مخارج این طرح ۱۲۰ میلیون دلار در نظر گرفته شده بود.» (بیل، ۱۹۸۸: ۳۱۵)

### شبکه‌های جاسوسی فنی ایالات متحده

از زمانی که شاه ایران را ترک کرد، این کشور به هدف ویژه‌ای برای جامعه اطلاعاتی و جاسوسی ایالات متحده تبدیل شد. آمریکا اطلاعات به دست آمده از هواپیمای آواکس عربستان سعودی، عکس‌های شناسایی از هواپیمای جاسوسی مستقر در انگلستان و هواپیمای شناسایی «یو-۲» مستقر در قبرس را به اطلاع عراق می‌رساند. هم‌چنین عراقی‌ها عکس‌های گرفته شده توسط ماهواره‌های جاسوسی آمریکا را هم دریافت می‌کردند. «روزنامه ایزوستیا»<sup>۲</sup> چاپ شوروی سابق نیز آمریکا را متهم می‌نماید که اطلاعات جاسوسی درباره تأسیسات نظامی و اقتصادی ایران به عراق می‌دهد. این روزنامه می‌نویسد: «واشنگتن با دراختیار گذاردن این اطلاعات به عراق، این حکومت را به گسترش حملات هوایی علیه تأسیسات مهم ایران تشویق می‌کند.» (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ - جلد پنجاهم، ۱۳۷۸: ۵۳۱)

---

۱ - Peregrin.

۲ - Easostia Newspaper.



تعیین نقش سازمان CIA در جنگ تحمیلی / ۱۶۹

یکی از مهم‌ترین منابعی که آمریکا همواره برای کسب اطلاعات جاسوسی علیه جمهوری اسلامی ایران از آن استفاده نمود، ماهواره‌های «سوراخ کلید»<sup>۱</sup> بود. هدف‌های اصلی عکس‌برداری ماهواره‌ای عبارت بودند از تهران، پادگان‌ها و تأسیسات نظامی ایران و تأسیسات جاسوسی رادیویی حساس CIA در شمال ایران، به خصوص در «بهشهر» و «کبکان» که برای ارزیابی آزمایش‌های موشکی روس‌ها از آنها استفاده می‌شد.<sup>۲</sup> عکس‌برداری ماهواره‌های سوراخ کلید از تهران، اطلاعاتی درباره فعالیت‌های سیاسی و مذهبی عمده و هرگونه درگیری بین مخالفین انقلاب و انقلابیون طرفدار امام خمینی (ره) فراهم می‌آورد.

عکس‌برداری از تأسیسات نظامی و پادگان‌ها و شنود رادیویی به تحلیل‌گران CIA اطلاعات و سرنخ‌هایی درباره وضعیت ارتش می‌داد و آنان می‌توانستند نتیجه بگیرند که آیا اقدام نظامی علیه حکومت جدید ایران انجام خواهد گرفت یا نه؟ سرانجام، عکس‌برداری از تأسیسات جاسوسی و اطلاعاتی نشان می‌داد که آیا نیروهای طرفدار حکومت جدید ایران آنها را کشف کرده‌اند یا خیر؟ پایگاه‌های جاسوسی مرزی و دور افتاده، چند هفته پس از سقوط شاه کشف شد. سفیر وقت آمریکا در ایران، ویلیام سولیوان با برخی مقامات انقلابی ایران در تهران وارد مذاکره شد و ظاهراً درباره پرداخت خسارت و خارج کردن سالم کارمندان «CIA» از ایران نیز صحبت کرد. اما مهم‌ترین کاربرد ماهواره‌های «سوراخ کلید» و به خصوص ماهواره «ک، اچ -۱۱» در ایران تازه آغاز شده بود. با وجود اینکه شاه از ایران گریخته بود، بسیاری از ایرانیان، از جمله افراد مذهبی و روحانیون خواستار بازگرداندن وی به کشور، محاکمه و مجازات قانونی وی بودند. زمانی که شاه مخلوع برای مداوی بیماریش از مکزیک به ایالات متحده آمد، خشم ناشی از حمایت‌های گذشته آمریکا از شاه منجر به

---

۱- ماهواره جاسوسی «Satelite KeyHole»، یا «KH-۱۱» مدل‌های اولیه این ماهواره از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۹۰ در

مدار کره زمین قرار گرفتند.

۲- اطلاعات تکمیلی در فصل اول ارائه شده است.

سرازیر شدن دانشجویان پیرو خط امام(ره) به سفارت آمریکا در تهران شد و با فرارسیدن شب، تمام کارمندان سفارت و اعضای «CIA» در سفارت به دست دانشجویان دستگیر شدند. در ادامه ماجرا آنچه به‌جا ماند، ماه‌ها و ماه‌ها سردرگمی و ناامیدی برای دولت کارتر در ارتباط با گروگانگیری در ایران بود. از دیپلماسی و بازی سیاسی نیز کاری برنیامد. زمانی که تمام راه‌ها به بن بست رسید، رئیس‌جمهور «کارتز» مأموریت «آزادسازی گروگان‌ها» را در تاریخ یازدهم آوریل سال ۱۹۸۰ تصویب کرد. گروه عملیاتی «دلتا» یا نیروهای ویژه ارتش که به نام «نیروهای دلتا» معروف است، مسئول انجام عملیات آزادسازی گروگان‌ها بود. انجام چنین عملیاتی مستلزم آمادگی بسیار زیاد نیروها، به دست آوردن اطلاعات جاسوسی بسیار دقیق بود. برای آنکه شانس موفقیت عملیات آزادسازی گروگان‌ها در حد معقول و قابل قبولی باشد، باید به سؤالات بسیار زیادی پاسخ داده می‌شد.<sup>۱</sup> البته، پاسخ بسیاری سؤال‌ها را نمی‌شد از روی عکس‌های ماهواره‌ای پیدا کرد. یکی از افسران عملیاتی درگیر در عملیات به یاد می‌آورد که «ما هزاران عکس از محوطه سفارت گرفتیم و هر عکس را صدها برابر بزرگتر کردیم. می‌توانستیم به شما درباره آجر دیوارهای سفارت و سنگ‌فرش کف محوطه آن اطلاعات دقیقی بدهیم، اما درباره آنچه که در درون ساختمان‌های سفارت اتفاق می‌افتاد، چیز زیادی نمی‌دانستیم. به همین دلیل، از هر دو عوامل اطلاعاتی انسانی و شنود رادیویی دانشجویان و به‌طور کلی مناطق و افراد حساس برای کسب اطلاعات استفاده می‌شد.» استفاده از منابع انسانی از جمله جاسوسان ایرانی که با دانشجویان یا گروگان‌ها ارتباط داشتند و شنود رادیویی ارتباطات داخلی در ایران بسیار شدت گرفته بود. (ریکلسون، ۱۳۷۳: ۲۶۸)

---

۱- طراحان مأموریت باید می‌دانستند که گروگان‌ها چگونه در محوطه ۲۷۶ جریبی سفارتخانه نگهداری می‌شوند، چند نفر دانشجو در سفارت یا ساختمان کنسول‌گری و منطقه اطراف آن وجود دارند، دانشجویان و گروگان‌ها در کدام اتاق‌ها هستند و دیگر موضوعات مشابه.

تبیین نقش سازمان CIA در جنگ تحمیلی / ۱۷۱

«چارلی بکویت»<sup>۱</sup> فرماندهی زمینی مأموریت آزادسازی گروگان‌ها نیز به ارزش عکس‌های ماهواره «ک. اچ - ۱۱» اعتراف کرد. بکویت، به یاد می‌آورد که «بدون عکس‌های ماهواره‌ای، کارشناسان نمی‌توانستند وضع کلی ساختمان‌ها را بررسی کنند.» جهان سوم نیز از جمله هدف‌های دائمی ماهواره‌ها بوده است. همان طور که انتظار می‌رفت، در سال ۱۹۸۶ نیز ماهواره «ک. اچ - ۱۱» آمریکا به هنگام عبور از منطقه خاورمیانه نسبت به جنگ ایران و عراق و نظاره آوردگاه جنگ این دو کشور بی‌تفاوت نبود. عکس‌های ماهواره «ک. اچ - ۱۱» نشان دادند که سربازان و نیروهای داوطلب یا بسیجی ایرانی با استفاده از قایق‌های کوچک از رودخانه اروند عبور کرده‌اند، پل موقتی بر روی اروند رود زده‌اند و «سرپل» بسیار مهمی در شبه جزیره فاو به دست آورده‌اند.

این عکس‌ها ادعاهای ایران را مبنی بر اینکه سربازان آن کشور پیشروی‌های نظامی مهمی در شرق فاو انجام داده‌اند و توانسته‌اند به کرانه شرقی آبراهه «خور عبدالله»، بین دو کشور عراق و کویت برسند، ثابت می‌کرد. افزون بر این عکس‌ها نشان می‌دادند که ایرانیان هنوز با پایگاه دریایی عراق در ام القصر، بندری در انتهای خور عبدالله فاصله دارند. به هر حال عکس‌ها نشان دهنده این واقعیت بود که ایرانی‌ها «فاو» را تصرف کرده‌اند و با قدرت کمر ارتش صدام را در این شبه جزیره شکسته‌اند. (همان: ۳۷۲) حمله به جزیره خارک، بزرگترین پایانه‌های نفتی ایران توسط عراق، که بزرگ‌ترین حمله آن کشور در سال‌های آخر جنگ به شمار می‌رفت، تحت نظارت نیروی دریایی آمریکا صورت گرفت. روزنامه «واشنگتن پست» در این مورد فاش ساخت: «دولت آمریکا اطلاعات نظامی، از جمله اطلاعات جمع‌آوری شده به وسیله ماهواره‌های شناسایی خود را در اختیار عراق قرار می‌دهد، تا از آنها برای حمله به پایانه‌های نفتی، نیروگاه‌ها و مراکز تجمع نیروهای انسانی استفاده کند.» (السامرای، ۱۳۷۷: ۱۱۲)

عراقی‌ها، عملیات کربلای ۴ را نیز براساس اطلاعات فنی و دریافتی از آمریکایی‌ها کشف کردند. همچنین باز پس‌گیری فاو، به واسطه اطلاعات واگذار شده از سوی سرویس‌های اطلاعاتی

آمریکا - CIA صورت پذیرفت. آمریکایی‌ها اطلاعاتی را که از طریق ماهواره‌ها و هواپیماهای آواکس جمع‌آوری کرده و براساس آنها متوجه تغییر موضع بخشی از توپخانه جمهوری اسلامی ایران از منطقه شرق اروند رود به عقب شده بودند را به عراقی‌ها واگذار نموده و آنها نیز با یک برنامه ریزی تاکتیکی، توانستند از ضعف نیروهای ایرانی در فاو بهره جسته و با انجام حملات گسترده شیمیائی، آن شهر را باز پس گیرند. (همان: ۳۷۲) صدام در اردیبهشت ماه ۱۳۶۳ در نهایت صراحت گفته بود از اطلاعاتی که خلبان‌های آمریکایی با به پرواز در آوردن آواکس‌های عربستان سعودی به دست می‌آوردند، برخوردار بوده است. (غضنفری، ۱۳۸۴: ۱۴۷)

یکی دیگر از ابزار جاسوسی آمریکا، شبکه ماهواره‌ای اسلون بود. این شبکه که دارای ایستگاه‌های گیرنده در تمام دنیا می‌باشد، قادر است کلیه تماس‌های تلفنی، نامبرها و پیام‌های تلکس که در هر نقطه از دنیا رد و بدل می‌شود را مورد بررسی قرار دهد. اطلاعات دریافتی از این طریق به رایانه‌های انبوه و با قابلیت بالای آژانس آمریکایی برای تجزیه و تحلیل منتقل می‌شود تا توسط یک سیستم تحلیلی هوشمند به دقت بررسی شود. (سایت اینترنتی خبرگزاری بام ایران، ۱۳۸۲) از سوئی دیگر، به واسطه آنکه اکثر سامانه‌های ارتباطی نیروهای مسلح در دوران دفاع مقدس فاقد رمز کننده بوده و از سوئیچینگ و رادیو رله و همچنین خطوط FX به وفور استفاده می‌گردید، اطلاعات الکترونیکی رد و بدل شده توسط این سامانه قابل کشف و بهره‌برداری برای متخاصمین بود.

شرکت «کریپتو»<sup>۱</sup> بزرگترین تولید کننده دستگاه‌های رمز کننده می‌باشد که از گذشته دور (قبل از پیروزی انقلاب اسلامی) یکی از شرکت‌های تأمین کننده اقلام مورد نیاز ایران بوده است. در سال ۱۳۷۰ نماینده رسمی این شرکت در تهران یک فرد سوئیسی به نام «هانس بوهرلر»<sup>۲</sup> به علت پرداخت مبلغ کلان رشوه به کارکنان ایرانی دستگیر شد. وی اعتراف کرد مبالغی به برخی مهندسان ایرانی که تلاش می‌کردند دستگاه‌های رمز کننده را

---

۱ - Crypto.

۲ - Hanss Bohlar.

تبیین نقش سازمان CIA در جنگ تحمیلی / ۱۷۳

با اتکاء به نیروی داخلی بسازند، پرداخت نموده تا آنها از این کار دست بردارند. اما ماجرا از آنجا افشاء شد که وی در جریان بازداشت و حتی پس از آزادی مورد حمایت مدیران اصلی شرکت کریپتو قرار نگرفت و به همین دلیل مبادرت به انتشار کتابی جنجالی نمود که در آن افشاء نمود، شرکت بین‌المللی «کریپتو» به ظاهر سوئیسی می‌باشد اما گردانندگان آن عمدتاً از شهروندان رژیم صهیونیستی و آمریکا هستند. آنها، کلیهٔ رمزهای دستگاه‌هایی که در طول جنگ تحمیلی به ایران فروخته شده را در اختیار دولت آمریکا و عراق قرار داده تا نهایت استفاده از آنها را علیه منافع جمهوری اسلامی ایران داشته باشند.

پایگاه‌های ثابت جمع‌آوری الکترونیکی آمریکا در منطقه خاورمیانه که در کشورهای بحرین، عربستان، ترکیه و قطر مستقر بودند، ناوهای هواپیمابر و هشت فروند هواپیمای آواکس که در عربستان و پایگاه انجریلیک ترکیه مستقر بوده و با پرواز در جدار مرزهای غربی، عمق کشور و حتی مرزهای شرقی، تمامی فعل و انفعالات پروازی جمهوری اسلامی را کنترل می‌نمودند، تمامی اطلاعات گردآوری شده را در اختیار عراق قرار داده و یا در جهت تأمین اهداف خویش علیه جمهوری اسلامی ایران به کار می‌گرفتند. همچنین، در سال ۱۳۶۶، آمریکا یک واحد از نیروهای مخصوص خود را به خلیج فارس فرستاد و طرحی را برای شناسایی هر کشتی که قصد مین ریزی داشته باشد، تهیه کرد و در این امر از ماهواره‌ها، هواپیماهای شناسایی SR-۷۷ موصوف به «پرنده سیاه»<sup>۱</sup> و همه وسایل اطلاعاتی و به ویژه بالگردهای مجهز به دستگاه‌های مخصوص استفاده کرد تا فعالیت دریایی ایران را تحت نظر بگیرد. (ابوغزله، ۱۳۸۰: ۲۹)

### استخدام عامل انسانی (جاسوسان)

رئیس سازمان CIA در یک برنامه تلویزیونی اعتراف کرد: «سازمان متبوعش از ناتوانی در مقابله با گسترش و پیروزی انقلاب اسلامی ایران درس‌های تازه‌ای گرفته و از این پس

---

۱- Blak bread.

خواهد کوشید با تکیه بیشتر بر «منابع انسانی» تأثیر قاطع‌تری بر شکل‌گیری وقایع سیاسی حساس جهان داشته باشد. وی تکیه بیش از حد بر اطلاعات ماهواره‌ای و وسایل الکترونیکی را موجب ضعف ارزیابی‌های CIA در دهه گذشته خواند و ارزش نیروهای نفوذی و ستون پنجم را به عنوان ابزار درجه اول کسب اطلاعات و نیز پیشبرد جنگ روانی در کشورهای مورد نظر ستود. «(غضنفری، ۱۳۸۴: ۱۵۸)

اواخر سال ۱۳۶۷، شبکه‌ای از جاسوسان فریب خورده سرویس CIA در ایران کشف شد که به‌طور عمده از طریق پیام‌های رمز رادیویی و نامریبی نویسی و ملاقات حضوری در کشور ثالث، با افسران اطلاعاتی CIA در ارتباط بوده‌اند. روزنامه نیویورک تایمز نیز در تاریخ ۱۳۶۸/۵/۱۸، با انتشار گزارشی درباره کشف شبکه جاسوسی سازمان CIA اعتراف مقامات و تحلیل‌گران آمریکایی در زمینه عدم موفقیت آمریکا در انجام فعالیت‌های جاسوسی در ایران و ناخشنودی آمریکایی‌ها از این امر را مورد اشاره قرار داد و به نقل از این مقامات، دستگیری تعدادی از جاسوسان آمریکا و متلاشی شدن شبکه جاسوسی آنها را تأیید کرد. برخی از افراد دستگیر شده در این شبکه جاسوسی، طی مصاحبه‌ای با خبرنگاران داخلی و خارجی، چگونگی ارتباط خود با آمریکا و اطلاعات مورد درخواست آمریکایی‌ها را توضیح دادند. یکی از این افراد به نام «هوشنگ الف» اظهار داشته: «پس از چند بار ملاقات با یک خانمی با نام «سارا» در هتلی در واشنگتن، مردی به ملاقات من آمد و بعد از آموزش استفاده از نامه‌های نامریبی، از من خواست تا اطلاعاتی از اوضاع اقتصادی، وضع تولید پالایشگاه‌ها و واردات فرآورده‌های نفتی، برایشان ارسال کنم.»

همچنین، جاسوس دیگری به نام «جمشید الف» نیز اظهار نموده: «اطلاعاتی که آنها از من می‌خواستند، دربارهٔ مسایل جاری و به خصوص نظامی کشور بود و از آن جایی که تخصص من در رشته شیمی بود و در پتروشیمی کار می‌کردم، می‌خواستند بدانند که آیا ایران قادر به تولید سلاح شیمیایی هست یا نه؟» «بهرام الف» نیز در این رابطه چنین عنوان می‌دارد:

«اطلاعاتی را که من به آمریکا منعکس می‌کردم، مسایلی در رابطه با جنگ ایران و عراق، نیازهای تسلیحاتی ایران، زمان حمله ایران به عراق و چگونگی سیستم پدافند ایران بود.»

«علی‌اصغر - ر» نیز در همین مصاحبه گفت: «از من خواسته شده بود تا از کلیه پل‌ها، میدان‌های حساس و تأسیسات نظامی، مناطق اقتصادی، و نیروگاه‌های حرارتی عکس‌برداری، و هم‌چنین اماکن نظامی سپاه و کمیته را شناسایی کنم.»<sup>۱</sup> (غضنفری، ۱۳۸۰: ۱۵۹) مطالب مذکور به اضافه موارد دیگری از قبیل عکس‌العمل مردم در برابر جنگ، بمباران و موشک‌باران‌ها، نحوه رساندن مواد غذایی و سوختی به شهرهایی که مورد حملات هوایی قرار می‌گرفتند و ...، اطلاعاتی بود که به طور عمده سازمان CIA نسبت به جمع‌آوری آنها، با هدف تأمین نیازمندی‌های اطلاعاتی و در ادامه واگذاری آنها به حکومت «صدام» اقدام می‌نموده است. در همین ارتباط، بررسی دقیق و کارشناسانه و تعمق بر نیازمندی‌های اطلاعاتی که از سوی عوامل سرویس حریف (CIA)، به عناصر فریب خورده و خود فروخته داخلی واگذار می‌گردید، این واقعیت مهم را افشاء و اثبات می‌نماید که بیش از ۹۰ درصد آنها تاکتیکی بودند که تنها کاربرد این نوع از اطلاعات، محدود به منطقه درگیری جنگ ایران و عراق می‌شده است.<sup>۲</sup> تحت این شرایط، اشتیاق و اصرار عوامل آژانس اطلاعاتی CIA برای جمع‌آوری و کسب این نوع از اطلاعات که مصادیق آن را در تمامی اعترافات جواسیس دستگیر شده نیز می‌توان مشاهده نمود، چگونه قابل توجیه است. به خصوص آن که، درگیری‌های نظامی نیروهای آمریکایی با رزمندگان ایران از نیمه دوم سال ۱۳۶۶ آغاز شده است.

---

۱- یا روزنامه کیهان ۱۳ و ۱۴ آبان ماه ۱۳۶۸.

۲- اطلاعات را از لحاظ دامنه کاربرد به دو حوزه راهبردی و تاکتیکی تقسیم می‌نمایند. اطلاعات قابل طرح در حوزه اول، بر تحولات فرمانطقه‌ای اثر طولانی مدت گذاشته و کمتر در مناطق درگیری (برای نیروهای درگیر) قابل بهره‌برداری هستند. این نوع از اطلاعات، بیشتر کلان قضا یا را ملحوظ نظر می‌دهد. اما اطلاعات تاکتیکی، ناظر بر محدوده یا فضای جغرافیایی خاص و محدودی بوده و دارای کاربردی سریعی بوده که از قابلیت تعمیم به سایر مناطق برخوردار نیست. بیشترین زمینه استفاده از اطلاعات تاکتیکی، در جنگ‌ها و درگیری‌های نظامی می‌باشد.

سرلشکر و فیک السامرائی، نیز در خصوص کمک‌های اطلاعاتی آمریکا می‌نویسد: «من با نمایندگان سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا در بغداد، هر هفته و گاهی هر روز ملاقات می‌نمودم. هنگامی که به اطلاعاتی راجع به بخشی از میدان عملیات نیاز داشتیم، مجبور می‌شدیم از آمریکایی‌ها بخواهیم منابع خود را به سمت منطقه مورد نظر متمرکز نمایند. من فکر نمی‌کنم آن قدر که آمریکایی‌ها در جنگ با ایران به ما کمک کردند، به هیچ کشور دیگری، حتی اسرائیل (رژیم صهیونیستی) کمک کرده باشند.» (گودرزی، ۱۳۹۱: ۱۹۸) گفتنی است که برخی از افراد دستگیر شده از همان سال‌های اولیه جنگ تحمیلی به سازمان CIA وصل شده و در طول دفاع مقدس، اطلاعات حساسی را در رابطه با وضعیت جنگ و جبهه‌ها در اختیار آمریکا گذاشته‌اند. سازمان CIA نیز با ارسال این اطلاعات برای بغداد، عملاً در کشتار و قتل عام ده‌ها هزار نفر از مردم شهرها، روستاها و رزمندگان حاضر در جبهه‌های نبرد، شریک جنایات حکومت بغداد بوده است.

حال، تحت این شرایط و باتوجه به اینکه عراق در جنگ با جمهوری اسلامی ایران بوده و تا سال ۱۳۶۶ که برخوردهای محدود نظامی از سوی آمریکا علیه ایران آغاز می‌شود، هیچ درگیری بین این دو کشور رخ نداده بود، علاقه‌مندی و تلاش آمریکاییان برای دستیابی به اطلاعات تاکتیکی نیروهای مسلح ایران در طول هشت سال دفاع مقدس، جای تأمل داشته و با هیچ منطقی قابل توجه نمی‌باشد. از سوئی دیگر، با مطابقت دادن مفاد و زمان اطلاعات واگذار شده از سوی فریب خوردگان به عوامل سرویس آمریکا - CIA و عکس‌العمل‌های نظامی ارتش بعث عراق که در یک فاصله زمانی کوتاه و در همان مناطق جغرافیایی و عملیاتی که اطلاعاتش لو رفته، انجام شده است، این واقعیت اثبات شده را محرز می‌نماید که CIA یا آژانس اطلاعاتی آمریکا به - طور رسمی در مسیر تأمین نیازمندی‌های اطلاعاتی حکومت بعث عراق فعالیت داشته است.<sup>۱</sup>

۱- حد فاصل سال‌های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ شبکه‌ای از جاسوسان مزدور CIA در ایران کشف شد که عمدتاً از طریق رمز رادیویی و نامریبی نویسی و ملاقات حضوری در کشور ثالث با افسران اطلاعاتی CIA در ارتباط بوده‌اند. «حجت الاسلام ری شهری» وزیر وقت اطلاعات در یک مصاحبه مطبوعاتی در تاریخ ۱۳۶۸/۲/۶ چنین عنوان می‌دارد: «وزارت اطلاعات موفق



این فعالیت جانبدارانه دولت آمریکا تحت شرایطی انجام می‌گردید که اولاً آنها از ابتدای جنگ، دایه بی‌طرفی داشتند. در ثانی، براساس توافقات انجام شده در قرارداد الجزایر که در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۹ برابر با ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱، بین نمایندگان دو کشور امضا شده است، آمریکاییان به استناد اولین بند از این توافقنامه، موافقت نموده بودند که در امور جاریه ایران دخالت نمایند.

### حمایت از گروه‌های تجزیه طلب

آمریکایی‌ها از همان اوایل سال ۱۳۵۸ در فکر تجزیه ایران به چند منطقه کوچک‌تر بوده تا از این راه بتوانند حاکمیت مرکزی را تضعیف نموده و سپس انقلاب اسلامی را به شکست بکشانند. در راستای این هدف، آمریکا توطئه‌های گوناگونی را طرح ریزی کرده که در این قسمت به برخی از آنان اشاره می‌شود: در یکی از اسناد «خیلی محرمانه» سفارت آمریکا، یکی از دیپلمات‌های آمریکایی به نام «جان گریوز»<sup>۱</sup> اظهار می‌دارد: «هیچ‌یک از گروه‌ها اعم از رهبران سنتی شبه روشنفکری، مدیران و تکنسین‌های غرب زده، سیاستمداران لیبرال دمکرات، آرمان‌گرایان شبه‌نظامی و بالاخره افراطیون چپ‌گرا که شامل کمونیست‌ها نیز می‌گردد، نمی‌توانند به نحو آشکار برای به دست گرفتن قدرت اقدام نمایند، چون همیشه این خطر هست که بنیادگرایان اسلامی که از حمایت بی‌دریغ توده‌ها برخوردارند، آنها را نیست و نابود سازند. مع‌ذلک، بنیادگرایان اسلامی نیز آسیب‌پذیر هستند. به نظر من حداقل دو سناریو وجود دارد که می‌توان آشوب به پا کرد و باعث سقوط نهایی آنان شد.

---

شده است تعداد قابل توجهی از عناصر اطلاعاتی، عملیاتی و آماد و پشتیبانی CIA را در ارگان‌های نظامی و غیرنظامی دستگیر کند... آمریکا با جلب و جذب این افراد و آموزش عملیات جاسوسی به آنها، عملاً بیانیه الجزایر را نقض کرده است و باید در دادگاه لاهه به علت دخالت در امور داخلی ایران پاسخگو باشد.» روزنامه جمهوری اسلامی: ۱۳۶۸/۲/۷؛ روزنامه «نیویورک تایمز» نیز در تاریخ ۱۳۶۸/۵/۱۸، با انتشار گزارشی درباره کشف شبکه جاسوسی سازمان CIA اعتراف مقامات و تحلیل‌گران آمریکای در زمینه عدم موفقیت آمریکا در انجام فعالیت جاسوسی در ایران و ناخشنودی آمریکایی‌ها از این امر را مورد اشاره قرار داد و به نقل از این مقامات، دستگیری تعدادی از جاسوسان آمریکا و متلاشی شدن شبکه جاسوسی آنها را تأیید کرد. غضنفری، ۱۳۸۵: ۱۵۸؛

سناریوی اول: تقویت نیروهای رو به تفرقه ناشی از ناراضی‌های نژادی و منطقه‌ای که اگر به نحو نامناسبی با آنها برخورد شود، می‌توانند سبب بسته شدن حوزه‌های نفتی و رکود در اقتصاد سنتی شده و یا ناسیونالیسم آن‌قدر بی‌اثر شود که توده‌های مردم از عدم استعداد و توانایی رهبران اسلامی خود ناراضی و ناامید شوند.

سناریوی دوم: ایجاد اختلاف در میان محصلین مدارس و دانشجویان دانشگاه‌ها که می‌تواند منجر به بروز ناراضی‌های عمومی و یا خشونت شده و سبب به وجود آمدن همان دوره‌های چهل روزه شهادت طلبی شود که منتهی به سقوط شاه گردید. «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، جلد ۶-۱، ۱۳۶۸: ۱۳۱»

در یک سند دیگر به تاریخ ۱۳۵۸/۵/۱۵ که دارای طبقه بندی «سری» می‌باشد، چنین آمده است: «کردها ممکن است از قدرت کافی برای تضمین خود مختاری بیشتر برای خود در غرب ایران برخوردار باشند، اما ما در حال حاضر فکر می‌کنیم که آنها قادر به بسط قدرت و نفوذ خود در جهت براندازی دولت نیستند اگر کردها، آذربایجانی‌ها، اعراب و سایر گروه‌های قومی تلاش‌های خود را هماهنگ کنند (اغتشاش هم زمان) و در جهت مشترک سرنگونی دولت کنونی با یکدیگر همکاری و از یکدیگر حمایت کنند، به عقیده ما آنها امکان موفقیت دارند.» (غضنفری، ۱۳۸۴: ۷۸)

ملاحظه می‌گردد که جاسوسان آمریکایی که با پوشش دیپلمات در سفارت آمریکا در تهران مستقر شده بودند، از همان اوایل سال ۱۳۵۸ به فکر «ایجاد آشوب در کشور» و براندازی جمهوری اسلامی بوده‌اند. یکی از طرح‌های آنان عبارت از «ایجاد اغتشاش هم زمان» گروه‌های تجزیه طلب، در جهت سرنگونی نظام جمهوری اسلامی بوده است که سفارت آمریکا به آن امید بسته بود. در همین ارتباط، از عناصر و مزدوران وابسته به ساواک نیز بهره می‌گرفتند به عنوان مثال، می‌توان به «شیخ عزالدین حسینی» رهبر تعدادی از ضدانقلاب کردی اشاره نمود که از سوی ساواک به عنوان امام جمعه مهاباد منصوب شده بود. روزنامه کیهان در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۲ گزارش زیر را درج کرده بود: «سپاه پاسداران اصفهان با انتشار یکی از اسناد

دایره اسقفی اصفهان، پرده از روی بخشی دیگر از توطئه‌های سازمان «CIA» در ایران برداشت. سپاه پاسداران اصفهان فاش کرد که این دایره، نقشه‌ها و عکس‌های متعددی از پایگاه‌های هوایی و فرودگاه‌ها و هم‌چنین لیست اسامی خلبانان ایرانی را در اختیار سازمان جاسوسی آمریکا قرار داده بود و عامل این ارتباط «خلیل رزم‌آرا»، کشیش این دایره بوده است.

سازمان جاسوسی CIA با در اختیار داشتن نقشه‌ها و عکس‌های هوایی از فرودگاه‌ها و پایگاه‌های هوایی ایران و ارتباط با گروه‌های مسلح ضدانقلاب، قصد ایجاد جنگ داخلی در ایران را داشت و ژنرال ترنر، رئیس سازمان «CIA» در ارتباط‌های مکرر با دایره اسقفی اصفهان در پی کسب اطلاعات بیشتر از اخبار و گزارش‌های داخلی ایران برای اجرای توطئه شوم آمریکا در ایران بود. متن سند که از جانب سرهنگ «میلتون سولیوان»<sup>۱</sup> رابط آمریکایی کشیش رزم‌آرا، در تاریخ ۱۹ ژوئن ۱۹۷۹ خطاب به وی ارسال شده، چنین است: «خلیل عزیز، از برای نقشه‌های سیاسی شما، نقشه‌های هواپیمایی و آشیانه‌های هواپیماهای نظامی، لیست خلبانان ایرانی (پایگاه‌های نیروی هوایی) و میکروفیلم‌ها بسیار متشکریم، اخبار دیروز تهران حاکی از آن بود که تمام بذرهای یک جنگ داخلی در ایران کاشته شده است. ما تسلیحات زیادی در ایران داریم. گروه‌های زیادی در ایران، همه آماده به جنگ هستند. طبق گزارشات، ما در آستانه موفقیت و پیروزی هستیم. استانسفیلد ترنر، رئیس CIA گفته که این کار آسان نیست اما سخت‌تر خواهیم کوشید. تلاش صمیمانه خود را برای پیگیری این موضوع سری بکار ببرید و موجب امتنان خواهد بود که به زودی از شما اخبار و گزارش‌هایی داشته باشیم و عکس‌هایی از فرودگاه و پایگاه‌های نیروی هوایی دریافت کنیم.» (همان: ۱۶)

در راستای پیاده کردن سناریوی‌های فوق‌الذکر، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا به حمایت پنهانی از گروه‌های تجزیه طلب می‌پردازد.

به همین دلیل برژینسکی در نامه‌ای خطاب به سایرونس ونس می‌نویسد: «باتوجه به قابل پیش‌بینی نبودن حوادث و تحولات آینده ایران، الزاماً مهم است آمریکا با تمامی رهبران

سازمان‌ها و گرایش‌های سیاسی، بدون استثنا از جمله اقلیت‌های مذهبی یا نژادی و گروه‌های افراطی که قادرند مقاومت مسلحانه علیه حکومت {امام} خمینی(ره) را تحریک کنند، تماس برقرار نماید.»<sup>۱</sup> (پیشین: ۱۱۷) در همین ارتباط، حزب منحل دموکرات کردستان ایران که برای تجزیه کردستان از ایران دست به فعالیت زده بود، - نخستین جریانی بود که وارد مبارزه مسلحانه با نظام نوپای جمهوری اسلامی شد - در همان نخستین ماه‌های فعالیت خود در اوایل تابستان ۱۳۵۸، میلیون‌ها دلار کمک از «پیمان ناتو» دریافت کرد و هم‌زمان با گروهک «پیکار» ائتلاف کرد و به سرعت نسبت به اخذ مبالغ کلان پول و مقادیر زیادی اسلحه از حکومت صدام موفق گردید. (رجبی، ۱۳۷۶: ۱۲۹)

«مایلز کاپلند»<sup>۱</sup> که در جنگ دوم جهانی با ژنرال «دونون»<sup>۲</sup> در دستگاه امنیتی ارتش آمریکا و در تدارک کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز با «کرمیت روزولت»<sup>۳</sup> همکاری کرده بود، در اوایل سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸)، به عنوان عضو گروهی از مشاوران بین‌المللی برای دیدار از مناطق عشایری و بررسی امکان شورش آنها، به ایران سفر می‌کند. پس از مدتی، دو نفر از رؤسای سابق ایل قشقایی به نام‌های «خسرو و ناصر قشقایی» از آمریکا و آلمان غربی به ایران آمده و بلافاصله به استان فارس عزیمت و مدعی ریاست ایل قشقایی شدند. برادران قشقایی با حمایت بنی‌صدر، تلاش زیادی کردند تا عشایر فارس را مجدداً زیر پرچم خود گرد آورند و یک آشوب تجزیه طلبانه جدید را در منطقه حساس کوچ ایل قشقایی (یعنی از جنوب اصفهان تا خلیج فارس) پدید آوردند. خسرو قشقایی قبل از بازگشت به ایران، به واشنگتن رفته و طرح عملیات را با مقامات سازمان CIA هماهنگ ساخته بود. او در ایران با نام مستعار «اس. دی. راتر» با رئیس ایستگاه سیا، به نام «تام اهرن»<sup>۴</sup> تماس داشت و از وی ماهیانه یک میلیون دلار دریافت می‌کرد.

---

۱ - Maeles Copland .

۲- Gen , Donovan.

۳ - Cremit Roozevelt .

۴- Tom Ehren berg.

توطئه برادران قشقایی، علی رغم تمهیدات مفصل مادی و فرهنگی به نتیجه نرسید. سرانجام، شورش نافرجامی که به غایله «اردوی خان» شهرت یافت، تنها توانست عده معدودی را به عنوان اعضای ثابت به خود جذب کند که شورش آنها نیز با مداخله قوای انتظامی پایان یافت. (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۶۷: ۴۹) اما دولت آمریکا که در سال ۱۳۵۸ تلاش بسیاری برای حمایت از طرح‌های تجزیه طلبانه گروهک‌های مختلف به عمل آورده بود، با توجه به وضعیت نه چندان مساعد کشور در آن مقطع، آن چنان به موفقیت این طرح‌ها دل بسته بود که یکی از سناتورهای آمریکایی به نام سناتور «جکسون»<sup>۱</sup> در طی مصاحبه‌ای در مهرماه ۱۳۵۸ اظهار می‌دارد: «انقلاب ایران محکوم به شکست است و آن کشور در آستانه تجزیه به قطعات کوچک است.» (غضنفری، ۱۳۸۴: ۷۹)

ایالات متحده امیدوار بود که جنگ، ایران را به تعدیل سیاست‌های رادیکالی گذشته مجبور کرده، راه را برای آزادی گروگان‌های آمریکایی و برقراری روابط سیاسی بین تهران و واشنگتن مجبور سازد و از گسترش نفوذ شوروی هم جلوگیری کند. امام خمینی (ره) در پیام خود به کنگره حج در ششم مرداد ماه ۱۳۶۶ این وضعیت را به خوبی ترسیم کرده است: «آمریکا به تصور این که ملی‌گراها و منافقین و دیگر وابستگان چپ و راست او به زودی پاشنه سیاست انقلاب و حاکمیت نظام و اداره کشور را به نفع او به حرکت در می‌آورند، چند روزی سیاست خوف و رجا را در پیش گرفت و به طرح و اجرای کودتا و اعمال سیاست فشار و ترویج چهره‌های وابسته خود و نیز به ترور شخصیت‌های انقلاب و انقلابیون واقعی کشور پرداخت که خداوند مجدداً بر ما منت نهاد و در صحنه حماسی تسخیر لانه جاسوسی، مردم ایران برائت مجدد خویش را از آمریکا و اذنان آن اعلام نمودند، که دوباره آمریکا همان تیغی که به دست «محمد رضا پهلوی» سپرده بود در کف صدام، این زنگی مست نهاد. (نوازی، ۱۳۸۳: ۱۷۱)

## ۱- فعالیت احزاب ضدانقلاب در کردستان

هشت روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، عده‌ای متجاسر و آشوب طلب زیر لوای حزب منحلہ دمکرات کردستان، در تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۱ پادگان به محاصره درآمده مه‌باد را اشغال نموده و اسلحه و تجهیزات و وسایل یک تیپ را چپاول کردند که از جمله این وسایل می‌باید به هجده قبضه توپ ۱۰۵ میلی‌متری و چند هزار از انواع اسلحه‌های موجود اشاره نمود. (حسینی، ۱۳۸۷: ۳۱۵) بعد از واقعه مه‌باد به تدریج دامنه توطئه و آشوب در تمام مناطق کردنشین از ماکو در شمالی‌ترین نقطه آذربایجان غربی تا استان کرمانشاه گسترش یافت و آشوب‌گران با استفاده از مهماتی که از غارت پادگان مه‌باد به دست آورده بودند، در ۲۷ اسفند ۱۳۵۷ به پادگان لشکر ۲۸ پیاده در شهر سنندج هجوم بردند و این پادگان را محاصره کرده و تلاش نمودند تا پادگان سنندج را مانند پادگان مه‌باد اشغال و غارت نمایند. آنها با محاصره و نفوذ به داخل این پادگان، ۲۱ نفر سرباز را به شهادت می‌رسانند. ستاد فرماندهی ارتش در تهران به ریاست شهید قرنی با به‌کارگیری نیروی هوایی و هوانیروز به محاصره شدگان کمک کرده و به این ترتیب، به طور موقت از سقوط پادگان جلوگیری می‌نماید. (صادقی، ۱۳۹۰: ۲۹)

در همان ایام، امیر شهید «سرلشکر ولی‌الله فلاحی» که تنها چند روز بود به سمت فرمانده نیروی زمینی ارتش منصوب شده بود، از حمله به پادگان سنندج باخبر می‌شود و با مراجعه به لشکر یکم پیاده مرکز مستقر در لویزان، در عرض یک روز سه گردان سازماندهی می‌کند و آنها را از طریق کرمانشاه به سنندج می‌فرستد. در چنین وضعیتی، نیروهای داوطلب از لشکر یک پیاده مرکز همراه کارکنان لشکر ۲۸ کردستان و برادران کمیته و سپاهی و نیروهای مردمی، زمینه نبرد غرورانگیز پادگان سنندج با ضدانقلاب را فراهم آورده و پس از ۱۱ روز نبرد بی‌امان، پادگان سنندج از محاصره نجات داده می‌شود. ضدانقلاب، در تاریخ ۵۸/۱/۳۱ به دنبال توسعه سیاست‌های پوشالی خود حدود ۵۰۰۰ نفر از افراد مسلح را جمع‌آوری و به شهرستان نقده گسیل می‌نماید که این امر موجب درگیری بین اهالی ترک

تبیین نقش سازمان CIA در جنگ تحمیلی / ۱۸۳

زبان و کرد زبان شهر می‌گردد. در ادامه درگیری‌های بین طرفین، امنیت منطقه لحظه به لحظه دچار بحران گردیده و تعدادی از اهالی منطقه کوچ می‌نمایند. نیروی زمینی ارتش (نزاجا) در امریه‌ای به لشکر ۶۴ پیاده مأموریت می‌دهد در اسرع وقت نسبت به آرام سازی طرف‌های درگیر اقدام نماید.

در این راستا، یگان‌هایی از سوی این لشکر به منطقه نقده اعزام و با هماهنگی استاندار، معتمدین محلی و روحانیون شهر نسبت به رفع درگیری و منازعه اقدام می‌کنند. با ورود یگان‌های اعزامی به نقده، دوباره آرامش کامل به این شهر باز می‌گردد. در ادامه برقراری امنیت و آرامش در منطقه، ستون‌هایی از لشکر ۶۴ ارومیه در حالی که مرحوم «سرلشکر ظهیرنژاد» فرماندهی آن را برعهده داشت، از نقده وارد اشنویه شده و این منطقه نیز از متجاسرین مسلح پاکسازی می‌شود. در این عملیات تعدادی از نفرات لشکر ۶۴ ارومیه به فیض شهادت نایل می‌گردند. حدود چهار ماه بعد، یعنی در سحرگاه ۲۴ مرداد ۱۳۵۸، شهر پاوه به محاصره گروهی نزدیک به ۵۰۰۰ نفر مهاجم که تعدادی از آنها چریک‌های مارکسیست فدایی خلق بودند، در می‌آید. دامنه تهاجم تا سنندج کشیده شده بود. در آن شهر اخباری منتشر گردیده بود مبنی بر اینکه یکی از گروهک‌های مسلح غیرقانونی مستقر در کردستان، با همکاری حزب دموکرات، زنان سنندج را گروگان گرفته و با هجوم به پادگان، سربازان را خلع سلاح کرده‌اند.

امام(ره) در ۲۷ مرداد ۱۳۵۸ ابلاغ می‌کنند که اشرار به سرعت و با تمام قوا سرکوب شوند. شهید فلاحی، همراه شهید دکتر مصطفی چمران و فرمانده سپاه پاسداران، با هواپیما وارد کرمانشاه شده و سپس با بالگرد خود را به پاوه می‌رسانند. فردای آن روز، بالگردهای هوانیروز، شهید چمران را از محاصره ضد انقلاب نجات می‌دهند که در این میان یک فروند بالگرد سقوط کرده و تعدادی نیز به شهادت می‌رسند. شهید فلاحی در توصیفی موجز و دقیق می‌نویسد: «نیمه‌های شب آخرین پیام شهید چمران را دریافت کردم. هنوز هم آن را با خود دارم. فقط نوشته بود: «تیمسار فلاحی! خداحافظ، خداحافظ، خداحافظ» فردای آن روز، شهید

فلاحی با نیروهای کمکی از راه می‌رسد و با کمک شهید چمران، شهر پاوه آزاد می‌گردد. روابط این دو شهید بزرگوار بسیار نزدیک و صمیمانه بوده است به گونه‌ای که در جای دیگری اشاره می‌کند: «من و چمران روزه بودیم. از افطار که خبری نبود، سحر هم که چیزی نخوردیم. سحر از داخل آفتابه توالت، آب خوردم تا بتوانم روز بعد را روزه بگیرم. این اوضاع شهر بود...»

سرانجام در ساعت ۶ بامداد روز ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ شهر پاوه دوباره به دست نیروهای ارتشی و مردمی آزاد می‌شود و عناصر ضدانقلاب متواری می‌گردند. بدون هیچ تردیدی، مؤثرترین عامل آزادسازی پاوه، صدور فرمان تاریخی حضرت امام خمینی(ره) در این رابطه می‌باشد. امیر شهید فلاحی در نامه‌های سختی اوضاع در غائله کردستان و منطقه پاوه را چنین توصیف می‌کند: «مهاجمان وارد بخشی از شهر پاوه شده بودند. [آنها] پزشکان و حتی بیماران را سر بریده بودند. سر یک پاسدار را با موزائیک از گردنش جدا کرده بودند. شهر در آستانه سقوط بود.»

آزادسازی پادگان و شهر مهاباد نیز با حضور فعال نیروی زمینی، ژاندارمری و سپاه، با پشتیبانی کامل نیروی هوایی و هوانیروز در مورخه ۵۸/۶/۱۲ انجام می‌گیرد و رزمندگان اسلام بدون تحمل هیچگونه تلفات و با پشت سر گذاشتن موانع به شهرستان مهاباد وارد و کنترل کامل شهر را به عهده گرفته و پادگان مهاباد را آزاد می‌سازند. در مجموع، حدود ۳۰ عملیات پاکسازی منطقه، ۲۳ عملیات آزادسازی، ۲۸ عملیات بازگشایی محور و ۲۳ عملیات برقراری تأمین محورهای آزاد شده از سوی رزمندگان اسلام (ارتش و سپاه) برای برقراری امنیت منطقه غرب کشور صورت گرفت. بروز درگیری‌ها در کردستان باعث گردید تا در شروع تهاجم حکومت بعث عراق به ایران اسلامی در ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹، از هشت لشکر و سه تیپ مستقل نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران که کمتر از پنجاه درصد استعداد سازمانی خود را داشتند، حدود چهار لشکر در کردستان درگیر جنگ داخلی شده باشند.<sup>۱</sup> اعزام نیرو از

۱- وضعیت نهاد تازه تأسیس سپاه پاسداران بهتر از وضعیت ارتش نبود و نیروهای آنها نیز در کردستان، گنبد، سیستان و بلوچستان و خوزستان در کنار ارتش، نیروهای مردمی و یگان‌های انتظامی مشغول دفاع از انقلاب اسلامی بودند.



تبیین نقش سازمان CIA در جنگ تحمیلی / ۱۸۵

سوی یگان‌های تابعه ارتش جمهوری اسلامی ایران، مختص به نیروی زمینی ارتش نداشت و تکاوران نیروی دریایی نیز از پادگان منجیل و همچنین، کارکنان داوطلب از نیروی هوایی ارتش نیز به سنج‌اعزام گردیده و در راستای مقابله با ضد انقلاب وارد عمل می‌گردیدند. (نقل از گزارش وضعیت روزانه شماره ۱۴۱ ارتش جمهوری اسلامی ایران در مورخه ۱۳۵۸/۶/۱۶)

حمله به پادگان‌های نظامی و کاشت مین در سر راه نیروهای نظامی، ترور و ارباب افراد بومی و غیر بومی، به آتش کشیدن امکانات دولتی و گرفتن مالیات از مردم، تجاوز به ناموس مردم و... از جمله اقدامات حزب دمکرات و دیگر احزاب وابسته به ضد انقلاب کردی در کردستان بود. جنایات حزب دمکرات و اشرار در کردستان به حدی وحشتناک و غم‌انگیز بود که امام خمینی(ره) از تاریخ ۵۸/۵/۲۷ تا ۵۸/۶/۱۶ یعنی طی ۲۰ روز ۲۴ حکم، پیام و سخنرانی مربوط به کردستان داشتند. به عنوان یکی از مهم‌ترین سندها و مصادیق آشکار از دخالت رژیم بعث عراق در این حوزه می‌توان به بمباران هوایی «زندان دولتو» در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۰ که براساس هماهنگی‌های انجام شده میان گروهک دمکرات کردستان و حکومت بعثی انجام شده است، اشاره کرد.<sup>۱</sup>

## ۲- درگیری در گنبد

چند هفته بعد نیز مشابه این اغتشاشات و عصیان‌ها در گوشه و کنار کشور از سوی دیگر عناصر تجزیه طلب در گنبد، شروع شد. در غائله گنبد، افرادی که در آن مقطع با

---

۲- زندان دولتو در منطقه عمومی سردشت و در جنگل‌های آلوآتان، در محلی نزدیک به روستای دولتو، واقع شده بود. در زندان دولتو، زندانیان متشکل از رزمندگان ارتش و سپاه، اکراد غیور انقلابی و مردم که به دست ضدانقلاب و به‌ویژه حزب منحل دمکرات اسیر شده بودند، مورد شکنجه‌های قرون وسطایی جسمی و روحی و اعمال غیرانسانی که حاکی از شقاوت این مزدوران بوده، توسط مزدوران حزب دمکرات و گروه‌های همچون منافقین، چریک‌های فدایی خلق و... واقع می‌شدند. وادار کردن زندانیان به بیگاری آن‌هم با آن بدن‌های ضعیف، شکنجه زندانی در آب رودخانه با دمای ۲۰ درجه زیر صفر، آوردن چوب از جنگل، توهین به مقدسات دینی و فحش‌های ناموسی از جمله این شکنجه‌ها هستند. در این فاجعه از ۲۰۰ نفر اسیر زندانی، حدود ۱۳۰ نفر از آنان به شهادت رسیدند و مابقی مجروح و روانه عراق شدند و اسارت آن‌عه ادامه داشت تا اینکه عاقبت به آغوش وطن بازگشتند.

وهابیت عربستان و پاکستان در ارتباط بودند و به ایجاد اختلاف شیعه و سنی در منطقه دست می‌زدند، جزء صغری قضیه بودند. حتی مسأله ترکمن و غیر ترکمن هم موضوع حاد این منطقه محسوب نمی‌گردید. مهم‌ترین مسأله گنبد، فعالیت گروه‌های کمونیستی بود که از ۲۳ بهمن ۵۷ که چریک‌های فدایی خلق و هواداران آنها به مردم انقلابی مستقر در شهربانی هجوم بردند و خواهان تقسیم سلاح‌ها شدند، آغاز می‌گردد.

تشدید فعالیت گروهک‌های چریک‌های فدایی خلق، حزب توده، مارکسیست‌ها، پیکار، طوفان، آرمان مستضعفین، مجاهدین خلق (منافقین) که به صورت مستمر شعارهایی در راستای تجزیه منطقه و رویارویی مردم با دولت مرکزی را سر می‌دادند، بسیار مهم و تأثیرگذار بود. به‌خصوص که، عدم آشنایی افراد منطقه با جریان‌ات سیاسی و گروهک‌ها و عدم حضور یک روحانی متعهد و آشنا به مشکلات مردم، حضور فئودال‌ها و درباریان و استثمار مردم نیز بر شدت وخامت اوضاع می‌افزود. در ۵ فروردین ۵۸ جنگ گنبد بین کانون مرکزی شوراهای به اصطلاح ترکمن و فداییان خلق با پاسداران انقلاب و کمیته امام(ره) در گنبد شروع می‌شود. سپس، تعدادی از پاسگاه‌های ژاندارمری توسط نیروهای ضد انقلاب چریک‌های فدایی مورد حمله و دستبرد قرار گرفته و سلاح‌های آنها به یغما برده می‌شود. روز هفتم فروردین، مرحوم «آیت‌الله طالقانی» طی پیامی خطاب به مردم ترکمن صحراء، ضمن محکوم کردن نغمه‌های تجزیه طلبانه، خواستار ترک هر نوع مخاصمه و برخورد قهرآمیز و دخالت نظامی از هر فرد یا گروهی شد.

پیش از این نیز از سوی نخست وزیر هیأتی اعزامی وارد گنبد شدند تا از طریق مذاکره با طرفین درگیر در گنبد تلاش خود را به پایان دادن زدوخوردهای شهر آغاز کنند. نیروهای ارتش از لشکر ۷۷ خراسان، لشکر ۱ پیاده مرکز، همافران و افسران جوان داوطلب نیروی هوایی به کمک انقلابیون آمده و امنیت را برقرار می‌نمایند. در ۸ فروردین سال ۱۳۵۸، هواپیماهای جنگنده نیروی هوایی بر فراز گنبد به پرواز درآمده و با پرواز در سطح پایین و شکستن دیوار صوتی، ضمن تحکیم قدرت نیروهای انقلابی، نیروهای مخالف را وادار به عقب

تبیین نقش سازمان CIA در جنگ تحمیلی ۱۸۷/

نشینی می‌کنند. در ۹ فروردین، به دستور دولت موقت، نیروهای ارتش به گنبد اعزام گردیدند.<sup>۱</sup> (بهنام‌گهر، ۱۳۹۰: ۹۱) در گنبد با اقدام به موقع تیپ سوم ل ۷۷ خراسان به فرماندهی «سرهنگ آینه» و دو گردان از تیپ‌های یکم و دوم لشکر مذکور غائله در تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۵۸ به طور رسمی خاتمه می‌یابد. در ادامه نیز، نیروی هوایی با یک فروند هواپیمای سی ۱۳۰ تعدادی از افسران، همافران و درجه داران نیروی هوایی را به فرماندهی «سروان میرزا» به شهر گنبد اعزام می‌نمایند. (مصاحبه با امیر سرتیپ هاشمی، مشاور فرماندهی معظم کل قوا و جانشین هیأت معارف سپهبد شهید صیاد شیرازی: ۹۱/۵/۱۸) همچنین، یک گروهان از لشکر یک پیاده و نیروهای انقلابی کمیته و سپاه در منطقه حضور یافته و به این ترتیب، در کمتر از یک ماه آرامش در منطقه برقرار می‌شود و تلاش آمریکاییان برای شکست انقلاب از درون، بار دیگر به شکست می‌انجامد.

### ۳- غائله خوزستان

حکومت بعث عراق برخلاف معاهده الجزایر، از اوایل سال ۱۳۵۸ حمایت گسترده خود را از فعالیت گروه‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی ایران آغاز نمود. آنها، این خواسته نامشروع خود را در خوزستان و به خصوص در خرمشهر به صورتی واضح و مشخص، مشهود ساختند. چرا که تشکیلات مختلف عربی نیز متحد و هم‌زمان با سایر گروه‌های تجزیه طلب، جهت ضربه زدن به حکومت ج.ا.ا، اغتشاشاتی را در استان خوزستان به وجود آورده بودند که اوج تحرکات آنان برخورد با ساکنین غیر عرب استان علی‌الخصوص در شهرهای آبادان، خرمشهر و اهواز و ...، قابل مشاهده بود که با دخالت نیروهای نظامی مستقر در منطقه (ارتش) غائله ختم و آشوبگران سرکوب و تعدادی دستگیر و عده‌ای نیز متواری و به کشورهای عربی و اکثراً به عراق گریختند.

---

۱- بین سران ترکمن و اعضای اعزامی هیأت دولت جلسه‌های متعددی برگزار می‌شود و خواسته‌های طرفین مطرح می‌گردد که در نتیجه فرمان آتش‌بس و ترک مخاصمه در ۱۴ فروردین بسته شد. ارتش به‌طور کامل امنیت گنبد را در دست می‌گیرد. در متن توافقنامه ترک مخاصمه که بین نیروهای درگیر در گنبد با حضور ترکمن‌ها تهیه و امضا شده بود نیز حفظ نظم شهر برعهده ارتش قرار داده می‌شود. <http://www.irfdc.ir>

در عراق این گروه‌ها به عنوان حزب خلق عرب و الاحواز یون شروع به فعالیت گسترده در راستای اهداف حزب بعث نمودند که در سال‌های ۵۹-۵۸ اقدام به چندین مورد انفجار در خطوط لوله و تأسیسات نفتی در خوزستان کردند. شبه نظامیان وابسته به الاحوازیون، در طول مدت هشت سال جنگ تحمیلی، کاملاً در خدمت ارتش عراق بوده و هماهنگ با حکومت بعث تا پایان جنگ تحمیلی به خیانت به مملکت و نظام مشغول بودند و به صورت عملی در مناطق تحت اشغال عراق در آبادان و خرمشهر اقدام به جاسوسی برای ارتش بعث می‌کردند. (ساوه درودی، ۱۳۸۵: ۳۰) شروع فعالیت این گروه‌ها به اوایل سال ۱۳۵۸ بر می‌گردد که اقدامات خرابکارانه و تبلیغات ضد دولتی و براندازانه خود را علیه دولت مرکزی آغاز نمودند. گروه‌های چپ‌گرای خوزستان، مرکز فعالیت خود را در شهر خرمشهر قرار داده بودند و کنسولگری عراق در خرمشهر با استفاده از همه امکانات خود از گروه‌های ضد دولتی از آنها پشتیبانی می‌کرد، گرچه از نظر دیپلماسی تلاش می‌نمودند تا روابط بین دو کشور به صورت حسنه باقی بماند.

هم زمان با این تحرکات، حکومت بعث عراق اقدام به اخراج و مصادره اموال ۳۲ هزار نفر تن از ایرانیان مقیم عراق که پدر در پدر در این سرزمین می‌زیسته‌اند، به اتهام ایرانی و ایرانی الاصل بودن، از سرزمین پدری خود نمود. (طالع، ۱۳۸۹: ۱۴۸) در اوایل خرداد ماه همان سال، «حجت‌الاسلام دعایی» سفیر ایران در عراق اعلام کرد، زیارت عتبات عالیات برای مردم ایران آزاد است و روابط ایران و عراق را خوب توصیف کرد. اما، در جهت مقابل، دولت عراق خارج از قواره‌های دیپلماسی نسبت به حرکت انقلاب اسلامی در ایران و سایر کشورهای مسلمان احساس نگرانی کرد و روحانیون شیعه را در تنگنا و مضیقه گذاشت، به طوری که شهید آیت‌الله «سید محمدباقر صدر» تصمیم می‌گیرد تا از آن کشور خارج شود. همان‌گونه که اشاره شد یکی از کانون‌های مورد توجه ضد انقلاب برای بحران، استان خوزستان بود. در دهم خردادماه ۱۳۵۸ فعالیت گروه‌های مخالف حکومت جمهوری اسلامی ایران در خوزستان شدت گرفت.

«شیخ شبیر خاقانی» یکی از روحانیون عرب زبان خرمشهر بود که با تأسیس مرکز مجاهدین عشایر و تأکید افراطی بر هویت و نمادهای عربی در اوایل فروردین ماه ۱۳۵۸ زمینه بحران در استان خوزستان را مهیا نمود. مهندس بازرگان در ۲۹ اسفند ۱۳۵۷ ش و پس از ملاقات با شیخ شبیر خاقانی، سخنرانی در این شهر به عمل آورد. همچنین، برای کنترل اوضاع شهر، دریادار مدنی (فرمانده نیروی دریایی دولت موقت) را با حفظ سمت به استانداری خوزستان معرفی کرد. با تشدید اوضاع، گروهی ۳۰ نفره با نام هیأت اعزامی خلق عرب مسلمان ایران با اعضای دولت موقت و مرحوم آیت‌الله طالقانی مذاکراتی کرده و خواسته‌های ۱۲ گانه خود را از جمله اعتراف دولت به وجود ملیت خلق عرب و درج آن در قانون اساسی کشور، بیان داشتند. وضعیت خرمشهر از نیمه دوم اردیبهشت ۱۳۵۸ بحرانی و خطر تجزیه به شدت منطقه را تهدید می‌کرد طرفداران شیخ به شهربانی حمله و آنجا را به اشغال در آورده، خلع سلاح نمودند.

برای پایان دادن به اوضاع متشنج شهر، دولت تصمیم گرفت که قاطعیت به خرج دهد. از این رو اعلام شد که ساختمان‌های سیاسی و کانون فرهنگی خلق عرب باید تخلیه شود و تمامی سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی و شبه نظامی هم موظف هستند سلاح‌های خود را تا ۴ خرداد ماه ۱۳۵۸ به فرمانداری تحویل دهند. سازمان سیاسی خلق عرب در اطلاعیه‌ای که در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ منتشر شد با تخلیه ساختمان‌های خود مخالفت نمود و اعلام کرد زمانی شرایط خلع سلاح را می‌پذیرد که در تمامی ایران خلع سلاح انجام گیرد. استاندار خوزستان در دیدار با شیخ شبیر خاقانی و جمعی از مقامات محلی آبادان و خرمشهر گفت: "هرکس نغمه تجزیه طلبی در این استان ساز کند، به شدت او را سرکوب می‌کنیم." پس از آن فرماندار خرمشهر اعلام کرد تعدادی از واحدهای پاسداران انقلاب وارد شهر خرمشهر شده‌اند و به زودی تعدادی دیگر نیز وارد خواهند شد. علاوه بر این اعلام شد که یک‌صد نفر از تکاوران ارتش نیز برای حفظ نظم و مقابله با هر نوع عمل ضدانقلابی به خرمشهر آمده‌اند.

همچنین، استاندار خوزستان در مصاحبه با روزنامه آیندگان گفت: "هر نیرویی را که ضد انقلابی باشد، در هم می‌شکنیم و هیچ حوصله تلاش‌های ضدانقلابی را نخواهیم داشت... خلع سلاح را ما در خوزستان به این صورت عمل می‌کنیم که سلاح را از دست آدم‌های غیر مسئول در بیاوریم و آن را فقط در اختیار کسانی که پاسداران انقلاب اسلامی هستند و مؤمن به انقلاب اسلامی می‌گذاریم." همچنین افزود: لذا به منظور برقراری آرامش در خرمشهر حدود یکصد نفر از افراد نیروی دریایی ارتش به این شهر اعزام شده‌اند. در هفتمین روز از خرداد ماه ۱۳۵۹، از داخل ساختمان‌های اشغالی گمرک بر روی تنی چند از افراد گارد مسلح گمرک و تکاوران دریائی آتش گشوده می‌شود که منجر به شهادت دو تن از مأموران گمرک و تکاوران می‌گردد. (طالع، پیشین: ۱۴۵)

در روز ۹ خرداد ۱۳۵۸ عملیات نظامی سازمان خلق عرب شروع شد و مسجد جامع، فرمانداری، دخانیات، پست و تلگراف، پایگاه دریایی، پاسگاه‌های نظامی و انتظامی در خرمشهر و نیز ساختمان شرکت نفت در آبادان مورد حمله قرار گرفت. رویاروی نهایی در تیرماه همان سال رخ داد. در این روز به مناسبت سومین روز شهادت پاسداران اعزامی از خرم‌آباد به منطقه، مراسمی در مسجد شهر (مسجد جامع) برگزار شد. در خلال مراسم نارنجکی به درون مسجد پرتاب شد که تعدادی کشته و مجروح بر جای گذاشت. جمعیت وحشت زده از اوضاع آشفته شهر در ماه‌های گذشته به خیابان‌ها ریختند و تیراندازی نگهبانان مسلح خانه شیخ شبیر به آنها، باعث محاصره منزل وی توسط مردم شد. تکاوران نیروی دریایی ارتش و پاسداران به شدت با ضد انقلاب درگیر شدند. هواپیماهای جنگنده از پایگاه هوایی دزفول، بر فراز شهر خرمشهر به نشانه قدرت دولت مرکزی به پرواز درآمدند. سرانجام، نگهبانان منزل شیخ خلع سلاح شدند و ایشان نیز دستگیر و به قم فرستاده شد.<sup>۱</sup>

در همان روز (نهم خرداد)، بالگردهای عراقی بر فراز پاسگاه ژاندارمری خسروآباد ظاهر شده و ناوچه‌های مسلح عراقی در اروندرود به گشت‌های غیرعادی می‌پردازند. در مقابل این

تبیین نقش سازمان CIA در جنگ تحمیلی ۱۹۱/

اعمال خصمانه، استاندار خوزستان در گفتگو با عشایر عرب، از دولت‌های کشورهای همسایه گله نموده و اظهار می‌نماید که دولت عراق اسلحه در اختیار شورشیان خوزستان قرار می‌دهد و دولت کویت نیز علناً مردم عرب زبان ایرانی ساکن خوزستان را به شورش دعوت می‌کند. اقدامات خصمانه دولت عراق همچنان شدت می‌گرفت، به نحوی که در پانزده خرداد ۱۳۵۸، هواپیماهای عراقی دهکده‌های مرزی ایران را در منطقه قره شیر بمباران کردند که در نتیجه آن شش نفر از روستائیان شهید و چهار نفر مجروح شدند و تعدادی از دام‌های روستاییان نیز تلف شدند. حادثه خونین خرمشهر سبب شد تا دولت ایران تعدادی نیروی انتظامی به خرمشهر و آبادان اعزام نموده و امنیت را در آن منطقه برقرار کند. لیکن، دولت عراق رفتار نامناسبی در مقابله با این کار در پیش گرفت و پاسگاه‌های مرزی آن منطقه را با نیروهای نظامی بیشتری تقویت کرد. (باقری- عسگری، ۱۳۸۸: ۹۱)

بعد از اتمام درگیری‌های خرمشهر، آقای دکتر محمدی، سرپرست فرمانداری این شهرستان، با ارسال نامه‌ای به وزارت کشور در تاریخ ۱۳۵۹/۱/۱۹، از عملکرد خوب و قوی تکاوران نیروی دریایی ارتش در مقابله با غائله خرمشهر، قدردانی نمود. (عسگری، ۱۳۹۲: ۲۰۵) در ادامه، اختلافات عراق با ایران چنان بالا گرفت که کم‌کم مسأله میانجی‌گری مطرح شد و در محافل سیاسی چنین احتمال داده شد که ممکن است «حافظ اسد» رئیس‌جمهور سوریه درباره حل مسایل مورد اختلاف بین ایران و عراق، میانجی‌گری کند. ایران به عراق هشدار داد از تمرکز نیروهای نظامی در مرز و پشتیبانی از گروه‌های ضد انقلاب ایران خودداری کند. این مسایل کم‌کم به محافل بین‌المللی کشیده شد، در «روزنامه السیاسه» چاپ کویت نوشته شد «حافظ اسد» مناسب‌ترین کسی است که می‌تواند بین ایران و عراق میانجی‌گری کند. در ادامه حرکات ستیزه جویانه رژیم بعث، می‌توان به ارباب، تهدید، دستگیری، بازداشت و اعدام رهبران مذهبی افرادی امثال آیت‌الله «محمدباقر صدر» و خانواده «آیت‌الله حکیم» نام برد که در همان زمان، اتفاق می‌افتد. (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۱۴)

در ۲۳ خرداد ۱۳۵۸، به دلیل حمایت طلاب عراقی از انقلاب ایران و درگیری که در همین ارتباط بین تظاهرکنندگان و مأموران امنیتی عراق به وجود آمده و تعدادی از طلاب علوم دینی و مردم مسلمان عراق بازداشت شده بودند، دولت عراق رسماً به ایران هشدار داد. روزنامه الثوره، ارگان رسمی حزب بعث عراق، به رهبران ایران اخطار می‌نماید که در روابط خود با عراق، آتش بازی نکنند و برای اولین بار رسماً از رهبران ایران می‌خواهد تا سه جزیره تنب کوچک، بزرگ و ابوموسی را به اعراب که به قول خودشان صاحبان اصلی آنها هستند، بازگرداند. امام خمینی(ره) در مقابل این حرکت تند ضد ایرانی و ضد مذهبی مقامات عراقی پیامی فرستاده و آنها را از این‌گونه اعمال تند برحذر داشت. چند روز بعد، روزنامه الثوره عراق حملات شدیدی به ایران کرد و مطالبی به نام حمایت از خلق عرب خوزستان علیه حکومت ایران نوشت. این حمله تبلیغاتی به دنبال حمله هواپیماهای عراقی به داخل مرز ایران در دو روز پیش از آن بود. حمله هوایی عراق در منطقه پاسگاه‌های انجیره، نی‌خزر و هلاله انجام گرفته بود و هم‌زمان با حمله هوایی عراق، نیروهای زمینی عراق نیز پاسگاه‌های مرزی را مورد تهدید قرار داده بودند که پس از رسیدن قوای کمکی ایران به پاسگاه‌ها، نیروهای عراق به داخل مرز عراق عقب نشینی کردند. (روزنامه کیهان، ۲۶ خرداد ۱۳۵۸)

مدتی بعد، صدام حکومت ایران را غیر اسلامی خواند و تأکید کرد که جوانان عراق را باید از گرایش به چنین اسلامی بر حذر داشت و تیرگی روابط ایران و عراق جدی‌تر می‌شود، به نحوی که دکتر یزدی، وزیر خارجه ایران ضمن اعتراف به این وضعیت حادث شده، چنین می‌گوید: «عراقی‌ها کراراً به مرزهای ایران تجاوز کرده‌اند و ما هم رزمایشی نظامی در نزدیکی مرز انجام دادیم تا به دولت عراق نشان دهیم که قدرت نظامی ایران آن‌طور هم که آنها فکر می‌کنند، متلاشی نشده است و ما قادر به دفاع از خود هستیم. اما، اعلام می‌کنیم که هرگونه اختلاف بین دو کشور به نفع هیچ کدام از کشورهای این منطقه نیست بلکه به نفع آمریکا و صهیونیسم است. در همین شرایط، شیخ شبیر که به شهر قم عزیمت نموده و ساکن گردیده بود، در ۳۰ تیر ماه با انتشار اعلامیه‌ای هرگونه نژاد پرستی و تجزیه طلبی را محکوم می‌-



تبیین نقش سازمان CIA در جنگ تحمیلی / ۱۹۳

نماید. در آبان ماه ۱۳۵۹ نیز روزنامه لوموند نیز به نقل از صدام می‌نویسد: «اگر مردم خوزستان (عربستان مجعول) از ما بخواهند آن‌جا مستقر شویم همچنان که مردم بلوچ، کرد و یا آذربایجانی‌ها می‌خواهند ما این کار را خواهیم کرد اما، تصمیماتی که به آنها مربوط می‌شود، باید خود اتخاذ کنند.» (حسینی، ۱۳۸۷: ۲۰۴ - ۲۰۲)

#### ۴- بلوا در بندرانزلی

سازمان منافقین با کپی برداری از نظریه مائوئیستی "قیام منطقه‌ای" غیر از مرکز، سه نقطه جغرافیایی را در جنوب، شمال و غرب کشور انتخاب کرد و از ابتدای فاز نظامی، گروهی از اعضا و سمپات‌های خود را برای روز مبادا و عمل کردن خط منطقه در آن نقاط مستقر نمود. یکی از این سه منطقه، شمال کشور بود. جنگل گیلان با پیشینه تاریخی قیام «میرزا کوچک خان» و اتصال جغرافیایی به مرکز کشور و نیز وجود پایگاه اجتماعی بالنسبه مناسب جریان‌های چپ در بین فعالان سیاسی برخی از شهرهای آن منطقه، در دوران فاز سیاسی مورد توجه قرار گرفت. به عنوان مثال در سال ۱۳۵۸ رویدادهای که تحت عنوان «دفاع از صیادان» رخ داد، مجموعه اقداماتی بود که اعضای این گروهک در آن نقش فعال داشتند.<sup>۱</sup>

در مهرماه سال ۱۳۵۸، خیابان‌های شهر بندرانزلی شاهد بحث‌های سیاسی بودند. این در حالی بود که هنوز جبهه‌گیری علنی گروهک‌ها تحقق نیافته بود. درگیری‌ها در گنبد و خرمشهر پایان یافته لیکن، فعالیت ضدانقلاب کردی در کردستان افزایش یافته بود. مدتی قبل از شروع درگیری‌ها، مسأله صید به عنوان یک مبحث جدی در سطح شهر مطرح گردیده و سایر موضوعات شهری و اجتماعی را تحت‌الشعاع قرار داده بود. برابر توافقات شیلات با صیادان آزاد، مقرر شده بود تا آنها از تاریخ ۲۵ مهر به بعد جهت صید به دریا

---

۱- گروهک منافقین با هدایت «فاضل مصلحتی» معروف به «فاضل البصام» در تدارک ماجرای شیلات و درگیری‌های بندرانزلی نقش اصلی را داشت. نقل از تحلیل‌ها و گزارش‌های درون سازمانی و خلاصه پرونده‌ها ... از ماجرای بندرانزلی؛ پیدائی تا فرجام، ج ۱: ۱۱۶.

بروند. این موضوع که مصداق اعمال قانون بود، برای صیادان آزاد که در گذشته بدون هیچ-گونه محدودیتی این کار را انجام می‌دادند، نارضایتی ایجاد می‌نمود.

در مورخه ۵۸/۷/۲۰ صیادان شیلات، برای صید به دریا می‌روند. این اقدام، باعث بروز اعتراضاتی بین صیادان آزاد و شیلات می‌شود. در ادامه، «ستوان دوم خالدی» فرمانده پاسگاه ژاندارمری فریدون کنار به اتفاق تعدادی از مأموران پاسگاه توسط صیادان غیرمجاز به گروگان گرفته شدند که با مداخله فرماندهان گروهان و افراد کمکی نامبردگان آزاد گردیدند. (نقل از گزارش وضعیت روزانه ارتش جمهوری اسلامی ایران در مورخه ۱۳۵۸/۷/۲۰) در روز ۲۲ مهر ماه صیادان آزاد در دریا تورهای شیلات را پاره نموده و در مورخه ۲۳ مهرماه به عنوان اعتراض در جلو شیلات تجمع نمودند که پس چند ساعت جلوی تعدادی از ماشین‌های شیلات که از صیدگاه‌ها ماهی برای شیلات آورده بودند گرفته و ماهی‌های آنها را به خیابان ریختند.

حراست شیلات به منظور جلوگیری از این کار دخالت نموده و تیراندازی هوایی انجام می‌دهد لکن، برای پراکنده کردن آنها موفقیتی به دست نمی‌آورد. لذا، پس از چند ساعت از سپاه کمک می‌خواهد تعدادی از برادران پاسدار از مقر سپاه به شیلات رفته و در محوطه شیلات مستقر می‌شوند. تحریکات اعضای گروهک‌ها شدت می‌یابد، مستندات حاکی از برنامه‌ای هماهنگ شده قبلی برای درگیری‌ها بوده تا جو شهر متشنج گردیده و هجوم افراد تحریک شده به شیلات شروع شود. اغتشاش گران، ساختمان‌های کنار جاده و بعضی از ساختمان‌های شیلات را آتش می‌زنند. این حرکات و درگیری تا نزدیک غروب ادامه داشته است. جو شهر کاملاً متشنج شده بود و برادران سپاه پاسداران به همراه کارکنان نیروی دریایی ارتش وارد صحنه شده و با مهاجمین درگیر می‌گردند.

یگان تکاور نیروی دریایی ارتش، کمک‌های لازم از قبیل خودرو آتش نشانی، پزشک، آمبولانس و دارو را ارائه نموده و مجروحان را در بیمارستان منطقه‌ای بستری و مداوا می‌نماید. همچنین، به این یگان در ارتباط با تقویت سپاه پاسداران انزلی دستورات لازم ابلاغ می‌گردد. فردای آن روز عده‌ای از اشرار به طرف سپاه هجوم آورده که تیراندازی هوایی باعث

تبیین نقش سازمان CIA در جنگ تحمیلی / ۱۹۵

پراکنده شدن جمعیت به طور موقت می‌گردد. درگیری‌ها به شهربانی شهر نیز منتقل می‌گردد. در این درگیری، تعدادی از برادران پاسدار که به سمت پل انزلی حرکت می‌نمودند، از پشت سر هدف تیراندازی گروهک‌ها قرار گرفته و عده‌ای از آنها شهید یا مجروح شدند. این دسته، از تکاوران نیروی دریایی ارتش تقاضای کمک نموده و به پادگان نیروی دریایی رفته و در ادامه، با یک دستگاه مینی بوس شهر را ترک نموده و به طرف رشت حرکت می‌کنند. (نقل از گزارش وضعیت روزانه ارتش جمهوری اسلامی ایران در مورخه ۱۳۵۸/۷/۲۴)

فردای آن روز ۷۶/۷/۲۵ مسیرهای خروجی انزلی توسط برادران پاسدار بسته و تعدادی از مهاجمین را دستگیر می‌نمایند. دولت موقت، اعلام می‌نماید که بایستی همه افراد مهاجم دستگیر شده، آزاد گردند. به این ترتیب، بلوا در بندرانزلی نیز با تفوق و برتری کارکنان ارتش و سپاه بر اعضای گروهک‌ها و اشرار به پایان رسیده و امنیت برقرار می‌شود. در ادامه این وضعیت، از سوی استاندار گیلان برای کمک به نیروهای عمل‌کننده در رشت و انزلی، به یک گردان از نیروی زمینی مستقر در منجیل، اعلام آماده باش می‌گردد تا در صورت بروز مجدد حوادث، وارد عمل شوند.

### تخلف عراق؛ تعامل با گروهک‌های تجزیه طلب

همانگونه که قبلاً نیز توضیح داده شده بود، اصلی‌ترین علت تن در دادن حکومت بعث عراق به قرارداد الجزایر، رهایی از جنگ با ایران و درگیری با احزاب کردی آن کشور بود. بر این اساس، رژیم بعث عراق تحت شرایطی که مدت زمان زیادی از انعقاد و اجرائی نمودن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر نگذشته بود و به طور کامل از مفاد آن مطلع و به تعهدات طرفین اشرافیت کامل داشته و به خوبی مطلع بودند که براساس مفاد این قرارداد، متعهد به جلوگیری از هرگونه فعالیت گروه‌های تجزیه طلب که باعث به وجود آوردن آشوب در مناطق و شهرهای مرزی ایران می‌گردید، هستند، ایجاد تحریک و تعامل با گروهک‌های تجزیه طلب را آغاز نمودند.

در صورتی که، بند سوم از اصول اصلی قرارداد الجزایر به روشنی به این مهم پرداخته و اشعار می‌دارد: «طرفین متعهد می‌شوند که در مرزهای خود کنترل دقیق و مؤثری به منظور قطع هرگونه رخنه و نفوذ که جنبه خرابکارانه داشته باشد، اعمال کنند.» لیکن، ما شاهد آن هستیم که در فاصله زمانی کوتاهی از این واقعه، گروهک‌ها و احزاب آنارشویستی دیگری در این حوزه سر برافراشته و در صحنه سیاسی تعدادی از استان‌های مرزی ظهور نمودند که اگر چه دارای گرایش‌ها و تمایلات چپی بودند، لیکن با هر دو قطب سیاسی جهان در ارتباط مستمر بودند. این احزاب و گروهک‌ها که هویت نظام را نمی‌پسندیدند و تنها به دلیل مشروعیت و مقبولیت وسیع نظام جدید، به پذیرش آن تن داده بودند، در نبود قدرت مسلح منسجم مرکزی که دارای اقتدار و مشروعیت لازم و کافی برای برقراری تام و تمام حاکمیت جدید باشد و سرانجام، ضعف دولت موقت و نابسامانی در تصمیمات سیاسی، زمینه مناسب برای تحرک و توسعه مخالفت خویش یافته و خیلی زود و با تحریک کشور عراق، گرایش و هویت «نظامی» را به دعاوی و مشخصه سیاسی خود افزوده و تهدیدات جدی را به خصوص در حوزه نظامی، متوجه دولت انقلابی و نوپای ایران اسلامی نمودند.

تهدیدها و ضعف‌های اشاره شده، ظرفیت انقلابی وافر هواداران نظام جدید و نیرومندی و قوت مشروعیت انقلاب را در پی داشت. این قوت، در سطح کشور و در بخش‌های مختلف، مشکلات متعدد مبتلابه حکومت انقلاب اسلامی را حل می‌کرد. اما، در مناطقی چون کردستان و در حد کم‌تر آذربایجان غربی، گنبد و خوزستان، شرایط ویژه و انقلابی حاکم بر کشور با وضعیت خاص محلی ترکیب شده و بحران‌هایی پدید آورد که اولین فشارها و بحران و نیز اولین تجربه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران برای بقاء و تثبیت محسوب می‌گردند. به عنوان آخرین موضوع نیز، یادآوری این مطلب الزامی بنظر می‌رسد که تمامی حرکات این احزاب و گروهک‌هایی که در منطقه غرب کشور به شرارت مشغول بودند، با هماهنگی مستقیم و در راستای تأمین خواسته‌های حکومت بعث عراق بود.

## استفاده از گروهک‌ها و فرقه‌های ضدانقلاب

آمریکا جهت مقابله با نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از به کارگیری هیچ ابزاری فروگذار نکرده و گروهک‌های ضدانقلاب از تمامی طیف‌ها، در همین راستا مورد توجه دستگاه‌های سیاسی و اطلاعاتی آمریکا قرار داشته‌اند. سردمداران دو دولت عراق و آمریکا در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی اقدام به برقراری ارتباط با گروهک‌های ضد انقلاب ایرانی نموده و این رابطه را تا پایان دفاع مقدس حفظ و به حمایت و پشتیبانی از آنان ادامه دادند.<sup>۱</sup> در شرایط کنونی، تردیدی وجود ندارد که آنها از این گروهک‌ها برای جاسوسی و کسب اخبار و اطلاعات محرمانه نظامی - سیاسی و اقتصادی از ایران، برای خرابکاری و وارد آوردن ضربات نظامی و اقتصادی، برای ترور مقامات کشوری و اشخاص مؤثر نظام و به منظور شرکت در طرح‌های گوناگون کودتایی و براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌کرد. در همین ارتباط، به بخشی از اظهارات «سولیوان» سفیر آمریکا در ایران در سال ۱۳۵۸ و «صدام» استناد می‌گردد که عنوان داشته‌اند: «هر گروه میانه‌رو و متمایل به غرب که به مبارزه علیه مالاها برخیزد، در مورد او به عنوان یک گروه مترقی با علاقه تمام تبلیغ خواهیم کرد.» (دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره) - جلد ۶-۱، ۱۳۶۸: ۱۸۷)

«خالد حسین النقیب» افسر عالی‌رتبه عراقی نیز در کتاب خود به رابطه آمریکا و عراق اشاره دارد و می‌نویسد که دستگاه‌های اطلاعاتی و تجسوسی در طول مرزهای ایران به فعالیت پرداختند و سعی کردند از طریق عوامل نفوذی، اطلاعاتی را جمع‌آوری کنند. در این زمینه حتی از اداره اطلاعات اردن و سازمان سیا نیز درخواست کمک شد. (النقیب، ۱۳۶۸: ۱۴۹) در این راستا بد نیست به بخشی از اعترافات و افشاگری‌های «منصور رفیع‌زاده» مسئول ایستگاه

---

۱- نکته حائز اهمیت در ارتباط با فعالیت گروهک‌ها علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران، آن است که در یک دوره کوتاه زمانی و تا قبل از پایان یافتن جنگ تحمیلی، ارتباط و وابستگی مستقیم یا غیرمستقیم بسیاری از این فرق و گروهک‌های معاند به «ایالات متحده آمریکا» مشخص و اثبات گردید. این احزاب و گروهک‌ها که تا مقطع سقوط صدام مورد حمایت و استفاده رژیم بعث عراق قرار داشتند، در شرایط کنونی تحت سیطره سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا در حمایت ساسی آن کشور قرار گرفته‌اند.

ساواک در آمریکا، که در کتاب خود نوشته است نیز توجه کنیم. وی در قسمتی از کتاب خود می‌گوید: «در سال ۱۹۸۱، رونالد ریگان و کیسی، رئیس سازمان CIA به طور محرمانه به سازمان سیا دستور دادند که پول و سایر کمک‌های لازم در اختیار قوی‌ترین گروه‌های مخالف آیت‌الله {امام} خمینی (ره) قرار داده شود.

CIA نیز به سراغ رهبران جریان‌های مخالف رفت و خیلی زود با شاپور بختیار رابطه ایجاد کرد و سپس با «غلامعلی اویسی» در آمریکا، «علی امینی» مستقر در فرانسه، «احمد مدنی» مستقر در آلمان، «فریدون جم مستقر در انگلستان و پسر شاه (رضا پهلوی) در مراکش، تماس‌هایی حاصل نمود. CIA توانست این گروه‌ها را به قول همکاری و اعتماد خود از طریق تمرکز روی یکپارچه نمودن اهداف آنها راضی نماید. (رفیع‌زاده، ۱۳۷۷: ۹۳)

### الف) فرقه منافقین

منافقین (فرقه مجاهدین خلق) از همان سال‌های اول پس از پیروزی انقلاب در خدمت منافع غرب و به‌خصوص آمریکا قرار گرفتند و به‌عنوان بخشی از مزدوران داخلی آمریکا از سال ۱۳۶۰ به طور مسلحانه شروع به مبارزه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران کردند. این مزدوران علاوه بر بمب‌گذاری در شهرها و ترور مسئولین نظام، ائمه جمعه و مردم عادی کوچه و بازار، طی سال‌های جنگ تحمیلی به منزله ستون پنجم دشمن، انواع اطلاعات نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را از داخل کشور جمع‌آوری کرده و در اختیار آمریکا و عراق قرار می‌دادند در عوض از سازمان CIA پول و امکانات مختلف دریافت می‌کردند.

«مسعود رجوی» به همراه «ابوالحسن بنی‌صدر» در ۵ مرداد ۱۳۶۰ با یک هواپیمای ۷۰۷ نیروی هوایی از پایگاه مهرآباد به وسیله خلبانی به نام سرهنگ «بهزاد معزی»<sup>۱</sup> در پوشش یک پرواز آموزشی به فرانسه گریختند. این تحت شرایطی بود که رجوی در اسفند ماه سال ۱۳۵۹

---

۱- سرهنگ معزی، هدایت هواپیمای شاه در ۲۶ دی ماه سال ۱۳۵۷ که منجر به فرار وی گردید را هم برعهده داشت. در آن مقطع، وی پس از چند روز همراه با هواپیما به ایران بازگشت.

تبیین نقش سازمان CIA در جنگ تحمیلی ۱۹۹۱

به طور مخفیانه به فرانسه سفر نموده و بلافاصله بعد از بازگشت با دستپاچگی هر چه تمامتر فاز نظامی را طراحی و پیشنهاد کرد. (پیدایی تا فرجام ۲ - جمعی از پژوهشگران مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵: ۵۸۱) فراریان بلافاصله پس از استقرار در خارج از کشور، تشکیل دولت در تبعید را اعلام و بنی‌صدر به عنوان رئیس‌جمهور و رجوی به عنوان نخست‌وزیر این دولت تعیین می‌شوند. پس از این پیوند سیاسی موج ترور و انفجار توسط عوامل داخلی فرقه منافقین شدت می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین این ترورها، به شهادت رساندن رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر ایران در سال ۱۳۶۰ بود. ۱۲ سال بعد از وقوع این حادثه یک نشریه آمریکایی فاش ساخت که عملیات تروریستی مذکور را سازمان جاسوسی آمریکا، طراحی و برنامه‌ریزی نموده و عاملان آن در واقع مأموران CIA بوده‌اند. (همان: ۶۰۳)

منافقین، در طول سال ۱۳۵۹ و به‌رغم، تعامل ظاهری که در برخورد با مسئولان جمهوری اسلامی از خود نشان می‌دادند، اما در واقع در راستای براندازی نظام حرکت می‌کردند. یکی از مهم‌ترین حرکت‌ها و رفتار شناخته شده آنها، دعوت به اعتصاب عمومی و حاضر نشدن در مدارس، آن هم در اولین روز مهرماه سال ۱۳۵۹ بود که خوشبختانه اجرائی نگردید. گفتنی است که این گروهک در فاصله زمانی کمتر از یک سال، چهره پلید و واقعی خود را نشان داده و در مسیر تحقق اهداف سردمداران بعثی عراق قدم برداشتند؛ و در طول هشت سال دفاع مقدس نیز به اصلی‌ترین مهره و ابزار دست صدام مبدل گردیدند. فعالیت فرقه منافقین از این به بعد در دو مرحله قابل بررسی است:

مرحله اول: فعالیت در فرانسه، کلیه کادر مرکزی و عوامل اصلی سازمان تا قبل از ترک فرانسه در محله «اور سوراواژ»<sup>۱</sup> پاریس مستقر بودند و حدود ۸۰ ژاندارم دولتی فرانسه حفاظت آنها را به عهده داشتند. منافقین فعالیت‌های خود را در پاریس حول محورهای زیر متمرکز نمودند:

- تشکیل دولت موقت در تبعید.
- تشکیل جبهه متحد ضدانقلاب، تحت عنوان شورای ملی مقاومت.
- اتحاد همه جانبه با امپریالیسم آمریکا.
- جاسوسی فعال و همبستگی با حکومت عراق.
- فعالیت‌های دیپلماسی در خارج از کشور.
- جنگ روانی علیه انقلاب و نظام. (ساوه درودی، ۱۳۸۵: ۱۳۳)

و اما مرحله دوم، حضور در عراق می‌باشد؛ در این خصوص نیز تحلیل‌ها و نظرات مختلفی وجود دارد که به اصلی‌ترین نظرات اشاره می‌گردد: به هنگام حضور منافقین در فرانسه و استقبال فرانسه از آنها، این گروه تعداد نسبتاً زیادی هوادار متشکل و سازمان یافته داشت که به علت مسخ شدگی، مطیع مرکزیت بودند. از طرفی غربی‌ها نیز نسبت به ثبات و دوام انقلاب اسلامی دچار تردید بوده و امیدوار بودند که با طرح‌های فراوانی که در این زمینه تدارک دیده‌اند و سرمایه‌گذاری‌های کلانی که به همین منظور کرده‌اند به زودی شاهد سقوط و فروپاشی آن باشند. در این زمینه سرنوشت جنگ تحمیلی به عنوان یک عامل تعیین کننده مطرح بود ضمن اینکه انقلاب اسلامی در مرحله نوجوانی و رشد خود قرار داشت و قدرت نظامی، دفاعی و امنیتی به مرحله فراگیری نرسیده بود که بتواند در بسیاری از مناطق مسلمان نشین ایجاد موج و حرکت دفاعی نموده و از حریم نظامی با قدرت بازدارندگی حراست نماید.

در این مرحله، منافقین انتقال از فرانسه به عراق را «گامی در جهت نزدیک‌تر شدن به ایران» نامیده، به این معنا که به منظور حفظ اعتماد هواداران ادعا نمودند که به صورت داوطلبانه و برای نزدیک شدن به مرزهای ایران به عراق وارد شده‌اند و حرکت بعدی آنها در داخل ایران خواهد بود. بعد از خروج رجوی از فرانسه، همکاری منافقین با حکومت بعثی عراق که تا آن زمان غیرعلنی و مخفیانه بود حالت آشکارتری به خود گرفت، عزیمت سرکرده مجاهدین خلق از پاریس به بغداد و ملاقات او با صدام در حالی انجام پذیرفت که هیچ‌گونه تردیدی در مزدوری



تبیین نقش سازمان CIA در جنگ تحمیلی / ۲۰۱

منافقین برای صدام باقی نمانده بود و به همین دلیل سردمداران این گروه دیگر ضرورتی برای «پرده پوشی» و کتمان این واقعیت که فرقه به طور کامل در اختیار حکومت بعث قرار گرفته است، نمی‌دیدند. دولت عراق، حزب بعث و سازمان استخبارات آن کشور نیز از سال ۱۳۵۹ منافقین را یک گروه مترقی مخالف حکومت {امام خمینی} (ره) قلمداد می‌نمودند. (جمعی از پژوهشگران مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵: ۵۰۱)

اما، مهم‌ترین دلیلی که می‌توان آن را درباره حضور تشکیلات منافقین در عراق مورد بررسی قرار داد، مستقیماً به شرایط ناشی از جنگ بین ایران و عراق مرتبط بوده است. استانسفیلد ترنر رئیس سابق سازمان CIA چنین عنوان می‌نماید: «پس از شکست حصرآبادان، جنگ به طور کامل یک‌طرفه در اختیار ایران قرار داشت و پیروزی‌های پی‌درپی ایران بیم سقوط دولت صدام و ماشین جنگی او را نزد حامیان غرب بیشتر و بیشتر کرد و آنچه که از تحرکات و اهداف سرویس‌های غرب تحصیل گردیده این است که آنان علت اصلی شکست عراق را در ضعف جمع‌آوری اطلاعات از پشت مرزهای ایران در مناطق جنگی ارزیابی کرده به همین جهت تصمیم به استفاده از منافقین در مناطق مرزی را می‌گیرند که این اقدام پس از ملاقات‌های «طارق عزیز» وزیر امور خارجه وقت عراق، با رجوی در فرانسه عملی می‌شود.» (همان: ۱۳۱)

در مجموع عمده‌ترین محور فعالیت منافقین در عراق عبارت بود از:

- ✓ بازجویی و شکنجه اسرای ایرانی در اردوگاه‌های عراق.
- ✓ کسب اطلاعات و اخبار از جبهه‌های نبرد و یا هر نوع اطلاعات دیگر برای حکومت بعث.
- ✓ شنود مکالمات رزمندگان اسلام و ترجمه آن برای فرماندهان ارتش عراق.
- ✓ خدمت در اداره سازمان امنیت عراق - استخبارات.
- ✓ شناسایی محل تجمع مردم در شهرها و دادن اطلاعات مربوطه به عراق برای بمباران مناطق مسکونی. گفتنی است که ارتش عراق برای انجام این مأموریت، تجهیزات ارتباطی بسیار مدرن و قوی در اختیار منافقین قرار داده بود.

- ✓ جمع‌آوری نیروهای نظامی خود از مناطق مختلف و تجمع آنان در نزدیکی مرزهای ایران و عراق و تقسیم آنها به گروه‌های مختلف حمله و کمین علیه نیروهای رزمنده ایرانی.
- ✓ نفوذ به داخل مناطق نظامی در پوشش‌های مختلف و ربایش نیروها.
- ✓ تلاش در جهت ربودن وسایل پرنده.

روزنامه واشنگتن پست در تاریخ ۱۳۶۳/۲/۴ طی گزارشی نوشت: «ریچارد مورفی»<sup>۱</sup> معاون وزیر امور خارجه آمریکا، منافقین را یک نیروی صاحب نقش در ایران امروز توصیف کرده و اعلام نموده است: «وزارت امور خارجه آمریکا با مجاهدین (منافقین)، در واشنگتن به گفتگوی سیاسی پرداخته است.» (غضنفری، ۱۳۸۴: ۱۳۵) فرقه منافقین پس از ورود به عراق، مبادرت به سازماندهی نیروهای خود در جدار مرز نموده و از مهرماه سال ۱۳۶۵ با اجرای اقدامات ایذایی علیه رزمندگان اسلام به صورت علنی در کنار ارتش بعث عراق به مقابله با رزمندگان اسلام در مناطق عملیاتی می‌پردازد.

سرلشکر وفیق السامرایی در خصوص همکاری فرقه منافقین با حکومت صدام، ضمن اشاره به ضعف اطلاعاتی نظام نوپای ایران و نقاط قوت حکومت بعثی، می‌گوید: «صدام در دادن اعتبار برای فعالیت‌های اطلاعاتی به هیچ مرزی اعتقاد نداشت، به همین دلیل نیز پس از آمدن رجوی و سازمانش به عراق، ماهانه - علاوه بر تأمین هزینه‌ها و احتیاجات او و افرادش - بین ۹ تا ۱۰ میلیون دلار نقد به او پرداخت می‌نمود.» وی در قسمت دیگری از اظهاراتش عنوان می‌نماید: «اگر کسی فکر کند صدام پس از توافق و صلح کامل با ایران، از رجوی دست خواهد کشید و او را تسلیم ایران خواهد کرد، دچار اوهام است.» (جمعی از پژوهشگران مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵: ۲۰۱)

بنابر اعترافات یکی از اعضای رده بالای فرقه که در جریان عملیات مرصاد توسط رزمندگان اسلام دستگیر شده بود. چند روز قبل از تهاجم منافقین به شهرهای کرد و

---

۱- Richard Morphy .

تبیین نقش سازمان CIA در جنگ تحمیلی / ۲۰۳

اسلام‌آباد، «رضایی» عضو مرکزیت فرقه، پس از نشستی با حضور رجوی و دو نفر از افسران ارشد دایره استخبارات (دستگاه امنیتی) ارتش عراق، از بغداد به واشنگتن رفت و بعد از شرکت در جلسه‌ای خصوصی یکی از کمیسیون‌های کنگره آمریکا به عراق بازگشت و سه روز بعد عملیات منافقین آغاز شد. (دفتر سیاسی سپاه پاسداران، ۱۳۶۸: ۱۴۱) یکی دیگر از اعضای فرقه منافقین نیز به نام «علی سنجریان» که به ایران پناهنده شده بود در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: «فرودگاه واشنگتن قبل از عملیات مرصاد به مدت سه روز برای انتقال نیرو به عراق در اختیار منافقین قرار گرفت.» (غضنفری، ۱۳۸۴: ۱۳۶)

از مطالب فوق‌الذکر به خوبی مشخص می‌گردد که منافقین با هماهنگی و پشتیبانی دولت آمریکا و مزدور منطقه‌ای آن یعنی حکومت بعث عراق، برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران، حمله نظامی خودش را آغاز کرد. صدام رئیس جمهور معدوم عراق، در هشتم تیرماه ۱۳۶۷ طی یک سخنرانی درباره جنگ عراق و ایران، درباره فرقه منافقین رسماً اینگونه اظهار نظر نموده است: «عراق به سطحی از آگاهی رسیده که اگر روزی حس کند نابودی دشمن در سرزمینش، خدمت به صلح است به آن دست خواهد زد. اگر ایران به هیچ یک از این مسایلی که من اشاره کردم توجه نکند مردم خودشان آنها را مجبور خواهند کرد که به صلح تن در دهند و این چیزی است که به آن ایمان راسخ داریم و قهرمانی‌های مجاهدین خلق (منافقین) در مهران مؤید این سخن می‌باشد. بعد از مدتی خواهید دید که چگونه مجاهدین خلق (منافقین) به اعماق خاک خودشان نفوذ خواهند کرد و همین‌طور پیوستن مردم ایران را به صفوف آنها خواهید دید.» (همان: ۳۰۱)

سردمداران فرقه منافقین در خصوص عملکرد خود علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و مردم مسلمان آن، با استناد به کتاب جمع بندی یک ساله مقاومت مسلحانه، گزارش مسعود رجوی که مربوط به سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۱ می‌باشد، مدعی هستند که در آن مدت، تعداد دوازده هزار تن از نیروهای جمهوری اسلامی را به شهادت رسانده‌اند. همچنین، بیلان عملیات تخریب و انفجار با استناد به مصاحبه رجوی با رادیو «صدای مجاهد» میانگین هر

هفته ۲۰ عملیات تخریب و انفجار تأسیسات دولتی و غیردولتی بود. آنها مدعی هستند که از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۲ تعداد هفت هزار تن از نیروهای جمهوری اسلامی در سطح شهرها و از جمله کردستان ترور نموده‌اند. بیان عملیات و تخریب در سطح شهرها در این دوره نیز به استناد مدارک سازمان، ۱۲۰۰ مورد بود.

آمار فرقه نشان می‌دهد که از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۳ تعداد پنج هزار تن از نیروهای جمهوری اسلامی در سطح شهرها و کردستان و منطقه نوار مرزی ایران و عراق توسط تیم‌های ترور و گروه‌های عملیاتی نظامی، ترور شدند. بیان عملیات و تخریب نیز بنابه ادعای سازمان ۹۰۰ مورد بود. مطابق گزارش‌های فرقه از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۴ تعداد پانزده هزار تن از نیروهای جمهوری اسلامی در نوار مرزی و کردستان و در سایر شهرهای ایران توسط نیروهای نفاق شهید شدند. تعداد عملیات و تخریب در سطح شهرها ۴۰۰ مورد ادعا گردید. آمار عملیات و تخریب سال ۱۳۶۳، به طور محرمانه بین فرماندهان و ستاد مرکزی فرقه اعلام شده است. کلیه عملیات‌های مزبور، با حمایت و پشتیبانی نظامی و تدارکاتی ارتش بعث عراق انجام گردیدند. به گزارش منابع سازمان در سال ۱۳۶۶ بعد از تأسیس ارتش فرقه، مجموعاً ۲۳ بار عملیات نظامی در منطقه نوار مرزی ایران و عراق، با کمک و پشتیبانی ارتش صدام صورت گرفت. در این مجموعه عملیات، تعداد ۵۸۸۰ نفر از نیروهای جمهوری اسلامی شهید شدند. عملیات داخل شهرهای ایران ۲۵۰ مورد و عملیات تخریب ۲۰۰ مورد بوده است.

در سال ۱۳۶۷ سه عملیات نظامی مشترک با ارتش عراق صورت گرفته است که فرقه مدعی شد در عملیات «آفتاب» ۳۵۰۰ نفر، در عملیات «چلچراغ» ۸۰۰۰ نفر و در عملیات «فروغ جاویدان» ۵۵۰۰۰ نفر از رزمندگان جمهوری اسلامی ایران را به شهادت رسانده است. بدیهی است که با توجه به شگرد غلو و اغراق در کلیه آمارهای ارائه شده از سوی سازمان، نمی‌توان به آمار فوق‌الذکر اعتماد نمود و به طور طبیعی بایستی حداقل آمار واقعی را یک دهم محاسبه نمود و تعداد دقیق آن را باید در گزارش‌های رسمی نهادهای ذی‌ربط جمهوری اسلامی ایران، جستجو نمود. اما، مهم‌ترین موضوع در این رابطه، همسویی منافقین با حکومت

تبیین نقش سازمان CIA در جنگ تحمیلی / ۲۰۵

صدام و سکوت آمریکا که به منزله تأیید در مراحل اولیه تلقی شده و سپس حمایت‌های همه جانبه دولت آمریکا از آنها در حساس‌ترین شرایط جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. (همان: ۱۵۶)

### ب) گروهک درفش کاویانی

یکی از گروهک‌هایی که با خط دهی و حمایت سازمان CIA در جهت مبارزه با نظام جمهوری اسلامی ایران به وجود آمد، گروهک درفش کاویانی بود. رئیس پایگاه CIA در تهران طی سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۹، در طی یک مصاحبه تلویزیونی با شبکه «بی بی سی» اظهار داشت: «سازمان CIA که در داخل ایران ضربه خورده بود، سیاست خود را به پشتیبانی از نیروهای مخالف دولت ایران تغییر داد.» وی در ادامه اظهاراتش می‌گوید: «مهم‌ترین گروه ایرانی که توسط CIA حمایت می‌شود گروه درفش کاویانی است.» (روزنامه جمهوری اسلامی: ۷۱/۵/۱ و یا همان: ۱۴۰)

سازمان درفش کاویانی در اوایل نیمه دوم سال ۱۳۶۵ پس از به بن بست رسیدن «جبهه نجات ایران»، اعلام موجودیت نمود. بافت تشکیل دهنده سازمان درفش به جهت سوابق، مهره‌های سیاسی - فرهنگی حکومت سابق می‌باشند که پس از وقوع انقلاب اسلامی از ایران خارج و مدت‌ها در مرکز یا حاشیه سلطنت‌طلبان با محور قرار دادن «رضا پهلوی» فعالیت داشته‌اند. این عده تا قبل از تأسیس گروه درفش با تشکیلات علی‌امینی یا شوراهای مشروطه طلبان فعالیت می‌کردند لیکن، پس از اضمحلال جبهه نجات برای خود فضای مناسبی جهت تشدید فعالیت مهیا دیده و وارد فاز جدیدی از مبارزه علیه نظام جمهوری اسلامی شدند. عموماً افراد مؤثر گروه، وزرا کابینه‌های قبل از انقلاب، رؤسا و اساتید دانشگاه، مدیران و مسئولان نشریات وابسته به حکومت سابق و تئوریسین‌های فرهنگی سابق می‌باشند که هر کدام به نوعی در حکومت منفور پهلوی در مصدر کار بودند. در نیمه اول سال ۱۳۶۷، گنجی اعلام کرد که با حمایت دولت آمریکا قرار است یک حکومت موقت تشکیل دهند.

«منوچهر گنجی» با مبنا قراردادن قانون اساسی مشروطه، قبول نظام سلطنتی بر ایران و با پادشاه خواندن رضا پهلوی، اقدام به سازماندهی نیروهای تحت امر خود، کرده بود. مسئول نظامی تشکیلات وی، سرهنگ معدوم «بای احمدی» بود که در حکومت سابق در ضد اطلاعات ارتش کار می‌کرد. وی پس از پیروزی انقلاب از ایران فرار کرد و یکی از عوامل مؤثر در کودتای نقاب بود که با رضا پهلوی همکاری نزدیک داشت.

از دیگر گردانندگان این تشکیلات، «پرویز ثابتی» مدیر کل امنیت داخلی ساواک بود که در زمان شاه باعث دستگیری، شکنجه و اعدام تعداد زیادی از مبارزان این سرزمین شده بود. وی در سازمان درفش کاویانی به امور اطلاعاتی و نحوه ارتباط‌گیری‌ها می‌پرداخته است. گنجی خود نیز در طی یک مصاحبه با رادیو بی.بی.سی ضمن اعتراف به دریافت کمک‌های وسیع مالی از CIA اعلام کرد «گروه وی آماده است انواع کمک‌های مختلف را از کشورهای گوناگون بپذیرد. وی در این مصاحبه ادعا کرد ما از کشورها و سازمان‌ها و مجامع مختلف برای برقراری یک سیستم دموکراتیک و رعایت حقوق بشر در ایران کمک می‌گیریم. گنجی افزود ما به عنوان یک ایرانی آزادی‌خواه(!) نمی‌توانیم دست روی دست بگذاریم و از سازمان CIA و یا کشورهای دیگر کمک نگیریم.» (همان: ۱۴۱)

### توطئه‌های بانده رضا پهلوی

«احمدعلی مسعودانصاری» یار دیرین رضا پهلوی در کتاب خاطرات خود درباره آغاز فعالیت‌های سیاسی «رضا» برای به دست آوردن قدرت و برپایی مجدد دستگاه سلطنت در ایران به کمک قدرت‌های بیگانه می‌گوید: «پس از مرگ شاه، رضا گفت که قصد دارد از مصر بیرون برود و فعالیت‌های سیاسی مستقل خود را در مراکش آغاز کند و به این منظور از طریق «ملک حسن» پادشاه مراکش با «ملک خالد» و یارانش تماس گرفته و به بهانه انجام مناسک حج، به دیدار مقامات سعودی رفته است. وی افزود که سعودی‌ها دو میلیون دلار نقد به او داده‌اند و وعده کرده‌اند که پنج میلیون دلار دیگر هم به زودی از طریق ملک حسن

تبیین نقش سازمان CIA در جنگ تحمیلی / ۲۰۷

به او خواهند داد. همچنین گفت که قول پرداخت پانزده میلیون دلار هم در مرحله سوم به او داده شده است.» (برداشت محقق، مسعود انصاری: ۱۳۷۱) وی در بخش دیگری از کتاب خود می‌گوید: «هر جا سخن از براندازی جمهوری اسلامی و بازگشت سلطنت بود، مشروعیت (!) آن به رضا باز می‌گشت. بودجه این فعالیت‌ها نیز عموماً از جانب سازمان سیا، اشرف و یا کشورهای عربی تأمین می‌گردید. از میان کشورهای عربی، در حقیقت عراق و تا حدودی سعودی‌ها تأمین‌کنندگان اصلی این بودجه‌ها بودند ...» (همان)

در سفری که رضا در سال ۱۳۶۲ به آمریکا رفت، یکی از اطرافیانش به نام غلام کاظمیان، وی را به «مرین اسموک»<sup>۱</sup> که در سازمان CIA و نزد مقامات تصمیم‌گیرنده نفوذ بسیار داشت، معرفی کرد. آقای اسموک هم یک میهمانی ترتیب داد که در آن چند تن از وزرای آمریکا، ویلیام کیسی و شخصیت‌هایی چون «مایکل دیور»<sup>۲</sup> (مشاور کاخ سفید)، و «ریچارد هلمز»<sup>۳</sup> در آن دعوت شده بودند. این آشنایی و دوستی، مقدمه ریختن طرحی برای سقوط دولت جمهوری اسلامی شد. مدتی بعد رضا برایم تعریف کرد که طرح جدی شده و مأمورینی برای بررسی شیوه کار و نحوه اجرای طرح در کشورهای اروپایی و کشورهای هم‌جوار ایران همچون عراق و حتی در خود ایران تعیین شده و مشغول به کار شده‌اند. (همان: ۱۸۱) از آن جا که سازمان CIA بر آن شده بود رضا پهلوی و دفترش را رسماً و به طور کامل در اختیار بگیرد، بودجه خاصی برای آن دفتر تعیین کرد. به این ترتیب، از سال ۱۳۶۲ سازمان CIA ماهیانه حدود صد و پنجاه هزار دلار به حساب شماره "Kredit Swiss, ۱۰۴۷۵۹۰۲۱ FED" واقع در ژنو برای فعالیت‌های سیاسی دفتر رضا واریز کرد. بودجه‌ای که به همین مقدار تا سال ۱۳۶۸ ادامه داشت... (غضنفری، ۱۳۸۴: ۱۳۲)

---

۱-Merrine Smoke.

۲-Mikel Dior.

۳- سفیر سابق آمریکا در ایران که بعد از آن به‌عنوان رئیس سازمان CIA انتخاب گردید.

دکتر منوچهر محمدی نیز در کتاب «تحلیلی بر انقلاب اسلامی» درباره توطئه کودتای قطب‌زاده می‌نویسد: «کشف توطئه کودتای آمریکایی قطب‌زاده با حمایت شریعتمداری از جمله پیروزی‌های مهم نیروی حزب الله در انقلاب سوم بود... برای انجام توطئه براندازی، از میان لیبرال‌ها فردی ماجراجو و جنجال برانگیز مانند قطب‌زاده<sup>۱</sup> انتخاب مناسبی بود، او با روابطی که با عوامل بیگانه داشت به خیال خود می‌توانست با از میان بردن رهبر انقلاب، قدرت را به دست گرفته و سپس، سید کاظم شریعتمداری هم به عنوان مرجع تقلید و رهبر آینده کشور، عمل آنها را تأیید نماید.» در این طیفی که قصد داشتند حول محور «شریعتمداری» جمع شوند از عناصر لیبرال دست راستی گرفته تا کاندیدای گروه‌های به اصطلاح مترقی چپ‌گرا یافت می‌شدند. در گزارشی که سفارت از ملاقات «عبدالکریم لاهیجی» با کنسول سیاسی سفارت در مورخه ۲۴ مهر ۱۳۵۸ تهیه و به واشنگتن ارسال کرده بود، چنین نظریه داده بودند: «یک ائتلاف شریعتمداری، مجاهدین خلق و جبهه ملی می‌تواند بسیار نیرومند و سهمگین باشد.» (محمدی، ۱۳۶۶: صص ۱۷۱ و ۱۷۲)

بالاخره در اواخر فروردین ماه ۱۳۶۱، کودتای درون حاکمیتی قطب‌زاده- شریعتمداری کشف و توطئه آنان برای از بین بردن امام خمینی(ره) و سرنگون ساختن نظام جمهوری اسلامی ایران خنثی می‌گردد و قطب‌زاده نیز به همراه جمعی از کودتاچیان به سزای اعمال ننگین‌شان می‌رسند.(همان، سند شماره ۳۹: ۱۲۰) پس از ناکام ماندن کودتای قطب‌زاده آمریکا باز هم به فکر طرح جدیدی می‌افتد. «ساموئل سه‌گو»<sup>۲</sup> افسر سابق ارتش رژیم صهیونیستی که در امور اطلاعاتی فعالیت داشت با انتشار کتابی با عنوان «مثلث ایران» پرده

---

۱- خانم دیبا، مادر آخرین همسر شاه در کتاب «دخترم فرح» که بازگو کننده خاطرات مشارالیها می‌باشد، صادق قطب-زاده را نه یک انقلابی، بلکه فردی شیاد که دارای تابعیت هم زمان آمریکا و ایران بوده و در کشورهای آمریکا و فرانسه، خود را به کنفدراسیون تشکیلات دانشجویان اسلامی مقیم خارج نزدیک کرده و در عین حال با CIA و ساواک و همچنین سازمان فلسطینی الفتح و معمر قذافی رهبر معدوم لیبی ارتباطات گسترده داشته و از همه تلکه پول می-نموده، معرفی کرده است.(دیبا، ۱۳۸۷: ۴۸۳)



از یک طرح تنظیم شده برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی برداشت. این طرح قرار بود با همکاری مشترک آمریکا، رژیم صهیونیستی، سودان و عربستان سعودی به اجرا گذاشته شود. هدف طرح، بازگرداندن حکومت سلطنتی به ایران در سال ۱۹۸۳ بود... قرار بود طرح سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران در اواخر سال ۱۳۶۱ (اوایل سال ۱۹۸۳) به وسیله ژنرال‌های فراری ایران زیر نظر «ویلیام کیسی» و با کمک مالی عربستان سعودی به اجرا گذاشته شود ولی حمله رژیم صهیونیستی به لبنان و استعفای «اریل شارون»<sup>۱</sup> مانع از اجرای طرح شد. همکاری عربستان سعودی در طرح نیز به این ترتیب بود که «فهد» پادشاه عربستان، قول داده بود ۸۰۰ میلیون دلار هزینه تسلیحاتی آن را عهده‌دار شود...

وی در ادامه می‌افزاید: «ملاقات دیگری بین شارون و «رضوانی»، ژنرال فراری، بعد از حمله رژیم صهیونیستی به لبنان صورت گرفت. در این ملاقات، خرید اسلحه به میزان دو میلیارد دلار مطرح شد. قرار بود سلاح‌ها به سودان حمل شود و در یک پایگاه آموزشی و تدارکاتی مستقر گردد. «جعفر نمیری» رئیس جمهور وقت سودان قول داده بود در برابر دریافت یکصد میلیون دلار، این پایگاه را در اختیار اجراء کنندگان طرح کودتا علیه جمهوری اسلامی ایران قرار دهد... اما این طرح نیز امکان اجراء نیافت.» (همان: ۱۳۱)

روزنامه «ترجمان» چاپ استانبول در یکی از شماره‌های خود در سال ۱۳۶۷ در مقاله‌ای با عنوان «چریک‌های شاه برای کودتا آماده می‌شوند» نوشت: «گروهی از سلطنت‌طلبان و طرفداران رضا پهلوی در ترکیه سازماندهی شده و علیه جمهوری اسلامی ایران مشغول فعالیت سیاسی می‌باشند...». طرفداران حکومت شاه در کشورهای آمریکا، آلمان، فرانسه و ترکیه، ایرانیان فراری را در سازمانی به نام «جبهه ملی‌گرایی ایران» سازماندهی کرده و از آنان برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌نمایند. این روزنامه با چاپ تصویری از پنج نفر که صورت خود را با پارچه پوشانیده‌اند به نقل از آنان که به عنوان رهبران سازمان یاد شده در ترکیه معرفی شده‌اند، می‌افزاید: «اخیراً رضا پهلوی با علی امینی و شاپور بختیار در مورد

گسترش دامنه فعالیت‌های خود علیه جمهوری اسلامی ایران به توافق رسیده‌اند.» ترجمان با اشاره به اینکه طرفداران رضا پهلوی در ترکیه آماده شرکت در کودتا علیه جمهوری اسلامی ایران می‌باشند، می‌نویسد: «جبهه ملی‌گرایان ایران، کارت‌های شناسایی ویژه‌ای را تهیه کرده و در اختیار طرفداران رضا پهلوی قرار داده است. قرار است در جریان کودتا، افراد مذکور از این کارت‌ها به عنوان گذرنامه استفاده کنند.» (همان: ۱۳۳)

اگر خبر مذکور را که مربوط به سال ۱۳۶۷ می‌باشد، در کنار سایر برنامه‌های تدارک دیده شده توسط سازمان CIA در سال ۱۳۶۷ قرار دهیم، ابعاد این ماجرا روشن‌تر خواهد شد. براساس اعترافات تعدادی از افراد شبکه جاسوسان سازمان CIA که در اواخر سال ۱۳۶۷ دستگیر شدند، مشخص گردید که آن سازمان خود را برای یک مداخله نظامی در ایران آماده می‌کرده است، اما دستگیری اعضای این شبکه، توطئه آنان را خنثی می‌سازد.

### ج) بختیار و کودتای نقاب

یکی از رویدادهای مهم تاریخ انقلاب اسلامی، طراحی «کودتای نقاب» بود که به دلیل مرکزیت اجرای آن در پایگاه شهید نوژه همدان، به اشتباه به «کودتای نوژه» معروف شده است. نام کامل کودتای نقاب «نجات قیام انقلاب بزرگ» بود که به وسیله ستادی از پاریس به رهبری «شاهپور بختیار» هدایت می‌شد. این ستاد با هدف جذب «سید محمدکاظم شریعتمداری» یکی از مراجع تقلید وقت، فعالیت می‌کرد. ساختار سازمانی کودتای نقاب در ایران و پاریس پی‌ریزی شد و نیروهای مخالف داخلی و خارجی و نیز جریان‌های سیاسی مخالف در داخل و خارج کشور شناسایی و یک هسته اطلاعاتی وسیع برای اجرای کودتا سازماندهی شد.

طراح اصلی آن، یکی از هواداران شاپور بختیار به نام «مهندس قادسی» بود که پست شهردار آبادان پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در سوابق خدمت وی به طاغوت به چشم می‌خورد، وی نمودار سازمانی این کودتا را تهیه کرد. او که در آبان ماه سال ۱۳۵۸ وارد ایران شد، از دی ماه همان سال عملیات اجرائی کودتا را آغاز نمود. مسئولان سازمان CIA هم به کودتای

نقاب امید زیادی بسته بوده و آن را ضربه نهایی بر پیکر نظام نوپای جمهوری اسلامی پنداشته و موفقیت آن را قطعی می‌دانستند. با استناد به همین دلایل، اهمیت و سرعت حصول به نتیجه آن را بیش از تجاوز نظام صدام ارزیابی می‌کردند. به گفته سران کودتا، مدتی بر سر تقدم وقوع کودتا یا آغاز جنگ تحمیلی بحث شد و سرانجام بعد از سفر بنی‌عامری به پاریس در اسفند ماه، طرح کودتا بر شروع جنگ ارجحیت یافت. این کودتا چنان دقیق طرح‌ریزی شده بود که حتی اعلامیه‌های پیروزی آن تهیه و در منازل برخی از کودتاچیان آماده پخش بود.

طرح این کودتا از جمله تلاش‌هایی بود که سازمان CIA، حکومت بعث عراق، کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و تعدادی از مخالفین نظام جمهوری اسلامی به طور مشترک آن را طراحی کردند که پیش از دستیابی به هرگونه هدفی، کشف و با شکست روبه‌رو شد. مثلث ریاست این سازمان به این صورت شکل گرفت که شاخه نظامی با رهبری «بنی‌عامری»<sup>۱</sup> سیاسی به رهبری قادسی و تدارکات نیز به هدایت «منوچهر قربانی‌فر» بود. شاخه نظامی پس از تلاش‌های فراوان، موفق شد شصت خلبان و پانصد تن از افراد فنی و نظامی، را برای شرکت در عملیات جذب کند. این شاخه به سران خود قول داده بود تا پرواز بیش از سی هواپیما را تضمین کند. مهم‌ترین پایگاه هوایی که کودتاچیان در آن حضور داشتند، پایگاه سوم هوایی همدان ملقب به شهید نوژه بود. در نیروی زمینی، بیش از همه لشکر اپیاده مرکز (گارد جاویدان سابق و حوزه نفوذ اوپسی) مورد توجه قرار گرفت.

علاوه بر این، لشکر ۲ پیاده مورد نظر بود و لذا، تعداد معدودی از این دو لشکر و همچنین، تنی چند از نیروهای ویژه هواورد، عناصری از پادگان جمشیدیه و ستاد نیروی زمینی و تعدادی از ژاندارمری و شهربانی، با کودتاگران همکاری داشتند و در خارج از تهران نیز بیش از همه لشکر ۹۲ زرهی اهواز به دلیل اهمیت منطقه سرزمینی آن لشکر، مورد توجه کودتاگران قرار داشت.<sup>۲</sup> بسیج و تسلیح شیوخ وابسته به عشایر عرب و حدود سیصد تا

۱- رهبر شاخه نظامی در کودتای نقاب بود.

۲- تعدادی قریب به ۱۰ نفر از کارکنان آن لشکر در سازمان کودتا قرار داشتند.

چهارصد نفر از ایل بختیاری و سایر قومیت‌ها در اولویت برنامه‌های کودتاگران قرار داشت، به‌گونه‌ای که قرار بود در مرحله سوم کودتا که از آن به عنوان جاه طلبانه‌ترین مرحله این کودتا نام برده می‌شود، حدود پنجاه هزار نفر از مردان جنگی اجیر شده بلوچ، کرد و ترک تحت رهبری ملی و با مدلی ناشناخته، نسبت به قطع ارتباط شهر تهران با سایر مناطق کشور اقدام نمایند. (پورجباری، ۱۳۹۰: ۳۴)

یکی از فعالیت‌های مهم شاخه سیاسی کودتا - که تا اندازه زیادی هم موفقیت‌آمیز بود - تلاش برای جلب حمایت تعدادی از روحانیون بود. آنان با شناخت کامل از جامعه ایران، نسبت به نقش مذهب و مشروعیت حاصل از آن در نظر مردم غافل نبودند. از همان ابتدا به مثابه دیگر نیازهای کودتا، جایگزینی یک رهبر مذهبی را به جای امام خمینی (ره) مد نظر داشتند و برای این منظور بهترین گزینه را آقای شریعتمداری تشخیص می‌دهند. دو عامل سبب این انتخاب شده بود: یکی نا آرامی‌هایی که احزابی همچون "خلق مسلمان" در حمایت از ایشان به‌راه انداخته بود<sup>۱</sup> و کودتاگران امیدوار بودند تا با جلب حمایت آقای شریعتمداری، حمایت این حزب و بخش اعظم مردم استان‌های آذری زبان را نیز به دست آورند. دیگر این که بختیار زمانی که در تدارک تصدی سمت نخست وزیری بود، به حمایت آقای شریعتمداری از اقدام خود در برابر حضرت امام (ره) به عنوان مرجع شیعیان جهان اطمینان حاصل کرده بود.

به این ترتیب آقای شریعتمداری بهترین گزینه در میان روحانیون برای همکاری و تأیید کودتا به حساب می‌آمد. حجت‌الاسلام والمسلمین «محمدی ری‌شهری» حدود یک ماه پس از کودتا، پرده از روی این مسأله برداشته و عنوان می‌نماید که تعدادی از روحانیون که جزو افراد مسئول مملکتی نیستند، در ارتباط با کودتا بوده‌اند و علاوه بر آنها بعضی آقازاده‌ها نیز با کودتا هماهنگی داشته‌اند. این مسأله برای جذب افراد جدید و کسانی که در همکاری با کودتاگران

---

۱- امیر سرلشکر شهید فکوری، در قطعی که فرمانده پایگاه هوایی تبریز بود، در مواجهه با غائله خلق مسلمان و کنترل آن در سطح پایگاه هوایی تبریز بسیار هوشمندانه و ولایت‌مدارانه عمل نموده بود. درایت ایشان باعث گردید که کمترین خسارات ممکن به پایگاه و کارکنانش وارد شود.

دچار تردید شده بودند، بسیار مفید واقع شد. برای اقناع تعدادی از خلبانان که نسبت به مأموریت محوله خود در کودتا، دچار بیم و تردید شده بودند، گفته می‌شد: «خیلی‌ها از جمله آقای شریعتمداری این کودتا را تأیید کرده‌اند.» از این‌رو، بیشتر افراد، کودتا را مورد تأیید روحانیون و وسیله نجات ایران و اسلام می‌پنداشتند. عده‌ای از کودتاگران در اعترافات خود اذعان می‌کنند که به هنگام مراجعه به بیت آقای شریعتمداری، تعدادی نظامی و خلبان دیگر را در آنجا دیده‌اند که آنها نیز برای کسب اجازه "درباره این برنامه" به آنجا مراجعه نموده بودند. در واقع این اقدامات سران کودتا در راستای نزدیکی جستن به روحانیون با این هدف صورت می‌گرفت که روحیه افراد را برای انجام عملیات کودتا چنان قاطعانه و خشن تقویت کنند که آنان بدون عذاب وجدان و تردید به هر عملی علیه مردم و دولت جمهوری اسلامی اقدام نمایند.

پایگاه شهید نوژه<sup>۱</sup> همدان برای مبدأ و محور آغازین عملیات انتخاب شد. این پایگاه به علت دارا بودن هواپیمای نزدیک بودن به تهران، خارج از شهر قرار داشتن و وجود عناصر مستعد و قابل جذب، برای کودتاچی‌ها بهترین گزینه و انتخاب تلقی می‌گردیده است. با

---

۱- سرگرد(سرلشکر) خلبان شهید «محمد نوژه» در سال ۱۳۲۴ در تهران و در خانواده‌ای متدین و مذهبی به دنیا آمد. تحصیلات خود را تا دیپلم ریاضی در زادگاهش پی‌گرفت و در همان سال وارد دانشکده افسری شد و بعد از اتمام دانشکده برای طی دوره سامانه‌های کنترل سلاح به آمریکا اعزام شد، اما علاقه وافر او به خلبانی باعث شد تا وارد دانشکده خلبانی نیروی هوایی شود. دوره مقدماتی پرواز را در ایران و دوره تکمیلی آن را در آمریکا فرا گرفت و در سال ۱۳۵۱ با دریافت نشان و مدرک خلبانی به جمع خلبانان اف-۴ پیوست. شهید نوژه در طول دوران خدمت خویش به‌عنوان افسر سامانه‌های کنترل اسلحه گردان ۱۰۱ شکاری، رییس شعبه عملیات مشترک، معاونت عملیات پایگاه ششم، فرمانده گردان ۳۱ شکاری پایگاه سوم در نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران عهده‌دار مسئولیت‌هایی بوده که در کمال صداقت به انجام رسانیده است. این شهید، از زبده‌ترین خلبانان نیروی هوایی ارتش بود.

بعد از محاصره پاره، داوطلبانه برای کمک به دکتر «مصطفی چمران» در سرکوب تجزیه‌طلبان مسلح و در حالی که «روزه» بود در ۲۰ مرداد ۱۳۵۸ به پرواز درآمد که هواپیمایش در آسمان کردستان ایران با تیراندازی از سوی نیروهای ضد انقلاب سقوط کرد و به شهادت رسید. در پی این واقعه و به پاس بزرگداشت نخستین شهید نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، پایگاه سوم شکاری همدان که قبل از انقلاب به پایگاه «شاه‌رخ» و بعد از پیروزی انقلاب به پایگاه «حر» معروف بود، به پایگاه «شهید نوژه» تغییر نام یافت. (پورجباری، ۱۳۹۰: ۳۳) شهرت کودتای نافرجام نقاب به «کودتای نوژه» یکی از اشتباهات فاحشی است که در معرفی یکی از خادمین ارتش جمهوری اسلامی ایران در دوران پیروزی و تثبیت انقلاب، اثر بسیار بدی در اذهان بیشتر مخاطبان گذاشته است.

شروع عملیات، قرار بود ابتدا منطقه مسکونی جماران که منزل امام خمینی(ره) نیز در آن منطقه بود، به صورت وسیع بمباران شود. در ادامه نیز صدا و سیما، ستاد نیروی زمینی ارتش، ستاد کل ارتش، پادگان حر، پادگان قصر، پادگان جمشیدیه و زندان اوین نیز بمباران و توسط تعداد چهار صد نفر از کلاه سبزه‌ها و تکاورهایی که با پیروزی انقلاب از کشور فرار کرده و برای شرکت در کودتا از طریق مرزهای غربی وارد کشور شده بودند، تسخیر می‌گردید. (پورجباری، ۱۳۹۰: ۳۴) پس از حصول نتیجه در حرکت اولیه، با اعلام حکومت نظامی به مدت ۳ روز، با ترغیب ارباب و فریب مردم از طریق تأیید کودتا به وسیله روحانیون همراه کودتا و باج‌دهی به مدافعین انقلاب، قدرت از سوی نظامیان قبضه و مهار شود. این کودتا از لحاظ تجهیزات نظامی به کار گرفته شده در تاریخ کودتاهای جهان کم سابقه بود. امید به موفقیت کودتا در حدی بود که خانه‌ای نیز برای انتقال آقای شریعتمداری به تهران اجاره گردیده بود. برابر برنامه، آقای شریعتمداری باید در این خانه مستقر می‌شد و به عنوان رهبر مذهبی کودتا، آن را تأیید می‌کرد.

تمام طرح‌ها تا ۴۸ ساعت قبل از کودتا طبق برنامه پیش می‌رفت، اما شب قبل از حادثه یکی از خلبانانی که برای کودتا پیش‌بینی شده بود، دچار تردید شده و پس از مشورت با مادرش، شدت تردیدها و تشویش‌های او با مخالفت مادرش افزایش می‌یابد. «مادرش به شدت ناراحت می‌شود و به او می‌گوید که تو نه تنها نباید این کار را بکنی، بلکه باید خبر دهی و جلوی این کار را بگیری و اگر اطلاع ندهی شیرم را حلال نمی‌کنم و ازت رضایت ندارم.»<sup>۱</sup>

در آخرین دقیقه‌های روز سه‌شنبه و نخستین لحظات سحرگاه چهارشنبه، روز سرنوشت ساز کودتا، خلبان تصمیم می‌گیرد تا مراتب را به حضرت "آیت‌الله خامنه‌ای" (مدظله العالی) اطلاع‌رسانی نماید. این اقدام انجام می‌پذیرد و اطلاعات مؤثر و کارایی از کودتا را در محضر ایشان افشاء می‌نماید. همچنین یکی از درجه‌داران تیپ ۲۳ نوهدهم به

---

۱- آقای محسن رضایی نیز در کتاب خویش تحت عنوان «جنگ به روایت فرمانده» با صراحت به این موضوع اشاره نموده‌اند. پورجباری، ۱۳۹۰: ۳۳؛

تبیین نقش سازمان CIA در جنگ تحمیلی / ۲۱۵

ستاد مشترک مراجعه و جریان مشابه‌ای را بازگو نموده و پاکتی حاوی اطلاعات راجع به کودتا و اسامی یازده نفر از کودتاچیان را تسلیم می‌نماید. (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۶۷: ۱۹۲ و ۱۹۰)

حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در خصوص چگونگی خنثی شدن این کودتا، در ملاقاتی که جمعی از کارکنان و فرماندهان ارتش جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳۷۴/۱۰/۲۰ داشتند، چنین فرمودند: «توطئه خطرناکی بود، اما این توطئه هم به وسیله ارتشی‌ها خنثی شد. شاید ملت ایران نداند آن کسانی که موجب شدند توطئه کودتای بسیار خطرناک پایگاه شهید نوژه خنثی شود، خود جوانان ارتشی بودند که آمدند به ما اطلاع دادند. یک خلبان جوان در نیمه شب آمد و در خانه ما را زد و با اصرار زیاد ما را وادار کرد که حرفش را گوش کنیم. حرفش این بود که این کودتا در ظرف بیست و چهار ساعت آینده انجام می‌گیرد. بعد هم عناصر دنبال کننده این قضیه - نظامیان و ارتشی‌های متدین آن پایگاه - بیشترین نقش را در خنثی کردن آن کودتا داشتند. آن کسی که در این صحنه از ارتش دفاع کرد، خود ارتش بود. خودش نگذاشت این چنگال دشمن به او وصل شود و توطئه خود را در ارتش پیاده کند. آن جوان خلبان هم، بعدها جانباز شد. الان هرجا هست، امیدواریم که مشمول فضل خدا باشد. این هم یک امتحان بود که توطئه دشمن، باز به وسیله خود ارتش خنثی شد و از بین رفت.» (برگرفته از اسناد و آثار موجود در هیأت معارف جنگ شهید سپهد صیاد شیرازی)

بلافاصله ستادی به نام «ستاد خنثی سازی کودتا» تشکیل می‌شود. اعضای این ستاد مرکب از نمایندگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، گروه مهندسی، کمیته انقلاب اسلامی، کمیته اداره دوم ارتش، اطلاعات و ارشاد و انجمن اسلامی نیروی هوایی و گروه ضربت مهدیه پادگان قصر فیروزه نیروی هوایی بودند. (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ پنجم، ۱۳۸۷: ۳۲۵ - ۳۲۴)

تعدادی از کارکنان نیروی زمینی ارتش و عده دیگری از کماندوهای تیپ ۲۳ نوهده به سرپرستی شهید شهرام‌فر و همراهی افسرانی همچون ستوان اصغر نوری و ستوان (سرتیپ)

احمد دادبین- فرمانده اسبق نیروی زمینی ارتش، نیز به ستاد خنثی‌سازی کودتا ملحق شده و با محاصره پایگاه هوایی همدان و پارک لاله که محل تجمع تعدادی از خلبانان کودتا بود، عملیات سرکوب کودتا آغاز شده و همه آنها را دستگیر کرده تا توطئه کودتا در تاریخ ۱۸ تیر ۵۹ به طور کامل خنثی شده و پس از آن، مأموریت خود را به واحد اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی واگذار می‌نمایند. احکام دستگیری و بازداشت متهمین نیز توسط دادگاه انقلاب اسلامی ارتش صادر می‌گردد.<sup>۱</sup> در مراحل خنثی‌سازی این توطئه، «ستونیار محمداسماعیل قربانی‌اصل» یکی از کارکنان خدوم و انقلابی ارتش جمهوری اسلامی ایران به درجه رفیع شهادت نایل گردید تا نامش به عنوان تنها شهید این عملیات در تاریخ انقلاب اسلامی ایران ثبت شود.<sup>۲</sup>

در خصوص دخالت مستقیم آمریکا در ارتباط با وقوع کودتا، ستوان «ناصر رکنی» به نقل از بنی عامری یکی از رهبران اصلی کودتا چنین عنوان می‌نماید: «روزی بنی عامری خوشحال و خندان وارد می‌شود که مژده! از پاریس خبر داده‌اند که شما به محض اینکه عملیات را شروع کردید، چنانچه تا دو ساعت احساس کردید که در حال شکست هستید، آمریکا مستقیماً وارد خواهد شد.» (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ پنجم، ۱۳۸۷: ۲۳۰) انتشار برخی از اخبار نشان می‌دهد عراقی‌ها طرح‌های گسترده‌ای را در این منطقه در نظر داشته‌اند و حتی پیشنهاد همکاری رهبران گروه‌ها را پذیرفتند. چنان که عراقی‌ها بختیار را قبل از تهاجم، به عراق دعوت کردند و در «کودتای نقاب» قول همکاری و پشتیبانی به وی دادند. بعدها محمد مشیری، معاون بختیار، در دوره نخست وزیری وی، در پاریس به احسان نراقی می‌گوید: «بختیار مبلغ ۴۰ میلیون دلار از صدام حسین قرض گرفته بود.»

---

۱- تعداد ۱۱۴ نفر از کودتاچیان که به مجازات‌هایی از حبس ابد تا ۱۰ ماه زندان محکوم شده بودند، اما بعد از مدت کوتاهی و حداکثر تا بیست و دوم بهمن ۱۳۶۰، همه یا اکثریت قریب به اتفاق آزاد شدند. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ پنجم، ۱۳۸۷: ۳۴۴؛

۲- در حقیقت، افشا کنندگان کودتا، اقدام کنندگان اصلی علیه کودتاگران و تنها شهید در راه مقابله با این کودتا، همه از کارکنان ارتش بودند. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۶۷: ۱۹۳؛



بختیار پس از تجاوز عراق به ایران اعلام کرد برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی آماده است به عراق کمک کند و هفته گذشته در عراق بوده است.<sup>۱</sup> انتشار برخی اخبار مبنی بر این که ارتش بازنشسته آریانا که ساکن خارج از کشور بود، ارتش آزادی بخش تشکیل داده و کمیته‌ای در لندن برای اجرای کودتا به وجود آمده است و بختیار در مصاحبه‌ای با تلویزیون فرانسه اعلام کرد، می‌خواهد یک دولت ایرانی در تبعید تشکیل دهد و با چند کشور اروپایی تماس‌هایی داشته است. (دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸: ۲۰)

تمامی این‌ها بخشی از یک سناریو بود و قرار بود بختیار در خوزستان مستقر شود و در آذربایجان و کردستان با همکاری قاسملو و حزب دموکرات و همکاری پالیزبان برای تصرف تهران اقدام کنند. پاره‌ای از اخبار نشان می‌دهد عراقی‌ها امیدوار بودند پس از تصرف استان خوزستان با فراخواندن بختیار و سایر گروه‌های ضد انقلاب، دولت در تبعید ایجاد کنند. روزنامه «سندی تایمز»<sup>۲</sup> نیز به نقل از منابع موثق مخالف عراق می‌نویسد: «طرح اصلی عراق در تعرضش به ایران پیشروی سریع نیروهای عراقی و پیوستن آنان به قبایل محلی ایران بود تا آنها دست به قیام بزنند و پس از آن نواحی آزاد شده با عنوان جمهوری آزاد ایران اعلام شود.» (اسناد تجاوز به روایت مطبوعات خارجی، ۱۳۵۹: ۱۰۷)

بنی‌صدر در همین زمینه در کتاب خاطرات خود درباره حمله نظامی عراق به ایران و نقش بختیار می‌گوید: «طرح اصلی حمله عراق به ایران این بود که در ضربه اول و حمله اول بخشی از کشور سقوط می‌کرد و حکومت آقای بختیار در این بخش سقوط شده، مستقر می‌شود.» وی اضافه می‌کند: «این طرحی بوده است که عراقی‌ها به بختیار داده‌اند حال آن که صدام تجزیه ایران به پنج جمهوری را دنبال می‌کرد. به نظر می‌رسد بختیار این اطمینان

---

۱- بنی‌صدر در جلد دوم کتاب خاطرات خود (ص: ۷۹۰) به نقل از نشریه نامه مردم مورخه ۱۳۵۹/۰۲/۳۱، می‌گوید: «شاپور بختیار در اواسط اردیبهشت ۱۳۵۹ با صدام دیدار کرد. خبر این ملاقات از طریق حزب کمونیست عراق در اختیار کیانوری، دبیر اول حزب توده قرار گرفت. بختیار پس از بازگشت از عراق در مصاحبه با نشریه پاری مارچ فرانسوی گفت: «عراقی‌ها خواستار ذره‌ای از خاک ایران نیستند.»

را به دست آورده بود که برخی از کشورهای اروپایی از این دولت حمایت می‌کنند و بعد از مدتی آمریکا نیز حمایت خود را اعلام می‌کند. ولی ناکامی عراق در تصرف خوزستان مانع از اجرای این سناریو شد.» (درودیان، ۱۳۸۴: ۵۰)

به نظر می‌رسد، آمریکاییان در طراحی این کودتا اهداف ثانویه‌ای را هم دنبال می‌نمودند. آنان به دنبال بازی برد-برد بودند و امید داشتند در صورت عدم موفقیت کودتاگران، عکس‌العمل‌های شدید مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ایران، باعث انحلال ارتش و یا منفعل نمودن تعدادی از یگان‌ها و حتی نیروها شود. بدیهی است که تحقق این وضعیت، می‌توانست موانع پیش روی آنها در عملیات نظامی و جنگ صدام علیه ایران را به حداقل برساند. بعد از کشف کودتا، بنا به خبر منتشره در شماره ۳۲۴ روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳۵۹/۴/۲۴، نمایندگان مجلس شورای اسلامی در اولین جلسه علنی بعد از کشف کودتای نقاب، اقدام به افشاگری و اعلام مواضع خویش در ارتباط با این کودتای انجام نشده، می‌نمایند. آقای کیارش نماینده اهواز در اولین مجلس شورای اسلامی، در نطق قبل از دستور، چنین عنوان می‌نماید: «اگر چند تن از سران ارتش در این توطئه دست داشته‌اند، معنی آن این نیست که ملت ایران خدای ناکرده تصور کند که تمامی ارتش در این جریان دخالت داشته است.» ایشان در قسمتی دیگر از نطق خود عنوان می‌کند: «من تقاضا می‌کنم آن کسانی که باعث کشف این توطئه شدند، تشویق گردیده و ارتقاء درجه پیدا کنند.»

همچنین، شهید دکتر چمران در ارتباط با این کودتا که اجرائی نگردید، چنین اظهار می‌نماید: «مسأله مهم این است که زمینه برای کودتا وجود نداشته باشد و باید بگویم که زمینه‌ای برای کودتا نیست. ۲۰ نفر اگر بخواهند کودتا کنند، ۱۲۰ نفر جلوی آنها می‌ایستند و ارتشیان ما زیر بار نخواهند رفت و یکی از دلایل پیروزی ما این بود که در دوران انقلاب، ارتش با ملت نجنگید و به ملت پیوست.» ایشان، در ادامه گفتار خود تأکید می‌نماید که «ملت ما احتیاج به ارتش دارد.»

## د) نهضت آزادی

«نهضت آزادی» که مهندس «مهدی بازرگان» تا سال ۱۳۷۳ سمت دبیرکلی آن را برعهده داشت، تشکیلاتی بود که برخی از سران آن با سازمان جاسوسی CIA در ارتباط بوده و بسیاری از اعضای آن نیز وابستگی فکری و عاطفی به آمریکا داشته‌اند. در این رابطه می‌توان به «عباس امیر انتظام» اشاره کرد که از افراد بسیار نزدیک به بازرگان و سخنگوی دولت موقت بوده است. بر طبق مفاد یک سند به دست آمده از سفارت آمریکا در تهران به تاریخ نوزدهم مرداد ماه ۱۳۵۸ که دارای طبقه بندی «سری» می‌باشد، امیر انتظام از اوایل دهه ۱۳۴۰ با «جورج کیو»<sup>۱</sup> معاون سابق قرارگاه «CIA» در تهران که نام مستعار «ژوزف آدلسیک»<sup>۲</sup> داشته، در ارتباط بوده است. (غضنفری، ۱۳۸۴: ۹۸)

در سند «سری» دیگری به تاریخ ۳۱ مرداد ۱۳۵۸، گفته شده که یکی از اعضای سازمان سیا به نام «بیدن کوپف»<sup>۳</sup> مدت دو ساعت با مهندس بازرگان، «ابراهیم یزدی» و امیر انتظام ملاقات و آنان را دربارهٔ اوضاع منطقه توجیه می‌کند. کاردار و رایزن سیاسی سفارت آمریکا نیز در این جلسه حضور داشته‌اند. در این جلسه امیر انتظام خطاب به «کوپف» می‌گوید: «امیدواریم «سازمان» شما روابط خود را با ما بهبود بخشد، درست همان‌طور که کشورهایمان با تلاش‌های کاردار و دکتر یزدی، روابط خود را بهبود بخشیده‌اند.» (روزنامه جمهوری اسلامی: ۷۲/۶/۳۰) این عبارت، مؤید آن است که امیر انتظام به خوبی می‌دانسته که طرف مقابل آنها «مأمورین سازمان CIA» می‌باشند و نه کارکنان رسمی سفارت آمریکا. نخستین تماس رسمی «نهضت آزادی» و سفارت آمریکا در تهران، در اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ در رستوران «ال چیکو» در تهران انجام گرفت. در این ملاقات از طرف سفارت آمریکا، «جان استمپل»<sup>۴</sup> افسر اطلاعاتی سفارت آمریکا و از طرف نهضت آزادی نیز «محمد توسلی» با نام مستعار «محمد توکلی» و هم‌چنین «بهرام بهرامیان» حضور یافتند.

---

۱ - Gorye Que.

۲ - Joseph Edelsich.

۳- Biden Kopov.

۴- John stample.

طبق مفاد یک سند «سری» سفارت، این دو نفر در تاریخ سوم مهرماه ۱۳۵۷ نیز مجدداً با استمپل ملاقات می‌کنند. (روبین، ۱۳۶۳: ۲۰۵) طبق یکی دیگر از اسناد سفارت آمریکا به تاریخ ۲۳ آذر ۱۳۵۷، استمپل اشاره می‌کند که «محمد توسلی» به عنوان «رابط رسمی» نهضت آزادی با سفارت در تماس بوده است. توسلی تا اواخر آذرماه ۱۳۵۷ رابط میان «نهضت آزادی» و سفارت آمریکا بوده، پس از آن بنا بر تصمیم مهندس بازرگان، امیر انتظام جایگزین وی می‌شود و از آن تاریخ به بعد ارتباط با سفارت آمریکا بر عهده وی قرار می‌گیرد. اخبار و اطلاعات مربوط به حوادث دوران انقلاب اسلامی ابتدا از طریق توسلی و سپس از طریق امیر انتظام در اختیار آمریکایی‌ها قرار می‌گرفته است. لازم به ذکر است که طبق مفاد سند «سری» شانزدهم خرداد ۱۳۵۷، افسر اطلاعاتی سفارت آمریکا اظهار می‌دارد که غیر از ارتباطی که از طریق محمد توسلی با نهضت آزادی دارند، با افراد دیگری نیز از نهضت آزادی در تماس هستند. طبق مفاد برخی اسناد دارای طبقه‌بندی «سری» سفارت آمریکا، خود مهندس بازرگان نیز حداقل سه نوبت در خرداد ماه و تیرماه ۱۳۵۷، به اتفاق مهندس توسلی در یک خانه شخصی در منطقه دروس شمیران، با استمپل (افسر اطلاعاتی سفارت) ملاقات کرده و راجع به رویدادهای سیاسی با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند که در دو نوبت آن دکتر «یدالله سبحانی» نیز حضور داشته است. (دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ۱۳۶۷: ۲۳۰)

ویلیام سولیوان، سفیر آمریکا در ایران، نیز در کتاب خود در مورد ملاقات با مهندس بازرگان می‌گوید: «به یکی از مأموران سیاسی سفارت که با «نهضت آزادی» در تماس بود، دستور دادم که با «مهدی بازرگان» رهبر این سازمان، تماس گرفته و به او اطلاع دهد که من آماده ملاقات با او در هر نقطه‌ای که مایل باشد، هستم. در این جا باید توضیح بدهم که «بازرگان» قبلاً برای ملاقات با من اظهار علاقه کرده بود، ولی در آن موقع دعوت او را نپذیرفته بودم...». وی ادامه می‌دهد: «وقتی که وارد خانه شدیم، بازرگان خلاصه‌ای از مذاکرات قبلی بین او و مأموران سیاسی سفارت را برای من تکرار کرد و گفت که خواهان ادامه همکاری و کمک نظامی آمریکا و حفظ قراردادهای موجود با آمریکا هستند. بازرگان می‌گفت که او از طرف «نهضت آزادی ایران» صحبت می‌کند.» (همان: ۲۰۹)

## فصل پنجم

### جنگ و روابط اقتصادی آمریکا با عراق

علی رغم سردی ظاهری حاکم بر روابط دو کشور آمریکا و عراق، لیکن دلایلی وجود دارد که براساس آنها چنین استنباط می‌شود مناسبات فی‌مابین دو کشور قطع نشده است. در سال ۱۹۷۲، پس از دو هفته از امضای معاهده دوستی میان عراق و شوروی، دفاتر حفظ منافع دو پایتخت در واشنگتن و بغداد گشایش یافت و علی رغم کاهش حجم مبادلات تجاری در اثر تحریم آمریکا بر عراق و قرار دادن نام کشور عراق در لیست پنج کشوری که طرفدار تروریست‌های بین‌المللی است، مبادلات فی‌مابین قطع نشده و حتی پس از سه سال سیر صعودی نیز به خود می‌گیرد.

### شروع روابط اقتصادی

مرحله جدید روابط غیررسمی عراق و آمریکا در سال ۱۳۵۴ با سفر «دیوید راکفلر»<sup>۱</sup> سرمایه‌دار بزرگ آمریکایی به بغداد جنبه جدی‌تری به خود گرفت. راکفلر، در فوریه ۱۹۷۵ (بهمن ۱۳۵۴) برای بسط روابط اقتصادی و تجاری دو کشور از سوی کاخ سفید به بغداد رفت و با صدام دیدار کرد. این سفر گرچه پوشش اقتصادی داشت، اما یک سفر سیاسی و مهم تلقی شد. وی در دیدار با صدام مرد نیرومند آن زمان عراق اظهار داشت: «آمریکا مایل

---

۱ - David Rockefeller.

است روابط خود با عراق را بهبود بخشیده و بازرگانی خود را با آن کشور توسعه دهد.» (شوشریان، ۱۳۷۹: ۴۹)

صادرات آمریکا به عراق در سال ۱۹۷۷، ۲۰٪ افزایش یافت و به مرز ۳۱۲ میلیون دلار رسید و در سال ۱۹۷۸، با ۳۰٪ افزایش به سقف ۴۳۲ میلیون دلار رسید و در سال ۱۹۷۹ به ۴۴۲ میلیون دلار رسید که مقدار ۲۴۰ میلیون دلار آن در نیمه دوم سال مذکور بوده است. با توجه به تحریم فروش خودروها از سوی آمریکا به عراق و اینکه تا آن مقطع، فقط مواد غذایی به عراق قابل فروش بود، لیکن عراق در نیمه دوم سال ۱۹۷۷ خودروهایی به قیمت ۴۰۱ هزار دلار از آمریکا وارد کرد و در سال ۱۹۷۸، خرید خودروها به ۳۰ میلیون دلار رسید و در سال ۱۹۷۹ به ۶۵ میلیون دلار بالغ شد. ایالات متحده آمریکا در رده پنجم کشورهای غربی که عراق از آنها کالا خریداری کرد، قرار داشت. صادرات آمریکا به عراق علی رغم روابط خوب و حسنه میان عراق و فرانسه، بالغ بر نیمی از صادرات فرانسه به آن کشور می‌باشد. (غضنفری، ۱۳۸۴: ۲۹)

کارتر نیز رغبت حکومت خود را در نزدیک شدن به عراق، مخفی نمی‌سازد. وی، علی رغم مخالفت اعضای مجلس سنای آمریکا سعی داشت تماس فی‌مابین دو کشور از سر گرفته شود و هنگامی که مقامات وزارت خارجه در مقابل مجلس سنای آمریکا اظهار داشتند "شرایط کنونی که منطقه در آن به سر می‌برد، ایجاب می‌کند مناسبات دیپلماتیک با عراق از سر گرفته شود" و با توجه مخالفت شدید مجلس سنا به ریاست «ریچارد داستون»<sup>۱</sup> با یک قرارداد تجاری به مبلغ ۱۱/۲ میلیون دلار که آمریکا در مقابل آن ۸ دستگاه موتور بزرگ کشتی‌های جنگی که ایتالیا برای عراق می‌سازد را به آنها بفروشد، این قرارداد به تصویب رسید و فروش مذکور انجام شد و وزارت خارجه آمریکا در رابطه با آن قرارداد تجاری گفت، این قرارداد فروش در خدمت منافع خارجی آمریکا می‌باشد. خشم مجلس سنای آمریکا، بار دیگر زمانی برانگیخته شد که عراق رغبت خود را به خرید دو فروند هواپیمای بوئینگ ۷۴۷

---

۱ - Richard Daston.

جنگ و روابط اقتصادی آمریکا با عراق / ۲۲۳

و ۳ فروند هواپیمای بوئینگ ۷۲۷ به ارزش ۲۰۸ میلیون دلار ابراز داشته بود و دولت حاکم آمریکا، موافقت خود را با این درخواست اعلام داشته بودند. (همان: ۳۰)

در روز جمعه ۸ اسفند ماه ۱۳۶۰ یک گام مهم برای حمایت از عراق برداشته شد و دولت ریگان به کنگره آمریکا اطلاع داد که نام عراق را از فهرست کشورهای حمایت کننده از تروریسم بین‌المللی خارج کرده و نام ایران را به جای این کشور وارد فهرست کرده است. این اقدام آمریکا یکی از مهم‌ترین اقدامات ایالات متحده برای برقراری روابط سیاسی نیز به - شمار می‌رفت و پیام آشکاری برای ایران داشت. آمریکا به طور مشخص و علنی جانب عراق را گرفته بود. تیمرمن، کارشناس و پژوهشگر آمریکایی، به نحوی به دلایل حذف نام کشور عراق از فهرست کشورهای حامی تروریسم اشاره دارد و می‌نویسد: «نخستین اقدام آمریکا آن بود که نام عراق را از فهرست کشورهای مظنون به حمایت از تروریسم بین‌المللی حذف کند. هر کشوری که نامش در این فهرست بود، تابع کنترل سیاست خارجی قرار می‌گرفت و مبادله تجاری آمریکا با آن کشور دشوار می‌شد و استحقاق دریافت کمک‌های آمریکایی را نداشت. لذا، برای آنکه بتواند به بغداد کمک کند، باید ابتدا اتهام تروریستی را از پیشانی عراق پاک می‌کردند. (تیمرمن، ۱۳۷۳: ۲۳۶)

به موازات بهبود روابط دیپلماتیک عراق و آمریکا، کمک‌ها و مساعدت‌های مالی آمریکا نیز به سوی حکومت بعث عراق سرازیر گردید؛ هدف آمریکا از این مساعدت‌ها تقویت بنیان‌های اقتصادی و نظامی عراق در برخورد با جمهوری اسلامی ایران بوده است. در این راستا دولت ریگان علاوه بر ترغیب متحدان اروپایی و متحدان عرب خود در منطقه به حمایت مالی از این کشور در جنگ، خود نیز برای احداث خط لوله نفتی عراق - اردن یک وام ۴۲۵ میلیون دلاری در اختیار عراق قرار داد. (خبرگزاری جمهوری اسلامی - نشریه ویژه، مورخه: ۱۳۶۳/۴/۲۶) طبق گزارش‌های مؤسسه تحقیقاتی صلح بین‌المللی استکهلم - سیپری، در آوریل ۱۹۸۲ که منع فروش اسلحه به عراق برداشته شد. آمریکا تعدادی هواپیما به عراق فروخت و با خارج ساختن عراق از فهرست دولت‌های تروریست و برقراری روابط سیاسی،

قراردادی میان دو دولت به ارزش یک میلیارد دلار به امضاء رسید. ( sipri year book, ۲۴۳: ۱۹۸۴) عملکرد ایالات متحده، صرفاً محدود به صدور بیانیه و اظهارات شفاهی در جهت حمایت از عراق نمی‌شد، بلکه این کشور با انجام اقدامات متعددی از عراق حمایت می‌کرد و در مقابل، اقدامات گسترده و خصمانه‌ای علیه ایران به عمل می‌آورد.

### تقویت روابط اقتصادی

سیاست جانبدارانه آمریکا از عراق - که مشاور امنیت ملی ریگان به طور رسمی آن را در تاریخ ۱۳۶۱/۱۲/۱۷ تأیید کرد - سبب گردید پس از حذف نام عراق از فهرست کشورهای اصطلاح تروریست، وزارت خارجه آمریکا طرحی را برای کمک به عراق (از جمله صدور غله به این کشور) تهیه نماید. بر همین اساس در آذرماه ۱۳۶۱ بنگاه اعتبار کالا (شاخه‌ای از وزارت کشاورزی آمریکا) اعتباری ۳۰۰ میلیون دلاری برای خرید برنج و گندم در اختیار دولت عراق قرار داد. این اعتبار در مرحله جدیدی از کمک به عراق آغاز گردید که به تدریج به همکاری در زمینه‌های اقتصادی اطلاعاتی و حمایت‌های سیاسی - تبلیغاتی و نظامی منجر شد. (تیمرمن، پیشین: صص ۲۵۸ و ۲۵۹) این رویه در سال‌های مختلف دهه ۱۹۸۰ ادامه داشته و کمک‌های اعتباری دیگری از سوی آمریکا در اختیار عراق قرار گرفت: «اعتبارات آمریکایی برای خواروبار و تجهیزات کشاورزی تقریباً دو برابر گردید و از ۳۴۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۴ به ۶۳۵ میلیون دلار، در سال ۱۹۸۵ بالغ شد. این مبلغ در سال ۱۹۸۷، ۶۸۰ میلیون دلار بود و در اواخر سال ۱۹۸۷ وعده حدود یک میلیارد دلار اعتبار برای سال مالی ۱۹۸۸ به عراق داده شد. بزرگترین اعتباری که به هیچ کشوری در دنیا اعطاء نگردیده بود.» (Banam, ۱۹۸۹:۸۰)

دولت آمریکا تضمین داد چنانچه مشتری خارجی آنها ورشکسته شود، یا اینکه پرداخت بدهی خود را تا سه سال بعد نپردازد، راساً صورت حساب طلبکاری‌های آن کشور (عراق) را پرداخت نماید. این برنامه به «C.C.C» معروف گردید و این مسئولیت را «بانک ملی کار



آتلانتا» پذیرفته و در تمامی حوزه‌های اقتصادی و حتی فروش سلاح و تجهیزات نظامی، نسبت به اعطای وام با بهره‌گیری از برنامه مذکور به عراق تا سال‌های پایانی جنگ اقدام - نمود. (القیسی، ۱۳۸۷: ۶۳) برعکس، تحریم‌های ایران که در پی امضای بیانیه الجزایر در دسامبر ۱۹۸۲ لغو شده بود، مجدداً توسط دولت ریگان برقرار شد. در خلال جنگ، آمریکا دامنه این تحریم‌ها را به طور چشم‌گیری گسترش داد تا حدی که تقریباً شامل کلیه اقلام مصرفی و تجاری می‌گردید. از پاییز ۱۳۶۲ (مه ۱۹۸۳) ایالات متحده تحریم‌های خود علیه جمهوری اسلامی ایران را تحت عنوان «عملیات رخنه ناپذیر»<sup>۱</sup> به اجراء گذارد.

هدف از این تحریم، جلوگیری ایران از دستیابی به تجهیزات دفاعی و به عبارت دیگر تضعیف ایران در مقابل عراق بود. در چارچوب این عملیات، ایالات متحده نه تنها خود، ایران را به اتهام پشتیبانی از تروریسم بین‌المللی مورد تحریم تسلیحاتی قرار می‌داد بلکه تمامی کشورها، به ویژه کشورهای عضو ناتو را نیز برای عدم فروش اسلحه به ایران، زیر فشار قرار داده بود. با توجه به این که بیشتر قریب به اتفاق تجهیزات نظامی ایران در این زمان میراث دوره پهلوی و ساخت آمریکا و غرب بود، چنین گمان می‌رفت که عدم دسترسی ایران به تسلیحات و قطعات یدکی آمریکایی، توان و ظرفیت نظامی ایران کاهش خواهد داد.

وفیق السامرائی، در خصوص تلاش حکومت صدام برای دستیابی به سلاح اتمی که بعد از حمله رژیم صهیونیستی به نیروگاه اتمی آن کشور در سال ۱۹۸۱ اتفاق افتاده است، چنین اظهار می‌دارد: «عراق چند ماه پس از انهدام نیروگاه‌های هسته‌ای، امکان ساخت بمب هسته‌ای را پیدا کرد. این نوع بمب به یک آزمایش غیر هسته‌ای نیاز داشت که می‌شد آن را به طور پنهانی و زیر زمینی انجام داد.» وی ادامه می‌دهد: «حسین کامل به من اطلاع داد که هدف این طرح هسته‌ای نه رژیم صهیونیستی، بلکه دفع حملات ایران یا ترساندن همسایگان است. ما (عراق) مواد تشعشعی را از برخی کشورهای هسته‌ای نظیر چین که ما را به اورانیوم مجهز کرد و پاکستان دریافت کردیم. عراق، دانشمند هسته‌ای نداشت. ولی، تعداد

زیادی از این دانشمندان را از اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا و مصر به همکاری دعوت کرده بود.<sup>۱</sup> حسین کامل، در مقطع فرار به اردن، اعتراف می‌نماید که از طریق شرکت «یوروماک»<sup>۱</sup> با شرکتی که دارنده تکنولوژی CST در «سان مارکوس»<sup>۲</sup> ایالت کالیفرنیا واقع در شهر «سانتیاگو»<sup>۳</sup> بود، ارتباط برقرار نموده و نیازمندی‌های تجهیزاتی خود در این حوزه را خریداری کردند. (الساقی، ۱۳۸۷: صص ۵۱-۵۳)

استانچ یا «رخنه ناپذیر»، عملیاتی بود که از پاییز ۱۹۸۳ شروع شد و آمریکایی‌ها آن را طرح ریزی کردند تا از دسترسی ایران به سلاح و تجهیزات نظامی جلوگیری کنند. شیوه عمل به این ترتیب بود که آمریکایی‌ها با جمع‌آوری اطلاعات درباره خریدهای سلاح و وسایل نظامی ایران از طریق دولت‌های واسطه و بازار سیاه، بلافاصله وارد عمل می‌شدند و به کشور فروشنده تذکر می‌دادند و یا بعضاً اقدام به دستگیری فروشنده و واسطه و یا خریدار می‌کردند. این اقدام آمریکایی‌ها چند نتیجه داشت: اولاً، بعضی از نیازهای ایران تأمین نمی‌شد؛ در ثانی، مسیر دستیابی ایران به سلاح طولانی می‌شد و سرانجام، سلاح یا قیمت بالاتر خریداری می‌شد، ضمن اینکه برخی از این وسایل خریداری شده از رده خارج و فاقد کیفیت لازم بودند.

به دنبال این تحریم، ریگان نماینده ویژه خود «ریچارد فربانکس»<sup>۴</sup> را مأمور مذاکره با دولت‌های مختلف جهت متقاعد ساختن آنها برای عدم فروش تسلیحات به ایران کرد. همان‌گونه که در بیانیه وزارت امور خارجه آمریکا آمده است: «هدف از این عملیات جلب همکاری سایر کشورها به منظور عدم فروش اسلحه و سایر اقلامی که بتواند مورد استفاده نظامی ایران قرار گیرد، می‌باشد. این سیاست، مادامی که ایران با آتش بس مخالفت می‌کند و مذاکرات با عراق را آغاز نکرده است، ادامه خواهد داشت.» فربانکس، در ادامه می‌افزاید:

---

۱- Yvrvmak.

۲- San Marcos.

۳- Santiago.

۴ - Richard Fairbanks.

«هر چند ممکن است ما صددرصد به اهداف خود نرسیم، اما این سیاست حداقل می‌تواند مانع از دسترسی ایران به تسلیحات مهم شود.»

در دسامبر ۱۹۸۲، ایالات متحده ۲۱۰ میلیون دلار وام به عراق تخصیص داد و در فاصله سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰، مجموعاً ۴/۷ میلیارد دلار وام جهت تجهیز صنایع نظامی عراق به آن کشور اعطاء کرد. بهبود روابط آمریکا با عراق، موجب افزایش قابل ملاحظه واردات نفت آمریکا از عراق شد، به گونه‌ای که در سال ۱۹۹۰، ایالات متحده ۲۴ درصد از صادرات نفت عراق که شامل ۸ درصد واردات نفت آمریکا می‌شد را خریداری می‌کرد. در ادامه این همکاری‌ها، کمپانی‌های نفتی آمریکایی خطوط جدید حمل و نقل نفت در عراق را با هزینه‌ای معادل ۴۸۴ میلیون دلار، احداث می‌کنند. (تیمرمن، ۱۳۷۳: ۵۲۱) براساس عملیات استانچ، تجهیز نظامی عراق در اولویت سیاست خارجی ریگان قرار گرفت. در یک سند طبقه بندی شده شورای امنیت ملی آمریکا، مورخ ۱۹۸۳ آمده است که ایالات متحده باید «سایر کشورها را به تسلیح نظامی و تأمین مالی عراق در جنگ تشویق کند.»

در نتیجه چنین سیاستی، دولت ریگان عملاً و به‌طور پنهانی به اردن، کویت و مصر اجازه داد تا اسلحه‌های آمریکایی، شامل قطعات نظامی و بال‌گردان‌هایی از نوع Huey را به عراق ارسال دارند. با گذشت زمان، دخالت در جنگ و کمک‌های نظامی آمریکا از شکلی پنهانی و غیر مستقیم خارج و شکلی علنی و مستقیم به خود می‌گیرد. فروش ۶۰ بالگرد از نوع Hughes MD-۵۰۰ Defender و ۱۰ فروند بالگرد از نوع Bell UH-۱ در ۱۹۸۵ - که ظاهراً برای مصارف غیر نظامی اعلام شده بودند - نمونه بارزی در تغییر اساسی راهبرد آمریکا در جنگ عراق علیه ایران بود. به موجب دستورالعمل «شورای ملی»<sup>۱</sup> آمریکا در ژوئیه ۱۹۸۶، «شرکت‌های دولتی می‌توانند با درخواست‌های خرید عراق موافقت کنند.» متعاقب این دستورالعمل در دوره ریاست ریگان و جورج بوش پدر در فاصله زمانی ۱۹۹۰ - ۱۹۸۵

تعداد ۷۷۱ مجوز خرید برای عراق صادر گردید که اغلب این مجوزهای خرید، برای تقویت قوای نظامی عراق، به کار گرفته شد.

بنابر گزارش کمیته روابط خارجی سنای آمریکا از سال ۱۹۸۲ که عراقی‌ها بدون هیچ پیش شرطی حاضر به مذاکره با آمریکا شدند، آمریکا برای تقویت عراق و جلوگیری از پیروزی ایران، اقدامات ذیل را به عمل آورد:

۱- تخصیص حدود یک میلیارد دلار به صورت اعتبار غیر نقدی برای خرید محصولات کشاورزی.

۲- تصمیم بانک صادرات و واردات آمریکا برای ضمانت ۸۵ درصد از ۵/۷ میلیارد دلار مبلغ لازم جهت ساخت لوله نفتی عقبه در کشور اردن (صدور نفت عراق از خلیج فارس قطع شده بود).

۳- حمایت آمریکا از قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل که ایران را به خاطر حملاتش به کشتیرانی در خلیج فارس تقبیح نموده است.

۴- حمایت شدید آمریکا از تحریم فروش تسلیحات به ایران.

یکی دیگر از طرح‌های اقتصادی آمریکا که هم زمان با عملیات فاو در منطقه پیاده گردید، کاهش قیمت نفت در سطح جهانی بود. آمریکا این سیاست را در پیش گرفت که با حمایت بیشتر از صدام، توان ارزی ایران را محدودتر کند و به این وسیله ظاهراً جلوی خرید تسلیحاتی ایران را بگیرد و یا با ایجاد بحران اقتصادی در ایران، فشار بیشتری بر مردم و رهبری ایران برای پذیرش صلحی ناعادلانه بیاورد. یکی از توافقات اصلی عراق و آمریکا طی سال‌های گذشته، فشار اقتصادی به ایران برای به تسلیم در آوردن ایران بود. آمریکا در منطقه اهرم‌های لازم را داشت و عربستان و کویت در این طرح با آمریکا موافقت و همراهی کامل داشتند.

تحت این شرایط، قیمت نفت از بهمن ماه ۱۳۶۴ روند نزولی خود را آغاز کرد. باید توجه داشت که به همراه آمریکا، انگلستان نیز نقش مهمی در کاهش قیمت نفت ایفاء کرد و طرح منجر به این شد که عربستان و کویت در بهمن ماه ۱۳۶۴، ذخایر نفتی خود را وارد بازارهای

جهانی کردند. عربستان سعودی میزان صادرات خود را ناگهان از ۲/۵ میلیون بشکه در روز به ۶ میلیون بشکه رساند. عربستان حتی از ذخایر شناور خود نیز استفاده کرد. در یک روز ۱۰۰ میلیون بشکه نفت را وارد بازارهای «روتردام»، «سنگاپور»، «نیویورک»، «ژاپن» و «انگلیس» کرد. سی و شش نفتکش غول پیکر سعودی اجرای این طرح را برعهده گرفتند.

اقدامات آمریکا علیه ایران به موازات افزایش پیشروی نیروهای نظامی ایران در مواضع عراقی‌ها، با هدف جلوگیری از پیروزی ایران و شکست عراق تشدید شده و گسترش می‌یافت، زیرا پیروزی ایران بر عراق برای آمریکا غیر قابل قبول بود. صدام با فرستادن «نزار حمدون» به عنوان سفیر عراق در آمریکا علاوه بر اهدافی که در سطوح مختلف پی‌گیری می‌کرد، زمینه تحکیم روابط عراق و آمریکا را فراهم ساخت و به تدریج عراق به یک متحد آمریکا در منطقه تبدیل گردید، و بازارش برای آمریکا، بازار پرسودی ارزیابی شد. به همین دلیل، جامعه تجاری و صنعتی آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین پشتیبان عراق، از روابط تجاری با این کشور حمایت می‌کرد.

حضور نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس به بهانه حمایت از کشتی‌های تجاری کویتی و برافراشتن پرچم آمریکا بر فراز بیش از ۳۵ فروند از آنها و اعزام بیش از ۲۰ هزار نیروی دریایی آمریکایی به منطقه، در واقع بزرگ‌ترین بسیج دریایی آمریکایی پس از جنگ ویتنام و مرحله جدیدی در سیاست حمایت از عراق و رویارویی با ایران محسوب می‌شود. این حجم حضور ایالات متحده در منطقه را نمی‌توان خارج از چارچوب حمایت‌گرایانه آن کشور از عراق مورد ارزیابی قرار داد. اظهارات سناتور «سام نان»<sup>۱</sup> رئیس موقت کمیته دفاع، آشکارا مؤید این مطلب است، وی اظهار می‌دارد: «تلاش (آمریکا) برای آزادی کشتیرانی ناشی از حمایت آن کشور از عراق و کویت می‌باشد. توجیه اقدامات ایالات متحده به واسطه این اصل (حمایت از آزادی کشتیرانی) بسیار دشوار است، زیرا آمریکا به طور غیر مستقیم از

منافع عراق - که «جنگ نفتکش‌ها» را آغاز و به بیش از ۷۰ درصد کشتی‌ها حمله کرده بود - حمایت می‌کند.» (مؤسسه فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳: ۵۲۳)

آمریکایی‌ها در کنار تمامی اقداماتی که در حوزه اقتصادی، به صورت مستقیم در ارتباط با رژیم بعث عراق به مرحله اجراء درآورده بودند، با واگذاری اطلاعات اقتصادی ایران نیز آنها را یاری می‌نمودند. یکی از فرماندهان عالی رتبه اسیر عراقی، در خاطرات خود می‌نویسد: «سازمان‌های جاسوسی غرب اطلاعات دقیقی را از اوضاع اقتصادی - سیاسی، تشکیلات داخلی و درگیری‌های سیاسی داخلی ایران در اختیار عراق قرار می‌دادند.» (دفتر مطالعات دافوس، ۱۳۷۱: ۱۷) مشاور کمیته روابط خارجی سنای آمریکا در توضیح فروش تسلیحات آمریکا به عراق در سال‌های پایانی جنگ می‌گوید: «این عمل آمریکا به منظور تنبیه ایران و بازکردن راهی برای خروج عراق از بن بست موجود می‌باشد. ایران در جنگ با عراق از برتری محسوسی برخوردار است و این واقعه ناخوشایندی برای آمریکاست.» (درودیان، ۱۳۷۹: ۸۰)

### کمک‌های اقتصادی کشورها به عراق

دولتمردان آمریکا در طول مدت جنگ تحمیلی، با صدور مجوز در خصوص اعطای کمک مالی و مخالفت نمودن با اعطای انواع وام‌ها به صدام و رژیم بعث عراق، توسط تمامی کشورهای جهان و به خصوص از سوی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و سایر کشورهای عربی، شرایطی را برای دولتمردان عراقی به وجود آوردند که آنها با طیب خاطر فقط به چگونگی جنگ با ایران اندیشیده و دغدغه دیگری نداشته باشند.

این رفتار آمریکاییان، تحت شرایطی اجرائی می‌گردید که برابر مصوبات و قوانین سازمان ملل، تمامی کشورها می‌بایست از واگذاری هرگونه کمکی که باعث توسعه جنگ بین

این دو کشور می‌گردید، عملاً خودداری نمایند.<sup>۱</sup> به خصوص آنکه، علاوه بر آمریکا، اکثریت کشورهای کمک‌کننده به عراق نیز در قبال این جنگ، موضع بی‌طرفی را اتخاذ نموده بودند.<sup>۲</sup> شرایط دو قطبی بودن جهان نیز وضعیتی را حاکم ساخته بود که هیچ یک از کشورهای جهان که در یکی از این دو اردوگاه قرار داشتند، نمی‌توانستند بدون هماهنگی و اخذ مجوز آنها اقدام به واگذاری کمک‌ها و مساعدت‌های سیاسی، مالی و نظامی به یک کشور دیگر نمایند. بنابراین، تردیدی وجود ندارد که تمامی کمک‌هایی که از سوی تمامی

---

۱- واگذاری تجهیزات به عراق در طول مدت جنگ به نحو چشمگیر و بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. بنابر نظر آنتونی کورزمن در طول جنگ جمعاً ۵۰ میلیارد دلار تسلیحات جنگی به عراق تحویل داده شد. (کنفرانس خلیج فارس، بررسی و منافع و راه‌های موجود آمریکا ۱۳۶۹/۶/۲۱، واشنگتن) فرانسه در کمتر از ۲ سال، تسلیحاتی به ارزش ۵/۶ میلیارد دلار به عراق ارسال کرد. چین، انگلستان، آلمان، برزیل، مصر، کلمبیا، اسپانیا، آمریکا و بسیاری از کشورهای دیگر تسلیحات شیمیایی با تکنولوژی پیشرفته در اختیار عراق قرار دادند. پس از تشدید درگیری میان عراق و کویت، عراقی‌ها مدعی شدند جنگ را به تنهایی انجام داده‌اند. ابوغزاله معاون سابق رئیس‌جمهور و وزیر دفاع مصر در گفت‌گو با رادیو کویت اعلام کرد: همه می‌دانند که تنها کویت و عربستان قریب به ۶۰ میلیارد دلار به عراق کمک کرده‌اند و ادعای عراق در مورد اینکه جنگ را به تنهایی شروع کرد یک دروغ بزرگ است و دولت‌های غرب در طول جنگ کمک‌های فراوانی به عراق کردند. (روزنامه کیهان ۷ اسفند ۱۳۶۹). شوروی در بین سال‌های ۱۹۸۶/۸۸ (۶۷-۱۳۶۵) سلاح‌های به ارزش تقریبی ۸/۸ تا ۹/۲ میلیارد دلار شامل ۲۰۰۰ تانک (از جمله ۸۰۰ تانک تی ۷۲)، ۳۰۰ هواپیمای جنگنده، حدود ۳۰۰ موشک زمین به زمین از نوع اسکادبی و هزاران قطعات توپخانه سنگین و نفربرهای مسلح به عراق تحویل دادند. (م‌ج‌الدین مصباحی، اتحاد جماهیر شوروی و جنگ ایران و عراق از برژنف تا گورباچف، مجله سیاسی دفاعی، ویژه نامه جنگ، تابستان و پاییز ۱۳۷۵). طه یاسین رمضان به خبرگزاری مصر گفت: «شوروی‌ها در کنار ما هستند و در توسعه نیروهای مسلح ما شرکت دارند.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش‌های ویژه، مورخه: ۱۳۶۴/۴/۱۴؛ خبرگزاری فرانسه، ۱۳۶۶/۴/۱۳).

۱- تعهد رفتار برابر با متخاصمین که یکی از مهم‌ترین تعهدات دول بی‌طرف است آنها را از رفتار تبعیض‌آمیز نسبت به طرفین مخاصمه منع می‌کند. ماده ۹ کنوانسیون پنجم لاهه اشعار می‌دارد: «هرگونه اقدام موجد محدودیت و ممنوعیتی که توسط نیروی بی‌طرف در خصوص موضوعات مورد اشاره در مواد ۷ و ۸ (روابط تجاری، ارسال اسلحه، مهمات و...) انجام می‌شود، باید در خصوص متخاصمین به‌طور بی‌طرفانه اجرا شود...»

قاعده کلی تعهد رفتار برابر در مخاصمه بر مسایل دریایی هم حاکم می‌باشد و از آنجا که عمدتاً ارتباط آمریکا با جمهوری اسلامی از طریق راه دریایی - خلیج فارس - صورت می‌گیرد، بیشترین تخلفات آمریکا هم از حقوق بی‌طرفی در طول جنگ ایران و عراق در این منطقه بود. به‌طور کلی به وظایف دول بی‌طرف در حقوق جنگ دریایی شامل عدم شرکت در مخاصمات، عدم تجهیز و فراهم نمودن تسهیلات نظامی به نفع یکی از متخاصمین، منع حمل وسایل جنگی قاچاق، اصل رفتار برابر و مساوی با متخاصمین، منع ارائه اطلاعات نظامی به متخاصمان، تمکین به تدابیر کنترل‌کننده کشتی‌های جنگی متخاصم و نظارت بر فعالیت اشخاص خصوصی و اتخاذ اقدامات پیشگیرانه می‌گردد.

کشورهای واقع در دو حوزه شرق و به خصوص غرب انجام می‌پذیرفته است، فقط با اخذ مجوز از دو ابر قدرت آمریکا و شوروی امکان پذیر بوده و اجرائی می‌شده است.

«ریچارد مک گارا هلمز»<sup>۱</sup> سفیر آمریکا در ایران، به تاریخ ۱۰ نوامبر ۱۹۷۵ برابر با ۱۹ آبان ۱۳۵۴، نامه‌ای را برای «اسدالله علم» وزیر دربار ارسال می‌دارد. هلمز در این نامه با استناد به قانون فروش‌های نظامی و همچنین، استناد به بند ۴۱۴ قانون اصلاح شده امنیت متقابل مصوب ۱۹۵۴، به صراحت اعلام می‌دارد: «هیچگونه سلاح و اقلامی که با استفاده از فن‌آوری آمریکای ساخته و یا خریداری شده است، به هیچ شخص مشخص شده در خارج از حوزه تعیین گردیده، انتقال ندهد...» همچنین، در ادامه این نامه قید شده است: «موافقت با انتقال اقلام به خارج از حوزه فروش مشخص شده در مجوز، فقط با بررسی‌های مورد به مورد امکان‌پذیر است.»<sup>۲</sup> این سند مؤید این واقعیت مهم است که تمامی تلاش‌ها و فعالیت‌ها در زمینه واگذاری سلاح، تجهیزات و امکانات آمریکایی به کشورهای ثالث، صرفاً با مجوز دولت ایالات متحده امکان‌پذیر می‌باشد.

### کمک‌های اقتصادی کشورهای عربی به عراق

برابر بررسی‌های انجام شده و با استناد به مدارک و مستندات موجود، می‌توان چنین اعلام داشت که تقریباً تمام کشورهای عربی به‌صورت کم و بیش از عراق در طول جنگ حمایت کردند، اما برخی از آنها به صورت افراطی، به تقویت صدام همت گماشتند. شاید کمتر کشور عربی را بتوان یافت که به نوعی در کنار عراق علیه ایران قرار نگرفته باشد. البته برخی از این کشورها بودند که دیدگاه‌های منصفانه‌تری در قبال ایران داشتند، اما به طور عمومی، مواضع و تمایل سیاسی آنها علیه ایران بود. بسیاری از کشورهای عربی که اکثریت

---

۱ - Richard Mc. Gara. Holmes.

۲- توضیحات کامل‌تر در این خصوص، در پایان فصل پنجم آورده شده است. (برای کسب اطلاعات بیشتر در این حوزه، مراجعه شود به اسناد لانه جاسوسی، کتاب یازدهم: ۲۸۹)



قابل توجه آنها براساس تقسیمات سیاسی حاکم بر آن مقطع زمانی، در اردوگاه غرب قرار داشتند، با استفاده از برخی تعبیرها و تفسیرها از جمله اظهار نظر ملک حسین، شاه سابق اردن در سال ۱۹۸۰ میلادی که گفته بود: «عراق کشور عربی و برادر ماست که نباید مورد هیچ‌گونه تهدید خارجی قرار گیرد و یا آسیبی از هر منبع که باشد به آن برسد» و همچنین اعمال فشارهای سیاسی از سوی آمریکا، سیل کمک‌های نظامی خود را به سوی کشور عراق در طول هشت سال جنگ علیه ایران سرازیر می‌کردند.

جنگ تحمیلی، بعضی از تناقضات آشکار در نگرش دولت‌های حاشیه خلیج فارس نسبت به امنیت خود را آشکار کرد. آنها برای جلوگیری از تهدید انقلاب اسلامی، از عراق حمایت مادی و معنوی کردند. هر یک از این کشورها، به صورت جداگانه سیاست «دفاع نیابتی»<sup>۱</sup> را دنبال کردند. این حمایت‌ها و کمک‌ها در تمام سطوح وجود داشته است، به‌گونه‌ای که «طارق عزیز» وزیر خارجه عراق در ۱۳۶۵/۲/۴ اعلام کرد: «طرح‌های هماهنگی میان عراق کویت و عربستان سعودی در زمینه جنگ با ایران وجود دارد.» «سعدون حمادی» نیز در راستای تحریک کشورهای حاشیه خلیج فارس چنین می‌گوید: «اگر عراق سقوط کند، پس از آن، تمام کشورهای خلیج فارس سقوط خواهند کرد.» (بنی لوحی، ۱۳۷۸: ۳۶۷) همچنین، اعطای وام‌های متعدد به میزان حداقل ۳۵ میلیارد دلار، ارسال کالاهایی از طریق بنادر خود به مقصد عراق، فروش ۳ دهم میلیون بشکه نفت در روز از منطقه بی‌طرف که به نیابت از عراق و توسط عربستان سعودی در سال ۱۳۸۴ انجام گردید و ارسال نفت خام عراق از طریق لوله به دریای سرخ را می‌توان از جمله مصادیق این حمایت‌ها محسوب و قلمداد نمود. (کینگ و کارش، ۱۳۸۷: ۷۳)

در همان اوایل آغاز جنگ، روزنامه ترک زبان «ینی دویر»<sup>۲</sup> (چاپ ترکیه) در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱۰ نوشت: «در حال حاضر دولت‌های دست‌نشانده منطقه همگی به حمایت از

---

۱ - Defence by Proxy.

۲ - Yeni Dayer Newspaper.

عراق پرداخته‌اند و سیاست‌های منافقانه را فراموش کرده و در این راه، از آمریکا و رژیم صهیونیستی فرمان مستقیم دریافت می‌کنند. امروز ایران به تنهایی در برابر دنیا مقاومت می‌کند.» سایت «شریف نیوز» به نقل از کوردزمن در کتاب «درس‌هایی از جنگ‌های مدرن» نوشت: «اخبار موثق حاکی از آن است که کویت، بحرین، قطر و عربستان سعودی، دو روز قبل از آغاز حمله عراق به ایران، موافقت کردند که از نظر مالی به عراق کمک کنند.»

### کمک‌های همه جانبه مصر و اردن

زمانی که جنگ در سال ۱۹۸۰ آغاز شد، کشور مصر هنوز در حاشیه سیاست اعراب قرار داشت. در واکنش اولیه، سادات رئیس جمهور مصر بی‌طرفی قاهره را اعلام و هر دو طرف را محکوم کرد. به نظر می‌رسید که او دلایل خوبی برای تنفر از تلاش صدام برای بهره‌گیری از انزوای دیپلماتیک مصر و دوری از سیاست‌های امام خمینی(ره) با توجه به نقش اصول‌گرایان مصر داشته باشد. اما این وضعیت زیاد دوام نیافت و مصر اولین کشوری گردید که در این حوزه به نفع حکومت بعث عراق، وارد عمل شد. «انور سادات» رئیس جمهور وقت مصر که به دلیل امضای توافقنامه «کمپ دیوید» مورد لعن اعراب قرار گرفته و تمامی کشورهای عربی، سفارتخانه‌های خود در قاهره را تعطیل و اقدام به قطع رابطه سیاسی با آن کشور نموده بودند، این شرایط را فرصتی بسیار مغتنم برای بازگشت به جمع کشورهای عربی قلمداد کرده و به بهترین نحو ممکن نیز از آن استفاده نمود. سادات، در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۶ یا به عبارتی، تنها یک هفته پس از آغاز تهاجم ارتش بعث عراق، این جنگ را موقعیتی عالی برای سرنگونی رهبر ایران دانست و اظهار داشت «تمام کشورهای صاحب نفت در حوزه خلیج فارس، از این کودتا استقبال خواهند.» (رستمی، ۱۳۸۵: ۲۴۲)

دولت مصر گرایش و تمایل خود را به همکاری با عراق، آشکار ساخته و از سال ۱۹۸۱ که موضوع «پان عربیسم» را در توجیه کمک‌های همه جانبه خود به عراق مطرح ساختند، به طور جدی و گسترده فعالیت‌های خود را در این حوزه تقویت و تشدید نمودند. روابط

عراق و مصر روزبه‌روز دوستانه‌تر می‌گردید. بالغ بر یک میلیون مصری در عراق زندگی می‌کردند و کاهش وجوه ارسالی آنان یقیناً بر اقتصاد کشور عراق تأثیر سوء داشت؛ اما جنگ می‌توانست پیامدهای دیگری هم داشته باشد.<sup>۱</sup> مصر علاوه بر کمک‌های مالی، تسلیحاتی، سیاسی و اطلاعاتی به عراق، تعداد زیادی از نیروهای نظامی و مردمی خود را به میدان نبرد با ایران فرستاد که در جریان چندین عملیات، تعدادی از آنها کشته شده و یا به اسارت درآمدند.<sup>۲</sup> یکی از پیامدهای فتح خرمشهر، مطرح شدن مسأله بازگشت مصر به اتحادیه عرب بود. بسیاری از اعراب در قبال پیروزی ایران و شکست عراق در خرمشهر، به این نتیجه رسیدند که تنها دخالت مصر و یا حداقل تهدید از سوی دولت آن کشور برای مداخله نظامی در این جنگ، می‌تواند عراق را از شکست نجات دهد. (بنی‌لوحی، ۱۳۷۸: ۲۰۹)

صدام هم در وضعیتی قرار داشت که از هرگونه پیشنهاد کمک به شدت استقبال می‌نمود، بنابراین شرایط زمانی برای هر دو کشور فراهم گردیده بود تا نسبت به برقراری ارتباط اقدام نمایند. همچنین، ارتش مصر در مسیر تغییر و تحول از سلاح‌های شرقی به غربی بود، لذا این فرصت می‌توانست شرایطی را برای آنها فراهم آورد تا نسبت به واگذاری سلاح‌های شرقی به عراق، ما به ازای اخذ درآمد و بالا بردن موقعیت سیاسی خود در سطح منطقه، استفاده نمایند. همچنین، پس از شکست عراق در فتح خرمشهر، صدام از دولت مصر درخواست کمک کرد و اعلام داشت که اگر ارتش مصر به بغداد بیاید، از سوی وی، مورد استقبال قرار خواهند گرفت. (همان: ۲۱۱) کشور عراق در سال ۱۹۸۰، یک میلیارد دلار سلاح و تجهیزات از مصر دریافت کرد. (تیمرمن، همان: صص ۱۸۴-۱۸۳) مصر که در آن

---

۱- اگرچه پیروزی ایران از نظر ظاهری مصر را تهدید نمی‌کرد، اما چنین نتیجه‌ای می‌توانست پیامدهای ناگواری برای آنها به بار آورد. شور و اشتیاق تازه‌ای که پیروزی ایران می‌تواند به سیاست خارجی این کشور تزریق کند، می‌تواند در جامعه‌ای ناراضیاتی به شکل اشتیاق مذهبی خود را نشان می‌دهد نیز انعکاس پیدا کند.

۲- در تاریخ ۷ مهرماه ۱۳۵۹، پایگاه دریائی ارتش در جزیره خارک اعلام می‌نماید که دو فروند میگ عراقی مورد اصابت سلاح‌های ضد هوایی پاسگاه گره واقع و سرنگون شده‌اند. اعلامیه‌های این پایگاه که در ساعت‌های ۱۸۰۰ و ۲۰۰۰ همان روز صادر می‌گردد، حاکی از آن می‌باشد که اجساد دو خلبان این هواپیماهای ساقط شده از آب گرفته شده و محرز گردیده که آنان، تبعه مصر بوده‌اند.

زمان جنگ افزارهای روسی خود را به سلاح‌ها و تجهیزات آمریکایی تبدیل می‌کرد، در فوریه ۱۹۸۱ تعداد ۱۰۰ تانک تی ۵۴ و تی ۵۵ را همراه با اضافه مهمات آنها، به عراق فرستاد. (محمودزاده، ۱۳۸۴: ۲) از این رو: «دولت مصر در اواخر سپتامبر ۱۹۸۰ برابر با دهه اول مهرماه ۱۳۵۹، به دنبال رایزنی سادات با کارتر، اعلام کرد که جنگ افزارهایی به ارزش یک میلیارد دلار که ساخت شوروی هستند، به فروش رسانیده است.» (طالع، ۱۳۸۹: ۹۳)

کشور مصر، به عنوان یک واسطه و رابط میان عراق و کشورهای غربی و خاصه آمریکایی‌ها، نقش غیر قابل انکاری را در طول مدت این جنگ ایفاء نمود. روزنامه الاتحاد نوشت: «مصر با فروش و ارسال قطعات هواپیما، مهمات، توپخانه و سلاح‌های ساخت خود به قیمت تمام شده به عراق و افزایش تعداد کارکنان و کارشناسان خود در عراق موافقت کرده است.» (خبرگزاری مهر، ۱۳۶۵/۵/۲۳، Mehr News.Com) علاوه بر همه این کمک‌ها، حدود ۱۵ تا ۱۷ هزار نفر از داوطلبان مصری در ارتش عراق خدمت می‌کردند. براساس خبرهایی که در آن مقطع از بحرین رسیده است، مصر، ۲۰۰ فروند هواپیما و ۳۰۰ دستگاه زره پوش جنگی به عراق ارسال کرده است. حمایت مصری‌ها از عراق به حدی بود که آنها حاضر بودند در دفاع از صدام، وارد جنگ با ایران شوند. از همین رو، پس از عملیات بیت المقدس که منجر به آزاد سازی خرمشهر گردید، «عبدالحلیم ابوغزاله» وزیر دفاع وقت مصر به آمریکا سفر کرد و در ملاقات با «الکساندر هیگ»<sup>۱</sup> وزیر خارجه وقت و «واینبرگر» وزیر دفاع وقت آمریکا گفت: «در صورتی که امنیت عراق تهدید شود، مصر به نفع این کشور وارد جنگ خواهد شد.» (درودیان، ۱۳۸۷: ۸۷)

«طه یاسین رمضان» معاون رئیس جمهور عراق، در تیرماه ۱۳۶۱ در گفتگو با روزنامه «اکتبر»<sup>۲</sup> چاپ مصر اعلام کرد «۱۰ هزار سرباز مصری در ارتش عراق، با ایران مشغول نبرد هستند.» اما مدتی بعد و در سال ۱۹۸۳، حسنی مبارک می‌گوید: «مصر نیرو به عراق اعزام

---

۱- Alexander Haige.

۲- October.

نخواهد کرد، اما مقادیر زیادی سلاح و قطعات یدکی در اختیار این کشور قرار داده است.» گزارش‌های واصله حاکی از آن است که در سال ۱۹۸۲ معامله‌ای به ارزش یک میلیارد دلار و در سال ۱۹۸۵ یک معامله دو میلیارد دلاری بین این دو کشور صورت گرفته است. (کینگ و کارش، ۱۳۸۷: ۸۹) «انور سادات» رئیس‌جمهور وقت مصر در مورد تهاجم عراق علیه ایران گفت: «جنگ عراق با ایران، یک موقعیت عالی براساس سرنگونی آیت‌الله خمینی (ره) است و تمام کشورهای صاحب نفت حوزه خلیج فارس از آن استقبال خواهند کرد. در حالی که کویت کنفرانسی را برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق پیشنهاد کرده است، کشورهای عرب یکی پس از دیگری حمایت خود را عراق اعلام می‌کنند.» مصری‌ها، طی سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴ به میزان ۲/۷ میلیارد دلار فقط سلاح به عراق تحویل دادند. (اردستانی، ۱۳۷۸: ۱۲۵)

در ماه می ۱۹۸۴، بلافاصله پس از آن که وزیر مصر اطمینان داده بود که کشورش در کنار عراق باقی خواهد ماند و کمک‌های درخواستی را اعطاء خواهد کرد، صدام خواستار پذیرش مجدد مصر در اتحادیه عرب گردید. در ماه مارس ۱۹۸۵، زمانی که جنگ شهرها از سرگرفته شد، مبارک و شاه حسین هر دو به نشانه همبستگی از بغداد دیدن کردند. کشور اردن نیز از جمله کشورهای بسیار مؤثر در پشتیبانی از عراق به شمار می‌رود. بی‌شک تنها توجه به گوشه‌هایی از اظهارات ملک حسین در جریان برگزاری جلسه عادی کابینه اردن در تاریخ ۱۳۵۹/۱/۲ (۱۹۸۰) موضع آن کشور را در قبال جنگ در حال وقوع بین ایران و عراق، نشان می‌داد: «وظیفه اعراب است که برای وحدت خود و جلوگیری از سرایت خطرات، هرکجا که باشد همکاری کنند، ما وظیفه داریم که جهان اسلام را آرام و قرین همبستگی داشته باشیم؛ ما به عنوان کشوری عربی نباید اجازه دهیم هیچگونه تجاوزی از هر مصدر که باشد به هیچ جزیی از خاک عراق صورت گیرد.» (مناقبتی، ۱۳۷۵: صص ۸۸ و ۸۷)

جالب‌ترین نکته در مورد نقش اعراب در کمک به صدام، آن است که «ملک حسین» پادشاه وقت اردن، شلیک کننده اولین گلوله‌ای بود که از یک دستگاه تانک در جنگ ایران و عراق شلیک شد. «حامد المجبوری» وزیر خارجه عراق در گفت‌وگو روزنامه الحیات، گفت:

«۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹) بود که صدام و ملک حسین شاه اردن، در نزدیکی خطوط آتش، روی یک دستگاه تانک رفتند و پادشاه اردن با شلیک اولین گلوله، آغاز جنگ را تبریک گفت.» (رستمی، ۱۳۸۵: ۲۴۵) ملک حسین، پادشاه اردن در روز سیزدهم جنگ که عراق در کلیه جبهه‌ها با مشکل روبرو شده بود و کشورهای منطقه را به کمک طلبیده بود، اعلام کرد: «اگر کاری باشد که من بتوانم انجام دهم، یک لحظه درنگ نخواهم کرد. اگر ضرورت داشته باشد، من به طرفداری از عراق دخالت خواهم کرد.» این کشور ضمن حمایت‌های تبلیغی، اطلاعاتی و سیاسی از عراق در طول جنگ، یکی از کشورهای کلیدی در تقویت ماشین جنگی عراق بود و مرزهای کشور را برای تدارک رسانی به عراق از طریق بندر عقبه، کاملاً بر روی واردات جنگی و پشتیبانی عراق گشوده بود.<sup>۱</sup> «ملک حسین» پادشاه اردن در این رابطه گفته است: «شوروی از من خواست که راه زمینی بندر عقبه را در اختیار عراق بگذارم.»

در همان زمان، خبرگزاری فارس نیز گزارش داد که ملک حسین پادشاه اردن گفته است: «در این جنگ ما با عراق هستیم، زیرا از قومیت عرب نمی‌توانیم چشم‌پوشی کنیم. حالا ما آماده‌ایم با فارس‌ها بجنگیم. هر چند آنها هم برادران دینی ما هستند، ولی با این وجود، من شب‌ها اغلب نمی‌توانم بخوابم، زیرا این فکر مرا آزار می‌دهد که اگر ارتش عراق شکست بخورد، کار ما در اینجا ساخته است.» (بنی‌لوحی، ۱۳۷۸: ۱۸۹) هم‌زمان با این اخبار و در تأیید آن، خبرگزاری رویتر اعلام کرد که «اردن ۴۰ هزار سرباز مسلح به تانک‌های

---

۱- جورج شولتز که قبل از انتصاب به سمت وزیر امور خارجه آمریکا در سال ۱۹۸۲، برای شرکت مهندسی ساختمانی گروه بجتل- که یکی از بزرگترین شرکت‌های ساخت پالایشگاه و احداث لوله نفت محسوب می‌شد- کار می‌کرد، مقدمات قرارداد یک میلیارد دلاری بجتل را با عراق برای احداث لوله نفتی از عراق به بندر عقبه فراهم ساخت. تیمرمن، ۱۳۷۳: ۳۵۵؛ آمریکایی‌ها موافقت رژیم صهیونیستی را در این زمینه به‌دست آوردند و به عراقی‌ها درباره امنیت خطوط لوله نفت عراق که به بنادر مدیترانه و دریای سرخ متصل می‌شد، اطمینان دادند. در عین حال دولت ریگان به دلیل مشکلاتی که وجود داشت با نگرانی چشم‌به‌موقفیت خطوط لوله عقبه دوخته بود. عراقی‌ها امیدوار بودند با توجه به عدم صدور نفت از اسکله‌های البکر و العمیه و قطع صدور نفت از سوریه، صادرات نفت خود را از ۷۵۰ هزار بشکه در روز به بیش از یک میلیون بشکه افزایش دهند تا مشکلات و کمبود نقدینگی عراق برطرف شود. درودیان، ۱۳۸۷: ۸۷.

سنگین و موشک‌های زمین به هوا را در مرز عراق آماده جنگ با ایران مستقر کرده است. این اقدام در پی فرمان بسیج عمومی شاه حسین صورت گرفته است.» (رستمی، ۱۳۸۵: ۲۵۲) در ماه‌های اول جنگ، خبری منتشر گردید مبنی بر اینکه کشور اردن ۴ تیپ خود را وارد عراق کرده است که ۲ تیپ برای سرکوب ملت عراق عازم شمال گردیده و ۲ تیپ دیگر عازم میدان جنگ با جمهوری اسلامی شده است. (بنی لوحی، ۱۳۷۸: ۱۸۱)

همچنین، سران کشور اردن پیشنهاد اعزام ۲۰ هزار نیروی نظامی به بغداد را داده بودند. در حالی که قبل از آن نیز تعداد زیادی نظامی اردنی به منظور کمک به ارتش عراق، محافظت از تأسیسات مهم عراق را برعهده گرفته بودند. «طه یاسین رمضان» در مورد حضور نیروهای عربی در عراق، تنها رقم ۱۴۰۰۰ نفر {چهارده هزار} را تأیید کرد که از کشورهای مصر، اردن، یمن، سودان، مراکش و تونس به ارتش خلقی عراق کمک کرده‌اند. شایان ذکر است که تعدادی از کشورهای منطقه‌ای، علاوه بر کمک‌های مالی، با اعزام نیرو نیز حضوری مستقیم در جنگ داشتند. اردن، در میان کشورهای عربی، بیشترین و بالاترین درصد همکاری را با سران رژیم صدام داشت. این حسن روابط، پس از کنفرانس سران کشورهای عربی در بغداد و تونس افزایش یافت، روابط بین عراق و اردن روز به روز نزدیک‌تر و عمیق‌تر شده تا آنجا که «ملک حسین» پادشاه اردن، به صراحت و آشکارا به نفع عراق و علیه ایران موضع‌گیری کرده و با کمک‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی فراوانش از جمله اعطای وام-های چند میلیون دلاری به عراق، حمایت و پشتیبانی خود و کشورش را از رژیم بعث عراق اعلام می‌نمود. بندر عقبه که برای حمل و نقل سلاح و تجهیزات نظامی سبک و سنگین در اختیار عراق قرار گرفته بود و به‌عنوان تنها سیستم حمل و نقل بعثیون عمل می‌نمود، بالاترین امتیازی بود که یک کشور عربی می‌توانست به صدامیان واگذار نماید چرا که این مهم در ارتباط با حفظ شرایط اقتصادی متوازن، بسیار مهم و تأثیرگذار بود.

## اقدامات عربستان سعودی و کویت

کشورهای کویت و عربستان سعودی نیز در طول سال‌های جنگ، کمک‌های بسیار گسترده‌ای را در تمامی حوزه‌ها در اختیار صدام گذاشتند. این کشورها حتی کلیهٔ صحنه‌های فضایی، دریایی و زمینی کشورشان را به صدام پیشکش کرده تا از آنها بهره بگیرد.

طی سال‌های جنگ، بارها فضایی هوایی کویت توسط هواپیماهای عراقی برای حملهٔ کشتی‌های تجاری و سکوه‌های نفتی ایران مورد استفاده قرار گرفت، یکی از خلبانان عراق که با سقوط هواپیمایش، به اسارت نیروهای ایران درآمد، گفت: «قبل از شروع ماموریت، فرماندهٔ پایگاه «میثم عبدالمجید» به ما اطلاع داد که هیچ خطری هنگام پرواز ما بر فراز خاک کویت در تمامی سطوح و در تمامی ارتفاعات وجود ندارند. زیرا بین کویت و عراق در این زمینه هماهنگی لازم صورت گرفته است.» وی اضافه کرد: «در ماه اوت که با ۴ فروند میراژ به جزیرهٔ سیری حمله شد و یک هواپیما ذخیره نیز این تیم را همراهی می‌کرد. پس از بمباران جزیره و در راه بازگشت، به دلیل کمبود سوخت، هواپیماها در فرودگاه بین‌المللی کویت فرود آمدند و خلبانان عراقی از سوی فرمانده و مدیر فرودگاه مورد استقبال قرار گرفته و سوخت‌گیری نمودند.» (بنی لوحی، ۱۳۷۸: ۳۵۵) پس از عملیات بیت المقدس، همهٔ کشورهای عربی به وحشت افتاده و لذا به دنبال راه کارهایی برای نجات عراق می‌گشتند. از این رو، وزیر دفاع عربستان به عراق رفت و با صدام ملاقات کرد. امیران کویت، بحرین و قطر تلفنی با صدام تماس گرفتند و نگرانی خود را از پیروزی‌های ایران اعلام داشتند. شاه اردن، به بغداد رفت و با صدام گفتگو کرد. هم زمان روزنامهٔ کویتی «الرای العام» پیشنهاد کرد: «اعراب باید این جنگ را به جنگ اعراب با ایران تبدیل کنند و در تمامی جبهه‌ها از عراق حمایت کنند تا ایران در مقابل دیوار بلند غیر قابل عبور اعراب قرار گیرد.» (درودیان، ۱۳۸۷: ۱۹۵) در همین ارتباط، «شفیق ناظم الغبرا» استاد دانشگاه کویت، طی سخنانی در تهران اعلام کرد: «کویت در ابتدای جنگ بی‌طرف بود. اما از فتح خرمشهر توسط نیروهای ایران،



عرب‌ها بر خود لرزیدند و بی‌صبرانه به حمایت از صدام برخاستند.» (سمینار بحران و توسعه همکاری کشورهای منطقه در تهران: دی سال ۱۳۷۵)

«آنتونی اچ کوردزمن»<sup>۱</sup> براساس برخی گزارشات، کمک‌های مالی و نظامی کشورهای عربی به‌ویژه کویت و عربستان به عراق را در بالاترین حد ممکن منظور نموده و تأکید داشته که این دو کشور، بخشی از هزینه‌های عراق را در دوران جنگ تحمیلی علیه ایران متحمل می‌شدند. برابر این گزارش، دو کشور یاد شده رقمی بین ۲۵ تا ۵۰ میلیارد دلار را به صورت قرض یا وام بلاعوض در اختیار عراق قرار داده بودند. (درودیان، ۱۳۷۹: ۱۶) روزنامه «ایلاف» با اشاره به بخشی از خاطرات «حنا رزوقی الصایغ» معاون وزارت دارایی عراق در دوران صدام، مرتبط با اواخر اکتبر ۱۹۸۰ و در خصوص کمک‌های مالی گسترده کشورهای عربی به سران این رژیم چنین نوشته است: «بعد از دو ماه از شروع جنگ، «نامر الشیخلی» وزیر دارایی، در رأس هیأتی که من (الصایغ) نیز در آن عضو فعال بودم، ظرف یک روز به عربستان، کویت، امارات و قطر برای گرفتن کمک مالی سفر نموده و مبالغی را به صورت وام بدون بهره و هدیه دریافت کردند.» (خبرگزاری مهر، مورخ: ۱۳۸۴/۷/۵)

وی در خصوص سفر یک روزه چنین توضیح می‌دهد؛ این سفر که از فرودگاهی در منطقه ولید در مرز عراق با اردن و سوریه آغاز شد، ابتدا به جده عربستان رفتیم و با شیخ «محمد ابوالخیل» وزیر دارایی وقت عربستان دیدار و سه میلیارد دلار دریافت می‌نمایند. سپس به امارات رفته و مبلغ یک میلیارد دلار هدیه «شیخ زاید آل نهیان» را دریافت نمودند. پس از امارات وارد قطر شده، و از طرف امیر قطر نیز، مبلغ نیم میلیارد دلار به بانک مرکزی عراق حواله می‌شود.» وی ادامه داد: هیأت پس از قطر به کویت رفت و «شیخ جابر احمد الصباح» امیر وقت کویت نیز دو میلیارد دلار به آنها هدیه کرده است.» در این سفر یک روزه، هیأت عراقی به ۵/۵ میلیارد دلار قرض بدون بهره و یک میلیارد دلار هدیه از سوی امارات دست یافت. حنا رزوقی، ادامه داده است: «سفرهای ما به پایتخت کشورهای

---

۱ - Anthony H. Kerdsman.

عربی سه بار دیگر نیز تکرار شد. به طوری که آمار این مبالغ در جریان شش ماه به ۱۹ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار رسید. میزان کمک هریک از کشورهای عربی به عراق عبارت بود از: عربستان سعودی ۹ میلیارد دلار، کویت ۶ میلیارد دلار، امارات متحده عربی سه میلیارد دلار و قطر یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار. «تهران، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۸۴/۷/۵، به مناسبت هفته دفاع مقدس: نقش غرب در جنگ ایران و عراق، جلد ۲: ص ۵)

سردمداران عربستان سعودی در خصوص کمک مالی به رژیم صدام، علی رغم بازپرداخت سهم توافق شده از وام‌های عربی به عراق، به ادامه کمک‌های مالی به آنها اقدام می‌نمودند به گونه‌ای که در صورت کاهش موجودی حساب‌های بانک مرکزی عراق، وزیر دارایی عراق با «شیخ محمد ابوالخیل» وزیر دارایی عربستان سعودی تماس گرفته و دولت عربستان، مبالغ لازم را که هربار حداقل چهارصد تا ششصد میلیون دلار بود، برای رژیم صدام ارسال می‌داشته است. حنارزوقی اظهار می‌دارد: «من معتقدم مجموع کمک‌های پرداختی دولت عربستان سعودی به عراق از ۱۱ میلیارد دلار نیز بیشتر شد زیرا تا آنجا که می‌دانم بخشی از این پرداخت‌ها حتی براساس قرارداد نیز نبود و لذا امکان مشخص کردن مبلغ واقعی که به عراق پرداخت شده است، وجود ندارد.» در سال ۱۹۸۲ «راشد بن عبدالله» وزیر امور خارجه امارات، با هواپیمای خصوصی به عراق سفر کرده و مبلغ دو میلیارد دلار دیگر نیز در اختیار رژیم صدام می‌گذارد.

در آن مقطع، سران کشورهای کویت و عربستان توافق می‌کنند که از سال ۱۹۸۲ عایدات صدور نفت از منطقه بی‌طرف «الخفجی» که روزانه ۳۰۰ تا ۳۵۰ هزار بشکه نفت را شامل می‌گردیده است، به حساب عراق ریخته شود. این توافقنامه تا سال ۱۹۸۶ اعتبار داشته و اجرائی می‌شده و عراق به دنبال تمدید آن به مدت یک سال دیگر بود. (رودباری، ۱۳۷۵: ۱۶۳) چند سال بعد و پس از بروز اختلاف میان عراق و کویت و اظهارات مقام‌های عراقی مبنی بر «جنگ با ایران به تنهایی»، ابوغزاله، معاون اسبق رئیس جمهور و وزیر دفاع مصر، ادعای عراق را به عنوان یک دروغ بزرگ تعبیر کرد و گفت: «تنها

کویت و عربستان بیش از ۶۰ میلیارد دلار به عراق کمک کردند.» (روزنامه کیهان مورخه: ۱۳۶۹/۱۲/۷، ابوغزاله در گفت‌وگو با رادیو کویت)

فهد پادشاه عربستان نیز در سخنانی اظهار کرده بود، «اگر عراق می‌گوید افرادش را فدا کرده است، ما نیز با پول، سلاح‌های پیشرفته و همکاری بین‌المللی در این فداکاری (!) سهیم بوده‌ایم.» وی در ادامه، اقدامات رهبری عراق را نشان ناسپاسی نسبت به حمایت‌های نظامی عربستان ذکر کرد. (صفری، ۱۳۷۰: ۲) هم زمان، «شیخ الصباح» سفیر کویت در واشنگتن نیز در پاسخ به اظهارات عراقی‌ها گفته بود: «کویت ۱۴ میلیارد دلار کمک‌های نقدی و بیش از ۱۶ میلیارد دلار از طریق کمک‌های خدماتی و غیره به ماشین جنگی عراق مساعدت کرده است؛ کویت در زمان جنگ بیش از نیاز نفت صادر می‌کرد تا به صدام در جنگ کمک کند.» بعدها کویتی‌ها اذعان داشتند، افزون بر کمک‌های مالی، پایگاه‌های نیروی هوایی خود را در اختیار عراق قرار دادند که همین امر به عراقی‌ها برای حمله به جزیره خارک، پایانه‌های نفتی ایران و نفت‌کش‌ها کمک شایانی کرده بود. در نتیجه، این کمک‌ها همراه با حمایت‌های مالی کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس به ویژه عربستان و کویت، قدرت زمینی عراقی‌ها را بهبود بخشید و آنها توانستند با تکیه بر سلاح‌های فرانسوی و روسی توان هوایی آنها را افزایش دهند. (رودباری، ۱۳۷۵: ۱۶۲) نگاهی به وام‌ها و کمک‌های اقتصادی خارجی دولت کویت به عراق در طی سال‌های جنگ نشان می‌دهد که کویت یکی از عمده‌ترین وام‌دهندگان به عراق بوده است.

کارشناسان بین‌المللی، هزینه جنگی عراق را ماهانه بین ۶۰۰ میلیون تا یک میلیارد دلار برآورد می‌کردند؛ در حالی که ارز حاصل از صدور روزانه ۱/۸۹۳ میلیون بشکه نفت به قیمت متوسط ۱۲ دلار برای هر شبکه در سال‌های پایانی جنگ، رقمی در حدود ۶۸۱ میلیون دلار در ماه بود و این حتی تکافوی هزینه جنگی عراق را نمی‌کرد. از این جهت مشارکت کشورهای عربی به‌ویژه کویت و عربستان در جنگ تحمیلی و حمایت از عراق به خوبی آشکار می‌شود. از دیگر کمک‌های انجام شده می‌توان به این موارد اشاره نمود:

۱- در اوایل سال ۱۳۶۰ مطبوعات کویت گزارش دادند که کویت و عربستان قرار است یک وام شش میلیارد دلاری در اختیار عراق قرار دهند. سهم کویت از این مبلغ، دو میلیارد و سهم عربستان چهار میلیارد دلار تعیین شده بود.

۲- هفت ماه پس از اعطای وام نخست کویت به عراق، در تاریخ ۱۳۶۰/۸/۱۹ گزارشی مبنی بر واگذاری یک اعتبار ۴/۷ میلیون دلاری از سوی کویت به دولت عراق منتشر شد.  
۳- در تاریخ ۱۳۶۵/۱/۹ نیز واحد مرکزی خبر در تهران گزارش داد که دولت کویت در ادامه حمایت مالی خود از عراق، وامی به مبلغ هشت میلیون و ۹۰۰ هزار دینار کویتی به عراق خواهد پرداخت.

دکتر «غواص بدر» اقتصاددان مستقل کویتی در یک کنفرانس خبری در مقر سازمان ملل به تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۹۰، اظهار داشت: «کویت در جریان جنگ عراق علیه ایران قریب به پانزده میلیارد دلار پول نقد به عنوان وام بلاعوض در اختیار بغداد قرار داده است... کمک مالی کویت به عراق جدا از نفتی بود که کویت برای عراق صادر می‌کرد.» (ظریف و میرزایی، ۱۳۷۶: ۹۵)

همچنین، شاهزاده «خالد بن سلطان سعودی» در کتاب «جنگجوی صحرا» می‌نویسد: «ملک فهد در کنفرانس جامعه عرب در مراکش، طرح عقب نشینی کامل نیروهای عراقی از ایران و پرداخت غرامت از سوی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به ایران را پیشنهاد کرد. این طرح از سوی عراق پذیرفته شد، ولی ایران آن را رد کرد.»<sup>۱</sup> (درودیان، ۱۳۸۷ : ۱۹۵) فهد پادشاه عربستان سعودی نیز پس از حمله صدام به کویت و عربستان، در مصاحبه‌ای مطبوعاتی در تاریخ ۱۳۶۹/۵/۲۳ گفت: «اقدامات رهبر عراق نشانگر ناسپاسی

---

۱- این ادعا، هیچگاه جنبه طرح رسمی در مجامع بین المللی را پیدا ننمود. وانگهی، دولت سعودی با پرداخت این غرامت خواسته‌های متعدد دیگری منجمله صرف نظر نمودن دولت ایران از سایر خواسته‌های مشروع و به حقیقت در ارتباط با حکومت بعث عراق در قبال این جنگ را داشت که این موضوع با سیاستها و منافع دولت جمهوری اسلامی ایران در تضاد کامل قرار می‌گرفت.

نسبت به حمایت‌های نظامی عربستان از او در طول جنگ هشت ساله‌اش علیه ایران است. چگونه صدام می‌تواند سعی در از بین بردن حقایق داشته باشد.»

همچنین، سفیر کویت در عربستان بعدها از فرط خشم نسبت به صدام، گفت: «صدام فردی دروغگو و کافر است و به کعبه و قرآن اعتقادی ندارد. ایران، صدام را خوب شناخت و در مورد حمله عراق به کویت به ما اخطار داده بود، اما ما گوش شنوایی در این مورد نداشتیم.» در تأیید سخن وی، روزنامه «لوکو تیدین»<sup>۱</sup> (چاپ فرانسه) نیز نوشت: «تمسک صدام به اسلام، تنها در جهت مقاصد جنگ طلبانه وی می‌باشد.» البته هم کویت و هم همه جهانیان به درستی می‌دانستند که صدام اعتقادی به اسلام و قرآن ندارد و تمام ریاکاری‌های وی، در راستایی مقاصد وی بوده است. بعید است که آنها صدام را نشناخته باشند. (بنی لوحی، ۱۳۷۸: ۲۹۶)

بیان سفیر کویت، استناد به این هشدار حضرت امام خمینی (ره) است که در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۲۶ چنین فرمود: «شما بدانید که اگر صدام نجات پیدا کند و قدرت را به دست گیرد، آدمی نیست که قدر شناسی از امثال شما بکند. آدمی است که جنون بزرگ بینی خودش را دارد و این جنون با شما که با او همراهی کردید، به جنگ بر می‌خیزد و شما را اگر قدرت داشته باشد، تباه خواهد کرد.» (صحیفه نور، جلد ۱۶، بیانات امام خمینی (ره) در مورخه ۱۳۶۱/۳/۲۶: ۱۵۰) واقعیت این است: «آنچه که عراق را قادر ساخت تا این حد سلاح خریداری نماید، در واقع کمک کشورهای حاشیه خلیج فارس (شاید ۴۰ میلیارد دلار تا پایان سال ۱۹۸۵) به آن کشور بود که عراق را از اوضاع اسفناک اقتصادی نجات داد.» (کینگ و کارش، ۱۳۸۷: ۲۰۸)

روزنامه کیهان هوایی در شماره ۹۲۱ خود می‌نویسد: «فهد پادشاه عربستان صریحاً اعلام کرد: اگر به رژیم عراق کمک نمی‌کردیم، در جنگ با ایران نابود می‌شد. ما به نتیجه رسیده بودیم که براساس برآوردها، تجربه‌های نظامی و طبیعت ملت‌ها، پیروزی عراق بر

---

۱- Locko Teadean Newspaper.

ایران یک چیز غیر ممکن بود و ما بر سر دو راهی قرار داشتیم، اگر عراق را به حال خود می‌گذاشتیم، توسط ایران نابود می‌شد و از بین می‌رفت.» (بنی‌لوحی، ۱۳۷۸: ۱۸۶) شایان ذکر است، بخش ناچیزی از کمک‌های اعراب به عراق در سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ و طی حمله عراق به کویت توسط سران و مقامات رسمی این کشورها افشاء شد، اما واقعیت این کمک‌ها همچنان در پرده ابهام باقی مانده و شاید در آیند برملا شود. مثلاً شیخ «صباح الاحمد الصباح» وزیر خارجه کویت، پس از اشغال این کشور توسط عراق در سال ۱۹۹۰ گفت: «ما هرگز تصور نمی‌کردیم که از سوی یک کشور همسایه که در جنگ هشت ساله‌اش با ایران، از آن حمایت کردیم، هدف تهاجم قرار بگیریم.» (رستمی، ۱۳۸۵: ۲۵۴)

بانک جهانی در سال ۲۰۰۲ کل بدهی‌های عراق را ۱۲۷/۷ میلیارد دلار اعلام کرد که ۴۷ میلیارد دلار آن، بهره وام‌های دریافتی در گذشته بوده است. اما، نشریه «میس»<sup>۱</sup> بدهی‌های عراق را در سال ۲۰۰۳ حدود ۱۱۸/۵ میلیارد دلار اعلام کرد که سهم کشورهای عربی به این شرح بوده است.

۱- عربستان سعودی: ۲۵ میلیارد دلار.

۲- کویت: ۱۲.۵ میلیارد دلار.

۳- سایر کشورهای عربی: ۱۷.۵ میلیارد دلار. (رستمی، ۱۳۸۵: ۲۴۹)

سرانجام آن‌که، عراقی‌ها تجهیزات و مواد خامی را که برای حملات نظامی به ایران نیاز داشتند از ۲۰۰ شرکت در ۲۱ کشور جهان به دست می‌آوردند. غربی‌ها در نظر داشتند با کمک به عراق از برتری نظامی ایران و تغییر موازنه به سود آن جلوگیری کنند. (درویدیان، ۱۳۸۵: ۳۲)

### کمک سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس به عراق

کشورهای عربی منطقه، خاصه پس از عدم تحقق ادعاهای عراق، هراسان و نگران شدند. بزرگترین نگرانی حکام این کشورها، جلوگیری از گسترش جنگ به قلمرو خود آنها بود لذا به اتخاذ سیاست دفاعی مشترک ترغیب شدند. آنها به ابتکار عربستان سعودی، نسبت به برگزاری اجلاس فوق‌العاده اقدام و حتی تا حدودی کشور عراق را برای عقب نشینی از خاک ایران و پایان دادن به جنگ، تحت فشار گذاشته و تهدید کردند که در صورت عدم خروج نیروهای عراقی از خاک ایران، کمک‌های مالی خود را که تا آن تاریخ بالغ بر ۲۲ میلیارد دلار بود، قطع خواهند کرد. آمارهای کمک‌هایی نظامی، مالی پشتیبانی‌های آماد و پشتیبانی این کشورها به عراق آنقدر زیاد بوده که نمی‌توان آنها را بر شمرد. از سوی دیگر، گزارشات موجود در مورد کمک‌های اعراب به صدام نیز متفاوت است و نمی‌توان به آمار دقیقی دست یافت. شش کشور حوزه خلیج فارس یا به عبارتی اعضای شورای همکاری خلیج فارس، همراه با کشورهای مصر، اردن، یمن، مغرب، لبنان، یمن، سودان و ... مهم‌ترین کشورهای عربی بودند که در این جنگ در کنار عراق قرار گرفته بودند. (رستمی، ۱۳۸۵: ۲۴۶)

این کشورها علاوه بر کمک‌های نظامی، اطلاعاتی و مالی، از طرق مختلف به عراق کمک کردند. مثلاً کویت از طریق گسترش جنگ، به عراق کمک کرده است. بعد از اینکه جنگ به داخل خاک عراق کشانده شد و نیروهای عراق در تمامی طول جبهه تحت فشار شدید نیروهای ایران قرار گرفتند، کویت برای رهایی عراق و کاستن از فشار ایران، دامنه جنگ را از مرزهای زمینی به آب‌های خلیج فارس گسترش داد. کویت که سیاست‌های خود را با عراق هماهنگ کرده بود، بلافاصله پس از تهدید ایران مبنی بر اینکه "اگر خلیج فارس برای ایران امن نباشد، برای دیگران هم امن نخواهد بود" بلافاصله از آمریکا و شوروی تقاضای کمک و حمایت نمود. (بنی لوحی، ۱۳۷۸: ۳۸۷) هم زمان با آغاز مانور مشترک عمان - انگلیس در آب‌های جنوبی عمان، انگلستان در آذر ماه ۱۳۶۵ تعداد ۴۷۵۰ نیروی نظامی و ۶ فروند هواپیمای تورنادو را وارد جزیره المصیره کشور عمان کرد. این کشور همچنین تعداد ناوهای

خود را از ۲ فروند به ۴ فروند افزایش داده است. در این زمان، «عبدالعزیز الرواس» وزیر اطلاعات عمان، علناً خواستار دخالت نیروهای خارجی در خلیج فارس شد.

آمارهای دیگری حاکی است که کشورهای عربی حوزه خلیج فارس وام‌هایی بالغ ۳۶ میلیارد دلار را به صدام دادند. همچنین این کمک‌ها شامل حمل کالا به مقصد عراق از طریق بنادر خود و ارسال نفت خام عراق برای صادرات از طریق لوله نفتی عربستان به دریای سرخ بوده است. براساس برخی از اسناد و اطلاعات موجود، ارتباط و هماهنگی کشورهای عربی با عراق، از مدت‌ها قبل از آغاز جنگ صورت گرفته و آنها در فکر اتحاد بوده‌اند. به طوری که روزنامه اطلاعات در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۶ (قبل از آغاز جنگ) در خبری نوشت: «عراق، عربستان و مصر برای مقابله با تأثیرات انقلاب اسلامی ایران، پیمان امنیتی منعقد کردند.»

به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۲، آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) در مورد همکاری کشورهای حوزه خلیج فارس با صدام چنین عنوان می‌نماید: «ما دولت کویت، دولت امارات و دولت مصر و دولت عربستان سعودی را نخواهیم بخشید. بحرین فرودگاه بدهد که هواپیماهای عراقی از آنجا پرواز کنند. کویت به هواپیماهای عراقی بنزین بدهد که بیایند به مرزهای جمهوری اسلامی تجاوز کنند. عربستان و خانواده سلطنتی دست مریزاد بگویند و دولت مصر به آنها سلاح و مهمات و نفر بدهد و آن وقت ما خودمان را دشمن آنها ندانیم.»

کشور بحرین با تمام اقدامات سیاسی، مالی رسانه‌ای در خدمت ماشین جنگی صدام قرار داشت و از هیچ کمکی به او دریغ نمی‌کرد. در آغاز جنگ عراق با ایران، کلیه وسایل ارتباط جمعی بحرین که تحت کنترل دولت آل خلیفه بود، فقط اخباری را که از سوی بعث عراق منعکس می‌شد، پخش می‌کردند. (بنی لوحی، ۱۳۷۸: ۱۸۶) مطبوعات کشور بحرین، بلکه رسانه‌های جمعی تمامی کشورهای عربی با صدام و آمریکا و خواست‌های وی در جنگ، هم داستان بودند. آنها اکثراً اخبار پیروزی‌های ایران را منعکس نمی‌کردند در عوض اخبار پیروزی‌های عراق را (هرچند ناچیز) با آب و تاب فراوان منتشر و پخش می‌کردند. مثلاً در



مورد فتح خرمشهر، رادیو کویت ۸ روز بعد اعلام کرد که حملات نیروی‌های ایرانی در مناطق خرمشهر و اهواز دفع شده است. رادیو ریاض در همین تاریخ (۱۳۶۱/۳/۱۰) اعلام کرد: «نیروهای عراقی، حملات ایران را در الخفاجیه و الاحواز (خرمشهر و اهواز) به کلی دفع کردند و نیروهای ایرانی در این منطقه شکست خوردند.» (رستمی، ۱۳۸۵: ۲۵۳)

کشورهای امارات متحده عربی و قطر هم از لحاظ سیاسی، تبلیغات رسانه‌ای و کمک‌های نظامی به ویژه در حمایت از حکومت بعث عراق در "جنگ نفت‌کش‌ها" و اعطای کمک‌های مالی همانند دیگر کشورهای عربی، به شدت علیه ایران اقدام می‌نمودند.

### فرانسه و کمک به عراق

فرانسوی‌ها در مقایسه با سایر کشورهای غربی، بیش‌ترین تسلیحات مورد نیاز عراق را به این کشور واگذار کردند. فرانسوی‌ها منابع راهبردی و انگیزه‌های مالی لازم را برای تقویت عراق داشتند، به همین دلیل از شهریور سال ۱۳۵۹ فروش تسلیحات نظامی فرانسه به عراق ۵/۶ میلیارد دلار رسید و ۴/۷ میلیارد دلار نیز قراردادهای بازرگانی و غیر نظامی میان دو کشور منعقد شد. دست کم، هفت میلیارد دلار از مجموع این معاملات به صورت وام و اعتبارات بود. در سال ۱۹۸۲ میلادی، ۴۰ درصد از صادرات تسلیحاتی فرانسه به عراق ارسال شد؛ میراژ اف-۱، موشک‌های هوا به هوای ماژیک-۱، موشک‌های اگزوست AM-۳۹ و هواپیماهای سوپر اتاندارد علاوه بر تقویت قدرت هوایی عراق، این کشور را برای حمله به نفت‌کش‌ها و پایانه‌های نفتی ایران از موقعیت برتری برخوردار کرد. (تیمرن، ۱۳۷۳: ۴۹۰)

میتران در دیدار با حسنی مبارک در نوامبر ۱۹۸۲ متعهد می‌شود که هواپیماهای سوپر اتاندارد که مورد درخواست دولت عراق برای شروع جنگ نفتکش‌ها بود را به این کشور تحویل بدهد. همچنین، میتران گفته بود: «ما نمی‌خواهیم عراق بازنده این جنگ باشد. باید همان تعادل دیرینه، میان ایران و اعراب حفظ شود.» (طالع، ۱۳۸۹: ۹۲) در کنار سیل کمک‌های صادره به عراق طی سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵ فرانسه و آمریکا در دو مرحله ۶۰ و

۹۵ میلیون دلار در اختیار عراق قرار دادند. (خبرگزاری جمهوری اسلامی - نشریه ویژه، مورخه‌های: ۱۳۶۳/۱۰/۲۸ و ۱۳۶۳/۱۱/۱۰) عراقی‌ها یک قرارداد ۶/۵ میلیارد دلاری تحت عنوان "پروژه فاو" با سه شرکت خصوصی فرانسوی امضاء کردند. عراقی‌ها پیش‌بینی کرده بودند که طی سه مرحله، از ساخت هواپیما و صنعت فضایی برخوردار شوند و به جای تعمیر و ارائه خدمات به میراژهای اف-۱ در فرانسه، در کشور خود به این کار اقدام نمایند. همچنین، عراقی‌های امیدوار بودند با احداث کارخانه هواپیماسازی "سعد ۲۵" و با انتقال تکنولوژی، هواپیمای آموزشی آلفا جت ۱۳۴، محصول مشترک آلمان و فرانسه را تولید کنند. عراق در مرحله پایانی می‌توانست هواپیمای میراژ ۲۰۰۰ اس را به عنوان بمبافکن جدید که در ارتفاع پایین پرواز می‌کرد و دستگاه رادار آن می‌توانست دفاع هوایی را گمراه کند، تولید کند، افزون بر این، فرانسوی‌ها در ساخت راکتور اتمی و فراهم کردن زمینه دستیابی عراق به سلاح اتمی نقش برجسته‌ای داشتند. (درودیان، ۱۳۸۷: ۲۹)

### کمک‌های نظامی انگلیس

رونق ناگهانی بازار عراق برای صنایع ابزار سازی انگلیس نیز کارساز بود. براساس برآورد انجمن تکنولوژی ابزارهای ماشین (MTAA)، فروش ابزار ماشین انگلیس به عراق از ۲/۹ میلیون دلار در ۱۹۸۷ میلادی به ۳۱/۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۸ میلادی افزایش یافت. از سوی دیگر برخی از کارخانه‌های انگلیس در پی فروش سلاح به عراق سودآور شدند و حتی در سال ۱۹۸۸ میلادی فروش این اقلام به ۱/۲ میلیارد دلار رسید. هم‌زمان، انگلیسی‌ها دفتر خرید ایران در خیابان ویکتوریای لندن را از طریق سازمان اطلاعاتی Mi-۵ کنترل کرده و اطلاعات آن را در اختیار عراق قرار می‌دادند. (تیمرمن، ۱۳۷۳: ۴۹۰)

## میزان کمک‌های آلمان به عراق

آلمان‌ها همانند فرانسه و انگلیس تجهیزات نظامی فراوانی در اختیار عراق قرار دادند. فناوری آلمان‌ها در زمینه تولید سلاح‌های شیمیایی و موشکی بیش از سایر بخش‌ها به کار گرفته شد. آلمان‌ها مانند فرانسوی‌ها نوعی اتحاد راهبردی با عراق داشتند، اما این اتحاد با موانعی روبرو بود. آنها نمی‌توانستند روابط خود را کاملاً علنی سازند. یکی از دلایل پنهان-کاری آلمان‌ها، جلوگیری از خشمگین شدن ایران بود، زیرا شرکت‌های آلمانی روابط اقتصادی نسبتاً گسترده‌ای با ایران داشتند و مایل نبودند بر اثر افشای کمک‌های آلمان به عراق، این روابط دچار آسیب شود. در این حال، آلمان‌ها در چارچوب سیاست‌های خود و با هدف کاهش خشم صدام نسبت به روابط بازرگانی آلمان با ایران، صادرات خود را در سال ۱۹۸۸ میلادی نسبت به سال قبل با جهش چشم‌گیری ادامه دادند. (تیمرمن، ۱۳۷۳: ۳۱۸)

در چهار حوزه کلیدی شیمیایی، کالاهای ساخته شده، ماشین‌های سنگین و کنترل ابزار دقیق ماشینی و ابزارهای علمی، فروش آلمان به عراق در فاصله یک دوره ۱۲ ماهه، دو برابر شد. ارزش فناوری پیش‌رفته آلمان به عراق از ۳۷۴/۸ میلیون دلار میلادی به ۸۲۶/۸ میلیون دلار در سال ۱۹۸۸ میلادی رسید. بخشی از کارخانه‌های آلمان نیز به صورت انحصاری، سلاح‌های مورد نیاز صدام را می‌ساختند. به گزارش مجله «اشپیگل»<sup>۱</sup> چاپ آلمان، در تأسیسات شیمیایی که شرکت‌های آلمانی در سامره ساخته بودند، مواد شیمیایی بسیار مرگبار "تابون ولاست" تولید شد. کارشناسان آلمانی همچنین متوجه شدند سه کارخانه فروخته شده به عراق قادر به تولید اسید سیانیدریک غلیظ و فشرده می‌باشند. (درودیان، ۱۳۸۷: ۳۱. به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی: ۶۹/۷/۱)

## چگونگی تسلیح عراق توسط شوروی

جنگ عراق علیه ایران یا به عبارتی دیگر «جنگ تحمیلی»، ویژگی‌های خاص و تقریباً منحصر به فردی داشت. یکی از این ویژگی‌ها، کمک رسانی نظامی هم زمان دو بلوک شرق و غرب به رژیم بغداد بود. بعد از جنگ جهانی دوم، سابقه نداشت که دو کشور آمریکا و شوروی که در رأس دو قطب جهانی قرار داشتند، در یک مقطع زمانی از یک کشور حمایت نمایند. آنها، معمولاً در تمامی رخدادهای سیاسی و نظامی طرف یکی از دو طرف مناقشه را گرفته و از آن طرفداری می‌نمودند. تحت این شرایط، کمک رسانی آمریکا و شوروی و اذنان آنها به عراق و تحریم هم زمان جمهوری اسلامی ایران، واقعه‌ای بود که تا آن زمان، مشابه عینی نداشت. در این حوزه نیز، آمریکا نقشی جدی و تأثیرگذار داشت.

به این معنا که، اگر دولت‌مردان و سیاستمداران آمریکا با این اقدام که برخلاف اصول بین‌الملل و بی‌طرفی کشورها انجام شده و اقدامی یک‌سویه در جهت تقویت سیاسی - نظامی حکومت بعث عراق تلقی می‌گردید، مخالف بودند، موضوع را به صحن سازمان ملل و شورای امنیت کشانده و حداقل، در حوزه سیاسی به مقابله با آن می‌پرداختند. بدیهی است که این اقدام می‌توانست موقعیت ایران را در تمامی جهات بسیار تقویت نماید. لیکن، سکوت آمریکاییان که به منزله همراهی با این اقدام بود، دولت شوروی و اعضای پیمان ورشو را در مسیر کمک به دولت بعثی عراق تحریک و ثابت قدم نمود. دولتمردان ارتش اتحاد جماهیر شوروی سابق که در اول جنگ موضع بی‌طرفی را اتخاذ نموده بود، خیلی زود وارد عرصه نبرد شده و با ارزیابی ضعف‌های ساختاری ارتش عراق در وضعیت دفاع و حمله، در توسعه نیروهای مسلح آن کشور و طرح‌ریزی راهبردهای تهاجمی عراق نیز نقش فعال و محوری پیدا کردند. کمک‌های شوروی به عراق در این مرحله در مقایسه با کمک سایر کشورها بسیار برجسته‌تر و نمایان‌تر بود و تا اندازه‌ای، تأثیرات سرنوشت ساز بر روند تحولات جنگ داشت.

در اواسط سال ۱۹۸۱ و تحت شرایطی که عملیات‌های گسترده و چهارگانه رزمندگان ارتش و سپاه<sup>۱</sup> که منجر به آزاد سازی قسمت اعظمی از متصرفات عراق در داخل کشور گردید، آغاز نشده بود، اتحاد جماهیر شوروی فروش تسلیحات به عراق را از سر گرفت. تا اواخر همان سال، گزارش‌ها حاکی از ورود مقادیر قابل متناهی از تسلیحات شوروی از جمله بیش از ۲۰۰ تانک تی ۵۵ و تی ۶۲ و موشک‌های سام ۶ می‌نمود. در نوامبر ۱۹۸۲ تعداد ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ مستشار نظامی شوروی به عراق مراجعت کردند و با امضای قرارداد تسلیحاتی به ارزش ۲ میلیارد دلار که موضوع آن تأمین تانک‌های تی ۶۲ و تی ۷۲، جنگنده-های میگ ۲۳ و ۲۵، موشک‌های سطح به سطح «اسکاد بی» و «اس اس ۲۱» بود، حجم محموله‌های شوروی به عراق به میزان قابل توجهی افزایش یافت. (کینگ و کارش، ۱۳۸۷: ۲۰۷) ارسال تانک‌های تی ۷۲- به عراق توان دفاعی عراق را برای مقابله با تهاجمات ایران به نحوی مؤثر تقویت کرد به طوری که برخی از ناظران، تجهیزات ارسالی به عراق را صرف نظر از ابعاد سیاسی آن، به لحاظ نظامی دارای "اهمیت راهبردی" ذکر کردند.

مدتی بعد و در اواسط سال ۱۹۸۲، یکی از مسئولان حزب کمونیست شوروی درباره علل ارسال سلاح به عراق گفت: «شوروی ارسال سلاح به عراق را به خاطر بازگرداندن موازنه نظامی و سیاسی میان ایران و عراق از سر گرفت و نه به خاطر این که جنگ ادامه یابد. ایرانیان امیدهای زیادی به برتری قدرت نیروی انسانی خود دارند و ممکن است این برتری به توازن نظامی اخلاص وارد آورد و از این رو، شوروی ارسال سلاح به عراق را آغاز کرده است و این کار همچنان ادامه دارد. هدف از چنین معاملات، آن است که از پیروزی مهاجم کنونی یعنی جمهوری اسلامی ایران جلوگیری شود. طرف مهاجم تا زمانی که معتقد باشد پیروزی نظامی‌اش امکان‌پذیر است، حاضر نخواهد شد در گفتگوهای صلح و پایان دادن به نبرد شرکت جوید.»

گسترش مناسبات همه جانبه عراق و شوروی، این امکان را فراهم ساخت تا روس‌ها اهداف جدید سیاست خارجی خود را در منطقه و در برابر ایران پی‌گیری کرده و در مقابل،

---

۱- منظور اجرای عملیات‌های "ثامن الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس" است.

عراقی‌ها نیز با برخورداری از حمایت سیاسی - نظامی شوروی، تجهیزات نظامی و کمک‌های مستشاری دریافت کنند. قرارداد تسلیحاتی ۱۹۸۳ که پس از آن معاملات کوچک‌تری هم انجام شد، روابط شوروی و عراق را به سطح قبل از جنگ رساند و از سرگیری تدارکات تسلیحاتی شوروی، به عراق امکان داد تا آرایش جنگی خود را مدرن کند و به‌طور قابل توجهی افزایش دهد. (کینگ و کارش: همان) «طه یاسین رمضان» از مسئولان وقت دولت عراق در مصاحبه‌ای با مجله "الدستور" ضمن انتقاد از آمریکا و تأکید بر این مسأله که «موضع آمریکا پر از تضاد است» با اشاره به موضع شوروی گفت: «اتحاد شوروی موضع خود را روشن ساخته است... روابط فعلی عراق با اتحاد شوروی در تمامی جنبه‌ها رو به گسترش می‌رود.» (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نشریه شماره ۱۲۲۹، مورخ: ۱۳۶۶/۱/۲۹)

چند ماه پس از آن، وی به مسکو سفر کرد و در بازگشت به بغداد گفت: «در این دیدار، صورت جلسه هجدهمین دوره کمیته همکاری مشترک عراق و شوروی در زمینه‌های اقتصادی، علمی و فنی به امضاء رسید.» وی در قاهره نیز به طور رسمی اعلام کرد: «شوروی در کنار ما هستند و در توسعه نیروهای مسلح ما شرکت دارند.» «رالف کینگ»<sup>۱</sup> و «افرایم کارش»<sup>۲</sup> نیز در کتاب «جنگ ایران-عراق، پیامدهای سیاسی، تحلیل نظامی» در خصوص همکاری‌های شوروی سابق با حکومت صدام در طول جنگ تحمیلی چنین می‌گویند: «تا سال ۱۹۸۴، اتحاد شوروی موضعی نسبتاً غیرعلنی به طرفداری از عراق اتخاذ کرده بود. در ماه مارس، هیأت نمایندگان شوروی و از جمله مسئولان و مدیران صدور تسلیحات این کشور، از بغداد دیدار کردند و ماه بعد - چنان که بعدها فاش شد- موافقتنامه‌ای منعقد کردند که به موجب آن عراق مبلغ دو میلیارد دلار برای پروژه‌های اقتصادی خود وام دریافت می‌کرد.» آنها ادامه می‌دهند: «گرایش بیشتر و علنی‌تر به عراق، خطر زیادی برای شوروی نداشت، زیرا اگرچه اتحاد شوروی ظاهراً نفوذ کمی در ایران داشت، اما احتمال اینکه رهبران

---

۱- Ralph King.

۲- Efraim Karsh.

ایران بار دیگر از ایالات متحده استقبال کنند، بسیار ضعیف بود و ایالات متحده نیز با این نظریه روس‌ها که عراق نباید شکست بخورد، موافق بود.» (کینگ و کارش، ۱۳۸۷: ۱۰۰)

براساس گزارش هفته نامه «فارین ریپورت»<sup>۱</sup> چاپ لندن در مورد کمک‌های تسلیحاتی شوروی به عراق، روس‌ها از اول ماه ژانویه ۱۹۸۷ یک قطار هوایی به منظور تحویل اسلحه به عراق به کار انداختند و موشک‌های زمین به زمین با برد متوسط از نوع اسکاد-B، تانک‌های جدید تی-۷۲، هواپیماهای میگ ۲۳ و میگ ۲۵ که به صورت قطعات جداگانه حمل می‌شد و موشک‌های ضد هواپیما از انواع گوناگون همراه با تکنسین‌های روسی را به عراق فرستاد. علاوه بر آن، حکومت مسکو چهار فروند هواپیمای سوخت رسان از نوع توپولوف ۷۲ برای سوخت رسانی از آسمان به هواپیماهای جنگی و بمب‌افکن‌های عراق به آن کشور تحویل داد. (درودیان، ۱۳۸۷: ۲۵) «جیمز بیل»<sup>۲</sup> یکی از محققان آمریکایی، طی مقاله‌ای در مورد کمک‌های شوروی به عراق نوشت: «شوروی با عراق روابط بسیار نزدیک و حدود ۶۰ درصد از تجهیزات نظامی آن کشور را تأمین می‌کند و علاوه بر هواپیماهایی مانند میگ ۲۵، ۲۳، ۲۱ در حال حاضر میگ ۲۹ و هزاران فروند موشک زمین به زمین اسکاد و فراگ به عراق واگذار نموده است. مستشاران شوروی با مقامات نظامی عراق براساس یک برنامه منظم، همکاری می‌کنند. شکی وجود ندارد که اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین قدرت خارجی است که از عراق حمایت می‌کند.» (مصباحی، ۱۳۶۸: ۴۱۸)

با توجه به شواهد، قرائن و اطلاعات موجود، آقای هاشمی به عنوان فرمانده عالی طی جنگ سخنانی در مورد کمک تسلیحاتی شوروی به عراق و دلایل آن گفت: «ما می‌دانیم که ۷۰ تا ۸۰ درصد تسلیحات عراق از آن روس‌ها است.» (پیشین، جلد اول: ۵۲)

در ژانویه ۱۹۸۷، اتحاد شوروی رسماً از ادامه جنگ (ستیزه جویی) ایران انتقاد کرد و نماینده شوروی در سازمان ملل متحد اظهار داشت که کشورش به طور جدی به حمایت از

---

۱- Foreign Report.

۲- James Bill.

عراق ادامه می‌دهد. (کینگ و کارش، ۱۳۸۷: ۱۰۲) اعترافات خلبانان اسیر عراقی نیز مؤید حضور مستشاران نظامی شوروی و کشورهای وابسته به آنها همچون یوگسلاوی سابق و هند، در عراق می‌باشد. در همین ارتباط، اکثر خلبانان اسیر عراقی به این موضوع بسیار مهم، اشاره مستقیم داشته‌اند. از جمله خلبانی که در این خصوص اعتراف نموده‌اند، می‌توان به سروان خلبان محمد راجح سلیمان خلبان سوخوی ۲۲ که در تاریخ ۱۳۶۱/۸/۱۶ در حوالی شوش به اسارت درآمده، ستوانیکم امجد خلیل ابراهیم خلبان سوخوی ۲۲ که در تاریخ ۱۳۶۲/۶/۲۳ در منطقه مریوان به اسارت درآمده، سروان ریاض فرج محمد خلبان میراژ اف ۱ که در تاریخ ۱۳۶۶/۸/۳ در منطقه پازنان به اسارت درآمده، سروان طلال خلیل ابراهیم خلبان میراژ اف ۱ که در تاریخ ۱۳۶۷/۱/۱۴ در نزدیکی پالایشگاه اصفهان به اسارت درآمده، سرگرد شاکر احمد شاکر سلاله خلبان سوخوی ۲۲ که در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۸ در منطقه سرپل ذهاب به اسارت درآمده و سروان محمد گرهاب منشی خلبان میگ ۲۳ که در تاریخ ۱۳۶۵/۶/۲۱ در منطقه تنگه فنی به اسارت درآمده است، اشاره نمود که اظهارات آنان، تماماً اثبات کننده حضور خلبانان روسی، هندی، یوگسلاوی سابق و فرانسه در عراق و در طول هشت سال جنگ تحمیلی می‌باشد که با هدف آموزش خلبان‌های عراقی صورت پذیرفته است.<sup>۱</sup>

### روابط حزب بعث عراق با رژیم صهیونیستی

یکی از افسران رژیم بعث عراق به نام «فواد الدلیمی» در خاطرات خود آورده است: «چند سال است که درباره روابط اسرائیل (رژیم صهیونیستی) با کشور من - عراق - صحبت می‌شود. روابطی که به عنوان یک راز باقی مانده است. من بنا به شغل و وظیفه‌ای که در دستگاه اطلاعات داشتم مقابل افکار عمومی جهان به افشای این راز می‌پردازم. بیان این حقیقت برای کسانی که با این ماجرا ارتباط دارند، وحشتناک است.» وی ادامه می‌دهد:

---

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر در این خصوص و مطالعه کامل سوابق، به مرکز مطالعات و تحقیقات نظری نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران مراجعه گردد.



«پس از شدت یافتن جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تماس با رژیم صهیونیستی گاهی از طریق آمریکا و زمانی هم به‌طور مستقیم افزایش یافت. در آن زمان ما به کمک‌های تسلیحاتی به شدت نیاز داشتیم. البته کشورهای عرب به جز سوریه با ما همراه بودند و بر حسب توان و میزان دشمنی‌شان با ایران به ما کمک کردند.

بعد از شکست و خروج ارتش عراق از خرمشهر در سال ۱۹۸۲ فشار علیه ما افزایش یافت. با سنگین شدن کفه ترازوی جنگ به نفع ایران، ضعف به ارکان ارتش ما راه یافت و مواضع دفاعی ما با مشکلات بزرگی روبرو شد. در تاریخ ۱۳۸۲/۶/۹ در بغداد شورای فرماندهی انقلاب نشست می‌نشانده داشت. در این جلسه صدام موضوع برقراری روابط محرمانه با رژیم صهیونیستی را به منظور وارد کردن اسلحه مطرح کرد. صدام می‌گوید: «ما برای دفاع از عراق باید از همه کشورها حتی اسرائیل (رژیم صهیونیستی) اسلحه وارد کنیم؟ آیا کسی هست که موافق نباشد؟» همه به عنوان موافق دست خود را بلند کردند. در اینجا «حسین کامل»<sup>۱</sup> از جا برخاست و شعار داد: «زنده باد رهبر، صدام حسین، مرگ بر دشمنان».

در پی این اجلاس کمیته‌ای در وزارت دفاع تشکیل شد که مأموریت آن پیگیری این موضوع بود. یکی از اعضای آن کمیته من بودم که با درجه سرگردی خدمت می‌نمودم. این کمیته در تاریخ ۱۹۸۲/۶/۱۲ تصمیم گرفت به قاهره برود و با مسئولان آن کشور در این باره مذاکره کند. در ملاقات با وزیر دفاع مصر توضیح دادیم که کشورمان خواستار خرید اسلحه از رژیم صهیونیستی است.<sup>۲</sup> او با تقاضای ما موافقت کرد. این جلسه در یکی از هتل‌های مشهور قاهره به نام «هتل سمیرامیس» و در طبقه اول آن صورت گرفت. با این که وزیر دفاع مصر با خواسته ما موافق بود، گفت که در این باره باید نامه‌ای به واشنگتن بفرستیم. ما برای اینکه

---

۱- داماد صدام که بعد از حمله آمریکا به عراق به اردن فرار کرد. صدام برای بازگشت وی به عراق، تأمین جانی وی را تضمین کرد اما، بلافاصله بعد از ورود به عراق توسط، عدی کشته شد. وی در طول جنگ عراق علیه ایران، مسؤل خرید و تجهیز تسلیحاتی رژیم بعث عراق بود.

۲- روزنامه‌نگار مشهور «تری لالیف» کتابی به‌نام «روابط محرمانه بغداد - تل‌آویو» به رشته تحریر درآورده و این مسئله را در آن توضیح داده است. به نقل از روزنامه الکویت ۱۹۹۶.

حسن نیت خود را نشان دهیم عملیات بزرگی که فلسطینی‌ها درصدد اجرای آن بودند، افشاء کردیم. همان عملیات کماندویی که بنا بود توسط «ابوالعباس» فرمانده آزادیبخش فلسطین اجراء شود. این عملیات در حالی آغاز شد که نیروهای رژیم صهیونیستی از آن اطلاع کامل داشتند و ۳۰ ماه برای انجام آن انتظار کشیده بودند. اسحاق رابین نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی در این باره گفت: «ما از این عملیات اطلاع داشتیم.» علت این بود که ما نامه‌ای از بغداد به تل‌آویو فرستادیم و در آن توضیح دادیم: «نیروهای فلسطینی در ۳۰ ماه می به سواحل شما حمله خواهند کرد، مراقب باشید.»

این عمل که به خشنودی رژیم صهیونیستی از ما منجر شد، باعث شد آنها ما را متحد خویش بدانند. گفتنی است که در تحکیم روابط با رژیم صهیونیستی، بیگانگانی نیز در این امر به ما یاری رساندند. معاملاتی که انجام گرفت تا این زمان همچنان محرمانه باقی مانده است. صدام که در صدد تقویت ارتش خود برآمده بود، تصمیم به خرید سلاح‌های کشتار جمعی گرفت. از این رو شبکه‌ها و واسطه‌هایی ایجاد شد و «عدنان خاشقجی»<sup>۱</sup> که تاجر بزرگی از اهالی عربستان

---

۱- «عدنان خاشقجی» شخصیتی سعودی است و از معدود تجار بزرگ در کشورهای عربی به‌شمار می‌آید او دارای کشتی‌های تجارتهای متعدد و شرکت‌های واردات و صادرات اسلحه است. در ماه‌های اول جنگ تحمیلی یک هیأت بلندپایه عراقی با عدنان خاشقجی قراردادهایی درباره خرید اسلحه رژیم صهیونیستی منعقد کرد. خاشقجی در آن زمان در فرانسه اقامت داشت و قرارداد خرید اسلحه با او نیز در همین کشور به امضاء رسید. سرهنگ ستاد سلیم تکریتی نماینده عراقی را در این معامله به عهده داشت. این قرارداد در تاریخ ۱۹۸۱/۴/۵ در هتل پاریس که یکی از بزرگترین هتل‌های پایتخت فرانسه است، بسته شد.

آن روزها روابط عراق با عدنان خاشقجی که نسبت به دولت اسلامی ایران کینه شدیدی دارد، محکمتر شد. در معامله دوم عدنان خاشقجی پنج نفر از افسران آمریکایی را که متخصص اسلحه رژیم صهیونیستی بودند، همراه خود آورده بود. دیدار ما با آنان در همان هتل پاریس و در تاریخ ۱۹۸۲/۲/۱۱ صورت گرفت. این افسران با ما درباره مدرنیزه کردن سلاح‌ها و تجهیزات مشورت می‌کردند. خاشقجی در هر دیداری تعدادی از افسران متخصص را با خود می‌آورد آنان به ما می‌گفتند ما آماده همکاری با شما هستیم. مشروط به اینکه از دشمنی با رژیم صهیونیستی دست بردارید.

ما هم می‌گفتیم: دشمن واقعی ما ایران است نه رژیم صهیونیستی. آنان با لبخند ما را تحسین می‌کردند. نقش عدنان خاشقجی در لبریز کردن تشکیلات نظامی ما از انواع اسلحه حساس خطیر بود. او برای به جیب زدن دلارها و انگیزه‌هایش علیه انقلاب اسلامی در ایران تلاش می‌کند. مشهور است او از نظر مالی تأمین کننده واقعی حرکت‌های وهابگری است که مناطق وسیعی از جهان عرب، به ویژه عراق را در بر گرفته است. خاشقجی در همه کشورهای اروپایی

سعودی است، بزرگترین شبکه انتقال اسلحه از کشورهای اروپایی و همچنین شرکت‌های رژیم صهیونیستی به کشور ما را به عهده گرفت. نمایندگانی از سازمان صهیونیستی «پپاک» که در آمریکا و رژیم صهیونیستی نفوذ وسیعی دارد محرمانه از عراق دیدار کردند و با ما در مورد اسلحه به گفتگو پرداختند.<sup>۱</sup> در سال ۱۹۸۲ عراق مبلغ ۴۲.۸ میلیارد دلار و در سال ۱۹۸۵، ۱۵.۵ میلیارد دلار اسلحه وارد کرد. این نوشته به زوایای مخفی و اسرار مربوط به این معاملات و نیز به عناوین شبکه‌ها، اماکن و نشست‌های سری و اشخاص مهم درگیر پرداخته است.

### شرح ماجرا

در سال ۱۹۸۲ هنگامی که محاصره آبادان در هم شکسته شد و بعداً هم نیروهای ما از خرمشهر عقب نشینی کردند کشورهای عرب- به ویژه عربستان سعودی و کویت، کمک‌های شایانی به ما کردند. سوریه تنها کشوری بود که هیچگونه مساعدتی به ما نکرد. وقتی برای فرماندهی نظامی ما مشخص شد که سوریه خطر بزرگی علیه ما است، به ویژه که با جمهوری اسلامی ایران متحد شده بود. رهبری سیاسی ما تلاش کرد ابونضال را تجهیز کند. او که فلسطینی اما مزدور موساد است قرار شد سفیر رژیم صهیونیستی را در لندن ترور کند. هیئتی بلند پایه به دیدار او رفت و اطلاعات تکمیلی و همچنین فهرستی از کارهای که سفیر رژیم صهیونیستی در لندن انجام می‌دهد، در اختیارش گذاشت. سفارت ما در لندن در این زمینه بسیار فعال بود. ابونضال قبل از وقوع حادثه، شبانه روز در سفارت ما به سر می‌برد. عملیات با موفقیت انجام شد و بهانه‌های لازم را برای دخالت رژیم صهیونیستی در لبنان و اشغال آن فراهم

---

کاخ‌هایی دارد و از افراد نزدیک به مقامات حاکم در عربستان است. او خواهان احیای تفکر قومیت عربی است و با هر تفکر اسلامی دشمنی می‌ورزد. او معتقد است حرکت‌های وهابگیری پشتیبان تفکر قومی اعراب به‌شمار می‌رود. خاشقجی در تاریخ ۱۹/۴/۱۹۸۴ از بغداد دیدار و با صدام محرمانه ملاقات کرد. او از این سفر و ملاقات با دست‌پر به اروپا بازگشت تا همچنان نقش دلال اسلحه را برای ما باز کند.

۱- اخیراً کتابی در فرانسه به چاپ رسید که در آن پرده از برخی از این اسرار برداشته است عنوان این کتاب: **No The all Saddam** به معنی «متحد ما صدام» می‌باشد.

کرد. هدف ما هم همین بود زیرا در یک جلسه محرمانه که صدام با شورای فرماندهی انقلاب تشکیل داد، بیان کرد: «ترور، هدف نیست، بلکه وسیله‌ای برای دخالت رژیم صهیونیستی در لبنان است که در نتیجه سوریه مجبور خواهد شد از مرزهای ما عقب نشینی کند.»

رئیس اطلاعات نظامی، عبدالجواد ذنون، درباره این عملیات گفت: «سوریه، نیروهای خود را در مرز با ما متمرکز کرده بود. از این رو ما این اقدام را کردیم تا سوریه متوجه جبهه رژیم صهیونیستی شود.» آشکار است که چنین اقدام رذیلانه فقط از جانب رژیمی سر می‌زند که روابط گرم خود را با صهیونیسم و اذنازش مخفی نگه می‌داشت و رسانه‌های تبلیغاتی او را دشمن صهیونیسم و امید اعراب می‌نامیدند. ما در دو مسیری موازی اقدام می‌کردیم. مسیر تبلیغاتی و دولتی که اظهار دشمنی آشکار با رژیم صهیونیستی از طریق روزنامه‌ها و دیگر دستگاه‌های تبلیغاتی بود و مسیر دوم مسیر محرمانه استخبارات بود، طوری که ما طی این مدت، با رژیم عبری توسط یک دولت عربی یعنی مصر و آمریکا ارتباط محرمانه برقرار کردیم. تا آنجا که در سال ۱۹۸۴ موفق شدیم با یک هیأت رژیم صهیونیستی به طور مستقیم دیدار کنیم.

قبل از تماس، شورای فرماندهی انقلاب تصمیم گرفت یک هیأت عالی‌رتبه به ریاست عدنان خیرالله به قاهره اعزام کند. رژیم مصر از ما به گرمی استقبال کرد. در هتل سمیرامیس مراسمی (مبتذل) برای ما ترتیب دادند و سپس ما را به دیدار اهرام و موزه نظامی بردند. علاوه بر اینها نشست‌هایی با فرماندهان نظامی داشتیم. آنها برای ما بعضی از طرح‌های عملیاتی را که ارتش مصر در جنگ تشرین (اکتبر) به کار برده بود، شرح دادند. ما به وزیر دفاع مصر چنین توضیح دادیم: «ما خواستار برقراری رابطه مستقیم با رژیم صهیونیستی هستیم. این روابط بسیار مهم است. زیرا ما به مرحله بسیار خطرناکی رسیده‌ایم. مسأله حیات و مرگ ما مطرح است.» عدنان خیرالله با حالتی عصبی و لرزان چنین می‌گفت: «نیروهای اسلامی دست به یک تهاجم بزرگ علیه مهران زده‌اند و به این ترتیب شعار سابق ما یعنی مهران، مهریه فاو است از بین رفت. معادله جنگ به نفع نیروهای اسلامی است و ما امروز آمده‌ایم از اسرائیل (رژیم صهیونیستی) سلاح وارد کنیم...»

وزیر دفاع مصر متحیر پرسید: «شما خواستار تماس مستقیم با اسرائیل (رژیم صهیونیستی) هستید؟» عدنان خیرالله گفت: «نمی‌توانیم دست روی دست بگذاریم تا عراق سقوط کند» وزیر مصری شگفت‌زده پرسید: «آیا این نظر شخصی شماست یا مورد موافقت بغداد هم هست؟» عدنان خیرالله جواب داد: «مسلم است که بغداد موافقت کرده و ما خواستار مساعدت شما در این باره هستیم» و افزود: «آقای وزیر ما می‌خواهیم روی ورود اسلحه به ایران تأثیر بگذاریم و ارتباط ما به اسرائیل (رژیم صهیونیستی) راه را بر ایران که از طریق شرکت‌های مختلف اسلحه وارد می‌کند، می‌بندند.» دیدار ما از مصر یک هفته طول کشید به بغداد برگشتیم و وزیر دفاع مصر قول داد که نامه‌ای به پنتاگون بفرستد و در آن پیشنهادهایی مربوط به برقراری روابط با رژیم صهیونیستی را توضیح دهد. طی این مدت، نزار حمدون در واشنگتن سرگرم برقراری تماس با گروه‌های یهودی و لابی صهیونیستی<sup>۱</sup> بود. هیچ کس از این تماس‌ها خبر نداشت. او در جولای ۱۹۸۴ با صدام و سپس طارق عزیز دیدار کرد و موضوع تماسش را با رژیم صهیونیستی گزارش داد.

نزار حمدون به من گفت که صدام به او گفته با عدنان خیرالله تماس بگیرد، چون قرار است طاهر القیسی<sup>۲</sup>، با بنیامین نتانیاها<sup>۳</sup> - سفیر وقت رژیم صهیونیستی در سازمان ملل متحد - دیدار کند. نزار حمدون خوشحال و معتقد بود که این قضیه ثمره موفقیت‌های دیپلماتی اوست. او می‌گفت: «این من هستم که راه را همواره کردم.» فواد الدلیمی ادامه می‌دهد: «در اینکه نزار حمدون در امور سیاسی مجرب است و استعداد فراوانی دارد، شکی نیست اما واقعیت این است که این عناصر پشت پرده بودند که در این زمینه تلاش می‌کردند

---

۱- لابی، لغتی انگلیسی به معنای سرسرا است. لابی‌گری در اصطلاح سیاسی آمریکا به معنای نفوذ در قوه قانونگذاری از راه تماس با اعضای دو مجلس و زیر نفوذ آوردن آنها و اجرای نظرهای خود از آن راه است. گروه‌های زورآور و با نفوذ با تماس با اعضای سنا یا مجلس نمایندگان در سرسراها یا بخش‌هایی از ساختمان مجلس که همگان به آن دسترسی دارند برای رد یا تصویب لایحه‌های مورد نظر خود می‌کوشند.

۲- طاهر القیسی در آن زمان معاون وزیر خارجه بود.

۳- نتانیاها در انتخابات اخیر اسرائیل پیروز شد و به نخست‌وزیری رسید. نامبرده از جناح تندرو (لیکود) است.

و نزار حمدون فقط یک عنصر آشکار بود. تلاش‌های مخفیانه دیگری وجود داشت که محرمانه و توسط هیأتی از اهالی تکریت انجام می‌شد و حتی نزار حمدون و تماس‌هایش را هدایت می‌کرد و ما از قاهره با آنها در تماس بودیم.» صدام می‌گفت: «کشورهای غربی نباید فراموش کنند که عراق مدت هشت سال با ایران درگیر یک جنگ ویرانگر و وحشیانه برای دفاع از خلیج فارس بوده است. ما جنگیدیم و از غرب در مقابل سیطره تندروها دفاع کردیم.» (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۰/۸/۱)، «حکایت همکاری تسلیحاتی عراق و اسرائیل»، ویژه نامه شماره: ۱۳۹۰۰۶۲۶۰۰۰۲۷۷؛ آدرس الکترونیکی: <http://www.farsnews.com>

### نقش بی بدیل آمریکا در تسلیح عراق

کشورهای مختلف برای فروش و واگذاری تسلیحات به دیگر کشورها، تابع قوانین و مقررات مشخصی هستند. این قوانین، تابع شرایط مشخصی می‌باشند که از مهم‌ترین نکات مطرح در این حوزه، می‌بایست به ضرورت کسب موافقت دولت مرکزی آن کشورها، برای فروش سلاح اشاره نمود. به عبارتی صریح‌تر، بدون اقدام در این خصوص (جلب موافقت دولت)، امکان واگذاری هیچ نوع تسلیحات، تجهیزات و مهمات جنگی میسر نیست. بنابراین، از این طریق نیز دخالت غیر مستقیم آمریکا در جریان جنگ در حمایت از حکومت بعث صدام و علیه جمهوری اسلامی ایران مشخص می‌گردد. برای اثبات این مدعی، می‌توان به نامه سفیر آمریکا به وزیر دربار ایران که در سال ۱۳۵۴ نوشته شده و طی آن به مستندات قانونی نیز اشاره گردیده است، اشاره نمود که به عنوان مدرکی محکم، متقن و غیر قابل چشم‌پوشی، محسوب گردد.

مفاد این نامه که ریچارد هلمز، سفیر آمریکا در ایران به تاریخ ۱۹ آبانماه ۱۳۵۴ مطابق با ۱۰ نوامبر ۱۹۷۵، برای اسدالله علم که وزیر دربار بوده است، ارسال داشته و به درخواست شاه مبنی بر «کسب اطلاعات مربوط به انتقال تسلیحات به کشور ثالث» پاسخ داده است، چنین است: «... اختیارات دولت‌ها درباره انتقال فناوری دفاعی به موجب دو مرجع اساسی

محدود می‌شود. ابتدا، قانون فروش‌های نظامی خارجی است که به موجب آن انتقال هرگونه اقلام دفاعی فروخته شده از سوی آمریکا در چارچوب این قانون، باید به تصویب دولت آمریکا برسد. طبق تفسیر قانون مذکور، اقلام دفاعی را که با استفاده از اطلاعات فنی ارائه شده از سوی دولت ایالات متحده آمریکا در چارچوب این قانون در خارج از کشور تولید می‌شوند، نیز شامل می‌شود. قانون فروش‌های نظامی خارجی فقط اجازه تصویب مورد به مورد را به دولت آمریکا داده است.

دومین مرجع، مقررات انتقال بین‌المللی سلاح است که به استناد بند ۴۱۴ قانون اصلاح شده امنیت متقابل مصوب ۱۹۵۴، تدوین شده است. مقررات فوق، ناظر بر صادرات تجاری اقلام و فناوری موجود در فهرست تسلیحاتی ایالات متحده و همچنین، صدور مجوز تولید اقلام در هر کشور آن است که کشور دریافت کننده مجوز، موافقت کند بدون موافقت قبلی دولت ایالات متحده آمریکا، هیچگونه اقلامی را که با استفاده از فناوری خریداری شده آمریکا تولید می‌کند، به هیچ شخص مشخص شده خارج از حوزه تعیین گردیده در مجوز که در واقع حوزه مجاز برای فروش آن اقلام است، انتقال ندهد. با این وجود، رویه ایالات متحده عملاً بر این بوده است که همسو با مسئولیت‌هایش برای اجرای اهداف بند ۴۱۴ قانون فوق، حوزه فروش را بسیار محدود کند. در بسیاری از موارد، حوزه فروش به کشوری که فناوری را خریداری کرده است، محدود می‌شود. موافقت با انتقال اقلام به خارج از حوزه فروش مشخص شده در مجوز، فقط با بررسی‌های مورد به مورد امکانپذیر است. ...»<sup>۱</sup>

با استناد به همین قوانین، اثبات می‌گردد که در طول مدت جنگ تحمیلی، دولت ایالات متحده آمریکا مجوز فروش و یا واگذاری سلاح‌ها و تجهیزات نظامی آمریکایی که در اختیار سایر کشورها قرار داشته است، را صادر می‌نموده است. به عبارتی، به هر میزان تسلیحات، تجهیزات و مهمات ساخت آمریکا بوده و یا با استفاده از فناوری آمریکایی

۱- اسناد لانه جاسوسی آمریکا، کتاب یازدهم، صفحه: ۲۸۹.

ساخته شده و از سوی کشورهای مختلف جهان در طول هشت سال دفاع مقدس، به رژیم بعث عراق واگذار گردیده است، با اخذ مجوز رسمی و قانونی از دولت آمریکا، امکانپذیر شده است.



## فصل ششم

### آمریکا و عراق در تعامل اطلاعاتی

عراق از ابتدای جنگ مورد حمایت اطلاعاتی بسیاری از کشورها بود. هفته نامه نیوزویک نیز طی گزارشی مفصل از همکاری‌های آمریکا با عراق در جنگ علیه ایران نوشته است: «رامسفلد همانند بسیاری از کارکنان وزارت خارجه، آگاه بود که صدام یک قاتل آدمکش است که از تروریست‌ها حمایت می‌کند و سعی دارد تا به سلاح‌های هسته‌ای دست یابد. (هنوز مدت زیادی از زمانی که صهیونیست‌ها راکتور هسته‌ای عراق را بمباران کردند، گذشته بود)؛ اما در آن زمان نگرانی عمده آمریکا، ایران بود نه عراق؛

دولت ریگان از این ترس داشت که انقلابیون ایران که شاه را از اریکه قدرت پایین کشیده بودند و دیپلمات‌های آمریکایی را به مدت ۴۴۴ روز در فاصله سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ در بازداشت خود داشتند، باعث آشوب در خاورمیانه شوند و مراکز نفتی حیاتی این منطقه را با تهدید مواجه سازند. لذا کارگزاران دولت ریگان برآن بودند تا از عراق در جنگ خونباری که علیه ایران به راه انداخته بود، حمایت کنند. در چنین شرایطی دیدار رامسفلد و صدام بسیار با اهمیت بود. تا پنج سال بعد که جنگ ادامه داشت، ایالات متحده تا آنجا که قادر بود، صدام را مورد حمایت‌های مالی، اطلاعاتی، اقتصادی، نظامی و تجهیزاتی خود قرار داد.» مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳: ۴۹۲)

## شروع همکاری اطلاعاتی

از ابتدای ژوئن ۱۹۸۰، ایالات متحده ضمن اعزام یک مأمور اطلاعاتی ویژه به بغداد، همکاری‌های اطلاعاتی خود با عراق را به‌طور تنگاتنگی آغاز کرد. یکی از مأموران اطلاعاتی آمریکا در این خصوص اظهار می‌دارد: «ما به آنها (عراقی‌ها) کمک‌های اطلاعاتی بسیاری در زمینه هدایت عملیات نظامی از طریق نشان دادن نحوه جابه‌جایی نیروهای ایرانی، نقاط ضعف آنها و مشورت جهت نحوه استفاده بهینه از این اطلاعات را می‌کردیم.»

در همین ارتباط، «کنت آر تیمرمن» نویسنده مشهور آمریکایی می‌نویسد: «تحويل اطلاعات نظامی و سرّی ایران و همچنین، اطلاعات مربوط به نقل و انتقال نیروهای ایران و موقعیت کشتی‌ها در خلیج فارس که ایالات متحده از آغاز جنگ به ویژه از سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲) از طریق ماهواره‌ها و آواکس‌های مستقر در عربستان و بعد از آن در عراق و هم-چنین ستون پنجم در ایران به دست می‌آورد، برای مقابله با ایران در اختیار عراق قرار می‌داد. این کمک‌های اطلاعاتی تا پایان جنگ هم ادامه یافت.» (تیمرمن، ۱۳۷۳: ۲۶۷) چگونگی و نحوه اقدام واگذاری اطلاعات ماهواره‌ای به این صورت بوده است: «بعد از قبول واشنگتن مبنی بر واگذاری اطلاعات ماهواره‌ای به عراق با هدف جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ، آمریکایی‌ها، عکس‌های ماهواره‌ای را با اخذ تضمینی مبنی بر جلوگیری از مفقود یا سرقت شدن آنها در اختیار ملک حسین، پادشاه اردن قرار می‌دادند. علاء کامل، برادر حسین کامل (داماد صدام)، از راه زمینی به اردن رفته و این عکس‌ها را که دارای طبقه بندی سری بودند اخذ و به بغداد منتقل می‌نمودند.»

کمک اطلاعاتی آمریکا به عراق در درجه نخست نتیجه این ارزیابی بود که سازمان جاسوسی آمریکا اخطار داد که عراق در آستانه سقوط است. سیاستمداران آمریکا، گاهی اوقات کارمندان سازمان جاسوسی CIA را برای کمک به تفسیر اطلاعات به عراق می‌فرستاد

---

۱- همچنین رجوع شود به: علی‌اکبر خانی «مواضع و عملکرد نظام بین‌الملل در قبال جنگ عراق علیه ایران» و روزنامه‌های «نیویورک تایمز ۱۹ مارس ۱۹۸۵» و «تایمز لندن ۱۶ دسامبر ۱۹۸۶».

و هم زمان، اداره ویژه‌ای را در بغداد تأسیس کردند که مجهز به پیشرفته‌ترین تکنولوژی برای بررسی اطلاعات ماهواره‌ای بود. (القیسی، ۱۳۸۶: ۲۸) این همکاری‌ها پیش مقدمه صدور دستورالعمل شورای امنیت آمریکا، مصوب ۱۹۸۴ و امضای آن توسط ریگان بود. به موجب این دستورالعمل، سرویس‌های اطلاعاتی اجازه یافتند تا همکاری‌های مشترک منسجمی را بیش از پیش دنبال کنند. اطلاعات ارزشمند نظامی در ارتباط با شناسایی موقعیت قوای نظامی ایران، محل استقرار واحدهای نیروی هوایی ایران و بالاخره محل تمرکز قوا و جابه‌جایی آنها از طریق «آواکس» که با همکاری عربستان در آن کشور مستقر شده بود، به ستاد نظامی عراق داده می‌شد.

ایالات متحده علاوه بر آواکس‌ها، با جمع‌آوری اطلاعات از ماهواره‌ها آنها را در اختیار عراق قرار می‌داد که در پیروزی‌های عراق و ناکامی بعضی از عملیات ایران بسیار مؤثر بودند. خبرگزاری یونایتدپرس در گزارشی از واشنگتن می‌نویسد: «مقامات رسمی آمریکا می‌گویند جریان ارائه اطلاعات به عراق که توسط روزنامه واشنگتن پست فاش شد، طی دو سال گذشته تأیید و شرکت «ویلیام کیسی» رئیس سازمان CIA در این جریان ادامه داشته است. آنها اظهار داشتند، در ماه اوت ۱۹۸۴ که میان بغداد- واشنگتن روابط دیپلماتیک مجدد برقرار شد، ارتباط بسیار محرمانه‌ای به منظور ارائه سریع اطلاعات مورد نیاز بغداد برای ارزیابی خسارات ایجاد شده در نتیجه بمباران‌های آنها و طرح‌ریزی حملات هوایی جدید برقرار شد... آنها می‌گویند پیروزی ایران می‌تواند اثرات زیادی در ایجاد بی‌ثباتی در منطقه داشته باشد.» (خبرنامه ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، شماره ۲۷۲: ۳۸-۳۷) واگذاری اطلاعات از سوی آمریکا به عراق اولین بار در سال ۱۹۸۴ آشکار شد و صدام خود صریحاً در ماه مه ۱۹۸۴ (اردیبهشت ۱۳۶۳) اظهار داشت: «عراق از اطلاعات هواپیماهای آواکس که توسط خلبانان آمریکایی به پرواز در می‌آمد و در عربستان سعودی مستقر بود، استفاده کرده است.» (بیل، ۱۳۶۸: ۴۱۹)

آزادسازی «فاو» نیز با همکاری اطلاعاتی مأموران آمریکا با عراق تحقق یافت. طبق بولتن وزارت امور خارجه آمریکا «عربستان سعودی به‌طور فعال از عملیات دریایی آمریکا در

خلیج فارس حمایت می‌کند و آواکس‌ها، پوشش هوایی خوبی به نیروهای ما در منطقه می‌دهند. آنها با گسترش قلمرو پرواز این هواپیماها، منطقه وسیعی از جبهه‌های جنوب و خلیج فارس را تحت پوشش خود قرار می‌دادند.» (الهی، ۱۳۶۵: ۵۲) کیسی، رئیس وقت سازمان CIA نیز تلاش کرد تا مطمئن شود که عراق به اندازه کافی اسلحه، مهمات و دیگر تجهیزات نظامی دریافت کرده است. هوارد تیچر، ادعا می‌کند که آمریکا به طور فعال از جنگ عراق با اعطای میلیون‌ها دلار وام و ارائه اطلاعات جاسوسی و فروش اسلحه از طریق کشورهای ثالث به عراق حمایت می‌کند. باتوجه به اینکه تسلیحات عراقی عمدتاً روسی بودند، آمریکا به پیشنهاد کیسی، تحویل بمب‌های خوشه‌ای به عراق را در اولویت قرار داد، زیرا این سلاح را مناسب‌ترین و کارآمدترین سلاح برای در هم شکستن امواج انسانی مدافعان ایرانی می‌دانست. به اعتقاد ویلیام کیسی، بمب‌های خوشه‌ای می‌توانست یک قدرت تصاعدی واقعی و مؤثر علیه قوای ایران شد.

کیسی، با همکاری «رابرت گیتس»<sup>۱</sup> ترتیبی را اتخاذ کرده بودند که تکنولوژی آمریکایی بمب‌های خوشه‌ای به شیلی منتقل شده بود. این بمب‌ها، از کارخانه‌ای در یک شهر بندری به نام «ایکیکی»<sup>۲</sup> در شمال غربی شیلی، به بغداد منتقل گردد. «کارلوس کارودین»<sup>۳</sup> صاحب کارخانه با همکاری یک تاجر لبنانی به نام «ناصر بدوان» اولین محموله،

---

۱- Robert Gaits.

۲- Aykyky.

۳- Carlos Karvdyn - کارخانه کارلوس کارودین از جمله شرکت‌های شیلیایی بود که برای ساختن بمب خوشه‌ای با آمریکا همکاری می‌کرد و این علی‌رغم تحریم آمریکا علیه شیلی صورت می‌گرفت. همچنین هزاران بمب با نازل‌ترین قیمت و بدون پرداخت حقوق گمرکی و سایر تعرفه‌های بازرگانی، در شهر بندری ایکونیکا شیلی که منطقه آزاد تجاری محسوب می‌شد، برای عراق تولید و ارسال شد. تولید هر بمب خوشه‌ای در کارخانه مذکور هفت هزار دلار به عبارت دیگر نوزده هزار دلار ارزان‌تر از کارخانه‌های رقیب در اروپا بود. در این بین جیمز گورین در انتقال گلوله‌های توپ از طریق آفریقای جنوبی به عراق فعال بود. انتقال تجهیزات فوق توسط شرکت آی اس سی با همکاری کارلوس کارودین و نظارت دقیق سازمان CIA صورت می‌گرفت و آفریقای جنوبی به منظور تأمین نیازهای نظامی عراق، همکاری وسیعی را با کارودین آغاز نمود.

مشمول بر ۳۰۰۰ بمب را در سال ۱۹۸۴ به بغداد منتقل کردند.<sup>۱</sup> کارخانهٔ ایکیکی، زیر سایهٔ حمایت آمریکایی‌ها و در رأس آنها، ریگان قرار داشت که برای به چنگ آوردن ثروت بیشتر، پشتیبانی لازم را برای استمرار کارش به عمل می‌آوردند. (القیسی، ۱۳۸۶: صص ۴۷-۴۹)

## تبیین همکاری آمریکا با عراق

روابط اطلاعاتی عراق و آمریکا در طول هشت سال جنگ متأثر از اوضاع و عوامل مختلف، از نظر سطح و کیفیت اطلاعات ارسالی آمریکا به عراق، به سه دورهٔ کلی تقسیم می‌شود: دوره اول؛ قبل از آغاز جنگ، طبق گزارش «فایننشال تایمز»<sup>۲</sup> در پاییز ۱۹۸۰ اطلاعات حاصله از تصاویر ماهواره‌ای سرویس اطلاعاتی آمریکا حاکی از آن بود که نیروهای ایرانی به سرعت از هم فرو خواهند پاشید. طبق گزارش این روزنامه این اطلاعات و تصاویر از طریق کشوری ثالث در اختیار صدام گذاشته شد. در این میان، علاوه بر نقشی که متحدان آمریکا مانند مصر، اردن و عربستان برعهده داشتند، مقامات حکومت سابق ایران نیز اطلاعاتی از شرایط کشور را در اختیار عراق قرار می‌دادند که بیشتر به معنای اعلام حمایت ضمنی آمریکا برای حمله عراق به ایران ارزیابی می‌شد. با آغاز جنگ، آمریکا از پیامدهای جنگ و گسترش آن در منطقه نگرانی داشت بنابراین، در اوایل اکتبر ۱۹۸۰ واشنگتن چهار فروند آواکس را مأمور عملیات در خلیج فارس کرد تا با استفاده از قلمرو عربستان و تحت فرماندهی آمریکا، اوضاع منطقه را کنترل نماید. ارتباط نداشتن آمریکا با ایران و عراق و ضرورت مدیریت پیامدهای جنگ ایران و عراق در استفادهٔ آمریکا از هواپیماهای آواکس تأثیر بسزایی داشت. آمریکا حمایت از صدام را با ارائهٔ اطلاعات جاسوسی به وی آغاز نمود. کمی بعد از شروع جنگ با ایران در سال ۱۹۸۱ اطلاعات جامعی دربارهٔ نقل و انتقالات

---

۴- براساس قوانین آمریکا، هر نوع ارتباط نظامی با کشور شیلی ممنوع بود؛ اما دربارهٔ کاردوین، این قانون برعکس عمل شد. کاردوین، در واشنگتن به «کارلوس ریکرستون» معروف بود. وی افسر بازنشستهٔ آمریکایی در امور سلاح‌های پروازی بود که بر توصیه‌های علمی در ساخت بمب‌های خوشه‌ای تأکید داشت.

رزمندگان ایرانی و دیگر اطلاعات به دست آمده از ماهواره‌های جاسوسی به طور سری در اختیار عراق قرار گرفت. این همکاری سرانجام شدت گرفت و به مرحله‌ای رسید که اهداف ایران مکان‌یابی می‌شدند و حتی هواپیماهای عراقی در حین پرواز هدایت می‌گردیدند. ارائه اطلاعات به عراق حتی پس از خاتمه جنگ در سال ۱۹۸۸ ادامه پیدا کرد. رابرت گیتس، شخصی بود که مسئولیت مستقیم انتخاب نوع اطلاعاتی را که باید به عراق ارائه می‌شد، برعهده داشت. گیتس از زمانی که به عنوان مشاور بلند پایه ویلیام کیسی در سال ۱۹۸۲ آغاز به کار کرده بود، در امر اجرای راهبرد کاخ سفید در قبال عراق نقش داشت. (مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳: ۲۵۴) مهم‌ترین دستاورد این مرحله برای کشور عراق افزایش اعتماد به نفس از دست رفته آنها بود که با تحریک اکراد در کردستان و ایجاد بلوای خلق عرب در خرمشهر به شدت افزایش نیز یافته بود. علی‌رغم عدم مقابله بدنه ارتش ایران با انقلاب اسلامی و در ادامه، وفاداری و از خود گذشتگی ارتش در مقابله با ضد انقلاب، اظهارات مستشاران آمریکایی و سران ارتش حکومت گذشته که تماماً از تقلیل و کاهش شدید تمامی عوامل مؤثر در کیفیت و کمیت توان رزمی نیروهای مسلح ایران، سخن می‌گفتند، با توجه به حجم عظیمی از اطلاعات محرمانه ارتش که به واسطه شرایط انقلاب ناخواسته افشاء گردیده بود، باعث شده بود تا عراقی‌ها با اعتماد به نفس خاصی در جهت سامان دهی عوامل محسوس توان رزمی خویش فعال شده و در خصوص پویایی توان رزمی که باعث افزایش توانایی جنگیدن می‌شد، تلاش نمایند.

### مرحله دوم از همکاری اطلاعاتی

دولت ریگان در سال ۱۹۸۱ با فروش پنج فروند آواکس به عربستان موافقت کرد و مجموعاً نه فروند از این هواپیما در عربستان مستقر شد که با ناوهای موشک‌انداز، رزم ناوها و ناوشکن‌های نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس و با هواپیماهای اف ۱۴ و اف ۱۸ مستقر بر عرشه ناوهای هواپیمابر، ارتباط الکترونیک داشت. در واقع، پروژه آواکس‌ها در عربستان محور

یک سیستم به هم پیوسته منطقه‌ای بود که پنجاه میلیارد دلار هزینه داشت و اطلاعات ارزشمندی را برای آمریکا جمع‌آوری می‌کرد. بعدها صدام صریحاً در اظهاراتی اعلام کرد: «ما در عراق از اطلاعات آواکس‌ها سود برده‌ایم.» صدور این مجوز در حقیقت، آغاز دومین دوره از همکاری آمریکا با عراق را باعث گردید.

در این مقطع افراد آمریکایی زیادی بودند که برای اهداف محرمانه آمریکا در بغداد کار می‌کردند. در میان این افراد تعدادی از کارکنان نظامی آمریکایی نیز یافت می‌شدند که دولت ریگان در اوایل دهه ۸۰ میلادی از آنها برای تفسیر اطلاعات، در بغداد استفاده می‌کرد. این افسران معروف به «افسران رابط» یا «ناظر» بودند. در ابتدای امر آنان در گروه‌های چهار یا پنج نفری از «DIA» در واشنگتن و از «مرکز فرماندهی عملیات ویژه مشترک»<sup>۱</sup> در «فورت بریج»<sup>۲</sup> از توابع «کارولینای شمالی»<sup>۳</sup> به بغداد اعزام شدند و به تدریج بر تعدادشان افزوده شد. (مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳: ۶۹) عراقی‌ها همچنین در این مرحله، از برخی اطلاعات متحدان آمریکا در منطقه استفاده می‌کردند، که مصادیق پناهندگی هواپیمای ایرانی به مصر و عربستان بود و عراق کوشید تا از این خلبان اطلاعاتی بگیرد و مصر نیز از این موضوع استقبال کرد و بنابراین، زمینه همکاری عراق با مصر فراهم شد. در این مرحله، دامنه کمک و همکاری اطلاعاتی آمریکا و متحدان این کشور و سایر کشورها از عراق تا اندازه‌ای محدود بود. در واقع، عراق پس از تجاوز، در خاک ایران مستقر بود ولی در عین حال توان لازم را برای پیشروی مجدد در عمق خاک ایران نداشت ضمن اینکه قوای نظامی ایران نیز تا زمانی که مدیریت و فرماندهی جنگ در اختیار بنی‌صدر بود. در نتیجه، وضعیت حاکم بر صحنه سیاسی - نظامی جنگ هیچ‌گونه

---

۱ - Joint Special Operation Command.

۲- Fort Bridge.

۳- North Carolina.

نگرانی خاصی را برای حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی عراق ایجاد نمی‌کرد و به همین دلیل دامنه کمک و همکاری‌های اطلاعاتی محدود بود.

در مرحله دوم، با تحولات جدید در صحنه نظامی جنگ و پیروزی‌های نظامی ایران و شکست ارتش عراق، کمک اطلاعاتی آمریکا به عراق آغاز شد نخستین اقدام آمریکا در این زمینه پس از عملیات فتح‌المبین و با این هدف آغاز شد که عراق از قدرت و توانایی پیش‌بینی تهاجمات ایران برخوردار شود. در ژوئن ۱۹۸۲، برای بحث درباره جنگ ایران و عراق جلسه‌ای تشکیل شد. نظر اکثر افراد حاضر این بود که چنانچه واشنگتن خواهان جلوگیری از پیروزی ایرانیان است، باید عکس‌های اطلاعاتی و دقیق‌تری را در اختیار صدام قرار دهد. برخی از مقامات با ارائه این اطلاعات به کشوری که قمر (وابسته) شوروی محسوب می‌شد، مخالف بودند اما کیسی، رئیس‌جمهور آمریکا را متقاعد نمود که این کار انجام شود. به هر صورت، نخستین نشست اطلاعاتی هیأت اعزامی آمریکا به عراق که شامل تیمی سه نفره بود، در عراق برگزار شد. اطلاعات ارائه شده، به وسیله تجهیزات فنی و منابع انسانی تهیه شده بود. مهم‌ترین بخش آن عکس‌های ماهواره‌ای از اهداف نظامی و محل استقرار نیروهای ایران بود.

در این دوره، نیروهای مسلح ایران با رسیدن به وحدت با یکدیگر و با بهره‌گیری از دو عامل بسیار مؤثر و تعیین‌کننده ایمان و رهبری، انسجام خویش را به دست آورده و طی این مدت ضربات شدید و خردکننده‌ای بر پیکره ارتش عراق وارد ساختند. در این مرحله، عراقی‌ها به اندازه‌های واقعی خویش پی‌برده و ضرورت کسب اطلاعات جدید را درک نمودند. در این مرحله، هیچ افسر یا کارمند آمریکایی در عراق مستقر نبود، بلکه اطلاعات در جلسات و نشست‌های تبادل اطلاعاتی یا از طریق کشورهای عربی در اختیار عراق قرار می‌گرفت و نیازهای عراق برای آگاهی از آرایش نظامی ایران، تسلیحات، نقل و انتقال و بسیج نیروها و اهداف ایران از این طریق تأمین می‌شد. سپس با افزایش ارائه اطلاعات سری، ترتیبی داده شد تا یک رابط عراقی برای دریافت مطالب، راه بغداد به امان را طی کند.



در نتیجه حمایت پنهانی کاخ سفید از طرح ارائه اطلاعات به بغداد، افسران اطلاعاتی ایالات متحده برای کمک به تفسیر عکس‌ها به بغداد می‌رفتند. با فعال‌تر شدن نقش کاخ سفید در کمک به صدام برای هدایت نیروها، مجتمع پیشرفته و پرهزینه‌ای در بغداد ساخته شد تا اطلاعات مستقیماً از ماهواره دریافت شوند و پردازش بهتری از اطلاعات صورت پذیرد. تا اوایل سال ۱۹۸۳، صدام آنقدر اشارات و علامات مثبت از واشنگتن دریافت کرده بود که تصور می‌کرد چشم انداز بهبود روابط، واقعی است. (مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳: ۵۷) یکی از زمینه‌های بهره‌برداری از این اطلاعات، هدایت و تصحیح مسیر حرکت موشک‌هایی بود که توسط حکومت بعث عراق به سمت ایران شلیک می‌گردید. براساس توافق دولت عراق با دولت آمریکا، تصحیح مسیر این موشک‌ها، به وسیله ماهواره‌های آمریکایی انجام می‌گردید. (اللامی، ۱۳۸۶: ۲۹) کمک‌های اطلاعاتی آمریکا به عراق در افزایش اعتماد به نفس صدام و روحیه ارتش عراق و افزایش توانایی این کشور برای مقابله با اقدامات نظامی ایران نتایج آشکاری داشت و نتیجه عملیات رمضان تا اندازه‌ای تحت تأثیر کمک اطلاعاتی آمریکا به عراق بود.

عراق شکست‌های مرحله قبل را ارزیابی کرد و به تاکتیک‌های ایران برای اجرای عملیات شبانه و رخنه و پیشروی در خطوط عراق پی‌برد، گرچه این موضوع به تنهایی نمی‌توانست خطوط دفاعی عراق را در برابر تهاجمات ایران حفظ کند. پادشاه اردن یکی از مهم‌ترین واسطه‌های بین بغداد و واشنگتن بود. وی قبل از جنگ و به ویژه قبل از برقراری رابطه آمریکا و عراق در نوامبر ۱۹۸۴ علاوه بر اینکه اطلاعات ارسالی از آمریکا را به عراق منتقل می‌کرد، برای متحد کردن رهبران عرب علیه ایران می‌کوشید و بنابر گزارش‌های به دست آمده از سفارت آمریکا در امان، وی به سفیر آمریکا در این کشور گفته بود عراقی‌ها از حمایت سیاسی آمریکا و همچنین همکاری مختصر ایالات متحده آمریکا در خلال جنگ با ایران بسیار خرسند هستند.

حکومت عراق برای اینکه غافلگیر نشود و با ایجاد استحکامات و آرایش مناسب از آمادگی دفاعی برخوردار شود به اطلاعات نیاز داشت تا مانع از سقوط خطوط دفاعی ارتش خود شود، زیرا حکومت صدام به این نتیجه رسیده بود که خط دفاعی ارتش عراق نباید بشکند. برای این کار باید کار مهندسی دو ساله را در مدت ۴۵ روز انجام می‌داد. این مهم حاصل نمی‌شد مگر آنکه عراق از اهداف و مقاصد ایران، اطلاعات لازم را داشته باشد.

### آنچه که از اطلاعات مهم‌تر بود

در این مقطع زمانی، اطلاعات برای ارتش بعث عراق اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرد و این مهم از طریق کمک اطلاعاتی آمریکا به عراق حل شد. در نتیجه، دشمن در فاصله پس از فتح خرمشهر تا عملیات خیبر امکان رخنه را از ایران گرفت و خطوط دفاعی را سریع تشکیل داد و تحکیم کرد. تحول عظیم در بهره‌مندی از اطلاعات دشمن پس از فتح خرمشهر و احداث استحکامات جدید بود که موجب برتری عراق شد و با تشکیل خطوط دفاعی و مقابله با رخنه قوای ایران، امکان پیشروی و در نتیجه پیروزی را از ایران گرفت و موجب شد تا این موضوع مهم‌تر از خود اطلاعات گردد. پیامد سیاسی این تحول نظامی علاوه بر آنکه تردیدهای موجود درباره قدرت دفاعی عراق را تا اندازه‌ای برطرف کرد، نگرانی آمریکا را از ادامه جنگ در خاک عراق و پیروزی احتمالی ایران کاهش داد. (الهی، ۱۳۶۵: ۵۲)

### کمک اطلاعاتی آمریکا، دلیل طولانی شدن جنگ

کمک‌های اطلاعاتی آمریکا به عراق و تغییر سیاست‌های آمریکا پس از فتح خرمشهر، براساس تصمیم ایران به ادامه جنگ نبوده است بلکه با آشکار شدن علایم شکست عراق و احتمال پیروزی ایران، آمریکایی‌ها مجدداً به جنگ ایران و عراق توجه کردند و از سال ۱۳۶۱، کمک‌های اطلاعاتی و مستشاری آمریکا به عراق به نحو بی سابقه و به شکل جدیدی آغاز شد. در واقع، نتیجه حاصل از عملیات فتح‌المبین آمریکا را برانگیخت تا به طور جدی

سیاست حمایت از عراق را دنبال کند. کمک اطلاعاتی آمریکا به عراق در درجه نخست نتیجه این ارزیابی بود که سازمان جاسوسی آمریکا اخطار داد که عراق در آستانه سقوط است (درودیان، ۱۳۷۳: ۱۸۵) و «سرنگونی صدام موجب تسریع روند گسترش بنیادگرایی اسلامی می‌شود.» (هیوم، ۱۳۷۶: ۸۵) «هوارد تیچر» عضو اداره امنیت ملی آمریکا، درباره برداشت آمریکا از وضعیت عراق گزینه‌هایی که این کشور در برابر خود داشت را می‌نویسد: «در بهار ۱۹۸۲ به لبه پرتگاه شکست در جنگ خود با ایران نزدیک شد، در ماه‌های مه و ژوئن ۱۹۸۲ (اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۱) ایرانیان شکافی در خط دفاعی عراق در امتداد سرحد ایران-عراق و بین بغداد در شمال و بصره در جنوب، کشف کردند. ایران نیروی مهاجم سنگینی را فوراً در شکاف خط دفاعی عراق وارد کرد.

موفقیت ایران در شکستن خط دفاعی در این محل به قطع رابطه بغداد از بصره و در نتیجه، شکست عراق در جنگ منجر می‌شد. سرویس اطلاعاتی ایالات متحده شامل اطلاعات ماهواره‌ای، هم شکاف حاصل از خط دفاعی عراق و هم تجاوز نیروهای ایرانی از شکاف مزبور را کشف کرده بودند.» در آن زمان ایالات متحده در جنگ ایران و عراق در حالت بی‌طرفی بود. رئیس جمهور ریگان برای انتخاب یکی از دو راه تحت فشار واقع شده بود.

الف) حفظ بی‌طرفی کامل و آزاد گذاشتن ایران برای شکست دادن عراق.

ب) دخالت کردن و تدارک وسایل برای کمک به عراق. (درودیان، ۱۳۸۷: ۱۵۸)

به گفته «دیوید نیوتون»<sup>۱</sup> سفیر سابق آمریکا در عراق، آمریکا بسیار مشتاق بود که صدام در جنگ با ایران شکست نخورد و لذا آمریکا بسیار کوشید تا از سقوط نیروهای مسلح عراق جلوگیری کند. (روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۷/۱/۲۹). به نقل از هوارد تیچر در مصاحبه با روزنامه البیان، چاپ امارات) چنان که هوارد تیچر می‌نویسد: "در ژوئن ۱۹۸۲ (خرداد و تیر ۱۳۶۱) بالاخره رأی ریگان، رئیس جمهوری آمریکا بر این قرار گرفت که ایالات متحده نمی‌تواند تحمل کند و اجازه دهد که عراق جنگ را در مقابل ایران ببازد. ریگان

اصرار بر آن داشت که ایالات متحده آنچه ضروری و قانونی است انجام داده و مانع شکست عراق در جنگ با ایران شود. ریگان این تصمیم و سیاست را به صورت فرمول خاصی در آورد و در ژوئن ۱۹۸۲ تحت ابلاغیه‌ای با عنوان «دستور امنیت ملی»<sup>۱</sup> صادر کرد. «همان» دستورالعمل جدید سبب شد جلسات اطلاعاتی عناصر آمریکایی با عراقی‌ها برگزار شود. در این جلسات از نیازهای عراقی‌ها لیست برداری شد تا آمریکا برای تأمین آنها اقدام نماید. هوارد تیچر در همین زمینه می‌گوید: «من شخصاً در جلساتی شرکت داشتم که در آن کیسی، رئیس CIA و قائم مقام وی، احتیاج عراق به بعضی سلاح‌ها از قبیل بمب‌های خوشه‌ای و توپ‌های ضد تانک زرهی را یادداشت و مورد توجه قرار می‌دادند تا بلکه بتوانند حملات ایران را دفع کنند.» تیچر سپس به جلسات شورای امنیت ملی آمریکا و عقاید کیسی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «وقتی من در آوریل ۱۹۸۲ به کارکنان شورای امنیت ملی NSC ملحق گردیدم. کیسی، عقیده راسخ داشت که می‌توانست عراقی‌ها را در برابر "امواج انسانی" حملات ایرانیان قادر به دفاع سازد.» (همان: ۱۵۹)

توضیحات تیچر نشان می‌دهد آمریکایی‌ها از ضعف‌ها و قوت‌های عراق و ایران و همچنین سیاست‌ها و برنامه‌های نظامی دو کشور آگاهی داشتند و بر پایه آن کمک اطلاعاتی و مستشاری در اختیار رژیم عراق قرار دادند. دامنه کمک‌های آمریکا به عراق بسیار وسیع بود و تدریجاً رو به افزایش گذاشت ولی در بعد اطلاعاتی و مستشاری در چارچوب خاصی سازماندهی شد. «اریک رولو»<sup>۲</sup> سفیر سابق فرانسه در ترکیه و از روزنامه نگاران قدیمی «روزنامه لوموند»<sup>۳</sup> در مقاله‌ای درباره سیاست‌های آمریکا در جنگ ایران و عراق و حمایت آمریکا از عراق می‌نویسد: «براساس منابع خود آمریکایی‌ها ما آگاهییم که CIA در بغداد دفتری داشت که به طور منظم عکس‌هایی که از طریق ماهواره تهیه می‌شد را به -

---

۲- National Security Decision directives- NSDD.

۱- Erick Rolo.

۲- Le Monde Newspaper.

منظور برتری بر ایران در اختیار ارتش عراق قرار می‌داد. صدام چنان که بعضی‌ها می‌پندارند بی‌خرد نیست، جنگ علیه ایران نه تنها با چراغ آمریکا بلکه با تشویق غربی‌ها هم بود.» (روزنامه انتخاب، ۱۴/۱۰/۱۳۸۱: ۸)

سرلشکر وفیق السامرای، رئیس اطلاعات نظامی عراق و مسئول میز ایران در سرویس اطلاعاتی عراق، که بعدها به غرب متواری شد، دربارهٔ جلسات مشترک اطلاعاتی با آمریکایی توضیحات مهمی ارائه می‌دهد که مکمل توضیحات هوارد تیچر، عضو شورای امنیت ملی آمریکا، است. وفیق السامرای در نحوهٔ آغاز همکاری‌ها و توسعهٔ آن می‌گوید: «من در قرارگاه مقدم فرماندهی کل نیروها در بصره بودم. مرا فوراً به بغداد فرا خواندند. به محض آنکه به بغداد رسیدم مرا به یکی از خانه‌های مجلل سازمان کل اطلاعات، در کرانهٔ رود دجله بردند در آنجا با سه نفر از اعضای سرویس اطلاعات مرکزی آمریکا - CIA ملاقات کردم.» (السامرای، ۱۳۷۷: ۸۹) وی، دربارهٔ مشخصات و درجات تیم آمریکایی می‌گوید: «یکی از آنها درجهٔ بالایی داشت و راجع به خود و همکاری‌اش می‌گفت که در ارتش دارای درجه ژنرالی هستند. نفر دوم پایش را در جنگ ویتنام از دست داده بود و نفر سوم مدتی در تونس و یمن کار کرده بود و زبان عربی می‌دانست.» وی همچنین دربارهٔ زمان و نحوهٔ همکاری‌ها می‌گوید: «آنان آمده بودند تا مستقیماً آمادگی خود را برای دادن اطلاعات لازم راجع به ایران اعلام نمایند. از اواخر مارس ۱۹۸۲ (فروردین ۱۳۶۱) آنها از طریق یک کشور عربی این اطلاعات را در اختیار ما می‌گذاشتند من هم شمه‌ای از وضعیت نظامی اطلاعاتی موجود را در اختیار آنها گذاشتم و آنها با خوشحالی تمام گزارش من را گوش می‌کردند.» وفیق السامرای دربارهٔ نوع اطلاعاتی که تهیه و در اختیار عراق قرار داده می‌شد، می‌گوید: «آمریکایی‌ها نقشه‌ها و طرح‌های بسیار دقیقی از یگان‌های ایرانی و همچنین کروکی‌های توضیحی که از تصاویر ماهواره‌ای اقتباس شده بود با خود آورده بودند. در آن مرحله از جنگ ما به این گونه از نقشه‌ها و طرح‌ها نیاز مبرم داشتیم.» (همان: ۹۰)

گزارش‌های اطلاعاتی آمریکایی‌ها به عراق علاوه بر اینکه موجب اشراف اطلاعاتی این کشور بر ایران شد، زمینهٔ مقابله با اقدامات نظامی ایران را فراهم ساخت. در ابتدا، چنانچه

السامرایي اشاره می‌کند کشوری عربی واسطه انتقال اطلاعات بود ولی از سال ۱۹۸۴ به بعد و برقراری رابطه عراق با درباره آمریکا، افسرانی که در سفارت آمریکا در بغداد مشغول به کار شدند، اطلاعات را در اختیار عراق قرار می‌دادند. جلسات کارکنان اطلاعاتی آمریکا با عراق با مسئولیت و فیک السامرایي و بحث درباره جنگ، پیش بینی‌ها و تحلیل در مورد آینده و سایر اطلاعاتی که درباره آرایش نظامی نیروهای ایران، تسلیحات و نقل و انتقالات انجام می‌شد، طی گزارشی در اختیار صدام قرار می‌گرفت و رئیس جمهور عراق، به‌طور کامل از مذاکرات طرفین مطلع می‌شد. (السامرایي، مصاحبه با مجله الحیات، بولتن فرماندهی نصر، ۱۳۷۷/۱/۲۶: ۱۶)

نتایج کمک اطلاعاتی آمریکا به عراق همراه با کمک مستشاری برای تغییر آرایش دفاعی عراق و آمادگی برای مقابله با تهاجمات ایران در عملیات رمضان، سرنوشت این عملیات را تغییر داد. به عبارت دیگر، اگر عملیات رمضان به پیروزی می‌رسید و وضعیت جنگ شکل دیگری می‌شد حال آنکه بر اثر ناکامی ایران چنین تحولی انجام نشد.

### سومین دوره همکاری

دوره سوم؛ همکاری اطلاعاتی عراق و آمریکا متعاقب تحول سیاسی و نظامی در دو صحنه جنگ ایران و عراق با عملیات خیبر و شکست آمریکا و رژیم صهیونیستی در لبنان آغاز شد. سفر رامسفلد، نماینده ویژه ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا، به عراق و مذاکراتی که صورت گرفت زمینه تجدید روابط آمریکا و عراق و گسترش و تعمیق روابط اطلاعاتی دو کشور را ایجاد کرد. چنانکه برای نخستین بار افسران رابط در سفارت آمریکا در بغداد مستقر شدند و فعالیت خود را آغاز کردند. علاوه بر تصاویر ماهواره‌ای که هم‌چنان در اختیار عراق بود، گزارش‌های هفتگی و گاه دو گزارش در هفته و گاهی حتی گزارش‌های تقریباً روزانه درباره تحرکات نیروهای ایران با استفاده از ماهواره و دستگاه‌های بی‌سیم جاسوسی راهبردی و سایر وسایل فنی و منابع انسانی در اختیار عراق قرار می‌گرفت. (السامرایي، ۱۳۷۷: ۸۸)

یکی از افسران عراقی در این خصوص عنوان می‌دارد: «با تسخیر فاو توسط ایرانی‌ها، به واسطه قرارداد سری میان ما (عراق) و نیروهای آمریکایی واکنش سریع در خلیج فارس، اطلاعات دقیقی درباره فاو که از طریق هواپیماهای آواکس به دست آمده بود، به صورت دقیقه‌ای و از طریق فاکس داده می‌شد. من این عکس‌ها را دیدم و از میزان دقت و وضوح آنها شگفت زده شدم.» (اللامی، ۱۳۸۶: صص ۱۴۲ و ۱۴۳) در این مرحله، عراق به شدت به کمک‌های اطلاعاتی آمریکا نیازمند بود و برای کسب آن می‌کوشید. چنان که شاهزاده بندر، سفیر عربستان سعودی در آمریکا، می‌گوید: «صدام در جنگ خود با ایران به ویژه در سال‌های آخر مرتباً از ما می‌خواست که واسطه بشویم و از آمریکایی‌ها بخواهیم به اتفاق دیگر قدرت‌های غربی، عراق را در عملیاتش یاری دهند. عراق از ما می‌خواست که از نیروهای نظامی آمریکا بخواهیم در زمینه اطلاعات جاسوسی، مشاورت، ارائه طرح یا هر وسیله ممکن دیگر آنها را در جنگ با ایرانی‌ها یاری دهند.» (السامرای، ۱۳۷۷: ۸۸)

هوارد تیچر، مقام اسبق شورای امنیت ملی، که در مورد سیاست عراق در دوران دولت ریگان کار کرده است، گفت: «شما باید شرایط جغرافیایی زمین را که در آن زمان بسیار متفاوت از شرایط کنونی ما بود، را درک کنید. سیاست واقع‌گرا حکم می‌کرد که ما برای پیشگیری از بدتر شدن اوضاع وارد عمل شویم.» دولت ریگان برای جلوگیری از شکست عراق، اطلاعات میدان جنگ در مورد تشکیلات و تراکم رزمندگان ایرانی را در اختیار عراقی‌ها قرارداد (گاهی اوقات از طریق کشور ثالث، مانند عربستان سعودی)، گرایش آمریکا به عراق در دستورالعمل شماره ۱۱۴ تصمیم‌گیری امنیت ملی در ۲۶ نوامبر ۱۹۸۳ (یکی از چند تصمیم‌گیری‌های حیاتی سیاست خارجی ریگان که هنوز هم محرمانه باقی مانده است) ثبت شده بود. به عقیده مقامات اسبق ایالات متحده، دستورالعمل مذکور بیان می‌داشت که آمریکا برای حفاظت از عراق در جنگ با ایران «هر کاری را که لازم و مجاز بود، انجام دهد.» (مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳: ۵۴۴)

## همکاری سایر سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا با عراق

سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا همچون DIA که سال‌ها چگونگی استخدام، آموزش، رشد و بکارگیری نظامیان خصوصاً در نیروهای هوایی و دریایی را تحت نظر خویش داشته و شناخت بسیار مطلوبی از این عده به‌دست آورده بودند، همچنین از میزان سلاح‌ها، توانایی‌های آنها، محدودیت‌های مهماتی و ... اطلاع داشتند، تمامی اطلاعات خویش را در اختیار عراقی‌ها قرار داده تا از شکست آنها جلوگیری نمایند. از نشانه‌های این دوره، فاصله زمانی زیاد بین اجرای عملیات‌ها، سنگین بودن تمام وجوه این درگیری‌ها و محدود شدن نتایج حاصله از اجرای آنها می‌باشد.<sup>۱</sup> ابعاد همکاری سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا به عراق هم‌چنان پنهان است و تنها بعضی مواقع به پاره‌ای از موارد آن به صورت محدود اشاره می‌شود. عراقی‌ها برخی از اقدامات نظامی خود را در جنگ، با هدایت اطلاعاتی و به درخواست آمریکا انجام می‌دادند. «میدل ایست اینترنشنال»<sup>۲</sup> بعدها نوشت: «یک افسر عالی رتبه آمریکا در بغداد، به طراحان در انتخابات اهدافی که هواپیماهای عراقی باید در ایران بمباران کنند، کمک می‌کند.»

عراق پس از گرفتن اطلاعات و نقشه آن از آمریکا با بمب‌های لیزری هدایت شونده فرانس، به نیروگاه نکا حمله کرد. پس از تجاوز عراق به کویت و تشدید مناقشات عراق و آمریکا، رادیو عراق اعلام کرد: «بمباران شهرهای ایران در عمق خاک این کشور با تحریک مستقیم آمریکا انجام می‌گرفت.» براساس یک اظهار نامه قضایی که در سال ۱۹۹۵ توسط تیچر تهیه شده است: «ایالات متحده، جنگ عراق را از طریق تدارک میلیاردها دلار اعتبار تأمین مشاوره و اطلاعات نظامی برای عراقی‌ها و همچنین از طریق کنترل نزدیک کشور ثالث فروشنده سلاح به عراق، به منظور اطمینان از اینکه عراق تسلیحات مورد نیاز خود را

---

۱- شناختی که سرویس‌های نظامی و اطلاعاتی آمریکا از کارکنان نیروهای مسلح ایران در دوران آموزشی پیرامون آنان کسب می‌نمودند، بسیار وسیع و جالب توجه بود لیکن، آنها از میزان اعتقادات مذهبی و عمق ایمان کارکنان نیروهای مسلح ایران خبر نداشتند. همین عامل بود که باعث می‌گردید تا مجموعه ارتش در تبعیت از ولایت فقیه در صحنه‌های مختلف همچون پیروزی انقلاب اسلامی، نبرد ۳۴ روزه در خرمشهر و سایر صحنه‌های نبرد در هشت سال دفاع مقدس مردانه بجنگند.



دارا باشد، حمایت کرد.» تیچر در اظهارنامه مزبور بیان کرده است که ویلیام کیسی از یک شرکت شیمیایی به نام کاردون استفاده کرد تا با تدارک بمب‌های خوشه‌ای برای عراق و استفاده آن کشور از آنها، در حملات موج انسانی ایرانیان وقفه ایجاد نماید. اما، تیچر حاضر به صحبت در مورد این اظهارنامه نیست.

در این دوره، علی رغم واگذاری انبوهی از سلاح و تجهیزات، حجم غیرقابل باوری از اطلاعات، پشتیبانی‌های همه جانبه اکثر کشورها از عراق، باز آنها قادر به دفاع از خود در مقابل تهاجمات نیروهای مسلح ایران نبودند. بنابراین، آمریکاییان راساً وارد جنگ شده تا به این ترتیب یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های قرن بیستم پایان پذیرد. عملکرد ارتش عراق در این دوره، ضمن مقایسه با دوره‌های گذشته و همچنین ملحوظ نظر داشتن دستاوردهای نیروهای مسلح ایران در دوره دوم و تقلیل آن در سال‌های آخر جنگ، نقش و تأثیر اطلاعات در عملیات رزمی را بیش از پیش نمایان می‌سازد. آنچه که عراق در زمینه‌های آفند و پدافند از سال ۱۳۶۱ به بعد انجام می‌داد عملیات نظامی مبتنی بر طرح‌ریزی‌های اطلاعاتی بود که محدود به جدار مرز نگردیده و عمق کشور ایران را هم در بر می‌گرفت.

ارسال اطلاعات از سوی جاسوسان به عناصر سازمان CIA که ۱۰۰ درصد آنها تاکتیکی بوده و کاربرد منطقه‌ای داشته است، تحت شرایطی که آمریکا قصد تعرض به جمهوری اسلامی ایران را - به جز در سال آخر جنگ - نداشته، این واقعیت را که تمام این تلاش جمع‌آوری اطلاعات در جهت رفع نیاز عراق انجام گردیده را تأیید می‌نماید. یکی از جاسوسان بنام «محمد رضا - ب» اطلاعات مرتبط با نواقص موجود در پدافند تبریز را به رابط خود در CIA واگذار می‌نماید. کمتر از ده روز بعد نیروی هوایی عراق به شدت محل استقرار یگان‌های نظامی در این شهر را بمباران می‌نمایند. در سال ۱۹۸۶ دولت ریگان ارسال

تسلیحات و قطعات نظامی برای بغداد را تسهیل کرده بود و تلاش می‌کرد تا تحت عنوان «عملیات استوار»<sup>۱</sup> رسیدن تدارکات نظامی به ایران را قطع کنند. (همان: ۵۴۷)

### تغذیه اطلاعاتی در آخرین سال جنگ

حمله عراق به فاو در اواخر فروردین سال ۱۳۶۷ براساس اطلاعات نظامی محرمانه آمریکا به عراق انجام گرفت و همین مسأله، تهاجم گسترده عراق را به مواضع ایران ممکن ساخت. علاوه براین، آمریکایی‌ها سیستم‌های راداری ایران را مختل کردند و این موضوع به معنای حمایت نظامی آمریکا از عملیات عراق بود. بعدها وفیق السامرایی با توضیح خود بخش دیگری از ابعاد این موضوع را روشن می‌کند. وی می‌گوید: «وابسته نظامی آمریکا در بغداد برای گفتگو نزد من آمد. او می‌خواست اطلاعاتی را در خصوص خطوط تماس بین نیروهای ما و نیروهای ایران در منطقه فاو کسب کند. ما فکر می‌کردیم آمریکایی‌ها قصد دارند ضربه نیرومندی به ایران در این منطقه وارد سازند.»

به واسطه حجم گسترده همکاری اطلاعاتی آمریکا به عراق بود که وفیق السامرایی، رئیس اسبق اطلاعات نظامی عراق، بعدها پس از خارج شدن از عراق در مصاحبه با الحیات و درباره کمک‌های آن کشور به عراق گفت: «به نظر من ایالات متحده به صدام کمک نمی‌کرد بلکه به جبهه‌ای که رو در روی ایران ایستاده بود، کمک می‌کرد.» کمک‌های آمریکا اساساً عبارت بود از:

- ۱- ارائه اطلاعات گسترده‌ای که ماهواره، ابزارهای الکترونیکی و نیروی انسانی فراهم می‌کردند.
- ۲- کشورهای منطقه را به ارائه دادن کمک‌های مالی به عراق ترغیب می‌کرد.
- ۳- محاصره حکومت ایران که از دست یافتن این حکومت به سلاح‌های مهم جلوگیری می‌کرد. (استنباط محقق از کتاب ویرانی دروازه شرقی - ۱۳۸۴)

در سرتاسر جنگ ایران و عراق، ایالات متحده متعهد به کمک اطلاعاتی به عراق شده بود، یکی از مقامات اسبق کاخ سفید می‌نویسد: «نیروهای ما در میدان جنگ به کارکنان نظامی عراقی، کمک‌های تاکتیکی نظامی می‌کردند و گاهی نیز خود را دوشادوش سربازان عراقی در مرز ایران می‌یافتند و این وضعیت تا سال ۱۹۸۷ ادامه داشت.»

یکی از افسران ارتش آمریکا که به منطقه جنگی فرستاده شده بود، نسبت به قدردانی عراقی‌ها از حضور وی می‌نویسد: «در میدان نبرد، علاوه بر آمریکایی‌ها، کارکنان نظامی کشورهای دیگری همچون انگلیس و فرانسه نیز حضور داشتند. ما بسیار مایل بودیم که از راهبردها، چگونگی نبرد و نیز لیاقت و کارایی افسران عراقی اطلاع داشته باشیم. آنان به تمام توصیه‌های ما نیاز داشتند و به ما دستور داده شده بود که هر نوع اطلاعاتی را که آنان لازم داشتند در اختیارشان قرار دهیم.» این افسران همانند سایر همکارانشان برای دفاع از خود یک اسلحه کمری حمل می‌کردند و می‌کوشیدند تا از حضور در درگیری‌های سنگین در خطوط مقدم جبهه خودداری کنند. اما مشکل اصلی عدم امکان تشخیص محل دقیق جبهه بود. وی بعدها گفت: «برخی از ما آمریکاییان گاهی وارد خاک ایران نیز می‌شدیم.» (مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳: ۷۱)

### کمک‌های اطلاعاتی سایر کشورها به عراق

مواضع سیاسی کشورها و اجماع موجود در حمایت از عراق در عرصه کمک اطلاعاتی به این کشور تأثیر داشت. وفیق‌السامرای، رئیس اطلاعات نظامی عراق، می‌گوید: «تقریباً بخش اعظم دستگاه‌های اطلاعاتی جهان اطلاعات خود را به ما می‌دادند.» وی از هماهنگی با آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا - CIA و همچنین اطلاعات دفاعی آمریکا - DIA، اطلاعات روسیه و مرکز بهره برداری اطلاعات فرانسه (ارگانی که در زمینه نظامی کار می‌کند) و از کشورهای آلمان، ایتالیا، اردن، کشورهای حوزه خلیج (فارس)، ترکیه، هند و حتی پاکستان نام می‌برد.

درباره شوروی (سابق) به سابقه روابط اطلاعاتی دو کشور از سال ۱۹۷۴ اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: «در نشست دوم مبادله اطلاعاتی در مه ۱۹۷۹ در مسکو سرویس اطلاعاتی شوروی، از تأمین نیازهای اطلاعاتی عراق خودداری کرد ولی ما از یک منبع در سرویس اطلاعاتی روسیه استفاده کردیم و با ابتکار عمل شخص وی بخشی از نیازهای اطلاعاتی خود را دریافت کردیم.» (السامرای، ۱۳۷۷: ۴۰۸) و فیک السامرایی در ادامه صحبت‌های خود، چنین اعلام می‌دارد: «روسیه اطلاعات نظامی مربوط به نیروهای مسلح کشورهای خلیج فارس و نیز اطلاعات مربوط به ترکیه، ایران و رژیم صهیونیستی را در اختیار صدام قرار داده بود.» وی اضافه می‌کند: «من خودم شخصاً برای چنین مأموریتی بارها عازم مسکو شدم. روس‌ها با توجه به سطح کمک‌های ارائه شده به عراق بر این نظر بودند که ایران توانایی ندارد شکافی عمده در خطوط دفاعی مستحکم عراق ایجاد کند.» (همان: ۳۸۰)

### رفتار اطلاعاتی - نظامی ایالات متحده آمریکا

ایالات متحده از این جنگ دو هدف را پیگیری می‌کرد از جهتی با اعلام آشکار بی‌طرفی در برابر طرفین درگیر، در حفظ نزدیکی خود با این دو کشور تلاش نماید و از سوی دیگر توان اقتصادی و کارآیی ایدئولوژیکی دو طرف را در جنگی فرسایشی تحلیل می‌برد و در قالب مبارزه با تهدیدهای ایران می‌کوشید تا تمامی کشورهای عربی و اسلامی را در مقابل تهاجم شوروی به افغانستان و جنوب این کشور متحد کند. به این ترتیب عراق هم که در تلاش بود تا در غیاب ایران، ژاندارم سابق منطقه، به عنوان یک قدرت نظامی - اقتصادی در منطقه درآید و بر اوضاع منطقه خلیج فارس مسلط شود، با بروز این جنگ خسارات و صدمه‌های جدی را متحمل می‌شد و توان رویارویی بعدی با رژیم صهیونیستی را از دست می‌داد. علاوه بر این در حالی که خطرهای ناشی از دو دولت قوی منطقه خلیج فارس برای رویارویی با منافع ایالات متحده کاهش می‌یافت، کشورهای اسلامی در مقابل

تثبیت حضور نظامی شوروی در افغانستان و پیشروی‌های بعدی و احتمالی وی به سمت جنوب، به همبستگی اسلامی نیز دست می‌یافتند.

واینبرگر وزیر دفاع وقت آمریکا در این باره معتقد بود: «هر چند ایران، پیروزی‌هایی در جنگ به دست آورده، اما عراق نیز پیروز بوده است... آمریکا در این جنگ هر زمانی که صلاح بداند از دوستان عرب خود پشتیبانی خواهد کرد. پیروزی ایران در جنگ با عراق، به نفع آمریکا نخواهد بود. عربستان و عمان دو متحد وفادار آمریکا در خاورمیانه، نگرانی‌های موجهی دربارهٔ تعرض ایران دارند و از نتایج آشکار پیروزی ایران در جنگ با عراق نگران هستند. ما خواهان آن هستیم که این جنگ به طریقی پایان یابد که ثبات منطقه را بر هم نزنند، چون پیروزی ایران به طور حتم در جهت منافع ملی ما نخواهد بود.» (ولایتی، ۱۳۶۹: ۱۱۳) اما، پیشروی‌های ایران بعد از فتح خرمشهر، باعث شد که ایالات متحده صرفاً شرایطی را در جنگ مورد پذیرش قرار دهد که هیچ یک از طرفین به پیروزی نایل نگردند، در نتیجه آمریکا تلاش خود را برای حمایت از عراق متمرکز و تنظیم کرد.

این سیاست، در تمامی سال‌های جنگ در پیش گرفته شد و تلاش بسیاری برای تغییر موازنهٔ قدرت به نفع عراق و افزایش فاحش کمک‌های ایالات متحده در ارتباط با موضوعات مختلف و به ویژه اطلاعاتی - نظامی به آن کشور صورت گرفت. عمده این سیاست و کمک‌ها عبارت بودند از:

(۱) و فیک السامری، رئیس بخش ایران در سازمان اطلاعات نظامی عراق در مصاحبه با روزنامه الحیات چاپ لندن گفته بود که وی پس از آغاز جنگ در شهریور سال ۱۳۵۹ با مأموران CIA و مأموران آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا در بغداد تماس گرفته بود. ارزشمندترین اطلاعاتی که آمریکا در اختیار عراق قرار داد، براساس عکس‌های ماهواره‌ای از مواضع ایران در طول جبهه ۱۲۰۰ کیلومتری این کشور تهیه شده بود. مأموران آمریکا تحولات جنگ و راه‌های گریز در طرح‌های نظامی را با همتای عراقی خود مورد بحث و بررسی قرار می‌دادند. مأموران آمریکایی اطلاعاتی در مورد محل‌های استقرار نیروهای ایران،

جنگ افزارها، تحرکات و مقاصد آنها در اختیار عراقی‌ها قرار می‌دادند. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۷/۶/۷۶: ۱۶)

۲) در فوریه ۱۹۸۲ - بهمن ۶۰، ویلیام کیسی محرمانه‌ترین سفر مقامات ایالات متحده در زمان ریاست جمهوری ریگان را انجام داده تا با مقامات عراقی دیدار نماید. دقایقی بعد از ورود به خاک اردن، «کیسی» با ملک حسین و بعد با «برزان ابراهیم حسن التکریتی» برادر ناتنی صدام و رئیس دفتر مرکز اطلاعات عراق، ملاقات نمود.

ایالات متحده نگران جنگی بود که عراق از سال ۱۹۷۹ علیه ایران آغاز کرده بود. «کیسی» نقشه‌هایی از آرایش تانک‌های ایرانی در جنوب را ارائه داد و بیان کرد که کارشناسان CIA عقیده دارند نیروهای ایران قادرند جلوی هرگونه حرکت عراق را سد کنند. «سخنان کیسی واقع‌بینانه بود؛ ایالات متحده نگران آن است که عراق در آستانه یک شکست نظامی عمده قرار گرفته باشد. زیرا خطوط دفاعی آن به طور خطرناکی بیش از حد لازم گسترده شده و از این رو واحدهای پیاده نظام ایران می‌توانستند از میان خطوط آن عبور کرده تا خود بصره پیش بتازند. هرج و مرج ناشی از این شکست برای رژیم بغداد فاجعه‌بار خواهد بود.» در این دیدار دو ساعته که اولین تماس حضوری بین مقامات عالی‌رتبه اطلاعاتی دو کشور پس از ۱۳ سال قطع رابطه، از زمان جنگ ژوئن ۱۹۶۷ اعراب و رژیم صهیونیستی بود، با ارائه نقشه‌هایی از آرایش نظامی نیروهای ایرانی و عراقی در جبهه جنوب، به ضعف استقرار نیروهای عراقی اشاره کرد.

او گفت: «جامعه اطلاعاتی آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که ایران در آستانه کسب یک پیروزی بزرگ قرار دارد و افزود، یگان‌های پیاده ایرانی با استفاده از ضعف گسترش نیروهای عراقی، می‌توانند از میان خطوط مقدم آنها عبور و تا خود بصره پیشروی نمایند.» جلب اعتماد صدام کار مشکلی بود. ملک فهد و ملک حسین به او اطمینان داده بودند که ایالات متحده، اطلاعات مهمی در اختیار دارد که لازم است او از آنها آگاه شود. شایان ذکر است که سفر و تماس کیسی محرمانه و خطرناک بود، چرا که میان عراق و آمریکا روابط دیپلماتیک

وجود نداشت ولی دستاورد این ملاقات برای هر دو کشور قابل توجه بود. در این ملاقات، دو طرف توافق نمودند، اطلاعاتی که در باره ایران به دست می‌آوردند در اختیار یکدیگر قرار دهند. ضمناً CIA تعهد نمود که گروهی از کارشناسان خود را جهت کمک به نیروهای عراقی به آن کشور اعزام نماید. (پری، ۱۳۷۳: ۶۹۷)

۳) بعد از مذاکرات کیسی و برزان تکریتی، میان ایالات متحده و عراق قرارداد جدیدی متولد شد که به موجب آن دو طرف باید یکدیگر را از اطلاعاتی که درباره ایران به دست می‌آوردند، شریک کنند. ضمناً CIA متعهد شده بود که گروهی از کارشناسان خود را به بغداد بفرستد تا به مساعی عراق در جنگ با ایران کمک کنند. چند ماه بعد، تعدادی از مقامات آمریکایی، از جمله یک افسر بلند پایه CIA سفر دومی را به خاورمیانه انجام دادند، ولی این بار نه به عمان بلکه به «بغداد»! در این سفر علاوه بر برزان آنها با صدام نیز ملاقات نمودند و طرح‌های جدید از آرایش نظامی نیروهای عراقی و ایرانی را که توسط گروهی از کارشناسان نظامی جامعه اطلاعاتی آمریکا، تهیه شده بود، ارائه دادند. (همان: ۷۰) «ماکس پری»<sup>۱</sup> در کتاب خود پیرامون این ملاقات چنین عنوان می‌دارد: «چند ساعت پس از ملاقات با صدام، آمریکایی‌ها به فرودگاه بغداد رفتند تا به امان بازگردند. افسران CIA که جریان این فعالیت‌ها را ردگیری و ضبط می‌کردند از خوشحالی سر از پای نمی‌شناختند. تماس و ارتباط اطلاعاتی جدید میان CIA و عراق برقرار شده بود.» (پری، ۱۳۷۳: ۷۰۰)

در ابتدای جنگ عراق علیه ایران، آمریکایی‌ها، هیچ نوع نگرانی نداشتند. چون ارتش عراق در مراحل نخستین جنگ خوب عمل کرده بود و در یک سری عملیات نظامی در سراسر سال ۱۹۸۱ در جبهه‌های جنگ موفق بود. از اوایل فوریه سال ۱۹۸۲ شرایط به تدریج تغییر کرد و موضع نظامی عراق رو به وخامت گذاشت. در این حال بود که مسئولین ستاد عملیات امنیت ملی آمریکا، نگران این امر شدند که جنگ ایران و عراق به شکست حکومت بغداد منجر شود و یک حکومت شیعی و اسلام‌گرای دیگر در منطقه خلیج فارس به

وجود آید. اطلاعات به دست آمده از جبهه‌های جنگ توسط CIA، نگران کننده بود. به همین سبب کیسی به سرعت وارد عمل شد و پیشنهاد کرد که آمریکا، با بغداد ارتباط اطلاعاتی برقرار کند. برای آغاز کار یک هیأت عالی رتبه آمریکایی به عراق رفت و با صدام ملاقات نمود. پیشنهاد کیسی مورد موافقت سریع رونالد ریگان قرار گرفت. به این ترتیب تماس کیسی و برزان تکریتی در راستای تحقق این اهداف بود.<sup>۱</sup> حمله فتح‌المبین که در اوایل فروردین ۱۳۶۱ (مارس ۱۹۸۲) انجام شد، برای ارتش صدام شکست عمده‌ای به بار آورد. هزاران نفر از کارکنان نظامی عراقی کشته، زخمی و یا اسیر شدند.

۴) اگر چه آمریکا هم‌چنان اطلاعات نیروهای ایرانی را در اختیار عراقی‌ها قرار می‌داد، ولی به دلایل گوناگون از جمله رهبری شخص صدام بر عملیات جنگی و دور زدن و عقیم‌گذاشتن تصمیمات فرماندهان نظامی و صدور فرمان‌های مکرر و شتاب زده اجرای حملات عجولانه و طرح ریزی نشده، سبب شده بود که ارتش عراق کماکان ضعیف و آسیب پذیر باقی بماند و نتیجه امر به آزاد سازی خرمشهر به دست نیروهای ایرانی در عملیات بیت‌المقدس (خرداد ۱۳۶۱) انجامید. از سوی دیگر کردهای شمال عراق، از شرایط پیش‌آمده به نفع خود بهره برداری کردند و به منظور دست یابی به اهداف دیرینه و سنتی خود که تجزیه شمال عراق و یا حداقل خودمختاری قوم کرد بود، به عملیات‌هایی علیه واحدهای صدام دست زدند.

۵) در اواخر بهار ۱۹۸۲، «کیسی» و دستیاران عالی رتبه او تصمیم گرفتند روابط سیاسی خود را با صدام توسعه دهند. به این امید که از این طریق بتوانند دولت او را وادار

---

۲- در همین حال چند تن از کارشناسان شورای امنیت ملی آمریکا نگران این بودند که آمریکا به تولد جانور درنده‌ای در خاورمیانه کمک می‌کند که بالاخره روزی رو در روی ارباب امروزی خود خواهد ایستاد؛ یکی از این تحلیل‌گران «هوارد تیچر» بود. تیچر به‌عنوان یک عنصر ضد صدام افراطی و یک طرفدار متعصب نزدیکی هر چه بیشتر روابط آمریکا با رژیم صهیونیستی شهرت داشت. او در سال ۱۹۷۹ طی یک گزارش ۵۰ صفحه‌ای پیش‌بینی کرده بود که عراق ظرف ۹ ماه آینده با ایران وارد جنگ خواهد شد. او اظهار داشت: «هر اقدامی که آنها (عراقی‌ها) انجام می‌دهند فقط به خاطر آن است که موقعیت خود را به‌عنوان یک قدرت عمده عربی در خاورمیانه تثبیت کنند»، او همچنین متذکر شد که صعود صدام سرانجام به رویایی او با آمریکا منجر خواهد شد. در اوایل ۱۹۸۲ که موضع نظامی عراق در مقابل ایران رو به وخامت گذارد، نظریات «تیچر» و دیگر هم‌فکرانش کنار گذاشته شد و ستاد امنیت ملی، ایران را تهدید اصلی علیه منافع آمریکا در منطقه تشخیص داد.



کنند گام‌های مؤثری برای بهبود وضع نظامی خویش که به نظر مایوس کننده شده بود، بردارد. این ابتکار را یک سلسله ارزیابی‌های جدید از آسیب پذیری‌های فراوان ارتش عراق که در ماه ژوئن تسلیم کیسی شد، شدت بخشید. (پری، ۱۳۷۳: ۷۰۸) وضع عراق از همیشه وخیم‌تر به نظر می‌رسید. واحدهایی از سربازان ایرانی شکاف‌هایی عمیق در داخل خطوط دفاعی این کشور ایجاد کرده و آنچه وخامت اوضاع را تشدید می‌کرد، قیام‌های شیعیان در شهرهای کربلا، بصره، حله و نصیریه بود. «کارشناسان CIA یکبار دیگر به این نتیجه رسیده بودند، سقوط حکومت بغداد یا از راه تحمل یک شکست نظامی از رزمندگان ایرانی و یا به- وسیله طغیان گروه‌های شیعی مذهب داخل در عراق امری اجتناب‌ناپذیر شده است.»

لذا، آمریکایی‌ها روابط اطلاعاتی با عراق را از راه‌های مختلفی توسعه دادند، از جمله آنکه تمام اطلاعات به دست آمده از آرایش نظامی ایرانی‌ها و مواضع آنها را که از طریق هواپیماهای اکتشافی پیشرفته «آواکس» (که در اکتبر ۱۹۸۰ به عربستان سعودی فروخته بودند) به دست می‌آمد، در اختیار رژیم صدام قرار دادند. کینگ و کارش نیز در این خصوص عنوان داشته‌اند: «آمریکا، اطلاعات سری (از طریق هواپیمای آواکس و دیگر منابع) در خصوص روند فعالیت‌ها در خلیج فارس را در اختیار آنها(عراق) قرار دهد.» (کینگ و کارش، ۱۳۸۷: ۱۸۴) CIA، همچنین دسته‌هایی از افسران اطلاعاتی خود را به بغداد فرستاد تا به صدام برای طرح برنامه‌های دفاعی جدید خود کمک کنند و همچنین یک ایستگاه سری CIA در نزدیکی کاخ ریاست جمهوری در بغداد تأسیس شد که به «ایستگاه بغداد» معروف گردید. (تهامی، ۱۳۸۰: ۲۲۶)

۶) تحویل اطلاعات نظامی و سری ایران و همچنین، اطلاعات مربوط به نقل و انتقال نیروهای ایران و موقعیت کشتی‌ها در خلیج فارس که ایالات متحده از آغاز جنگ به ویژه از سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲) از طریق ماهواره‌ها و آواکس‌های مستقر در عربستان و بعد از آن در عراق و هم چنین ستون پنجم در ایران به دست می‌آورد، برای مقابله با ایران در اختیار عراق قرار می‌داد. این کمک‌های اطلاعاتی تا پایان جنگ هم ادامه یافت. (تیمرمن، ۱۳۷۳: ۲۶۷)

همچنین رجوع شود به: علی‌اکبر خانی «مواضع و عملکرد نظام بین‌الملل در قبال جنگ عراق علیه ایران» و روزنامه‌های نیویورک تایمز ۱۹ مارس ۱۹۸۵ و تایمز لندن ۱۶ دسامبر ۱۹۸۶ (۷) بعد از ایجاد ایستگاه سری CIA در نزدیکی کاخ ریاست جمهوری عراق، صدام به توصیه آمریکایی‌ها، اختیار رهبری جنگ را به فرماندهان نظامی حرفه‌ای خویش سپرد و همچنین تلاش نمود، روابطش را با اکراد شمال عراق بهبود بخشد. افسران CIA توصیه‌هایی مبنی بر اینکه چگونه ارتش عراق می‌تواند، با عملیات نیروهای ایرانی مقابله نماید را ارائه دادند. اطلاعات آنها در خصوص عراق، صدام را تکان داد. زیرا این اطلاعات مشروح و بسیار دقیق بود و به نظر می‌رسید آمریکا، درباره جزئیات میدان‌های جنگ و همچنین اوضاع شیعیان در جنوب عراق، پیش از خود صدام، اطلاعات دارد. متعاقب آن، صدام دست به یک تصفیه عمومی در حکومت خود زد و تعدادی از وزرای کابینه و فرماندهان نظامی را برکنار کرد و همچنین دست به یک عقب نشینی راهبردی از پاره‌ای نقاط ایران زد، تا خطوط دفاعی بصره را منسجم و قابل دفاع نماید. از آن پس عراق به یک جنگ دفاعی در داخل خاک خود دست زده و توانست حملات زمینی متمرکز ایرانی‌ها را که پیروزی آنها، بغداد را در خطر فاجعه قرار می‌داد، عقب بزند. (پری، ۱۳۷۳: ۷۰۹)

رهبران اردن و عربستان به ضمانت خود نزد صدام در خصوص حسن نیت آمریکا و مساعی آن کشور ادامه دادند و متعهد شدند کمک‌های تازه‌ای به رژیم بغداد بکنند، از جمله آنکه موانع ارتباطات بازرگانی آن کشور با آمریکا را که از سال ۱۹۶۷ و در پی جنگ اعراب و رژیم صهیونیستی وضع شده بود به طور چشمگیری کاهش یافت و با دریافت وام عراق از کشورهای دیگر موافقت شد. در طول حملات مکرر رزمندگان ایران در تابستان سال ۱۹۸۲، نیروهای عراقی توانستند حملات زمینی متمرکز ایرانی‌ها را که پیروزی آن بغداد را در خطر فاجعه قرار می‌داد، عقب بزنند. خطرناک‌ترین این حملات عملیات رمضان بود که واحدهای ارتش و سپاه پاسداران را تا ۸ کیلومتری بصره پیش‌آورد و این حمله درست در سر راه بصره به بغداد انجام شده بود، اما هر بار حملات ایرانی‌ها توسط لشگرهای زرهی و پیاده نظام

عراقی که اینک آرایش درستی یافته بودند، متوقف می‌شد. نیروهای ایرانی با آتش ناگهانی آتشبارهای عراقی که بسیار هماهنگ تنظیم شده بود، هر بار تلفات سنگینی می‌دادند، در حالی که تلفات عراقی‌ها در این مدت یک دهم این رقم بود. برای دو سال آینده جنگ در همین باریکه به حال تعلیق در آمد. (پارسادوست، ۱۳۷۱: ۷۱۱)

شخص صدام نیز در اردیبهشت ماه ۱۳۶۳ در نهایت صراحت گفته بود از اطلاعاتی که خلبان‌های آمریکایی با به پرواز در آوردن آواکس‌های عربستان سعودی به دست می‌آورند، برخوردار بوده است. (غضنفری، ۱۳۸۴: ۱۴۷) مقامات آمریکایی بعداً مدعی شدند این کمک‌ها بلاعوض نبود، بلکه در مقابل صدام نیز متعهد شد اطلاعاتی در باره تروریست‌های خاورمیانه به آمریکا بدهد، «بونضال»<sup>۱</sup> را از بغداد اخراج کند و اطلاعاتی را که در ارتباط با ایران به دست می‌آورد، در اختیار مقامات آمریکایی قرار دهد. (پارسادوست، ۱۳۷۱: ۷۱۰)

۸) کاخ سفید از راه‌های دیگری نیز موجبات رضایت خاطر صدام را فراهم می‌کرد، اما مهم‌ترین گامی که در این زمینه برداشته شد، گشایش مجدد سفارت آمریکا در بغداد بود که به صورت قلب عملیات پنهان CIA در این شهر در آمد تا بقای حکومت صدام را تضمین کند و در این باره به وی قوت قلب دهد. به نظر بسیاری از مقام‌های آمریکایی که با چنین سیاستی مخالف بودند، این دیگر خیلی زیاده‌روی و آخرین چاپلوسی بود که از صدام می‌شد.

---

۱- گروه شورای انقلابی سازمان جبهه آزادیبخش فلسطین به ترتیب به رهبری «بوعلی ایاد» و «صبری النباء» (مشهور به ابونضال الاشقر) ایجاد گردید. سازمان سپتامبر سیاه، به دلیل موضع‌گیری نکردن ساف در برابر سیاست‌های ضد فلسطینی اردن، از فتح جدا شد و به انجام عملیاتی چون تخریب علیه منافع اسرائیل، اردن و عربستان سعودی، دست زد. ابونضال نیز به این بهانه که ساف از راه اصلی منشور ملی فلسطین خارج شده است آن سازمان را ترک گفت و با همکاری عراق، شورای انقلابی فتح را تأسیس کرد. این گروه به جای ترور اسرائیلی‌ها، به ترور اعضای وابسته به گروه‌های فلسطینی پرداخت. ر. ک: فرهنگ تاریخی- سیاسی ایران و خاور میانه، علی بابائی، ج ۱: ۳۲۴. این سازمان حمله به کشتی «آکیله لائورو» را برنامه-ریزی کرده بود. روزنامه همشهری آنلاین مورخه ۱۳۹۲/۱۲/۲۱، به نقل از یک منبع بلندپایه عربی که با روزنامه الدیار کویت گفتگو کرده است، اعلام نمود: عبدالله السنوسی، رئیس سابق سازمان اطلاعات نظامی لیبی که در حال حاضر به اتهام ارتکاب جنایاتی در دوره قذافی در زندان به سر می‌برد، اعلام کرده که امام موسی صدر بلافاصله پس از صدور حکم اعدام از سوی قذافی در سال ۱۹۷۸ با همکاری گروه "ابونضال" ترور شده است.

هوارد تیچر در این باره به تلخی می‌گوید: «این دیگر یک رابطه تبادل اطلاعات نبود. یک تو سری خوردن اطلاعاتی بود؛ ما به عراق آنچه را که لازم داشت تا از ایرانی‌ها شکست نخورد، دادیم. ما تمام آسیب‌پذیری‌های آنها را در خطوط دفاعی‌شان تشخیص دادیم و از این نقاط ضعف مطلع‌اشان ساختیم و ما می‌دانستیم اگر این کار را نمی‌کردیم، ارتش ایران تا خود بغداد پیش می‌رفت.

ما استقرار یک حکومت شیعی در جنوب عراق را در همان موقع می‌دیدیم و این امر ما را تا سرحد مرگ شکنجه می‌داد. از این رو به صدام گفتیم: از خواب برخیز، خطوط دفاعی تو شبیه آب‌کش شده است. این درست کاری بود که ما برای صدام کردیم. به او توصیه‌های گران‌بهای راهبردی کردیم. ما عراقی‌ها را نجات دادیم.» (پری، ۱۳۷۳: ۷۱۲) همچنین، تیچر اعتراف می‌کند: «در سال ۱۹۸۲، CIA در جنگ خونین ایران و عراق، اطلاعات محرمانه عراق را با نیزه نیرومندی که از لحاظ اطلاعاتی ارزش فراوان داشت، مسلح کرد.» لیکن، آقای تیچر از این هم فراتر رفته و مدعی می‌شود: «ما از طریق عربستان سعودی و اردن برای عراق اطلاعاتی فرستادیم که با استفاده از حسن نیت ما، سازمان اطلاعاتی خود را براساس اسرار ما برپا کند. ما به عراقی‌ها اطلاعات ماهواره‌ای و الکترونیک دادیم که در واقع برایشان گنجی بود. اما این ارسال اطلاعات، صدام را از ماهیت توانایی‌های اطلاعاتی ما کاملاً باخبر کرد و به اصطلاح دستمان پیش او رو شد.»

دیپلمات آمریکایی ادامه می‌دهد: «آمریکا برای صدام کاری کرد که تا آن روز حتی برای هیچ یک از نزدیک‌ترین متحدین خود نکرده بود. این کار منابع و شیوه‌های کار مجموعه اطلاعاتی و گزارش‌رسانی ما را در برابر عراقی‌ها عریان کرد و محرمانه‌ترین اسرار CIA را بر ملا ساخت. در این امر، کیسی و دستیاران درجه اولش مقصر بودند و آن را ابتدا از طریق فرستادن نماینده‌ای که مأموریتش اطلاع‌رسانی به صدام بود و سپس به وسیله افسران ارتباطی مقیم ایستگاه CIA در بغداد انجام دادند.» (پری، ۱۳۷۳: ۷۱۳) مشارالیه اضافه می‌کند: «با این حال سرزنش متوجه تمامی دستگاه دولت آمریکا می‌شود که

می‌خواستند صدام را باد کنند. دلیلش هم این بود که بر دیپلماسی حاکم در وزارت خارجه آمریکا، طرفداران اعراب تسلط داشتند و وقتی ما دستمان را برای عراق باز کردیم، آنها حالشان شبیه خوک‌هایی بود که به کثافت رسیده باشند. این امر به نظر می‌رسید به مذاق رهبران سوریه نیز خوشایند نیست، از این رو سیاستمداران هوادار اعراب خیال کردند از این طریق اهرمی هم بالای سر سوریه نگه داشته‌اند و تصورشان این بود که حالا اسد، رئیس جمهوری سوریه هم در نتیجه اعمال این سیاست خواهان روابط بهتری با ما خواهد شد.» (پارسادوست، ۱۳۷۱: ۵۳۲-۵۳۱)

۹) هوارد تیچر از مقامات اسبق کاخ سفید گفت: «یادم می‌آید که در سال ۱۹۸۴ تلگرامی را در شورای امنیت ملی دیدم که در آن وزارت دفاع از انتقال تکنولوژی بمب خوشه‌ای به شیلی، جهت ارسال به عراق، اظهار نگرانی کرده بود. پنتاگون خواهان توقف این روند بود، اما کسی واقعاً به آن توجهی نمی‌کرد. من در این رابطه بحث و گفت‌وگوی زیادی با افراد در این رابطه داشتیم. کیسی خواهان تداوم این وضعیت بود و همواره می‌گفت که عراقی‌ها ضعیف هستند.»

فقط تعداد اندکی از تکنولوژی‌های نظامی آمریکا به حساسیت بمب‌های خوشه‌ای بودند. به کارگیری این سلاح‌ها بسیار حساسیت برانگیز بود. به‌عنوان مثال زمانی که در ژوئن ۱۹۸۲ رژیم صهیونیستی تأیید کرد که از بمب‌های خوشه‌ای علیه نیروی زرهی و پیاده نظام سوریه در لبنان استفاده کرده است، دولت ریگان آشکارا خشم خود را از این اقدام رژیم صهیونیستی اعلام نمود. در سال ۱۹۷۸ ایالات متحده، رژیم صهیونیستی را وادار به پذیرش اصل استفاده محدود از بمب‌های خوشه‌ای آمریکایی کرده بود و حادثه ۱۹۸۲ به عنوان نقض این تعهد تلقی می‌شد. این در حالی بود که ریگان به انتقال تکنولوژی جهت کمک به عراق می‌پرداخت و این کار نقض مستقیم تحریم تسلیحاتی شیلی بود. براساس ادعای یک کارگزار CIA، کاردون از نظر جامعه اطلاعاتی در واشنگتن برای دولت ایالات متحده سودمند بود. این کارگزار گفت: «کاردون دارای ارزش زیادی بود، وی دارای انبارهای تسلیحاتی بزرگی بود

که CIA می‌توانست از آن طریق تسلیحات را به شورشیان افغان، آنگولا و یا هر جای دیگری که ایالات متحده اراده می‌کرد، بفرستد. به هر حال هدف این بود که نشان داده شود هیچ نوع کالای نظامی مستقیماً از آمریکا ارسال نمی‌شود، لذا کاردون بی‌نهایت ارزشمند بود.»

(۱۰) در تاریخ بیست و چهار فوریه سال ۱۹۸۴ (۱۳۶۲/۱۲/۳) نیروهای ایرانی بار دیگر بخش شمالی منطقه شرق بصره و هورالهویزه را مورد حمله گسترده خود قرار دادند. ارتش عراق با استفاده از اطلاعات جامعی که آمریکایی‌ها در خصوص روز و محورهای حمله در اختیار آنها قرار داده و تشخیص داده بودند که حدود پانصد قایق تندرو در کرانه شرقی هورالهویزه وجود دارد، با این حمله که ایرانی‌ها آنرا عملیات خیبر نامیده بودند، مقابله نمودند. (السامرای، ۱۳۷۷: ۹۴)

(۱۱) روزنامه واشنگتن پست در شماره ۱۵ دسامبر ۱۹۸۶ در مقاله‌ای مفصلی با عنوان «سیا در جنگ خلیج فارس به عراق کمک می‌کند»، تأکید کرد CIA از ۱۹۸۴ که احتمال پیروزی ایران بیشتر به نظر می‌رسید، به وسیله واحد خود در سفارت آمریکا در بغداد، ارتباط منظمی را میان مقام‌های بلندپایه آمریکا و عراق برقرار کرده‌اند. از این طریق عکس‌های ماهواره‌های جاسوسی خود را که در آن، محل دقیق نیروگاه‌های برق، پالایشگاه‌های نفت و تأسیسات نفتی ایران مشخص شده بود به عراق می‌داد و رئیس سازمان سیا، در کلیه ملاقات‌های خود با مقام‌های عراقی، آنها را تحریک می‌کرد که از برتری نیروی هوایی خود بیشتر استفاده نمایند و هدف‌های اقتصادی ایران را که عموماً شامل تأسیسات نفتی و برق می‌شد بیشتر و دقیق‌تر بمباران کنند و آنها را از بین ببرند. (درودیان، ۱۳۷۸: ۲۸)

(۱۲) روزنامه لس آنجلس تایمز در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۷۱ (۷مه ۱۹۹۲) آشکار کرد که جرج بوش، معاون رئیس جمهور آمریکا، اطلاعات راهبردی نظامی را شخصاً در اختیار صدام قرار می‌داده است. بوش، در جریان سفرش به خاورمیانه در ۱۳۶۵ (آگوست ۱۹۸۶)، از طریق حسنی مبارک، رئیس جمهور مصر، از صدام خواسته بود که از نیروی هوایی خود علیه نیروهای ایران استفاده بیشتری به عمل آورد. (بنرمن، ۱۳۷۵: ۲۲۷) بر اثر

همین کمک‌ها و در نتیجه حمله هواپیماهای عراقی به خارک در طول سال ۱۳۶۵ (۱۹۸۶)، خسارات سنگینی وارد شد و قدرت صدور نفت از این جزیره از ۹۰ درصد کل صادرات نفتی ایران، به کمتر از ۵۰ درصد کاهش یافت. (ولایتی، پیشین، صص ۲۱۳ - ۲۱۲. همچنین: درودیان، ۱۳۷۸: ۲۸)

(۱۳) برابر برخی گزارش‌ها، "ویلیام کیسی" رئیس سابق CIA، بارها عراق را در حمله با تأسیسات اقتصادی و حیاتی ایران تشویق کرده بود و نمونه آن حمله هواپیماهای عراقی به «جزیره سیری» بود که در چارچوب هماهنگی دقیق اطلاعاتی میان این سازمان و ارتش عراق انجام گرفت.

(۱۴) در خرداد سال ۱۳۶۵، مک فارلین و همراهانش به ایران آمده و بدون اخذ نتیجه و ملاقات با مسئولین ایرانی به آمریکا بازگشتند. افشای این جریان از سوی ایران، کاخ سفید را در بن بست قرار داد و باعث بی اعتباری سیاست‌های آمریکا در بین دول منطقه گردید. افشای مسأله مک فارلین به عنوان یک حادثه مهم باعث شد که آمریکا بیش از هر زمان دیگر در طول جنگ به حمایت از عراق بپردازد. از نظر مقامات ایالات متحده فشارهای وارده به ایران از جنبه اقتصادی، دشواری‌های میدان نبرد، مسدود بودن کانال‌های تهیه سلاح به ایران، زمینه مناسبی برای آزمون از سرگیری روابط با ایران تشخیص داده شد. از این‌رو ضمن بلوکه و مسدود کردن کانال‌های تهیه سلاح از طریق بازار آزاد از آن به عنوان امکانی در جهت اهداف خود در نزدیکی به ایران استفاده کنند. «آمریکا برای به حداقل رساندن چالش ناشی از این اقدام، با واگذاری جزئی‌ترین و دقیق‌ترین اطلاعات نظامی به عراق که از طریق عوامل نفوذی، آواکس‌ها، ماهواره‌ها و ... به دست آورده بود و با آگاه ساختن ارتش عراق از منطقه مورد نظر برای عملیات بعدی ضمن دلجویی از عراق، راهبرد خود را عملاً از مدیریت نزاع به مداخله مستقیم در جهت پایان بخشیدن به جنگ تغییر داد.» (اردستانی، ۱۳۷۸: ۱۴۴)

(۱۵) در سال ۱۹۸۶، «رابرت گیتس» معاون مدیر اطلاعات در CIA، شخصاً به جریان انتقال تسلیحات از شیلی به عراق علاقمند شد. عراق برای وی ناشناخته نبود. گیتس پیش

از آن بر کار آماده سازی اطلاعات مورد نیاز ارتش عراق، نظارت داشت. این نوع انتقال اطلاعات براساس اجازه شورای امنیت ملی انجام می‌گرفت. (مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳: ۲۵۴)

۱۶) سرلشکر و فیک‌السامرایی در باره عملیات کربلای ۵ می‌گوید: «ما در اعمال مراقبت و کنترل کلیه مناطق عملیاتی جبهه، شدت عمل به خرج دادیم و جبهه شرق بصره را بیش از مناطق دیگر، مورد کنترل قرار دادیم. اطلاعات زیادی از پروازها تصویر گشتی و شناسایی دریافت می‌شد. همه نیروهای انسانی و فنی به کار گرفته شده بودند. مجموعه این اطلاعات را آمریکایی‌ها به ما می‌دادند.» (السامرایی، ۱۳۷۷: ۱۰۸)

۱۷) عراق در عین حال جنگ نفتکش‌ها را نیز شدت بخشید و به نفتکش‌های بیشتری حمله کرد. ایران معتقد بود که این حملات با حمایت اطلاعاتی آمریکا صورت گرفته است. آقای هاشمی رفسنجانی در یکی از خطبه‌های نماز جمعه مرداد ماه ۱۳۶۶ این مطلب را بیان کرد. (ولایتی، ۱۳۶۹: ۲۱۲)

۱۸) در ماه اوت سال ۱۹۸۶، سازمان CIA یک سیستم الکترونیکی بسیار پیچیده و امن ارتباطی وسیع به راه انداخت که واشنگتن را مستقیماً به بغداد مربوط می‌کرد. برای دو ماه متوالی صدام از طریق ایستگاه بغداد اطلاعات مستقیمی را درباره آرایش‌های نظامی ایران دریافت می‌داشت. بخش عظیم این ارزیابی‌ها پیرامون اثرات بمباران‌های عراق در تأسیسات ایران از طریق این شبکه عظیم ارتباطی ارزیابی و به‌وسیله یک واحد ویژه «CIA» که در مرکز ایستگاه بغداد تأسیس شده بود، در اختیار حکومت بعث عراق قرار داده می‌شد. همچنین، این مرکز قادر بود اطلاعات دقیق و به موقعی را برای فرماندهان عراق تهیه کند که کاملاً مشروح، معتبر و مستند و به صورتی باور نکردنی صحیح و دقیق بود و فقط از آن جهت برنامه‌ریزی شده بود که عامدانه به رژیم صدام در برابر ایران امتیاز و برتری بدهد. (غضنفری، ۱۳۸۴: ۱۴۸)

بنابر گزارشی که در روزنامه واشنگتن پست، در سال ۱۹۸۶ منتشر شد، حتی کسی با مقامات



عراقی در واشنگتن ملاقات کرد تا مطمئن شود که این شبکه ارتباطی به درستی کار می‌کند و عراقی‌ها را به انجام حملات بیشتری به خاک ایران تشویق کرد.

در حالی که کاخ سفید مدعی بود اطلاعاتی که در اختیار عراق گذاشته می‌شود، کاملاً از نظر آن کشور جنبه دفاعی دارد، یک مقام برجسته اداری آمریکا می‌گوید: «این برنامه، کوشش بدخواهانه‌ای از جانب آمریکا بود تا در جنگ ایران و عراق وضعی به وجود آورد که نتیجه منجر به یک تساوی شود. این واقعیت که یک مقام چنین تفسیری از اوضاع به عمل آورد، خود نشانه‌ای از اختلافاتی است که این برنامه در داخل دولت ایالات متحده به وجود آورده بود.» (پری، ۱۳۷۳: ۷۱۸)

۱۹) تابستان سال ۱۹۸۷، منطقه از یک سو شاهد تلاش‌های دیپلماتیک برای برقراری صلح و از سوی دیگر شاهد چندین برخورد نظامی میان ایالات متحده و ایران بود. یک فروند موشک از سوی یک ناو جنگی به سوی یک هواپیمای ایران شلیک شد. یک نفتکش غول پیکر شرکت «نگزاکو»<sup>۱</sup> با مین برخورد کرد و تعدادی از کارکنان نیروی دریایی در جریان برخورد بالگردها و جت‌های جنگی‌شان در دریا کشته شدند. در همان زمان، واشنگتن با بهره‌گیری از یک گروه ویژه CIA، به اجرای یک عملیات با رمز «توده یخ غلتان» پرداخت. به نظر می‌رسید که سازمان CIA از نه ژوئیه ۱۹۸۷ شروع به ارسال هواپیماهای جاسوسی بر فراز ایران کرده باشد. در حقیقت، عملیات جمع آوری اطلاعات به سرعت حالت نظامی پیدا کرد. در این رابطه CIA از یک شرکت نفتی آمریکایی که کارگران خود را با بالگرد از پایگاه هوایی ظهران عربستان به سکوهای نفتی خلیج فارس انتقال می‌داد، استفاده می‌نمود. در طول روز آنان از بالگردهای این شرکت استفاده می‌کردند و در طول شب نیز برای گشت زنی از بالگردهای خود استفاده می‌کردند. (مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳: ۷۶)

۲۰) به دنبال فعالیت‌های پنهانی CIA در خلیج فارس، حادثه‌ای رخ داد. روز دوشنبه ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۷ یک بالگرد عملیات ویژه که مجهز به تجهیزات دید در شب بود، یک فروند کشتی ایرانی به نام «ایران اجر» را شناسایی کرده، سپس پایین آمد و آنرا هدف حملات خود قرار داد. این تیراندازی باعث سوراخ شدن یک طرف کشتی شده، شیشه‌هایش شکست و بشکه‌های نفت آن نابود شد. سه ملوان ایرانی کشته شده و ۲۶ نفر از جمله چهار نفر مجروح، اسیر شدند. آنها مدت کوتاهی اسیر بودند و سپس به ایران بازگردانده شدند. در واشنگتن، ریگان حمله این بالگرد آمریکایی را تأیید کرد و مدعی شد که عملی مجاز بوده است. اما به این موضوع اشاره نکرد که بسیاری از اقدامات نظامی در خلیج فارس روزانه از طریق یک خط تلفن امن به وسیله کمیته ویژه‌ای مرکب از مقامات ارشد کاخ سفید، وزارت خارجه، پنتاگون و CIA مورد بحث قرار می‌گیرد و کنترل می‌شود. براساس موافقتی که صورت گرفته بود، عملیات سیاه واقعی توسط سطوح پائین پنتاگون و CIA و به صورت مجزا انجام می‌گرفت. براین اساس نمایندگان ریگان می‌توانستند کاملاً مدعی شوند که از جزئیات اطلاعی ندارند. (مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر: ۷۷)

۲۱) در اوایل سال ۱۹۸۸، واحدهای ارتش عراق با یک نقشه بسیار خوب طراحی شده و مانور نظامی پیچیده که با کمک آمریکا برنامه ریزی شده بود، شبه جزیره راهبردی فاو را پس گرفتند. کارشناسان نظامی آمریکا، با کمک نقشه‌هایی که توسط CIA تهیه شده بود، تمام راه‌های حمله واحدهای عراقی را به دقت مشخص کرده‌اند و برای انجام این حمله، فرماندهان عراقی زیر نظر دقیق افسران اطلاعاتی آمریکا، مدت یک سال تمام تحت آموزش قرار گرفتند، به طوری که پس از شروع حمله، عراقی‌ها توانستند ظرف ۳۶ ساعت تمامی شبه جزیره فاو را پس بگیرند. این پیروزی روحیه عراقی‌ها را به شدت افزایش داد و عملاً موجبات پایان جنگ را فراهم کرد. پیروزی عراق به خاطر کسب اطلاعات بسیار بالایی بود که در اختیار رژیم بغداد قرار گرفت و بسیار بالاتر از آن سطح بود که قبلاً صدام و

فرماندهانش را با نقشه‌ها و طرح‌های که به وسیله دست، توسط کارشناسان CIA تهیه می‌شد، از آرایش‌های نظامی ایران مطلع می‌کردند.

آن طور که بلند پایه‌ترین مقام‌های اطلاعاتی آمریکا می‌گویند این اطلاعات شامل گزارش‌های مشروح تفسیری بود که به وسیله دستگاه‌های ضبط بسیار حساس الکترونیکی و عکس‌های ماهواره‌ای از هدف‌های ایرانی به دست آمده بود. دست کم در یک مورد از عرضه این گزارش‌های مستند همراه با شرح و تفصیل و عکس‌ها که به شخص صدام ارائه شد، افسران CIA نیز حضور داشتند. گرچه بعد از ارائه این اسناد، هیچکدام آنها تسلیم صدام نشد، اما اتخاذ چنین رویه‌ای از طرف دولت آمریکا بی‌سابقه بود. مواد ارائه شده به صدام رژیم عراق شامل محرمانه‌ترین مسایل اطلاعاتی دولت آمریکا در بالاترین سطح به شمار می‌رفت. «مواد اطلاعاتی که آمریکا در اختیار عراق گذاشت به قدری حساس بود که امکان داشت آن کشور را قادر ساخته باشد با استفاده از آن، موضع ماشین دفاعی خویش را معکوس کند. او می‌توانست از این اطلاعات برای دفاع از نیروهایش در برابر سیستم‌های جاسوسی که آمریکا به وجود آورده بود، استفاده کند. کما اینکه بعد از سال ۱۹۸۸ عراقی‌ها دست به کار تدارک یک برنامه عظیم نظامی شدند که بخش اصلی آن، پوشاندن و مخفی کردن سیستم‌های فرماندهی کنترل و ارتباطات ارتش عراق، علیه عملیات جاسوسی فنی بود. کلید اصلی در این اطلاعات، خطوط زمینی امنی بود که برای ارتباطات مورد استفاده قرار می‌گرفت.» (پری، ۱۳۷۳: ۷۱۹)

تیچر درباره سلسله عملیات ارتش بعث عراق در سال ۱۳۶۷ (۱۹۸۸) می‌گوید: «ضربۀ اطلاعاتی ما به صورتی تهیه شده بود که صدام برنده شود. CIA بهترین چیزهایی را که در چنته خود داشت در اختیار صدام قرار داد، و وقتی با این ترتیب رژیم او را نجات دادند، باز هم چیزهای بیشتری در اختیارش گذاردند. آنها که در ایران با ما مخالف بودند، گفتند که بهتر است آمریکا در مقابل عراق به زانو بیفتند!» (پری، ۱۳۷۳: ۷۲۰)

۲۲) «واشنگتن پست» فاش ساخته تحویل عکس‌های نقاط حساس و محل تمرکز نیروهای ایران از طرف آمریکا به عراق موجب شد که آن کشور بتواند از آنها برای به - کاربردن سلاح‌های شیمیایی و کشتن سربازان ایرانی در محل تجمع نیروها استفاده کند. این امر مقامات آمریکایی را نگران ساخت زیرا در صورت فاش شدن کمک‌های اطلاعاتی آمریکا، آن کشور شریک جرم عراق در استفاده از سلاح‌های شیمیایی می‌گردید. (روزنامه کیهان، ۱۷۸۴۲: ۸۲/۱۰/۳)

۲۳) سرویس اطلاعاتی CIA از اواخر ۱۹۸۲ تا اوایل سال ۱۹۹۰ (دو سال بعد از آتش بس) مجموعه اطلاعاتی را در اختیار عراق قرار می‌دادند که باعث گردیده بود در زمینه کمک‌های اطلاعاتی از همه جلوتر باشند. سرلشکر وفیق السامرایبی در این باره می‌گوید: «من عکس‌هایی که به وسیله ماهواره از اهداف نظامی و یا بسیج نیروهای ایرانی تهیه شده بود، مشاهده کردم. ماهواره‌ها کلیه تحرکات ایرانی‌ها را در جبهه‌ها، برای ما زیر ذره‌بین قرار گرفته بودند، از حرکت تانک‌ها، توپ‌ها و قایق‌ها در هورها و در سواحل تا جا به جا شدن قرارگاه‌ها و ذخیره‌کردن تجهیزات پل سازی، ماهواره‌ها نتایج حملات هوایی و موشکی ما را نیز گزارش می‌کردند.» (السامرایبی، ۱۳۷۷: ۱۳۹)

۲۴) ماکس پری معتقد است: «روابط CIA و رژیم بغداد، سیاست‌سازان آمریکا را معتقد ساخت که عراق سرانجام به صورت یک متحد دراز مدت ایالات متحده درآمده و این اعتماد را در صدام تقویت کرد که دولت آمریکا نسبت به کسب قدرت بیشتری در خاورمیانه توسط عراق، مداخله نمی‌کند.» (پری: ۷۲۱) مقامات رسمی دولت سابق ریگان این نظریه را که ارتباط CIA با عراق، منجر به فاجعه اوت ۱۹۹۰ (اشغال کویت) شد افشاء نمی‌کنند، هر چند در آن زمان خود مایل به این حمله صدام بودند. به هر حال، این واقعیت باقی خواهد ماند که از سال ۱۹۸۸ تا اول آغاز عملیات جنگی در خلیج فارس، ارتش عراق یک برنامه عظیم تنظیم کرد تا مطمئن شود ارتباطات اساسی آن، در صورت وقوع جنگ قطع نخواهد شد.»

ویلیام بلوم، نیز پرده از حمایت‌های همه جانبه و اطلاعاتی آمریکا به صدام برداشت و چنین نوشت: «در طول مبارزه سرنوشت ساز عراق با آیت‌الله خمینی (ره) آمریکا با عراق به گفتگو بسنده نکرده بود. واشنگتن که صدام را در قیاس با تندروی شیعه، شر کوچکتر می‌دانست. مسئول ارسال مقادیر عظیم جنگ‌افزار، آموزش نظامی، فناوری پیشرفته، اطلاعات حاصل از عکس‌های ماهواره‌ای و میلیاردها دلاری بود که به دست صدام محتاج می‌رسید.» (بلوم، ۱۳۸۶: ۶۶۶)

### تأثیر کمک‌های اطلاعاتی - نظامی آمریکا به عراق

اطلاعات نظامی از عوامل اساسی و مؤثر در پیروزی در جنگ است. در صحنهٔ رویارویی نیروها در جنگ، آگاهی از اهداف و نیات و توانمندی دشمن و به طور کلی عنصر اطلاعات و غافل‌گیری و متقابلاً امکان فریب و پنهان‌سازی، اصلی اساسی برای دستیابی به پیروزی و شکست دشمن است، در واقع، تسلط اطلاعاتی بر دشمن می‌تواند توان و خلاقیت دشمن را در طرح‌های تهاجمی تحت تأثیر قرار دهد، به همین دلیل، در آرایش نیروها، هدف‌گیری، طراحی عملیات و محورهای پیشروی، اطلاعات از دشمن و متقابلاً پنهان‌سازی در برابر دشمن با فریب و غافل‌گیری، شرط اولیه و اساسی جنگ است که در جامعه بشری از آغاز شکل‌گیری روحیهٔ مخاصمه جویی و طراحی جنگ به شکل‌های متفاوت وجود داشته است. آنچه که تاکنون در رویدادهای نظامی مسلم گردیده، شکست یا موفقیت هر عملیات در جهان بستگی بسیار زیادی به داشتن شناخت بیش از پیش هر یک از طرفین متخاصم، نسبت به دیگری دارد. امروزه طرح‌ریزی‌های نظامی نمی‌توانند مستقلاً و بدون توجه به سایر عوامل متشکله قدرت کلی کشورها انجام پذیرد. بنابراین، قدرت کلی کشورها چه از لحاظ توازن و تعادل و چه از نظر سنجش نیروهای مربوطه با یکدیگر باید ارزیابی شوند. بر همین اساس، در ارزیابی طرح‌ریزی‌های نظامی بایستی به تأثیر ملاحظات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و به‌ویژه نظامی توجه خاص نمود. چرا که، این ملاحظات سیاسی را اطلاعات

راهبردی تأمین می‌کند. تردیدی وجود ندارد که یکی از مهم‌ترین دانستنی‌ها از کشورهای همسایه، داشتن اطلاعات از توان رزمی نیروهای آنها است که به نوبه خود به حفظ توازن در روابط بین‌الملل نیز کمک نموده و در صحنه نبرد نیز به عنوان اطلاعات تاکتیکی مورد بهره برداری قرار می‌گیرند.

## فصل هفتم

### هشت سال دفاع مقدس

با از هم پاشیده شدن حکومت شاهنشاهی، حکومت عراق خیلی زود حکومت جدید ایران را به رسمیت شناخته و علاقه خود را به ادامه حسن هم‌جواری و تشدید روابط دوستانه فیما بین ابراز نمود. اما این ظاهر قضیه بود و در کمتر از دو ماه پس از به ثمر رسیدن انقلاب در ایران، حکومت عراق به تدریج موضع خصمانه طرح‌ریزی شده و هدفمند خود را علیه ایران آغاز کرد و با مطرح نمودن ادعاهای واهی و بی‌اساس در خلیج فارس تحت عنوان احقاق حقوق حقه اعراب و اعلام پشتیبانی و حمایت از فعالیت‌های اقلیت‌های قومی ایران، برای کسب خود مختاری که عملاً نوعی دخالت در امور داخلی ایران به شمار می‌آمد، اقدام نمود.

تجهیز و نفوذ دادن عناصر خرابکار به ایران به ویژه در استان خوزستان برای خرابکاری در تأسیسات نفتی، اخراج هزاران نفر از شیعیان عراقی به طور قهرآمیز و راندن آنها به ایران به بهانه ایرانی‌الاصل بودن، تعلق و کارشکنی در اجرای مفاد عهدنامه ۱۳۵۳ به ویژه در مورد اروند رود - شط العرب - به مرور یک حالت بحرانی که دائماً دامنه آن گسترش می‌یافت در روابط دو کشور به وجود آورد و عملاً تعهدات خود را در عهدنامه ۱۳۵۳ به ویژه ماده ۶ آن عهدنامه که مربوط به تأکید در حسن هم‌جواری و حفظ امنیت و تجاوز ناپذیری مرزها و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر می‌شد، به طور کاملاً واضح و آشکاری زیر پا نهاد. تمرکز بی‌سابقه نیروهای عراقی، در مرزهای بین دو کشور و تشدید برخوردهای مرزی و اظهارات

تند و تهدیدهای مقامات عراقی از اوایل سال ۱۳۵۹ هر لحظه بر تیرگی روابط دو کشور می‌افزود. می‌توان گفت که عراق با درپیش گرفتن این رفتار خصمانه که با طرح و نقشه قبلی انجام گرفته بود، مقدمات بروز یک فاجعه را به طور کامل فراهم ساخت. آمریکایی‌ها نیز بر وخامت این وضعیت می‌افزودند. در همان ایام، خبرگزاری فرانسه، به نقل از «هارولد براون»<sup>۱</sup> وزیر دفاع آمریکا گفت: «بعید نمی‌دانم که آمریکا برای دفاع از منافع حیاتی خود در خاورمیانه به نیروی نظامی متوسل شود.» (روزنامه اطلاعات مورخه: ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۸)

در اواخر (۱۷ تا ۱۹) شهریورماه سال ۱۳۵۹ حکومت بغداد با توسل به قوه قهریه، مناطق زین القوس و سیف سعد (خان لیلی و میمک) را به بهانه تعلل ایران در امر تحویل و تحویل این مناطق، اشغال نموده و روز ۲۶ شهریور ماه به بهانه نقض قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی ایران به طور یک جانبه و برخلاف کلیه اصول و موازین حقوق بین‌المللی این عهدنامه را باطل دانسته و حاکمیت خود را بر تمامی آبراه اروند اعلام نمود. یک هفته پس از آن یعنی در ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ (۲۹ سپتامبر ۱۹۸۰) با یک تعرض گسترده در سراسر نوار مرزی دو کشور، حمله هم‌زمان به پایگاه‌های هوایی و فرودگاه‌های بین‌المللی ایران به این تعرض خویش حالت حمله سراسری و همه جانبه (آفند عمومی) داد. در چند هفته اول جنگ ده شهر مهم و مرزی خرمشهر، سوسنگرد، بستان، مهران، دهلران، خسروی، قصرشیرین، هویزه، نفت شهر، موسیان و سومار را اشغال نموده و شهرهایی چون آبادان، اهواز، دزفول، شوش، اندیمشک، سرپل ذهاب و اسلام آباد غرب را آماج بمباران‌های هوایی و گلوله‌های توپخانه و موشک خود قرار داد.

به‌طور خلاصه، با تحمیل این جنگ بر ایران، فقط خسارت‌ها، صدمات و لطمات جبران ناپذیری را که حکومت بغداد با این حرکت جنون آمیز خود بر ایران وارد آورده است تاکنون از مرز صدها میلیارد دلار فراتر رفته است. اندکی بعد حکومت بغداد علت این تجاوز همه جانبه

---

۱- Harold Brown.



خود را به ایران پیش دستی در حمله به منظور جلوگیری از تجاوز نظامی قریب الوقوع ایران به عراق عنوان کرد و این تجاوز جنایتکارانه را به عنوان دفاع مشروع، تحلیل و توجیه نمود.

### اقدام‌های اجرائی عراق برای شروع بحران

همانگونه که توضیح داده شد، قرارداد الجزایر در اردیبهشت ماه ۱۳۵۷ مرحله تکمیلی خود را طی می‌نمود. نقشه جای مشخص کننده میله‌های مرزی تهیه گردیده بود و بهبود زخم چند صد ساله اختلافات آخرین روزهای خود را می‌گذراند. به ناگاه نماینده عراق موضوعی را مطرح کرد که استخوان لای زخم باقی ماند، تا دولت عراق در آینده بتواند به ادعای لزوم جراحی مجدد، این زخم چند صد ساله را چرکین کند و آن ادعا، لزوم تجدید نظر در محل ۲۱ میله مرزی بود. در حالی که برابر اعتراف خود عراق برای اجرای مفاد قرارداد در مرز زمینی بین دو کشور اقداماتی در مدت زمان کوتاه انجام گرفت و کارشناسان ۶۰۱ پایه مرزی جدید در میان پایه‌های مرزی قبلی نصب کردند و کل تعداد پایه‌های مرزی نصب شده در جنوب تا نقطه تلاقی مرز ایران و ترکیه و عراق به ۷۲۶ عدد رسید و توافق شد نقشه ۱:۲۵۰۰۰ هوایی تهیه و محل دقیق میله‌ها در آن برده شود.

تنها مطلبی که در این بررسی به آن اشاره می‌کنیم این است که جرقه جنگ تحمیلی به طور جدی ابتدا در همان محل میله‌های مورد نظر عراق، یعنی در منطقه‌های زین القوس، سیف سعد و حوض میمک مشتعل شد و این حادثه، این تصور را در ذهن بررسی کننده به وجود می‌آورد که آیا واقعاً این اقدام عراق طبق یک طرح راهبردی پیش‌بینی شده برای یک زمان مناسب جهت وادار کردن ایران برای تجدید نظر در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر نبوده است؟ به هر حال این مسأله سبب شد که تنظیم اسناد، مدارک و نقشه‌های مرزی براساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، آخرین مرحله خود را نگذراند و باز مانند چند صد سال گذشته قسمتی از اختلافات لاینحل بماند.

با وجود تلاش ایران برای کشاندن عراق به پای میز مذاکره و حل آخرین قسمت مورد بحث که طی یادداشت رسمی وزارت خارجه مورخه ۱۳۵۷/۳/۱۷ به عراق اعلام شد، عراق به یادداشت ایران پاسخی نداد و تلاش ایران به نتیجه نهایی نرسید. در حالی که این امر با شروع حرکت انقلابی مردم ایران هم زمان شده بود. چنین به نظر می‌رسد که وضعیت سیاسی در حال تحول آن روز ایران، عراق و هم‌دستانش را وسوسه کرده تا از پایان دادن به اختلافات مرزی با ایران خودداری کنند و به امید ایجاد شرایط مناسب‌تر برای تحمیل خواسته‌های خود به ایران باشند؟ چنان‌که عملاً همین‌طور شد و در شهریورماه ۱۳۵۹، یعنی بیش از ۲ سال بعد از تاریخ آخرین جلسه کمیسیون حل اختلاف، وزارت خارجه عراق کاردار سفارت ایران در بغداد را احضار کرد و یادداشت شدیدالحنی که جنبه اولتیماتوم داشت، به وی تسلیم نمود که حاکی از این بود که عراق به ناچار برای احقاق حق خود به منطقه زین‌القوس و حوض میمک حمله کرده است.

دولت عراق، در تاریخ هفدهم سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۶ شهریورماه ۱۳۵۹) قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را یک طرفه باطل اعلام کرد. این اقدام دولتمردان عراقی مغایر با ماده ۴۲ موافقت‌نامه وین ناظر بر حقوق قراردادهای پاراگراف الف بند ۲ از ماده ۶۲ و همچنین ماده ۶۵ از موافقت‌نامه مطروحه و روح قرارداد الجزایر و ماده ۵ از مفاد این قرارداد بود. (طالع، ۱۳۸۹: ۲۲۵) دولتمردان ایالات متحده به خوبی بر این مهم وقوف داشته و به درستی می‌دانستند که معنای این اقدام چیست؟ لیکن، نه تنها هیچ عکس‌العملی از خود نشان ندادند بلکه با سکوت معنی‌دار خود، بعثیون عراقی را ترغیب به ادامه این مسیر نیز می‌نمودند.

## دلایل شروع جنگ

آمریکا در اوایل دهه ۱۹۸۰ توان حمله نظامی موفقیت‌آمیزی علیه ایران را نداشت. به این خاطر در راه رسیدن به یک توان نظامی مناسب نیازمند زمان بود. در نتیجه اولویت را به براندازی جمهوری اسلامی ایران توسط دیگران می‌داد. به این دلیل، وظیفه حمله به ایران را

به عراق سپرد. (الهی، ۱۳۶۸: ۲۵۹) جیمز بیل یکی از کارشناسان مسایل منطقه خلیج فارس و خاورمیانه درباره دلیل واقعی جنگ در کتاب خود می‌نویسد: «دلیل جنگ درگیری سیاسی برای دست یافتن به برتری سلطه یافتن بر خلیج فارس بود. در این روند عراق امیدوار بود انقلاب ایران را در نطفه خفه کند و نابود سازد که این برای کشورهای منطقه نظیر عربستان سعودی و شیخ نشین‌های خلیج فارس، هدف چندان ناخوشایندی نبود.»

کارتر نیز طی یک سخنرانی در لوس آنجلس، به طور غیر مستقیم بهره‌هایی را که انتظار داشت از حمله عراق به ایران عایدش گردد، به این ترتیب بیان می‌کند: «امیدوارم که به دنبال جنگ عراق با ایران، آزاد کردن گروگان‌های آمریکایی سرعت یابد و ایران از این جنگ درس عبرتی گرفته باشد که تا چه حد صلح و آرامش و یک اقتصاد قوی برای هر کشور لازم است... آمریکا انتظار دارد که جنگ ایران و عراق، کشور ایران را نیازمند وسایل یدکی نماید و در نتیجه آن کشور جهت رفع نیاز خود، شرایط آمریکا را مبنی بر آزادی گروگان‌ها بپذیرد.» هنری کیسینجر نیز در مصاحبه خود با خبرنگاران در ۱۳۵۹/۷/۷ اعلام کرد: «جنگ ایران و عراق به آزادی گروگان‌ها کمک می‌کند و وی انتظار دارد گروگان‌ها به زودی آزاد شوند.» (یوسف مازندی، ۱۳۷۳: ۱۴۵) اما، عراقی‌ها در توضیح علل شروع جنگ بر مفهوم حقوقی "پیشگیری" تأکید می‌کنند و در اظهارات خود بدون آنکه دلایل روشن و درستی ارائه نمایند، می‌گویند پس از پیروزی انقلاب اسلامی در برابر وضعیتی قرار داشتند که «به جز مقاومت و برخورد با تجاوزگری راهی برای حفظ کشور خود نداشتند.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، «ویژه‌نامه گزارش نهمین کنگره حزب بعث عراق درباره جنگ»، رادیو بغداد: ۱۳۶۲/۲/۲۴)

در نهمین کنگره حزب بعث- که برای نخستین بار مباحث آن درباره جنگ ایران و عراق منتشر شد- تأکید می‌شود: «در برابر رهبران عراق تنها اختیار یک راه وجود داشت یا مقاومت و جلوگیری از تجاوزات دشمن و یا اینکه تسلیم شدن به برنامه‌های امام خمینی {ره}». همچنین، «مجید خدوری» عراقی الاصل مقیم آمریکا، در کتاب خود، در

توجیه علل تجاوز عراق به ایران می‌نویسد: «عراق در موقعیتی قرار داشت که ناگزیر شد برای دفاع از خود دست به اقدام بزند.» وی در عین حال اینکه چنین ادعایی فاقد مبانی حقوقی روشن و مشخص می‌باشد، اضافه می‌کند: «البته مناسب بود که عراق به شورای امنیت متوسل می‌شد و خود راساً دست به کار نمی‌شد.»<sup>۱</sup>

«جولیو کیه زا»<sup>۲</sup> نیز در کتاب خود که تحت «تهاجم کارتر و قایع پشت پرده» می‌نویسد: «آمریکا در تحریک و تشویق کشورهای هم‌مرز ایران- در وهله نخست عراق- برای یک تهاجم نظامی علیه این کشور کوشش فراوانی کرده است.» (کیه زا، ۱۳۶۲: ۱۳۵) «ویلیام لیمن»<sup>۳</sup> نیز که از مفسرین برنامه‌های تلویزیونی آمریکا می‌باشد، در برنامه تلویزیونی Front Line در تاریخ شانزدهم فوریه ۱۹۹۳ می‌گوید: «پرهزینه‌ترین طرح مشترک آمریکا- عربستان، مربوط به کوشش برای مهار کردن انقلاب ایران بود و صدام وسیله انجام این مقصود گردید.» (همایون، ۱۳۷۲: ۶۷) «مک لیمن»<sup>۴</sup> نیز در ادامه همین برنامه در رابطه با مطلب فوق می‌گوید: «در چهاردهم مرداد ۱۳۵۹، صدام یک سفر رسمی به عربستان کرد دولت سعودی را از قصد خود برای حمله به ایران آگاه نمود. شش هفته بعد، نیروهای عراقی حمله را آغاز نمودند.» کنت تیمرمن، نیز در این مصاحبه می‌گوید: «در تابستان ۱۳۵۹ عراقی‌ها علاقمند بودند موافقت آمریکا را برای حمله‌شان به ایران کسب کنند. آنها وزیر امور خارجه خود را به عربستان و اردن فرستادند تا با مقامات آمریکایی مذاکره کند و اطمینان باید که آمریکا مخالف حمله عراق به ایران نیست. طبعاً آمریکا مخالفی نداشت.» (غضنفری، ۱۳۸۵: ۹۵)

---

۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی، معرفی کتاب «جنگ ایران و عراق، ریشه‌ها و عواقب منازعه ایران و عراق»، ترجمه گروه تحقیق خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۸.

۲- Julieto Ki za.

۳- William Lyman.

۴- Mc Lyman.

آقای هاشمی رفسنجانی در تشریح وضعیت نظامی ایران در آن ایام چنین می‌گوید: «... ما هنوز مشغول تصفیه ارتش بودیم و افراد ارتش فرار کرده و بسیاری از آنها محبوس بودند و جای کارشناسان آمریکایی را که از ایران رفته بودند، کسی نگرفته بود. تعداد بسیاری از قراردادهای تسلیحاتی که مکمل قدرت ارتش بود، در همان روزهای قبل از انقلاب توسط بختیار لغو شده بود و بسیاری از امکانات ما بدون پشتیبانی مانده بود و نیروی نظامی دیگری نیز هنوز در ایران شکل نگرفته بود.» (سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع: ۱۳۶۸) سپاه پاسداران در این وضعیت با مأموریت دفاع از انقلاب، درگیر مأموریت‌های امنیتی در داخل کشور و در شهرها بود و بخشی از توانش در کردستان در مصاف با گروه‌های ضدانقلاب صرف می‌شد و بسیج نیز که پس از تصرف لانه جاسوسی آمریکا با فرمان امام خمینی (ره) در ششم آذر ۱۳۵۸ تشکیل شد به دلیل موانع موجود، فاقد هویت نظامی بود. (درودیان، ۲۰: ۱۳۸۷)

رژیم بعثی حاکم بر عراق دقیقاً به چنین وضعیتی آگاه بود. «احمد زبیدی» سرهنگ سابق ارتش عراق درباره درک رهبری عراق از وضعیت داخلی ایران پس از سقوط شاه می‌نویسد: «رهبری عراق معتقد بود پس از سقوط شاه، ایران و خصوصاً ارتش ایران پس از انجام تصفیه و پاکسازی در آن، ضعیف شده است.» (روزنامه السفير چاپ بیروت، ۱۹۸۹/۸/۲۹) صدام در جلسه محرمانه خود با نماینده دولت آمریکا که ۱۴ آوریل ۱۹۷۹ برگزار شده است، هدف خود از این جنگ را چنین عنوان می‌دارد: «هدف مشخص است، سرنگونی نظام اسلامی و روی کار آوردن یک دولت سرسپرده ایالات متحده...» (الدجیلی، ۴۵: ۱۳۸۶) برژینسکی مغز متفکر و تصمیم‌گیرنده آمریکا برای مقابله با ایران، در تیرماه ۱۳۵۹، برنامه مذاکره محرمانه مقامات عالی رتبه آمریکا و عراق را طراحی کرد. به گزارش نشریه «نیویورک تایمز» هدف از این دیدار بحث و مذاکره درباره راه‌های هماهنگ کردن فعالیت‌های آمریکا و عراق در مخالفت با سیاست‌های ایران بود. برژینسکی صدام را "نیروی متعادل کننده" آیت-الله خمینی (ره) تلقی می‌کرد.

ملاقات محرمانه صدام و برژینسکی در مرز اردن به منزله "چراغ سبز آمریکا" به عراق برای آغاز جنگ بود و این تلقی را در صدام به وجود آورد که در صورت حمله به ایران مورد حمایت آمریکا قرار خواهد گرفت. سه ماه پس از تجاوز عراق به ایران و گرفتار شدن عراقی‌ها در سرزمین اشغالی، طارق عزیز در سفر به فرانسه خبر ملاقات صدام و برژینسکی را در اختیار مجله «فیگارو»<sup>۱</sup> قرار داد تا به عنوان اعتراض عراق به سیاست‌های آمریکا در قبال عراق منتشر شود. گزارش فیگارو چنین است: «جریان جنگ ایران و عراق در واقع از ژوئن گذشته (تیر ۱۳۵۹) زمانی آغاز شد که برژینسکی به اردن سفر کرد و در مرز دو کشور اردن و عراق با شخص صدام ملاقات کرد و قول داد که از صدام کاملاً حمایت نماید و این امر را تفهیم کرد که آمریکا با آرزوی عراق درباره شط العرب (اروند رود) و احتمالاً برقراری یک جمهوری عربستان در این منطقه مخالفت نخواهد کرد و بالاخره کلیه اقدامات به کشاندن عراق به جنگ علیه ایران منجر شد و پیش بینی‌ها چنین بود که اگر بغداد پیروز بشود، ایران بی ثبات می‌شود و رژیم جمهوری اسلامی از میان می‌رود و یک دولت طرفدار غرب جای آن به قدرت می‌رسد و در صورتی که عراق با شکست مواجه گردد. آمریکا می‌تواند خود را به - عنوان حامی و مدافع ایران قلمداد نماید.» (روزنامه انقلاب اسلامی مورخ: ۱۳۵۹ / ۹ / ۱۷)

سیاست تعلل و سکوت آمریکا و توجه نداشتن به موضوع خود جنگ، در آن زمان بر هر ناظر سیاسی بی‌طرفی، آشکار شده و مورد تعجب قرار گرفته بود و سؤال می‌گردید که چرا آمریکا در این مقطع، به سیاست تعلل روی آورده و به عبارتی روشن‌تر، راهبرد «وقت کشی» را پیشه خود کرد؟ تردیدی وجود ندارد که این رفتار آمریکا سیاسی بوده و دلایل متعددی داشت. یکی از مسائلی که در همان زمان جنگ و بعدها نیز مطرح شد این بود که عراق قصد داشت که در این جنگ کوتاه مدت و به عبارت خود صدام سه روزه، تهران را فتح کند. البته صدام فکر می‌کرد که در مدت یک هفته به هدف‌های خویش از جمله اشغال خوزستان دست خواهد یافت و این نکته در تحلیل‌های مقام‌های آمریکای نیز چه قبل از حمله و چه

---

۱- Le Figaro.

بعد از آن ملحوظ بود. براساس اسناد لانه جاسوسی، محاسبات نظامی آمریکا نشان می‌داد که نیروی زمینی - دریایی ایران کارآیی و امکان مقاومت و ادامه جنگ را ندارد. بنابراین صدام، می‌بایست با ۷ لشکر زرهی در ۷ نقطه به خاک ایران حمله کند تا در مدت سه روز، جنگ را به پایان برساند. (همان: ۶۴)

اما، بی‌تردید مهم‌ترین دلیل شروع جنگ و چرائی تجاوز را شخص «صدام» بیان داشته است. مشارالیه در تاریخ اول سپتامبر ۱۹۹۰ (۱۳۶۹/۶/۱۰) طی مصاحبه‌ای با شبکه تلویزیون فرانسه گفت: «عراق برای حفظ منافع غرب با ایران می‌جنگید و اگر کشورش موفق نمی‌شد جلوی پیشروی نیروهای ایرانی را بگیرد، وضعیت کنونی غرب نامعلوم بود.»<sup>۱</sup> (غضنفری، ۱۳۸۵: ۱۶۵) سرهنگ دوم ستاد «علی الساقی» در کتاب خود به نام «قراردادها و نیرنگ‌ها» به نقل از حسین کامل، درباره نقش آمریکا در ساخت زرادخانه هسته‌ای عراق صحبت کرده است. وی، در همین خصوص، اطلاعاتی راجع به چرائی شروع جنگ عراق علیه ایران را نیز افشاء نموده و اظهار می‌دارد: «در دوران جنگ با ایران، آمریکا سلاح در اختیار ما می‌گذاشت و زمانی هم که سلاح هسته‌ای و شیمیایی به ما تحویل داده می‌شد، چشم بر هم نهاد. تنها، هدف و خواسته آمریکا، سرنگونی حکومت اسلامی ایران بود.

از همین رو، می‌توانم بگویم که جنگ ما با ایران، جنگی از طرف آمریکا و دیگران بود. آنها، همچنین وعده حکومت ما را بر کویت دادند؛ مشروط بر اینکه بتوانیم قدرت نظامی ایران را تضعیف کنیم. حتی به ما گفته بودند که کشورهای حاشیه خلیج {فارس}، در صورت پیروزی ما بر ایران، تحت امر ما خواهند بود. آنها، طبق گفته صدام، ما را فریب دادند.» (الساقی، ۱۳۸۷: صص ۵۱ - ۵۳) در مجموع به نظر می‌رسد ایالات متحده از این جنگ دو هدف را پیگیری می‌کرد: از جهتی با اعلام آشکار بی‌طرفی در برابر دو طرف درگیر، در حفظ نزدیکی خود با این دو کشور تلاش نماید و از سوی دیگر توان اقتصادی و کارآیی

---

۱- اگر چه قسمت‌هایی از گفته‌های صدام، در ریشه در باورهای غلط وی دارد لیکن، اساس حرفش که عراق در راستای حفظ منافع غرب جنگیده، واقعیتی غیرقابل انکار است.

ایدئولوژیکی دو طرف را در جنگ فرسایشی تحلیل برد و در قالب مبارزه به تهدیدهای ایران می‌کوشید تا کلیه کشورهای عربی و اسلامی را در مقابل تهاجم شوروی به افغانستان و جنوب این کشور متحد کند.

به این ترتیب عراق هم که در تلاش بود تا در غیاب ایران، ژاندارم سابق منطقه، با عنوان یک قدرت نظامی - اقتصادی در منطقه درآید و به منزله یک نیروی ضد رژیم صهیونیستی و طرفدار عرب بر اوضاع منطقه خلیج فارس مسلط شود، با بروز این جنگ خسارات و صدمه‌های جدی را متحمل می‌شد و توان رویارویی بعدی با رژیم صهیونیستی را از دست می‌داد. (باقری - عسگری، ۱۳۸۸: ۲۰۶) علاوه بر این در حالی که خطرهای ناشی از دو دولت قوی منطقه خلیج فارس برای منافع ایالات متحده کاهش می‌یافت، کشورهای اسلامی در مقابل تثبیت حضور نظامی شوروی در افغانستان و پیشروی‌های بعدی و احتمالی وی به سمت جنوب، به همبستگی اسلامی نیز دست می‌یافتند. (دفتر سیاسی، گذری بر دو سال جنگ، ۱۳۷۰: ۴۰)

### تشریح رویدادهای دفاع مقدس

صدام، در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تهاجم همه جانبه نظامی را در سه حوزه زمینی، هوایی و دریایی آغاز کرد. وی چند روز پیش از این تاریخ، به طور یک جانبه عهدنامه ۶ مارس ۱۹۷۵ الجزایر میان دو کشور را پاره کرد. صدام با این اقدام خود عملاً و علناً حقوق بین‌الملل را زیر پا گذارد و منشور ملل متحد را بدون هیچ تردیدی نقض کرد. شورای فرماندهی عراق، اطلاعیه‌ای صادر و چنین اعلام می‌نماید: «... اگر تاکتیک نظامی و امنیت ارتش عراق ایجاب کند که در سرزمین‌های اشغالی بمانیم، آن را تحت اشغال قرار خواهیم داد.» (حسینی، ۱۳۸۷: ۲۰۱) واکنش آمریکا در خصوص شروع جنگ به گونه‌ای نبود که کارشناسان سیاسی بین‌المللی انتظار داشتند. البته با توجه به روابط خصمانه آمریکا با ایران در آن زمان و حل نشدن بحران گروگان‌ها، هیچ گونه انتظار اتخاذ موضع مثبتی از سوی آمریکا را نمی‌توان داشت. زیرا آمریکا در لحظه شروع جنگ تقریباً باب هرگونه مرادده سیاسی را با عراق به طور



غیر رسمی آغاز کرده بود و عراق بهترین برگ برنده آمریکا در آن شرایط علیه انقلاب اسلامی به شمار می‌آمد.

مواضع اولیه دولت آمریکا، به آسانی این نیت درونی را نشان می‌داد. جیمی کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا که به شدت از حل نشدن قضیه گروگان‌ها در تهران نگران بود، در روز شروع جنگ چنین گفت: «جنگ احتمالاً ایران را به این نتیجه می‌رساند که به دوستان و همسایگانش نیازمند است و لذا وادار به آزاد کردن گروگان‌ها می‌شود.» (کریمی، ۱۳۸۰: ۶۰) رئیس‌جمهور آمریکا تنها ۲ روز پس از تهاجم نظامی عراق در سخنانی به موضع‌کشورش در این جنگ مستقیماً اشاره کرد و گفت: «آمریکا در این جنگ بی‌طرف است و از همه کشورها از جمله اتحاد جماهیر شوروی، می‌خواهد که در جنگ ایران و عراق مداخله نکنند.» (همان: ۶۲)

«فرانسیس آنتونی، بویل»<sup>۱</sup> کارشناس حقوق بین‌الملل نیز عقیده دارد که موضع بی‌طرفی آمریکا در شروع جنگ، صحت نداشت. وی در یک مقاله ارزشمند حقوقی می‌نویسد: «سیاست بی‌طرفی آمریکا نسبت به جنگ عراق و ایران - که ابتدا توسط دولت کارتر پذیرفته شد و ظاهراً جانشین او نیز آن را پذیرفت - اگر غیر قانونی نباشد، واقعیت به غلط جلوه داده شده است. مجموعه قابل توجهی از نظریات دیپلماتیک ناظر بر این است که دولت آمریکا در سراسر جنگ با وجود اعلام بی‌طرفی، پیوسته به نفع عراق متمایل بوده است.» (بویل، ۱۳۷۵: صص ۹۸ و ۹۹) بویل، برای اثبات نظر خود به فروش هواپیماهای آواکس به عربستان در هفته اول جنگ اشاره دارد و این اقدام را نقض کننده بی‌طرفی تلقی می‌کند. در همین ارتباط، کینگ و کارش نیز باورهای خود در این خصوص را چنین عنوان می‌نمایند. «تردید نیست که اقدامات آمریکا در روزهای اول جنگ در قالب ارائه هواپیماهای آواکس و بیانیه‌های رسمی در حمایت از حق کشتیرانی

در خلیج فارس (تماماً در حمایت از حکومت بعث عراق صادر شده بود) به شدت مورد استقبال کشورهای حاشیه خلیج فارس قرار گرفت. (کینگ و کارش، ۱۳۸۷: ۷۷)

باتوجه به اینکه پیش از شروع جنگ، نزدیکی و همکاری در سطوح غیرعلنی وجود داشت، اما مقطع جنگ فرصت مناسب‌تری را برای عراق و آمریکا ایجاد کرد تا به یکدیگر نزدیک‌تر شوند. به ویژه آنکه آمریکایی‌ها متوجه شده بودند که جنگ نیز نتوانسته است موضع ضد آمریکایی امام خمینی(ره) را در ایران تغییر دهد و بر عکس، جو ضد آمریکایی در ایران بالا گرفته بود.<sup>۱</sup> به این ترتیب، آمریکایی‌ها دریافتند که جنگ نیز نمی‌تواند عاملی برای حل مسایل آمریکا و ایران و یا اهرمی برای برقراری روابط سیاسی و یا نرم شدن مواضع ایران باشد. با این قطع امید از ایران، تماس‌ها با عراق به طور جدی‌تری ادامه یافت.

ارتش عراق پس از گذشت یک ماه و اندی تا اواسط آبان ماه تنها خرمشهر را اشغال کرده بود و نیروی زمینی آن کشور در چند کیلومتری داخل مرز ایران متوقف شده بودند. نیروهای عراقی از جبهه دزفول و اهواز عقب زده شده بودند و شهرهای عراق نیز یکی پس از دیگری مورد هجوم متقابل نیروی هوایی ایران قرار می‌گرفت. قطع نفت عراق و شریان دریایی این کشور به خلیج فارس و همچنین توقف عمومی ارتش عراق در طول مرزها، زنگ‌های خطر را برای همه کشورهای حامی صدام به صدا درآورده بود. در نیمه آذرماه

---

۲- در ابتدای جنگ نیز راهبرد کارتر بر این استوار بود که ایران را از دریافت اسلحه و به ویژه قطعات یدکی سلاح‌های ساخت ایالات متحده محروم نگه دارد تا مجبور شود گروگان‌ها را آزاد کند. وی امیدوار بود این کار قبل از آنکه مردم در ماه نوامبر به پای صندوق‌های رأی بروند، انجام شود. اما نقشه تشویق صدام به جنگ (به منظور تحت فشار گذاشتن ایران) نتیجه دلخواه کارتر را به بار نیاورد و ریگان انتخابات را برد.

۱۳۵۹ انورسادات دو پیام برای کارتر فرستاد و از او مصرا نه درخواست کرد تا آمریکا هر چه سریع تر وارد جنگ عراق با ایران شود.<sup>۱</sup>

۶ ماه از جنگ گذشته بود و پیروزی ۷ روزه بر ایران اینک به کابوس شبانه و دائم تبدیل شده بود. عراق احساس ضعف می کرد و از سوی دیگر نگران بود که مبادا، آمریکا با ایران مصالحه کند و در آن صورت دیگر برگی در دست نداشته باشد تمایل عراق به نزدیکی بیشتر به آمریکا در فروردین ماه با استقبال آمریکایی ها روبرو شد، به طوری که در این ماه زمزمه های دیدار «الکساندر هیگ»<sup>۲</sup> وزیر امور خارجه آمریکا از عراق بالا گرفت. بعد از گذشت ۶ ماه و ۱۵ روز از جنگ، سه دیدار رسمی میان آمریکا و عراق برگزار می شود و در فروردین ماه ۱۳۶۰ دو طرف با اشتیاق فراوان به سوی بررسی امکان برقراری روابط رسمی پیش می روند.

عراق برای این حرکت دلایلی داشت. نخستین دلیل عراق موضوع شکست در جنگ و طرح های نظامی بود. چنانچه آمریکا چرخشی نسبت به ایران پیدا می کرد و مصالحه ای میان ایران و آمریکا برقرار می شد، دیگر عراق مهم ترین حامی سیاسی خود در عرصه نظامی را از دست داده بود. بنابراین، عراقی ها همواره وحشت داشتند که مبادا چنین اتفاقی بیفتد، از طرفی در ۶ ماه اول جنگ، شوروی فروش تسلیحات به عراق را قطع کرده بود و عراق به منابع جدید تسلیحاتی نیاز داشت. طبیعی بود که هرگونه خرید سلاح از غرب باید با رضایت کامل آمریکا صورت می گرفت. صدام می دانست که تحویل میراژها از فرانسه نیز باید با توافق ضمنی آمریکایی ها انجام شود. از همه مهم تر اینکه، آمریکا نقش مهمی در شورای امنیت داشت و عراق به حمایت سیاسی آمریکا در شورای امنیت بسیار نیازمند بود. در ۱۷ خردادماه ۱۳۶۰ یک واقعه مهم رخ داد که برخی از ناظران سیاسی و خبرگزاری ها، همان زمان نسبت به آن واقعه تردیدهایی را ابراز داشتند. در این روز اعلام شد که نیروی هوایی

---

۱- نیروی دریایی ارتش ج.ا.ا در تاریخ هفتم آذرماه ۱۳۵۹، با نابودی و غرق ساختن ۱۰ فروند از یگان های شناور دشمن و با اهتزاز پرچم مقدس جمهوری اسلامی ایران، بر فراز اسکله های البکر و الامیه، در قالب عملیات مروارید، به طور کامل نیروی دریایی عراق را نابود ساختند. گروه پژوهش دفاع مقدس نداجا، ۱۳۹۰: ۲۲۱.

رژیم صهیونیستی، راکتور هسته‌ای عراق را در نزدیکی بغداد منهدم نمود. این رویداد برکنار از اصل موضوع، روابط و تماس‌های عراق و آمریکا را تشدید کرد.

این اقدام رژیم صهیونیستی باعث تحول عمده دیپلماتیک بین آمریکا و عراق گردید. نمایندگان دو کشور در مورد قطعنامه شورای امنیت مذاکره کردند تا اینکه عراق متن آن را پذیرفت. در این قطعنامه قویاً حمله نظامی رژیم صهیونیستی محکوم و آنرا نقض آشکار منشور ملل متحد و موازین بین‌المللی قلمداد شد. ناظران معتقد هستند این اقدام آمریکا نخستین گام مثبت آمریکا برای رفع سوء تفاهات میان دو کشور بوده است. اما درباره حمله به اوسیراک (محل ساخت راکتور اتمی عراق)، تردیدهایی نیز ایجاد شد و برخی مطبوعات در آن زمان به این موضوع دامن زدند. «جلال کشک» نویسنده مصری «الوفه» قبل از آغاز جنگ دوم خلیج فارس نوشت: «به نظر من انهدام راکتور اتمی عراق براساس توافق قبلی عراق - آمریکا برای جلب همکاری واشنگتن در جنگ علیه ایران صورت گرفته است. انهدام راکتور اتمی عراق به رژیم صهیونیستی نسبت داده شد تا طرفداران صدام در جهان عرب، بیشتر شوند و ایران را همدست رژیم صهیونیستی قلمداد کند.» (بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، روزنامه مصری الفتاه: ۱۳۷۱)

در جبهه‌های نبرد، تا تابستان ۱۳۶۰ تقریباً تحرک نظامی خاصی اتفاق نیفتاد. در ۳۱ خرداد ماه ۱۳۶۰ بنی‌صدر از ریاست جمهوری عزل شد و رکود و عدم تحرک در جبهه‌ها که دکتر چمران به شدت نگران آن بود، جای خود را به تحرکات تازه‌ای داد. عملیات «فرمانده کل قوا- خمینی(ره) روح خدا» در ۶۰/۳/۳۱ یعنی همان شبی که بنی‌صدر عزل شد، با طراحی و همکاری مشترک ارتش و سپاه آغاز گردید. عدم موفقیت فرقه رجوی در واژگون کردن انقلاب و کنار رفتن جناح میانه‌رو از ارکان سیاسی انقلاب موجب شد تا آمریکا مجدداً موضوع حمایت از صدام را به طور جدی‌تری دنبال کند، چراکه آمریکایی‌ها آخرین امیدهای خود را برای سازش و مصالحه در درون نظام سیاسی ایران از دست داده بودند.

در پنجم مهر ۱۳۶۰، رزمندگان ایران دست به یک حمله برق‌آسا و مهم در جبهه آبادان زد. نام عملیات «ثامن الائمه» بود و در میان بهت کامل جهانیان، نیروهای عراق از آبادان عقب زده شدند و پس از یک سال، محاصره شهر مهم آبادان شکسته شد. این عملیات همزمان با اجلاس سالیانه مجمع عمومی سازمان ملل به اجراء در آمد و هیأت عراقی سخت به تکاپو افتاد. روز پیش از عملیات، سعدون حمادی وزیر خارجه عراق که از هر فرصتی برای تبادل نظر با آمریکا استفاده می‌کرد، در مقرسازمان ملل به دیدار هیگ رفت. در این دیدار پیرامون موضع آمریکا در جنگ عراق و ایران و سیاست کلی آمریکا در خاورمیانه بحث و تبادل نظر صورت گرفت. (کریمی، ۱۳۸۰: ۹۶) کنار زدن عراقی‌ها از آبادان، زنگ خطر را برای عراق به صدا درآورد؛ اوضاع در جبهه‌ها به ضرر عراق پیش می‌رفت. در هشتم آذر ۱۳۶۰ رزمندگان اسلام عملیات «طریق‌القدس» را به اجراء درآوردند و نیروهای عراقی را با تلفات سنگین از «بستان» عقب راندند و سرپل‌های مهمی در این منطقه راهبردی به دست آوردند. در این حال عراقی‌ها همه چیز خود را از دست رفته دیدند.

شکی نیست که انجام دو عملیات «ثامن الائمه» و «طریق‌القدس» عراقی‌ها را به وحشت انداخته بود و به همفکری یاران سعودی و اردنی و مصری، خواهان ارتباط مجدد با آمریکا بودند. اما در این خصوص نکته مهم این بود که عراقی‌ها در آن شرایط مایل بودند زودتر از آنکه روابط سیاسی برقرار شود (به طور رسمی) روابط نظامی آغاز شود. عراقی‌ها برای این کار دلایلی داشتند. یکی از دلایل آنان این بود که آمریکا برای نشان دادن حسن نیت و جلب اعتماد عراق برای برقراری روابط رسمی، باید با کمک نظامی این راه را هموار کند. شکست عراق در محاصره آبادان در مهرماه ۱۳۶۰ و باز پس‌گیری «بستان» در آذر ماه همان سال، عراقی‌ها را متوجه هدف نهایی ایران برای آزاد سازی خرمشهر کرده بود، لذا بحث روابط با آمریکا به طور جدی‌تر از سوی عراق مطرح شده بود. تحرکات نظامی موفق ایران در منطقه عمومی دزفول، کشورهای عربی و آمریکا را نیز متوجه جنگ عراق با ایران کرده بود و تمایل

عمومی برای برقراری تعادل و توازن در جنگ به نفع عراق ایجاد شده بود. در بهمن ماه ۱۳۶۰ تحرک سیاسی عراق با مأموریت «طه یاسین رمضان» نخست وزیر عراق آغاز شد. وی در ۱۹ بهمن با پیامی از سوی صدام وارد ریاض شد. مأموریت وی زمانی انجام شد که «گاسپار واینبرگر» وزیر دفاع آمریکا سفر دوره‌ای خود را به منطقه آغاز کرده و در ریاض به سر می‌برد. وی بلافاصله با واینبرگر به بحث پرداخت. «یونایتدپرس»<sup>۱</sup> خبر دیدار این دو مقام عراقی و آمریکایی را مخابره کرد. سرانجام در روز جمعه ۸ اسفند ماه ۱۳۶۰ یک گام مهم برای حمایت از عراق برداشته شد و دولت ریگان به کنگره آمریکا اطلاع داد که نام عراق را از فهرست کشورهای حمایت کننده از تروریسم بین‌المللی خارج کرده و نام ایران را به جای این کشور وارد فهرست کرده است. (همان: ۹۸) این اقدام آمریکا یکی از مهم‌ترین اقدامات ایالات متحده برای برقراری روابط سیاسی به‌شمار می‌رفت و پیام آشکاری برای ایران داشت. آمریکا به طور مشخص و علنی جانب عراق را گرفته بود. تیمرمن، به نحوی به - دلایل حذف نام کشور عراق از فهرست کشورهای حامی تروریسم اشاره دارد و می‌نویسد: «نخستین اقدام آمریکا آن بود که ... نام عراق را از فهرست کشورهای مظنون به حمایت از تروریسم بین‌المللی حذف کند. هر کشوری که نامش در این فهرست بود، تابع کنترل سیاست خارجی قرار می‌گرفت. مبادله تجاری آمریکا با آن کشور دشوار می‌شد و استحقاق دریافت کمک‌های آمریکایی را نداشت. سپس برای آنکه بتواند به بغداد کمک کند. باید ابتدا اتهام تروریستی را از پیشانی عراق پاک می‌کرد. (تیمرمن، ۱۳۷۳: ۲۳۶)

بهار ۱۳۶۱ برای ایران، نوید بخش عملیات نظامی موفق بود. در نخستین روزهای سال نو ارتش، سپاه و بسیج، در غرب دزفول تهاجم وسیع و سریعی را به اجراء درآوردند و نیروهای عراقی را از غرب دزفول عقب راندند. وحشت و اضطراب، عراق و حامیان غربی و عربی آن را فرا گرفت و بار دیگر تلاش‌های سیاسی آغاز شد. آمریکا واکنش صریح خود را در برابر عملیات «فتح‌المبین» اعلام کرد. وزارت خارجه آمریکا در ۱۳ فروردین ۱۳۶۱ از

پیروزی ایران در جنگ ابراز نگرانی کرد و پیروزی ایران را عامل بی‌ثباتی در منطقه توصیف نمود و آن را گامی برای گسترش انقلاب اسلامی در منطقه دانست. به دنبال پیروزی‌های پی‌درپی، سناتور «داوود کندی»<sup>۱</sup> از جناح دمکرات وضع عراق را ناامید کننده عنوان کرد. خبرگزاری فرانسه از واشنگتن گزارش داد پیروزی چشمگیر ایران در جبهه‌های جنگ، واشنگتن را تکان داده است. ادامه عملیات «فتح‌المبین» و آزاد شدن خاک وسیعی از ایران در غرب دزفول در فروردین ماه، واکنش شدیدتری را از سوی آمریکا در پی داشت. هیگ، در مصاحبه با روزنامه مصری الاهرام چاپ قاهره در ۲۱ فروردین ماه ۱۳۶۱ چنین گفت: «آمریکا در برابر هرگونه تغییر اساسی در موازنه قدرت در منطقه خلیج فارس که ناشی از جنگ عراق و ایران باشد، بی‌تفاوت نخواهد بود. آمریکا هیچ تهدیدی نسبت به امنیت عربستان را تحمل نخواهد کرد.» (کریمی، ۱۳۸۰: ۱۰۱)

این اظهارات، حمایت مستقیم آمریکا از عراق تلقی می‌شد و آمریکایی‌ها هنگامی سخن از عدم بی‌تفاوتی نسبت به جنگ می‌رانند که ایران در حال پیشروی به سوی مرزهای عراق بود و عملاً موضعی علیه ایران بشمار می‌آمد. در همین زمان صدام که متوجه شکست عراق از نیروهای ایرانی شده بود با یک تغییر تاکتیکی و چرخش سیاسی، خطاب به مجلس عراق، چنین فرمانی را صادر کرد: «عراق حاضر به عقب نشینی از خاک ایران می‌باشد، مشروط بر اینکه ایران تضمین کند به خاک عراق تجاوز نکند.» (همان: ۱۰۲) ترفند صدام مبنی بر عقب نشینی نیز مؤثر نبود و هدف صدام آن بود که نیروهای ایران وارد خاک عراق نشوند. وحشت مشترک عراق و آمریکا، بار دیگر ضرورت همکاری بیشتر نظامی و سیاسی را دوچندان کرد. باید توجه داشت که طی شش ماه اول جنگ که عراق در موضع نسبتاً برتر نظامی و ایران در موضع ضعف قرار داشت، هرگز آمریکا نگران ضعف و یا تزلزل قوای ایرانی نشد و کاملاً آشکار بود که آمریکا از همان نخست جانب عراق را گرفته بود.

فتح خرمشهر در سوم خرداد ماه ۱۳۶۱، عراق و آمریکا را به یکدیگر نزدیک تر کرد. در این زمان موضوع سقوط حکومت صدام در عراق به بحث روز مطبوعات غربی تبدیل شده بود و نگرانی‌های کشورهای عربی متحد آمریکا در منطقه افزایش یافت. با آزاد سازی خرمشهر در سوم خرداد ۱۳۶۱ موضع الکساندر هیگ، وزیر امور خارجه آمریکا تندتر شد و وی در برابر شورای روابط خارجی آمریکا در «ایلی نویز»<sup>۱</sup> شیکاگو گفت که جنگ بین عراق و ایران «خطر بزرگی» برای منافع غرب در خلیج فارس بوجود آورده و ممکن است دامنه نبرد به کشورهای دیگر منطقه گسترش یابد.

وی در ادامه گفت: «جنگ ایران و عراق ممکن است تغییرات اساسی و غیرقابل پیش‌بینی در موازنه قوا در منطقه پدید آورده و به شوروی فرصت دهد تا نفوذ خود را در این قسمت از جهان گسترش دهد... ایالات متحده از آغاز جنگ در ۲۰ ماه قبل، سیاست کاملاً بی‌طرفانه پیش گرفته و از تحویل هرگونه سلاح ساخت آمریکا به دو طرف متخاصم خودداری کرده است، اما مفهوم این بی‌طرفی آن نیست که ما نسبت به نتیجه این جنگ بی‌تفاوت هستیم. آمریکا دوستان و منافعی دارد که بر اثر ادامه جنگ، مورد تهدید قرار گرفته‌اند و از این رو مصمم است از منافع حیاتی خود در منطقه دفاع کند.» (بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، روزنامه جمهوری اسلامی: ۱۳۶۱/۳/۶) عملیات «بیت المقدس» عزم عراق را در درخواست کمک از آمریکا جزم‌تر کرد. در مقطع ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱/۳/۳ روابط آمریکا و عراق تحت تأثیر جنگ عراق با ایران قرار داشت. در این مقطع هم آمریکا و هم عراق بسیار با احتیاط نسبت به برقراری روابط اقدام کردند.

در پاره‌ای از مواقع نیز تماس‌های جدی برای حل اختلافات و موانع موجود بر سر راه برقراری روابط سیاسی برقرار شد. عراق در این مرحله می‌کوشید که کمک‌های آمریکا را به - طور پنهانی دریافت دارد ولی با به اجراء درآمدن سلسله عملیات‌های منتهی به فتح خرمشهر، علناً خواهان کمک آمریکا شد. آمریکایی‌ها ظاهراً در این دوران ضمن نزدیکی به



عراق، در تلاش بودند که همه درها را به‌روی ایران نبندند و جناحی در دولت ریگان همچنان امیدوار بود که شاید بتوان با تهران به مصالحه رسید و ایران را متقاعد به حل صلح‌آمیز جنگ کرد و از سوی دیگر انقلاب اسلامی ایران را به میانه‌روی کشاند. این جناح معتقد بود که دور شدن از تهران، سیاست تندروی و انقلابی ایران را تشدید خواهد کرد و نزدیک شدن علنی به عراق، آمریکا را به دخالت علنی در جنگ خواهد کشاند. از این دوران به بعد دکترین هنری کیسینجر مبنی بر «جنگ بدون طرف پیروز» عملاً در رأس سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت.

الکساندر هیگ وزیر امور خارجه وقت آمریکا، طی مصاحبه‌ای در چهارم خرداد ماه ۱۳۶۱ (۲۵ مه ۱۹۸۲) درباره حفظ صلح خاورمیانه گفته بود: «آمریکا برای حفظ صلح خاورمیانه به سه ابتکار دیپلماتیک دست خواهد زد و اگر بخواهیم به یک نظم مسالمت‌آمیز بین‌المللی امید داشته باشیم، باید وقایع خاورمیانه را شکل دهیم و اکنون لحظه ورود آمریکا در خاورمیانه است. آمریکا برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق، فعال کردن مذاکره‌های خود مختاری فلسطین و رفع تهدید آغاز جنگ در منطقه مرزی لبنان و اسرائیل (رژیم صهیونیستی) اقدام خواهد کرد. این ابتکارها باید با یکدیگر مرتبط و با کشورهای دیگر نیز هماهنگ باشد. بیم آن می‌رود که جنگ ایران و عراق به کشورهای همسایه گسترش یابد و موجب تغییرهایی گسترده و پیش‌بینی ناپذیر، در توازن نیروهای منطقه گردد.» (روزنامه کریستین ساینس مانیتور: ۲۵ می ۱۹۸۰)

واینبرگر وزیر وقت دفاع آمریکا هم در این باره معتقد بود: «هرچند ایران، پیروزی‌هایی در جنگ به دست آورده؛ اما عراق نیز پیروز بوده است... آمریکا در این جنگ هم زمانی که صلاح بداند از دوستان عرب خود پشتیبانی خواهد کرد. پیروزی ایران در جنگ با عراق، به نفع آمریکا نخواهد بود. عربستان و عمان دو متحد وفادار آمریکا در خاورمیانه، نگرانی‌های موجهی درباره تعرض ایران دارند و از نتایج آشکار پیروزی ایران در جنگ با عراق نگران هستند. ما خواهان آن هستیم که این جنگ به طریقی پایان یابد که ثبات منطقه را بر هم نزند، چون

پیروزی ایران به طور حتم در جهت منافع ملی ما نخواهد بود.» (خبرگزاری رویتر ۱۳۶۱/۳/۱؛ نقل در ولایتی، ۱۳۷۶: ۱۱۳) «ماکس پری» نویسنده و محقق موضوعات جاسوسی در آمریکا نیز به تصمیم آمریکا پس از فتح خرمشهر در سوم خرداد ۱۳۶۱ اشاره می‌کند و در کتاب خود به نام «کسوف» به فعالیت ویلیام کیسی، رئیس وقت سازمان CIA پس از عملیات بیت المقدس می‌پردازد و می‌گوید: «وی به سرعت پیشنهاد کرد که ایالات متحده با بغداد پل اطلاعاتی برقرار کند و برای آغاز کار، یک هیأت آمریکایی به عراق برود و با صدام ملاقاتی انجام دهد. ریگان، فوراً با این پیشنهاد موافقت کرد.» (دفتر سیاسی سپاه، ۱۳۶۱: ۲۱۴)

پس از فتح خرمشهر، به فاصله کوتاهی رزمندگان ایرانی در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۲۳ عملیات رمضان را در شرق بصره آغاز کردند. گسترش منطقه عملیات تا ۱۶۰۰ کیلومتر مربع و ورود به خاک عراق در واقع پاسخ عملی ایران به تقاضاهای صدام و حامیان منطقه‌ای وی بود. اگر چه ورود ایران به خاک عراق و ادامه جنگ پس از آزادسازی خرمشهر بحث‌های بسیاری را در داخل برانگیخت و دیدگاه‌های چندی بوجود آورد، اما این حرکت از نقطه نظر تاریخی و روابط بین‌المللی یک درس عبرت مهم به شمار آمد. «اگر چه متجاوز می‌تواند زمان شروع جنگ را تعیین کند، اما تعیین زمان پایان جنگ با او نیست» به عبارتی این مفهوم سیاسی در شعار سیاست خارجی ایران تبلور یافت. «صدام زمان جنگ را به ایران تحمیل کرد اما زمان صلح را ما خود تعیین خواهیم نمود.»

صدام، مایل بود به همان نحوی که تجاوز و جنگ را شروع کرده است به همان نحو نیز پایان دهد. اما این از عهده وی خارج بود. به همین دلیل اقدام ایران در ورود به خاک عراق و آزادسازی بخش‌هایی از عراق، تضمینی برای ثبات مرزهای ایران در آینده نیز بشمار می‌رفت و بیمه‌کننده «امنیت» و «ثبات» برای مدت‌های مدید بود. درس مهم حقوقی ورود ایران به خاک عراق و تنبیه متجاوز، آن بود که اگر همه قراردادهای منعقد شده بین‌المللی نقض شود دیگر تضمینی برای ثبات میان دو طرف نخواهد بود و برای طرف مورد تجاوز قرار گرفته، حق دفاع مشروع ایجاد خواهد شد و در چنان صورتی، قواعد و حقوق جنگی، آن‌گونه نخواهد

بود که در شرایط عادی جاری است. «کلمنت زابلوسکی»<sup>۱</sup> رئیس کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا، در پی پیروزی‌های ایران در شرق بصره و بعد از مصاحبه صدام با مجله «تایم»<sup>۲</sup> شدیداً خواهان کمک نظامی به عراق شد. وی گفت: «آمریکا باید به کشورهای خلیج {فارس} اسلحه بفروشد و اجازه دهد که به عراق تحویل دهند و آمریکا باید از تمام امکانات خود برای متوقف کردن جنگ بهره جوید.» (دفتر سیاسی سپاه، ۱۳۶۱: ۱۰۲)

بررسی ابعاد پیروزی عملیات «فتح المبین»، «بیت المقدس» و «رمضان» نشان می‌دهد که جبهه وسیعی از متحدان عربی و غربی به تلاش افتادند تا از تابستان ۱۳۶۱ کمک‌های بیشتری را به صدام تقدیم کنند. این نگرانی همراه با مصاحبه بسیار مهم صدام در ارتباط با برقراری روابط با آمریکا و درخواست کمک از این کشور، بر سیاست خارجی آمریکا تأثیری شگرفت گذاشت، به طوری که تماس‌ها مجدداً افزایش یافت.

### عملیات‌های برون مرزی ایران

عملیات رمضان در اواخر تیرماه انجام گردید. در همین مقطع زمانی، صدام در پاسخ به اظهارات ریگان، رئیس جمهور آمریکا که به مناسبت چهاردهمین سالگرد انقلاب حزب بعث عراق - کودتا- پیام تبریکی برای صدام فرستاده بود، پیام تشکری ارسال نمود. این تحت شرایطی است که رد و بدل کردن پیام تبریک میان دو کشوری که روابط رسمی ندارند، عرف بین‌المللی بشمار نمی‌رود، مگر اینکه به طور پنهانی روابط برقرار شده باشد. در همین خصوص صدام، در مصاحبه خود با مجله تایم به طور مشروح‌تری موضوع رابطه با آمریکا را مطرح کرد. وی گفت: «من هیچگونه دشمنی با آمریکا ندارم و می‌خواهم روابط خوبی با آن کشور داشته باشم ... در موقعیت کنونی، عراق باید با ابرقدرت‌ها مناسبات نیکویی داشته باشد. به اعتقاد من فناوری آمریکایی و غرب بدون تردید پیشرفته‌تر از شوروی است و این

---

۱ - Celement Zablouski.

۲ - Time.

امر می‌تواند زمینه مناسبی برای همکاری آینده اعراب با آمریکا بوجود آورد.» (گروه تحقیق واحد مرکزی خبر، ۱۳۶۱: ۸۵)

عراقی‌ها دو تاکتیک باز کردن جبهه سیاسی به نفع خود و همچنین، حمله هوایی و موشکی به شهرها و کشتی‌ها در خلیج فارس را بعد از آزاد سازی خرمشهر اتخاذ کردند. تاکتیک نخست عراق مبتنی بر استفاده هر چه بهتر از موقعیت و شرایط بین‌المللی برای تحمیل صلح به ایران بود. عراقی‌ها به نحو مؤثری با کوتاه آمدن در مواضع سیاسی ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی خود، از سازمان ملل و شورای امنیت و نهاد مجمع عمومی بهره بردند و از هر فرصتی برای نفوذ در شورای امنیت، مجمع عمومی و ارتباط نزدیک با آمریکا در چارچوب سازمان ملل استفاده کردند. به همین دلیل بود که به غیر از قطعنامه نسبتاً قابل قبول ۵۹۸، هیچ‌یک از ۹ قطعنامه صادر شده از سوی شورای امنیت متعادل و متوازن نبود. عراقی‌ها به درستی دریافته بودند که اگر مایلند از قدرت سیاسی و چانه‌زنی برتری بهره‌مند شوند باید مواضع خود را با آمریکا هماهنگ‌تر سازند. بنابراین، همواره در طول جنگ وقتی که سخن از صدور قطعنامه پیش می‌آمد عراقی‌ها به سختی به تکاپو می‌افتادند تا مبدا عملی برخلاف انتظار آنها به‌وقوع بپیوندد!

عملیات «رمضان» در ۱۳۶۱/۴/۲۳ و عملیات «مسلم بن عقیل» در ۹ مهر ماه ۱۳۶۱ تا حدودی با موفقیت همراه بود. صدور این قطعنامه که با پشتیبانی کشورهای عربی متحد صدام و اعضای شورای امنیت و به فاصله سه ماه تصویب شد، عمق نگرانی‌ها را نشان می‌داد. از سوی دیگر این رفتار شیوه تناقض‌آمیز شورای امنیت را به خوبی روشن می‌کرد. زیرا اگر آمریکا و اعراب متحد صدام، در شروع جنگ چنین جدیتی را نسبت به طرف متجاوز نشان می‌دادند، دیگر فرصتی برای ورود ارتش و نیروهای مردمی ایران به خاک عراق پیش نمی‌آمد. ترس و نگرانی واشنگتن از پیروزی‌های نظامی ایران در جنگ نسبت به ثبات منطقه و درخواست‌های مکرر صدام مبنی بر جلب دوستی آمریکا و بهبود روابط دو کشور، باعث

گردید دولت ریگان در دسامبر ۱۹۸۲ آمادگی خود را برای مبادله سفیر بین دو دولت اعلام نمود. (نشریه ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی: ۱۳۶۲/۹/۲۹)

آگاهی از این موضوع که ایران قصد دارد طی سلسله عملیات‌های بزرگ والفجر (ده‌گانه) حکومت حاکم بر بغداد را سرنگون کند، موجب تدبیرهای تازه واشنگتن شد. ایران علناً و عملاً قصد خود را پنهان نکرده بود و اینک صدام حاضر بود که دست به هر معامله‌ای با غرب بزند. صدام در ۲۰ تیرماه ۱۳۶۲، پیام تبریکی برای ریگان فرستاد. این پیام تبریک به مناسبت سالروز استقلال آمریکا ارسال شد. در این پیام صدام می‌گوید: «فرصت را مغتنم شمرده، تأکید می‌کنم که مایلیم روابط بین دو کشور توسعه یابد.» (کریمی، ۱۳۸۰: ۱۲۷)

صدام در این پیام، ایران را متجاوز معرفی می‌کند و می‌گوید: «علی‌رغم تجاوز گسترده حکومت ایران در سه سال گذشته، سیاست صلح‌طلبی عراق همچنان لایتغیر و روشن باقی مانده است.» (همان)

### آغاز عملیات والفجر

آمادگی ایران برای اجرای سلسله عملیات بزرگ «الفجر» به برقراری ارتباط بین عراق و آمریکا، شتاب بیشتری داد. به‌طور مثال، موفقیت ایران در منطقه حاج عمران واقع در شمال جبهه‌های نبرد جای پای مناسبی برای انجام فعالیت‌های مشترک احزاب معارض کرد و رزمندگان اسلام بوجود آورد. کمی دیرتر از آن، یعنی در هفتم مرداد ماه ۱۳۶۲، ایران عملیات «الفجر ۳» را در جبهه میانی جنگ و تقریباً نزدیکترین نقطه مرزی به بغداد، آغاز کرد. ارتفاع مهم «کله قندی» در مهران آزاد شد و ایران ارتفاعات راهبردی دیگری را در آن سوی شهر مرزی مهران بدست آورد. تأثیر عملیات «الفجر ۲ و ۳» بر روابط عراق با آمریکا بسیار زیاد بود. باید توجه داشت این عملیات‌ها در شرایطی به اجراء درآمد که عراق از حمایت اطلاعاتی آمریکا، بهره‌مند بود.

به گفته مورفی دولت ریگان با تلاش چندین سازمان و مشارکت وزارت دفاع، وزارت امور خارجه و CIA به حمایت از عراق برخاست. یکی از عناصر مهم این سیاست ویلیام کیسی بود. (تیمرم، ۱۳۷۳: ۲۶۷) در اول آبان ماه ۱۳۶۲، قرارگاه مرکزی نیروی دریایی آمریکا در لبنان به وسیله جهاد اسلامی منفجر شد و هم زمان با آن ۲۹۷ تفنگدار دریایی آمریکایی و فرانسوی کشته شدند. انفجار در قرارگاه مرکزی نیروی دریایی آمریکا در بیروت، ریگان را متوجه عراق کرد و اثر خود را گذاشت. ریگان، «دونالد رامسفلد»<sup>۱</sup> را به عنوان نماینده ویژه خود به خاورمیانه روانه کرد. وی پس از سفر به مصر و ملاقات با مبارک و سفر به عربستان و دیدار با فهد، در یک مأموریت ویژه و ناگهانی وارد بغداد شد. عراق از فرصت بدست آمده و افزایش تشنج در روابط ایران و آمریکا و شکست آمریکا در لبنان بهترین استفاده را کرد.

در ۲۸ آذر ماه ۱۳۶۲، رامسفلد فرستاده ویژه ریگان وارد بغداد شد و پس از ورودش به بغداد با «میخائیل یوحنا طاروق عزیز» معاون صدام و وزیر خارجه وقت ملاقات کرد. به گزارش خبرگزاری فرانسه، به احتمال قوی مناسبات میان آمریکا و عراق، جنگ عراق با ایران و اوضاع جهان عرب در رأس گفتگوها بوده است. در همان زمان سخنگوی وزارت خارجه آمریکا «جان هیوز»<sup>۲</sup> با اشاره به سفر رامسفلد به بغداد گفت: «ما آماده‌ایم روابط دیپلماتیک خود را با عراق تا بالاترین سطح ارتقاء دهیم.» (کریمی، ۱۳۸۰: ۱۳۴) در اسفند ماه ۱۳۶۲ اوضاع در جبهه‌های جنگ کاملاً دگرگون شد. عملیات «والفجر ۵» در ۲۷ بهمن ۱۳۶۲ در ارتفاعات «چنگوله» در جبهه میانی جنگ آغاز شد و رزمندگان ایرانی به جاده «بدره» مسلط شدند. عملیات «والفجر ۶» نیز در ۲ اسفند ۱۳۶۲ در جنوب دهلران به اجراء درآمد. اما مهم‌ترین عملیات ایران در ۳ اسفند ۱۳۶۲ انجام گرفت که شگفتی کارشناسان نظامی جهان را به همراه داشت. عملیات مهم «خیبر» بود که با هدف تصرف هورالهویزه و جزایر مجنون اجرائی شد.

---

۱ - Donald Ramsfeld.

۲- John Hiuose.

ایران در این عملیات بزرگ در منطقه‌ای کاملاً آبی همراه با نیزار و باتلاق ، ۱۶۰ کیلومتر مربع از این منطقه را در جبهه جنوبی آزاد کرد. (همان: ۱۳۹) این مناطق دارای ۵۰ حلقه چاه نفت بود و میلیاردها دلار ارزش ارزی نفت موجود در این چاه‌ها بود. ضمن آنکه با تصرف این جزایر، راه تصرف بصره نیز هموارتر می‌شد. شکست سنگین عراق، با یک فاجعه ضد انسانی در جزایر همراه بود. عراق در پی ناتوانی خود، در سطح گسترده‌ای که تاکنون در جنگ استفاده نشده بود، از گاز شیمیایی استفاده کرد. در ۳۰ دی ماه ۱۳۶۲، شولتز اعلام می‌نماید: «ایران حامی تروریسم بین‌الملل است. ایشان، مدتی بعد نیز اضافه نمود که ایالات متحده، ایران را یک کشور دوست به شمار نمی‌آورد.» (طیرانی، ۱۳۷۹: ۳۱۱)

در پی این رویدادها و با توجه به مطالب مطروحه توسط شولتز، طارق عزیز، وزیر امور خارجه دولت بعث عراق در مصاحبه با هفته نامه نیوزویک اعلام کرد: «روابط آمریکا و عراق به نحو بارزی بهبود یافته است.» این مصاحبه در بخش عربی رادیو رژیم صهیونیستی، ساعت ۸ صبح روز هشتم اسفند ماه ۱۳۶۲ پخش گردید. عراق بلافاصله خواهان تسلیحات بیشتر از آمریکا شد. طارق عزیز مجدداً درخواست کمک کرد و چنین گفت: «عراق مجبور نیست که موافقت کنگره آمریکا را در این زمینه کسب کند، زیرا که چنین کاری را در مسکو و پاریس، هنگام خرید اسلحه انجام نمی‌دهد.» به گفته تیمرمن، خلبانان عراقی با بالگردهای ساخت شوروی، فرانسه، بمب‌های گازدار ساخت آلمان، بر روی نیروهای ایرانی فرو باریدند. در حملات دیگر، بالگردهای عراقی، مایع زرد غلیظی را بر روی صحنه جنگ می‌پاشیدند که فضا را از بوی سیر آکنده می‌کرد... ایرانیان که آماده چنین عملیاتی نبودند و لباس مخصوص نداشتند، بلافاصله دستخوش بیماری شدند. به گفته وابسته‌های نظامی سفارتخانه‌های خارجی بغداد، حملات شیمیایی عراق مکرر، گسترده و به شکل وقیحانه‌ای آشکار بود.»

در نوامبر ۱۹۸۳، دولت آمریکا در بیانیه‌ای اعلام کرد: «دولت آمریکا هر آنچه لازم و از نظر قانون موجه است را انجام می‌دهد تا عراق در جنگ با ایران مغلوب نشود.» طارق عزیز

پس از پیروزی‌های درخشان ایران در عملیات خیبر، طی گفتگویی با «هفته نامه نیوزویک»<sup>۱</sup> آمریکا گفت: «عراق مایل است از آمریکا سلاح ساخت این کشور را بخرد.» وی افزود: «روابط آمریکا و عراق اکنون رو به بهبودی می‌رود، آنهم به دلیل اینکه آمریکا درک کرده است که اوضاع جاری بسیار وخیم است.» (همان: ۱۴۱) این اظهارات زمانی انجام شد که آمریکا از پیروزی‌های ایران در جزایر مجنون ابراز نگرانی شدید کرده بود. آمریکایی‌ها منتظر بودند که سروصدای بمباران شیمیایی عراق در محافل عمومی بخوابد و حرکت رو به توسعه روابط را ادامه دهند، بنابراین منتظر مساعد شدن شرایط بودند. عراقی‌ها به طور علنی خواهان کمک آمریکا بودند، گویی که هیچ نقشی در جنایات جنگی و شیمیایی نداشتند و مرتباً پیام‌های سیاسی غیر مستقیم، تحت عناوین مصاحبه و سخنرانی به آمریکا می‌فرستادند.

صدام بعد از عملیات خیبر، به سراغ مصالحه با کردهای معارض رفت تا بلکه فشار ایران را در جبهه‌های جنوب کمتر کند، اما با شکست مواجه شد. کردها در جبهه شمال فعال شده بودند. هم زمان با شدت یافتن فعالیت سیاسی عراق در واشنگتن و سرازیر شدن سیل کمک‌های نظامی به عراق که تحت نام «فروش همه چیز» انجام شد، ایران عملیات مهمی را در جبهه جنوب و در شرق رودخانه دجله آغاز کرد. این عملیات در ۱۹ اسفند ۱۳۶۳ شروع شد. وسعت منطقه عملیاتی «بدر» ۸۰۰ کیلومتر مربع بود. هدف ایران از این عملیات پیشروی به آنسوی رود دجله و فشار بیشتر بر روی شمال بصره بود. البته ایران قبلاً به برخی از خطوط عراق در غرب دجله نفوذ کرده و مناطق بسیار ارزشمند نفت خیز هورالهویزه را فتح کرده بود. آقای «علی‌اکبر ولایتی» نیز چندی قبل از عملیات بدر در کنفرانس وزرای خارجه اسلامی، در زمینه حقوق حقه جمهوری اسلامی ایران، به تشریح مواضع پرداخت. (مرکز فرهنگی سپاه پاسداران، ۱۳۶۵: ۵۲)



## جنگ نفتکش‌ها

اگر چه جنگ در سال ۱۹۸۰ آغاز گردید ولی حمله به کشتی‌های تجاری از سال ۱۹۸۴ شروع گردید. در این سال، عراق راهبرد انهدام اهداف صنعتی و اقتصادی (غیر نظامی) را به سطحی بالاتر ارتقاء داد و حملاتی را که "جنگ نفتکش‌ها" نامیده شد، آغاز کرد.<sup>۱</sup> آنها بر این باور قرار داشتند «تا زمانی که نفت ایران صادر می‌شود، جنگ ادامه خواهد یافت.» بنابراین، باید جریان صدور نفت ایران را قطع کرد. «ویلیام فایر»<sup>۲</sup> نظریه‌پرداز غربی در همین ارتباط گفته است: «ما با ایران چه کنیم؟ هر چه پول در رگ‌های عراق تزریق شد، نتیجه نداده است. اگر عراق از دست برود، فردا کویت و پس فردا هم سعودی نیز خواهد رفت. تنها یک روزنه امید هست. با سقوط قیمت نفت، ماشین جنگی آن از کار افتاده و به سراشیبی شکست می‌افتد. شاید این درمان کارگر شد، این آخرین شانس ماست.»

از مراحل اولیه این جنگ، طرفین به ناوگان تجاری یکدیگر و کشتی‌های تجاری حامل بار که به بندرهای یکدیگر تردد داشتند، حمله می‌کردند. اولین حمله به کشتی‌های عراقی در ۷ اکتبر ۱۹۸۰ انجام شده و عراق نیز در ۲۱ می ۱۹۸۱ مقابله به مثل کرده است. حملات طرفین تا سال ۱۹۸۴ محدود بود. برای مثال، عراق حملات خود را به کشتی‌های ایرانی در منطقه شمالی خلیج فارس که به بندرهای امام خمینی (ره) و ماهشهر تردد می‌نمودند، محدود کرد. تنها ۲۳ مورد حمله به کشتی‌های غیر نظامی از سوی ایران و عراق از زمان شروع این جنگ تا فوریه ۱۹۸۴ ثبت شده است. جنگ نفتکش‌ها از نظر میزان (۳۷ حمله از سوی عراق و ۱۷ حمله از سوی ایران فقط در سال ۱۹۸۴) و از نظر منطق راهبردی آن با حملات قبلی تفاوت داشت. بر خلاف حملات قبلی عراق به کشتی‌های

---

۱- گرچه حملات به کشتی‌های غیرنظامی در سرتاسر سال ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ ادامه داشت لیکن براساس راهبرد آنها، با جنگ نفتکش‌ها که در سال ۱۹۸۴ رخ داد تفاوت داشت. جنگ نفتکش‌ها با هدف کشاندن پای دولت‌های خارجی به جنگ انجام می‌شد در حالی که حملات اخیر به کشتی‌ها تنها ناشی از هدف برای مختل ساختن وضعیت اقتصادی ایران بوده است.

غیرنظامی حمله می‌کرد و هدف آنها از انجام این کار متقاعد سازی ایران به بی فایده بودن ادامه جنگ بود، هدف از جنگ نفتکش‌ها، کشاندن سایر کشورها و به ویژه قدرت‌های غربی به عرصه مستقیم جنگ بود، به این امید که آنها از عراق حمایت نموده و به پیدا کردن یک راه حل صلح آمیز، کمک کنند.

باور عراقی‌ها بر این اعتقاد قرار داشت که تشدید حملات علیه کشتی‌های ایران چاره‌ای برای مصرف کنندگان غربی نفت (به ویژه آمریکا) جز مداخله مسالمت آمیز باقی نمی‌گذارد. واکنش ایران به تهدیدات عراق مبنی بر تشدید درگیری‌ها در اواخر سال ۱۹۸۳ و به ویژه پس از تحویل پنج جنگنده بمبافکن سوپراتاندارد فرانسوی، شدید و در عین حال، انعطاف پذیر می‌نمود. آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس ایران در ۱۲ اکتبر ۱۹۸۳ اظهار داشت: «چنانچه جریان حمل و نقل ایران متوقف گردد، در آن صورت هیچ کشوری در جهان قادر به استفاده از نفت خلیج فارس نخواهد بود.» چندی بعد، آمریکا به ایران هشدار داد که از انجام چنین کاری اجتناب کند و مقامات آنها اعلام کردند که خلیج فارس را به روی تمام کشتی‌های بین‌المللی باز نگاه خواهند داشت و حتی در این مسیر، عزم خود را با اعزام یک نیروی ویژه (متشکل از سه ناو با حدود ۲۰۰۰ تنگنادر دریایی) به اقیانوس هند در ۱۳ اکتبر ۱۹۸۳ نشان دادند. (کینگ و کارش، ۱۳۸۷: ۱۸۲)

عراق در اواخر نوامبر ۱۹۸۳ هشدار داد هیچ کشتی تجاری نباید به منطقه جنگی در شمال خلیج فارس نزدیک شود. در ۲۹ ژانویه ۱۹۸۴ نیز تهدید خود را به تمامی کشتی‌های اطراف جزیره خارک تعمیم داد. این تهدیدات، منطبق با شرایط فرضیاتی بود که درباره واکنش‌های ایران مطرح شده بود. در اوایل فوریه ۱۹۸۴ حملات عراق به نفتکش‌هایی که به جزیره خارک تردد داشتند، افزایش یافت. تا آنجا که این حملات به طور متوسط به چهار بار در ماه رسید. در ۲۷ مارس عراق اعلام کرد که برای اولین بار از جنگنده‌های سوپراتاندارد استفاده کرده است. واکنش ایران در برابر این اقدامات تشدید کننده غیر منتظره بود. دولت مردان جمهوری اسلامی ایران با خویشتن داری، نه فقط تلاش نکردند تا تنگه هرمز را ببندد،

بلکه تقریباً دو ماه طول کشید تا مقابله به مثل خود را آغاز نمودند. اولین اقدام تلافی جویانه ایران، حمله به یک نفتکش کویتی در ۱۳ می ۱۹۸۴ بود. ضمن آنکه، ایران عمدتاً کشتی‌هایی را هدف حملات خود قرار می‌داد که با عربستان سعودی و کویت روابط تجاری داشتند، به این امید که این کشورها که وفادارترین حامیان عراق بودند، از نفوذ اقتصادی خود علیه عراق استفاده نموده و آن کشور را مجبور کنند تا حملات خود را پایان دهد.

کارش معتقد است که عکس‌العمل‌های ایران، واکنشی دقیق و حساب شده بود، چرا که موجب شد تا آمریکا طرح‌های احتمالی خلیج فارس را مورد بازنگری قرار دهد، اما هیچ اقدام خاصی انجام ندهد. چندی بعد، ریگان رئیس‌جمهور آمریکا در کنفرانس سران در لندن که در ژوئن ۱۹۸۴ برگزار شد، تأکید کرد که آمریکا بدون دعوت رسمی دولت‌های خلیج فارس و مشاوره گسترده قبلی با متحدین خود مداخله نخواهد کرد. تنها واکنش محسوس آمریکا در جنگ نفت‌کش‌ها این بود که با تأمین موشک‌های سطح به هوای استینگر و یک هواپیمای سوخت رسان به منظور تسهیل فعالیت مستمر جنگنده‌ها برای بعضی از دولت‌های خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی، دفاع هوایی آنها را تقویت کرد. همچنین، آمریکا اطلاعات سری که از طریق هواپیماهای آواکس و دیگر منابع در خصوص روند فعالیت‌ها در خلیج فارس بدست می‌آورد را در اختیار آنها قرار داد. (همان: ۱۸۳)

این طرز تفکر و اقدام آمریکایی‌ها، مغایر با اظهارات و اسناد منتشره از سوی آمریکاییان در سال ۱۳۸۰ و شروع جنگ عراق علیه ایران می‌باشد. مقامات آمریکایی، پیش از شروع جنگ اعلام نموده بودند: «هر تهدیدی نسبت به دریانوردی، با استفاده از هر وسیله لازم، از جمله نیروی نظامی دفع خواهد شد.» (گاتری و رونزیتی، ۱۳۷۴: ۱۳۹) اگر چه اقدامات عراق نتایج مورد نظر را محقق نکرد اما اقتصاد ایران (بر اثر جنگ نفتکش‌ها) تا اواخر سال ۱۹۸۴ ضعیف شد. بر خلاف حملات قبلی عراق به اهداف نفتی، جنگ نفتکش‌ها تأثیری خاص بر توان ایران در صدور نفت داشت و باعث شد تا بعضی از خریداران، انتقال نفت از جزیره خارک را به طور موقت متوقف کنند و در نتیجه موقعیت مالی ایران بیش از پیش ضعیف

شد و مجبور گردید از نفتکش‌های ساحلی کوچک برای حمل نفت از خارک به نقاط ویژه انتقال بار به وسایل نقلیه مستقر در پایین خلیج فارس که دور از تیررس هواپیماهای عراقی بود، استفاده کند.

گاتری<sup>۱</sup> و رونزیتی<sup>۲</sup> نویسندگان کتاب «جنگ ایران و عراق و حقوق جنگ دریایی» معتقد هستند: «آنگونه که ارقام نشان می‌دهند، ایران حملات خود را تقریباً معادل حملات عراق که اول دفعه جنگ را به پهنه خلیج(فارس) گسترش داد، نگه داشته است. فعالیت‌های تجاوزگرایانه ایران جنبه «تلافی جویی» داشته است.» آنها، ادامه داده‌اند: «حملات هوایی عراق به تأسیسات و کشتیرانی در خدمت صدور نفت ایران از خلیج(فارس)، مکرر، مهلک و بسیار مؤثر بود. تشدید حملات از اواخر ۱۹۸۶، نگرانی ویژه جامعه بین‌الملل را برانگیخت. در نتیجه، سیستمی برای حفاظت در مقابل حملات ایران شروع به پدیداری نمود و مداخله نیروی دریایی خارجی از اهمیت بیشتری برخوردار گردید. در اواخر سال ۱۹۸۷، آمریکاییان با نیروی عظیمی شامل یک ناو هواپیمابر، دو رزمناو و یازده ناوشکن در منطقه خلیج(فارس) حضور داشتند.» (گاتری و رونزیتی، ۱۳۷۴:۳۵۹)

جنگ برای عراق به کلاف سردرگمی تبدیل شده بود که یا باید مقاومت می‌کرد و یا از بین می‌رفت. عراق با آگاهی کامل از هدف‌های ایران، راه مقاومت و کشاندن جنگ از خطوط مقدم به پشت جبهه‌ها یعنی مراکز اقتصادی - شهری - نفتی و دریایی را انتخاب کرد. جنگ شهرها و جنگ نفتکش‌ها هر دو ره‌آورد استیصال عراق در روبرویی با رزمندگان ایرانی در جبهه‌ها بود.

### تسخیر خاک عراق

عملیات نیروهای ایران در ۲۰ اسفند ماه ۱۳۶۳ با تجمع ۱۰۰ هزار نفری به سمت بزرگراه بغداد - بصره آغاز گردید، لیکن در ادامه، مسئولین نظامی ادامه پیشروی را به صلاح

---

۱ - Andrea De Guttry.

۲- Natalino Ronzitti.

ندانستند. حملات هوایی عراق به شهرهای ایران از قبیل تهران، تبریز، بوشهر و اصفهان شروع شده بود و جنگ شهرها به مدت ۱۰ روز به شدت علیه مردم غیر نظامی ایران ادامه داشت. در این بین ایران چاره‌ای جز مقابله به مثل نداشت. شورای امنیت نیز تا آن زمان شرایط قطعی ایران را برای پایان دادن به جنگ تأمین نکرده بود. خواسته‌های ایران معرفی متجاوز، عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی و آتش بس بود. در اسفند ماه ۱۳۶۳، آقای «خاویر پرز دکوئیار»<sup>۱</sup> دبیر کل وقت سازمان ملل، در یادداشتی مرکب از هشت بند از طرفین جنگ خواست تا حملات به مراکز انسانی را متوقف کنند. حمله به پروازهای غیرنظامی متوقف شود. پروتکل ۱۹۲۵ ژنو رعایت شود و حملات علیه حمل و نقل بازرگانی متوقف گردد. (کریمی، ۱۳۸۰: ۱۶۳)

آمریکا پس از فتح فاو توسط رزمندگان اسلام در عملیات والفجر ۸، تصمیم به اتخاذ سیاست‌های مستقیم به نفع عراق و با هدف حفظ توازن در جنگ نمود تا مانع از پیروزی نیروهای ایرانی و سقوط دولت صدام شود. از سال ۱۳۶۴ به بعد وزارت دفاع آمریکا، اطلاعات و مشخصات دیپلمات‌های ایرانی و برنامه‌های تدوین شده برای حمله به ایران، با ذکر نقاط حساس برای بمباران نقاط مختلف ایران را به طور دائم در اختیار دولت عراق قرار می‌داد. شدت گرفتن مجدد نبرد - پس از یک عملیات بزرگ ایران (رمضان) - دولت ریگان را آشفته کرده است. طبیعی بود که آمریکایی‌ها در عملیات بدر، بیکار ننشسته و عراق را در آن مرحله تجهیز کردند. در اوایل فروردین ماه ۱۳۶۴، طارق عزیز، وزیر خارجه عراق و جورج شولتز، وزیر خارجه آمریکا برای مذاکره پیرامون جنگ عراق با ایران، با یکدیگر دیدار و گفتگو کردند. مدتی بعد «ریچارد مورفی» معاون وزیر خارجه‌اش را برای بررسی اوضاع به بغداد اعزام نمود. (روزنامه اطلاعات: ۱۳۶۲/۹/۳۰) نهایت آن که در فوریه ۱۹۸۴، در خلال سفر طارق عزیز به واشنگتن و ملاقاتش با رونالد ریگان، دو کشور با بیانیه مشترکی از سرگیری روابط سیاسی خود را رسماً اعلام کردند و پس از ۱۷ سال مناسبات دیپلماتیک خود را در سطح

سفیر از سر گرفتند. (مؤسسه بین المللی مطالعات راهبردی لندن، ۱۳۶۶) عراق مجدداً از سلاح‌های شیمیایی در مقابله با نیروهای ایرانی در عملیات بدر استفاده کرده بود که یکی از موضوعات دیدار ۵ فروردین ماه ۱۳۶۴، موضوع استفاده عراق از این سلاح‌ها بود.

در آذر ماه ۱۳۶۴، ریچارد مورفی یک بار دیگر به طور اعلام نشده وارد عراق شد تا یک ملاقات و اقامت ۴ ساعته را انجام دهد. (همان: ۱۶۷) احتمالاً این سفر مرتبط با آمادگی رزمی ایران برای انجام عملیات‌های زمستانی به‌ویژه در جبهه جنوب بود. وی دارای اطلاعات ماهواره‌ای مهمی بود که آنها را به صدام اطلاع داد. روزنامه دولتی «القبس» چاپ کویت گزارش داد که ریچارد مورفی معاون وزارت خارجه با صدام وارد گفتگو شد. (تیمرمن، ۱۳۷۳: ۴۳۷) با آغاز عملیات فاو در ۲۰ بهمن ۱۳۶۴ که هم‌زمان با جشن‌های هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در ایران روی داد، ارتش عراق متحمل شکست سنگین در جبهه جنوب شد. عراقی‌ها از ۲۱ بهمن ۱۳۶۴ تا ۴ فروردین ۱۳۶۵ دست به عملیات‌های مهمی زدند که نقطه اوج آن ۴ فروردین ماه بود که گارد ریاست جمهوری صدام، با شکست دور از انتظاری از منطقه عمومی فاو عقب نشست. هنری کیسینجر وزیر خارجه اسبق آمریکا و از طراحان و صاحب نظران سیاست خارجی آمریکا طی تحلیلی که در روزنامه واشنگتن پست در اسفند ۱۳۶۴ منتشر شد، نوشت: «نفع آمریکا در جلوگیری از سقوط دول مقتدر عرب است که آن هم مستلزم عقیم گذاشتن ایران است. اما از طرفی ایران ضعیف نیز به نفع شوروی خواهد بود. ایران محور طبیعی برای اهداف روسیه در پیشروی به سوی اقیانوس هند است.

غرب باید از شکست عراق جلوگیری کند، اما نه به نحوی که ایران از هم بپاشد. ایران یکپارچه که سیاست ملی معتدل را دنبال کند با منافع غرب هماهنگی خواهد داشت. سیاست منزوی کردن ایران تا موقعی درست است که تهران توسط متعصب‌های توسعه طلب رهبری شود، لذا آمریکا باید دروازه‌ها را به روی تهران نبندد، اگر یک جو واقعیت‌گرایی بر تهران حکمفرما شود. عقیده من سیاست عاقلانه آمریکا باید دو طریق را به موازات هم پیماید. ایستادگی در برابر توسعه طلبی‌های ایرانی‌ها با برقراری یک رابطه سازنده، آنگاه که

واقعیت خودشان را نشان بدهند.» (درودیان، ۱۳۷۳: ۱۱۶) برژینسکی مشاور امنیت کارتر مشابه نظریات کیسینجر را مطرح کرد و گفت: «هدف غرب می‌بایست این باشد که از شکست عراق جلوگیری کند، ولی نه به طریقی که ایران را فرسوده و بی‌نظام سازد. زیرا یک ایران متحد با اهداف سیاسی میانه‌رو منافع آمریکا در ثبات خلیج فارس مطابق است، به همین منظور سیاست منزوی نمودن ایران تا جایی صحیح است که دولت تهران به‌وسیله افراطیون توسعه طلب رهبری می‌شود.» (دفتر سیاسی سپاه، خط توطئه در ششمین و هفتمین سال جنگ، ۱۳۶۶: ۷۸)

عراقی‌ها می‌کوشیدند تا پیش از روز ۱۷ فروردین ماه ۱۳۶۵ که مصادف با سالروز تولد صدام بود، فاو را باز پس گیرند و تا آن روز، شکست در فاو را رسماً نمی‌پذیرفتند. در اواسط فروردین ماه ۱۳۶۵ صدام با تلفات زیاد، تصمیم خود را برای بازپس‌گیری تغییر داد. این تغییر تاکتیک نظامی مقارن با ورود شتابزده جورج بوش معاون ریاست جمهوری آمریکا به منطقه خلیج فارس بود. جورج بوش در ۱۵ فروردین ماه ۱۳۶۴ و در اولین مرحله از سفر خود وارد ریاض شده بود. خبرهایی از ریاض دریافت شد که صدام با وی دیدار فوق‌العاده محرمانه‌ای داشته است. جورج بوش در همان روز در گفتگو با صدام و یا احتمالاً هیأت عراقی چند موضوع را برای جلوگیری از شکست عراق و تقویت قوای در هم ریخته عراقی مطرح کرده بود. (همان: ۱۷۴)

نخستین موضوع، پیشنهاد آمریکا به صدام در باره توقف عملیات برای بازپس‌گیری فاو بود. آمریکایی‌ها احتمالاً طرحی را برای فشار مضاعف و استفاده بیشتر از توان هوایی عراق به بغداد ارائه دادند. آنان با عکس‌های ماهواره‌ای نشان دادند که آرایش نظامی و دفاعی ایران در فاو، مستحکم‌تر از آن است که در این فاصله کوتاه، ارتش عراق بتواند آنان را کنار بزند. به موزارت ناتوانی عراق از بازپس‌گیری منطقه فاو و متقابلاً توانایی نیروهای خودی برای تثبیت مواضع تصرف شده، تدریجاً نتایج این پیروزی ایران در منطقه مورد تأکید قرار گرفت. «در کویت و دنیای غرب این نگرانی به‌وجود آمد که ایران در جنگ برنده خواهد

شد. «(درودیان، ۱۳۷۳: ۲۷) جرج بوش معاون ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا پس از سفر ۸ روز به منطقه و اقدام نظامی آمریکا علیه لیبی گفت: «آمریکا نمی‌خواهد نظاره‌گر این مسأله باشد که گسترش جنگ از سوی ایران، به روند تغییر در توازن قدرت در منطقه بینجامد.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۲۹: ۱۳۶۵/۱/۲۹، به نقل از رادیو آمریکا: ۱۳۶۵/۱/۲۸)

با سفر جورج بوش و تغییر تاکتیک نظامی عراق از ۴ فروردین ماه ۱۳۶۵ به بعد عراقی‌ها راهبرد دفاع متحرک را آغاز نمودند که دوستان آمریکایی آنها این طرح را ارائه داده بودند. به این ترتیب آمریکایی‌ها به سرعت به عراق فهماندند که در نخستین گام باید عملیات در فاو متوقف شود و عراق فشار خود را بر مناطق نظامی دیگر وارد کند تا آرایش ایران در خطوط جبهه به هم بریزد و از شدت فشار بر جبهه جنوبی بکاهد و نیروهای خود را به جبهه میانی جنگ، انتقال دهد. بنابراین عراق این راهبرد را در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۹ در منطقه پنجوین، ۱۳۶۵/۱/۱۰ در منطقه ارتفاعات دربندیخان، ۱۳۶۵/۱/۱۸ در منطقه شرهانی، ۱۳۶۵/۱/۲۲ در منطقه سومار، ۱۳۶۵/۲/۴ در منطقه سیدکان، ۱۳۶۵/۲/۶ در منطقه مجنون، ۱۳۶۵/۲/۱۰ در منطقه فکه، ۱۳۶۵/۲/۲۴ در منطقه حاج‌عمران، ۱۳۶۵/۲/۲۷ در منطقه مهران، ۱۳۶۵/۲/۱۹ در منطقه پیچ انگیزه، به اجراء در آورد. (درودیان، ۱۳۷۲: ۵۸) به این ترتیب راهبرد دفاع متحرک به اجراء در آمد. هدف دوستان عراق - آمریکا - از اجراء این راهبرد، کاستن از فشار ایران در جبهه جنوب، جلوگیری از تلفات بیشتر ارتش عراق در شبه جزیره فاو و تقویت روحیه ارتش عراق در جبهه‌ها بود.

در تاریخ ۱۳۶۵/۴/۱۰ عملیات «کربلای ۱» در جبهه مهران موجب آزاد سازی شهر مهران و ارتفاعات اطراف آن شد و نیروهای ایرانی در ارتفاعات قلاویزان مشرف به دشت باز و بزرگراه زرباطیه - بغداد مستقر شدند. فشار بر عراق از هر سو وارد شده بود. عراق مجدداً طرح صلح را پیشنهاد کرد و آمریکا نیز در پی این اقدام، از عراق حمایت کرد و دولت ریگان در بیانیه‌ای در ۱۳۶۵/۵/۱۵ از ایران خواست که با پیشنهاد صلح صدام موافقت کند. دولت



آمریکا اعلام کرد: «رد پیشنهاد صلح بغداد از سوی ایران یک فاجعه است.» (همان: ۱۷۳) طرح بعدی آمریکا که هم‌زمان با عملیات فاو در منطقه پیاده گردید، کاهش قیمت نفت در سطح جهانی بود. آمریکا این سیاست را در پیش گرفت که با حمایت بیشتر از صدام، توان ارزی ایران را محدودتر کند و بدین وسیله ظاهراً جلوی خرید تسلیحاتی ایران را بگیرد.

### ماجرای ایران گیت

در سال ۱۳۶۵، آمریکا تلاش جدیدی را برای برقراری رابطه سیاسی با ایران با اعزام یک هیأت آمریکایی به سرپرستی «مک فارلین»، مشاور ریاست جمهوری آمریکا در امور امنیت ملی در پوشش کادر پروازی یک فروند هواپیما که از اروپا برای ایران سلاح آورده بود، آغاز نمود. با افشای سفر این هیأت در هفته نامه لبنانی الشراع، آقای «هاشمی رفسنجانی» بنا به توصیه حضرت امام(ره) نسبت به تشریح و بیان واقعیت این سفر در روز ۱۳ آبان همان سال اقدام نمود. ایشان در خطبه‌های نماز جمعه توضیح می‌دهند: «این عده که ابتدا خود را ایرلندی معرفی نموده بودند، پیشنهادهای جهت فروش سلاح‌های راهبردی و مورد نیاز جمهوری اسلامی ایران را به همراه داشتند و از این طریق اهداف نزدیک خود یعنی واسطه شدن کشور ایران برای آزادی گروگان‌های هواپیمای ربوده شده آمریکایی در بیروت و اهداف دور خویش همچون ایجاد روابط حسنه با ایران اسلامی براساس تفکرات و ایده‌های دولت آمریکا را دنبال می‌نمودند.»

آنان، تقریباً مطمئن بودند که مورد استقبال مسئولین جمهوری اسلامی ایران قرار خواهند گرفت اما، با عدم پذیرش دولت مردان ایرانی، هیأت مذکور شکست خورده به آمریکا بازگشتند. این حادثه که به «ایران گیت» معروف گردید، بحران طولانی برای دولت آمریکا ایجاد کرده و باعث برکناری مک فارلین شد. با توجه به تأثیر منفی افشای این موضوع در کشورهای متحد آمریکا خصوصاً در منطقه، دولت آمریکا به منظور خنثی ساختن این تأثیرات، تحریم فروش سلاح‌های آمریکایی به ایران را تمدید نمود و عملاً سیاست پشتیبانی

از عراق و دشمنی با ایران را پیش گرفت. (روزنامه کیهان مورخه: ۱۳۶۵/۹/۲۵) افشای این ماجرا آنقدر ناگوار بود که یادآور ماجرای شنود غیر قانونی در ساختمان واترگیت بود که منجر به استعفای ریچارد نیکسون، رئیس جمهور اسبق آمریکا، گردید.

در اوایل آذرماه (اواخر نوامبر) «ادوین میس»<sup>۱</sup> دادستان کل آمریکا، تأیید کرد: «میلیون‌ها دلار درآمد حاصل از فروش این تسلیحات در نقص آشکار مصوبات کنگره انتقال یافته است. در اثر افشای این جریان یک سری تحقیق‌ها و بازجویی‌های از سوی کنگره آمریکا صورت گرفت که از جمله‌ها آنها در ۱۳۶۵ (فوریه ۱۹۸۷) کمیسیون تاور به سرپرستی «جان تاور»<sup>۲</sup> سناتور تگزاس، گزارش انتقاد آمیزی را منتشر کرد که در آن ریگان رئیس جمهور آمریکا و مشاوران او را متهم به سوء نظارت بر شورای امنیت ملی می‌کرد. چنین بر می‌آمد که سازمان CIA در ۱۳۶۴ (۱۹۸۵) حتی بدون اجازه رئیس جمهور آمریکا، اقدام به ارسال موشک‌های هاوک کرده بود و در دی ماه ۱۳۶۴ (ژانویه ۱۹۸۶) که ریگان مجوز چنین معامله‌هایی را صادر کرد، مجوز خود را به طور محرمانه «عطف به ماسبق» کرده بود. (نوازی، ۱۳۸۳: ۱۹۲؛ جان کولمن، «واقعیت‌های تازه درباره ماجرای ایران گیت» و بنرمن، ۱۳۷۵: ۳۳۰)

از پیامدهای این «افتضاح»، استعفای تعداد زیادی از مقام‌های طراز اول آمریکا از جمله رئیس کارکنان کاخ سفید، مشاور امنیت ملی، دادستان کل و اقدام به خودکشی مک فارلین و مرگ رئیس سازمان CIA بود. ابعاد این افتضاح برای آمریکا چنان «طوفانی» بود که «اگر تفاهم دو حزب حاکم در آمریکا نبود و موضوع ادامه پیدا می‌کرد، می‌توانست منجر به کناره‌گیری ریگان شود.» (محمدی، ۱۳۶۵: ۱۷۹) روزنامه واشنگتن پست نوشت: «پس از افشای ارسال پنهانی اسلحه به ایران، عراقی‌ها حملات خود را به ایران افزایش دادند.» همچنین نشریات، حضور یک افسر عالی رتبه آمریکایی در بغداد برای کمک اطلاعاتی به نیروی هوایی

۱- Edwin Meese.

۲- John Tower.

عراق را افشاء کردند. (روزنامه جمهوری اسلامی مورخه: ۱۳۶۵/۹/۲۲ به نقل از میدل ایست اینترنشنال چاپ لندن)

در پی بمباران نیروگاه نکا در آذر ۱۳۶۵، ساندی تلگراف به نقل از دیپلمات مستقر در بغداد نوشت: «کمک اطلاعاتی آمریکا به عراق این کشور را قادر ساخت تا به تأسیسات اقتصادی ایران و نیروگاه ضربه وارد کند.» (معاونت سیاسی سپاه پاسداران، بولتن بررسی اسفند ۱۳۶۶، به نقل از ساندی تایمز: صص ۱۷ و ۱۸) آمریکایی‌ها در این مرحله رسماً اعتراف کردند که طی چند سال گذشته با هدف جلوگیری از پیشروی ایران، اطلاعات جاسوسی به عراق ارائه کرده‌اند. (درودیان، ۱۳۸۷: ۱۵۶) آقای هاشمی در نماز جمعه تهران کمک‌های اطلاعاتی آمریکا به عراق برای حمله به تأسیسات ایران علت افشای آن را جلوگیری از افزایش سرخوردگی متحدین آمریکا و از این کشور ذکر کرد. (روزنامه رسالت مورخه: ۱۳۶۵/۹/۲۹)

واینبرگر وزیر دفاع آمریکا نیز در سال ۱۳۸۶ اعلام کرد: «آمریکا نمی‌خواهد ایران در جنگ پیروز شود.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۴۱، مورخه: ۱۳۶۷/۲/۶، پاریس: ژون آفریک) آمریکایی‌ها در توضیح سیاست خود مجدداً تأکید کردند: «آمریکا می‌کوشد که پیروزی جمهوری اسلامی ایران در جنگ جاری جلوگیری به عمل آورد.» وزیر امور خارجه وقت آمریکا نیز رسماً درباره سیاست آمریکا اعلام کرد: «کاستن از توان نظامی ایران می‌تواند به دستیابی به یک راه حل از طریق مذاکره کمک کند. وی افزود: هدف پایان دادن جنگ است، بدون اینکه جنگ طرف بازنده یا پیروز داشته باشد.» (درودیان، ۱۳۸۷: ۱۵۷) اصلی‌ترین دل مشغولی آمریکا در این دوران موضوع «صدور انقلاب از طرف ایران محسوب می‌شد» چنین رویکردی در لبنان، آثار نگران‌کننده‌ای برای اهداف و منافع ایالات متحده به وجود آورد.

در سال ۱۹۸۶، تهدیدات خشونت آمیزی برای محدود سازی حضور آمریکا در لبنان شکل گرفت. گروه‌های اسلامی به این دلیل که آمریکایی‌ها را اصلی‌ترین گروه حمایت‌کننده رژیم صهیونیستی تلقی می‌کردند، برای مقابله غیر مستقیم علیه رژیم صهیونیستی، برخی از

اهداف و منافع آمریکا در خاورمیانه را مورد تهدید قرار می‌دادند. در این شرایط، ایالات متحده آمریکا از ایران درخواست نمود که از نفوذ خود در میان رهبران گروه‌های شیعه در لبنان استفاده نماید تا زمینه آزاد سازی گروگان‌های غربی فراهم شود. از سوئی دیگر، آمریکایی‌ها درصدد بودند تا حمایت ایران از گروه‌های حزب‌الله و حماس پایان پذیرد. طبیعی بود که جمهوری اسلامی ایران نمی‌توانست تمایلات و خواسته‌های آمریکا را پاسخگو باشد زیرا، رویکردی که توسط ایران ارائه می‌شد، زمینه را برای ارائه مدل و نمونه اسلامی فراهم می‌آورد. از سوئی دیگر، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تأکید شده بود که واحدهای اسلامی به عنوان مجموعه واحدی هستند. بنابراین، ایران حمایت از کشورهای اسلامی را رسالت خویش می‌دانست و به این ترتیب، اصلی‌ترین بخش از سیاست خارجی ایران در چارچوب «معادله صدور انقلاب» مفهوم پیدا می‌کرد.<sup>۱</sup>

عملیات کربلای ۴ به دلیل لورفتن محورهای حمله، بیش از چند ساعت ادامه نیافت و فرماندهان که به هوشیاری دشمن پی‌بردند، از ادامه عملیات جلوگیری کردند. به نظر می‌رسید، ناکامی کربلای چهار، تاوان پیروزی فاو و شکست آمریکا در جریان مک فارلین بود. (همان: ۱۵۶) اظهارات مقامات عراقی در مورد هدف‌های این عملیات و نتایج آن نشان داد که اطلاعات ارسالی به عراق حاوی نکات مهمی بوده است. «عدنان خیرالله»، وزیر دفاع عراق در این باره گفت: «هدف ایران شهر بصره بوده ...، ایرانی‌ها اگر موفق می‌شدند، تمام فاو و خور عبدالله، و شمال بصره را به اشغال خود در می‌آوردند. علت شکست کنونی این است که آماده بودیم و نقشه‌های لازم را طرح کردیم...، ما به خاطر این اطلاعات از آنان (آمریکایی‌ها) تشکر می‌کنیم.» (مرکز مطالعات جنگ سپاه پاسداران، تهران: ۱۳۷۳)

---

۱- وجود چنین شرایطی، منجر به شکل‌گیری فرآیندی گردید که تضاد در روابط و حوزه منافع ملی ایران و آمریکا به گونه‌ای تصاعدی افزایش یابد. یکی از مهم‌ترین حوادثی که منجر به بروز این فرآیند گردید، دخالت سیاسی - نظامی مستقیم و عملی آمریکا و هم پیمانانش در جنگ بود که بعد از پیروزی‌های نظامی ایران در عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵ شکل گرفت.

عملیات کربلای ۵ به فاصله چند روز بعد از آخرین عملیات آنهم در همان منطقه عملیاتی عمومی شلمچه، باعث ناباوری و غافلگیری عراقی‌ها شد. نبرد سختی به وقوع پیوست، از آنجایی که هر گام پیشروی در این زمین، یک قدم به سوی بصره به شمار می‌رفت، ارتش عراق با تمام توان به مقابله پرداخت. علی‌رغم حصول پاره‌ای از پیروزی‌ها که به سختی حاصل شده بود، کمبود یگان پیاده و نیروی زرهی مانع از آن شد که نتایج نهایی حاصل شود. بعد از انجام عملیات کربلای ۵، دولت عراق به جهت حمله و بعد از مدتی گسترش آن نسبت به مراکز نفتی و خطوط کشتی‌رانی در خلیج فارس که خطرهای جنگ را متوجه کشورهای منطقه و صدور نفت به کشورهای پیش‌رفته صنعتی می‌نمود، از سوی دولت‌مردان آمریکا تشویق گردید. در ادامه و به واسطه تشدید این بحران و بین‌المللی ساختن آن، نسبت به واگذاری اطلاعات جاسوسی به عراق از جمله اطلاعات هدف‌یابی برای زدن تأسیسات نفتی اقدام نمود.

دولت‌مردان آمریکایی عراقی‌ها را تشویق می‌نمودند که دست به حملات روزانه به تأسیسات نفتی ایران بزند تا امکان تعمیر و مرمت آنها منتفی شود. (همان: ۵۱۵) برآثر این تحریکات، اقدامات زیر توسط عراق صورت گرفت:

(الف) حمله عراق به خارک در ۱۹۸۶ موجب وارد آمدن خسارات سنگین گردید و قدرت صدور نفت از آن جزیره را از ۹۰ درصد کل صادرات نفتی ایران به کمتر از ۵۰ درصد تقلیل داد.

(ب) هواپیماهای عراقی موفق شدند در ۱۲ اوت ۱۹۸۶ (۲۱ مرداد ۱۳۶۵) برای اولین بار جزیره سیری (مهم‌ترین) پایانه نفتی ایران بعد از خارک را بمباران نمایند.

(ج) حمله عراق در ۲۵ نوامبر ۱۹۸۶ (۴ آذر ۱۳۶۵) به تأسیسات نفتی جزیره لارک در ۷۵۰ مایلی عراق صورت گرفت.

(د) در ۵ دسامبر ۱۹۸۶ (۱۴ آذر ۱۳۶۵) نیروگاه برق نکا در مازندران توسط هواپیماهای عراقی بمباران شد.

(ه) در ۱۳ دسامبر ۱۹۸۶ (۲۲ آذر ماه ۱۳۶۵) دفاع ضد هوایی تهران و سه محل تمرکز نیروها و مهمات در غرب و کردستان مورد حمله عراقی‌ها قرار گرفت. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۳۲۸، مورخه: ۱۳۶۵/۱۱/۲۲؛ خبرگزاری تاس مورخه: ۱۳۶۵/۱۱/۲۲)

روس‌ها با برخورداری از نقش جدید در منطقه، با افزایش حمایت سیاسی تسلیحاتی از رژیم بعثی، نقش تعیین کننده‌ای در بهبود موقعیت عراق داشتند. رهبری جدید شوروی برای خاتمه دادن به جنگ، در اندیشه تجهیز بیشتر عراق بود تا به این وسیله ایران را مجبور به پذیرش صلح نماید. گورباچف رهبر وقت شوروی در همان زمان رسماً اعلام کرد: «این جنگ باید از طریق مذاکرات سیاسی پایان یابد و راه دیگری وجود ندارد.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، شماره ۲۹۶، مورخه: ۱۳۶۵/۱۰/۲۰؛ رادیو آمریکا مورخه: ۱۳۶۵/۱۰/۱۹) رئیس هیأت نمایندگی شوروی در سازمان ملل نیز اعلام کرد که مسکو امیدوار است سیاست فروش تسلیحات جنگی به عراق، ایران را وادار سازد درصدد حل و فصل جنگ از راه گفتگو برآید. وی اظهارات خود را با تأکید بر عدم تغییر روش مسکو در حمایت از عراق، گفت: «مسکو هیچ‌گونه تردیدی برای تأمین اسلحه عراق به خود راه نمی‌دهد.» گرچه شوروی در این مرحله نقش برجسته‌تر و فعال‌تری در مقایسه با سایر کشورها برای حمایت از عراق داشت، ولی تصمیم به تقویت نظامی عراق در برابر ایران، یک تصمیم جهانی بود. (مصباحی، ۱۳۶۸: ۲۳۳)

پایان جنگ ایران و عراق، برای آمریکا و متحدان غربی آن کشور، نوعی پیروزی محسوب می‌گردید. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به عنوان جلوه‌ای از پیروزی مرحله‌ای و تاکتیکی تلقی می‌شد، چرا که آمریکایی‌ها بر این باور بودند که توانسته بودند با ایجاد ائتلاف ضد ایرانی در جنگ اول خلیج فارس، ایران را در موافقت با پایان جنگ متقاعد نمایند.

## سال آخر جنگ

اقدامات خصمانه آمریکا در جنگ تحمیلی صرفاً در حمایت‌های همه جانبه این ابر قدرت از عراق و یک سری تحریم‌های اقتصادی و تسلیحاتی خلاصه نگردید. بلکه این قدرت سلطه‌گر جهانی نیت درونی خود را نهایتاً آشکار ساخت و وارد جنگ و درگیری نظامی با ایران گردید. «ویلیام کلبی»<sup>۱</sup> یکی از مدیران سابق سازمان سیا، پیروزی انقلاب اسلامی ایران را به مثابه تهدید منافع اقتصادی و سیاسی دولت آمریکا ارزیابی نمود. (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۸: ۲۴۸) رئیس جمهور وقت یعنی ریگان نیز به صراحت عنوان داشت که «پیروزی ایران با منافع آمریکا مغایر است» (نشریه ویژه خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۲/۹/۲۹) سیاست جانب-دارانه آمریکا از عراق نیز با آغاز سال ۱۳۶۶ و براساس ارزیابی جدید، شکل جدیدتری به خود گرفت. به گونه‌ای که «ریچارد آرمیتاژ»<sup>۲</sup> معاون وزیر جنگ آمریکا، در کنگره اظهار کرد: «پیروزی ایران در جنگ با عراق استقلال کشورهای عربی و اسلامی را متزلزل خواهد کرد.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش‌های ویژه، نشریه شماره ۷۳، ۱۳۶۶/۳/۱۱، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۱۳۶۶/۳/۱۰ به نقل از روزنامه القبس چاپ کویت)

به همین دلیل مورفی، وزیر خارجه آمریکا اعلام کرد: «هدف نهایی آمریکا مقابله با انقلاب اسلامی می‌باشد.» (صفری، ۱۳۷۰: ۱۳۷؛ خبرگزاری جمهوری اسلامی ۱۳۶۶/۳/۱۱ به نقل از روزنامه الانباء چاپ کویت) این اظهار نظر، در واقع نشان دهنده سیاست مقابله آمریکا با تهدیداتی بود که ایران پس از انقلاب اسلامی از طریق پیگیری اهداف انقلابی و تداوم جنگ با عراق، تعقیب می‌کرد. به همین خاطر بود که کمیته روابط خارجی سنای آمریکا در گزارش پنجم آبان ماه ۱۳۶۶ (۲۷ اکتبر ۱۹۸۷)، پیروزی ایران در جنگ را با گسترش انقلاب اسلام در منطق توأم دانسته، نوشت: «شکست عراق برای منافع غرب فاجعه آمیز است. پیروزی ایران بر عراق به عنوان یک پیروزی برای بنیادگرایی اسلامی به شمار می‌رود.

---

۱ – Richard Armitage.

۲ – William Colby.

این تصور که ایران آمریکا را در جریان معامله جزیی در مقابل گروگان‌ها تحقیر کرده است، بر جذبۀ بنیادگرایی می‌افزاید. پیروزی ایران بر عراق، این جذبۀ را با عواقب بی‌ثبات کننده و مخربی برای رژیم عرب محافظه کار از تونس و مصر گرفته تا عمان افزایش می‌دهد. «روزنامه اطلاعات ۱۳۶۶/۸/۶»

تحت تأثیر این نگرانی‌ها و اعمال فشار افکار عمومی، جرج شولتز، وزیر امور خارجه آمریکا، طرح جدیدی تهیه و به تأیید ریگان رساند که سرلوحهٔ اقدام بعدی این کشور برای مقابله با ایران شد. طرح شولتز که به نام «راهبرد شولتز»<sup>۱</sup> مشهور شده در بخش‌هایی از کلیات خود چنین توصیه می‌کرد: بایستی برای به زانو در آوردن ایران به نقطهٔ بسیار حساس آنکه که فعالیت‌های جنگ علیه عراق است، فشار آورد. این کوشش‌ها می‌تواند غیر مستقیم و از طریق تحریم اقتصادی مثلاً بایکوت نمودن صادرات نفت ایران و یا مستقیم و از طریق تحریم تسلیحاتی علیه ایران باشد.<sup>۲</sup> برای مقابله با ایران، همکاری بین‌المللی ضروری است... باید سعی کرد کشورهای غربی را علیه ایران متحد کند... اگر تحریم بین‌المللی نتواند برای ایران مسأله را روشن کند که ضررهای پیگیری اندیشه‌های انقلابی بیش از منافع آن است، آن‌گاه ایالات متحده به ناچار ممکن است خود به مقابلهٔ نظامی با ایرانیان برخیزد.

ایران بایستی تهدید شود که ایالات متحده نه تنها علیه پایگاه‌های نظامی بلکه علیه اهداف اقتصادی و حیاتی، حملهٔ نظامی خواهد کرد. ایالات متحده باید به تعهدهای خود در اسکورت تانکرهای نفتی کویت (اگر انتظار که به‌وسیلهٔ ایران و روسیه و دیگر کشورهای خلیج فارس جدی گرفته شود) جامه عمل بپوشاند. لغو تعهد ایالات متحده ضمن تشویق روحیه تهاجمی ایرانیان، آنان را قادر خواهد کرد با عنوان قدرت برتر منطقه‌ای هر چه سریع‌تر جنگ را علیه رژیم عراق و به نفع خود پایان ببرند. چنین پیروزی حیات رژیم‌های خلیج فارس را به

---

۱- Schultz.s Strategy.

۲- جمهوری اسلامی ایران، در تحریم کامل تسلیحاتی قرار داشت و جهانیان حتی از فروش سیم خاردار به ایران نیز خودداری می‌نمودند.



مخاطره خواهد انداخت و ایالات متحده را با مشکلات بیشتری در محاصره و جلوگیری از تهدیدهای زمینی ایرانیان علیه کویت و عربستان سعودی (حجاز) مواجه خواهد کرد. واشنگتن باید روشن کند که حضور نیروهای نظامی بر خلیج فارس به منظور حفاظت از منافع ایالات متحده است نه عراق. ایالات متحده باید بی‌طرفی مطلق در جنگ عراق و ایران را تا زمانی که ایران از درگیری مستقیم با ناوگان‌های ایالات متحده و تانک‌های کویتی اجتناب می‌کند، حفظ کند. اگر ایران بخواهد به روش‌های ضد آمریکایی ادامه دهد، آن‌گاه آمریکا باید واکنش نظامی نشان دهد و حتی در آب‌های خلیج فارس مین گذاری کند. قبل از این که جنگ به کشورهای عربی خلیج فارس کشیده شود و بازار نفت دنیا را فلج کند، واشنگتن باید در جهت خاتمه این جنگ کار کند. همچنین، برای جلوگیری از سقوط رژیم عراق، واشنگتن باید در مسیر محدود کردن توان رزمی ایران در جنگ حرکت کند و آن را بخشکاند. این به آن معناست که برنامه به تعویق افتاده سازمان ملل در انجام تحریم تسلیحاتی را به پیش ببرد و به عملیات رخنه ناپذیر جان دوباره بخشد که در جریان محاصره، دسترسی ایرانیان را به سلاح‌های خارجی کم می‌کند.

انقلاب ایران خود را مستحکم کرد و مخالفان خود را در هم کوبید تا حدی که انقلاب یا کودتای در آینده نزدیک غیرممکن شده است. ... مخالفان ایران ضعیف و به وسیله درگیری‌های درون گروهی طلسم شده‌اند و تنها مشکل‌های اقتصادی ایران می‌تواند به جان آنها روح بدهد... در حالی که آمریکا در کوتاه مدت دارای اهرم‌های منفی است، در دراز مدت باید ایالات متحده اهرم‌های مثبت شایان ذکری به ایران برای تعدیل سیاست خارجی انقلابی‌اش پیشنهاد کند. آمریکا باید بکوشد با برقراری رابطه سازنده با ایران، این کشور را از اهداف انقلابی‌اش دور و انقلاب ایران را در همان کشور محصور کند.» (نشریه مسلم میدیا یا نقل در کیهان هوایی ۱۳۶۶/۱۲/۱۲)

به این ترتیب به منظور مقابله با پیروزی ایران بر عراق، ایالات متحده روابط خود با عراق را قبلاً بهبود بخشیده بود، به تدریج به حدی تحکیم و تقویت بخشید که «جامعه

تجاری و صنعتی آمریکا با عنوان بزرگ‌ترین پشتیبان عراق از روابط تجاری با این کشور» تبدیل و عراق را «به یک متحد با آمریکا در منطقه» تبدیل کرد. (درودیان، پیشین: ۲۶) از این پس با پشتیبانی ایالات متحده و زیر «چتر حمایت راهبردی» آن، هواپیماهای عراقی فرصت و امکان مناسب را برای حمله‌های ویران‌کننده خود به پایانه‌های نفت و مراکز صنعتی و اقتصادی ایران پیدا کردند و با دقت بیشتر در بمباران، خسارت‌های سنگینی وارد کردند. (ولایتی، ۱۳۷۶: ۲۱۴)

### قطعه‌نامه ۵۹۸

ایالات متحده در قالب شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز در تلاش بود تا ایران را که قصد سرنگونی رژیم بعثی عراق را داشت، به پای میز مذاکره بکشاند و بدون آن که خسارت جنگی این کشور را تأمین کند به پذیرش آتش بس و خاتمه جنگ وادار نماید. از ماه بهمن ۱۳۶۵ (فوریه ۱۹۸۷) ایالات متحده همراه با دیگر اعضای دائم به صورت یک گروه، «کار مشترک سازماندهی شده‌ای» را جهت پایان دادن به جنگ عراق با ایران آغاز کردند. مذاکرات گروه به صورت محرمانه و براساس متن پیشنهادی ایالات متحده آغاز شد و نتیجه آن پنج ماه بعد در ۲۹ تیرماه ۱۳۶۶ (۲۰ جولای ۱۹۸۷) به صورت قطعه‌نامه ۵۹۸ به تصویب شورای امنیت رسید. البته با وجود اعتراض ایران و غیبت در جلسه شورای امنیت، جمهوری اسلامی به صورت غیر مستقیم و از طریق تماس با دبیرکل سازمان ملل و برخی کشورها در شورای امنیت از جمله آلمان غربی تلاش بسیار کرده بود تا دیدگاه‌های خود را برای این شورا روشن کند و همین هم موجب شده بود تا برخلاف دیگر قطعه‌نامه‌های پیشین شورای امنیت، اعضای شورا در قطعه‌نامه جدید «بعضی از مواضع ایران را در قطعه‌نامه بگنجانند.» (ولایتی، پیشین: صص ۷-۲۳۶ و ۲۴۲)

آمریکا و دیگر اعضای شورای امنیت تلاش کردند تا با اصلاح بندهای شش، هفت و هشت پیش‌نویس قطعه‌نامه ۵۹۸ «به نحوی رضایت جمهوری اسلامی را نیز جلب

نمایند.» (همان منبع، صفحه ۲۳۸ و به نقل از بولتن دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۵ مهر ۱۳۶۷، شماره ۲۲: ۲) از جمله در متن پیش نویس، عقب نشینی نیروها به مرزهای بین‌المللی، به تدریج و تحت عنوان «متعاقب» و به دنبال برقراری آتش بس پیش بینی شده بود که به «هم زمان» تغییر کرد و مهم‌ترین خواسته ایران هم در این قطعنامه در بند ششم آن مطرح شد، به طوری که از دبیرکل می‌خواست تا با مشورت با ایران و عراق، بی‌طرفی را برای تحقیق درباره مسئولیت درگیری تعیین نماید و در حداقل زمان ممکن به شورا گزارش دهد. قطعنامه ۵۹۸ مانند قطعنامه‌های پیشین با عنوان «وضعیت میان ایران و عراق» تنظیم و تصویب نشد بلکه تصمیم برخاسته از اعتقاد شورای امنیت را با واژه‌هایی مانند «مصمم»، «خواستار» و «مصرانه» مورد تأکید قرار می‌داد. «از نظر حجم و تعداد کلمه‌های به کار رفته، قطعنامه ۵۹۸ مفصل‌ترین قطع‌نامه شورای امنیت و به لحاظ محتوا اساسی‌ترین و از هر نظر قوی‌ترین آنها بود.» قطعنامه ۵۹۸ به لحاظ شکلی و محتوایی هم با کلیه قطعنامه‌ها و بیانیه‌های قبلی شورای امنیت تفاوت داشت.

قطعنامه ۵۹۸ در چارچوب فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد صادر شده بود که به آن بار سیاسی - حقوقی ویژه‌ای می‌داد و از حالت «توصیه» خارج می‌کرد. به این ترتیب شورای امنیت قصد خود را برای دخالت عملی و انجام نقش در مسأله «نقص صلح»، «تعیین متجاوز» و «تنبیه متجاوز» با استناد به ماده ۳۹ منشور مورد تصریح قرار داده، اراده خود را برای اتخاذ اقدام‌هایی با ماهیت نظامی گرایانه علیه ناقص صلح آشکار کرده بود. (الیزابت گالمن و پاول راجز، «قراردادن نفتکش‌های کویتی زیر پرچم ایالات متحده آمریکا: دلایل و تاثیرات آن»، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، جلد دوم: (۱۸۱) بند ده اجرایی قطعنامه ۵۹۸ راه‌اندازی اقدام شورا علیه طرفی که قطعنامه را نپذیرد، باز گذارده بود و آمریکا هم علی‌رغم تلاش ایران برای تماس با چین و شوروی برای وتوی طرح تحریم تسلیحاتی ایران، دبیرکل را تحت فشار گذاشته بود تا ایران را با عنوان طرفی که قطعنامه را نمی‌پذیرد، معرفی کند.

اما از آن جا که هنوز بخش‌هایی از خاک ایران در اشغال نیروهای عراق بود و دولت ایران هم علی‌رغم در دست داشتن بخش‌هایی از نقاط راهبردی عراق مطمئن نبود که در قالب این قطعنامه بتواند به خواسته‌های خود دست یابد، موضع «نه رد و نه قبول» را اتخاذ کرده بود تا از تحریم تسلیحاتی یا حمله نظامی بین‌المللی ضد خود، جلوگیری نماید. ایالات متحده برای جلب موافقت اعضای شورای امنیت به تصویب قطعنامه تحریم فروش اسلحه به ایران تلاش بی‌وقفه‌ای را به کار بست و در نظر داشت پس از تصویب قطعنامه، بنادر ایران را به محاصره نیروهای خود آورد. ایالات متحده حتی در شورای امنیت اصرار می‌کرد به ایران تا ۱۳ شهریور ۱۳۶۶ (۴ سپتامبر ۱۹۸۷) مهلت داده شود و در صورتی که تا این تاریخ موافقت خود را با قطعنامه ۵۹۸ اعلام نکنند، تحریم به تصویب برسد؛ اما با مذاکره‌های پیگیر ایران با چین و شوروی و مخالفت این دو کشور که از عضویت دائمی شورای امنیت سازمان ملل و حق وتو برخوردار بودند، تلاش آمریکا ناکام ماند. (ولایتی، پیشین: ۲۶۵)

وضعیت منطقه خلیج فارس آن قدر بغرنج شده بود که هر آن، حال احتمال رویارویی ایران با ایالات متحده وجود داشت: «حضور ناوهای جنگی آمریکایی در خلیج فارس که تجمع آنها در یک منطقه از زمان جنگ ویتنام تا آن هنگام سابقه نداشت، پرواز دائم هواپیماهای آواکس و جنگنده‌ها و بالگردهای آمریکا و متحدان آن بر فراز خلیج فارس و شدت گرفتن جنگ نفتکش‌ها شرایطی پدید آورده که پیوسته امکان برخورد می‌رفت.» (پیشین: ۲۶۹) بعد از این مرحله از جنگ بود که آمریکایی‌ها مصمم شدند تا راساً وارد عمل شده و کنترل جنگ را در اختیار بگیرند. روزنامه واشنگتن پست در این رابطه نوشت: «آمریکا آماده است به بهانه از حفاظت کشتی‌رانی در خلیج فارس، به ایران حمله نماید.» (اردستانی، ۱۳۷۸: ۱۶۷)

«محمی‌الدین مصباحی» طی مقاله‌ای در مورد تأثیر حضور آمریکا در خلیج فارس نوشت: «از اواسط ۱۹۸۷ [میلادی]، حضور نظامی ایالات متحده در خلیج فارس عملیات حفاظت و اسکورت کشتی‌ها و توافق ابرقدرت‌ها در قبال افغانستان همراه با تصمیم شوروی

در بازسازی ماشین جنگی عراق از عواملی بودند که موجب کاهش توانایی ایران در بهره - برداری و استفاده از رقابت‌های ابرقدرت‌ها گردید و به این ترتیب، خلاء راهبردی که برای اقدامات و سیاست ایران در خلیج فارس بسیار اهمیت داشت، منتفی گردید.» (مصباحی، ۱۳۶۷: ۲۳۵) تصویب قطعنامه ۵۹۸، طرح تحریم تسلیحاتی ایران، حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و درگیری با ایران و برخی اقدامات دیگر تماماً در جهت همین هدف قابل مطالعه است. اما، باید ترتیبی داده می‌شد که ایران هنگام پایان جنگ در موقعیت برتر نباشد، لذا دادن اطلاعات دقیق و دخالت مستقیم آمریکا در کنار حملات محدود عراق، مطمع نظر قرار گرفت.

در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۶۶ بالگردهای آمریکایی، کشتی ایران اجر را منهدم کردند که با حضور «گاسپار واینبرگر»<sup>۱</sup> وزیر دفاع آمریکا، غرق شد. نه ماه قبل از اعزام ناوگان آمریکا و متحدان اروپایی او به خلیج فارس، «واینبرگر» وزیر دفاع آمریکا در برابر کمیته خارجی سنای این کشور گفت: «در صورتی که قطعنامه تحریک اجراء شود، ریشه توانایی ایران برای ادامه جنگ به سرعت خشک می‌شود و در واقع ریشه موجودیت ایران نیز به عنوان یک ملت به خشکی می‌گراید.» تأکید واینبرگر به خشک شدن ریشه موجودیت ایران به عنوان یک ملت را نمی‌توان یک اشتباه در گفتار و یا بی توجهی در اظهار نظر تلقی کرد. به ویژه آنکه «واینبرگر» به عنوان یک مقام رسمی این مطلب را در یک مجمع و مرکز رسمی اظهار می - دارد و این امر عملاً با آنچه آمریکا به عنوان یک خط مشی در قبال ایران اسلامی در پیش گرفت، انطباق کامل داشت. (غضنفری، ۱۳۸۵: صص ۱۵۵ و ۱۵۶)

### افزایش خرید و انباشت سلاح

بر اساس گزارش‌های موجود، در سال آخر جنگ (۱۳۶۶) برنامه‌های تسلیحاتی عراق شتاب بی‌سابقه‌ای پیدا کرد به گونه‌ای که از آن به عنوان "انقلاب در تأسیسات و نهاد نظامی

---

۱- Gaspar Wineburger.

عراق " یاد می‌شود. ضمن این که، شبکه تدارکاتی عراق نیز از این سال به نحو بی‌سابقه و چشم‌گیری فعال شد. "نگرانی ناشی از گسترش دامنه جنگ" و "ضرورت مقابله با برتری ایران" سبب شد که براساس یک "تصمیم همگانی"، عراق به طور برجسته و بی‌سابقه‌ای تجهیز شود. در این مرحله در کمتر از دو سال، فرانسه حدود ۵/۶ میلیارد دلار و شوروی حدود ۹/۳ میلیارد دلار اسلحه و تجهیزات نظامی به عراق فروختند. افزون بر این، زیربنای صنعتی فوق‌العاده عراق از سال ۱۹۸۴ میلادی به بعد با ۱۴/۲ میلیارد دلار هزینه تقویت شد. عراقی‌ها توانستند در این روند از شوروی، آمریکا، فرانسه و آلمان تجهیزات و تکنولوژی پیش رفته خریداری کنند.

## پایان جنگ

تصورات آمریکایی‌ها، در مورد توان نظامی ایران و برتری این کشور بر عراق، نقشی اساسی در گرایش آمریکا به عراق داشت. ضمن این که سرخوردگی دولت آمریکا از ماجرای مک فارلین و تلاش برای جبران این ماجرا و اثبات نزدیکی خود به عراق نیز در این گرایش بی‌تأثیر نبود. برهمن اساس، آمریکایی‌ها در نیمه دوم سال ۱۳۶۶، با سازماندهی "فشار دیپلماتیک" به ایران از جمله با تصویب قطع‌نامه ۵۹۸، هم‌زمان با حضور نظامی گسترده در منطقه خلیج فارس، حفاظت از نفتکش‌های کویت را برعهده گرفت. به این وسیله، آمریکا با ایجاد «چتر حمایت راهبردی»<sup>۱</sup> فرصت و امکان مناسب را برای حملات ویران‌کننده عراق به پایانه‌های نفت ایران و مراکز صنعتی و اقتصادی ایران، فراهم ساخت.

بنابراین، دولت ایران ناچار شد تا در برنامه‌ریزی جنگی خود تغییر و تحولی دهد که عبارت بود از تمرکز درگیری با ایالات متحده به صورت دیپلماتیک در سازمان ملل و دفاع به صورت نظامی در خلیج فارس که در نتیجه موجب غفلت اجباری از عراق در جبهه‌های غرب و جنوب می‌شد. همین موضوع سبب شد تا عراق از «فضای تنفس حیاتی» فراهم شده در جهت

سازماندهی کامل نیروها و قابلیت‌های جدیدش بهره گیرد. در کنار این‌ها، خسارات‌های وارده بر تأسیسات اقتصادی ایران از جمله تأسیسات نفتی و کاهش قیمت نفت نیز «توانایی ایران را برای انجام نوعی هجوم که موجب پیروزی نظامی شود، تضعیف کرده بود.» (درویان، ۱۳۸۵: ۶۱) در اثر تداوم حمایت‌های ایالات متحده از عراق، توان رزمی عراق در سال ۱۳۶۶ با گسترش سازمان و خرید و تولید تجهیزات نظامی افزایش یافت به طوری که در نیمه دوم همین سال، عراق تنها در منطقه جنوب، از فاو تا چنگوله، ۴۳۵ گردان نیروی پیاده، زرهی و مکانیزه مستقر کرده بود که ۱۳۰ گردان آن در احتیاط و ۳۰۵ گردان درگیر بودند در حالی که مجموع نیروهای ایرانی در این منطقه به صد گردان نمی‌رسید. (همان: ۵۸)

این در حالی بود که دولت ایران در ۱۳۶۵ که «سال تعیین سرنوشت جنگ» نامیده می‌شد، تنها موفق به جذب سیصد گردان نیرو شده بود که پس از اجرای عملیات کربلای چهار و پنج، بیشتر آنها مرخص شده بودند و در ۱۳۶۶ نیز، جذب نیرویی دیگر انجام نشد چرا که «تمام توجه ایران به درگیری با آمریکا در خلیج فارس متمرکز شده بود.» (همان: ۵۹) در ۲۵ فروردین ماه ۱۳۶۷ (۱۴ آوریل ۱۹۸۸) ناو آمریکایی «ساموئل رابرتس»<sup>۱</sup> که یک نفت-کش کوییتی را همراهی می‌کرد، در برخورد با مین به سختی آسیب دید. سه روز بعد در ۲۸ فروردین ماه ۱۳۶۷ (۱۷ آوریل ۱۹۸۸) سه ناو آمریکایی در اقدامی تلافی‌جویانه و به اتهام مین‌گذاری در آب‌های خلیج فارس، سکوی نفتی ساسان در خلیج فارس را مورد تهدید قرار داده، همراه با آن ناوچه جوشن و سه قایق تندرو و دیگر در حوالی همان سکو را منهدم کردند. هم‌چنین به تلافی حمله قایق‌های توپدار ایرانی ناو جنگی «ویلی تاید»<sup>۲</sup> ناوها و هواپیماهای جنگی آمریکا در خلیج فارس، ناوهای سهند و سبلان نیروی دریایی ارتش را در نزدیکی دهانه تنگه هرمز هدف قرار دادند که منجر به غرق شدن یکی از ناوها و وارد آمدن خسارت فراوان به دیگری شد. (ولایتی، ۱۳۷۶: ۲۷۱)

---

۱ – Samuel Roberts.

۲ – Willie Tide.

در تاریخ ۱۹ فروردین ماه ۱۳۶۷ (۸ آوریل ۱۹۸۸)، نیروهای عراقی به طور غافلگیرانه از درگیری ایران و ایالات متحده در خلیج فارس بهره برداری نموده و در تاریخ ۲۸ فروردین ماه ۱۳۶۷ (۱۷ آوریل ۱۹۸۸) با اجرای آتش تهیه سنگین در سراسر خطوط و عقبه نیروهای ایران در فاو و حمله شیمیایی گسترده، تهاجم خود را آغاز کرد. (کیهان ۱۳۷۹/۳/۲۵، شماره ۱۶۸۲۴:ص ۸ و همچنین، درودیان، ۱۳۸۵: ۶۳) نیروهای آمریکایی هم در این حمله نیروها عراق را حمایت کرده، با ماکت سازی شبه جزیره فاو برای باز پس گیری آن و عرضه کردن تاکتیک‌های نظامی، نیروهای عراق را همراهی کردند. (محسن صفری، ۱۳۷۰: ۶۰، به نقل از نشریه لس آنجلس تایمز)

در اسفند ماه همان سال، آغاز عملیات والفجر ده و نتایج حاصله از آن، باعث گردید که آمریکا هدف‌دارتر و با خشونت بیشتر وارد عمل شود. از سویی دیگر، عراق که توسط اطلاعات متخذه از آمریکایی‌ها از خلاء نیرویی در جنوب مطمئن شده و در طول سال ۱۳۶۶ به میزان غیرقابل باوری مسلح شده و نسبت به بازسازی، آموزش و سازماندهی نیروهای خود اقدام کرده بود، به فاو حمله کرده و آنجا را پس گرفت. ارتش آمریکا نیز هم زمان با این حمله به سکوهای نفتی رشادت، سلمان و مبارک حمله نمود. عراق تحت شرایط جدید به حملات خود ادامه داد و پس از بازستاندن مناطق مجنون و شلمچه، مجدداً در صدد اشغال خرمشهر و آبادان و بخش دیگری از جبهه جنوب برآمد. منافقین نیز بر تعداد و وسعت تهاجم خویش با بهره‌گیری از پشتیبانی عراق افزودند، اما بار دیگر عزم مردم و رهبری مانع شکست آنها در این مناطق شد. آمریکا یک فروند هواپیمای غیرنظامی مسافربری ایران را بر روی آب‌های خلیج فارس سرنگون ساخت. ریگان، رئیس جمهور وقت آمریکا در موضع-گیری آشکاری که در تاریخ ۱۶ تیرماه ۱۳۶۷ (۷ جولای ۱۹۸۸) اعلام می‌نماید: «تنها نفعی که آمریکا در خلیج فارس دارد، برقراری صلح است و این فاجعه انسانی (سرنگونی ایرباس) ضرورت دستیابی به آن هدف را با حداکثر شتاب، دو چندان ساخته است.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش ویژه شماره ۱۷، ۱۳۶۷/۴/۱۱۰، رادیو آمریکا، ۱۳۶۷/۴/۱۶)



«مایکل آرماکاست»<sup>۱</sup> سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا نیز در مصاحبه‌ای که در تاریخ ۲۱ تیرماه ۱۳۶۷ (۱۲ جولای ۱۹۸۸) انجام می‌دهد، با اشاره به سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران، چنین اعتراف می‌نماید: «ما به‌طور یک‌جانبه سعی کردیم بر ایران فشار آورده، او را مجبور به پذیرش قطعنامه نماییم.» (خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش‌های ویژه شماره ۱۵۷: ۳۹؛ درودیان، پیشین: ۱۰۷) سرانجام ایران و عراق با پذیرش قطعنامه ۵۹۸، به جنگ هشت ساله در حالی پایان دادند که عراق نتوانست هیچ یک از اهداف اولیه خویش را تأمین نماید و به این ترتیب آتش بس برقرار گردید. دکتر ولایتی، وزیر امور خارجه وقت ایران، زمینه‌های پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران چنین خلاصه کرده است: «در ماه آخر جنگ، حمایت جهانی از عراق، به اوج رسید و آمریکایی‌ها عملاً و به طور مستقیم وارد صحنه شدند، سکوهای نفتی ما را بمباران می‌کردند، با هدایت هواپیماهای عراقی بمباران نفتکش‌ها را تسهیل می‌کردند، فرانسوی‌ها هواپیمای پیشرفته سوپراتاندارد و میراژ ۲۰۰۰ در اختیار آنها گذاشتند، روس‌ها مدرن‌ترین هواپیماهای جنگنده، دور پرواز را به عراق ارسال کردند، کویت و عربستان نیز سیل دلار را به بین‌النهرین جاری کردند. آلمانی‌ها مواد لازم برای سلاح شیمیایی در اختیار آنها می‌گذاشتند، مجامع بین‌المللی نیز به طور وسیع با سکوت خود این جنایات را تأیید می‌کردند. امام (ره) از همه این امور مطلع شدند و پس از کسب گزارش‌های مختلف به این نتیجه رسیدند که قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرند، هر چند که این کار به منزله نوشیدن جام زهر بود.» (ولایتی، ۱۳۷۶: ۲۷۷)

### استفاده از جنگ افزارهای شیمیایی

از روزی که در سال ۱۹۱۵، استفاده از سلاح‌های شیمیایی آغاز شد تا به امروز جهانیان یکی از منفورترین سلاح مورد استفاده بیشتر در جنگ‌ها را سلاح شیمیایی معرفی کرده‌اند. شاید قدیمی‌ترین تلاش بشری در تقبیح استفاده از این نوع سلاح به سال ۱۸۹۹ بازگردد.

گفته می‌شود تزار «نیکلای دوم»<sup>۱</sup> که از پیشگویی یک یهودی به نام «بلوخ»<sup>۲</sup> مبنی بر نابودی خاندان رومانف به علت خشونت نگران شده بود، با هدف کمک به انسانیت و ترویج کاستن از شدت خشونت‌های بین‌المللی، کنگره لاهه را با دعوت از ۲۶ دولت پایه گذاشت. شاید یکی از مهم‌ترین سندهای موجود در خصوص منع کاربرد سلاح شیمیایی پروتکل ۱۷ ژوئن ۱۹۲۵ ژنو باشد که از سال ۱۹۲۸ لازم‌الاجراء شد، ولی هیچ‌گونه ضمانت اجرائی در این خصوص پیش‌بینی نکرده بود. امروز شمار زیادی از کشورها یعنی بیش از ۱۴۰ کشور به عضویت پروتکل یادشده درآمده‌اند. دولت ایران نیز در تاریخ ۱۸ تیر ۱۳۰۸، ۴ جولای ۱۹۲۹ این پروتکل را تصویب کرد. دولت عراق نیز در تاریخ ۸ سپتامبر ۱۹۳۱ به این پروتکل ملحق شد. طبق مفاد این پروتکل دول متعاقد می‌پذیرند: «ممنوعیت استعمال گازهای خفه‌کننده و مسموم و شبیه آن را به موجب این اعلامیه شناخته و همچنین تعهد می‌نمایند که ممنوعیت مزبور را شامل وسایل جنگ میکروبی نیز دانسته و خود را ملزم به رعایت مدلول مراتب فوق بدانند.»

### جنایات صدام در استفاده از سلاح‌های شیمیایی

ارتش عراق در دوران جنگ بسته به اهداف نظامی، سیاسی و اجتماعی خود، بارها از سلاح‌های شیمیایی علیه رزمندگان و شهروندان ایرانی و حتی شهروندان عراقی، به طور محدود و گسترده در مناطق نظامی و غیرنظامی استفاده نمود. براساس آمارهای موجود، تعداد حملات شیمیایی عراق طی هشت سال جنگ به بیش از ۲۵۲ مورد رسید. آقای «جان جی»<sup>۳</sup> معاون دبیر کل سازمان منع سلاح‌های شیمیایی، وجود صدها هزار مجروح شیمیایی در ایران را یک تراژدی انسانی خواند. رژیم متجاوز عراق از همان آغاز جنگ تحمیلی علاوه

۱ - Naklei II.

۲ - Bloch.

۳ - John Gi.

بر حملات موشکی و بمباران مناطق غیرنظامی و جنایات جنگی متعدد دیگر، برای پیشبرد اهداف تجاوزکارانه خود از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد. پس از عملیات خیبر و تصرف جزیره مجنون در سال ۱۳۶۲، عراق در حملات گسترده شیمیایی بیش از ۲۷۰۰ نفر از رزمندگان ایرانی را مصدوم نمود که تعداد قابل توجهی از آنها شهید شدند. در ۱۳۶۶/۵/۱۱ هشت نقطه در غرب اشنویه بمباران شیمیایی شد که بر اثر آن ۶۰ غیر نظامی شهید و ۴۰۰۰ تن مجروح و مصدوم شدند.

در تاریخ ۱۳۶۲/۸/۳ جنگنده‌های عراقی روستای باینجان از توابع بانه را بمباران شیمیایی کردند. در مورخه ۱۳۶۶/۸/۲۷ نیز شهر مسکونی سردشت، هدف گلوله باران شیمیایی توپخانه و هواپیماهای عراقی قرار گرفت که بیش از ۲۵۰۰ تن از مردم غیرنظامی مصدوم و شهید شدند. در تاریخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۶، هواپیماهای جنگنده عراق با بمباران شهر حلبچه در داخل خاک عراق، بیش از ۵۰۰۰ نفر از مردم کرد عراق را به شهادت رساندند. (پورمحمدی، ۱۳۸۵: صص ۱۷۷ و ۱۷۸) آنتونی کردمن که یکی از مقامات نظامی و محقق آمریکایی می‌باشد، به نقل از منابع اطلاعاتی آمریکا، ۲۴ مورد از حملات شیمیایی عراق را از ژوئن ۱۹۸۲ تا اوت ۱۹۸۸ ذکر کرده که شش مورد آن از ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰، یک مورد آن ۵۰۰۰ و یک مورد دیگر آن بین ۸۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ نفر تلفات از بین افراد نظامی و غیرنظامی داشته است. (کینگ و کاراش، ۱۳۸۷: ۲۲۶)

بدون شک این استفاده از موارد آشکار نقض مقررات بین‌المللی و از نمونه‌های جنایات علیه صلح و امنیت بشری است. در مورد کاربرد سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ - گزارش هیأت کارشناسی سازمان ملل متحد که طی سند شماره S / ۱۶۴۳۳ مورخ ۲۶ مارس ۱۹۸۴ به دبیرکل سازمان ملل متحد تسلیم شده است.

۲ - بیانیه دبیرکل سازمان ملل متحد بعد از گزارش هیأت اعزامی در مورد محکوم ساختن کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جنگ عراق با ایران.

۳ - بیانیه شورای امنیت در مورد محکوم ساختن کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جنگ عراق با ایران.

۴ - بیانیه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در مورد کاربرد سلاح‌های شیمیایی.

۵ - تأیید پزشکان و بیمارستان‌های کشورهای اروپایی (سوئیس، سوئد، هلند، آلمان، اتریش و بلژیک) که مصدومین ناشی از سلاح‌های شیمیایی برای درمان به آن کشورها اعزام شده‌اند.

۶ - طرح ۸ ماده‌ای دبیرکل سازمان ملل متحد مورخ مارس ۱۹۸۵ (اسفند ۱۳۶۳) درباره اختلافات ایران و عراق که در آن به سلاح‌های شیمیایی اشاره شده است.

۷ - قطعنامه ۵۸۲ شورای امنیت، مصوب ۲۴ فوریه ۱۹۸۶، درباره جنگ عراق و ایران.

۸ - گزارش‌های نشریات مختلف و متعدد درباره استفاده از سلاح‌های شیمیایی در حلبچه و منابع تهیه مواد مربوط به سلاح‌های شیمیایی.

۹ - مصاحبه مقامات عراقی با نشریات غربی (به خصوص در ۶۷/۱/۲۲) که به طور رسمی اعلام کرده‌اند چنانچه ایران با توقف استفاده از سلاح‌های شیمیایی موافقت کند، عراق آماده است که به استفاده از آنها خاتمه دهد. (در حالی که هیچ موردی از توسل ایران به سلاح‌های شیمیایی وجود ندارد)

۱۰ - اعلامیه گروه حقوق بشر پارلمان انگلیس. (۱۳۶۷)

۱۱ - مصاحبه «پزشکان بدون مرز». (۱۳۶۷)

۱۲ - اعلام جرم دادستانی آلمان علیه شرکت‌هایی که متهم به ارسال تجهیزات شیمیایی به عراق هستند. (۱۳۶۷)

۱۳ - بیانیه «انریکو انکولیتی»<sup>۱</sup> معاون مجلس سنای ایتالیا. (۱۳۶۷)

۱۴ - سخنرانی وزیر خارجه اتریش در کنفرانس خلع سلاح در وین. (۱۳۶۷)

۱۵ - قطعنامه محکومیت استفاده از سلاح های شیمیایی در یازدهمین اجلاس کمیسیون اسکان بشر ملل متحد در دهلی نو. (۱۳۶۷)

۱۶ - اظهارات وزیر امور خارجه انگلیس. (۱۳۶۷)

۱۷ - قطعنامه سنای آمریکا. (۱۳۶۷)

براساس برخی آمار موجود هم اکنون ۴۵ هزار نفر جانباز شیمیایی تحت پوشش درمانی و خدماتی سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران هستند که براساس روش استاندارد و علمی تعیین شدت ضایعه و براساس معیارهای مورد استناد منابع معتبر و دانشگاهی شدت ضایعات به ۴ گروه مطروحه تقسیم می شوند:

تشدت ضایعات	رشد	چشم	پوست	جمع
طبیعی	۱۹۵۵۰	۲۰۶۳۸	۲۵۶۷۰	۴۵۰۰۰
خفیف	۱۴۵۸۰	۱۲۹۰۰	۹۸۲۰	۲۷۳۰۰
متوسط	۳۵۳۰	۲۲۲۴	۱۵۱۰	۷۳۶۴
تشدید	۶۴۰	۴۳۸	۱۸	۱۰۹۶

البته ناگفته نماند برخی منابع شمار جانبازان شیمیایی را بسیار بیشتر از این نقل کرده اند. برای مثال ویکی پدیا شمار قربانیان سلاح شیمیایی را ۱۰۰ هزار نفر اعلام کرده است. همچنین، اطلاعات موجود در این زمینه، گاز اعصاب را بزرگترین عامل شیمیایی مرگ سربازان و رزمندگان ایرانی معرفی کرده است. به نوشته پایگاه اطلاع رسانی، تنها ۲۰ هزار سرباز ایرانی بر اثر کاربرد این نوع گاز به شهادت رسیده اند.

## نقش آمریکا در تسلیح صدام به سلاح شیمیایی

دولت آمریکا در طول هشت سال جنگ تحمیلی از سوی رژیم بعث عراق علیه ایران، در حوزه استفاده ارتش بعث از سلاح شیمیایی مرتکب چند تخلف بین‌المللی گردید. الف) استفاده ارتش بعثی از سلاح‌های شیمیایی، کاملاً واضح و اثبات شده بود. براساس، حقوق بین‌الملل، آنها می‌توانستند این مهم را به صحن مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل کشانده و با محکوم ساختن عراق، تدابیری را اتخاذ نمایند که باعث بازدارندگی در این حوزه شود. اما، عمده اقدامات انجام شده در این حوزه، جنبه سیاسی داشته و از پشتوانه‌های لازم نیز برخوردار نبود. در همین ارتباط، خبرگزاری آمریکایی «یونایتدپرس»<sup>۱</sup> پس از دستگیری صدام در گزارشی نوشت: «این حقیقت نیز اکنون آشکار شده است که برنامه‌های شیمیایی و میکروبی صدام در دهه ۸۰ میلادی بدون حمایت آمریکا ممکن نبوده است.» در این گزارش «پیترو گالبرایت»<sup>۲</sup> یکی از کارمندان وقت کمیته روابط خارجی سنا می‌گوید: «حقیقت این است که هرگاه عراق قوانین بین‌المللی را نقض می‌کرد و از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده می‌کرد بیش از پیش کمک‌ها و حمایت‌های مالی و سیاسی از آمریکا، برخوردار می‌شد.» وی می‌افزاید: «به طور قطع، ما بر رفتار صدام تأثیر داشتیم زیرا او را به این باور رسانده بودیم که بسیار مهم است که به علت قتل‌هایی که داخل کشور خود انجام می‌دهد، تحت تعقیب قرار نگیرد.»

ب) توسعه فناوری شیمیایی عراق در طول مدت جنگ، بدون کمک، مساعدت و واگذاری ملزومات مورد نیاز در این حوزه به دولت عراق از سوی کشورهای مختلف همچون آمریکا و آلمان غربی به هیچ وجه امکانپذیر نبود. این مهم را رژیم بعث عراق نیز در آخرین سال‌های حکومتش به طور رسمی اعلام می‌دارد. در دسامبر ۲۰۰۲، رژیم عراق در گزارشی که به سازمان ملل ارائه می‌دارد، شرکت‌هایی از آمریکا، آلمان غربی، انگلیس، فرانسه و

---

۱- United Press.

۲- Pietro Galbrith.

جمهوری خلق چین را عمده‌ترین عوامل تأمین‌کننده ۱۷۶۰۲ تن مواد شیمیایی در طول سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ معرفی می‌نماید.

ج) ایالات متحده آمریکا در حمایت‌های همه‌جانبه و جانبدارانه از عراق در جنگ تحمیلی به اقدامات غیرانسانی تجهیز و تسلیح عراق به سلاح‌های شیمیایی و میکروبی اقدام نمود. آنها در مواردی در مقابل جنایات صدام در بکارگیری سلاح‌های شیمیایی چشم خود را فرو بستند و سکوت اختیار نمودند. «هلن کالدیکات»<sup>۱</sup> تصریح می‌دارد: «در نوامبر سال ۱۹۸۳ جورج شولتز وزیر دفاع ریگان به طور روزانه گزارش‌هایی دریافت می‌نمود دایر بر این که صدام سلاح گاز شیمیایی علیه ایران به کار می‌گیرد، این امر که نقض موافقت‌نامه‌های جهانی به شمار می‌آمد ولی با سکوت شولتز بر آن مهر خاموشی زده می‌شد.» (کالدیکات، ۱۳۸۸: ۷۳) «نوام چامسکی»<sup>۲</sup> پا را فراتر از سکوت آمریکایی‌ها گذاشته و خود آمریکایی‌ها را در جنایاتی که از بابت سلاح‌های شیمیایی اتفاق افتاده است، شریک دانسته و تصریح می‌کند: «از جمله این کمک‌ها لوازم و مواد لازم برای تولید جنگ افزارهای کشتار جمعی مثل سلاح‌های شیمیایی بود و نتیجه آن شد که صدام صدها هزار ایرانی را با پشتیبانی ایالات متحده قتل و عام کرد. این حمایت‌ها درست در زمانی از صدام انجام می‌شد که وی در اوج سبعیت و وحشی‌گری حکومت خود بود.» (چامسکی، ۱۳۷۸: ۶۸)

د) ایجاد فضای استفاده از این سلاح مخوف، رژیم بعث عراق را وسوسه نمود تا از آنها در راستای مقابله با دشمنان داخلی نیز استفاده نماید. بمباران حلبچه و آنچه که علیه شهروندان کرد عراقی در این حوزه بعمل آمد، به واسطه فرصتی بود که به سردمداران بعثی عراق داده شده بود. کاملاً واضح است، بعد از سکوت جامعه بین‌الملل و دولت آمریکا در مقابل جنایات ارتش صدام در استفاده از سلاح شیمیایی که علیه رزمندگان ایران مرتکب شدند، آنها نمی‌توانستند در برابر این قسم از جنایات حرفی زده و عکس‌العمل نشان دهند.

---

۱- Helen Caldicott.

۲- Noam Chomsky.

به هنگام بمباران شیمیایی کردستان، هیأتی از شیمدانان برجسته وارد مناطق کردنشین شده و از روستاهای عراق در نوار مرزی عراق و ترکیه نمونه برداری کردند. پیترو گالبرایت و «کریستوفر وان هولین»<sup>۱</sup> در گزارش مورخ ۱۹۸۸/۹/۱۲ چنین گفتند: «قربانیان سلاح شیمیایی، صدها هزار نفرند. حکومت عراق با اتخاذ یک سیاست میلیتاریستی، در صدد تخلیه کردستان است. «ابزارهای اجرایی» این سیاست عبارتند از:

- تخریب شهرها و روستاها کردستان.
- جا به جایی اجباری کردها، تبعید و اسکان آنها در اردوگاه‌های نظامی.
- سیاست تعریب کردها.
- بکارگیری سلاح شیمیایی جهت فراری دادن ساکنان روستاهای کردنشین و تخلیه آنها و نتیجه برنامه‌هایی، دگرگونی ویژگی‌های ملی و فرهنگی ملت کرد و نابودی هویت ملی کردها.
- مجلس نمایندگان آمریکا در قطعنامه شماره «۲۷۳۶-۵» سال ۱۹۸۸، ضمن تأکید مجدد بر ممنوعیت نسل‌کشی، رفتار عراق را در کردستان نکوهش و آن را کشتار جمعی ملت کرد می‌داند. کردستان تحت سلطه عراق ۸۶۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد. رژیم عراق در سال ۱۹۸۸ با اختصاص فقط ۷۷۲۹ کیلومتر مربع به کردها، ۷۸۲۷۱ کیلومتر مربع از مناطق کردنشین را از کردستان جدا کرده بود. رژیم عراق با اجرای نسل‌کشی فیزیکی، فرهنگی، اقتصادی و بیولوژیک، سیمای بسیاری از مناطق کردنشین را به طور کلی دگرگون کرد. (رستمی، ۱۳۸۵: ۶۲)

از یکپارچگی کردستان، جز یکپارچه ویرانه چیز دیگری باقی نماند و تابلوی هولناک کردستان با رنگ سیاه بر دیوار تاریخ نوشته شد:

- ۷۸۱ روستا در منطقه کرکوک ویران شد.



- نواحی «قادر کرد»، «نوجول»، «سنگاو»، «ریدار»، «تیلکو و «آغجلو» به آتش کشیده شدند.

- ۳۹۱۷۸ خانه در منطقه کرکوک بر سر ساکنان آن خراب شد.
- ۴۵۷۷۷ خانوار نیز آواره و مفقودالتر شدند.
- ۲۲۸۸۸۵ نفر توسط حکام سلطه به مکان‌های نامعلوم برده شدند.
- ۳۸۱ باب مدرسه، ۶۵۷ باب مسجد و ۶۹ بیمارستان ویران شده است.
- ۵۲ آب انبار و موتور آب، ۴۲ مرغداری ۷۵ آسیاب و ۱۳۵ چشمه آب نابود شدند.
- ۱۵۷ تکیه، خانقاه و مکان مذهبی ویران شد.
- ۱۴۳۵ زمین زراعی و باغ سوزانده شد.
- ۱۷۲۰۰ دستگاه تراکتور و ماشین‌آلات کشاورزی به آتش کشیده شد.
- ۴۷۲۷۷۰ رأس دام توسط نظامیان عراقی غارت و چپاول شد.
- ۱۵۰۰۰ رأس الاغ توسط نظامیان عراقی دزدیده شد.
- ۵۷۰۰۰۰ تن گندم و جو و حبوبات به آتش کشیده شد. (این آمار تنها مربوط به منطقه کرکوک است)

- در استان دهوک نیز در فاصله سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۷، تعداد ۱۵۰ روستا ویران شد. به هنگام عملیات انفال نیز که از ۱۹۸۸/۸/۲۵ تا ۱۹۸۸/۹/۱۵ به طول انجامید، آمار ویرانی‌ها به شرح زیر رقم خورد:

- ۲۳۳ روستا در آمیدی.
- ۲۵ روستا در آگری.
- ۱۹ روستا در شیخان.
- ۱۰۰ روستا در زاخو.
- ۶۳ روستا در دهوک. (رستمی، ۱۳۸۵: ۶۳)

به گزارش پایگاه قربانیان سلاح‌های شیمیایی، ایالات متحده آمریکا با انتقال عوامل پاتوژن به دیگر کشورها آنها را به تولید هزاران تن عوامل بیولوژیک جنگی تشویق کرده است. این تحت شرایطی است که حکومت بعث عراق نیز به «آنسکام» اعتراف کرد که علیه ملت ایران طی سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۸ مقدار ۲۸۷۰ تن سلاح شیمیایی استفاده کرده است.<sup>۱</sup> «ریچارد مورفی» معاون وزیر امور خارجه آمریکا با اشاره به اینکه ایران از قربانیان استفاده از سلاح‌های شیمیایی است، تأیید می‌کند که دولت آمریکا از کاربرد این سلاح‌ها توسط عراق علیه ایران اطلاع کامل داشته است. (روزنامه رسالت: ۱۳۸۱/۶/۱۴)

### دخالت‌های مستقیم آمریکا

سیاست و رفتار ایالات متحده از آغاز جنگ عراق علیه ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) به رغم نوسانات ظاهری آن - اعلام بی‌طرفی اولیه تا تجهیز تسلیحاتی عراق و در نهایت رویارویی مستقیم با ایران - سیاستی خصمانه و غیر بی‌طرفانه بوده است. وزارت امور خارجه ایالات متحده رسماً اعلام می‌دارد که در این مخاصمه، سیاست بی‌طرفی مطلق را اتخاذ نموده و از هیچیک از طرفین درگیر، جانب‌داری نخواهد کرد. وزیر دفاع وقت آمریکا نیز اظهارات مشابهی را مطرح می‌نماید. به رغم این اظهارات رسمی، عملکرد واقعی ایالات متحده بیانگر حمایت آن کشور از عراق به طرق مختلف بوده است. به عنوان مثال، معاون وزیر امور خارجه آمریکا در امور سیاسی در ۱۶ ژوئن ۱۹۸۷ اظهار می‌دارد: «ما آرزوی پیروزی ایران در یک جنگ وحشتناک را نمی‌کنیم. شکست عراق توسط ایران، مغایر منافع ایالات متحده است و بنابراین، باید اقدامات لازم جهت جلوگیری از چنین نتیجه‌ای را به - عمل آوریم.» (مؤسسه فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۳: ۵۱۰)

---

۱- برابر اعلام روزنامه نیویورک تایمز که در تاریخ ۱۴ فوریه ۱۹۹۴ منتشر گردید، آمریکا در طول هشت سال جنگ تحمیلی، اقدام به ارسال عوامل پاتوژن به عراق نموده تا علیه رزمندگان ایرانی به کار گرفته شود.

هنری کیسنجر نیز خاطر نشان می‌کند: «دولت‌های کارتر و ریگان حامی عراق علیه ایران بوده‌اند.» روزنامه «دیلی تلگراف»<sup>۱</sup> خبری تحت عنوان «آمریکا، گوش به زنگ در خلیج فارس» منتشر و طی آن چنین اعلام می‌دارد: «آمریکا قصد دارد حضور نظامی خود را در خلیج فارس علی‌رغم پایان بحران گروگان‌گیری ایران، در مقیاس بزرگی حفظ کند.» (بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، دیلی تلگراف: ۱۹۸۱) استقرار آواکس‌ها در عربستان، ضمن کمک رسانی به عراق با این هدف که موجب کاهش حضور مستقیم آمریکا در منطقه - حداقل برای مدت کوتاهی - می‌گردد، صورت گرفت، اما عملاً این سیاست دنبال نشد.

دخالت آمریکا در جنگ عراق علیه ایران، محدود به حمایت مستقیم یا غیرمستقیم از عراق نگردید، بلکه به مرور زمان سیاست آمریکا تبدیل به یک رویارویی مستقیم با ایران شد که اوج آن را می‌توان در حمله آن کشور به سکوهای نفتی، ناوشکن‌های نیروی دریایی ارتش ایران و هواپیمای مسافربری ایران شاهد بود. در واقع حملات ایالات متحده به سکوهای رشادت و رسالت در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ و علیه سکوهای سلمان و نصر در ۱۸ آوریل ۱۹۸۸ را باید مهم‌ترین مرحله سیاست خصمانه آمریکا در قبال ایران تلقی کرد. سیر تحولات سیاست خارجی ایالات متحده به وضوح بر این امر گواهی می‌دهد که رفتار بین‌المللی کشور مذکور به مرور دستخوش تحولات اساسی شده و دولت‌مردان آن کشور با زیر پا نهادن نه تنها قوانین بین‌المللی بلکه حتی با نقض قوانین داخلی خود، اهداف و منافع خویش را دنبال می‌کرده‌اند.

در خلال دفاع مقدس، اصل بی‌طرفی مورد رعایت کشورهای بزرگ قرار نگرفت. قطع نظر از آمریکا، دولت‌های دیگر نیز به نوعی با نقض بی‌طرفی، به دنبال منافع سیاسی و اقتصادی خود در منطقه بودند. اتحاد جماهیر شوروی سابق که تلاش داشت خود را «بی‌طرف» وانمود نماید، در واقع مهم‌ترین صادر کننده اسلحه به عراق محسوب می‌شد. چین نیز که مدعی «بی‌طرفی مطلق» بود یکی از تأمین کنندگان اسلحه در این جنگ به -

شمار می‌رفت. فرانسه نیز از آغاز جنگ، مدافع عراق بود و کمک‌های مالی و نظامی گسترده‌ای به عراق می‌کرد.<sup>۱</sup> هوارد تیچر، مقام رسمی دولت ریگان و یکی از کارشناسان ارشد «شورای امنیت ملی»<sup>۲</sup> آمریکا از روابط دولت ریگان و صدام، ضمن ادای شهادت در قضیه «تله داین»<sup>۳</sup> - قضیه مربوط به «عراق گیت»- در ۱۹۹۵ از ماهیت روابط پنهان و پیچیده دو کشور پرده بر می‌دارد. تیچر در شهادت نامه خود می‌گوید: «من و دونالد رامسفلد به عراق سفر کردیم تا مطمئن شویم که تسلیحاتی را که جهت غلبه صدام در جنگ ایران و عراق ارسال کرده بودیم، به دست آنها رسیده است.» (الهی، ۱۳۶۵: ۵۳۳)

۱- بی‌طرفی بیانگر یک وضعیت حقوقی یک دولت در برابر جنگ بین سایر دولت‌ها است. دولت بی‌طرف باید رفتار واحدی در برابر طرفین جنگ در پیش گیرد. اصل عدم جانبداری در واقع وظیفه اصلی دولت غیر درگیر در جنگ است. تا زمانی که دولت‌های بی‌طرف از شرکت مستقیم یا غیر مستقیم در مخاصمه احتراز کنند و یا وظایفی را که حقوق بین‌الملل بر عهده آنان گذاشته رعایت نمایند، می‌توانند از حقوق بی‌طرفی بهره‌مند شوند. ولی از سوی دیگر، اگر دولتی که مدعی بی‌طرفی است به وظایف و تعهدات خود عمل نکند، این امر به دول درگیر حق می‌دهد که علیه آن دولت به اقدامات تلافی‌جویانه متوسل شوند. بویل، ۱۳۷۵.

در گذشته شروع جنگ‌های مسلحانه پس از صدور اعلامیه رسمی انجام می‌گرفت و متعاقب آن، رعایت قواعد بی‌طرفی برای کشورهای ثالث ضرورت می‌یافت، ولی امروزه به علت تحولات در ارتباطات، شروع جنگ الزاماً نباید به دول ثالث به‌طور رسمی اعلام گردد تا به تعهدات بی‌طرفی خود عمل کنند. همچنین امروزه نیازی نیست که دول ثالث اعلامیه‌های خاصی مبنی بر تشریح مواضع خود و سیاست امتناع از شرکت در جنگ و در نتیجه رعایت تعهدات بی‌طرفی منتشر کنند. این دولت‌ها می‌توانند قوانینی وضع کرده و یا بیانیه‌هایی منتشر کنند که وظایف و حقوق آنها را برای مقامات و اتباع خود و یا دول متخاصم بیان کند. دول بی‌طرف حق دارند که در صورت نقض بی‌طرفی آنها توسط دول متحارب، به زور متوسل شوند. دولت محاربی نیز که در نتیجه عدم انجام تعهدات دولت بی‌طرف صدمه دیده است، می‌تواند به مجامع بین‌المللی شکایت کند و تقاضای غرامت مادی یا معنوی نماید و یا به‌عنوان دولت متضرر دست به اقدام تلافی‌جویانه بزند. چهار تکلیف اصلی بر عهده کشور بی‌طرف گذاشته شده است؛ این تکالیف عبارتند از: الف) اصل عدم جانبداری از طرفین محاربه. ب) اصل خودداری از دادن کمک مادی به طرفین محاربه جهت استفاده در جنگ.

ج) اصل جلوگیری از اقدامات خصم‌آمیز در محدوده صلاحیت دولت بی‌طرف و ممانعت از استفاده از سرزمین خود به‌عنوان پایگاهی جهت عملیات خصمانه. د) اصل پذیرش و رعایت برخی اقدامات محدود کننده که توسط دول متحارب علیه تجارت خصوصی دول بی‌طرف در دریای آزاد انجام گیرد. اداره کل حقوقی وزارت امور خارجه، تحلیلی بر جنگ رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران: ۱۳۶۷.

۱ - National Security Council.

۲ - Teledyne.

ویلیام کیسی، رئیس وقت CIA نیز تلاش کرد تا مطمئن شود که عراق به اندازه کافی اسلحه، مهمات و دیگر تجهیزات نظامی دریافت کرده است. تیچر، ادعا می‌کند که آمریکا به طور فعال از جنگ عراق با اعطای میلیون‌ها دلار وام و ارائه اطلاعات جاسوسی و فروش اسلحه از طریق کشورهای ثالث به عراق حمایت می‌کند. با توجه به اینکه تسلیحات عراقی عمدتاً روسی بودند، آمریکا به پیشنهاد ویلیام کیسی، تحویل بمب‌های خوشه‌ای به عراق را در اولویت قرار داد، زیرا این سلاح را مناسب‌ترین و کارآمدترین سلاح برای در هم شکستن امواج انسانی مدافعان ایرانی می‌دانست. به اعتقاد ویلیام کیسی بمب‌های خوشه‌ای می‌توانست یک قدرت تصاعدی واقعی و مؤثر علیه قوای ایران شد.

### اعترافات و اظهارات مقامات آمریکایی

بعد از حمله صدام به کویت، بسیاری از مردم آمریکا و حتی جهان در کنار مقامات آن کشورها متوجه میزان عدوات و خطر صدام برای منطقه و جامعه بشری گردیدند. بعد از این مرحله بود که افشاگری‌ها راجع به عملکرد صدام و چگونگی و چرایی کمک مقامات کشورها و سازمان‌ها به وی در بین جوامع سیاسی و حقوقی مطرح گردید. بیان این موضوعات، برائت جمهوری اسلامی ایران و میزان قصور مجامع بین‌المللی را اثبات نمود. یکی از این مقامات، شخصی به نام «هنری گونزالس»<sup>۱</sup> است.

**الف - گونزالس، نماینده کنگره و رئیس کمیته بانکداری و اعتبارات مالی ایالات متحده آمریکا، در تاریخ بیست و یکم سپتامبر ۱۹۹۲ در یک نزاع سیاسی میان احزاب حاکم، دست به سخنرانی افشاگرانه‌ای زد که در آن، دولت بوش پدر، متهم اصلی در کمک به صدام برای جنگ افروزی در منطقه و جنایات بشری، از جمله تولید و کاربرد سلاح شیمیایی، قلمداد شد.**<sup>۲</sup>

---

۳ - Henry Gonzales.

۱- ر.ک. به: رامین آقائی، (۱۳۹۱/۲/۱۶)، «افشاگری‌هایی در رابطه با جنایات سردشت»، تهران: خبرگزاری حیات.

<http://defa-moghadass.blogfa.com>

وی در خصوص ابعاد شراکت دولت آمریکا در جنایات صدام، با ارائه مستندات، این مهم را به وضوح تبیین نموده است. آقای گونزالس، در خصوص انگیزه خود در افشای اسناد و اخبار طبقه بندی شده علیه دولت بوش پدر عنوان نموده است: «طبقه‌بندی اسناد، به منظور حفظ منافع ملی هر کشور است.» در چهارم اوت ۱۹۸۹، پلیس «اف. بی. آی» ایالات متحده، در بازرسی از شعبه آتلانتای «بانک BNL»<sup>۱</sup> که یک بانک ایتالیایی است، اسنادی را به دست آورد که پرده از روابط پنهانی دولت آمریکا با دولت عراق برداشت و نشان داد آمریکا، بزرگترین مدافع حکومت صدام به عنوان منفورترین رژیم در میان حکومت‌های جهان بوده است؛ رژیمی که نه تنها نیروهای نظامی ایران را با انواع سلاح‌های شیمیایی آماج قرار داد، بلکه مردم ایران و حتی کشور خود را نیز قربانی این سلاح ممنوعه کرد.

به نظر نمی‌رسد افشای اسناد طبقه بندی شده در چنین موردی، جرم تلقی شود. گو اینکه خارج کردن اسناد طبقه بندی شده از حالت سری و انتشار آن، پیرو مجموعه قوانینی است که گروه تحقیق من از آن تخطی نکرده‌اند. در واقع، امنیت ملی ما با این افشاگری‌ها گره خورده است.» گونزالس در خصوص مهم‌ترین جرم دولت ایالات متحده در این باره، عنوان داشت: «رژیم عراق در دهه ۸۰ تلاش کرد استیلای خود را بر خاورمیانه عملی سازد و در این راه از هیچ جنایت بشری کوتاهی نکرد. صدام با نقض آشکار کنوانسیون‌های بین‌المللی و نقض حقوق بشر، نسل‌کشی و استفاده از سلاح‌های ممنوعه و با پشتیبانی تروریسم دولتی، سعی در جاه طلبی نظامی و برتری طلبی در منطقه را داشت و دولت آمریکا با آگاهی کامل از همه این موارد، نه تنها دست او را باز گذاشت، بلکه با روش‌های گوناگون به وی کمک کرد. دولت صدام در مدتی که دست به نادرترین جنایات بشری می‌زد، همواره بزرگترین مشتری اعتباری و تضمینی دولت ایالات متحده بود. شما می‌دانید، تضمین از ناحیه چه کسانی؟ از جانب مالیات‌دهندگان و شهروندان آمریکایی! منظورم، وام بانک BNL است که عراق توانست به وسیله آن در سایه چشم‌پوشی دولت آمریکا، شبکه تسلیحاتی

خود را در آمریکا و اروپا گسترش دهد. بانک BNL، حامی اصلی شرکت آمریکایی - انگلیسی «ماتریکس چرچیل»<sup>۱</sup> است. این شرکت، نماد خریدهای تسلیحاتی عراق و دستیابی به تکنولوژی سلاح‌های برتر و سلاح‌های ممنوعه به شمار می‌رود.»

ایشان در ادامه افشاگری‌های خود پیرامون آگاهی سیستم امنیتی - اطلاعاتی ایالات متحده از این موضوع اعلام می‌دارد: «بنابر اسنادی که من در دست دارم، سازمان «CIA» پس از حمله پلیس فدرال آمریکا به شعبه آتلانتای بانک BNL، مدارکی به دست آورده است که ثابت می‌کند غیر از شرکت ماتریکس چرچیل، شرکت‌های TDG, TEG, Euromac - که همگی مورد حمایت مالی بانک BNL بوده‌اند - در تهیه امکانات نظامی و انتقال تکنولوژی ساخت سلاح‌های پیشرفته و نیز ناشناخته به عراق، دست داشته‌اند. دولت آمریکا، چند ماه پس از هشدار خود به متحدانش درباره خریدهای تسلیحاتی عراق برای تولید گاز سمی، خودش اقدام به فروش امتیاز شرکت ماتریکس چرچیل نمود و مجوز استفاده از تکنولوژی پیشرفته آن برای تولیدات تسلیحاتی را صادر کرد. دولت بوش می‌دانست این انتقال تکنولوژی در صنایع نظامی به کار گرفته می‌شود و همزمان با اشغال کویت توسط عراق نیز ادامه داشت. در واقع، سیاست گسترش روابط با عراق و فروش محصولات و فناوری‌های پیشرفته که هم در صنایع نظامی کاربرد دارند و هم در صنایع غیر نظامی، بنا بر بند ۲۶ منشور امنیت ملی آمریکا، دنبال می‌شده است؛ بنابراین به رغم شواهد، فروش فناوری‌های مؤثر نظامی، مجاز تلقی می‌شده است.

سال‌ها پیش از آن، مقامات اطلاعاتی و امنیتی هشدار داده بودند که عراق درصدد تولید سلاح هسته‌ای است و با شتاب فوق‌العاده‌ای در حال خریداری و جمع‌آوری مواد اولیه و تجهیزات مرتبط با سلاح هسته‌ای است. همچنین هشدار داده بودند، مشارکت شرکت‌های آمریکایی در پروژه‌های نظامی و غیرنظامی، به طور همزمان خطرآفرین است و حتی نشانه‌هایی، دال بر تهیه مواد رادیو اکتیو توسط عراق به اثبات رسید. از جمله مدارکی که به

---

۱- Matrix Churchill.

تازگی از حالت محرمانه خارج شده، مکتوباتی است که اثبات می‌کند دولت ایالات متحده با آگاهی کامل به تسلیح صدام همت گماشته بود و در سال ۱۹۹۰، در یک سند دولتی آشکارا هشدار داده شده که همه کمک‌ها به عراق، به گسترش توان نظامی آن منجر و بر تغییر رویه صادرات به عراق تأکید شده است. اما، گویا سیاست محرمانه دولت بوش پدر، تقویت بنیه نظامی عراق بوده است، تا جایی که از ۷۷۱ فقره مجوز صادراتی به عراق، تنها یک مجوز از سوی دولت بازمینی و تأکید می‌شود صرفاً برای امور غیرنظامی به کار گرفته شود و از ۷۷۰ مورد دیگر چشم‌پوشی می‌شود.

حقیقت این است که بر پایه بند ۲۶ منشور امنیت ملی، دسترسی به نفت خلیج فارس و امنیت کشورهای دوست در این منطقه برای ما حیاتی است. آنچه اهمیت دارد، دسترسی به نفت ارزان قیمت و فروش فناوری پیشرفته نظامی است که عراق در هر دو مورد، گوی سبقت را از دیگر کشورها ربوده بود. همچنین سیاست، اقتضا می‌کرد در بازسازی اقتصادی عراق پس از جنگ با ایران، به ویژه در بخش انرژی، حضور فعال داشته باشیم و همه تلاش‌های دولت در دوران ریاست جمهوری ریگان و بوش پدر، به همین موضوع معطوف بود، تا جایی که در سال ۱۹۸۷ یادداشت تفاهمی بین معاون اول ریاست جمهور آمریکا و نزار حمدون، سفیر عراق در واشنگتن به امضاء رسید و در سال ۱۹۸۸، دقیقاً همان روزهایی که صدام، شهرهای خود را با سلاح شیمیایی آماج قرار می‌داد، وزارت بازرگانی آمریکا به سرعت مجوزهای صادرات کالا و انتقال فناوری‌های نظامی به این کشور را صادر می‌کرد.

البته باید گفت که صدور این مجوزها، بارها مورد مخالفت وزارت دفاع و برخی اعضای کابینه قرار گرفت و هشدار داده شد که عراق درصدد تکثیر سلاح‌های ممنوعه است، تا جایی که در پایان دوره جنگ این کشور با ایران، صدام به جای توقف خریدهای تسلیحاتی و بازسازی اقتصادی کشورش، به بلندپروازی‌های نظامی خود ادامه داد تا خود را قدرت برتر منطقه خاورمیانه مطرح کند. از آنجا که صدام تلاش می‌کرد تا خواسته‌های دولت ایالات متحده را در منطقه تأمین کند، از چشم‌پوشی مقامات آمریکایی درباره دسترسی به



سلاح‌های ممنوعه، سوء استفاده می‌کرد. سرتیپ ستاد «شاکر النعیمی» که از بیم تعقیب حکومت صدام به یک کشور اسلامی گریخته و از اعضای اصلی شبکه قاچاق تجهیزات هسته‌ای بود، می‌گوید: «ما قرارداد خرید سلاح‌های هسته‌ای را با آمریکا امضاء کردیم. همچنین، برزیل از طریق شرکت کاردیوت، دستگاه‌های تست امواج را برای آزمون تجهیزات انفجار ارسال کرد.» (الساقی، ۱۳۸۷: ۵۸)

از سوی دیگر، صدام، دست شرکت‌های نفتی را در قراردادها باز می‌گذاشت تا در مقابل، به فناوری‌های پیشرفته نظامی دسترسی پیدا کند. در آن دوران، عراق در ازای صادرات روزانه ۵۰۰ هزار بشکه نفت، فناوری نظامی دریافت می‌کرد. این رقم در سال ۱۹۹۰ به ۶۷۵ هزار بشکه در روز رسید، در حالی که صادرات عراق در بین سال‌های ۱۹۸۷ - ۱۹۸۵ تنها ۸۰ هزار بشکه در روز بود. نکته حائز اهمیت آن که، همزمان با حمله عراق به کویت، این کشور، روزانه یک میلیون و صد هزار بشکه نفت به آمریکا صادر می‌کرد؛ یعنی صادرات نفت عراق در سه سال، به چهارده برابر افزایش پیدا کرد. در زمان حمله عراق به کویت، دولت-مردان جمهوری‌خواه ایالات متحده، صدام را شیطان معرفی می‌کردند تا دهان منتقدان را ببندند، در حالی که چند روز پیش از حمله به عراق، ۳ میلیون و ۴۰۰ هزار بشکه نفت از این کشور خریداری کرده بودند.»

شکی نیست که مقامات آمریکایی به دنبال نفت ارزان بودند و هدف صدام، تهیه پول و اعتبار و دریافت فناوری پیشرفته بود. نکته این است که در این تعامل طبیعی، دولت چشم خود را بر بسیاری از اقدامات صدام بست. سازمان «CIA» اطلاعاتی در دست داشت که ثابت می‌کرد شرکت ماتریکس چرچیل که در «کلیولند»<sup>۱</sup> اوهایوست، به عنوان شبکه خرید نظامی عراق، عمل می‌کرده است. حتی دو ماه پس از اشغال کویت توسط عراق نیز هنوز مشغول خرید فناوری نظامی آمریکایی برای عراق بوده‌اند. همچنین، در این مدت، بانک BNL دست‌کم یک میلیارد دلار خرید تسلیحاتی برای عراق انجام داد؛ از تکنولوژی مرتبط

با سلاح هسته‌ای گرفته تا تولید موشک کوتاه برد «بابیل»، اصلاح موشک «اسکاد بی» و موشک «بالستیک دوربرد کوندرا ۲» و نیز «توپ‌های خودکششی ۱۲۰ میلی متری هویترز»، از جمله سلاح‌هایی بودند که خریداری شدند.

بانک BNL در اروپا و آمریکا با نام تجاری شرکت العربی فعالیت می‌کرد و شرکت ماتریکس چرچیل که در بغداد مقر دائمی داشت، با عنوان مجتمع جنگ‌افزاری نصر، به تولید موشک و سلاح‌های شیمیایی مشغول بود. در سال ۱۹۸۷ شرکت العربی، دفتری در لندن تأسیس کرد و شریک تجاری ماتریکس چرچیل شد. تأسیس ماتریکس چرچیل به عنوان اصلی‌ترین قطعه ساز انگلستان، بر می‌گردد به سال ۱۹۲۳ و در سال ۱۹۶۷ شعبه آمریکایی خود را تأسیس کرد. ماتریکس چرچیل در صنایع نظامی کشورهای زیادی حضور داشته است که از آن جمله می‌توان به کشورهای آمریکا، انگلستان، رژیم صهیونیستی، مکزیک، پاکستان، تایوان، شوروی سابق، چین، آرژانتین، اتریش، نروژ، هند، بلژیک، هلند، استرالیا، مصر، ایتالیا و آفریقای جنوبی اشاره نمود.

محصولات انحصاری این شرکت، گلوله توپ، فیوز انفجاری و موشک‌های ضد زره است و بنا بر آمارهای رسمی، در سال‌های دفاع مقدس، نیمی از صادرات این شرکت، به مقصد عراق بارگیری می‌شده است. این شرکت، همچنین وظیفه داشت فناوری پیشرفته آمریکا را با دلالتی به عراق بفرستد. هنری گونزالس درباره با این موضوعات عنوان می‌دارد: «من مدارکی دارم که ثابت می‌کند «سام نامان»<sup>۱</sup>، مدیر خرید شرکت ماتریکس چرچیل و دکتر «الحبابی»، مالک بخشی از این شرکت، هر دو از عوامل اطلاعاتی عراق بودند. دکتر الحبابی دستور داده بود مدارک مالی شرکت در دفتر بغداد نگهداری شود. این مدارک دلالت می‌کرد که شرکت انگلیسی - آمریکایی ماتریکس چرچیل، مبالغ هنگفتی از سود خود را صرف سازمان‌های نظامی عراق می‌کند. اما با این همه اطلاعات، دولت بوش، شش هفته پس از اشغال کویت به دست عراق، تأمل و سپس دفتر شرکت ماتریکس چرچیل در آمریکا را تعطیل کرد.»

گونزالس ادامه داده است: «ادعا می‌شود مقامات دولتی، سام نامان را نمی‌شناسند، اما منابع موثق، گواهی می‌دهند وی پس از حمله به بانک BNL توسط «اف. بی. آی» در یازدهم و دوازدهم سپتامبر ۱۹۸۹ به دیدار مقامات دولتی رفته است. فعالیت وی به صنایع محدود نمی‌شد. او در معاملات نفتی کلان دست داشت و تلاش می‌کرد کارخانه فولادی را در تگزاس خریداری کند که عملی نشد. وی با وام چهارده میلیون دلاری بانک BNL، کارخانه فایبر گلاس را برای شرکت نصر عراق خریداری کرد.» این یکی از خلاءهای قانونی آمریکاست که یک خارجی با خرید ۳۰ درصد از یک شرکت به پیشرفته‌ترین فناوری‌های فضایی، هسته‌ای و تسلیحاتی دست پیدا کند. هنگامی که در سال ۱۹۸۷ عراق، شرکت ماتریکس چرچیل را خرید، بلافاصله پس از دستیابی به نقشه تجهیزات پیشرفته، با استفاده از تسهیلات دیپلماتیک، آن را به داخل خاک خود منتقل کرد.

بنا بر یک گزارش اطلاعاتی - امنیتی، در تابستان ۱۹۸۹، دولت می‌دانست که ماتریکس چرچیل، یکی از شرکت‌های پوششی عراق برای دستیابی به فناوری‌های پیشرفته موشکی و هسته‌ای است، اما با این حال، امنیت ملی را در خطر ندید و همچنان به حمایت و سکوت خود ادامه داد. اسناد بسیاری در این خصوص هست؛ از جمله نامه «پل جی هیر»<sup>۱</sup> معاون وزیر امور خارجه آمریکا که در تاریخ ۲۳، مارس ۱۹۸۹ درباره ملاقاتش با نزار حمدون، دیپلمات عراقی به وزیر امور آمریکا نوشته است. در این نامه آمده است: «هدف از ملاقات، اظهار علاقه برای گسترش همه جانبه روابط و بیان نگرانی آمریکا از سلاح شیمیایی عراق است.» هیر همچنین می‌گوید: «پس از آنکه نام عراق از فهرست کشورهای تروریست خارج شد، این کشور روابط خود را با «ابونضال» قطع کرد، هر چند هنوز دخالت‌هایی در کویت و لبنان دارد و درصدد دستیابی به سلاح‌های بیولوژیک و شیمیایی است.»

در این نامه اعلام شده است: «صدام مسئولیت حمله به ناو «یو. اس. اتارک» را به عهده گرفته و نیز در پی استفاده پیاپی از سلاح‌های شیمیایی در جنگ با ایران، در ماه اوت

گذشته برای سرکوب گروه‌های شورشی کرد بوده است. این اقدام با محکومیت کنگره و تصویب تحریم‌هایی برای عراق روبه‌رو شد. «در بند دیگری آمده است: «عراق با اعتبارات تضمینی ضرر، یک میلیارد دلار محصولات کشاورزی از آمریکا وارد می‌کند، اما مناسبات تجاری به دلیل بدهی‌های سنگین عراق، رشد خوبی ندارد.» بوش در نامه‌ای به صدام، رابطه با عراق را بسیار مهم دانست و خواستار حل و فصل مواردی شد؛ از جمله بر استفاده از سلاح‌های شیمیایی، تأکید شده است. ایالات متحده از حضور عراق در کنفرانس خلع سلاح ژنو استقبال می‌کند و به دلیل آنکه عراق به تازگی از سلاح‌هایی شیمیایی استفاده کرده است، باید با حضور فعال در کنفرانس‌های خلع سلاح و صلح، وجهه و اعتبار خود را بازسازی کند.

همچنین در نامه‌ای که گونزالس، به عنوان رئیس کمیته بانکداری و اعتبارات مالی به وزیر خزانه‌داری نوشته است، اسناد وزارت خزانه‌داری از سرمایه‌گذاری عراق در شرکت‌های آمریکایی را خواستار شده است که در پاسخ آمده است: «این وزارتخانه، هیچ سندی دال بر سرمایه‌گذاری عراق و خرید شرکت در آمریکا ندارد.» همچنین نحوه نظارت خرید شرکت ماتریکس چرچیل توسط عراق را جویا می‌شود که مجدداً در پاسخ آمده است: «این وزارتخانه هیچ‌گونه نظارتی بر نحوه تعاملات این شرکت نداشته است.»

ب- یکی دیگر از این اسناد، مصاحبه‌ای است که خبرنگاری به نام «کریستوفر بولین»<sup>۱</sup> با دونالد رامسفلد انجام داده است. این مقاله که شاید بتوان گفت تنها نشریه نسبتاً حقیقت-گوی آمریکایی آن را منتشر کرده در ایامی که بازرسان سازمان ملل و در واقع، بخشی از نیروهای آمریکایی در حال بررسی سلاح‌های کشتار جمعی عراق یا محو کردن آن مدارک بوده‌اند، تهیه و منتشر شده است و خود سند متقن دیگری بر دخالت و کمک‌های آمریکاییان در عملکرد صدام در طول هشت سال جنگ محسوب می‌گردد. در قسمتی از این مصاحبه آمده است: «در طول هشت سال جنگ ایران و عراق در دهه ۱۹۸۰، ایالات متحده و انگلستان، به طور مخفیانه رژیم عراق را با امکانات و وسایلی تجهیز کردند که برای ساخت

سلاح‌های کشتار جمعی مورد نیاز بود. درست اندکی پس از آن که رئیس جمهور، رونالد ریگان، نماینده خود در خاورمیانه، دونالد رامسفلد را به بغداد فرستاد تا روابط عراق و آمریکا را بازگشایی کند، محموله‌های میکروبی، سمی و تجهیزاتی که برای تولید سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک مورد نیاز بودند به عراق سرازیر شدند؛ اگر چه در همان زمان، عراق به طور گسترده‌ای از سلاح‌های شیمیایی استفاده می‌کرد.»

رامسفلد اولین بار در ۱۹ و ۲۰ دسامبر ۱۹۸۳ و اول ژانویه ۱۹۸۴ به بغداد رفت. روزنامه واشنگتن پست گزارش داد که سیاست ایالات متحده در حمایت از عراق تغییر کرده است. آمریکا، ملت‌های دوست منطقه خلیج فارس را آگاه کرد که شکست عراق در جنگ سه ساله‌اش با ایران می‌تواند در مقابل منافع آمریکا باشد و حرکت‌های زیادی را برای جلوگیری از این نتیجه انجام داده است. رامسفلد در مارس ۱۹۸۴ به بغداد بازگشت و با وزیر خارجه، طارق عزیز دیدار کرد. رامسفلد زمانی در عراق بود که گزارش سال ۱۹۸۴ سازمان ملل منتشر شده بود، ولی او هیچ کلامی درباره استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی بر زبان نیاورد. در مقابل، روزنامه نیویورک تایمز در ۲۹ مارس ۱۹۸۴ از بغداد گزارش کرد: «دیپلمات‌های آمریکایی اذعان دارند که از روابط میان آمریکا و عراق خشنودند و بازیابی سطح عادی روابط دیپلماتیک را پیشنهاد کردند.»

«UPI»<sup>۱</sup> از سازمان ملل متحد در ملاقات با رامسفلد در ۲۴ مارس، چنین گزارش می‌دهد: «گاز خردل که با یک عامل عصبی پیوند خورده بود، علیه سربازان ایرانی در طول ۴۳ ماه از جنگ خلیج {فارس} میان ایران و عراق به کار رفته است.» در ضمن در پایتخت عراق، بغداد، نماینده ریاست جمهوری آمریکا، دونالد رامسفلد، قبل از ترک کردن آن کشور به سوی هدفی نامشخص، گفت‌وگوهایی را با وزیر خارجه، طارق عزیز درباره جنگ خلیج {فارس} داشته است؛ یکی دیگر از گزارشات سازمان ملل می‌گوید: «سلاح‌های شیمیایی در قالب بمب‌های هوایی در مناطقی استفاده شده‌اند که توسط بازرسان متخصص

۱- United Press International یا اتحادیه خبرگزاری بین‌المللی.

مورد شناسایی قرار گرفت.» انواع عامل‌های شیمیایی به کار رفته عبارتند از: کلرواتیل، سولفید، گاز خردل، اتیلن، دی متیل فوسفورآمید سیانور و یک عامل عصبی که با نام تابون شناخته می‌شود. رامسفلد که از ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۵ در رأس شرکت داروسازی G.D. Searle CO بود در مصاحبه با شبکه خبری بی.بی.سی اذعان کرده است که او به این که عراق در زمان ملاقات او در لیست کشورهای تروریست قرار دارد، باور داشته و او به‌طور قطعی می‌دانسته که عراق از سلاح‌های شیمیایی استفاده می‌کند.<sup>۱</sup>

در ۱۹۸۶ ذخایر سیاه زخم و مواد سمی (بولیتینیوم) آمریکا با تأیید دپارتمان تجاری ایالات متحده به دانشگاه بغداد منتقل شد. محققان آمریکایی ثابت کردند که محموله‌های متعددی از مواد بیولوژیک شامل ۲۱ نوع از سیاه زخم، ثبت شده که در طول سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸ به عراق منتقل شده‌اند. میکروب‌های آزمایشگاهی برای پرورش سیاه زخم، به طور آزاد از مراکز نظامی آمریکا برای تحقیقات شیمیایی و بیولوژیک در مرکز «فورت دتریک»<sup>۲</sup> مرکز جمع آوری گونه‌های آزمایشگاهی آمریکا (ATCC)<sup>۳</sup> به مخزن نمونه‌های بیولوژیک وارد شده‌اند. ATCC در دهه ۱۹۸۰ دو محموله سیاه زخم را به عراق فرستاد. دو نژاد سیاه زخم و شش نژاد از «کلاستریدیوم بولیتینیوم» در می ۱۹۸۶ به دانشگاه بغداد رژیم عراق فرستاده شدند که بعداً بازرسان سازمان ملل آنجا را در رابطه با برنامه سلاح‌های بیولوژیک عراق تشخیص دادند. محموله ۱۹۸۸ ارسالی از ATCC نیز چهار نژاد از سیاه زخم را شامل می‌شد. (بولین، ۲۰۰۲: ۲۳)

---

۲- رامسفلد در ۱۹۸۴ از سیمت نماینده ویژه در مسائل عراق استعفا کرد. در نوامبر همان سال، روابط دیپلماتیک ایالات متحده و عراق به‌طور کامل بازمیابی شده بود. دو سال بعد، در مقاله‌ای پیرامون اشتیاق رامسفلد برای ورود به عرصه نامزدی ریاست جمهوری سال ۱۹۸۸ جمهوری خواهان، تریبون شیکاگو، کمک به بازگشایی روابط میان آمریکا و عراق به رامسفلد نسبت داده شد؛ هرچند یادآوری این نکته که رامسفلد زمانی این کار را انجام داد که طبق اعلام وزارت خارجه، عراق به‌طور فعالانه‌ای سلاح‌های شیمیایی را به‌کار می‌برد، فراموش شد.

۱ - Fort Dtryk.

۲- American Type Culture Collection

نادیده انگاشتن اقدامات جنایتکارانه صدام و صادرات محموله‌های ویروسی و اقدامات غیرانسانی دیگر از سوی آمریکایی‌ها به عراق جهت برخورد با ایران گوشه‌ای دیگر از مداخلات جنایتکارانه آمریکا در جنگ تحمیلی علیه دولت ایران بود: هنگامی که «پل فریندبرگ»<sup>۱</sup> رئیس قسمت صدور پروانه صادرات در وزارت بازرگانی آمریکا درخواست صدور رهنمود رسمی برای روشن ساختن سیاست صدور پروانه صادرات به عراق، آن هم هنگامی که روشن بود که صدام در حال بکار بردن سلاح‌های شیمیایی در نبرد با ایران و علیه اکراد است، نمود شورای امنیت ملی آمریکا به نامبرده ابلاغ کرد تا صادرات به آن کشور را به عنوان «بازرگانی معمولی» و عادی تلقی نماید. بسیاری از صادرات ایالات متحده به عراق حتی منحوس تر و وحشت انگیزتر بودند. در فاصله سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰ ایالات متحده پروانه صدور ۷۷۱ عنصر مربوط به زیست شناسی و بیولوژیکی (ویروس‌ها و باکتری) و تعداد زیادی ابزار و ادوات با فناوری پیشرفته و مواد قابل بهره برداری نظامی نیز به آن کشور صادر نمود.

در آمریکا «مرکز شناسایی و کنترل و جلوگیری از بیماری‌ها»<sup>۲</sup> واقع در شهر آتلانتا در سال ۱۹۸۵ برای انجام «پژوهش‌های پزشکی» سه محموله ویروس موسوم به «West Nile Virus» را به عراق فرستاد و در فاصله زمانی ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۹ نیز محموله دیگری از نوع (ATCC) که بطور معمولی انواع باکتری‌ها و ویروس‌ها را در اختیار شرکت‌ها و مؤسسات آکادمیک و دولت‌ها در سراسر جهان قرار می‌دهد. با صدور اجازه رسمی برای انواع باکتری-های سیاه زخم و سایر باکتری‌هایی که بیماری مننژیت<sup>۳</sup>، آنفولانزا و کزاز، به کشور عراق صادر نمود. وزارت خانه‌های دفاع، نیرو، بازرگانی و کشاورزی ایالات متحده نیز در تجهیز و بسیج عراق دخالت داشتند. همین طور آزمایشگاه‌های جنگ افزارهای هسته‌ای Sandia و Lawrence Livermore در ترتیب صدور روادید ورود برای سه تن از دانشمندان هسته‌ای

---

۳- Paul Freedenberg.

۴- The U.S.Center For Disease Control -CDC.

۱- Meningitis.

عراقی، به برنامه تسلیحات هسته‌ای عراقی کمک نموده و مواد «انفجاری یا غیرگذاری»<sup>۱</sup> در اختیار آن کشور قرار دادند.

براساس گزارشی که از سوی «دنيس كوكنيك»<sup>۲</sup> تهیه گردید، شرکت‌های آمریکایی براساس اجازه نامه صادره از سوی دولت بوش (پدر)، برخی از قسمت‌های یک نیروگاه جدید هسته‌ای را به عراق صادر نمودند. تا سال‌های آخر ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰ باکتری‌های کشت شده زنده هنوز از آمریکا به عراق جهت انجام پژوهش‌های مبارزه با میکروب فرستاده می‌شد. در حالی که شرکت‌های آمریکایی از جمله شرکت بکتل در ساختمان و تأسیس یک کارخانه تسلیحات شیمیایی در آن کشور کمک نموده و محصول موسوم Hydrogen Cyanide Precursors را به کشور عراق صادر می‌نمودند.

### روز شمار دخالت‌های نظامی آمریکا

از جمله دخالت‌های نظامی به عمل آمده توسط ایالات متحده آمریکا در جنگ عراق علیه ایران، می‌توان به این موارد اشاره نمود:

(۱) در تابستان سال ۱۳۵۸، دولت آمریکا در یکی از اولین واکنش‌های جدی نسبت به انقلاب اسلامی ایران و به بهانه حفظ امنیت منطقه و ادعای این که احتمال داده می‌شود که یک نفت کش در خلیج فارس ربوده شود، آنها با آماده باش نظامی، ناوگان خود را در تنگه هرمز به حال آماده باش در آورد و تهدیدهای نظامی خود را به صورت مانور و جابه‌جایی نیروها در منطقه افزایش داد. در آبان ماه ۱۳۵۸ (اکتبر ۱۹۷۹) هم «هنری جکسون»<sup>۳</sup> سناتور آمریکایی، در مصاحبه‌ای با برنامه تلویزیونی دیدار با مطبوعات اظهار داشت که انقلاب ایران در شرف شکست و کشورشان در حال تجزیه به قسمت‌های کوچک‌تری است. (بیل، ۱۳۷۱: ۲۸۵)

---

۲- Non-Fissile Explosive.

۳- Dennis Kucinik.

۱ – Henry Jackson.



۲) در اوایل مرداد ماه ۱۳۵۸ خبرگزاری‌ها از قول وزیر دفاع آمریکا اعلام کردند که آمریکا در خلیج فارس به زور متوسل می‌شود و در این باره هیچ یک از کشورهای خلیج فارس اعتراضی ندارند اما، او نگفته بود که علیه چه نیرویی متوسل به زور می‌شود. به هر حال این اظهارات نشانه نیت آمریکا برای ورود به خلیج فارس و دریای عمان و تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی ایران بود. فعالیت موزیانه بین‌المللی برای تیره کردن فضای حوزه خلیج فارس، همچنان رو به گسترش بود و به قدری وضعیت این منطقه وخیم شد که شرکت بیمه لویدز لندن اعلام کرد که منطقه خلیج فارس را از ۲۳ مرداد ماه به عنوان یک منطقه طبقه بندی جنگی تلقی و نرخ بیمه کشتی‌رانی در این منطقه را بالا خواهد برد. این شرکت، علت این عمل خود را معطوف به انقلاب اسلامی ایران و ناآرامی‌های منطقه ذکر نمود.

۳) در اواخر سال ۱۹۸۳ دکتر العانی رئیس مؤسسه آفت‌کشی سپ عراق با یک دلال عراقی تبار به نام «صاحب الحداد» که تابعیت آمریکایی داشت در «ناشویل تنسی»<sup>۱</sup> مراجعه کرد و از او خواست، مواد شیمیایی مشخصی را تهیه و به عراق بفرستد که نامبرده به خواست وی عمل کرد و در نیمه سال ۱۹۸۳ محموله‌ای از «دی متیل فسفات» به عراق فرستاد. از این ماده در تولید ماده سمی «سارین» که بر روی سلسله اعصاب اثرات کشنده دارد، استفاده می‌شود. قابل ذکر است در دسامبر ۱۹۸۳ (آذر ماه ۱۳۶۲) نخستین محصول کارخانه سامره عراق که در سپتامبر همان سال راه‌اندازی شده بود به نام ایپریت یا «گاز خردل» آماده کار شد و نیروهای عراقی در مواجهه با حمله امواج انسانی نیروهای ایران، از آنها استفاده کردند. (تیمرم، ۱۳۷۳: ۲۷۱)

۴) «ویلیام انگلتون»<sup>۲</sup> رئیس هیأت دیپلماتیک آمریکا در بغداد در اکتبر ۱۹۸۳ به دولت متبوعش توصیه کرد، آمریکا قطعات یدکی و تجهیزاتی را که به ایران نمی‌دهد، در اختیار دولت عراق بگذارد. او طی تلگراف رمزی به واشنگتن گفت ما می‌توانیم از طریق

---

۲ - Nachuil Tennessee.

۳ - William Eangleton.

دولت ثالثی که خودمان تعیین می‌کنیم، تجهیزات نظامی را در اختیار عراق قرار دهیم. پس چه بهتر که اقدام کنیم و این کار را از طریق مصر صورت دهیم. عراقی‌ها برای تانک، توپ‌های صحرایی، خمپاره اندازه‌ها و موشک‌های تاو آمریکایی که در صحنه جنگ از ایرانی‌ها به غنیمت گرفته بودند، به قطعات یدکی و مهمات نیاز داشتند. به موجب قرارداد کمپ دیوید، این تجهیزات به طور مرتب و سالیانه به ارزش ۲ میلیارد دلار به مصر تحویل می‌شد. (تهامی، ۱۳۸۰: ۲۲۷)

۵) در ارتباط با فروش تجهیزات دو منظوره و فراهم کردن تسهیلات مالی، دولت ریگان بر مبنای این تفکر که "شکست عراق برای منافع غرب فاجعه است" و "جلوگیری از شکست عراق سود ویژه و بسیار برای آمریکا خواهد داشت" از سال ۱۹۸۴ با برقراری روابط دیپلماتیک به صورت آشکار جانب عراق را گرفت. گزارش کمیته روابط خارجی سنای آمریکا اقدامات این کشور را در چهار دسته قرار می‌دهد که دو مورد توقف صدور اسلحه به ایران و فشار در سازمان ملل به جمهوری اسلامی ایران مربوط است و دو مورد دیگر به روابط آمریکا با عراق بر می‌گردد که عبارتند از دادن اطلاعات نظامی و ارائه اعتبار جنسی، اعتبار بازرگانی برای کشاورزی و سایر خریدهای که عراق از آمریکا انجام می‌داد. در اردیبهشت ۱۳۶۴، مرکز بازرگانی آمریکا - عراق ایجاد شد و سفارت عراق در آمریکا اعلام کرد: «هر شرکت آمریکایی که علاقه‌مند به مراوده بازرگانی با عراق است، بهتر است به مرکز ملحق شود.» بسیاری از شرکت‌های بزرگ آمریکایی در آن عضو شدند. ده‌ها شرکت سازنده کامپیوتر سیلیکون در مارس ۱۹۸۵ در نمایشگاه بغداد شرکت کرده و آخرین دستاوردهای خود را به نمایش گذاشتند.

دولت ریگان درهای فروش تکنولوژی بسیار پیشرفته آمریکایی را به روی عراقی‌ها کاملاً باز کرد. «فریدنبرگ» اعتراف می‌کند که در زمان تصدی وزارت بازرگانی میلیون‌ها دلار وسایل کامپیوتری و تجهیزات پیشرفته آزمایشی به مؤسسه سعد ۱۶ که شامل ۷۶ آزمایشگاه و کارخانه است، فرستاده شد. (تیمرمن، ۱۳۷۳: ۴۰۱) ... منظور و مقصد واقعی «سعد ۱۶»

مشخص بود. عراقی‌ها در برنامه پردامنه موشکی درگیر بودند و آمریکا هم قسمت اعظم تکنولوژی را در اختیار آنها قرار می‌داد. فروش‌ها کاملاً قانونی بودند و با اطلاع و موافقت کامل وزارت بازرگانی آمریکا انجام می‌شد. در سال ۱۹۸۵، شرکت‌های آمریکایی به سعد ۱۳ نیز که یک کارخانه الکترونیک نظامی است و توسط فرانسویان احداث شده است، هفتصد میلیون دلار تجهیزات تکنولوژی پیشرفته فروختند. از این رقم، ۱۵۱۵۵۰ میلیون دلار آن مربوط به فروش خازن‌های شبیه به ماشه‌های کریترون بود که استفاده مشخص آنها، در انفجارهای هسته‌ای می‌باشد. (واینبرگ، ۱۳۷۰: ۵۳) این مطلب مورد تأیید و اشاره تیمرمن نیز قرار گرفته است. (تیمرمن، ۱۳۷۳: ۴۱۸)

۶) در تاریخ ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۴ شورای پژوهشی رشید العبیدی، خواهان خرید رایانه‌های پیشرفته‌ای به ارزش ۲۱ میلیون دلار گردید. عراق در نظر داشت تا در کارخانه الکترونیکی سعد ۱۳ (صنایع الکترونیک نظامی عراق) از این رایانه‌ها استفاده نماید. اگر تغییر ناگهانی سیاست آمریکا نمی‌بود با این درخواست موافقت به عمل نمی‌آمد. وزارت بازرگانی در ۷ مه ۱۹۸۴ با این درخواست نیز موافقت نمود. (همان: ۴۰۲)

۷) در فوریه ۱۹۸۴ «اگوستابل»<sup>۱</sup> شاخه ایتالیایی «بل تکس ترون»<sup>۲</sup> یک قرارداد ۱۶۴ میلیون دلاری با عراق امضاء کرد. اما انجام نهایی این معامله منوط به موافقت دولت آمریکا بود. چون در برگیرنده اقلامی بود که صدور آنها به پروانه صادراتی دولت آمریکا نیاز داشت. هشت فروند بالگرد نظامی AB-۲۱۲، مجهز به جنگ افزار ضد زیردریایی بود؛ دولت آمریکا با این فروش موافقت نمود. (همان: ۲۲۸)

۸) عراقی‌ها ۴۸ فروند بالگرد «بل تکس ترون ۲۱۴ اس تی» خریداری کردند این بالگردها قبلاً به عنوان وسیله حمل و نقل در سراسر جهان به فروش رفته بودند. یک مقام پیشین پنتاگون می‌گوید، گاسپار واینبرگر وزیر دفاع آمریکا به مجرد شنیدن خبر معامله

---

۱ - Agustabl.

۲ - Tex Bell Thorne.

بالگردها سخت ناراحت شد، اما برای متوقف کردن جریان تحویل آنها، اقدامی نکرد. (تیمرمن، ۱۳۷۳: ۳۵۴)

۹) دولت ریگان از نخستین ماه‌های سال ۱۹۸۵ درهای فروش تکنولوژی بسیار پیشرفته آمریکایی را به روی عراقی‌ها کاملاً باز کرد. حتی صدور تکنولوژی و کالاهایی که فروش آنها به شوروی و بلوک شرق ممنوع شده بود برای عراقی‌ها ممنوعیتی نداشت. شورای پژوهشی علمی رشیدالعبدی عراق (نظامی)، روز ۲۰ سپتامبر ۱۹۸۴ درخواست خرید «ژيروسکوپ‌هایی»<sup>۱</sup> به ارزش ۵ میلیون دلار را داد و در ۴ ماه مارس ۱۹۸۵ با این درخواست موافقت گردید. (تهامی، ۱۳۸۰: ۲۲۹) رژیم صدام، برای توسعه برد موشک‌های خود به این دستگاه احتیاج مبرم داشت.

۱۰) دولت ریگان اقدام به فروش سلاح به کشورهای حاشیۀ خلیج فارس نمود و به آنها اجازه داد تا آن را در اختیار عراق قرار دهند. این مجوز به دو دلیل صادر می‌شد: اول این که بصره، تنها بندر عراق تخریب شده بود و محموله‌هایی که از مسیر تنگه هرمز وارد خلیج فارس می‌شدند، از سوی ایران مورد بازرسی قرار گرفته و محموله‌های ارسالی به مقصد عراق

---

۳- در تمام وسایل حرکتی، اطلاع از موقعیت و زاویه جسم و سرعت زاویه‌ای آن امری ضروری است، چرا که بدون اطلاع از وضعیت جسم، کنترل آن به سمت هدف غیرممکن بوده و امری محال به نظر می‌رسد. به دست آوردن این اطلاعات از روی زمین برای اجسامی مانند موشک یا ماهواره و یا گوشی‌های تلفن همراه، کاری بسیار پیچیده و در بعضی موارد غیر ممکن است؛ به‌عنوان مثال اگر مسیر موشک را در مدت زمان معین نتوانیم کنترل کنیم، موشک از مسیر خارج شده و ما را به هدف نخواهد رساند.

بنابراین، ژيروسکوپ‌ها سنسورهایی هستند که از آنها جهت به‌دست آوردن سرعت زاویه‌ای و موقعیت زاویه‌ای استفاده می‌شود. با پردازش این اطلاعات می‌توان موقعیت کلی جسم را نیز براساس محاسبات به دست آورد. ژيروسکوپ عضو اصلی سیستم‌های هدایت اینرسی می‌باشد. سیستم هدایت اینرسی که در ناوبری اینرسی مورد استفاده قرار می‌گیرد، سیستمی است که جهت مشخص کردن موقعیت یک متحرک مانند وضعیت هواپیما یا کشتی با استفاده از متغیرهای اینرسی آن مثل سرعت و شتاب به‌کار می‌رود؛ این امر از طریق اندازه‌گیری این کمیت‌ها توسط حس‌کننده اینرسی انجام می‌گیرد. وظیفه اصلی ژيروسکوپ‌ها ایجاد یک دستگاه مختصات مرجع است و شتاب سنج‌ها، شتاب متحرک در امتداد چنین محورهایی را اندازه می‌گیرند، این شتاب می‌تواند نسبت به دستگاه مرجع اینرسی یا دستگاه مرجع دیگری مثل دستگاه متصل به زمین باشد.

توقیف می‌گردید. دوم آن‌که؛ قانون مهار صدور تسلیحات آمریکا و جنجالی که ممکن بود در کنگره آمریکا بالا بگیرد، دولت آمریکا را از کمک مستقیم به عراق باز می‌داشت. (نقل از «ویلج ویس» مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۹۰ در جوئل بنرمن، ۱۳۷۵: ۲۲۰)

به این ترتیب با تأیید ریگان، کشورهای هم پیمان آمریکا در منطقه (اردن، مصر و کویت)، نقش شرکت‌های خط مقدم را برای فروش تسلیحات آمریکایی به عراق بر عهده گرفتند. ارسال بالگردهای هیو در ۱۳۶۱ (۱۹۸۲) از سوی ارتش اردن و ارسال بمب و مهمات دیگر هم از سوی عربستان سعودی صورت گرفت. فروش ۶۰ بالگرد هیو در ۱۳۶۱ (۱۹۸۲) به مبلغ ۲۵ میلیون دلار، ۳۰ فروند بالگرد ۵۰۰ دی و ۳۰ فروند بالگرد دبل تاپ ۳۰۰ سی در ۱۳۶۲ (۱۹۸۳) به مبلغ دو میلیون دلار، تانک‌های ام ۶۰ و سلاح‌های سنگین و بمب‌های بی‌هوش کننده در ۱۳۶۳ (ژانویه ۱۹۸۵)، ۲۴ فروند بالگرد مدل ۵۳۰ اف در ۱۳۶۴ (اگوست ۱۹۸۵)، ۴۵ فروند بالگرد بل مدل ۲۴۱ اس تی در ۱۳۶۵ (نوامبر ۱۹۸۶)، از دیگر کمک‌های تسلیحاتی آمریکا بود که با واسطه و بدون واسطه در اختیار عراق گذارده و حتی توصیه شد تا امکان فروش هواپیماهای اف ۱۵ و اف ۱۶ نیز مورد بررسی قرار بگیرد. (بنرمن، ۱۳۷۵: صص ۸-۲۳۳)

در واقع دولت آمریکا تمامی نیازهای جنگی عراق را از لباس‌های یونیفورم نظامی گرفته تا بالگردهای جنگی تأمین می‌کرد و ویلیام کیسی، رئیس سازمان سیا، شخصاً بر این مهم نظارت می‌کرد تا عراق به هر آنچه که نیاز دارد، دست یابد. (اعتراف هوارد تیچر عضو شورای امنیت ملی آمریکا در دولت ریگان نقل در آنتونی کردزمن، آبراهام واگنر، «درس‌هایی از جنگ مدرن»، جلد دوم، جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا، کارشناس مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه ۲۰، بنرمن، ۱۳۷۵: ۱۸۰)

(۱۱) در روز ۱۵ اوت ۱۹۸۵ (۲۴ مرداد ۱۳۶۴) عراق نخستین حمله موفقیت آمیز خود را علیه پایانه نفتی ایران در خارک انجام داد. یک چنین هدف گیری دقیقی تنها به یاری سلاح‌های بسیار پیشرفته‌ای که با لیزر هدایت می‌شوند، امکان پذیر بود. موشک «آ -

اس - ۳۰ - ال» که در این عملیات از آن استفاده شد، به‌طور یکپارچه مخلوق فرانسوی‌ها نبود. تکنولوژی پیشرفته «آتلیس»<sup>۱</sup> را شرکت «مارتین مارینا»<sup>۲</sup> در ایالات متحده آمریکا، به سفارش «تامسون سی - اس - اف» فرانسه تولید می‌کرد. قابل ذکر است که «تامسون»<sup>۳</sup> یکی از بزرگترین فروشندگان سلاح به پنتاگون بود و به احتمال قوی در معامله با عراق رضایت قبلی آمریکا را به‌طور ضمنی جلب می‌کرده است، چون در این مورد حتی یک اعتراض رسمی هم از جانب دولت آمریکا به عمل نیامده است. (ولایتی، ۱۳۷۶: ۴۲۱)

(۱۲) «ویلیام اشنایدر»<sup>۴</sup> دستیار وزیر امور خارجه آمریکا در مسایل امنیتی دقیقاً همان شخصی بود که وزارت امور خارجه برای تصدی فروش تسلیحات به خارجیان به او نیاز داشت. دیپلمات‌های آمریکایی مقیم بغداد گفتند دلیل رفتن اشنایدر به بغداد در فوریه ۱۹۸۶، یعنی در آستانه تهاجم ایرانی‌ها به فاو، همین مسأله بوده است. اشنایدر به بغداد رفته بود تا در مورد توسعه رو به افزایش داد و ستد آمریکا - عراق مذاکره نماید و به عراق یادآور شود که ما آمریکایی‌ها هنوز پیگیر عملیات استانچ هستیم.

اشنایدر در بازگشت به واشنگتن تلاش زیادی به خرج داد تا این نکته را جا بیندازد که آمریکا هیچ نوع جنگ‌افزاری به عراق نفروشد و در عوض به فروش تکنولوژی پیشرفته مورد نیاز عراق، در مقیاس وسیع اقدام نماید. در ژوئیه ۱۹۸۶ و در نشست شورای امنیت ملی، از پنتاگون مصرأ خواسته شد مانع صدور پروانه‌های صادراتی تکنولوژی پیشرفته به عراق نشود. در همین رابطه دستورالعملی صادر شد و پیام شورای امنیت ملی خیلی روشن بود. به تمامی شرکت‌های آمریکایی اجازه داده شده بود به عراق کمک کنند تا به‌رغم مواضع اعلام شده

---

۱ - Atlis.

۲ - Martin Marina.

۳ - Tamson.

۴ - William Schnider.

دولت آمریکا در مورد «MTCR»<sup>۱</sup> آن کشور بتواند موشک‌های دوربرد را طراحی و تولید نماید. (تیمرن، ۱۳۷۳: ۴۷۳)

۱۳) روزنامه واشنگتن پست در شماره ۱۵ دسامبر ۱۹۸۶ در مقاله مفصلی با عنوان «CIA در جنگ خلیج فارس به عراق کمک می‌کند»، تأکید کرد که CIA از ۱۹۸۴ که احتمال پیروزی ایران بیشتر به نظر می‌رسید، وسیله واحد خود در سفارت آمریکا در بغداد، ارتباط منظمی را میان مقام‌های بلند پایه آمریکا و عراق برقرار کرده، از این طریق عکس‌های ماهواره‌های جاسوسی خود را که در آن، محل دقیق نیروگاه برق، پالایشگاه نفت و تأسیسات نفتی ایران مشخص شده بود به عراق می‌داد. (درویدیان، ۱۳۷۸: ۲۸) روزنامه لس آنجلس تایمز نیز بعدها در ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۷۱ (۷مه ۱۹۹۲) آشکار کرد که جرج بوش، معاون رئیس جمهور آمریکا، اطلاعات راهبردی نظامی را شخصاً در اختیار صدام قرار می‌داد. وی، در جریان سفرش به خاورمیانه که در سال ۱۳۶۵ (آگوست ۱۹۸۶) انجام گردید، از طریق حسنی مبارک، رئیس جمهور مصر، از صدام درخواست می‌نماید تا از نیروی هوایی خود علیه نیروهای ایران استفاده بیشتری به عمل آورد. (بنرمن، ۱۳۷۵: ۲۲۷)

بر اثر همین کمک‌ها و در نتیجه حمله‌های هواپیماهای عراقی در طول سال ۱۳۶۵ (۱۹۸۶)، خسارات سنگینی به جزیره خارک وارد شد و قدرت صدور نفت این جزیره از ۹۰ درصد کل صادرات نفتی ایران، به کمتر از ۵۰ درصد کاهش یافت. (ولایتی، ۱۳۷۶: صص ۲۱۳-۲۱۲)

۱۴) عراقی‌ها تلاش پدافندانه‌ای را در سطح بین‌المللی برای ورود تکنولوژی موشکی به عراق دنبال نمودند و نام طرح خود را «پروژه ۲۹۵» نهادند. قرار شده بود کارخانه بزرگ تولید موشک دوربرد در عراق دایر شود، چون عراق به موشک دوربرد نیاز مطلق داشت. طرح صدام پیچیده و پرهزینه بود. اما با اعتباری که آمریکا در اختیار صدام قرار داده بود و صدام

---

۱- Missile Technology Control Regime یا رژیم کنترل فناوری موشکی، مجموعه‌ای از مقررات و قوانینی

است که نظارت بر عملکرد کشورهای مختلف در این حوزه دارد.

به یاری آن می‌توانست ارزاق مردم عراق را تأمین کند، این امکان به وجود آمد که عراق تمام بودجه این طرح را تأمین نماید. (همان: ۳۱۵)

۱۵) در ژانویه ۱۹۸۸ براساس قراردادی مقرر شد ۴ عراده «سوپر توپ» ساخته شود. اولین توپ که بلندی آن ۵۶ متر و کالیبر آن ۳۵۰ میلیمتری بود، شبیه توپی بود که قرار بود در سال ۱۹۶۳، در جزیره «باربادوس»<sup>۱</sup> برای پرتاب ماهواره برای سازمان فضایی آمریکا (NASA) ناسا، ساخته شود. توپ‌های بعدی که طول لوله‌هایشان بیش از ۱۰۷ متر و قطر دهانه لوله توپ ۱۰۰۰ میلیمتر بود، قادر بودند در هر شلیک گلوله‌ای را که حاوی ۱۰ تن مواد منفجره بود، پرتاب نمایند و به این سان «پروژه بابل» پا به عرصه وجود نهاد.

عراق برای این پروژه و طرح‌های صنعتی دیگر به پول نیاز داشت، عصر روز ۲۲ فوریه ۱۹۸۸ «کریستوفر دروگول»<sup>۲</sup> و «پل فون ویدل»<sup>۳</sup> مسئولین بانک آمریکایی «آتلانتا»<sup>۴</sup> در دیدار با محمدالراوی وزیر بازرگانی عراق، قرارداد پرداخت وامی به مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار را امضاء کردند. قابل ذکر است که عراق اعلام کرد، هدف از سفر بانکداران آمریکایی به بغداد، امضاء موافقت‌نامه وام ۵ ساله به منظور تأمین بودجه پروژه‌های «بازسازی» و احداث سد هیدرولیکی بر روی دجله در «بدوش» نزدیک موصل است. (پری، ۱۳۷۳: ۵۵۳)

۱۶) برابر گزارش‌های موجود، آمریکا در پنج سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۶، معادل ۱/۵ میلیارد دلار تجهیزات الکترونیکی، انواع ماشین‌آلات، دستگاه‌های حساس و رایانه‌های فوق‌العاده قوی در زمینه تولید سلاح‌های شیمیایی، موشکی و هسته‌ای را به دولت عراق فروخت. بعدها، در سال ۱۹۹۰ (۱۳۶۹) یک بازپرس کنگره آمریکا که مسئول بررسی عملکرد دولت آمریکا در برابر عراق بود، گفت: «دامنه وسعت انواع تجهیزات تکنولوژی حساسی که از طرف دولت آمریکا به عراق ارسال شده است، آدم را شوکه می‌کند.» (اردستانی، ۱۳۷۸: ۱۶۷. همچنین،

۱ - Barbados.

۲ - Cristopher Derogool.

۳ - Pol von Videl.

۴ - Atlanta.



رجوع شود به روزنامه جمهوری اسلامی ایران به نقل از روزنامه واشنگتن پست مورخه ۱۳۶۹/۱۰/۱۲: صفحه ۱۳)

۱۷) در دهم اسفند ماه ۱۳۶۶ (۲۹ فوریه ۱۹۸۸)، مرحله نهایی جنگ ایران و عراق با پرتاب نخستین موشک عراقی به تهران آغاز گردید. عراق با یک موشک زمین به زمین تهران را هدف قرار داد. «جنگ شهرها» اصطلاحی بود که از این پس به مرحله نهایی جنگ اطلاق گردید. در نخستین روز جنگ شهرها، عراق ۹ فروند موشک را از فاصله ۵۵۰ کیلومتری به سوی تهران پرتاب نمود. برد این موشک بیش از ۲ برابر برد موشک «اسکاد بی» ساخت شوروی بود. عراق از این لحظه تا پایان جنگ ۱۸۹ موشک به سوی تهران و ۵ شهر بزرگ دیگر ایران، پرتاب کرد.

ناظران نظامی از حمله موشکی عراق دستخوش حیرت شدند. شوروی و آمریکا تحویل چنین موشکی با این برد را به عراق تکذیب کردند. تا اینکه تعدادی از موشک‌های پرتاب شده به تهران منفجر نشد و به دست کارشناسان موشکی ایران افتاد و آنها همراه با کارشناسان موشکی کره شمالی، که بر روی پروژه موشک‌های ایرانی کار می‌کردند، به این نتیجه رسیدند که عراقی‌ها با اصلاحاتی در موشک اسکاد بی شوروی، از هر سه موشک اسکاد بی، دو موشک دوربرد «الحسین» تولید کرده‌اند. یعنی عراقی‌ها مخزن سوخت سه موشک اسکاد بی را بریده و با آنها دو مخزن بزرگ موشک می‌ساختند. (غضنفری، ۱۳۸۴: ۲۴۲)

۱۸) دونالد رامسفلد، در مصاحبه زنده‌ای که با بخش رادیویی شبکه CBS این کشور به حمایت‌های نظامی آمریکا از عراق در طول جنگ تحمیلی علیه ایران اسلامی اعتراف نموده و اظهار داشت: «به عراق کمک رساندیم تا ایران در جنگ پیروز نشود.» (روزنامه کیهان، شماره ۱۷۸۴۲: ۳/۱۰/۸۲)

۱۹) روزنامه واشنگتن پست پیرامون نقش آمریکا در جنگ هشت ساله عراق علیه ایران در سال ۱۹۹۳ اشاره نمود: «آمریکا، مواد شیمیایی و میکروبی سمی و مهلک در اختیار بغداد قرار داد. انتقال تسلیحات به ایران را قطع کرده‌اند و تلاش‌های سیاسی برای بهبود روابط با

صدام به عمل آورده است. یک هدف روشن از سفر رامسفلد به بغداد در مارس ۱۹۸۴ این بود که فشار ایجاد شده بر اثر محکوم کردن استفاده از سلاح‌های شیمیایی از سوی آمریکا از میان برود.» (همان)

۲۰) به گزارش شبکه خبر دانشجو، شش تن از افسران رده بالای گارد ریاست جمهوری سابق عراق، از دخالت مستقیم آمریکا در جنگ علیه ایران و باز پس‌گیری شبه جزیره فاو پرده برداشته و عنوان نمودند: «صدام در باز پس‌گیری فاو به طراحان و خلبانان آمریکایی شمش طلا هدیه داد.» (روزنامه کیهان، شماره ۱۸۰۵۵: ۱۳۸۳)

۲۱) هفته‌نامه «نیویورکر»<sup>۱</sup> نیز که در آمریکا منتشر می‌شود، پرده از نقش آمریکا در تشویق عراق به بمباران مناطق شهری ایران برداشته، طی گزارشی فاش ساخت که جورج بوش در تابستان سال ۱۳۶۵، هنگامی که سمت معاونت رئیس جمهوری در دولت ریگان را برعهده داشت، دولت عراق را تشویق کرد که ایران را مورد بمباران شدید قرار دهد تا تهران مجبور شد برای خرید اسلحه به آمریکا روی آورد و در آن صورت، واشنگتن بتواند خواستار آزادی گروگان‌های غربی شود. نکته حائز اهمیت آن است که به فاصله ۴۸ ساعت پس از این اقدامات دولت آمریکا، سیاست جنگی عراق تغییر کرد و بمباران شهرها شروع شد و در طول چند هفته، هواپیماهای عراقی نزدیک به ۳۶۰ پرواز به داخل ایران داشته و با بمباران وسیع، شرایط جنگی را در شهرها تشدید کردند. (روزنامه کیهان، شماره ۱۸۰۵۵: ۱۳۸۳)

۲۲) پشتیبانی ایالات متحده از عراق، افزون بر فروش تجهیزات نظامی، شامل انتقال فناوری‌هایی بود که می‌توانست در تولید سلاح‌های پیچیده مورد استفاده قرار گیرد، همانند رایانه و ماشین ابزارهای دقیق، وسایل کنترل کیفیت، آزمایش و ارزیابی تجهیزات و تعمیر موتورهای جت و موشک مورد استفاده قرار گیرد. با وجود این که ایالات متحده خود یکی از امضاء کنندگان پیمان مهار فناوری ساخت موشک (MTCR) بود، اجازه انتقال فناوری موشکی خود را در طرح ساخت موشک سعد ۱۶ عراق تصویب کرد.

انتقال فناوری ساخت بمب‌های خوشه‌ای از سوی شرکت «اینترنشنال سیگنال اند کنترل»<sup>۱</sup> انتقال کارخانه‌های ساخت سلاح‌های شیمیایی و انتقال فناوری سلاح‌های هسته‌ای نیز از دیگر موارد مهم در این زمینه است. (دوردیان، ۱۳۷۸: ۲۹، بنرمن، ۱۳۷۵: صص ۸-۲۴۳) در ۱۳۶۴ (۱۹۸۵) نیز وزارت بازرگانی ایالات متحده، پروانهٔ صدور بیش از ۱۵ میلیارد دلار تجهیزات حساس را که اکثر آنها در مرکز هسته‌ای عراق در طرح «العسیر» به کار می‌رفت، صادر نمود. از جملهٔ این تجهیزات سانتریفوژهای گازی بود که در غنی‌سازی اورانیوم و ساختن بمب‌های هسته‌ای لازم بود و همچنین فناوری ساخت «کاپاسیوتورهای سی‌اس‌آی»<sup>۲</sup> از شرکت «سان مارکوس»<sup>۳</sup> کالیفرنیا که می‌توانست در بمب‌های هسته‌ای با عنوان چاشنی به کار رود. بر همین اساس بود که به نظر کارشناسان سازمان ملل، عراق در آغاز جنگ خلیج فارس، برای تولید سلاح‌های هسته‌ای کمتر از ۲۴ ماه وقت نیاز داشت. (بنرمن، ۱۳۷۵: صص ۲۵۳-۲۵۱)

۲۳) اگر چه در قواعد مکتوب، وضعیت جنگنده‌های ایرانی و عراقی یکسان در نظر گرفته شده بود، اما کاملاً واضح بوده که کارکنان ارتش ایالات متحده تمیزی میان آنها قایل شده و تمایل داشتند تا تهدیدهای مترتب از جانب عراق را ضعیف‌تر وانمود سازند. به عنوان نمونه هواپیماهای آواکس، جنگنده‌های عراقی را به جای «متخاصم»<sup>۴</sup> آنگونه که در قواعد درگیری فرض است، با عنوان «ملایم تری»<sup>۵</sup> شناسایی می‌کردند. در همین ارتباط، فرمانده نیروی خاورمیانه‌ای آن کشور، تجربهٔ ناو جنگی ایالات متحده به نام «ابنون»<sup>۶</sup> را به عنوان مثال، چنین بیان داشته است: «هواپیماهای عراقی دو تایی در ارتفاع ۵۰۰ فوتی من هر روز،

---

۲- International Signal and Control.

۱- خازن‌های الکتریکی است.

۲- San Marcos.

۳ - Belligerent.

۴ -Strike support General.

۵ -O Bannon.

روزی دو بار پرواز می‌کردند. من به سوی آنها نشانه‌گیری نمی‌کردم و آنها نیز به سوی من نشانه‌گیری نمی‌کردند ولی با آنها صحبت داشتیم.» (گاتری و رونزیتی، ۱۳۷۴: ۱۹۳)

۲۴) در دو سال آخر جنگ، ایالات متحده آمریکا سکوهای نفتی ایران واقع در آب‌های بین‌المللی ولی در فلات قاره ایران را نابود ساخت. در این خصوص، دو موضوع ملحوظ نظر قرار دارد. اول آنکه، آیا یک سکوی نفتی می‌تواند هدف نظامی مشروع تلقی شود؟ و در ثانی، چگونه موضوع توسل به زور علیه یکی از طرفین درگیری و له طرف دیگر، از سوی یک کشوری که مدعی اعلام بی‌طرفی است، می‌تواند مورد قبول قرار گیرد؟ شایان ذکر است که در ارتباط با این سکوها، فعالیت‌های ویژه آنها، یعنی اکتشاف، استخراج و ذخیره نفت در آن ایام اثبات شده بود. (گاتری و رونزیتی، ۱۳۷۹: ۱۳)

۲۵) گزارشی که بعد از اتمام جنگ در تلویزیون "ای. بی. سی" آمریکا پخش شد، بر این مسأله تأکید شد که شرکت‌های آمریکا به طور قانونی و غیر قانونی نوعی فناوری را در اختیار عراق قرار داده بودند که این کشور را قادر می‌ساخت، برنامه‌های ساخت پیشرفته‌ترین جنگ افزارها را ادامه دهد. به گزارش روزنامه «تایمز مالی»<sup>۱</sup> چاپ انگلیس، شرکت آمریکایی «بین‌المللی کنترل سیگنال و فرکانس جهانی»<sup>۲</sup> نیز در انتقال مخفیانه تکنولوژی ساخت بمب‌های خوشه‌ای به عراق دست داشت. (درویدیان، ۱۳۷۸: ۲۸)

۲۶) برابر اعلام روزنامه اطلاعات مورخه ۱۳۷۱/۴/۱۳، شبکه تلویزیونی «ای بی اس» آمریکا گزارش می‌دهد: «تیم‌های ویژه ارتش آمریکا در جریان جنگ تحمیلی، مخفیانه و به - طور مستقیم در کنار نیروهای بعثی عراق علیه ایران جنگیدند.» (طیرانی، ۱۳۷۹: ۳۵۴)

۲۷) با توجه به اقدامات غیرقانونی ایالات متحده در خلال جنگ ایران و عراق، نظر «پروفیسور لوئیس هنکین»<sup>۳</sup> در سال ۱۹۸۸ در ارتباط با عدم بی‌طرفی آمریکا و کشورهای

---

۱ - Times Molly.

۲ - International Signal and Control.

۳ - Pro. Louis Henkin.

منطقه، به خصوص کویت و تجاوزگری عراق جالب توجه می‌باشد. وی اظهار می‌دارد: «دلایل محکمی وجود دارد که می‌توان عراق را متجاوز نامید. هیچ کس برای سال‌ها از این امر سخن نگفت. آیا بی‌طرفی چیزی جز عدم جانبداری نیست. آیا کویت بی‌طرف بوده است و یا یک متحد متخاصم؟ آیا ایالات متحده از کویت حمایت کرده است؟ اگر چنین است آیا می‌توان گفت که ما نیز متخاصم بوده‌ایم؟ اگر این‌گونه باشد نمی‌توانیم صرفاً بگوییم که از متجاوز حمایت کرده‌ایم، بلکه چنانچه بخواهیم مقررات جنگی را در نظر بگیریم باید بگوییم که ما مقررات حقوق جنگ را نیز نقض کرده‌ایم. من تصور می‌کنم که نه تنها به جنگ لغزنده گشتیم بلکه - از دید یک حقوقدان بین‌المللی - تصور می‌کنم که ما بدون هیچ تفکری وارد وضعیت خاصی در حقوق بین‌الملل شدیم، بدون آنکه به تبعات بلند مدت آن اندیشیده باشیم.» (الهی، ۱۳۶۵: ۵۳۶)

سرانجام، از آنجائی که پیروزی انقلاب اسلامی، ایران را تبدیل به کشوری نموده بود که نظریه‌های رایج فکری در دنیا و نظام‌های حکومتی سلطه‌گر را به چالش کشید و یک موج بیداری اسلامی را بوجود آورد. مجله لبنانی «الصیاد» در ۱۷ خرداد ۱۳۵۸ در مقاله‌ای با عنوان «گردباد اسلامی با انقلاب ایران در کشورهای مسلمان وزیدن گرفت»، به تحلیل عمق نفوذ انقلاب اسلامی در کشورهای منطقه پرداخته و می‌گوید: "نکته مهم تعبیر «گردباد اسلامی» از انقلاب ایران بود که در حقیقت شتاب زیاد انقلاب اسلامی را بیان می‌کرد. این شتاب به حدی بود که تنها، گزینه نظامی را پیش روی آمریکا و متحدانش برای مبارزه با انقلاب اسلامی قرار می‌داد چرا که راهبرد نرم در دراز مدت جواب می‌داد و زمان‌بر بود و در ثانی، شور و اشتیاق مردم در ابتدای انقلاب، آن را در مقابل انواع توطئه‌های تجزیه طلبی و... مقاوم می‌نمود. این در شرایطی بود که هنوز قدرت‌های غربی شناخت درستی از انقلاب و ابعاد آن نداشتند."

دولتمردان غربی، می‌خواستند تا از گسترش سریع موج بیداری اسلامی در میان سایر ملت‌ها جلوگیری نمایند، تحت این شرایط، راهبرد نظامی تنها گزینه سریعی بود که غرب را به اهدافش می‌رساند. خصوصاً اینکه پس از گذشت چند ماه از انقلاب، آمریکا از ایجاد

انحراف در مسیر انقلاب توسط دوستداران رابطه نزدیکی با آمریکا در دولت موقت نا امید شده بودند. تحت این شرایط، دخالت‌های آمریکا در فضای سیاسی کشور ایران آغاز و باعث گردید تا اکثر قریب به اتفاق تصمیمات مسئولین آمریکایی که در طول هشت سال دفاع مقدس و در صحنه‌های مختلف بین‌المللی اتخاذ می‌گردد، علیه جمهوری اسلامی ایران بوده و تلاشی در جهت تقویت کشور عراق محسوب شود.

مطلب را با بیان اقدامات «جویس بتل»<sup>۱</sup> به پایان می‌بریم. مشارالیه در تاریخ ۲۵ فوریه سال ۲۰۰۳م، اقدام به افشای اسناد متعددی تحت عنوان «تمایل آمریکا به سمت عراق ۱۹۸۰ - ۱۹۸۴» نموده است که در قالب خلاصه کتاب الکترونیکی آرشیو امنیت ملی شماره ۸۲ از آرشیو امنیت ملی کشور ایالات متحده آمریکا اخذ شده است. اگرچه افشای این اسناد براساس قوانین دولت ایالات متحده صورت پذیرفته، لیکن هنوز هم جنبه‌هایی از این اسناد و مدارک رمزگشایی نشده‌اند. بر پایه چند سند رسمی آمریکا، بسیاری از خواسته‌ها و نقشه‌های واشنگتن در منطقه حساس خلیج فارس از جمله جنگ تحمیلی عراق علیه ایران توسط صدام عملی شده است. جمع‌بندی اسناد ارائه شده چند ساله گذشته توسط پژوهشگران مؤسسه "آرشیو محرمانه" در آمریکا که در رسانه‌های مختلف انتشار یافته، نشان می‌دهد ساختار رفتار سیاسی بغداد در عرصه بین‌المللی به ویژه در قبال جمهوری اسلامی ایران از سال‌های ۱۹۸۲ به بعد، با دستورات و راهکارهای صریح و روشن واشنگتن صورت گرفته است.

بر پایه یکی از اسناد انتشار یافته توسط این مؤسسه، در جریان جنگ عراق علیه ایران، شورای امنیت ملی آمریکا در ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۳ (۲۱ مرداد ۱۳۶۲) در سند شماره ۹۹ خود چنین تصویب کرد: «برای تقویت ثبات در خلیج فارس، حمایت اطلاعاتی نظامی از عراق ضروری است.» البته پیش از این مصوبه، آمریکا در یک اقدام فوری، نام عراق را از فهرست کشورهای حامی تروریسم خارج کرد تا کاخ سفید بتواند برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران، بدون هیچ

مانعی از بغداد پشتیبانی کند. پس از مصوبه شماره ۹۹ "رونالد ریگان" رئیس جمهوری وقت آمریکا دستور حمایت گسترده آمریکا از صدام همتای عراقی خود را صادر کرد. ریگان، در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۸۳ (۳۰ دی ۱۳۶۲) "دونالد رامسفلد" یار همیشگی خود را برای ملاقات با صدام راهی بغداد کرد که براساس یادداشت وزارت خارجه آمریکا، فرستاده ریگان در یک دیدار ۹۰ دقیقه‌ای، حمایت کاح سفید از عراق در برابر ایران را اعلام کرد.

این ملاقات و دیدارهای بعدی رامسفلد وزیر دفاع وقت آمریکا با مقام‌های عراقی در حالی صورت می‌گرفت که مقام‌های آمریکایی گزارش استفاده گسترده بغداد از گازهای ممنوعه شیمیایی علیه نظامیان ایرانی را مورد تأیید قرار داده بودند. «جانانان هوو»<sup>۱</sup> یک مقام اطلاعاتی آمریکا در یکم نوامبر ۱۹۸۳ (۱۰ آبان ۱۳۶۲) با ارائه یک گزارش رسمی به جورج شولتز، وزیر خارجه وقت این کشور، به صراحت این مسأله را تأیید و آمریکا را به عنوان یکی از منابع تأمین گازهای شیمیایی عراق معرفی کرده بود. (هادی مولوی‌نیا، خبرگزاری جمهوری اسلامی ۸۶/۰۷/۰۲)

با مطابقت دادن این اسناد با مفاد مطروحه در این کتاب که در برگزیده اسناد، قرائن، امارات، شواهد و مدارک موجودی می‌باشد که دلالت بر حضور، دخالت، مساعدت و مشارکت مستقیم آمریکا له حکومت بعث عراق در هشت سال جنگ تحمیلی دارد، اشرافیت و علم خوانندگان محترم در این حوزه افزایش می‌یابد و به این ترتیب، آنان نیز در ارتباط با فعالیت‌های سامانه‌های مختلف سیاسی، نظامی و اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا که در راستای تقویت حکومت بعث عراق در طول هشت سال جنگ تحمیلی، از انجام هیچ کاری ابا نداشته، به اقناع خواهند رسید. دخالت مستقیم و غیرقابل انکاری که قابل اثبات در هر مرجعی خواهد بود.





## ضمائم

### دستورات اجرایی کارتر دربارهٔ مسدود ساختن دارایی‌های ایران

به دنبال اشغال سفارت آمریکا در تهران، کارتر، رئیس جمهور آمریکا، در تاریخ ۲۳ آبان (۱۴ نوامبر ۱۹۷۹)، با صدور دستوری کلیهٔ اموال و دارایی‌های ایران در خاک ایالات متحده را توقیف کرد. متن این دستور به شرح زیر است:

دستور اجرایی شمارهٔ ۱۲۱۷۰ مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ راجع به انسداد اموال و دارایی‌های

دولت ایران.

به موجب اختیاری که قانون اساسی و سایر قوانین ایالات متحده، از جمله اختیارات فوق‌العادهٔ اقتصادی بین‌المللی، قانون U.S.C.A.۵۰ (مجموعهٔ قوانین ایالات متحده) بخش ۱۷۰۱ و بعد، قانون اضطراری‌های ملی (وضعیت‌های فوق‌العاده)، U.S.C.۵۰ (مجموعهٔ قوانین ایالات متحده) بخش ۱۰۰۱ و بعد و نیز قانون U.S.C.۳ بخش ۳۰۱ به اینجانب به - عنوان رئیس جمهور تفویض شده است. من، جیمی کارتر، رئیس جمهور ایالات متحده، تشخیص می‌دهم که اوضاع ایران تهدیدی فوق‌العاده و غیر عادی علیه امنیت ملی، سیاست خارجی و اقتصاد ایالات متحده به‌وجود آورده و لذا بدین وسیله برای مقابله با این تهدیدات، وضعیت فوق‌العاده ملی اعلام می‌کنم.

من به این وسیله دستور می‌دهم که تمام اموال و منافع دولت ایران، سازمان‌های تابعه، نهادهای تحت پوشش و بانک مرکزی ایران که در قلمرو صلاحیت ایالات متحده هستند یا قرار می‌گیرند، مسدود گردند.

به وزیر خزانه‌داری اجازه داده می‌شود، تمام اختیاراتی که به موجب قانون اختیارات فوق-العاده اقتصادی بین‌المللی به من تفویض شده است، برای انجام این دستور اعمال نماید. این دستور بلادرنگ قابل اجراست و به کنگره ارسال و در دفتر ثبت فدرال ثبت خواهد گردید.

امضا

جیمی کارتر<sup>۱</sup>

کاخ سفید ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹

---

۱- محبی، «بیانیه الجزایر و دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا»، ۱۳۷۸: ۲۷۷.

## شرایط چهارگانه مجلس شورای اسلامی برای حل و فصل مسأله گروگان‌ها

(جلسه ۶۳ دوره اول مجلس، مورخ ۱۱/۸/۱۳۵۹، ۲ نوامبر ۱۹۸۰)

مجلس شورای اسلامی با صدور قطعنامه‌ای که به امضای اکثریت نمایندگان رسید، شرایط چهارگانه‌ای را برای حل و فصل مسأله گروگان‌ها خواستار شد. متن این قطعنامه به شرح زیر است:

۱. از آنجا که دولت آمریکا در گذشته، همواره در امور داخلی کشور ایران دخالت‌های گوناگون سیاسی و نظامی کرده است، لهذا باید تعهد و تضمین نماید که از این پس هیچ‌گونه دخالت مستقیم و غیرمستقیم سیاسی و نظامی در امور سیاسی جمهوری اسلامی ایران ننماید.

۲. آزاد گذاشتن تمامی سرمایه‌های ما و در اختیار قراردادن این سرمایه‌ها و کلیه اموال و دارایی‌های ایران که در آمریکا و یا مؤسسات متعلق به دولت یا اتباع آمریکا در سایر کشورها است به نحوی که دولت جمهوری اسلامی ایران بتواند به هر کیفیتی که بخواهد از آن استفاده کند و دستور ۲۳ آبان ۱۳۵۸ رئیس جمهور آمریکا و دستورات پس از آن مبنی بر انسداد دارایی‌های ایران «کان لم یکن» اعلام گردد. بازگشت به شرایط عادی روز قبل از ۲۳ آبان در مورد کلیه روابط فی‌مابین و رفع هرگونه اثرات ناشی از این دستور از قبیل تهاثرهای انجام شده و انجام کلیه اقدامات لازم حقوقی و اداری از طرف رئیس جمهوری آمریکا جهت ابطال و الغای احکام توقیف صادر از طرف دادسراها و دادگاه‌های آمریکا و تضمین امنیت و تحرک و انتقال آزاد این دارایی‌ها در قبال هرگونه اقدام اشخاص حقیقی و حقوقی آمریکایی و غیر آمریکایی در کشور آمریکا.

۳. لغو و ابطال کلیه تصمیمات و اقدامات اقتصادی و مالی علیه جمهوری اسلامی ایران و انجام کلیه اقدامات اداری و حقوقی لازم، جهت لغو و ابطال تمامی دعاوی و ادعاهای دولت آمریکا و مؤسسات و شرکت‌های آمریکایی علیه ایران، به هر صورت و به هر عنوان و انجام کلیه اقدامات اداری و حقوقی لازم، جهت عدم طرح هر نوع دعوای حقوقی یا جزایی و مالی جدید از طرف اشخاص حقیقی و حقوقی رسمی دولت آمریکا و با مؤسسات و شرکت‌های

آمریکایی و چنانچه هرگونه ادعایی علیه ایران و اتباع ایران در هر یک از دادگاه‌ها در رابطه با انقلاب اسلامی ایران تصرف مرکز توطئه آمریکا و دستگیر شدگان در آن، مطرح شود و رأی به محکومیت ایران و یا اتباع ایرانی صادره شود، دولت آمریکا متعهد و ضامن است پاسخگوی آن باشد و متعهد و ضامن است که غرامت و خسارت ناشی از آن را بپردازد.

۴. باز پس دادن اموال شاه معدوم با به رسمیت شناختن و نافذ دانستن اقدام دولت ایران در اعمال حاکمیت خود، مبنی بر مصادره اموال شاه معدوم و بستگان نزدیک وی طبق قوانین ایران، اموال‌شان متعلق به ملت ایران است صدور حکم رئیس جمهور آمریکا مبنی بر شناسایی و توقیف این اموال به عمل آوردن کلیه اقداماتی اداری حقوقی لازم برای انتقال کلیه این اموال و دارایی‌ها به ایران.

براساس این پیشنهاد دولت جمهوری اسلامی ایران در برابر انجام کلیه شرایط فوق توسط دولت آمریکا، تمامی ۵۲ مجرمی آمریکایی را آزاد خواهد کرد و در صورتی که انجام بعضی از شرایط فوق، نیاز بیشتری داشته باشد، با قبول کلیه شرایط از طرف دولت آمریکا در برابر انجام هر شرط، تعدادی از مجرمان به تشخیص دولت جمهوری اسلامی ایران آزاد خواهند شد. دولت موظف است پیشنهاد مذکور را برای اعلام به دولت آمریکا و اجرای آن به دو زبان فارسی و انگلیسی تهیه کند که در موارد اختلاف، اصل، نسخه فارسی خواهد بود.

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است پیشنهاد فوق را پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با توجه به استقلال اسلامی و سیاست کلی نه شرقی نه غربی، به مرحله اجراء درآورد و در صورتی که دولت آمریکا به تمام یا بخشی از شرایط مذکور تسلیم نگردد، دستگاه قضایی حسب وظیفه مقرر خود، به انجام وظایف و کیفر مجرمان خواهد پرداخت.<sup>۱</sup>

## بیانیه‌های الجزایر

### بیانیه اصول کلی

بیانیه دولت جمهوری اسلامی دموکراتیک و مردمی الجزایر

بسم الله الرحمن الرحيم

نظر به این که دولتین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا از دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر تقاضا نموده‌اند که به منظور یافتن راه قابل قبول طرفین برای حل بحران در روابطشان ناشی از دستگیری ۵۲ نفر اتباع آمریکا در ایران به‌عنوان واسطه عمل نماید، دولت الجزایر با دو دولت دربارهٔ تعهداتی که هر یک آماده است برای حل این بحران در چارچوب ۴ شرط ذکر شده در مصوبهٔ مورخ ۱۱ آبان ۱۳۵۹ (۲ نوامبر ۱۹۸۰) مجلس شورای اسلامی ایران به عمل آورد، مشورت‌های گسترده‌ای انجام داده است. براساس اعلام پذیرش رسمی از جانب ایران و ایالات متحده، اینکه دولت الجزایر اعلام می‌دارد که تعهدات متقابل زیر توسط دو دولت به عمل آمده است.

### اصول کلی

تعهدات مشروحه در این بیانیه بر مبنای اصول کلی زیر است:

الف- در چارچوب و پیرو شرایط دو بیانیهٔ دولت جمهوری دموکراتیک مردمی الجزایر، ایالات متحده آمریکا حتی‌الامکان وضعیت مالی ایران را به صورت موجود قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ (۱۴ نوامبر ۱۹۷۹) باز خواهد گرداند. در این چارچوب، ایالات متحده خود را متعهد می‌سازد که تحرک و انتقال کلیه دارایی‌های ایران، موجود در قلمرو قضایی خود را به شرحی که بندهای ۴ تا ۹ خواهد آمد، تأمین نماید.

ب- قصد هر دو طرف در چارچوب و پیرو شرایط بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک مردمی الجزایر، این است که کلیه دعاوی بین هر دولت با اتباع دولت دیگر را لغو و موجبات حل‌وفصل و ابطال کلیه این دعاوی را از طریق یک داوری لازم الاجرا فراهم نمایند، از طریق

ترتیبات مندرج در بیانیهٔ مربوط به حل و فصل ادعاها، ایالات متحده موافقت می‌کند که به تمام اقدامات حقوقی در دادگاه‌های ایالات متحده که متضمن ادعای اتباع و مؤسسات آمریکایی علیه ایران و مؤسسات دولتی آن است، خاتمه داده، کلیهٔ احکام توقیف و احکام قضایی صادره را لغو، سایر دعاوی براساس چنین ادعاهایی را ممنوع و موجبات خاتمه دادن به چنین ادعاهایی را از طریق داوری لازم‌الاجرا فراهم نماید.

### عدم مداخله در امور ایران

۱. ایالات متحده آمریکا تعهد می‌کند که سیاست ایالات متحده این است و از پس، این خواهد بود که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، سیاسی و یا نظامی، در امور داخلی ایران مداخله ننماید.

### استرداد دارایی‌های ایران و حل فصل ادعاهای آمریکا

۲. ایران و ایالات متحده (از این به بعد، طرفین نامیده خواهند شد) بلافاصله یک بانک مرکزی (از این به بعد بانک مرکزی نامیده خواهد شد) قابل قبول طرفین را انتخاب خواهند نمود که طبق دستورات دولت الجزایر و بانک مرکزی الجزایر (بعد از این بانک مرکزی الجزایر نامیده خواهد شد) به‌عنوان حافظ حساب مشروط (ESCROW) و وجوه تضمینی که ذیلاً تشریح می‌شود، عمل خواهد نمود. طرفین بلافاصله ترتیبات لازم برای گشایش سپرده را طبق شرایط این بیانیه، با بانک مرکزی خواهند داد. تمام وجوه سپرده شده در حساب مشروط در بانک مرکزی، طبق این بیانیه، در حسابی به نام بانک مرکزی الجزایر نگهداری خواهد گردید. ترتیبات خاصی برای اجرای تعهدات مطروحه در این بیانیه و بیانیهٔ جمهوری دمکراتیک مردم الجزایر، مربوط به حل و فصل ادعاها به‌وسیلهٔ دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران (از این به بعد بیانیهٔ حل و فصل ادعاها نامیده خواهد شد) به-

طوری جداگانه طی تعهدات خاص دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران، با توجه به بیانیه جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر پیش بینی شده است.

۳. ترتیبات سپرده گذاری، متضمن این شرط خواهد شد بود که چنانچه دولت الجزایر، نزد بانک مرکزی الجزایر گواهی خروج ایمن ۵۲ تبعه ایالات متحده را از ایران صادر نماید، بانک مرکزی الجزایر، براساس آن به بانک مرکزی دستور خواهد داد، فوراً تمام وجوه و دیگر دارایی‌های موجود در حساب مشروط نزد بانک مرکزی را براساس، این بیانیه، منتقل نماید. مشروط بر این که در هر زمانی قبل از صدور این گواهی توسط دولت الجزایر، هر یک از طرفین ایران و ایالات متحده حق خواهند داشت که با یک اختاریه ۷۲ ساعته، تعهدات خود را نسبت به این بیانیه فسخ نمایند.

اگر چنین اختاریه‌ای توسط ایالات متحده صادر شود و گواهی مذکور توسط دولت الجزایر در ظرف ۷۲ ساعت مهلت اختاریه صادر گردد، بانک مرکزی الجزایر به بانک مرکزی دستور خواهد داد که نسبت به نقل انتقال وجوه دارایی‌های مورد بحث اقدام کند. اگر مهلت اختاریه ۷۲ ساعته از سوی ایالات متحده بدون صدور این گواهی تمام شود و یا اگر اختاریه فسخ تعهدات، از ناحیه ایران تسلیم گردد، در چنین موردی بانک مرکزی الجزایر به بانک مرکزی دستور خواهد داد کلیه وجوه دارایی‌ها را به ایالات متحده برگشت دهد و از آن پس تعهدات مندرج در این بیانیه، ملغی و بلا اثر خواهند بود.

### دارایی‌های نزد بانک فدرال رزرو

۴. به محض انجام ترتیبات ضروری مربوط به حساب مشروط در بانک مرکزی، ایالات متحده تمام طلاهای متعلق به ایران نزد بانک فدرال رزرو نیویورک به انضمام کلیه دارایی‌های دیگر ایران (یا معادل نقد آنها) نزد بانک فدرال رزرو را به بانک مرکزی انتقال خواهد داد که در حساب مشروط نزد بانک مرکزی نگهداری خواهد شد تا زمانی که انتقال و یا برگشت آنها طبق بند مذکور در فوق الزام‌آور گردد.

### دارایی‌های نزد شعب خارجی بانک‌های آمریکایی

۵. به محض انجام ترتیبات ضروری مربوط به حساب مشروط نزد بانک مرکزی، ایالات متحده تمام سپرده‌ها و اوراق بهاداری را که در روز ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ یا پس از آن در دفاتر شعب خارجی بانک‌های آمریکایی ثبت شده است، همراه بهره متعلقه تا ۳۱ دسامبر ۱۹۸۰، به بانک مرکزی، حساب مرکزی الجزایر، منتقل خواهد کرد که نزد بانک مرکزی و در حساب بانک مرکزی الجزایر خواهد ماند، زمانی که برگشت یا انتقال آنها طبق بند ۳ مذکور در فوق الزام‌آور گردد.

### دارایی‌های نزد شعب بانک‌های آمریکایی در آمریکا

۶. با پذیرش این بیانیه و بیانیه حل‌وفصل ادعاهای منضم به آن، توسط ایران ایالات متحده و به دنبال پایان یافتن ترتیبات مربوط به گشایش حساب تضمینی بهره‌بردار نزد بانک مرکزی که در بیانیه اخیر و بند هفت زیر مشخص شده است و ترتیبات آن که طی ۳۰ روز از تاریخ این بیانیه داده خواهد شد، ایالات متحده در ظرف ۶ ماه از آن تاریخ، جهت انتقال تمام سپرده‌ها و اوراق بهادار ایران نزد مؤسسات بانکی در آمریکا به اضافه بهره متعلقه، به بانک مرکزی عمل خواهد کرد که به صورت حساب مشروط نزد بانک مرکزی باقی خواهد ماند تا زمانی که انتقال و یا برگشت آن را طبق بند ۳ بالا الزام‌آور گردد.

۷. به مجرد وصول وجوه مندرج در بند ۶ بالا توسط بانک مرکزی، بانک دستور خواهد داد که ۱- نیمی از مبالغ دریافتی را به ایران انتقال دهد و (۲) نیم دیگر را در یک حساب تضمینی بهره‌دار نزد بانک مرکزی بسپارد تا آن میزان موجودی حساب تضمینی میزان یک میلیارد دلار برسد. پس از رسیدن به سطح یک میلیارد دلار، بانک مرکزی الجزایر دستور خواهد داد که تمام مبالغی که به موجب بند ۶ دریافت می‌شوند، به ایران منتقل گردند.

کلیمه موجودی حساب تضمینی صرفاً برای تضمین پرداخت و تادیه ادعاهای علیه ایران، طبق بیانیه حل‌وفصل ادعاهای، مورد استفاده قرار خواهد گرفت. هرگاه بانک مرکزی به ایران



اطلاع دهد که میزان موجودی تضمینی ۵۰۰ میلیون دلار تنزل کرده است، ایران فوراً با گذاشتن سپرده‌ها جدید، موجودی حساب مذکور را به سطح ۵۰۰ میلیون دلار خواهد رساند و موجودی حساب مذکور در این سطح نگهداری خواهد شد تا زمانی که رئیس هیأت داور، هیأتی که طبق بیانیه حل و فصل ادعاها تشکیل گردیده است، برای بانک مرکزی الجزایر گواهی کند که تمام احکام حکمیت علیه ایران، طبق بیانیه حل و فصل ادعاها، اجراء شده است، که در آن صورت باقی مانده حساب تضمینی، به ایران انتقال داده خواهد شد.

### دارایی‌های دیگر در آمریکا و خارج از آمریکا

۸. با پذیرش این بیانیه و بیانیه حل و فصل ادعاهای منضم به آن، توسط ایران و ایالات متحده و به دنبال پایان یافتن ترتیبات مربوط به گشایش حساب تضمینی که طی ۳۰ روز از تاریخ این بیانیه خاتمه خواهد پذیرفت، ایالات متحده علاوه بر دارایی‌هایی که در بندهای ۵ و ۶ بالا به آنها اشاره گردید، در مورد انتقال تمام اموال ایران (یعنی وجوه و اوراق بهادار) که در ایالات متحده از آن کشور موجود است، به بانک مرکزی اقدام خواهد کرد تا زمانی که با انتقال و یا برگشت آنها طبق بند ۳ بالا الزام‌آور گردد.

۹. با پذیرش این بیانیه حل و فصل ادعاهای منضم به آن توسط ایران و ایالات متحده و با صدور گواهی مشروح در بند ۳ بالا توسط دولت الجزایر، ایالات متحده براساس مفاد مقررات قانونی قبل از ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ این کشور، ترتیبات لازم برای انتقال تمام اموال ایران را که در ایالات متحده و در خارج موجود می‌باشد و در چارچوب بندهای فوق‌الذکر قرار نمی‌گیرد، به ایران خواهد داد.

## لغو تحریم‌های تجاری و ادعاها

۱۰. به محض صدور گواهی مذکور در بند ۳ توسط دولت الجزایر، ایالات متحده تمام تحریم‌های را که ۱۳ آبان ۱۳۵۸ (۴ نوامبر ۱۹۷۹) تاکنون علیه ایران اعمال گردیده است، لغو خواهد نمود.

۱۱. به محض صدور گواهی مذکور در بند ۳ توسط دولت الجزایر، ایالات متحده فوراً تمام ادعاهایی را که در حال حاضر علیه ایران در دیوان دادگستری بین‌المللی مطرح است، پس خواهد گرفت و از آن به بعد نیز اقامه دعوا در مورد هرگونه ادعای حال یا آینده توسط ایالات متحده و یا اتباع ایالات متحده علیه ایران ناشی از حوادث قبل از تاریخ این بیانیه در رابطه با: الف) عمل دستگیری ۵۲ تبعه ایالات متحده در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ (۴ نوامبر ۱۹۷۹)، ب) توقیف دستگیر شدگان، ج) خسارات وارده اموال ایالات متحده و یا اموال اتباع ایالات متحده داخل محوطه سفارت آمریکا در تهران بعد از ۱۲ آبان ۱۳۵۸ (۳ نوامبر ۱۹۷۹) و د) صدمات وارده به اتباع ایالات متحده و یا اموال آنها در نتیجه جنبش‌های مردمی در جریان انقلاب اسلامی ایران ناشی از عمل دولت ایران نبوده است، جلوگیری خواهد نمود. ایالت متحده همچنین مانع از اقامه دعوا علیه ایران در دادگاه آمریکا توسط اشخاص غیر آمریکایی درباره ادعاهای حال یا آینده ناشی از حوادث ذکر شده در این بند، خواهد گردید.

## برگشت دارایی‌های خانواده شاه سابق

۱۲. به محض صدور گواهی مذکور در بند ۳ توسط دولت الجزایر، ایالات متحده اموال و دارایی‌های موجود در آمریکا را که تحت کنترل وراثت شاه سابق و یا هریک از بستگان نزدیک وی بوده و به‌عنوان خواننده از جانب ایران، به‌منظور برگرداندن اموال و دارایی‌های متعلق ایران در دادگاه‌های ایالات متحده، علیه آنان طرح دعوی می‌شود، مسدود و انتقال آنها را ممنوع خواهد نمود. دستور انسداد اموال و دارایی‌های هریک از خوانندگان و هم‌چنین ماترک شاه سابق تا پایان دادرسی، به قوت خود باقی خواهد بود.

۱۳. به محض صدور گواهی مذکور در بند ۳ بالا توسط الجزایز، ایالات متحده به تمام اشخاص مقیم حوزه قضایی آمریکا دستور خواهد داد که ظرف ۳۰ روز کلیه اطلاعات موجود در نزد آنها، در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۵۸ (۱۳ نوامبر ۱۹۷۹) و نیز در تاریخ دستور، در رابطه با اموال و دارایی‌های مذکور در بند ۱۲ را به منظور ارسال به ایران به خزانه‌داری ایالات متحده گزارش دهند. تخلف از این مقرر، مستوجب مجازات‌های کیفری و مدنی مندرج در قوانین ایالات متحده خواهد بود.

۱۴. به محض صدور گواهی مذکور در بند فوق توسط دولت الجزایر، ایالات متحده کلیه دادگاه‌های ذی ربط متحده اعلام خواهد کرد که موردهای دعوی مندرج در بند ۱۲، ادعای ایران نبایستی چه به استناد اصول مصونیت دولت مستقل یا به استناد قانون دکترین کشوری مردود تلقی گردد و نیز اعلام خواهد کرد مصوبه‌ها و احکام ایران در ارتباط با چنین دارایی‌هایی بایستی طبق قوانین ایالات متحده، وسیله دادگاه‌های آمریکا اجراء گردید. ۱۵. در مورد هر حکم صادره از دادگاه‌ها، آمریکا مبنی بر انتقال هرگونه اموال و یا دارایی ایران، ایالات متحده به این وسیله اجرای حکم نهایی را در صورتی که اموال و یا دارایی‌ها در داخل ایالات متحده باشد، تضمین می‌نماید.

۱۶. چنان چه اختلافی بین طرفین درباره نحوه اجرای تعهداتی که مطابق بندهای ۱۲ تا ۱۵ به عهده ایالات متحده می‌باشد بروز نماید، ایران می‌تواند اختلاف را به هیأت داوری که براساس بیانیه حل و فصل ادعاها و مطابق شرایط مقرر در آن تشکیل گردیده است رأی آن لازم اجراء خواهد بود، ارجاع نماید. چنانچه هیأت مزبور تشخیص دهد که در نتیجه قصور ایالات متحده در اجرای این تعهد، ایران متحمل خساراتی گردیده است، حکم مقتضی به نفع ایران صادر می‌کند که این حکم در دادگاه‌های هرکشوری و مطابق قوانین آن کشور، وسیله ایران می‌تواند به موقع اجراء گذشته شود.

چنانچه اختلافات دیگری درباره تفسیر یا نحوی اجرای هریک از مقررات این بیانیه بین طرفین بروز نماید، هریک از طرفین می‌توانند اختلافات را به هیأت داوری که براساس بیانیه

حلول و فصل ادعاها و مطابق شرایط مقرر در آن تشیکل گردیده است و رأی آن لازم الاجرا خواهد بود، ارجاع نماید. تصمیمات هیأت مزبور دربارهٔ چنین اختلافاتی، مشتمل بر احکام پرداخت غرامت، خسارات حاصله از عدم اجرای این بیانیه و یا بیانیهٔ حل و فصل ادعاها می-تواند از سوی طرف ذی نفع در دادگاه‌های هر کشوری مطابق قوانین آن کشور به موقع اجراء گذارده شود. ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹، بهزاد نبوی، وزیر مشاور در امور اجرایی.<sup>۱</sup>

## بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر

### درباره حل و فصل ادعاها توسط دولت

ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران براساس اعلام پذیرش رسمی از جانب دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت ایالات متحده آمریکا، دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر اکنون اعلام می‌دارد که ایران ایالات متحده به قرار ذیل موافقت نموده‌اند:

#### ماده ۱:

ایران و ایالات متحده، ادعاهای مشروحه در ماده ۲ را از طریق توافق بین طرفین مستقیم دعوا حل و فصل خواهند نمود. هریک از ادعاهایی که ظرف ۶ ماه از تاریخ اجرای این بیانیه حل و فصل نشود، طبق شرایط مندرج در این بیانیه به حکمیت شخص ثالث ارجاع خواهد گردید. دوره ۶ ماهه مذکور برای یکبار با درخواست هریک از طرفین برای مدت ۳ ماه دیگر می‌تواند تمدید شود.

#### ماده ۲:

۱. بدین وسیله یک هیأت داور (هیأت رسیدگی به ادعاهای ایران و ایالات متحده) به منظور اتخاذ تصمیم درباره ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران و ادعاهای اتباع ایران علیه ایالات متحده و هرگونه ادعاهای متقابل ناشی از قرار داد فیما بین، معامله یا پیش آمدی که مبنای ادعای آن تبعه باشد، تشکیل می‌گردد؛ در صورتی که این گونه ادعاها و ادعاهای متقابل در تاریخ این بیانیه پابرجا بوده، اعم از این که در دادگاهی مطرح شده یا مطرح نشده باشد ناشی از دیوان، قراردادهای (شامل اعتبارات اسنادی یا ضمانت‌های بانک)، ضبط اموال و یا هر اقدام دیگری که مؤثر در حقوق مالکیت باشد. موارد مندرج در بند ۱۱، بیانیه مورخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ (۱۹ ژانویه ۱۹۸۱) دولت الجزایر و ادعاهای ناشی از اقدامات

ایالات متحده در قبال موارد مذکور در آن بند، هم چنین ادعاهای ناشی از قراردادهای تعهدآور فیما بین که در آن قراردادهای مشخص رسیدگی به دعاوی مربوط در صلاحیت انحصاری دادگاههای صالحه ایران، با توجه به نظر مجلس شورای اسلامی ایران باشد، از این امر مستثنی هستند.

۲. هیأت داوری همچنین درباره ادعاهای رسمی ایالات متحده و ایران علیه یک دیگر ناشی از قراردادهای فیما بین و در خصوص خرید فروش اجناس و خدمات، صلاحیت داوری خواهد داشت.

۳. همانگونه که در بند ۱۶ و ۱۷ بیانیه مورخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ (۱۹ ژانویه ۱۹۸۱) دولت الجزایر مذکور است، هیأت داوری صلاحیت رسیدگی به هرگونه اختلاف مربوط به تفسیر یا اجرای هر یک از موارد مندرج در آن را خواهد داشت.

### ماده ۳:

۱. هیأت داوری شامل ۹ نفر و تعداد بیشتری با ضریب ۳ که در مورد لزوم آن برای پیشبرد سریع کار، ایران و ایالات متحده توافق نمایند، خواهد بود. ظرف ۹۰ روز پس از نافذ شدن این بیانیه، هر یک از دولتین، یک سوم اعضاء را تعیین خواهد کرد. ظرف ۳۰ روز پس از این انتخاب، اعضاء انتخاب شده، ثلث باقی مانده را با توافق، انتخاب و یکی از اعضاء ثلث اخیر را به عنوان رئیس هیأت داوری تعیین خواهند نمود. اتخاذ تصمیم درباره ادعاها توسط کلیه اعضا و یا توسط یک هیأت ۳ نفری از اعضاء هیأت داوری که رئیس هیأت تعیین نمید، به عمل خواهد آمد. هر یک از هیأت‌های نامبرده توسط رئیس هیأت داوری تشکیل خواهد گردید و شامل یک عضو تعیین شده به وسیله هر یک از سه ترتیب فوق‌الذکر خواهد بود.

۲. انتخاب اعضاء هیأت داوری و اجرای امور هیأت، طبق مقررات حکمیت کمیسیون سازمان ملل متحد درباره حقوق تجارت بین‌المللی (Uncitral) خواهد بود؛ مگر در مواردی که توسط طرفین و یا توسط هیأت داوری به منظور اطمینان از اجرای این بیانیه اصلاح می-

شود مقررات (Uncitral) کمیسیون سازمان ملل متحد مربوط به حقوق تجارت بین‌المللی برای انتخاب اعضای هیأت‌های ۳ نفری، پس از تغییرات ضروری (MUTADIS MUTANDIS) مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۳. ادعاهای اتباع ایالات متحده و ایران در چارچوب این بیانیه یا توسط خودمدعی و یا- در مورد دعاوی کمتر از ۲۵۰۰۰۰ دلار- توسط دولت آنها، به داوری ارجاع خواهد گردید.

۴. پس از یک سال از تاریخ نافذ شدن این بیانیه و یا ۶ ماه پس از تاریخ انتخاب رئیس هیأت داوری (هرکدام که دیرتر باشد)، هیچ ادعایی در داوری قابل طرح نخواهد بود. مهلت- های فوق شامل ترتیبات مذکور در بندهای ۱۶ و ۱۷ بیانیه مورخ ۱۳۵۹/۱۰/۲۹ (۱۹ ژانویه ۱۹۸۱) دولت الجزایر نمی‌گردد.

#### ماده ۴:

۱. تصمیمات و احکام هیأت داوری قطعی و لازم الاجراء خواهد بود.

۲. با اجرای کلیه احکام داوری، به موجب این ترتیبات، رئیس هیأت داوری همانگونه که در بند ۷ بیانیه مورخ ۲۹ ماه دی ۱۳۵۹ (۱۹ ژانویه ۱۹۸۱) دولت الجزایر تجویز شده است، مراتب را گواهی خواهد نمود.

۳. هر حکمی را هیأت داوری علیه هریک از دولتین صادر نماید، علیه آن دولت در دادگاه‌های هر کشوری طبق قوانین آن کشورها قابل اجراء خواهد بود.

#### ماده ۵:

هیأت داوری اتخاذ تصمیم درباره تمام موارد را براساس رعایت قوانین انجام خواهد داد و مقررات حقوقی و اصول حقوقی تجارت و حقوق بین‌الملل را به‌کار خواهد برد و در این مورد کاربردهای عرف بازرگانی، مفاد قراردادها و تغییرات اوضاع و احوال را در نظر گرفت.

## ماده ۶:

۱. محل دادگاه در لاهه در کشور هلند و یا هر محل دیگری که ایران و ایالات متحده توافق کنند، خواهد بود.

۲. هریک از دولتین، نماینده‌ای در محل استقرار هیأت داوری تعیین خواهد نمود تا نمایندگی آن دولت را در هیأت مزبور به عهده داشته باشد و ابلاغ‌ها یا هر نوع مکاتبات دیگر خطاب به آن دولت و یا اتباع سازمان‌های آن دولت درباره امور تحت رسیدگی توسط هیأت داوری را دریافت نماید.

۳. هزینه‌های داوری بالمناصفه توسط دو دولت پرداخت خواهد گردید.

۴. در مورد هر مسأله‌ای درباره تفسیر و یا اجرای این بیانیه، به تقاضای ایران و ایالات متحده توسط هیأت داوی اتخاذ تصمیم خواهد شد.

## ماده ۷:

به منظور اجرای این قرارداد:

۱. «تبعه»ی ایران و یا ایالات متحده به این معنی است:

الف) شخصی حقیقی که شهروند ایران و یا ایالات متحده می‌باشد.

ب) شرکت و یا شخص حقوقی دیگری که طبق قوانین ایران یا ایالات متحده و یا هریک از ایالات و نواحی آن، ناحیه کلمبیا و یا مشترک المنافع پورتوریکو تشکیل یافته باشد؛ مشروط بر این که اشخاص حقیقی تبعه آن کشور مجتماً به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم در چنین شرکت یا شخصیت حقوقی، سهمی معادل ۵۰٪ و یا بیشتر از سرمایه آن را داشته باشند.

۲. «ادعاهای اتباع» ایران و یا ایالات متحده بر حسب مورد، عبارت است از ادعاهایی که از تاریخ به وجود آمدن ادعا تا تاریخ رسمیت یافتن این بیانیه مستمراً در اختیار اتباع آن کشور بوده‌اند، شامل ادعاهایی که به‌طور غیرمستقیم از طریق مالکیت سرمایه و یا سایر



علاقه مالی - در مورد اشخاص حقوقی - مالکیت این اشخاص بوده‌اند؛ مشروط بر این که منافع مالکیت چنین اتباعی، مجتماً در زمان اقامه ادعا برای کنترل شرکت یا شخص حقوقی دیگر، در حد لازم بوده و علاوه بر آن، مشروط بر این که شرکت و یا شخص حقوقی، خود در چارچوب این بیانیه حق اقامه دعوا نداشته باشد.

ادعاهایی که به هیأت داورى ارجاع می‌شود، از تاریخ طرح ادعا نزد هیأت داورى، خارج از صلاحیت قضایی دادگاه‌های ایران و ایالات متحده یا هر دادگاه خواهد بود.

۳. «ایران» یعنی دولت ایران و یا نوع سازمان سیاسی فرعی ایران و هر نوع مؤسسه، واحد و تشکیلاتی که وسیله دولت ایران و یا سازمان‌های سیاسی فرعی آن، کنترل می‌شود.

۴. ایالات متحده یعنی دولت ایالات متحده و یا نوع سازمان سیاسی فرعی ایالات متحده و هر نوع مؤسسه، واحد و تشکیلاتی که به وسیله دولت ایالات متحده و یا سازمان‌های سیاسی فرعی آن کنترل می‌شود.

## ماده ۸:

این بیانیه هنگامی که دولت الجزایر از هر دولت ایران و ایالات متحده اعلامیه پذیرش بیانیه را دریافت نماید، لازم الاجرا خواهد بود. به تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۹ (۱۹ ژانویه ۱۹۸۱)<sup>۱</sup>

## بیانیه تعهدات دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران

### در مورد بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک مردم الجزایر

۱. به مجرد این که بانک مرکزی الجزایر، به دولت الجزایر، دولت ایران و ایالات متحده آمریکا اطلاع دهد که به «بانک مرکزی» اطلاع داده است که برای حساب سپرده دلار، شمش طلا و اوراق بهادار به نام بانک مرکزی الجزایر به عنوان حساب مسدودی مخصوص، پول نقد سایر وجوه و هم چنین ۹۳۹/۷ میلیون دلار آمریکا ارزیابی شده) و اوراق بهادار (ارزش اسمی) منظور در حد معادل ۷/۹۵۵ میلیارد دلار آمریکا دریافت نموده است. ایران بلافاصله عزیمت ایمن ۵۲ تبعه آمریکا را که در ایران نگهداری می‌شوند، عملی می‌سازد.

۲. با تأیید ایران مبنی بر تمایلش به پرداخت کلیه بدهی‌هایش و بدهی‌های مؤسسات در اختیارش، بانک مرکزی الجزایر براساس مفاد پاراگراف ۱ فوق، دستورات ذیل را «به بانک مرکزی» صادر خواهد کرد.

الف) انتقال ۳/۶۶۷ میلیارد دلار به فدرال رزور نیویورک، بابت پرداخت اصل و بهره پرداخت نشده تا ۳۱ دسامبر ۱۹۸۰، نسبت به کلیه وام‌ها و اعتبارات اعطا شده به وسیله سندیکایی از مؤسسات بانکی که حداقل یک مؤسسه بانکی آمریکا در آن عضویت دارد، به دولت ایران و سازمان‌ها و مؤسسات و واحدهای در اختیارش.

کلیه وام‌ها و اعتبارات اعطایی به وسیله سندیکایی که این وام‌ها و اعتبارات توسط دولت ایران یا یکی از سازمان‌ها، مؤسسات و واحدهای تحت اختیارش ضمانت شده است.

ب) نگهداری ۱/۴۱۸ میلیارد دلار در حساب مسدودی مخصوص به منظور پرداخت اصل بازپرداخت نشده و بهره متعلقه نسبت به وام‌ها و اعتباراتی که در پاراگراف «الف» فوق مذکور گردید و پس از مصرف مبلغ ۳/۶۶۷ میلیارد دلار آمریکا و هم چنین نسبت و به پرداخت سایر بدهی‌های مربوط به مؤسسات بانکی آمریکا و یا تضمین شده به وسیله دولت ایران، سازمان‌ها، مؤسسات و واحدهای تحت اختیارش که تاکنون پرداخت نشده و همچنین

به منظور پرداخت مبالغ مورد اختیار در مورد سپرده‌ها، دارایی‌ها و بهره‌ی متعلقه به سپرده‌های ایران در مؤسسات بانکی آمریکا.

بانک مرکزی ایران و مؤسسات مربوطه ایالات متحده، به فوریت جهت توافق در مورد مبالغ ملاقات خواهند کرد. در صورت حصول چنین توافقی بانک مرکزی و مؤسسه بانکی مربوطه، مبالغ متعلقه را به بانک مرکزی «الجزایر العام» و ایران و یا فدرال رزرو بانکی نیویورک، جهت پرداخت به مؤسسه بانکی مربوطه دستور خواهد داد. در صورتی که ۳۰ روز هریک از مؤسسات بانکی آمریکا و بانک مرکزی ایران نتوانند در مود مبالغ متعلقه به توافق برسند، هریک از طرفین می‌توانند این اختلافات را به حکمیت الزام‌آور (لازم‌الاجراء) توسط هیأت داورى بین‌المللی به طریقی که مورد توافق طرفین باشد، ارجاع نماید و یا در صورتی که چنین توافقی تا ۳۰ روز از ارجاع مسأله به حکمیت حاصل نگرددید به هیأت حل و فصل دعاوی ایران و آمریکا رجوع کند.

رئیس هیأت حکمیت و یا هیأت داورى، مبلغی را که می‌بایست در اختیارش ذی نفع قرار گیرد، به بانک مرکزی الجزایر اطلاع خواهد داد که بانک مرکزی الجزایر نیز به نوبه خود به بانک انگلیس دستور خواهد داد که این مبالغ را به بستانکار حساب بانک مرکزی ایران و یا حساب بانک فدرال رزرو نیویورک جهت پرداخت به مؤسسات بانکی مربوطه منظور نماید. هنگامی که کلیه اختلافات یا از طریق توافق و یا به وسیله حکمیت حل و فصل گردید و پرداخت مربوطه انجام شد، مانده مبالغ مذکور در پاراگراف «ب» به بانک مرکزی ایران پرداخت خواهد شد.

ج. پرداخت فوری کلیه دارایی‌ها موجود در حساب مسدودی مخصوص مازاد بر مبالغ مذکور در پاراگراف «الف» و «ب» به بانک مرکزی ایران یا طبق دستور این بانک، تاریخ ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹.

هزینه‌های کشورهای حوضه خلیج فارس به قیمت‌های ثابت ۱۹۸۷-۱۹۷۹

(به میلیون دلار)

کشور	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷
ایران	۱۵/۹۳۲	۱۲/۴۲۵	۹/۵۱۲	۷/۹۰۹	۶/۵۸۲	۶/۲۳۶	۷/۴۸۵	۵/۹۶۰	-
عراق	۸/۳۱۶	۸/۶۲۰	۹/۸۱۲	۱۵/۳۷۷	۲۰/۰۳۰	۲۲/۱۲۸	۱۶/۴۶۷	۱۰/۵۷۹	-
عربستان	۱۲/۸۰۹	۱۶/۲۸۲	۱۸/۷۳۵	۲۱/۸۲۵	۲۱/۱۰۷	۱۹/۷۱۴	۱۸/۸۵۹	۱۶/۸۵۵	۱۶/۵۵۶
کویت	۱/۱۲۳	۱/۱۰۶	۱/۱۶۲	۱/۳۷۹	۱/۴۷۵	۱/۵۲۳	۱/۶۲۲	۱/۴۳۷	۱/۲۹۴
عمان	۷۷۹	۱/۱۷۸	۱/۵۱۱	۱/۶۸۲	۱/۹۴۰	۲/۱۰۸	۲/۱۵۷	۱/۷۴۰	۱/۶۷۹
امارات	۱/۴۹۰	۲/۱۰۴	۲/۴۵۲	۲/۱۰۰	۲/۰۳۵	۲/۰۱۵	۲/۰۷۷	۱/۸۸۰	۱/۵۵۴
بحرین	۱۷۷	۱۸۸	۲۳۰	۲۷۹	۱۵۸	۱۴۱	۱۴۷	۱۶۱	۱۶۶

برگرفته از: SIPRI, Yearbook ۱۹۸۹, P: ۱۸۴

## قرارداد طارق عزیز - مسعود رجوی

یکشنبه ۹ ژانویه ۱۹۸۳ آقای طارق عزیز نایب نخست وزیر عراق با آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت شورای ملی مقاومت و مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران در محل اقامت او در «اورسو- راواز» دیدار و پیرامون جنگ ایران و عراق و ضرورت پایان آن تبادل نظر نمودند. در پایان ملاقات موضع طرفین زیر برای اطلاع ملتین ایران و عراق و همه طرفداران صلح در منطقه و جهان اعلام می‌گردد:

آقای [طارق] عزیز مواضع عراق مبنی بر علاقه صادقانه برای برقراری صلح بین عراق و ایران براساس استقلال کامل و تمامیت کامل ارضی، احترام به اراده آزاد مردم عراق و مردم ایران، عدم دخالت در امور داخلی و ایجاد روابط مشترک بین مردم عراق و ایران براساس احترام متقابل و هم‌کاری دو جانبه به نحوی که در خدمت منافع متقابل و آرزوهای آنها برای آزادی، ترقی و صلح و در خدمت صلح و ثبات در منطقه باشد را برای آقای رجوی توضیح داد. آقای [طارق] عزیز همچنین مواضع و ابتکاراتی را که توسط عراق در این مورد انجام گرفته توضیح داده و در این رابطه خواست خود در جهت اطمینان مردم ایران و نیروهای مبارز آن را به صلح میان دو خلق معتقدند، برای آقای رجوی تشریح نمود.

آقای [طارق] عزیز دعوتی از جانب رهبری عراق به آقای رجوی برای دیدار از عراق به منظور ایجاد روابط برادرانه بین خلق‌های هم‌جوار براساس احترام متقابل و تمایل صادقانه برای استقرار صلح، تقدیم نمود.

آقای [طارق] عزیز برای رفع هرگونه سوء تفاهمی که وسیله گزارشات مطبوعات درباره ماهیت روابط بین دوطرف ایجاد شده است این حقیقت را مورد تأکید قرار داد که این روابط بر مبنای تفاهم متقابل سیاسی هر دو طرف برای آرمان‌های مشروع مردمشان و نه بر مبنای حمایت‌های نوع دیگر، استوار است.

۱- آقای رجوی نقطه نظرهای مقاومت عادلانه مردم ایران درباره حل و فصل صلح آمیز اختلافات بین دو کشور را که می‌تواند از طریق مذاکرات مستقیم بین طرفین در چارچوب

حاکمیت و تمامیت ارضی هر دو کشور و با توجه به مراعات متقابل سیاست عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و روابط حسن هم جواری قابل حصول باشد، تشریح نمود. [حل و فصلی] که تنها در عهدهٔ آلترناتیو دموکراتیک شورای ملی مقاومت و دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی است که پس از سرنگونی رژیم {امام} خمینی(ره) در ایران مستقر خواهد گردید.

۲- آقای رجوی اعلام نمود که از ژوئن گذشته تنها {امام} خمینی(ره) خواستار ادامهٔ جنگ عراق است جنگی که به دنبال تخلیه اراضی ایران از قوای عراقی و اعلام آمادگی این دولت برای عقب نشینی کامل نیروهایش فاقد هر خصیصهٔ ملی بوده و دقیقاً در خدمت استمرار سلطهٔ سرکوبگرانه {امام} خمینی(ره) علیه تمام ملت ایران است. آقای رجوی تشریح نمود که این جنگ با سرنوشت رژیم {امام} خمینی(ره) پیوند خورده از آن برای سرپوش گذاشتن بر مقاومت گستردهٔ داخلی، برای مهار کردن بحران‌های عمیق اجتماعی- اقتصادی و برای ارضاء جنون توسعه طلبانهٔ خود به منظور احیاء یک امپراطوری قرون وسطایی تحت نام اسلام از طریق سیاست به اصطلاح صدور انقلاب، استفاده می‌کند.

۳- آقای رجوی هم چنین {امام} خمینی(ره) را ذاتاً عامل آنارشی، جنگ و بحران در حساس‌ترین منطقه جهان (خاورمیانه) دانست و اعلام نمود از آنجا که {امام} خمینی(ره) جز زبان قدرت زبانی نمی‌شناسد، ایدهٔ صلح با {امام} خمینی(ره) جز در شرایط درماندگی و ضعف مطلق او - واقع بینانه نیست و علی‌هذا از همهٔ ملل و دول صلح دوست جهان بایکوت [تحریم] نفت {امام} خمینی(ره) را که تضمین کننده هزینه‌های سرسام‌آور جنگی اوست، درخواست نمود.

۴- آقای رجوی ضمن تأکید بر محکومیت هرگونه آزار غیر نظامیان و حملات رژیم {امام} خمینی(ره) به افراد، آبادی‌ها و مردم بی‌دفاع شهرهای عراق، از دولت عراق خواستار گردید که مصونیت و امنیت شهرها، دهکده‌ها و مردم بی‌دفاع ایران را مورد توجه قرار دهد. در اینجا آقای [طارق] عزیز درک عمیق خود نسبت به این مسأله را به آقای رجوی توضیح داد.

۵- آقای رجوی ضمن محکوم کردن آزار و اعدام اسرای جنگی عراق به وسیله رژیم {امام} خمینی(ره) که اسناد موثق آن قبلاً در سطح بین‌المللی توسط سازمان مجاهدین خلق(منافقین) ایران افشاء شده توجه خاص به وضعیت اسرای جنگی ایران در عراق به ویژه پرسنل ارتشی را بر حسب کنوانسیون ژنو از دولت عراق درخواست نمود.

آقای (طارق) عزیز تأکید نمود که عراق تعهد خود نسبت به رفتار با زندانیان برحسب کنوانسیون ژنو را محترم شمرده و خواهد داشت.

آقای [طارق] عزیز پیشنهاد کرد که آقای رجوی می‌تواند نمایندهٔ مخصوصی برای دیدار زندانیان جنگ ایران به عراق اعزام دارد.

۶- دربارهٔ دعوت رهبری عراق از آقای رجوی برای دیدار از آن کشور، آقای رجوی ضمن این که انجام چنین دیداری را به طور اصولی بلامانع دانست اظهار داشت که به زودی آن را تحت مطالعه قرار خواهد داد.(طالع، ۱۳۸۹:۳۱۲؛ برگرفته از خبرنامه شورای مقاومت(منافقین)- شماره ۱۵، نیمه دوم دی‌ماه ۱۳۶۱)

محل امضاء: مسعود رجوی ۸۳/۱/۹

محل امضاء: طارق عزیز ۸۳/۱/۹





## منابع :

- ۱- ابوغزاله، عبدالحکیم، (۱۳۸۰)، «جنگ عراق و ایران»، ترجمه نادر نوروزشاد، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۲- احمدی واستانی، عبدالغنی، (۱۳۶۳)، «شرح مختصر بیانیه های الجزایر»، شماره ۱، تهران: مجله حقوقی.
- ۳- احیایی، زینب، (۱۳۸۲)، «مستشاران آمریکایی در ایران به روایت اسناد»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۴- اردستانی، حسین، (۱۳۷۸)، «رویارویی استراتژی‌ها: جنگ ایران و عراق»، دوره عالی جنگ سپاه، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- ۵- ازغندی، علیرضا، (۱۳۷۶)، «روابط خارجی ایران»، تهران: قومس.
- ۶- اسدی، بیژن، (۱۳۷۳)، «علاق و استراتژی آمریکا در خلیج فارس»، تهران: انتشارات شمشاد.
- ۷- اسناد لانه جاسوسی، (۱۳۶۵)، جلد ۵۵، ترجمه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام(ره)، تهران: مرکز نشر لاله.
- ۸- افتخار جهرمی، گودرز، (۱۳۷۱-۱۳۷۲)، «دیوان دآوری دعاوی ایران - ایالات متحده و عملکرد آن در قلمرو حقوق بین‌الملل»، شماره ۱۶-۱۷، تهران: مجله حقوقی.
- ۹- الدجیلی، موفق اسعد، (۱۳۸۶)، «حمله بزرگ - خاطرات سرهنگ دوم عراقی موفق اسعد الدجیلی»، مترجم محمدحسین زوارکعبه، تهران: دفتر ادبیات و هنر مقاومت.
- ۱۰- الساقی - سرهنگ دوم ستاد، علی، (۱۳۸۷)، «قراردادها و نیرنگ‌ها-زندگی و سرنوشت حسین کامل»، مترجم محمدحسین زوارکعبه، تهران: انتشارات سوره مهر.
- ۱۱- السامرابی، وفیق، (۱۳۷۷)، «ویرانی دروازه شرقی»، مترجم عدنان قارونی، تهران: چاپ ستاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه.

- ۱۲- اللامی، صبار فلاح، (۱۳۸۶)، «مأموریت در خرمشهر- خاطرات سرهنگ عراقی صبار فلاح اللامی»، مترجم مهرداد آزاد، تهران: دفتر ادبیات و هنر مقاومت.
- ۱۳- الهی، همایون، (۱۳۶۵)، «ضرورت تداوم دفاع مقدس»، تهران: چاپخانه وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی.
- ۱۴- الهی، همایون، (۱۳۷۲)، «خلیج فارس و مسایل آن»، تهران: قومس.
- ۱۵- النقیب، خالد حسین، (۱۳۶۸)، «بعث و جنگ»، ترجمه محمد حسین زوار کعبه، تهران: انتشارات حوزه هنری.
- ۱۶- ایران. قوانین و احکام، (۱۳۶۶)، «مجموعه قوانین اولین دوره مجلس شورای اسلامی: ۷ خرداد ۱۳۵۹ تا ۶ خرداد ۱۳۶۳»، تهران: مجلس شورای اسلامی.
- ۱۷- ایوانف، م. س، (۱۳۵۶)، «تاریخ نوین ایران»، ترجمه: هوشنگ تیزابی- حسن قائم‌پناه، جلد اول، تهران: بی‌جا.
- ۱۸- باری، روبین، (۱۳۶۳)، «جنگ قدرت‌ها در ایران»، ترجمه محمود مشرقی، تهران: انتشارات آشتیانی.
- ۱۹- بتل، جويس، (۲۵/فوریه/۲۰۰۳)، «آرشیو امنیت ملی: تمایل آمریکا به سمت عراق ۱۹۸۰-۱۹۸۴»، ایالات متحده آمریکا: خلاصه کتاب الکترونیکی آرشیو امنیت ملی شماره ۸۲.
- ۲۰- بکویت، چارلی و ناکس، دونالد، (۱۳۶۶)، «نیروی دلتا از پلی می تا طبس»، مترجم رضا فاضل زرنندی، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۲۱- بلوم، ویلیام، (۱۳۸۶)، «کشتن امید به مداخله ارتش آمریکا و CIA پس از جنگ جهانی دوم»، تهران: اطلاعات.
- ۲۲- بنرمن، جوئل، (۱۳۷۵)، «جنایت‌های یک رئیس‌جمهور یا جریان ایران کنتررا»، مترجم یحیی شمس، تهران: نشر علم.
- ۲۳- بنی‌لوحی، سیدعلی، (۱۳۷۸)، «مبانی دفاع از دیدگاه امام خمینی(ره) در دفاع مقدس: با تحلیل مقایسه‌ای»، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

- ۲۴- بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، (۱۳۸۰)، «اسناد تجاوز به روایت مطبوعات خارجی»، تهران.
- ۲۵- بویل، فرانسیس آنتونی، (پاییز ۱۳۷۵)، «سیاست خارجی آمریکا در جنگ ایران و عراق»، مجله سیاست دفاعی شماره ۱۵-۱۶، بازبینی‌شده در ۳۱ مارس ۲۰۱۲.
- ۲۶- بولین، کریستوفر، (۲۰۰۲)، «این هیتلر ساخت آمریکا و انگلیس بود»، صفحه ۲۳، منبع: سایت روزنامه [americanfreepress.com](http://americanfreepress.com)
- ۲۷- «بیانیه‌های الجزایر»، (۱۳۶۳)، شماره ۱، تهران: مجله حقوقی.
- ۲۸- بیل، جیمز ا، (۱۳۶۸)، «جنگ، انقلاب و روحیه: قدرت ایران در خلیج فارس»، جلد ۲، تهران: انتشارات سپهر.
- ۲۹- بیل، جیمز ا، (۱۳۷۱)، «شیر و عقاب»، ترجمه فروزنده برلیان (جهانشاهی)، چاپ اول، تهران: نشر فاخته.
- ۳۰- پارسا دوست، منوچهر، (۱۳۶۴)، «روابط تاریخی و حقوقی ایران، عثمانی و عراق»، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۳۱- پارسا دوست، منوچهر، (۱۳۷۱)، «نقش سازمان ملل در جنگ عراق و ایران»، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۳۲- پری، ماکس، (۱۳۷۳)، «کسوف»، ترجمه غلامحسین صالح‌یار، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۳۳- ترنر، استانسفیلد، (۱۳۶۶)، «پنهانکاری و دموکراسی»، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۳۴- تیلیس، اشلی و دیگران، (۱۳۸۳)، «سنجش قدرت در عصر فراصنعتی»، ترجمه مؤسسه فرهنگی ابرار معاصر، تهران: انتشارات همان مؤسسه.
- ۳۵- تیمرمن، کنت آر، (۱۳۷۳)، «سوداگری مرگ: ناگفته‌های جنگ عراق با ایران»، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

- ۳۶- تهامی، سیدمجتبی، (۱۳۸۰)، «سیاست آمریکا در قبال ایران طی دوره جنگ تحمیلی»، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- ۳۷- جامی، پژوهش گروهی جامی، (۱۳۷۱)، «گذشته چراغ راه آینده است»، تهران: انتشارات نیلوفر.
- ۳۸- جردن، هامیلتون، (۱۳۷۱)، «بحران»، ترجمه: محمود مشرقی، تهران: انتشارات هفته.
- ۳۹- جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۶۲)، «بررسی اختلافات مرزی ایران و عراق-۳» تهران: مجله سیاست خارجی، شماره‌های ۱۱ و ۱۲.
- ۴۰- جمعی از پژوهشگران مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، (۱۳۸۵)، «سازمان مجاهدین خلق- پیدایی تا فرجام ۱۳۴۴-۱۳۸۴»، جلد (۳ و ۲)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ۴۱- جوادی پور، محمد و دیگران، (۱۳۷۲)، «نقش ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس»، جلد اول، تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.
- ۴۲- چامسکی، نوام، (۱۳۸۷)، «همان که ما می‌گوییم»، ترجمه رضا قشلاقی، تهران: خرسندی.
- ۴۳- حسینی، سیدیعقوب، (۱۳۸۷)، «تاریخ نظامی جنگ تحمیلی- زمینه‌های بروز جنگ»، تهران: هیأت معارف جنگ شهید صیاد شیرازی.
- ۴۴- دالین، توماس ام، (۱۹۸۵)، «جنگ دیرپای خلیج فارس»، نشریه ماهانه نیروی دریایی آمریکا، نقل در کودتای نوژه.
- ۴۵- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، (۱۳۶۷)، «احزاب سیاسی در ایران بخش دوم»، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا.

- ۴۶- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، (۱۳۶۸)، «اسناد لانه جاسوسی جلد (۶-۱)»، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا.
- ۴۷- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، «اسناد لانه جاسوسی جلد (۱۰)»، بی تا، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا.
- ۴۸- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، (۱۳۶۸)، «توهم براندازی»، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا.
- ۴۹- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، «کردستان (۲)»، بی تا، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا.
- ۵۰- درودیان، محمد، (۱۳۷۳)، «سیری در جنگ ایران و عراق، جلد سوم - از فاو تا سلمچه»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران.
- ۵۱- درودیان، محمد، (۱۳۷۴)، «از خونین شهر تا خرمشهر»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران.
- ۵۲- درودیان، محمد، (۱۳۷۸)، «سیری در جنگ»، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران.
- ۵۳- درودیان، محمد، (۱۳۸۴)، «روند پایان جنگ»، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۵۴- درودیان، محمد، (۱۳۷۹)، «خونین شهر تا خرمشهر»، تهران: مرکز انتشارات مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
- ۵۵- درودیان، محمد، (۱۳۸۰)، «جنگ بازیابی ثبات»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران.
- ۵۶- درودیان، محمد، (۱۳۸۷)، «علل تدوام جنگ»، تهران: مرکز انتشارات مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.

- ۵۷- درودیان، محمد، (۱۳۸۵)، «پایان جنگ: سیری در جنگ ایران و عراق»، تهران: مرکز انتشارات مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.
- ۵۸- درویشی، فرهاد و دیگران، (۱۳۷۸)، «ریشه‌های تهاجم»، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران.
- ۵۹- دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، «گذر از بحران ۶۷»، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۶۰- دفتر سیاسی سپاه پاسداران، (۱۳۷۰)، «گذری بر دو سال جنگ»، تهران: چاپ سپاه پاسداران.
- ۶۱- دیبا، فریده، (۱۳۸۷)، «دخترم فرح، خاطرات خانم فریده دیبا»، مترجم الهه رئیس فیروز، چاپ چهاردهم، تهران: مؤسسه انتشاراتی به آفرین.
- ۶۲- ذوقی، ایرج، (۱۳۶۸)، «ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم»، تهران: انتشارات پاژنگ.
- ۶۳- رالف کینگ، افرایم کارش، (۱۳۸۷)، «جنگ ایران - عراق، پیامدهای سیاسی، تحلیل نظامی» مترجم سید سعادت حسینی دمایی، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ)
- ۶۴- رجبی، فاطمه، (۱۳۷۶)، «آمریکا شیطان بزرگ»، تهران: انتشارات کتاب صبح.
- ۶۵- رستمی، علی اکبر، (۱۳۸۵)، «یک دنیا علیه یک ملت»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات دفاعی نیروی دریایی سپاه(ندسا).
- ۶۶- ریکس، تامس.م، (زمستان ۱۳۸۶)، «هیأت‌های نظامی ایالات متحده در ایران از ۱۹۴۳ تا ۱۹۷۸ اقتصاد، سیاسی، کمک نظامی»، مترجم فرهاد ساسانی، شماره ۱۹، تهران: فصلنامه مطالعات تاریخی.
- ۶۷- ریکلسون، جفری تی، (۱۳۷۳)، «چشمان مخفی آمریکا در فضا»، ترجمه رضا حائز، تهران: انتشارات اطلاعات.

- ۶۸- روبین، باری، (۱۳۶۳)، «جنگ قدرت‌ها در ایران»، ترجمه محود مشرقی، تهران: آشتیانی.
- ۶۹- خمینی(ره)، روح‌الله، (۱۳۶۱)، «رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران»، تهران: صحیفه نور.
- ۷۰- رودباری، سواء فیلی، (۱۳۷۵)، «کتاب سبز کویت»، تهران: وزارت امور خارجه.
- ۷۱- ساوه‌دردی، مصطفی، (۱۳۸۵)، «حزب و گروهک‌های سیاسی(۲)»، تهران: دانشکده فارابی.
- ۷۲- ستوده، امیر رضا و کاویانی، حمید، (۱۳۷۹)، «بحران ۴۴۴ روزه در تهران: گفته‌ها و ناگفته‌هایی از تصرف سفارت آمریکا»، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- ۷۳- سلامی، حسن، (۱۳۷۶)، «علل به‌وجود آورنده جنگ عراق علیه ایران»، در دفتر بررسی‌های سیاسی، انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین‌الملل (مجموعه مقالات دفاع مقدس)، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۷۴- سمسون، آنتونی، (۱۳۶۲)، «بازارچه اسلحه»، ترجمه فضل‌الله نیک آئین، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۷۵- سنجر، ابراهیم، (۱۳۶۸)، «نفوذ آمریکا در ایران»، تهران: ناشر مولف.
- ۷۶- سولیوان، ویلیام، (۱۳۶۱)، «مأموریت در ایران»، مترجم محمود مشرفی، تهران: هفته.
- ۷۷- شوکراس، ویلیام، (۱۳۷۱)، «آخرین سفر شاه»، مترجم عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر البرز.
- ۷۸- شوشتریان، حمیدرضا، (۱۳۷۹)، «روند بیست ساله روابط خارجی عراق با آمریکا و شوروی»، تهران: انتشارات امامت.
- ۷۹- شیخ الاسلامی، علیرضا، (۱۳۶۸)، «پادشاهی سعودی؛ ستون فلج شده ایالات متحده در خلیج فارس»، بازشناسی جنبه تجاور و دفاع، جلد ۲، تهران: انتشارات سپهر.

- ۸۰- صفری، محمد، (۱۳۷۰)، «ما اعتراف می‌کنیم»، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۸۱- طالع، هوشنگ، (۱۳۸۹)، «قراداد الجزایر و پی آمدهای آن- تجاویز که در هم شکسته شد»، تهران: انتشارات سمرقند.
- ۸۲- طیرانی، بهروز، (۱۳۷۹)، «روز شمار روابط ایران و آمریکا»، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- ۸۳- ظریف، محمدجواد و میرزایی، سعید، (۱۳۷۶)، «تحریم‌های یک جانبه آمریکا علیه ایران»، تهران: مجله سیاست خارجی.
- ۸۴- عسگری، شاداب، (۱۳۸۸)، «کارکرد همکاری اطلاعاتی C.I.A با عراق»، تهران: انتشارات دانشکده فارابی.
- ۸۵- عسگری، شاداب، (۱۳۹۲)، «حصر شکنان»، تهران: انتشارات سوره سبز.
- ۸۶- غضنفری، کامران، (۱۳۸۰)، «آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: چاپ سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا.
- ۸۷- غضنفری، کامران، (۱۳۸۴)، «آمریکا و براندازی جمهوری اسلامی ایران (از توهم تا واقعیت)»، تهران: چاپ سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا.ا.
- ۸۸- فردوست، حسین، (۱۳۸۷)، «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی»، جلد اول، چاپ هفتم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۸۹- فونتن، آندره، (۱۳۶۶)، «تاریخ جنگ سرد»، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو.
- ۹۰- قره‌باغی، عباس، (۱۳۶۴)، «اعترافات ژنرال»، تهران: نشرنی.
- ۹۱- قیسی، احمد عدنان، (۱۳۸۷)، «محرمانه-اسرار مسلح کردن عراق در جنگ ایران»، مترجم محمدحسین مقیسه، تهران: انتشارات سوره مهر.



- ۹۲- کارتر، جیمی، (۱۳۶۱)، «خاطرات کارتر، ۴۴۴ روز ماجرای گروگان‌ها»، ترجمه احمد باقری، تهران: انتشارات هفته.
- ۹۳- کاظمی، محسن، (۱۳۸۴)، «ساواک و امنیت ملی»، از مجموعه مقالات همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی ارائه شده در همایش سقوط، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ۹۴- کالدیکات، هلن، (۱۳۸۴)، «خطر نبرد هسته‌ای نوین»، ترجمه احمد علی رجایی و مهین سروری رجایی، تهران: انتشارات قلم.
- ۹۵- کدیور، جمیله، (۱۳۷۲)، «رویاریوی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا»، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۹۶- کریمی، مجید، (۱۳۸۰)، «نیمه پنهان جنگ»، تهران: مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
- ۹۷- کلاوسون، پاتریک، (۱۳۷۸)، «تحریم‌های آمریکا علیه ایران»، ترجمه سیدحسین محمدی نجم، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد.
- ۹۸- کیه زاء، جولیتو، (۱۳۶۲)، «هدف: تهران، تهاجم کارتر و وقایع پشت پرده»، مترجم هادی سهرابی، تهران: نشرنو.
- ۹۹- گاتری، آندره و رونزیتی، ناتالینو، (۱۳۷۴)، «جنگ ایران و عراق و حقوق جنگ دریایی»، مترجمان حمیدرضا ملک محمدی نوری- سعید تائب و احمد سالاری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۰۰- گازیوروسکی، مارک ج، (۱۳۷۱)، «سیاست خارجی آمریکا و شاه»، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
- ۱۰۱- گروه پژوهش دفاع مقدس، (۱۳۹۰)، «تقویم تاریخ دفاع مقدس- عملیات مروارید»، جلد ششم، تهران: دفتر پژوهش‌های نظری و مطالعات راهبردی نداجا.

- ۱۰۲- گلشایان، عباسقلی، (۱۳۷۷)، «خاطرات من یا گذشته‌ها و اندیشه‌های زندگی»، تهران: اینشتین.
- ۱۰۳- گودرزی، عباس، (۱۳۹۱)، «حفاظت اطلاعات در رزم»، تهران: دانشگاه علوم و فنون فارابی.
- ۱۰۴- لدین، مایکل و لوئیس، ویلیام، (۱۳۶۲)، «هزیمت با شکست رسوایی آمریکا»، ترجمه احمد سمیعی، (تهران: نشر ناشر).
- ۱۰۵- لسلی کاکبورن، اندرو، (۱۳۷۱)، «ارتباط خطرناک»، ترجمه محسن اشرفی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۱۰۶- مازندی، یوسف، (۱۳۷۳)، «ایران، ابرقدرت قرن؟»، تهران: البرز.
- ۱۰۷- محبی، محسن، (۱۳۷۳-۱۳۷۴)، «ماهیت حقوقی دیوان داوری دعوای ایران - ایالات متحده از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، شماره ۱۸-۱۹، تهران: مجله حقوقی.
- ۱۰۸- محبی، محسن، (۱۳۷۸)، «بیانیه الجزایر و دیوان داوری ایران و ایالات متحده آمریکا»، تهران: خط سوم.
- ۱۰۹- محمدی، منوچهر، (۱۳۷۷)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی؛ اصول و مسائل»، تهران: نشر دادگستر.
- ۱۱۰- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، (۱۳۷۳)، «هجوم سراسری و پیشروی‌های عراق»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۱۱۱- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، (۱۳۷۸)، «روز شمار جنگ - اسکورت نفت‌کش‌ها»، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات سپاه پاسداران.
- ۱۱۲- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، (۱۳۸۰)، «روز شمار جنگ - ماجرای مک فارلین»، تهران: انتشارات مرکز مطالعات سپاه پاسداران.
- ۱۱۳- مدنی، سید جلال‌الدین، (۱۳۸۷)، «وابستگی حکومت پهلوی»، دومین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

- ۱۱۴- مسعودانصاری، احمدعلی، (۱۳۷۱)، «پس از سقوط؛ سرگذشت خاندان پهلوی در دوران آوارگی»، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ۱۱۵- مصباحی، محی‌الدین، (۱۳۶۸)، «بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع»، جلد دوم مجموعه مقالات، دبیرخانه جنبه‌های تجاوز و دفاع، تهران: نشر سپهر.
- ۱۱۶- مک‌کارتنی، لیتون، (۱۳۸۷)، «دوستان بلندپایه» ترجمه محسن اشرفی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۱۱۷- ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین، (۱۳۶۷) «مداخله آمریکا در امور ایران و اقامه دعوی ایران در دیوان داوری ایران و آمریکا». شماره ۳۷، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۱۸- مناقبتی، محمدرضا، (۱۳۷۵)، «کتاب سیزاردن»، تهران: وزارت امور خارجه.
- ۱۱۹- مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی لندن، (۱۳۶۶/۴/۲۹)، «جنگ ایران و عراق و مفاهیم سیاسی»، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، تهران.
- ۱۲۰- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، (۱۳۶۷)، «کودتای نقاب»، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ۱۲۱- مؤسسه فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، (۱۳۸۳)، «دعوی ایران»، تهران: انتشارات موسسه مذکور.
- ۱۲۲- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، (۱۳۷۴)، «سیاست خارجی ایران دوره پهلوی ۱۳۵۷ تا ۱۳۰۰»، تهران: نشر البرز.
- ۱۲۳- میلیسپو، آرتور چستر، (۱۳۷۰)، «آمریکاییان در ایران»، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: چاپخانه البرز.
- ۱۲۴- نجاتی، غلامرضا، (۱۳۷۱)، «تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، از کودتا تا انقلاب»، تهران: رسا.

- ۱۲۵- نوی، بهزاد، (۱۳۷۰)، «پاسخ‌هایی به نقد بیانیه عمومی الجزایر»، شماره ۳، سال پنجم، تهران: مجله سیاست خارجی.
- ۱۲۶- نظر بلند، غلامرضا، (۱۳۶۹)، «دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده»، شماره ۴، سال چهارم، تهران: مجله سیاست خارجی.
- ۱۲۷- نوازی، بهرام، (۱۳۸۳)، «گاه‌شمار سیاست خارجی از دی ۵۶ تا مرداد ۱۳۶۷»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۲۸- نوازی، بهرام، (۱۳۸۳)، «الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۸۰)»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۲۹- نیکسون، ریچارد، (۱۳۶۲)، «جنگ واقعی - صلح واقعی»، ترجمه علیرضا طاهری، تهران: انتشارات کتاب سرا.
- ۱۳۰- نیکسون، ریچارد، (۱۳۶۲)، «جنگ حقیقی»، ترجمه جعفر ثقه‌الاسلامی، تهران: چاپ نوین.
- ۱۳۱- واعظی، حسن، (۱۳۷۹)، «ایران و آمریکا: بررسی سیاست‌های آمریکا در ایران»، تهران: سروش.
- ۱۳۲- وزارت امور خارجه، (۱۳۶۱)، «تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران»، تهران: انتشارات دفتر حقوقی وزارت امور خارجه.
- ۱۳۳- وزارت امور خارجه ج.ا.ا، (۱۳۶۷)، «تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران»، جلد دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۳۴- وزارت امور خارجه، (۱۳۶۷)، «مسئولیت دولت‌ها در برابر تجاوز و نقض اصول حقوق بین‌الملل»، تهران: اداره کل حقوقی وزارت امور خارجه.
- ۱۳۵- ولایتی، علی‌اکبر، (۱۳۶۹)، «تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- ۱۳۶- ولایتی، علی‌اکبر، (۱۳۷۶)، «تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران»، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۳۷- ونس، سایروس و برژینسکی، زیگینو، (۱۳۶۲)، «توطئه در ایران: دو برداشت از یک متن»، ترجمه محمد مشرقی، تهران: انتشار هفته.
- ۱۳۸- هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۶۸)، «بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع»، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، جلد اول، تهران: چاپخانه سپهر.
- ۱۳۹- همایون، بهمن، (۱۳۷۲)، ترجمه مقاله «روابط پنهانی ایالات متحده و عربستان سعودی»، شماره ۷۲- ۷۱ (مرداد و شهریور)، تهران: مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی.
- ۱۴۰- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۶۸)، «تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی»، جلد اول، تهران: انتشارات مؤلف.
- ۱۴۱- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۸۰)، «سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی»، تهران: نشر پیکان.

۱۴۲- The Iran – Iraq war, Impact and implications (new york:

st, Martins press, ۱۹۸۹)

۱۴۳- sipri year book, ۱۹۸۴.







**Mavaze`e America dar jange tahmily;**

**"Az mosaedat ta mosharekate ashkar "**

*Shadab Asgari*

**War Cognizance Committee Of**

**Martyr Lieutenant General Ali Sayyad Shirazi**